

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیرمسئول: علیرضا زاکانی

سر دبیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: سید محمد خوئی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

محسن اسماعیلی (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

ابراهیم بیگ زاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)

سید محمد حسینی (استاد حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

امیررضا شاهانی (استاد مهندسی مکانیک دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی)

احمد حسین شریفی (استاد فلسفه موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره))

محمد حسن صادقی مقدم (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

علیرضا صدرا (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

لطف الله فروزنده (دانشیار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس)

الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

داوران این شماره: سید داوود آقایی، حسین آقایی جنت‌مکان، اصغر ابوالحسنی، محمد علی توانا، احمد جعفری صمیمی،

امیرمحمد حاجی یوسفی، محمد حسن حسینی، شمس‌الدین حسینی، پیمان دادرسی، ابوالفضل دانایی، لمیاء رستمی، حبیب‌الله

رمضانی آکردی، سیاوش صلواتیان، مریم صنیع، یحیی کمالی، حسن کیایی، سید نظام‌الدین مکیان، حمیدرضا ملک محمدی،

سیدرضا موسوی نیا، یونس نادمی، بهرام نوازی، نورمحمد نوروزی، مسعود همایونی فر، محمدرضا یوسفی شیخ‌رباط

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

بانک اطلاعات نشریات کشور

پایگاه مجلات تخصصی نور

ویراستار: ناهید عطاردی

مترجم و ویراستار انگلیسی: زهرا موسوی خلخالی

صفحه‌آرا: اکرم جدیدی

www.isc.gov.ir (ISC)

www.sid.ir

www.magiran.com

www.noormags.ir

تهران، خیابان پاسداران، روپروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲

صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵

دفتر فصلنامه: ۰۲۱-۷۵۱۸۳۲۸۳

دورنگان: ۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۸۶

امور مشترکین: ۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۴۹

nashr.majles.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

فهرست مطالب

- زمینه‌ها و راهکارهای کاهش وابستگی بودجه دولت به نفت ۵
محمد قاسمی، سیدمحمدهادی سبحانیا و داریوش ابوحمزه
- طراحی مدل تعامل بهینه صداوسیما با نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی ایران ۴۱
علی علیلو، علی‌اکبر فرهنگی و مجتبی امیری
- ارائه مدل بومی اجرای سیاست‌های پیشگیری و کنترل آلودگی هوادر ایران (مورد مطالعه: شهر تهران) ... ۶۹
سیدمحمد مهدی پیغمبرزاده، سیدمهدی الوانی، علیرضا امیرکبیری و محمدرضا ربیعی مندجین
- مهندسی عرف در تشخیص ضرر ۹۹
حمید حمیدیان و پرویز عامری
- رتبه‌بندی صنایع تولیدی پیشتاز در ایران براساس روش ویکور فازی (FBWM) ۱۲۵
احمد پوستچی و رحیم تقی‌زاده
- تبیین ماهیت تصویر افکار عمومی آمریکا از ایران بر مبنای نظریه تصویر در روابط بین‌الملل ۱۴۹
جلیل بیات، سیدمحمدکاظم سجادیپور، محمدحسین جمشیدی و محسن اسلامی
- بررسی نقش آموزش‌های احزاب سیاسی در کارآمدسازی مجلس شورای اسلامی با تأکید بر آموزش سیاسی ۱۷۷
مصطفی معینی آرانی، جهانبخش محبی‌نیا، احمد بخشایشی اردستانی و کاظم جلالی
- بررسی نقش صادرات گاز در گسترش مناسبات ایران و کشورهای همسایه و شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای ۲۱۱
الهوردی دهقانی، میرابراهیم صدیق و رضا شیرزادی
- آسیب‌شناسی سیاست کیفری ماهوی ایران در قبال بزه جاسوسی ۲۴۵
سیدمحمد مجیدی
- نقش قدرت‌های بزرگ در حکمرانی جهانی پساهژمونیک بحران مالی ۲۰۰۸ ۲۷۷
علی کاظمی طامه و روح‌اله طالبی آرانی
- جستار فقهی حقوقی در مسئله قانونمندسازی «ارزهای رمزنگاری شده» ۳۰۳
مهدی مددی، محسن قائمی خرق و قاسم شفیعی
- جایگاه حقوقی آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار در ایران با تأکید بر مقاله‌نامه شماره ۱۹۰ ۳۳۵
سودابه رضوانی، محمدقاسم تنگستانی و سیده‌مهدیه ادیبانی راد

بررسی راهبرد چندجانبه‌گرایی تجارت خارجی در ایران: مطالعه عضویت ایران در اتحادیه
اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای ۳۶۱

احسان رسولی نژاد و پریسا صبری

سناریوهای تحلیلی ارتقای عملکرد بانکداری ایران با ترکیب قابلیت‌های ظرفیت جذب دانش و
آینده‌نگاری شرکتی ۳۹۵

مهدی جنیدی جعفری، فرهاد درویشی، روح‌اله بیات و صفر فضلی

زمینه‌ها و راهکارهای کاهش وابستگی بودجه دولت به نفت

محمد قاسمی*، سیدمحمد‌های سبحانیان** و داریوش ابوحزمه***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۵	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۵	شماره صفحه: ۴۰-۵
-------------------	------------------------	------------------------	------------------

سیاری از کشورهای صادرکننده نفت در واکنش به چالش‌های ناشی از وابستگی به درآمدهای نفتی اقدامات مختلفی را در پیش گرفته‌اند که وضع قواعد مالی یکی از آنهاست. در ایران نیز قواعد مالی مختلفی برای کاهش وابستگی بودجه دولت به نفت عمدتاً در قالب قوانین برنامه‌های توسعه پنج‌ساله به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است. بررسی‌های انجام شده در تحقیق حاضر نشان دهنده ضعف در مبانی نظری قواعد مالی وضع شده و موفق نبودن در دستیابی به اهداف مورد نظر این قواعد مالی است. سازوکار ورود منابع نفتی به بودجه و باز بودن راه برای تغییر نرخ ارز در تراز کردن منابع و مصارف بودجه و نبود انگیزه کنترل مخارج در دولت و مجلس شورای اسلامی را می‌توان به‌عنوان عوامل اصلی شکست قواعد مالی در ایران عنوان کرد. با در نظر گرفتن تجربیات قبلی کشور در وضع قواعد مالی و با فرض وجود اراده برای تجدید ساختار بودجه دولت و نفت، این مقاله به ارائه چارچوبی برای تنظیم قاعده مالی برای کاهش وابستگی بودجه دولت به منابع حاصل از نفت پرداخته و بر مبنای داده‌های عملکرد بودجه در طول دوران برنامه‌های پنج‌ساله چهارم و پنجم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۹۴) شبیه‌سازی انجام شده است. اساس این پیشنهاد، کنترل کسری بودجه بدون نفت است و قاعده مالی پیشنهادی مقاله حاضر، وابسته کردن رشد سمت مصارف به رشد سمت منابع غیرنفتی در بودجه است. مطابق شبیه‌سازی انجام شده در صورت تصویب و رعایت این قاعده، کسری تراز عملیاتی ۵۸ هزار میلیارد تومانی در پایان برنامه پنجم توسعه به مازاد تراز عملیاتی حدود ۱۰ هزار میلیارد تومانی تبدیل می‌شد و هزینه‌های دولت نیز در سقف حدود ۱۰۲ هزار میلیارد تومان کنترل می‌شد.

کلیدواژه‌ها: وابستگی به نفت؛ قاعده مالی؛ کسری بودجه بدون نفت؛ مدیریت بخش عمومی

* استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: mohghasemi@atu.ac.ir

** استادیار گروه آموزشی مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت دانشگاه خوارزمی؛

Email: hadi_sobhanian@khu.ac.ir

*** سرپرست دفتر مطالعات بخش مالی عمومی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛

Email: abohamzeh@gmail.com

مقدمه

کشورهای صادرکننده نفت از جمله ایران طی سالیان متمادی، به شدت به درآمدهای حاصل از استخراج و فروش نفت وابسته شده‌اند. سهم بالای درآمدهای نفتی در بودجه این کشورها در عمل روند متغیرهای کلان اقتصادی را مستقیماً به نوسانات قیمت نفت و به تبع آن درآمدهای نفتی وابسته کرده است.

افزایش قیمت نفت هرچند باعث افزایش منابع مالی تحت اختیار دولت‌ها در کشورهای صادرکننده نفت می‌شود تا با برنامه‌ریزی صحیح حرکت به سمت توسعه را تسریع بخشند، ولی شواهد تجربی نشان داده است که افزایش یکباره درآمدهای نفتی به همان اندازه که فرصت ایجاد می‌کند، تهدید نیز محسوب می‌شود.

اقدامات مختلفی از سوی کشورهای صادرکننده نفت در واکنش به چالش‌های ناشی از وابستگی به درآمدهای نفتی و عدم کارکرد بودجه به‌عنوان ابزار ثبات‌بخشی به اقتصاد تجربه شده است که عمده‌ترین آنها عبارتند از: استفاده از ابزارهای مالی احتیاطی^۱، بودجه‌ریزی بر مبنای قیمت‌های محافظه‌کارانه نفت، تأسیس صندوق‌های تثبیت یا پس‌انداز و در نهایت معرفی و استفاده از قواعد مالی (Cordes et al., 2015).

استفاده از قواعد مالی یکی از راهکارهای اساسی به‌منظور پیشگیری از آسیب‌های احتمالی و بی‌ثباتی در زمان مواجهه با وفور منابع یا کاهش شدید منابع است. استفاده از قواعد مالی علاوه بر پیش‌بینی‌پذیر کردن روابط مالی بخش عمومی، از نوسانات و تلاطم‌های بودجه‌ای جلوگیری می‌کند و می‌تواند با ایجاد انعطاف مالی بیشتر برای دولت، در پیاده‌سازی سیاست‌های اقتصادی مؤثر واقع شود (Rene, 2012).

در این پژوهش به بررسی قواعد مالی به‌کاررفته در ایران برای کاهش وابستگی بودجه به نفت پرداخته شده است. سؤالاتی که در این باره قابل طرح است عبارتند از: الف) آیا قواعد مالی وضع شده در ایران از کفایت لازم برای تحقق اهداف مورد نظر برخوردار بوده

۱. Contingent Financial Instruments: ابزارهای مالی احتیاطی از قبیل معاملات آتی، اختیار معامله و معاملات سوآپ هستند که می‌توانند از طریق انتقال ریسک‌ها به بازارهای بین‌المللی، بی‌ثباتی درآمد نفت را کاهش دهند (اوزاسکی و دیگران، ۱۳۸۹).

است یا خیر؟ ب) در صورت عدم کفایت قاعده مالی مذکور، قاعده مالی مناسب و سازگار با بسترها و شرایط نهادی اقتصاد ایران برای کاهش وابستگی اقتصاد ملی به نفت کدام است؟ برای پاسخ به این سؤالات ابتدا با استفاده از روش کتابخانه‌ای به تبیین چیستی قواعد مالی، اهداف، کارکردها و انواع آن پرداخته شده و سپس با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی، آسیب‌شناسی قواعد مالی به‌کاررفته در ایران انجام شده است. همچنین تلاش شده مبتنی بر آسیب‌شناسی انجام‌گرفته، قاعده مالی مناسب و سازگار با بسترها و شرایط نهادی اقتصاد ایران برای کاهش وابستگی اقتصاد ملی به نفت پیشنهاد شود. برای اثبات کارایی قاعده مالی پیشنهاد شده بر مبنای داده‌های عملکرد بودجه طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴، به شبیه‌سازی ارقام هزینه‌های جاری و کسری تراز عملیاتی مبتنی بر قاعده مالی پیشنهاد شده و مقایسه آن با ارقام تحقق‌یافته پرداخته‌ایم.

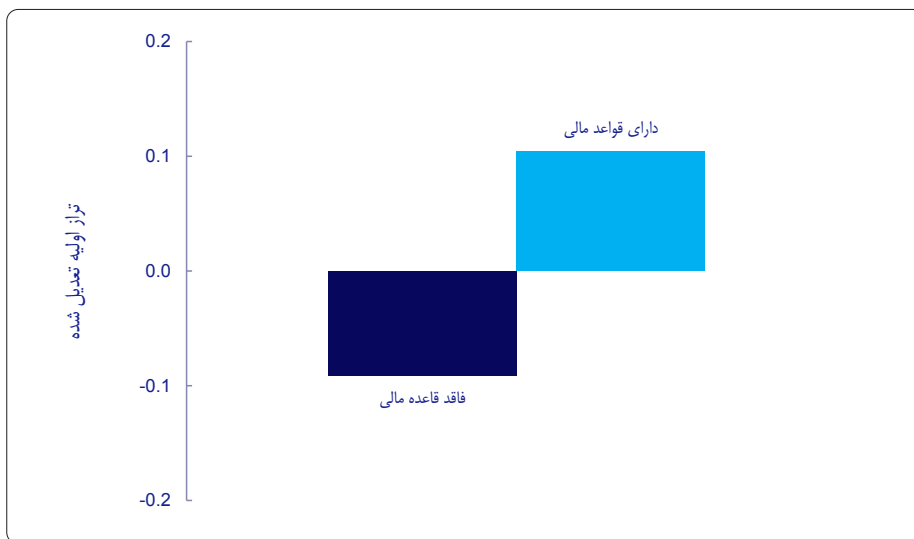
ساختار مقاله حاضر به این ترتیب است که پس از مقدمه در قسمت اول به چیستی قواعد مالی، اهداف و کارکردهای آن پرداخته شده است. در قسمت دوم با استفاده از مبانی نظری و شواهد تجربی موجود، یک دسته‌بندی مفهومی از انواع قواعد مالی ارائه شده است. در قسمت سوم به تشریح قواعد مالی به‌کار گرفته شده در ایران و آسیب‌شناسی آنها پرداخته‌ایم. در قسمت چهارم اهم آثار و پیامدهای عدم استفاده از قواعد مالی مناسب و در نتیجه وابستگی به درآمدهای نفتی مورد بررسی قرار گرفته است. در قسمت پنجم قاعده مالی مناسب به‌منظور کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی ارائه شده است و در نهایت قسمت پایانی به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص پیدا کرده است.

۱. چیستی قاعده مالی، اهداف و کارکردهای آن

قاعده مالی به قاعده‌ای گفته می‌شود که یک قید بلندمدت را از طریق محدودیتی کمی بر ارقام بودجه‌ای وضع می‌کند (Victor Lledó et al., 2017). این تعریف دلالت بر آن دارد که قاعده مالی از طریق وضع برخی قیود بر سیاست مالی به‌منظور ممانعت از تغییرات متوالی در این سیاست‌ها و یا تعیین برخی دستورالعمل‌های عملیاتی بر چارچوب اعداد و ارقام کلان بودجه عمل می‌کند. این قواعد ضمن اصلاح برخی انگیزه‌های

مخدوش شده (همراه با اختلال)^۱ و فشار بر هزینه‌های مازاد به‌ویژه در برخی مقاطع زمانی، اهدافی نظیر پاسخگویی مالی^۲ و پایداری بدهی‌ها را دنبال می‌کنند (Schaechter et al., 2012). اگرچه تأثیر قواعد مالی به تنهایی در جلوگیری از اشتباهات سیاستگذاری به‌ویژه در زمان‌های وفور درآمدهای نفتی قابل بحث است؛ ولی قواعد مالی مناسب می‌توانند به تغییر استفاده کوتاه‌مدت از درآمدهای نفتی به سمت تحقق ثبات مالی، رشد بلندمدت و تراز اولیه^۳ مناسب‌تر در بودجه کمک کند (Bjerkholt and Niculescu, 2002). در نمودار ۱ تأثیر قاعده مالی بر ترازهای بودجه‌ای ۷۴ کشور در حال توسعه طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۷ نشان داده شده است.

نمودار ۱. تراز اولیه تعدیل شده در کشورهای دارای قاعده مالی و بدون آن



Source: Rene, 2012.

1. Distorted Incentives
2. Fiscal Responsibility

۳. تراز اولیه عبارت است از درآمد منهای مخارج بهره‌ای.

همان‌طور که مشاهده می‌شود اگر قاعده مالی به‌عنوان یک مداخله سیاستی توسط سیاستگذار اعمال شود، تراز اولیه بودجه در مقایسه با وضعیت عدم مداخله بهتر خواهد بود.^۱ از مهمترین موانعی که سیاست مالی می‌تواند با آن روبرو باشد، کسری‌های ساختاری یا مقطعی ناخواسته در بودجه است. دو توضیح اصلی برای بروز کسری پیش‌بینی نشده یا غیرمطلوب در ادبیات این حوزه ارائه شده است: کوتاه‌بینی سیاستی^۲ (Rogoff, 1990) و تأثیر گروه‌های ذی‌نفع در جریان تهیه و تنظیم بودجه (Debrun and Kumar, 2007). حضور گروه‌های متعدد ذی‌نفع معمولاً به یک اثر حرص و ولع^۳ منتهی می‌شود (Tornell and Lane, 1999) که گروه‌های مختلف در سال‌های رونق و پرپولی بر سر استفاده افراطی و بیشتر از ثروت‌های بادآورده رقابت می‌کنند. این امر موجب می‌شود در سال‌های کساد، منبعی برای اتخاذ سیاست ضدچرخه‌ای وجود نداشته باشد. برای کاهش این تأثیرات؛ طیف وسیعی از نوآوری‌های نهادی و مالی شامل قواعد مالی و چارچوب‌های بودجه‌ای میان‌مدت^۴ در سه دهه اخیر در سراسر دنیا به وجود آمده‌اند تا از سیاست‌های مالی متعادل و محتاطانه‌تر پشتیبانی کنند و آن را از حالت همسو با چرخه‌های درآمدی به حالت غیرچرخه‌ای یا ضدچرخه‌ای تبدیل کنند.

غیر از حالت ضدچرخه‌ای‌سازی و کنترل کسری‌های بودجه‌ای، قواعد مالی می‌توانند در خدمت اهداف دیگری نیز باشند. ثبات‌سازی، کنترل شوک‌های ناشی از نوسان در قیمت منابع یا موارد دیگر و نیز ایجاد توازن بین نسلی از دیگر اهداف عمده قواعد و چارچوب‌های مالی شناخته می‌شوند.

۲. انواع قواعد مالی

قواعد مالی را می‌توان براساس اهداف، راهنمای عملیاتی و میزان شفافیت تقسیم‌بندی

۱. در این مطالعه از روش سنجش اثر مداخله (Treatment Effect Evaluation) که از مجموعه روش‌های سنجش علیت در اقتصادسنجی جدید است، استفاده شده است.

2. Governments' Shortsightedness
3. Voracity Effect
4. Medium-term Budget Frameworks

کرد. یکی از انواع این دسته‌بندی‌ها که صندوق بین‌المللی پول نیز از آن استفاده می‌کند به پنج دسته تقسیم می‌شود که قواعد، مزایا و معایب هر کدام عبارتند از:

الف) قواعد بدهی

این دسته از قواعد بر کنترل میزان بدهی دولت تمرکز دارند. مزیت این قواعد ارتباط مستقیم با سیاست‌های مرتبط با پایداری بدهی‌های دولت و همچنین آسان بودن اعمال و رصد آن است. از جمله معایب این دسته از قواعد نبود راهنمای عملیاتی روشن برای اجرا در کوتاه‌مدت است، زیرا در کوتاه‌مدت تأثیر اجرا بر میزان بدهی مشخص نمی‌شود. نقطه ضعف دیگر آن ویژگی ثبات بخشی اقتصادی است زیرا امکان دارد عملکرد موافق چرخه‌ای داشته و ضد چرخه‌ای عمل نکند. به‌علاوه متأثر شدن بدهی دولت از نیروهایی که خارج از کنترل دولت است نیز از دیگر نقاط ضعف این قاعده محسوب می‌شود (Schaechter et al., 2012).

ب) قواعد تعادل بودجه‌ای

دسته دوم قواعدی هستند که تراز کردن بودجه را هدف قرار می‌دهند. از ویژگی‌های مثبت این قواعد، راهنمای عملیاتی واضح، ارتباط نزدیک با موضوع پایداری بدهی و امکان رصد و کنترل آسان است. این قواعد مانند قواعد بدهی ممکن است موافق چرخه‌ای بوده و همچنین از عواملی خارج از کنترل دولت (مانند رکود اقتصادی) تأثیر پذیرد.

ج) قواعد تعادل ساختاری بودجه

قواعدی هستند که تعادل ساختاری بودجه را مدنظر قرار می‌دهند. از جمله مزایای این قواعد داشتن راهنمای عملیاتی نسبتاً واضح، ارتباط نزدیک با پایداری بدهی دولت، دارا بودن ویژگی ثبات‌سازی اقتصادی (در مقابل شوک‌های اقتصادی) و قابلیت مدیریت کردن عوامل غیرمنتظره و موقتی است. این قواعد معایبی نیز دارند از جمله اینکه تصحیح دوره‌ای به‌ویژه برای کشورهای که با تغییرات ساختاری مواجه هستند پیچیده است. همچنین برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های سلیقه‌ای از اتفاقات غیرمترقبه باید

پیش‌تعریفی از این‌گونه اتفاقات ارائه شود. پیچیدگی این دسته از قواعد، اعمال و کنترل آن را دشوار می‌کند.

د) قواعد مخارج

این قواعد که مخارج دولت را مدنظر قرار می‌دهند، راهنمای عملیاتی واضحی داشته و به کمک آنها امکان ثبات بخشی اقتصادی نیز وجود دارد. همچنین این قواعد حجم دولت را نیز کنترل کرده و امکان رصد آسانی نیز دارند. از آنجاکه این قواعد هیچ قیدی بر درآمدهای دولت اعمال نمی‌کنند، ارتباطی با پایداری بدهی دولت ندارند. همچنین در این قواعد امکان تغییر در نوع هزینه‌ها و طبقه‌بندی‌های هزینه‌ای برای رعایت صوری سقف‌های مخارج وجود دارد.

ه) قواعد درآمدی

این قواعد نیز که ناظر به درآمدهای دولت هستند، به کنترل اندازه دولت می‌انجامند. همچنین می‌توانند به بهبود سیاست‌های درآمدی دولت بیانجامند. این قواعد به جلوگیری از رفتار موافق چرخه‌ای درآمدها کمک می‌کنند. به عبارت دیگر از تزریق منابع موقتی که ممکن است حجم بالایی نیز داشته باشند (مانند درآمدهای موقتی نفتی) جلوگیری می‌کند. از آنجاکه این قواعد ارتباطی با سمت مخارج بودجه ندارند، با سیاست‌های مرتبط با پایداری بدهی بی‌ارتباطند و ویژگی ثبات بخشی اقتصادی را ندارند (Ibid.).

۲-۱. قواعد مالی مورد استفاده در کشورهای دارای منابع طبیعی سرشار

در کشورهایی با منابع طبیعی سرشار، وضع قواعد مالی اهمیت بیشتری نسبت به سایر کشورها دارند. به طوری که به دلیل وجود درآمدهایی که با چرخه‌های اقتصادی نوسان می‌کنند، لازم است تا با وضع قواعدی رفتارهای موافق چرخه‌ای سیاست مالی کنترل شوند. البته باید توجه داشت برخی از ویژگی‌های درآمدهای حاصل از منابع طبیعی وضع قواعد مالی مطلوب را بسیار سخت می‌کند. ویژگی‌هایی مانند نوسانی بودن، وابستگی

درآمدها به عواملی خارج از اقتصاد کشور و ... (Ossowski and Halland, 2016). در مجموع برای کشورهای دارای منابع طبیعی سرشار سه چارچوب برای وضع قاعده مالی تعریف شده است (آتشبار، ۱۳۹۴):

- **پرنده در دست**^۱: در این چارچوب تمام منابع حاصل از فروش منابع طبیعی وارد یک صندوق (ملی) شده و دولت به میزان محدودی (عموماً سود سرمایه گذاری آن صندوق) می‌تواند برای بودجه استفاده کند.

- **درآمد دائمی**^۲: در این چارچوب تلاش بر آن است تا میزان بهره‌مندی همه نسل‌ها (نسل قبل از بهره‌برداری، نسل زمان بهره‌برداری و نسل‌های بعد از بهره‌برداری از منابع طبیعی) به‌طور یکسان از این مواهب بهره‌مند شوند. نکته قابل توجه در این قاعده، یکسان بودن میزان مصرف از منابع طبیعی در نسل‌های مختلف قبل، همزمان و بعد از استخراج و فروش منابع طبیعی است.

- **قواعد مالی هموارکننده**^۳: در این قواعد تلاش بر آن است تا به‌منظور جلوگیری از اثرگذاری نوسانات قیمت منابع طبیعی، میانگینی از قیمت این منابع طی چند سال برای محاسبات بودجه‌ای ملاک عمل قرار گیرد.

هر یک از چارچوب‌های فوق به‌گونه‌ای در تلاش هستند که استفاده از درآمدهای حاصل از منابع طبیعی را قاعده‌مند کنند تا نوسانات این درآمدها به‌طور مستقیم در بودجه منعکس نشود.

۳. قواعد مالی در ایران و آسیب‌شناسی آنها

در طول دو دهه گذشته استفاده از قواعد مالی در بودجه‌ریزی بسیاری از کشورهای جهان به شدت افزایش یافته است. درحالی‌که در سال ۱۹۹۰ تنها پنج کشور آلمان، اندونزی، ژاپن، لوکزامبورگ و ایالات متحده دارای قواعد مالی بودند، این تعداد تا اواسط سال ۲۰۱۵ بالغ

1. Bird in Hand Rule

2. Permanent Income Hypothesis Rule

3. Smoothing Rules

بر هفتاد کشور شده است. همچنین تعداد قواعد مالی وضع شده در این هفتاد کشور نیز از حدود دو هزار مورد فراتر رفته است که حکایت از جذابیت بسیار زیاد این قواعد برای کشورهای مختلف دارد (Victor Lledó et al., 2017). در ایران نیز طی دو دهه اخیر برخی قواعد به منظور تنظیم میزان ورود منابع ناشی از نفت و کاهش وابستگی بودجه‌های سنواتی به این درآمد با عنوان قواعد مالی وضع شده است. برای آسیب‌شناسی این قواعد مالی وضع شده ابتدا لازم است مروری مختصر بر آنها شود. برای این منظور مهمترین قواعد مالی که در برنامه‌های توسعه کشور (به‌عنوان برنامه‌های میان‌مدت) وضع شده‌اند مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۳. قواعد مالی در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله در ایران

قواعد مالی در ایران بیشتر معیارهایی کمی^۱ یا قواعد رویه‌ای^۲ بوده‌اند که با این هدف وضع شده‌اند که معیارهایی را برای میزان استفاده از نفت یا قیمت نفت تعیین و مازاد بر سقف تعیین شده را به صندوق‌ها واریز کنند. اهم این قواعد که اغلب در قالب احکامی در برنامه‌های توسعه به تصویب رسیده مورد توجه قرار گرفته است.

- برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲) مصوب ۱۳۶۸/۱/۱۱

بند «۲» بخش سیاست‌های کلی مرتبط با بودجه و وضع مالی دولت: برقراری تعادل بین دریافت‌ها و پرداخت‌های بودجه عمومی دولت.

- برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸) مصوب ۱۳۷۳/۹/۲۰

بند «۹» هدف‌های کلان کیفی: تلاش در جهت کاهش وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای حاصل از نفت و توسعه بیش از پیش صادرات غیرنفتی.

بند «ز» سیاست‌های درآمدی: هدایت درآمدهای حاصل از نفت در جهت هزینه‌های عمرانی.

- برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳) مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷

1. Quantitative

2. Procedural

ماده (۶۰): تأسیس حساب ذخیره ارزی^۱ (واریز مازاد درآمد نفت نسبت به سقف‌های ارزی تعیین شده)

- برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۹) مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱

مواد (۱ و ۲): برای ادامه فعالیت حساب ذخیره ارزی و افزایش سهم اعتبارات هزینه‌ای که از محل درآمدهای غیرنفتی دولت تأمین می‌شود به‌گونه‌ای که تا پایان برنامه چهارم، اعتبارات هزینه‌ای دولت به‌طور کامل از طریق درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای غیرنفتی تأمین شود.

- برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۴) مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵

مواد (۸۴ و ۵): تشکیل صندوق توسعه ملی^۲ (منابع صندوق عبارت است از: ۱. حداقل معادل بیست درصد (۲۰٪) از منابع حاصل از صادرات نفت (نفت‌خام، میعانات گازی، گاز و فراورده‌های نفتی) در سال‌های برنامه و تعیین مبلغ آن در قوانین بودجه سنواتی؛ ۲. حداقل بیست درصد (۲۰٪) ارزش صادرات تهاتری اقلام ذکر شده؛ ۳. افزایش سهم واریزی از منابع بندهای «۱ و ۲» هر سال به میزان ۳ واحد درصد).

ماده (۱۱۷): به‌منظور قطع کامل وابستگی اعتبارات هزینه‌ای به عواید نفت و گاز از طریق افزایش سهم درآمدهای عمومی در تأمین اعتبارات هزینه‌ای دولت، به‌گونه‌ای اقدام شود که:

الف) در پایان برنامه نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی مشروط به عدم افزایش نرخ مالیات‌های مستقیم و با گسترش پایه‌های مالیاتی حداقل به ۱۰ درصد (۱۰٪) برسد.

ب) نسبت درآمدهای عمومی به استثنای درآمدهای نفت و گاز به اعتبارات هزینه‌ای به‌طور متوسط سالیانه ۱۰ درصد (۱۰٪) افزایش یابد.

۱. حساب ذخیره ارزی ایران نوع خاصی از صندوق‌های نفتی است که هر دو وظیفه تثبیت بودجه عمومی و سرمایه‌گذاری عواید نفتی را برعهده داشته و از سال ۱۳۸۰ تأسیس شد.

۲. صندوق توسعه ملی نیز به‌عنوان صندوق نفتی با هدف سرمایه‌گذاری عواید نفتی از سال ۱۳۹۰ در کنار حساب ذخیره ارزی تشکیل شد و حساب ذخیره ارزی فقط به‌عنوان صندوق تثبیتی به کار خود ادامه می‌دهد.

ج) اعتبارات هزینه‌ای دولت سالیانه حداکثر ۲ درصد (۲٪) کمتر از نرخ تورم افزایش یابد.

ماده (۲۳۴) بند «ج»: قطع وابستگی هزینه‌های جاری دولت به درآمدهای نفت و گاز تا پایان برنامه.

- برنامه ششم توسعه (۱۴۰۰-۱۳۹۶) مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴

ماده (۷): به منظور انطباق بودجه‌های سنواتی با قانون برنامه ششم؛ انضباط مالی، اصلاح فرایند برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی و نظارت بر عملکرد و هزینه‌های دولت:

الف) لوایح بودجه سالیانه با رعایت این قانون و با اعمال تعدیل متناسب با تحولات و شاخص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و با رعایت قواعد مالی مندرج در جدول شماره ۴ این قانون؛ تهیه و تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌شود.

ب)

۱. سهم صندوق توسعه ملی از منابع حاصل از صادرات نفت، میعانات گازی و خالص صادرات گاز در سال اول اجرای قانون برنامه ۳۰ درصد تعیین می‌شود و سالیانه حداقل ۲ واحد درصد به این سهم اضافه می‌شود. بانک مرکزی مکلف است در طول سال و متناسب با وصول منابع بلافاصله نسبت به واریز این وجوه و سهم ۱۴/۵ درصد شرکت ملی نفت ایران از کل صادرات نفت و میعانات گازی و همچنین سهم ۳ درصد مناطق نفت‌خیز، گازخیز و توسعه‌نیافته اقدام کند و از محل باقیمانده، سهم بودجه عمومی دولت از منابع موضوع این جزء در سقف جدول شماره ۴ این قانون تعیین و به حساب درآمد عمومی نزد خزانه‌داری کل کشور واریز و مابقی را به حساب ذخیره ارزی واریز کند.

۲. سقف اعتبارات هزینه‌ای بودجه عمومی دولت در سال‌های اجرای قانون برنامه مطابق ارقام جدول زیر تعیین می‌شود. جابه‌جایی و افزایش منابع و مصارف در این جدول حداکثر تا ۱۵ درصد در قالب لوایح بودجه سنواتی مجاز است.

جدول ۱. جدول شماره ۴ قانون برنامه ششم (برآورد منابع و مصارف عمومی دولت در برنامه ششم توسعه)

(میلیارد ریال)

ردیف	عنوان شاخص / هدف کمی	۱۳۹۴ عملکرد	۱۳۹۵	سال های برنامه ششم					رشد متوسط برنامه ششم (درصد)	
				۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰		
منابع										
۱	درآمدها	۲,۰۱۷,۰۷۸/۰	۲,۹۴۳,۹۲۷/۲	۳,۱۹۹,۹۹۰/۰	۳,۸۵۴,۵۵۲/۰	۴,۵۷۴,۲۴۳/۰	۵,۴۴۸,۹۴۸/۰	۶,۴۸۰,۸۰۸/۰	۲۳,۵۵۸,۵۴۱/۰	۱۷/۱
۱-۱	درآمدهای مالیاتی	۱,۱۲۳,۷۴۶/۰	۱,۵۷۳,۷۹۷/۷	۱,۵۹۵,۸۵۲/۰	۲,۲۵۸,۰۲۲/۰	۲,۸۷۵,۷۴۸	۳,۵۲۴,۸۱۲/۰	۴,۵۱۶,۷۰۸/۰	۱۴,۸۷۱,۱۴۲/۰	۲۳/۵
۱-۲	سایر درآمدها	۳۳۱,۸۵۵/۰	۵۳۵,۵۱۷/۲	۴۶۸,۵۲۷/۰	۶۶۰,۰۳۷/۰	۸۳۳,۲۸۰/۰	۱,۰۴۲,۲۷۷/۰	۱,۲۹۰,۴۸۸/۰	۴,۲۹۴,۷۰۹	۱۹/۲
۲	واگذاری دارایی های سرمایه ای	۶۷۳,۵۷۹/۰	۷۹۰,۵۱۸/۰	۱,۱۶۱,۳۹۶/۰	۱,۱۲۸,۷۸۶/۰	۱,۲۱۰,۷۵۱/۰	۱,۳۰۲,۹۲۲/۰	۱,۳۹۲,۸۵۶/۰	۶,۱۹۶,۶۷۹	۱۲/۰
۲-۱	منابع حاصل از صادرات نفت و میعانات گازی	۶۷۰,۳۵۴/۰	۷۴۵,۰۱۸/۰	۱,۱۱۰,۸۹۴/۰	۱,۰۷۳,۲۸۶/۰	۱,۱۵۰,۲۵۱/۰	۱,۲۳۷,۲۹۲/۰	۱,۳۲۲,۲۵۶/۰	۵,۸۹۴,۱۷۹/۰	۱۲/۲
۲-۲	فروش اموال منقول و غیرمنقول	۳,۲۲۵/۰	۱۵,۵۰۰/۰	۱۵,۵۰۰/۰	۱۵,۵۰۰/۰	۱۵,۵۰۰/۰	۱۵,۵۰۰/۰	۱۵,۵۰۰/۰	۷۷,۵۰۰/۰	۰/۰
۲-۳	واگذاری طرح های تملک دارایی های سرمایه ای	۰/۰	۳,۰۰۰/۰	۳۵,۰۰۰/۰	۴۰,۰۰۰/۰	۴۵,۰۰۰/۰	۵۰,۰۰۰/۰	۵۵,۰۰۰/۰	۲۲۵,۰۰۰/۰	-
۳	واگذاری دارایی های مالی	۲۱۹,۷۵۳/۲	۵۷۹,۶۲۱/۵	۴۴۲,۷۴۴/۰	۴۶۷,۷۴۴/۰	۴۸۷,۷۴۴/۰	۵۲۱,۲۴۴/۰	۵۷۱,۲۴۴/۰	۲,۴۹۰,۷۲۰/۰	۰/۲
۳-۱	فروش اوراق مشارکت و اوراق مالی اسلامی	۱۰۵,۰۷۵/۵	۲۰۰,۰۰۰/۰	۳۳۵,۰۰۰/۰	۳۸۵,۰۰۰/۰	۴۴۰,۰۰۰/۰	۵۰۰,۰۰۰/۰	۵۵۰,۰۰۰/۰	۲,۰۲۰,۰۰۰/۰	۶/۶
۳-۲	فروش سهام شرکت های دولتی	۹۴,۴۳۹/۰	۱۶۰,۵۰۰/۰	۹۶,۵۰۰/۰	۶۱,۵۰۰/۰	۲۶,۵۰۰/۰	۰/۰	۰/۰	۱۸۴,۵۰۰/۰	-۱۰۰/۰
۳-۳	سایر دارایی های مالی	۲۰,۲۳۹/۰	۱۹,۱۲۱/۵	۲۱,۲۴۴/۰	۲۱,۲۴۴/۰	۲۱,۲۴۴/۰	۲۱,۲۴۴/۰	۲۱,۲۴۴/۰	۱۶,۲۲۰/۰	۲/۱
مصارف										
۱	اعتبارات هزینه ای	۱,۷۱۶,۶۳۷/۰	۲,۱۳۷,۶۲۸/۲	۲,۳۶۳,۷۴۱/۰	۲,۸۹۳,۴۳۱/۰	۳,۳۴۰,۸۱۹/۰	۳,۸۷۷,۲۰۴/۰	۴,۴۸۹,۷۵۰/۰	۱۶,۹۶۳,۹۴۵/۰	۱۶/۰
۲	اعتبارات تملک دارایی های سرمایه ای	۲۷۶,۹۹۱/۰	۵۷۴,۸۰۹/۰	۶۲۷,۰۹۹/۰	۷۸۱,۷۹۸/۰	۹۳۷,۱۰۱/۰	۱,۱۶۵,۳۷۱/۰	۱,۴۶۹,۶۸۵/۰	۴,۹۸۱,۰۵۴/۰	۲۰/۷
۳	اعتبارات تملک دارایی های مالی	۲۲,۴۵۰/۰	۲۳۱,۵۰۰/۰	۲۰۹,۱۵۰/۰	۱۸۰,۳۲۳/۰	۲۹۶,۳۲۳/۰	۴۰۶,۳۷۳/۰	۵۲۱,۳۷۳/۰	۱,۶۱۳,۵۴۲/۰	۱۷/۶
تراز عملیاتی										
-		-۵۹۲,۸۹۱/۰	-۵۶۳,۸۳۰/۵	-۷۶۷,۸۸۹/۰	-۶۳۴,۴۰۹/۰	-۴۶۵,۷۱۰/۰	-۲۵۲,۳۹۲/۰	-۲۶,۹۵۸/۰	-۲,۰۹۳,۸۰۳/۰	-
تراز دارایی های سرمایه ای										
-		۳۹۶,۵۸۸/۰	۲۱۵,۷۰۹/۰	۵۳۴,۹۸۵/۰	۳۴۶,۹۸۸/۰	۲۷۳,۶۵۰/۰	۱۳۷,۵۲۱/۰	-۷۶,۸۲۹/۰	۱,۲۱۵,۶۲۵/۰	-
تراز دارایی های مالی										
-		۱۹۶,۳۰۳/۰	۳۴۸,۱۲۱/۵	۲۳۳,۵۹۴/۰	۲۸۷,۴۲۱/۰	۱۹۱,۴۲۱/۰	۱۱۴,۸۷۱/۰	۴۹,۸۷۱/۰	۸۷۷,۱۷۸/۰	-
تراز کلی										
-		۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	-
تراز غیرنفتی										
-		-۶۷۰,۲۵۴/۰	-۷۴۵,۰۱۸/۲	-۱,۱۱۰,۸۹۴/۰	-۱,۰۷۳,۲۸۶/۰	-۱,۱۵۰,۲۵۱/۰	-۱,۲۳۷,۲۹۲/۰	-۱,۳۲۲,۲۵۶/۰	-۵,۸۹۴,۱۷۹/۰	-
نسبت درآمد به هزینه										
-		۶۵/۵	۷۳/۶	۶۷/۵	۷۸/۱	۸۶/۱	۹۳/۵	۱۰۰/۶	-	-
نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی										
-		۷/۰	۸/۲	۷/۴	۸/۰	۸/۷	۹/۴	۱۰/۰	-	-
نسبت تراز غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی										
-		۶/۰	۵/۹	۷/۳	۵/۴	۴/۹	۴/۵	۴/۱	-	-
نسبت منابع نفتی به کل منابع										
-		۳۳/۲	۲۵/۳	۳۴/۷	۲۷/۸	۲۵/۱	۲۲/۷	۲۰/۴	-	-
نسبت درآمدهای مالیاتی به کل منابع										
-		۳۹/۳	۳۵/۳	۳۵/۲	۴۱/۵	۴۴/۶	۴۷/۴	۴۹/۸	-	-
نسبت اعتبارات هزینه ای به کل مصارف										
-		۱۵/۲	۱۶/۹	۱۵/۵	۱۴/۶	۱۴/۲	۱۴/۰	۱۳/۹	-	-
نسبت اعتبارات تملک دارایی های سرمایه ای به کل مصارف										
-		۱۳/۷	۱۹/۵	۱۹/۶	۲۰/۳	۲۰/۵	۲۱/۴	۲۲/۷	-	-
نسبت اعتبارات تملک دارایی های مالی به کل مصارف										
-		۱/۲	۷/۹	۶/۵	۴/۷	۶/۵	۷/۵	۸/۰	-	-

مأخذ: قانون برنامه ششم توسعه.

ماده (۸):

ت) ساماندهی بدهی‌های دولت از طریق:

۱. حفظ شاخص نسبت بدهی دولت و شرکت‌های دولتی به تولید ناخالص داخلی^۱ در سطح حداکثر ۴۰ درصد (۴۰٪).

۳-۲. آسیب‌شناسی قواعد مالی به‌کار رفته در ایران

بررسی و مطالعه قواعد مالی وضع شده در کشور نشان می‌دهد، هدف اصلی اغلب این قواعد کاهش وابستگی منابع بودجه به درآمدهای نفتی است. این در حالی است که بسیاری از اهداف مورد نظر از وضع این قواعد مالی محقق نشده است. به نظر می‌رسد ضعف در مبانی نظری این قواعد در کنار ضعف‌های ساختاری و نهادی حاکم بر بسترهای تصمیم‌گیری و قواعد مالی، دستیابی به اهداف مورد نظر را با چالش مواجه کرده است.

۳-۲-۱. عدم پایبندی به قواعد مالی وضع شده

همان‌طور که در قسمت قبل ملاحظه شد، کاهش وابستگی منابع بودجه به درآمدهای نفتی با سازوکارهای مختلفی در قوانین برنامه بروز و ظهور پیدا کرده است. بررسی عملکرد این سازوکارها (به‌طور مشخص عملکرد حساب ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی) حکایت از ضعف در نظام تدبیر کشور در برپایی سازوکارهای موفق به‌منظور ذخیره بخشی از عواید حاصل از فروش نفت با هدف تثبیت بودجه عمومی یا انباشت بین‌نسلی دارد. عملکرد نامطلوب صندوق‌های نفتی در ایران، به‌ویژه در مقایسه با عملکرد صندوق‌های مشابه در سایر کشورها بیشتر قابل تشخیص است. درحالی‌که ارزش دارایی‌های صندوق توسعه ملی ایران تا اکتبر ۲۰۱۷ حدود ۹۱ میلیارد دلار اعلام شده (موجودی حساب ذخیره ارزی در این تاریخ منفی بوده است)، ارزش دارایی‌های صندوق توسعه نفتی نروژ حدود ۹۹۹ میلیارد دلار و عربستان سعودی ۵۱۴ میلیارد دلار بوده است (SWFI, 2017)^۲. اگرچه حساب ذخیره ارزی در برنامه سوم توسعه با دو هدف «ثبات بخشی به بودجه در مواقع کاهش درآمدهای نفتی و جلوگیری از آسیب رساندن شوک‌های نفتی به تعادل اقتصاد کشور» و «پس‌انداز بخشی

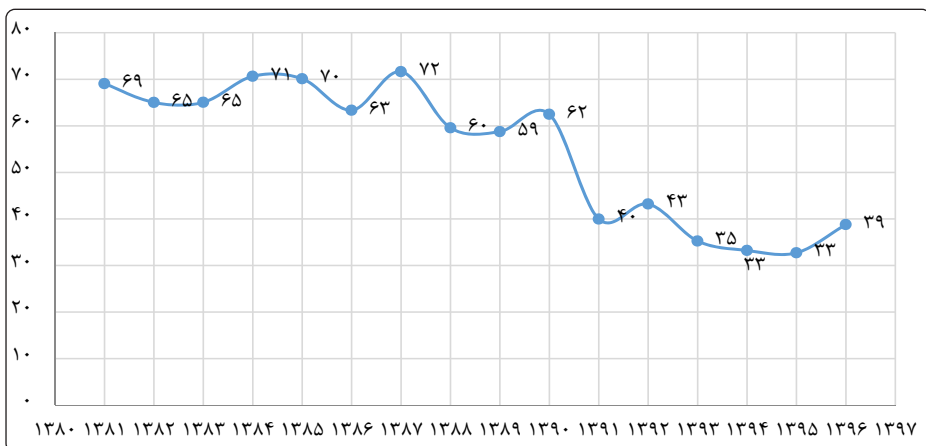
1. Gross Domestic Product (GDP)

۲. Sovereign Wealth Fund Institute (SWFI): مؤسسه صندوق‌های ثروت ملی، سازمانی جهانی است که به‌منظور مطالعه و رتبه‌بندی صندوق‌های ثروت ملی تشکیل شده است.

از درآمد حاصل از نفت برای نسل های آینده با تبدیل درآمدهای نفتی به سرمایه گذاری مولد» به تصویب رسید، اما در عمل با هدف تسریع در اجرای طرح های عمرانی و رفع برخی مشکلات اعتباری بودجه سنواتی، در دوره زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ حدود ۹۰ درصد منابع حساب ذخیره ارزی (بالغ بر ۱۴۵ میلیارد دلار) توسط دولت هزینه شد و تنها ۱۰ درصد منابع حساب ذخیره (حدود ۱۶ میلیارد دلار) به صورت تسهیلات به بخش غیردولتی (شامل بخش های شبه دولتی) پرداخت شد (هادی زوزو و پيله فروش، ۱۳۹۳).

از این رو همان طور که در نمودار ۲ نشان داده شده، حدود ۳۹ درصد بودجه دولت در سال ۱۳۹۶ وابسته به نفت بوده است. البته باید توجه داشت که این نسبت، حداقل وابستگی منابع بودجه دولت به نفت را نشان می دهد. در عمل بخشی از منابع حاصل از صادرات نفت از طریق سازوکار دریافت سود سهام و مالیات بانک مرکزی توسط دولت (به دلیل ارزشگذاری متفاوت قیمت ارز در بودجه با قیمت ارزی که در عمل منابع حاصل از نفت با آن تسعیر می شود) به بودجه واریز می شود. همچنین بخشی از مالیات های دریافتی دولت مانند مالیات بر واردات تابع حجم واردات است که خود بستگی به حجم منابع حاصل از نفت دارد. همان گونه که نمودار ذیل نشان می دهد نسبت منابع حاصل از نفت به منابع دولت، پس از کاهش درآمدهای نفتی کشور در اثر تحریم های اقتصادی و همچنین کاهش قیمت نفت کاهش یافته است.

نمودار ۲. سهم منابع حاصل از فروش نفت و فرآورده های نفتی از بودجه عمومی دولت (درصد)

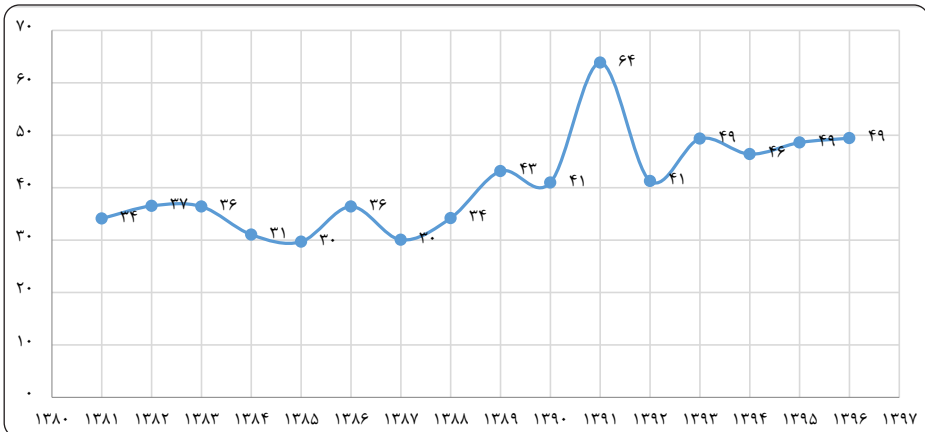


مأخذ: یافته های تحقیق براساس اطلاعات و داده های آماری وزارت امور اقتصادی و دارایی.

وابستگی بودجه دولت به نفت در حالی است که در قوانین و سیاست‌های مختلف کشور از جمله قانون برنامه ششم توسعه بر کاهش وابستگی بودجه به نفت تأکید شده است.

محور دیگر در قوانین و مقررات کشور، تأمین هزینه‌های جاری از محل درآمدهای مالیاتی است. همان‌طور که در نمودار ۳ ملاحظه می‌شود، سهم مالیات از هزینه‌های جاری روند افزایشی آرامی داشته و (به غیر از یک سال) همواره کمتر از ۵۰ درصد بوده است.^۱

نمودار ۳. سهم مالیات از هزینه‌های جاری (درصد)



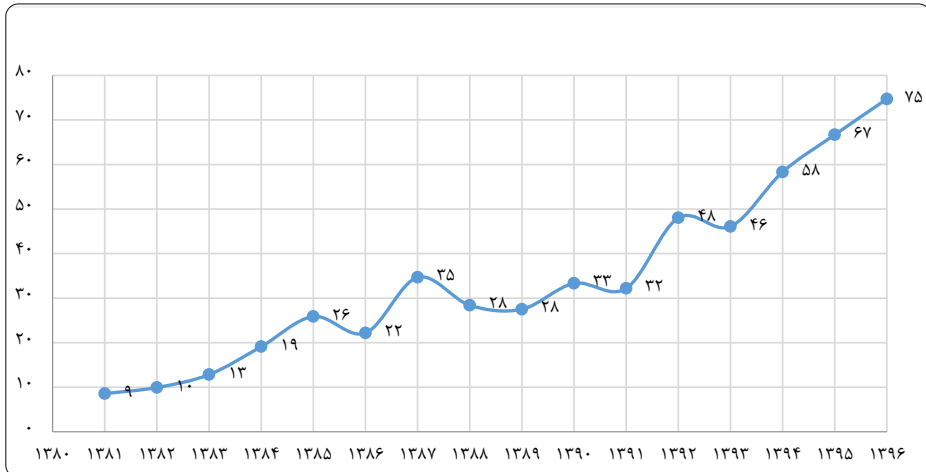
مأخذ: همان.

نمودار ۴ نیز که روند کسری تراز عملیاتی را نشان می‌دهد، بیانگر روند فزاینده این کسری است. به طوری که سایر منابع دولت (نفت، استقراض و ...) این کسری فزاینده را پوشش می‌دهند.

۱. بررسی روند تاریخی سهم مالیات‌ها از هزینه‌های جاری قبل از سال‌های نمایش داده شده در نمودار نیز حکایت از آن دارد که این نسبت همواره کمتر از ۵۰ درصد بوده است.

(هزار میلیارد تومان)

نمودار ۴. کسری تراز عملیاتی



مأخذ: همان.

۲-۲-۳. دلایل ناکارایی قواعد مالی و پیش‌نیازهای کاهش وابستگی به نفت

همان‌طور که در قسمت قبل مشاهده شد، بر مبنای بررسی روند متغیرهای بودجه‌ای، بسیاری از اهداف مورد نظر از وضع قواعد مالی طی سالیان گذشته در عمل محقق نشده است. اگرچه می‌توان یکی از دلایل این مهم را به ضعف‌های کارکردی مجلس یا دیوان محاسبات کشور در امر نظارت بر اجرای دقیق قانون یا حسن اجرای آن نسبت داد، ولی به نظر می‌رسد درباره چرایی تداوم وابستگی بودجه به نفت و تحقق نیافتن اهداف مورد نظر از وضع قواعد مالی می‌توان به موارد دیگری که عمدتاً ریشه در زمینه‌های نهادی و ساختاری نظام اقتصادی کشور دارد اشاره کرد که در ادامه این موارد مشخص شده‌اند.

الف) مسئله اول به سازوکار و نحوه ورود منابع نفتی به بودجه بازمی‌گردد. در چند دهه اخیر منابع ریالی حاصل از صادرات نفت به صورت مستقیم به ردیف‌های بودجه‌ای واریز شده است. این منابع از حاصل ضرب قیمت نفت، قیمت محاسباتی برای تبدیل منابع ارزی حاصل از صادرات نفت و حجم صادرات نفت به دست می‌آیند. در نتیجه اعمال این روش متغیرهای قیمت نفت، نرخ تسعیر ارز و میزان صادرات به ابزارهای سیاست مالی تبدیل شده‌اند. به عبارت دیگر در

حال حاضر منابع دلاری حاصل از صادرات نفت برای استفاده در بودجه در اختیار دولت قرار گرفته و دولت می‌تواند با ابزار نرخ ارز، معادل ریالی منابع نفتی را در بودجه تغییر دهد. بر این اساس در صورت هرگونه تغییر در منابع دلاری مذکور، دولت برای تأمین منابع مورد نظر، نرخ ارز محاسباتی بودجه را تغییر می‌دهد. در چنین شرایطی در زمان وفور درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت، درآمدهای ارزی به ریال تبدیل شده و صرف هزینه‌های جاری و عمرانی و همچنین واردات کالاها و خدمات می‌شوند. این در حالی است که برخلاف ماهیت ناپایدار درآمدهای ارزی حاصل از فروش خارجی نفت، هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای دولت عمدتاً ماهیت پایدار داشته و به محض کاهش درآمدهای ارزی دولت با کسری بودجه روبه‌رو شده و ساختار وابسته تولید به خارج نیز با کمبود منابع ارزی برای واردات مواجه می‌شود. در مواجهه با چنین شرایطی در کنار اعمال برخی سیاست‌ها از جمله کاهش اعتبارات عمرانی، افزایش قیمت حامل‌های انرژی، بالا بردن درآمدهای مالیاتی و نیز استقراض از بانک مرکزی یا نظام بانکی، یکی از متداول‌ترین اقدامات تجربه شده در گذشته افزایش نرخ ارز محاسباتی در بودجه بوده است.

(ب) مسئله دوم به عدم توجه به ماهیت وابستگی بودجه به نفت بازمی‌گردد (ریال یا ارز). مانند بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت، در ایران نیز دولت‌ها تحت فشارهای سیاسی مداوم برای هزینه کردن درآمدهای ناشی از افزایش قیمت نفت بوده‌اند (اوزاسکی و دیگران، ۱۳۸۹). همان‌طور که گفته شد در سه دهه گذشته یکی از راهکارهای مواجهه دولت‌ها با کاهش منابع حاصل از نفت (به دلیل کاهش قیمت نفت یا محدودیت‌های صادراتی)، افزایش نرخ ارز محاسباتی (و در حقیقت کاهش ارزش پول ملی) در بودجه بوده است. به این ترتیب به جای محدود کردن مصارف یا برنامه‌ریزی برای افزایش منابع غیرنفتی، ساده‌ترین راه انتخاب شده است (نظیر دو برابر شدن قیمت محاسباتی ارز در هنگام تنظیم بودجه سال ۱۳۹۲ به دنبال کاهش حدود ۵۰ درصدی صادرات نفت به دلیل تحریم‌ها یا افزایش قابل توجه نرخ ارز محاسباتی در بودجه سال ۱۳۹۸ نسبت به قانون بودجه سال ۱۳۹۷). بر این اساس درحالی‌که معمولاً حجم منابع ارزی حاصل از نفت در قالب برنامه‌های توسعه مبنای سیاستگذاری‌ها برای کاهش وابستگی بودجه به نفت بوده است، مقادیر ریالی منابع حاصل از نفت وارد ردیف‌های بودجه‌ای شده و وابستگی به منابع حاصل از نفت تداوم یافته است.

ج) به ضعف‌های ساختاری قواعد مالی وضع شده در ایران مربوط است. این قواعد در ایران بسیار کلی بوده و به‌طور دقیق میزان منابع و مصارف و تغییرات آنها را کنترل نکرده‌اند. این امر زمینه را برای تخطی دولت از رعایت قواعد مالی در هنگام تهیه و اجرای بودجه فراهم کرده است. به‌عنوان مثال عموماً نسبت‌هایی بر روی شاخص‌های کلانی مانند سهم مالیات از منابع، سهم هزینه‌های جاری، تراز عملیاتی و ... وضع شده است. این در حالی است که لازمه موفق بودن قاعده مالی، مشخص بودن آن است. البته در جدول شماره ۴ قانون برنامه ششم توسعه اقلام مختلف بودجه‌ای با جزئیات قابل توجهی درج شده‌اند که نسبت به گذشته گامی رو به جلو قلمداد می‌شود و انتظار می‌رود در صورت تعهد کامل نسبت به اجرای آن به کنترل هزینه‌های دولت در سال‌های پیشرو کمک کند. فقدان چارچوب میان‌مدت مخارج^۱ در کشور باعث شده است برنامه‌ریزی‌ها در حد تعیین اهداف کلی باقی بماند و نتواند جریان تخصیص وجوه را در بودجه متأثر کند. بنابراین سیاستگذاری‌ها نیز معطوف به حل مسائل جاری و روزمره شده و توجهی به اهداف منعکس در برنامه‌های توسعه انجام نمی‌شود.

د) به نبود انگیزه مناسب در دولت و مجلس بازمی‌گردد به طوری که مجلس و دولت به لحاظ سیاسی انگیزه کافی برای کنترل مخارج را نداشته و هر دو در استفاده از منابع نفتی برای مصارف گوناگون اشتراک نظر دارند. بنابراین به‌رغم تصویب قواعد معینی با هدف تثبیت ورود منابع حاصل از نفت به بودجه دولت و کاهش وابستگی بودجه جاری به منابع نفتی در قوانین و احکام برنامه، هر ساله شاهد نقض آن هستیم. نکته قابل توجه آن است که نقض احکام برنامه‌های پنج‌ساله طبق قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی به دوسوم آرای نمایندگان نیاز دارد و به نظر می‌رسد در عمل چنین توافقی برای نقض این احکام وجود داشته است. به‌علاوه بودجه‌ریزی در ایران با چالش‌هایی در ابعاد فنی نیز مواجه است که عملاً عدم پایبندی به قواعد مالی وضع شده را تسهیل می‌کند. برای مثال برخلاف طبقه‌بندی‌های استاندارد بودجه‌ریزی معمولاً بخشی از منابع حاصل از صادرات

نفت به ردیف‌های متفرقه واریز شده^۱ یا در برخی سال‌ها، مجوز استفاده از بخشی از منابع حاصل از صادرات نفت به صورت ارزی یا ریالی خارج از ردیف‌های بودجه‌ای به دولت داده شده است.^۲ این نقیصه باعث شده است در عمل قاعده‌گذاری‌های انجام شده قیود محدودکننده‌ای در میزان استفاده از منابع حاصل از فروش نفت ایجاد نکنند.

ه) بخشی تلقی کردن موضوع کاهش وابستگی به نفت و کاهش کسری تراز عملیاتی است. کاهش وابستگی بودجه به نفت، اغلب وظیفه سازمان برنامه و بودجه و وزارت امور اقتصادی و دارایی تلقی شده است. این در حالی است که موضوع کاهش وابستگی به نفت مستلزم افزایش درآمدهای مالیاتی در سمت منابع و کاهش و کنترل هزینه‌ها در سمت مصارف دولت است. در افزایش منابع و به‌ویژه کنترل هزینه‌ها همه وزارتخانه‌ها دارای مسئولیت هستند و باید در محدوده وظایف دولت و شیوه انجام این وظایف تحول اساسی انجام شود. با توجه به نکات فوق کاهش وابستگی به منابع حاصل از نفت مستلزم راهبردهایی برای افزایش منابع غیرنفتی در سمت منابع و کنترل هزینه‌ها در سمت مصارف است. قواعد مالی در این مسیر نقش راهنما را دارند. به عبارت دیگر وضع قواعد مالی تنها شرط لازم برای حرکت به سمت هدف کاهش وابستگی بودجه دولت به منابع حاصل از نفت است و شرط کافی انجام اقدامات اصلاحی در سمت منابع و مصارف بودجه است. در سمت منابع، مقابله با فرار مالیاتی با تکمیل و راه‌اندازی نظام جامع مالیاتی و ایجاد سامانه‌های اطلاعاتی مکمل آن، معرفی پایه‌های مالیاتی جدید مانند مالیات بر عایدی دارایی‌ها، اجرای درست قانون پایانه‌های فروشگاهی، تجدید ساختار شرکت‌های دولتی به‌ویژه شرکت‌هایی که معادن دولتی در اختیار دارند با هدف افزایش درآمدهای دولت از این محل می‌تواند در دستور کار قرار گیرد. در سمت مصارف لازم است اقداماتی انجام داد که بر سه پیامد وابستگی به نفت غلبه کرد. اول گسترش محدوده وظایف دولت و

۱. برای مثال می‌توان به در نظر گرفتن ۱۰ هزار میلیارد تومان با عنوان «مابه‌التفاوت نرخ فروش ارز حاصل از فروش نفت خام و میعانات گازی» در ردیف‌های متفرقه لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ کل کشور اشاره کرد.

۲. برای مثال می‌توان به اجازه برداشت بیش از چهار میلیارد دلار از منابع صندوق توسعه ملی در تبصره «۴» لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ اشاره کرد.

تأمین هزینه انجام این وظایف با استفاده از منابع ارزی حاصل از صادرات نفت و به هنگام عدم تکافوی آن، کاهش مداوم ارزش پول ملی است. دوم ساختار متمرکز و سنتی انجام وظایف دولت و سوم تغییر دیدگاه سیاستگذاران کشور نسبت به نحوه مدیریت و به ویژه سیاستگذاری اقتصادی است. واقعیت آن است که مبنای مدیریت کشور، تقسیم منابع حاصل از نفت بوده درحالی که هم به دلیل تحولات بازار انرژی و هم افزایش هزینه‌های جاری کشور این روند قابل تداوم نیست. براساس نکات فوق و تجربه برنامه‌های قبلی اولین نکته‌ای که باید به آن توجه شود، این است که موضوع کاهش وابستگی بودجه به نفت را باید به‌عنوان یک موضوع ملی تلقی کرد نه مشکل دولت یا مجلس یا یک موضوع بخشی. همچنین مجلس شورای اسلامی به‌عنوان تعیین‌کننده وظایف دولت باید این امر را بپذیرد که حجم این وظایف باید متناسب با حجم منابع غیرنفتی قابل تجهیز تنظیم شود. علاوه بر این در بازآفرینی دولت هم دستگاه‌های موازی برای انجام وظایف مشابه ادغام و در صورت لزوم منحل می‌شوند (مانند دستگاه‌های با مأموریت مشابه در بخش فرهنگ یا در بخش‌های حمایتی) و هم می‌توان استفاده از شیوه‌های کم‌هزینه و کارآمدتر مانند مدیریت تقاضا برای کالاها و خدمات عمومی از طریق به‌کارگیری دولت الکترونیک برای انجام وظایف استفاده کرد.

۴. اهم آثار و پیامدهای عدم به‌کارگیری قواعد مالی مناسب

عدم کاربست قواعد مالی مناسب در ایران، ریشه اصلی بروزیکی از مشکلات ساختاری اقتصاد یعنی وابستگی به درآمدهای نفتی طی دهه‌های گذشته بوده است. این پدیده خود منشأ بسیاری از معضلات و مشکلات برای اقتصاد است که در ادامه به برخی از مهمترین این موارد اشاره شده است.

۴-۱. رفتار موافق چرخه‌ای سیاست‌های مالی

سیاست مالی را می‌توان به دو دسته کلی سیاست‌های مالی موافق چرخه‌ای و سیاست مالی مخالف چرخه‌ای تقسیم کرد. براساس نظریه نئوکلاسیکی سیاست مالی، نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی باید رفتار مخالف چرخه‌ای داشته باشد. به این ترتیب نسبت مذکور در

دوران رونق باید کاهش و در دوران رکود افزایش یابد (قاسمی و مهاجری، ۱۳۹۴). دلایل مختلفی در خصوص لزوم اجرای سیاست مالی ضدچرخه‌ای ارائه شده است که برخی از آنها عبارتند از:^۱

- برای آنکه دولت بتواند از مخارج خود به‌عنوان ابزاری برای تثبیت تولید در اقتصاد استفاده کند، باید سیاست مالی ضدچرخه‌ای را اتخاذ کند. در این راستا دولت باید هنگام وقوع شوک منفی و کاهش تقاضا برای کالاهای داخلی، سطح مخارج را افزایش دهد و بخشی از کاهش تقاضا را جبران و در دوران رونق به‌طور معکوس عمل کند.

- یکی از اجزای مخارج دولت، بیمه‌های اجتماعی است که انتظار می‌رود رفتاری ضدچرخه‌ای داشته باشند. توضیح آنکه برنامه‌های حمایت از اقشار ضعیف و سایر برنامه‌های تأمین اجتماعی که برای جبران نوسانات درآمدی طراحی می‌شوند، همبستگی منفی با چرخه‌های اقتصادی دارند. مطالعات مختلف نشان داده که رفتار مخارج عمومی دولت در اقتصادهای توسعه‌یافته ضدچرخه‌ای یا مقدار محدودی موافق چرخه‌ای است اما در کشورهای در حال توسعه با شدت بیشتری موافق چرخه‌ای است.^۲

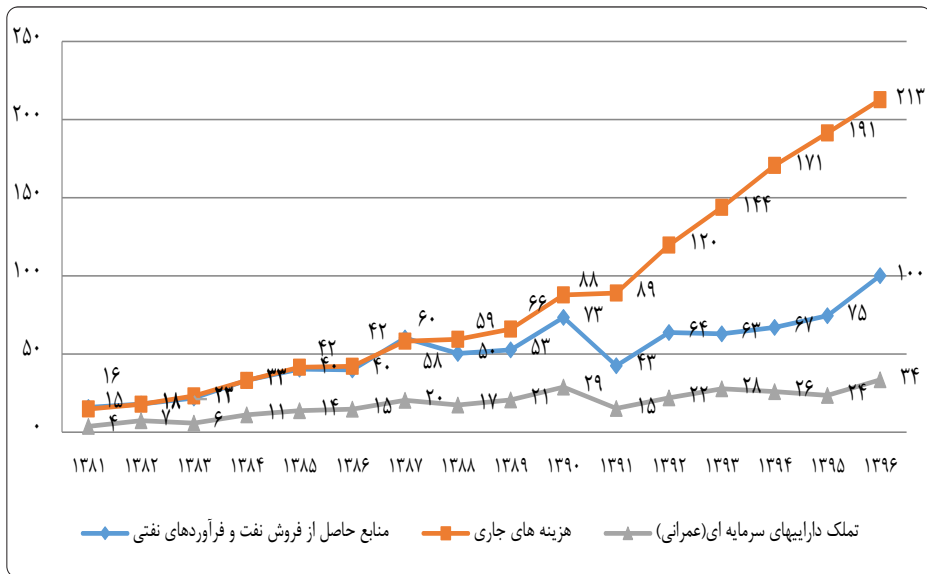
نظریات مختلفی برای توضیح رفتار موافق چرخه‌ای دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه مطرح شده است. سیسک و الگین (۲۰۱۱) نشان دادند که یکی از عوامل مهم در توضیح رفتار موافق چرخه‌ای سیاست مالی در کشورها، مقیاس اقتصاد زیرزمینی در این کشورهاست. آنان استدلال کردند که اندازه نسبی اقتصاد زیرزمینی در زمان رکود افزایش و در دوران رونق اقتصادی، کاهش می‌یابد و سبب می‌شود که درآمدهای مالیاتی دولت در دوران رونق افزایش و در دوره رکود کاهش یابد. بنابراین اقتصاد سایه‌ای یا زیرزمینی می‌تواند بر ضدچرخه‌ای بودن کسری بودجه مؤثر باشد (Cicek, Deniz and Ceyhun Elgin, 2011). واکاوی شواهد تجربی از رفتار سیاست مالی در ایران حاکی از آن است که سیاست مالی از یک روند ضد چرخه‌ای برخوردار نیست (نمودار ۵) و نتوانسته است کارکرد ثبات بخشی به اقتصاد را به درستی

۱. مطالب این قسمت برگرفته از مطالعه دیگری از نگارندگان با عنوان «بررسی رفتار چرخه‌ای سیاست مالی در ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، سال ۱۵، ش ۵۶ است.

۲. برای مثال رجوع شود به مطالعاتی از قبیل: استایر (۲۰۰۸)، جرویس و منونی (۲۰۰۹)، سابیر و زاهد (۲۰۱۲)، ایوئرباخ و گوردنیچنکو (۲۰۱۳) و بارسقیان، باتاگلینی و کوآتی (۲۰۱۳).

ایفا کند؛ به طوری که در سال های رونق نفتی، درآمدهای عظیم نفتی به ریال تبدیل شده و دولت ها آن را هزینه کرده اند و در نتیجه آن هزینه های جاری افزایش یافته و پروژه های عمرانی جدید کلید خورده است. با توجه به فقدان نظام مدیریت صحیح منابع ارزی، دلارهای نفتی به واردات انواع کالاهای مصرفی، سرمایه ای و واسطه های دامن زده که این خود به رشد اقتصادی غیرپایدار و غیرمستمر انجامیده است. در نمودار ذیل روند هزینه های سرمایه ای و جاری در کنار روند درآمدهای نفتی نشان داده شده است.

نمودار ۵. تغییرات منابع حاصل از نفت و فرآورده های نفتی، اعتبارات جاری و عمرانی در بودجه های سنواری (هزار میلیارد تومان)



مأخذ: همان.

پیامدهای اصلی رفتار موافق چرخه ای سیاست مالی را می توان به صورت شکل ذیل خلاصه کرد.

شکل ۱. پیامدهای اصلی رفتار موافق چرخه‌ای سیاست مالی متأثر از رکود و رونق نفتی



مأخذ: یافته‌های پژوهش.

۴-۲. تبدیل متغیرهای مستقل اقتصادی به ابزارهای سیاست مالی برای ایجاد تعادل بودجه‌ای

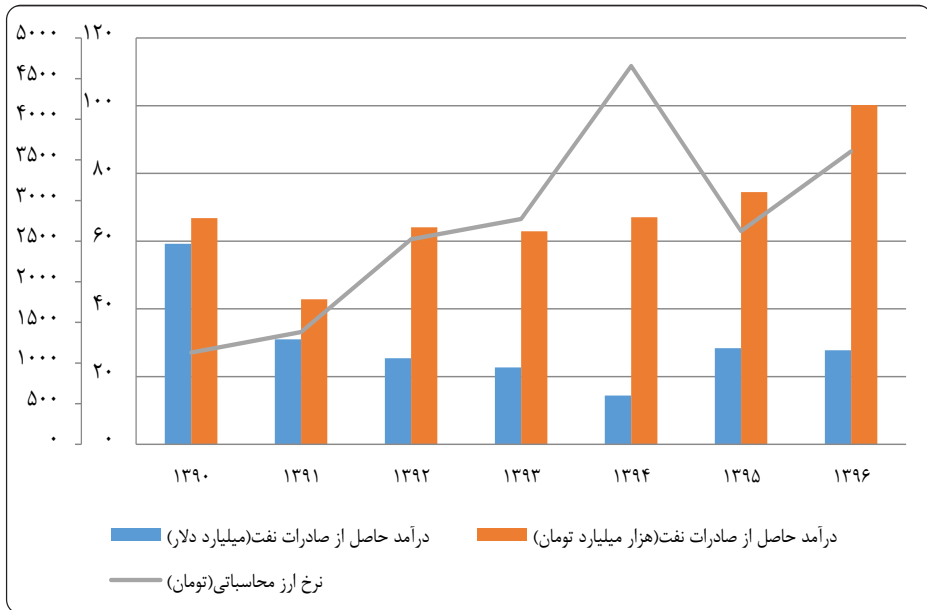
در فرایند بودجه‌ریزی کشور، رابطه مالی دولت و شرکت نفت به‌گونه‌ای تنظیم شده است که منابع حاصل از صادرات نفت بین دولت (خزانه)، شرکت ملی نفت و صندوق توسعه ملی^۱ تقسیم می‌شود. به‌این ترتیب بعد از مشخص شدن سهم دولت از صادرات نفت، معادل ریالی درآمدهای حاصل از صادرات نفت در حساب خزانه نزد بانک مرکزی منظور می‌شود. مبنای محاسبه منابع نفتی از حاصل ضرب قیمت نفت، قیمت محاسباتی برای تسعیر منابع ارزی حاصل از صادرات نفت و حجم صادرات نفت بوده است.

نتیجه غیرقابل اجتناب این روش آن است که متغیرهایی از قبیل قیمت نفت، نرخ تسعیر ارز و حجم صادرات نفت سیاست‌های مالی دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهند. حتی این انگیزه برای دولت وجود دارد تا به‌منظور افزایش عواید ریالی نفتی در بودجه، از افزایش نرخ ارز استفاده کند که در این صورت به‌عنوان یک متغیر سیاست پولی و ارزی تحت تأثیر سیاست مالی قرار می‌گیرد. گفتنی است که دولت‌ها همواره افزایش قیمت ارز برای

۱. ماده (۱۶) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور.

رفع کسری بودجه را انکار کرده‌اند اما در عمل در تنظیم بودجه، بخش مهمی از افزایش هزینه‌های خود را با استفاده از این منبع پوشش داده‌اند. در نمودار ۶ روند تغییرات نرخ ارزی که مبنای محاسبه معادل ریالی درآمدهای نفتی برای دولت است نشان داده شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود با کاهش درآمدهای ارزی دولت (حاصل از نفت) نرخ محاسباتی ارز در بودجه‌های سنواتی افزایش یافته و با افزایش درآمدهای ارزی حاصل از نفت این نرخ کاهش یافته است.^۱

نمودار ۶. درآمد (ریالی و دلاری) حاصل از صادرات نفت خام و میعانات گازی و نرخ ارز محاسباتی در بودجه



مأخذ: همان.

همان‌طور که در نمودار فوق مشاهده می‌شود با کاهش سهم دولت از عواید حاصل از صادرات نفت و گاز، معادل ریالی استفاده دولت از این عواید روند افزایشی داشته است. در

۱. نرخ ارز محاسباتی بودجه از حاصل تقسیم عواید ریالی سهم دولت از صادرات نفت و میعانات گازی بر عواید ارزی سهم دولت از صادرات نفت و میعانات گازی به دست می‌آید.

واقع این امر با افزایش نرخ ارز محاسباتی بودجه که بر مبنای آن منابع به حساب‌های ریالی خزانه واریز می‌شود به دست می‌آید.

۳-۴. تشدید مشکلات نهادی

وجود منابع طبیعی فراوان، به خودی خود تأثیری بر عملکرد اقتصادی کشورها ندارد و این کیفیت و ساختار نهادهای موجود در هر کشور است که نتایج استفاده از منابع طبیعی فراوان را تعیین می‌کند. در کشورهایی که نهادها کیفیتی قوی و منسجم دارند و ساختار آنها ارکان جامعه را به سوی فعالیت مولد متمایل می‌کند، ذخایر فراوان منابع طبیعی می‌توانند همچون عامل جهش‌دهنده توسعه همه‌جانبه و رشد پایدار اقتصادی همراه با ثبات سیاسی عمل کنند. اما در اقتصادهایی که ساختار نهادی به جای تولیدمحوری، مؤید رانت‌محوری باشد و کیفیت نهادی پیش‌برنده نیز ضعیف باشد، وفور منابع نفتی در کنار نبود قواعد مالی مناسب به مانعی برای توسعه اجتماعی و عاملی برای بی‌ثباتی سیاسی تبدیل می‌شود.

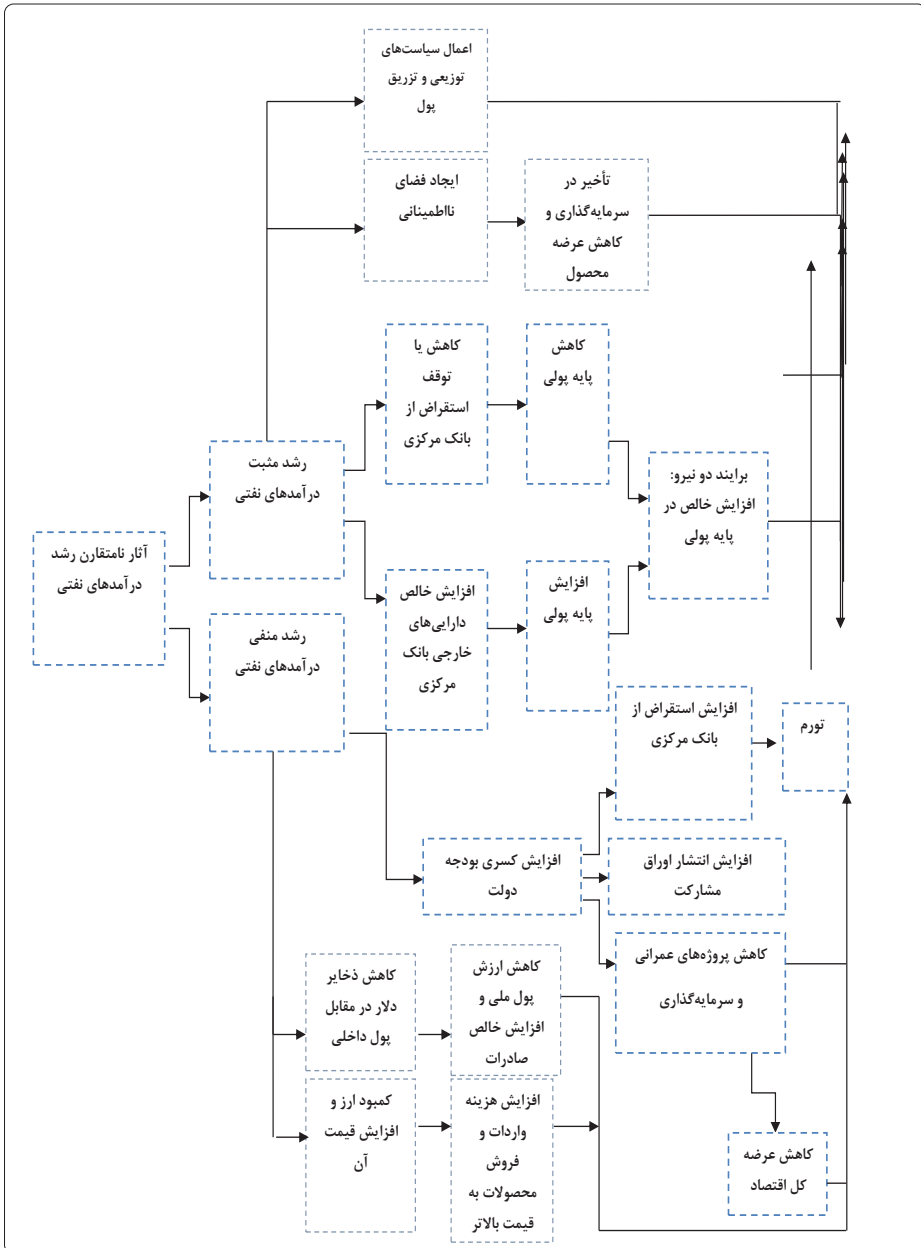
۴-۴. متأثر شدن اقتصاد ملی از شوک‌های نفتی

یکی دیگر از آثار و عواقب عدم استفاده از قواعد مالی مناسب به‌ویژه در کشورهای دارای منابع عظیم نفتی، متأثر شدن اقتصاد این کشورها از شوک‌های وارد شده به درآمدهای حاصل از این منابع است. مطالعات تجربی گوناگون و همچنین مبانی نظری حاکی از آن است که شوک‌های نفتی آثار متعددی بر اقتصاد کشورهای مذکور دارد. دیویس چنین بیان کرده که وجود شوک‌های نفتی نقش شوک‌های تکنولوژیکی در مدل‌های چرخه تجاری حقیقی را کاهش داده است (Davis, 1995). فردرر نشان داد که افزایش تکانه‌های نفتی از طریق افزایش نااطمینانی‌ها در اقتصاد، سطح سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد (Federer, 1996). هانت (۲۰۰۶) بیان داشت که شوک‌های انرژی در سال ۱۹۷۳-۱۹۷۴ تورم رکودی در آن دوره را در پی داشته است (Hant, 2006). جاکوئینات و دیگران (۲۰۰۹) نیز افزایش قیمت نفت ناشی از شوک‌های نفتی را عامل اثرگذاری بر تورم کشورهای اروپایی از دهه ۱۹۷۰ به

بعد دانسته‌اند (Jacquinot et al, 2009). در ایران نیز مطالعات مختلفی در خصوص آثار شوک‌های نفتی بر متغیرهای کلان اقتصادی انجام شده است. ارشدی و موسوی (۱۳۹۳) در مطالعه خود با عنوان «بررسی تأثیر شوک‌های نفتی با تأکید بر اثرات نامتقارن آن بر رشد اقتصادی ایران طی سال‌های ۱۳۸۷ - ۱۳۵۰»، به بررسی تأثیرات پویای شوک‌های قیمت نفت بر متغیرهای کلان اقتصادی با تأکید بر رشد اقتصادی پرداختند. نتایج حاصل از این تحقیق حاکی از آن است که شوک مثبت و منفی قیمت نفت، اثر نامتقارنی بر رشد اقتصادی بر جای می‌گذارد، به طوری که شوک‌های مثبت و منفی قیمت نفت به ترتیب اثر مثبت و منفی بر رشد اقتصادی دارند. صمدی، یحیی‌آبادی و معلمی (۱۳۸۸) در مطالعه خود با عنوان «تحلیل تأثیر شوک‌های قیمتی بر متغیرهای اقتصاد کلان در ایران» نشان دادند که اگر شوکی به قیمت نفت در جهت افزایش وارد شود؛ متغیرهای تولید بخش صنعت، شاخص قیمت مصرف‌کننده، واردات و نرخ ارز نسبت به شوک وارده واکنش نشان می‌دهند.

مهرآرا و نیکی اسکویی (۱۳۸۵) در تحقیقی با عنوان «تکانه‌های نفتی و اثرات پویای آن بر متغیرهای کلان اقتصادی» نشان دادند که تکانه‌های نفتی، منبع اصلی تغییرات متغیرهایی نظیر واردات، تولید ناخالص داخلی و شاخص قیمت‌ها در بلندمدت هستند. کمیجانی، سبحانیان و بیات (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای با عنوان «اثرات نامتقارن رشد درآمدهای نفتی بر تورم در ایران با استفاده از روش VECM» نشان دادند شوک نفتی در هر دو جهت مثبت و منفی آن به بروز تورم منجر می‌شود که به این پدیده اصطلاحاً آثار نامتقارن درآمدهای نفتی می‌گویند.

شکل ۲. آثار نامتقارن رشد درآمدهای نفتی بر تورم



همان‌طور که در شکل فوق مشاهده می‌شود شوک‌های نفتی در هر دو جهت مثبت و منفی در صورت فقدان قواعد مالی مناسب به بروز تورم و تشدید آن منجر می‌شود (البته هنگام شوک مثبت نفتی، از طریق افزایش واردات، بخشی از اثر تورمی خنثی می‌شود).

۵. قاعده مالی پیشنهادی برای کاهش وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی و پیش‌نیازهای موفقیت آن

تداوم ساختار اقتصادی و سیاسی در کشور مستلزم تولید و مصرف معادل نزدیک به ۱۰ میلیون بشکه نفت خام در روز است. روزانه حدود ۲/۵ میلیون بشکه نفت صادر می‌شود (در شرایط غیر تحریمی) که منابع آن به شکل مستقیم یا غیرمستقیم توسط دولت صرف تأمین هزینه‌ها می‌شود و بقیه با قیمت حدود یک چهارم قیمت جهانی در اقتصاد مصرف می‌شود. ارزش این حجم از انرژی به قیمت جهانی حدود ۱۵۰ میلیارد دلار در سال است. اگرچه دولت‌ها از محل این منابع در دهه‌های اخیر خدمات بسیاری از جمله در حوزه‌هایی همچون بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و آموزش عالی انجام داده‌اند اما باید پذیرفت که بقای دولت در ایران در گرو منابع نفت و گاز است و بخش مهمی از ناکارآمدی‌های مدیریت کشور در دوره‌های مختلف توسط این منابع پوشش داده شده است. به عبارت دیگر دولت‌ها از محل منابع انرژی ضمن کسب مقبولیت برای خود، از پرسش‌های مردم درباره سیاست‌های داخلی و خارجی و هزینه تمام شده کالاها و خدمات عمومی در امان می‌مانند. از این رو قوای مجریه و مقننه حاضر نیستند اقدامی برای تغییرات ساختاری انجام دهند. نگاه مالکانه دولت به نفت چند مشکل بنیادی در مدیریت کشور ایجاد کرده است:

- دولت‌های مختلف به دلیل عدم وابستگی کامل به منابع مردم (منابع مالیاتی)، نسبت به مردم هم جوابگویی محدودی داشته‌اند.
- ناکارآمدی‌های مدیریتی در دولت‌های مختلف همیشه به پای رخدادهای بیرونی نوشته شده و دولت‌ها پاسخگو به مردم نبوده‌اند.
- وجود منابع زیاد ارزی سبب شده است که دولت‌ها به ناکارآمدی عادت کنند و هر زمان که درآمدهای ارزی کاهش داشته است، با استفاده از تضعیف ارزش پول ملی، فشارهای اضافی را به جامعه تحمیل کرده‌اند.

- بزرگ شدن دولت‌ها به دلیل منابع مالی فراتر از توان تولیدی کشور، عاملی بوده که بار دولت برای نسل‌های آینده را به شدت افزوده است.

- نسل‌های مختلف یکی پس از دیگری ناگزیر دولتی بزرگتر و ناکارآمدتر را تحمل کرده‌اند که همیشه با ترفندهای مختلف در مقابل کارآمدسازی خود مقاومت کرده و گناه نارسایی‌های اقتصاد را بر دوش مردم یا طلای سیاه انداخته‌اند. از سوی دیگر تکرار دائمی این فرایند، مردم را مالیات‌گریز کرده است.

کاهش وابستگی به منابع حاصل از نفت مستلزم وجود راهبردهایی برای افزایش منابع غیرنفتی در سمت منابع و کنترل هزینه‌ها در سمت مصارف است. قواعد مالی در این مسیر نقش راهنما را دارند. به عبارت دیگر وضع قواعد مالی تنها شرط لازم برای حرکت به سمت هدف کاهش وابستگی بودجه دولت به منابع حاصل از نفت است و شرط کافی انجام اقدامات اصلاحی در سمت منابع و مصارف بودجه است. همان‌گونه که در قسمت‌های پیشین ذکر شد قواعد مالی گوناگونی در کشور وجود داشته که در عمل رعایت نشده است. شرط موفقیت قواعد مالی آن است که با انجام اقدامات فوق، سمت منابع و سمت مصارف بودجه متحول شود. با در نظر گرفتن تجربیات قبلی کشور در وضع قواعد مالی و با فرض وجود اراده برای تجدید ساختار رابطه دولت و مردم و طراحی برنامه‌ای علمی و عملی برای بازآفرینی دولت، چارچوب پیشنهادی قاعده مالی برای کاهش وابستگی بودجه دولت به منابع حاصل از نفت به شرح زیر است:

۱. دولت هزینه‌های خود را با استفاده از ابزارهای مختلف مانند به‌کارگیری روش بودجه‌ریزی برمبنای صفر تعدیل شده (با هدف حذف موازی‌کاری‌ها، دوباره‌کاری‌ها و پراکنده‌کاری‌ها در انجام وظایف دولت) کنترل می‌کند (انگیزه دولت برای این کنترل هزینه، رعایت الزامات قاعده مربوط به کسری بودجه بدون نفت، موضوع بند «۴» است).

۲. کل منابع ارزی حاصل از صادرات نفت پس از کسر سهم صندوق توسعه ملی و سهم شرکت ملی نفت به یک حساب یا صندوق توسعه ملی واریز شود.

۳. دولت در حد توان هزینه‌های خود (موضوع بند «۱») را از طریق درآمدهای غیرنفتی پوشش می‌دهد. دولت برای افزایش درآمدهای غیرنفتی برنامه‌های سریع و قاطعی برای به

ثمر رساندن نظام جامع مالیاتی، معرفی پایه‌های جدید مالیاتی، ساماندهی معافیت‌های مالیاتی و مولدسازی دارایی‌های دولت ارائه می‌دهد. مابقی منابع مورد نیاز برای تأمین هزینه‌ها، به‌عنوان «کسری بودجه بدون نفت» در بودجه درج خواهد شد.

۴. کاهش کسری بودجه بدون نفت مبنای قاعده‌گذاری مالی قرار گیرد. برای مثال در قالب سیاست‌های کلی برنامه، میزان مجاز «کسری بودجه بدون نفت» در سال‌های مختلف درج خواهد شد؛ به طوری که در طول سال‌های برنامه این کسری روندی نزولی داشته باشد. این قاعده رابطه بین مصارف و سایر منابع را تنظیم خواهد کرد. به‌عنوان مثال پیشنهاد می‌شود برای دستیابی به این هدف، دولت و مجلس مجاز باشند حداکثر در حد افزایش درآمدهای مالیاتی، مصارفی مانند حقوق کارکنان دولت را افزایش دهند.

۵. پس از رعایت موارد فوق و در صورت وجود کسری بودجه بدون نفت (انتظار می‌رود در سال‌های ابتدایی اجرای این قواعد مالی کسری وجود داشته باشد)، دولت برای تأمین این کسری (که در مذاکرات با مجلس به تصویب رسیده است) به انتشار اسناد خزانه اقدام می‌کند.

۶. بانک مرکزی با انجام عملیات بازار باز، بازار پول را مدیریت کرده و سیاست‌های مدنظر خود در رابطه با نرخ سود را دنبال خواهد کرد.

۷. بانک مرکزی جهت مدیریت حجم نقدینگی و بازار ارز می‌تواند با استفاده از منابع ارزی (نفتی) سهم دولت که در صندوق توسعه ملی است، در بازار ارز مداخله و با توجه به سیاست‌های ارزی بازار ارز را مدیریت کند.

اصلاح رابطه نفت و بودجه با سازوکار فوق می‌تواند برخی نواقص فرایند فعلی را اصلاح کند. به این ترتیب اولاً در این روش کسری بودجه بدون نفت به صورت شفاف مشخص خواهد شد. این در حالی است که هم‌اکنون شفافیت کافی در این زمینه وجود ندارد. ثانیاً در این روش نرخ ارز، نقش ابزار سیاست مالی را نداشته و دولت نمی‌تواند با تعیین نرخ ارز محاسباتی، عواید ریالی با منشأ نفتی را تغییر دهد. بنابراین نرخ ارز مبنای عملکرد، توسط بانک مرکزی مشخص خواهد شد. ثالثاً با این سازوکار عملاً استقلال بانک مرکزی ارتقا یافته و مدیریت بهتری بر متغیر نرخ ارز خواهد داشت. همچنین در این چارچوب زمینه برای اعمال

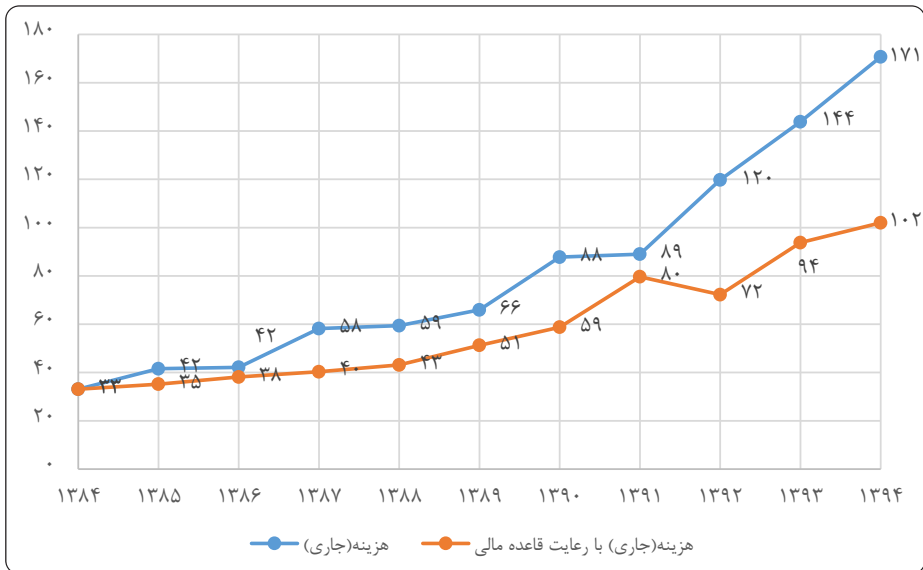
قاعده مالی کنترل‌کننده نحوه استفاده از منابع نفتی فراهم خواهد شد. آنچه این قاعده را از قواعد کنونی به لحاظ نهادی متمایز می‌کند؛ تغییر نگاه سیاستمداران تهیه و تصویب‌کننده بودجه است. در حال حاضر هم در مرحله تهیه و هم در مرحله تصویب بودجه سالیانه کل کشور، افزایش قیمت نفت و قیمت ارز مبنای محاسبات بودجه‌ای روشی مجاز برای تراز کردن منابع با مصارف محسوب می‌شود. در صورت اجرای روش پیشنهادی مقاله حاضر، هرگونه پیشنهادی برای افزایش مخارج به مفهوم افزایش کسری بودجه بدون نفت تلقی می‌شود. علاوه بر این لازم است که از قاعده فعلی در کنار قواعد تکمیلی مانند منوط کردن سقف افزایش سالیانه برخی هزینه‌های مهم مانند افزایش حقوق و دستمزدها به افزایش درآمدهای مالیاتی یا درآمدهای غیرنفتی - که سمت منابع و مصارف بودجه را همزمان قاعده‌گذاری می‌کند - استفاده کرد. ویژگی این‌گونه قواعد باید به‌گونه‌ای باشد که رشد سمت مصارف را به سمت منابع وصل کند. برای مشخص کردن تفاوت قاعده پیشنهادی این مقاله یک شبیه‌سازی بر مبنای داده‌های حقیقی بودجه طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ انجام می‌دهیم.^۱ این دوره زمانی، دوره‌ای است که قواعد مالی حذف کسری تراز عملیاتی و لزوم تأمین هزینه‌های جاری کشور از محل درآمدهای مالیاتی به صورت جداگانه در برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه وجود داشته است.

نمودار ۷ نشان می‌دهد که اگر قاعده مالی «رشد هزینه‌های جاری کشور به اندازه رشد درآمدهای مالیاتی» رعایت می‌شد، هزینه‌های جاری کشور به جای ۱۷۱ هزار میلیارد تومان در حدود ۱۰۲ هزار میلیارد تومان کنترل می‌شد. در مقابل کسری تراز عملیاتی که در پایان سال ۱۳۹۴ بالغ بر ۵۸ هزار میلیارد تومان بود، به مازادی معادل حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان تبدیل می‌شد.^۲

۱. این شبیه‌سازی با برنامه اکسل انجام شده است.

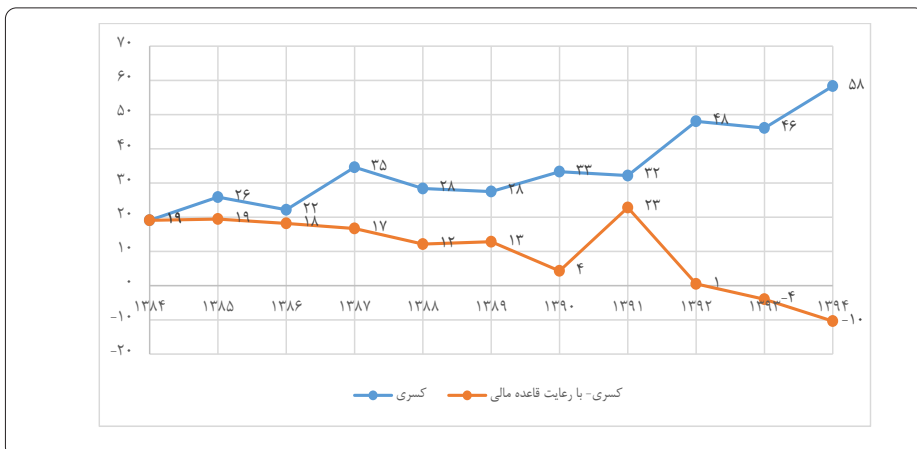
۲. مشخص است به هر میزان از این قاعده عدول شود به این معنا که رشد هزینه‌های جاری از رشد درآمدهای مالیاتی بیشتر باشد، میزان کسری تراز عملیاتی بیشتر خواهد بود.

نمودار ۷. مقایسه روند عملکرد هزینه‌های جاری و رشد آنها در صورت اجرای قاعده مالی



مأخذ: همان.

نمودار ۸. مقایسه روند عملکرد کسری تراز عملیاتی و کسری در صورت اجرای قاعده مالی



نکته: ارقام مثبت در این نمودار به معنای وجود کسری درآمدها نسبت به هزینه‌ها و ارقام منفی به معنای وجود مازاد درآمدها نسبت به هزینه‌هاست.

مأخذ: همان.

بدیهی است پایبندی به حاکمیت قانون برای موفقیت هر قاعده‌ای الزامی است، در غیر این صورت هیچ قاعده‌ای به خودی خود نمی‌تواند ضامن دستیابی به هدف مهم کاهش وابستگی به نفت باشد.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسائل و چالش‌های اقتصاد ایران که در نتیجه وابستگی منابع دولت به درآمدهای نفتی پدید آمده موضوع تحقیقات بسیاری بوده است. اقدامات مختلفی از سوی کشورهای صادرکننده نفت در واکنش به چالش‌های ناشی از وابستگی به درآمدهای نفتی و به منظور پیشگیری از آسیب‌های احتمالی و بی‌ثباتی در زمان مواجهه با وفور منابع یا کاهش شدید منابع تجربه شده است. استفاده از قواعد مالی یکی از راهکارهای اساسی در این زمینه بوده است. استفاده از قواعد مالی علاوه بر منظم کردن روابط مالی بخش عمومی، از نوسانات و تلاطم‌های بودجه‌ای جلوگیری کرده و می‌تواند با ایجاد انعطاف مالی بیشتر برای دولت، در پیاده‌سازی سیاست‌های اقتصادی مؤثر واقع شود.

اگرچه در ایران و در قوانین مختلف تلاش شده است با وضع برخی قوانین مالی، زمینه‌های لازم برای کاهش وابستگی بودجه دولت به عواید نفتی فراهم شود ولی بررسی عملکرد شاخص‌های مختلف در سنوات گذشته حکایت از عدم تحقق اهداف مورد نظر دارد. سازوکار ورود منابع نفتی به بودجه و نقش ابزار نرخ ارز در نظام بودجه‌ریزی کشور، ضعف قواعد مالی وضع شده و نبود انگیزه کنترل مخارج در دولت و مجلس را می‌توان به‌عنوان عوامل اصلی شکست قواعد مالی در ایران قلمداد کرد.

با در نظر گرفتن تجربیات قبلی کشور در وضع قواعد مالی و با فرض وجود اراده برای تجدید ساختار رابطه دولت و مردم و طراحی برنامه‌ای علمی و عملی برای بازآفرینی دولت، قاعده مالی پیشنهادی برای کاهش وابستگی بودجه دولت به منابع حاصل از نفت، هدفگذاری کاهش کسری بودجه بدون نفت خواهد بود.

آنچه باید مدنظر قرار گیرد آن است که وضع قواعد مالی تنها شرط لازم برای حرکت به سمت هدف کاهش وابستگی بودجه دولت به منابع حاصل از نفت است، شرط کافی

انجام اقدامات اصلاحی در سمت منابع و مصارف بودجه است. در سمت منابع، لازم است تمهیداتی در راستای توسعه منابع غیرنفتی بودجه اندیشیده شود. اصلاحات در سمت مصارف نیز مستلزم بازتعریف محدوده وظایف دولت و بازاریابی ساختار متمرکز و سنتی انجام وظایف دولت و همچنین تغییر دیدگاه سیاستگذاران کشور نسبت به نحوه مدیریت کشور و به ویژه سیاستگذاری اقتصادی و اجتماعی است. لازم است موضوع کاهش وابستگی بودجه به نفت یک موضوع ملی تلقی شود و نه مشکل دولت یا مجلس یا یک موضوع بخشی. وجود چنین نگاهی در کشور به اصلاح رویه دولت و مجلس و سایر بخش‌های حکومت نسبت به هزینه‌کرد منابع نفتی منجر خواهد شد.

منابع و مآخذ

۱. آتشیبار، توحید (۱۳۹۴). «ضرورت تعیین قواعد مالی برای منابع و مصارف دولت»، شماره مسلسل ۱۶۶۶۳، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲. ارشدی، علی و حبیب موسوی (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر شوک‌های نفتی با تأکید بر اثرات نامتقارن آن بر رشد اقتصادی ایران طی سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۵۰»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۱۴، ش ۳.
۳. اطلاعات و داده‌های آماری وزارت امور اقتصادی و دارایی.
۴. اوزاسکی، رولاند و دیگران (۱۳۸۹). تدوین و اجرای سیاست مالی در کشورهای تولیدکننده نفت، ترجمه گروه مترجمان، به کوشش شاهین جوادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۵. صمدی، سعید، ابوالفضل یحیی‌آبادی و نوشین معلمی (۱۳۸۸). «تحلیل تأثیر شوک‌های قیمتی نفت بر متغیرهای اقتصاد کلان در ایران»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، دوره ۱۷، ش ۵۲.
۶. قاسمی، محمد و پریسا مهاجری (۱۳۹۴). «بررسی رفتار چرخه‌ای سیاست مالی در ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، سال ۱۵، ش ۵۶.
۷. قانون برنامه ششم توسعه.
۸. کمیجانی، اکبر، سیدمحمدهادی سبحانیا و سعید بیات (۱۳۹۱). «اثرات نامتقارن رشد درآمدهای نفتی بر تورم در ایران با استفاده از روش VECM»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ش ۴۵.
۹. مهرآرا محسن و کامران نیکی اسکویی (۱۳۸۵). «تکانه‌های نفتی و اثرات پویای آن بر متغیرهای کلان اقتصادی»، پژوهشنامه بازرگانی، ش ۴۰.
۱۰. هادی زوز، بهروز و میثم پیله‌فروش (۱۳۹۳). «حساب ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی در ایران: تفاوت‌ها، عملکرد و مبانی قانونی»، نشریه راهبرد توسعه، ش ۴۰.
11. Alesina, A., F. Campante and G. Tabellini. (2008). "Why is Fiscal Policy Often Procyclical?" *Journal of European Economic Association*, 6 (5).
12. Bjerkholt O. and I. Niculescu (2002). "Fiscal Rules for Economies with Non-Renewable Resources: Norway and Venezuela", *Economies with Nonrenewable Resources*, IMF.
13. Cicek, Deniz and Ceyhun Elgin (2011). "Cyclicality of Fiscal Policy and Shadow Economy", *Empirical Economics*, Vol. 41, No. 3.
14. Cordes, T., T. Kinda, P. Muthoora and A. Weber (2015). "Expenditure Rules: Effective Tools for Sound Fiscal Policy", *IMF Working Paper*, 15(29).
15. Davis G .A. (1995). "Learning to Love the Dutch Disease: Evidence from the

- Mieconomies", *World Development*, 23.
16. Debrun X. and M Kumar (2007). *Fiscal Rules, Fiscal Councils and all That: Commitment Devices, Signaling Tools or Smokescreens?*, IMF.
 17. Federer, J. Peter (1996). "Oil Price Volatility and the Macroeconomy". *Journal of Macroeconomics*, 18(1).
 18. Gavin, M. and R. Perotti (1997). *Fiscal Policy in Latin America*, in B. Bernanke and J. Rotemberg (eds.), NBER Macroeconomics Annual.
 19. Hant, B (2006). *Oil Price Shocks: Can They Account for the Stagflation in the 1970?* IMF Working Paper.
 20. Lane, P. (1998). "On the Cyclical Policy of Irish Fiscal Policy", *The Economic and Social Review*, Vol. 29, No. 1.
 21. ——— (2003). "The Cyclical Behavior of Fiscal Policy: Evidence from the OECD", *Journal of Public Economics*, Vol. 87.
 22. Ossowski Rolando and Håvard Halland (2016). *Fiscal Management in Resource-Rich Countries*, World Bank Group.
 23. Pascal Jacquinot, Mika Kuismanen, Ricardo Mestre and Martin Spitzer (2009). "Assessment of the Inflationary Impact of Oil Shocks in the Euro Area", *The Energy Journal*, No. 1.
 24. Rene, T. (2012). "Do National Numerical Fiscal Rules Really Shape Fiscal Behaviors in Developing Countries? A Treatment Effect Evaluation", *Economic Modelling*, Vol. 29, Issue 4.
 25. Rogoff. K. (1990). "Equilibrium Political Budget Cycles", *American Economic Review*, 88.
 26. Schaechter, A., T. Kinda, N. Budina and A. Weber (2012). "Fiscal Rules in Response to the Crisis-Toward the Next-Generation Rules, A New Dataset", IMF Working Paper.
 27. Tornell A. and PR Lane (1999). "The Voracity Effect", *American Economic Review*, Vol. 89.
 28. Sovereign Wealth Fund Institute report (2017).
 29. Victor Lledo, Sungwook Yoon, Xiangming Fang, Samba Mbaye and Young Kim (2017). *Fiscal Rule at Glance*, IMF.

طراحی مدل تعامل بهینه صداوسیما با نظام خط مشی گذاری تقنینی ایران

علی علیلو*، علی اکبر فرهنگی** و مجتبی امیری***

شماره صفحه: ۴۱-۶۸	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۵	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۸	نوع مقاله: پژوهشی
-------------------	------------------------	-------------------------	-------------------

این پژوهش با هدف طراحی مدل تعامل بهینه صداوسیما با نظام خط مشی گذاری تقنینی کشور انجام شده است. راهبردهای این پژوهش مبتنی بر نظریه داده بنیاد است. مشارکت کنندگان خبرگان حوزه رسانه و قانون گذاری شامل اساتید دانشگاهی، اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس، مرکز پژوهش های مجلس و مدیران ارشد سازمان صداوسیما در محدوده شهر تهران بود. از ۱۰ نفر مصاحبه به عمل آمد و داده ها از طریق نظریه داده بنیاد تحلیل شد. از ۱۸۶ گزاره معنادار، ۲۱۲ کد استخراج شد که با حذف موارد تکراری ۱۶۸ خرده مقوله و ۳۵ مقوله محوری استخراج شد.

مهمترین شرایط علی مؤثر بر تعامل بهینه شامل پویایی محیطی، نبود قانون و چارچوب مشخص، جهت گیری های سیاسی، ضعف ساختارها و فرایندها و غلبه منافع شخصی / حزبی بر منافع ملی مشخص شد. مهمترین عوامل زمینه ای شناسایی شده نقش آفرینی صداوسیما در کنار قوای سه گانه، نقش آفرینی اثربخش مجلس شورای اسلامی و حاکمیت سلابیق بر ضوابط مدیریتی بود. همچنین چهار عامل مسائل بودجه ای، مداخله دستگاه های نظارتی و قوای سه گانه، اسناد بالادستی کشور و مطالبات عمومی به عنوان شرایط مداخله گر احصا شد. مهمترین راهبردهای تعامل بهینه، شناسایی فرصت های بهبود تعامل، ترسیم و ارتقای جایگاه مجلس از طریق رسانه، حفظ استقلال عملکردی صداوسیما، تغییر رویکرد منفعل صداوسیما و ایفای نقش تحلیلگر و مشاور برای مجلس، طراحی سازوکارهای نظارتی و سازماندهی برای صداوسیما، فضا سازی برای تعامل سازنده، برنامه ریزی آموزشی همزمان در مجلس و صداوسیما، تدوین قانونی جامع و مانع، ایجاد قابلیت حسگری توسط صداوسیما، مشارکت رسانه و مجلس در تشکیل کارگروه ها، اتاق های فکر، فراکسیون ها و کمیته های مشترک، برنامه ریزی منظم و ادواری صداوسیما برای مطالبه گری و نظارت و کمک صداوسیما به تصمیم سازی مجلس بود. مهمترین پیامدهای تعامل بهینه نیز رشد سرمایه اجتماعی، کم رنگ شدن تلقی جانبدارانه صداوسیما در جامعه، نیل به اولویت های نظام جمهوری اسلامی، افزایش همگرایی صداوسیما و مجلس و بهبود عملکرد مجلس و صداوسیما بود.

کلیدواژه ها: تعامل بهینه؛ رسانه؛ خط مشی گذاری تقنینی؛ نظریه داده بنیاد

* دانشجوی دکتری مدیریت رسانه، دانشکده پردیس بین المللی ارس، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: ali.aliloo1940@gmail.com

Email: aafarhanghi@ut.ac.ir

Email: mamiry@ut.ac.ir

** استاد دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران؛

*** دانشیار دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران؛

مقدمه

مطالعه پدیده خط‌مشی‌گذاری رسانه‌ای و چگونگی تدوین یک مدل خط‌مشی رسانه‌ای مناسب برای پیشبرد خواسته‌ها و انتظارات و دستیابی به اهداف مطلوب از موارد پراهمیت در حوزه مطالعات رسانه به شمار می‌رود. در بُعد راهبرد اصولاً رسانه با سیاست‌های حاکمیتی یکی است. آنچه که خط‌مشی سیاسی یک کشور قلمداد می‌شود، خط‌مشی سیاسی رسانه نیز محسوب می‌شود. در بُعد تاکتیکی و ادواتی که رسانه مورد استفاده قرار می‌دهد، رسانه و حاکمیت با یکدیگر متفاوت هستند. سیاست‌های تدوین شده توسط حاکمیت به همه دستگاه‌ها ابلاغ شده و آنها از این سیاست‌ها به‌عنوان سند ملی استفاده می‌کنند. خط‌مشی به رسانه القا می‌کند که مخاطب، افکار عمومی است. افکار عمومی می‌تواند بر سیاستگذار اثرگذار باشد و با هدف ارتباط برقرار کند. از این رو رسانه اهمیت دارد زیرا مردم از طریق آن و در غالب حکومت‌های دموکراتیک می‌توانند بر حاکمیت تأثیرگذار باشند. در درون خط‌مشی‌گذاری، منافع مورد نظر حاکمیت باید به زبان رسانه تبدیل شود تا وقتی مردم آن را در قالب محتوای رسانه‌ای دریافت می‌کنند، واکنشی حاصل می‌شود که تا اندازه‌ای مطابق با انتظارات سیاستگذاران باشد. از سوی دیگر چنانچه در کشور رسانه‌های مستقلی وجود داشته باشد، هر یک از رسانه‌ها از حزبی خاص حمایت کرده و در نهایت سیاست‌هایی را که آن حزب دنبال می‌کند، ترویج و پیگیری می‌کنند، زیرا آن حزب خاص دنباله‌رو آن نظام است، احتمالاً بخشی از سیاست‌های آن نظام را در درون خود می‌گنجاند. بنابراین هر رسانه مستقل و یا به ظاهر مستقل کماکان از سیاست‌های نظام حکومتی که در حوزه جغرافیایی‌اش حضور دارد پیروی می‌کند. اما در صورتی که رسانه مستقلی در کشور نباشد، این امکان وجود دارد که احزاب تحت نظارت حاکمیت بتوانند در قالب صداوسیما نقش‌آفرینی کرده و از جایگاهی مختص به خود برای ارائه دیدگاه‌ها، نظرها و جهت‌گیری‌های خود برخوردار شوند. مصداق این حالت را می‌توان در انتخابات ریاست جمهوری مشاهده کرد که نمایندگان احزاب مختلف قادرند به بیان نظر و برنامه‌های حزب متبوع خود بپردازند. نظریه ساختار - کارگزار، به دلیل تأکید همزمان بر عناصر ساختاری و کارگزاری و امکان تعامل میان آنها می‌تواند به‌عنوان چارچوبی تلفیقی برای

تحلیل تعامل رسانه و نظام خط‌مشی‌گذاری کشور به کارگرفته شود. براساس این نظریه، ساختار به کارگزار دیکته می‌کند که چه انجام دهد و برای آن کارگزار نقش تعیین می‌کند و کارگزار نیز همان را دنبال می‌کند (حقیقت، ۱۳۸۹: ۱۵۱). بنابراین خط‌مشی‌های مربوط به حوزه رسانه نه محصول هماهنگی کامل میان عناصر ساختاری و کارگزاری است و نه ناشی از تقابل میان این عناصر است، بلکه نتیجه تعامل پویایی است که میان عناصر ساختاری و کارگزاری در یک رابطه متقابل وجود دارد. شکل‌گیری چنین وضعیتی نیز جبری نیست، بلکه ناشی از کنش و واکنشی است که در طول زمان میان جامعه و حاکمیت رخ می‌دهد. رسانه به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر سیاستگذاری مطرح است. رسانه در تعامل با سیاستگذار است و تعیین می‌کند که این راهبردهای تعریف شده قابل اجرا هست و یا اجرائدنی نیست. اصولاً در حوزه رسانه، می‌توان به سه نوع خط‌مشی اشاره کرد که به قوای سه‌گانه هئیت حاکمه مربوط می‌شود به طوری که هر یک متناسب با حوزه فعالیت، اختیار و عملکرد خود، خط‌مشی‌هایی را به این شرح تهیه و تدوین می‌کنند:

الف) خط‌مشی‌های قضایی؛ ب) خط‌مشی‌های اجرایی، و ج) خط‌مشی‌های تقنینی (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۴: ۸).

در این میان خط‌مشی‌گذاری تقنینی محور بحث در پژوهش حاضر به شمار می‌رود. بررسی مدل‌های مختلف خط‌مشی‌گذاری عمومی نشان می‌دهد که گرچه به دلیل جایگاه خاص و انحصاری صداوسیما در قانون اساسی و مجموعه شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور، اعمال برخی از آنها برای سیاستگذاری، نظارت و ارزیابی برنامه‌ها دچار ناسازگاری بنیادین است، ولی بسیاری از انواع آن قابل استفاده و بهره‌برداری است. نظام رسانه‌ای کشورهای مختلف جهان نیز هر یک متناسب با اقتضائات، برخی شیوه‌ها را برای تعیین خط‌مشی‌های رسانه‌ای خود به‌استخدام درآورده‌اند. در شرایط کنونی هم در سطح کلان نظام تصمیم‌گیری کشور و هم در سطح صداوسیما، جای خالی تطبیق روش‌های نظارت، ارزیابی، ارزشیابی و کنترل برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی با مدل‌های مختلف خط‌مشی‌گذاری عمومی احساس می‌شود. نظارت بر صداوسیما را می‌توان در سطوح مختلفی دسته‌بندی کرد. براساس قانون اساسی، نصب و عزل رئیس صداوسیما از اختیارات رهبری است. از این رو

می‌توان در سطح اول عالی‌ترین وجه نظارت بر فعالیت‌های آن سازمان را از آن رهبری نظام دانست. در سطح دوم، شورای نظارت بر صداوسیما این وظیفه را به عهده دارد. شورایی متشکل از ۶ نفر که هر دو نفر از آنها به نمایندگی از سوی یکی از قوای سه‌گانه عضو این شورا هستند. تفاوت این دو سطح از دیگر سطوح نظارتی، پشتوانه قانونی آنها در بالاترین سند ملی کشور یعنی قانون اساسی است. در سطح سوم، مرکز نظارت و ارزیابی این سازمان مأموریت دارد تا بر برنامه‌های پخش شده از شبکه‌های گوناگون سازمان نظارت کند. سطح چهارم، شامل ادارات کلی است که با عناوین مختلف در هر یک از معاونت‌های صداوسیما تشکیل شده و یکی از وظایف آنها نظارت بر فعالیت‌های برنامه‌سازی و پخش شبکه‌ها است. در سطح پنجم که رابطه مستقیمی با حوزه تولید برنامه‌ها دارد، واحد «نظارت» و یا «پخش» شبکه‌ها به بازشنوایی و بازبینی برنامه‌ها قبل و گاهی پس از پخش می‌پردازد.

سیاستگذاری برای این سازمان فرایندی پیچیده است و مدت زمانی طولانی را برای اجرا مدنظر دارد. تدوین چارچوب‌های روشن، غیرمبهم، جامع و قابل اطمینان از ضروریات اساسی آن تلقی می‌شود و به همین دلیل شناسایی مفاهیم و مبانی بنیادین آن، از جمله مسائلی است که باید مورد توجه قرار گیرد. به‌رغم اهمیت موضوع خط‌مشی‌گذاری تفنینی و ارتباط آن با صداوسیما، هیچ مطالعه‌ای تعامل بهینه این دو را بررسی نکرده است. بنابراین طراحی و تدوین مدلی به‌منظور ایجاد تعامل بهینه میان صداوسیما و نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی احساس می‌شود. یکی از مهمترین راه‌های مواجهه با مشکلات نظام رسانه، خط‌مشی‌گذاری صحیح در این زمینه از سوی نهادهای سیاستگذار است. برای دستیابی به این مهم باید وضعیت موجود در فرایند خط‌مشی‌گذاری کشور شناسایی و در رفع نارسایی‌های این فراگرد با توجه به شرایط موجود برآمد. بررسی نظریات و دیدگاه‌های فرایند خط‌مشی‌گذاری، بیانگر این است که یک مدل تعاملی بهینه در نظام رسانه و خط‌مشی‌گذاری تقنینی در ایران وجود ندارد تا بتوان با استفاده از آن در امر سیاستگذاری بر مشکلات کلان در نظام رسانه‌ای کشور فائق آمد.

مطالعه حاضر تلاش دارد با طراحی مدلی برای تعامل بهینه نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی و صداوسیما، دو هدف را دنبال کند: الف) تعیین مؤلفه‌های مدل تعامل بهینه

نظام رسانه و خط‌مشی‌گذاری کشور و ب) تعیین روابط بین مؤلفه‌های مدل تعامل بهینه نظام رسانه و خط‌مشی‌گذاری کشور. سؤال اساسی این پژوهش این است که تعامل بهینه صداوسیما و مجلس در چه شرایطی شکل می‌گیرد و مدل این تعامل دارای چه ابعاد و مؤلفه‌هایی است؟

۲. خط‌مشی‌گذاری تقنینی

خط‌مشی‌الگوی عملی (نه انتزاعی) پایدار (نه مقطعی) است که انتظارات مختلف و گاه متناقض اجتماعی و عمومی را پاسخ می‌دهد و برای جلب همکاری در حل مسائل انگیزه ایجاد می‌کند. عده‌ای معتقدند که خیلی از خط‌مشی‌ها به واسطه کمبود منابع و امکانات به وجود می‌آید. در یک طبقه‌بندی خط‌مشی براساس قوای سه‌گانه هیئت حاکمه به شرح ذیل است (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۴):

الف) خط‌مشی‌های قضایی^۱: توسط قوه قضائیه و دادگاه‌ها تدوین می‌شود، مانند آرای دیوان عالی کشور و دستورالعمل‌های قوه قضائیه که سبب وحدت رویه در رسیدگی به دعاوی می‌شود.

ب) خط‌مشی‌های اجرایی^۲: تهیه شده توسط سازمان‌های قوه مجریه در قالب آیین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه و بخشنامه‌های وزارتخانه‌ها یا هیئت دولت.

ج) خط‌مشی‌های تقنینی^۳: به وسیله نمایندگان مجلس قانونگذاری در قالب طرح یا لایحه مطرح و تصویب می‌شوند (مانند قوانین موضوعه).

در واقع این خط‌مشی‌ها توسط مراجع قانونی و مسئولان ذی‌صلاح سازمان‌های حاکم تدوین می‌شود. یکی از متخصصان برجسته مطالعات پارلمانی، فرایند خط‌مشی‌گذاری را به این معنا به چهار مرحله تقسیم می‌کند: الف) مرحله شکل‌گیری یک سیاست یا پیشنهاد تقنینی است که براساس نیازها، مسائل و ضرورت‌هایی مطرح می‌شود که اغلب دستگاه‌ها،

-
1. Judicial Policies
 2. Executive Policies
 3. Legislative Policies

مقامات، مدیران اجرایی، نمایندگان مجلس، احزاب سیاسی و گروه‌های همسو، وضع قانون را ضروری می‌دانند. ب) مرحله پیشنهاد در قالب یک طرح یا لایحه است که برحسب مورد در قوه مقننه یا مجریه انجام می‌شود و بیشتر جنبه فنی - حقوقی دارد که این دو مرحله را می‌توان مرحله پیشا - قانونگذاری^۱ نامید؛ جایی که بیشتر در قلمرو قدرت قوه مجریه، احزاب و سایر نهادهای خارج از مجلس قرار دارد. ج) مرحله مذاکره، شور و چانه‌زنی درباره محتوا، جزئیات گزینه‌ها و پیشنهادهای تقنینی در کمیسیون‌ها و صحن علنی و در نهایت تصویب آن است. این مرحله چون تمام مراحل آن در نهاد قانونگذاری انجام می‌شود، مرحله قانونگذاری^۲ خوانده می‌شود. در این مرحله فشار نیروهای سیاسی به داخل مجلس منتقل و سرنوشت یک پیشنهاد تقنینی را اعم از اینکه از دولت ناشی شده باشد یا مجلس تعیین می‌کند. ج) این مرحله که به اجرا و نظارت بر نحوه اجرای خط‌مشی‌ها و قوانین اختصاص دارد، مرحله پساقانونگذاری^۳ نامیده می‌شود. این مرحله در فرایند خط‌مشی‌گذاری از آن جهت مهم است که اولاً قوه مقننه بر نحوه اجرای سیاست‌های مصوب خود نظارت و رفتار قوه مجریه را در اجرای آنها ارزیابی می‌کند و ثانیاً قانونگذاران می‌توانند با ارزیابی آثار سیاست‌های مصوب، اقدام بعدی خود را طرح‌ریزی کنند. این اقدام می‌تواند تداوم و تأکید بر یک سیاست پیشین، تصحیح، تکمیل و یا تغییر و بازنگری اساسی در آن باشد (نورتن، ۱۳۹۰: ۳۴). انجام فرایند یاد شده اغلب مهمترین کارکرد قوه مقننه تلقی می‌شود.

۳. پیشینه پژوهش

با بررسی‌هایی که پیرامون تحقیقات انجام شده صورت گرفت، تحقیقی که عیناً مشابه تحقیق حاضر باشد، مشاهده نشد. بنابراین در ادامه به برخی از تحقیقات انجام شده که از لحاظ قلمرو موضوعی و یا قلمرو مکانی تا حدودی شبیه به این تحقیق باشد، اشاره می‌شود.

-
1. Pre-legislative
 2. Legislative
 3. Post-legislative

قربانی‌زاده و دیگران (۱۳۹۶) تلاش کردند تا فرایند خط‌مشی‌گذاری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را با بهره‌گیری از راهبرد داده‌بنیاد مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. داده‌ها طی مصاحبه با ۲۳ نفر از خبرگان فرهنگی شامل مدیران، کارشناسان، مربیان و اساتید دانشگاه به دست آمد و تحلیل آنها اثربخشی تولیدات و خدمات فرهنگی را به‌عنوان مقوله یا پدیده محوری لحاظ کرد. شریف‌زاده و دیگران (۱۳۹۵) تلاش کردند الگوی طرح تدوین خط‌مشی‌های مراکز فرهنگی با شناسایی عوامل تأثیرگذار بر خط‌مشی‌های ابلاغی به مراکز استانی را ارائه کنند. یافته‌های تحقیق نشان داد که در استان‌های مورد مطالعه عوامل متعدد و متفاوتی بر خط‌مشی‌های مراکز فرهنگی تأثیر می‌گذارند که از جمله آنها می‌توان به تأثیر افکار عمومی، نخبگان علمی، نهادها و پایگاه‌های دینی و حکومتی، میل و نیاز مخاطبان، آداب و رسوم و موارد دیگر اشاره کرد. محمدی فاتح و دیگران (۱۳۹۵) برای تبیین ابعاد ظرفیت خط‌مشی‌گذاری در قوه مجریه، به ارائه مدلی متناسب با اقتضائات نظام اداری کشور پرداختند. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختارمند با متخصصان خط‌مشی‌گذاری قوه مجریه گردآوری شد. براساس یافته‌های اکتشافی پدیده محوری، ظرفیت خط‌مشی‌گذاری نام گرفته که عوامل نهادی، زیرساخت‌ها، قابلیت‌های خط‌مشی‌گذاری و تعاملات محیطی مشارکت‌جویانه به‌عنوان شرایط علی ظرفیت خط‌مشی‌گذاری تعیین شد. همچنین مقوله خط‌مشی‌گذاری خوب و محتوای خوب خط‌مشی به‌عنوان راهبرد اصلی در پاسخگویی به پدیده محوری شناسایی شد. ظرفیت سازمانی قوه مجریه، ظرفیت مدیریتی و ظرفیت‌های فردی فرانش، به‌عنوان شرایط خاص تحقق خط‌مشی‌گذاری خوب، و عوامل بین‌المللی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فناوری کشور هم به‌عنوان شرایط عام تحقق این راهبرد شناسایی شد. پیامد اجرای خط‌مشی‌گذاری خوب در سه دسته پیامدهای سازمانی، ملی و ذی‌نفعان نامگذاری شد.

رضایی (۱۳۹۴) نیز به بررسی «مکانیسم تأثیرگذاری رسانه‌ها بر فرایند دستور کارسازی در جریان خط‌مشی‌گذاری عمومی» پرداخت. وی سه مکانیسم برجسته‌سازی، چارچوب‌سازی و زمینه‌چینی را به منزله مدل‌هایی که رسانه‌های جمعی حین پوشش‌های خبری خود از آنها استفاده می‌کنند، به کار گرفت. نتیجه آنکه جراید مورد بررسی هر یک به

شیوه‌ای متناسب با اصول سازمانی و قواعد رسانه‌ای خاص خود، هدفمندی یارانه‌ها را در اولویت خود قرار داده و هر کدام به طریقی از سه مکانیسم یاد شده بهره برده‌اند. هر یک از این شیوه‌ها از یک سو بیانگر چگونگی نگرش و بازتاب موضوع یارانه‌ها نزد افکار عمومی (و برعکس) بوده و از سوی دیگر روشنگر تعامل میان رسانه و خط‌مشی‌گذاری است.

کلینج و کوتانج^۱ (۲۰۱۸) به بررسی تأثیر توجه رسانه‌ای بر فرایندهای حکمرانی پرداخته و دیدگاه‌های جدیدی را برای یکپارچگی نظریه‌پردازی‌شان در مورد حکمرانی ارائه کردند. محققان تنشی را میان منطق پشت پرده (دنیای حکمرانی و شبکه‌ها) و منطق پس پرده (دنیای رسانه) شناسایی کردند. این تنش نیازمند رهبران و مدیران (شبکه‌ای) نوین برای مشارکت در یک عمل متعادل‌کننده میان الزامات منطق رسانه‌ای و منطق جامعه شبکه‌ای امروزی است: چطور به شبکه‌ها متصل شد و رهبری قوی بود.

رایس و دیگران^۲ (۲۰۱۷) با استفاده از نظرسنجی و نیز تحلیل عاملی تأییدی، ۶ مؤلفه سیاستگذاری رسانه‌ای سازمانی را در رابطه با این مفهوم شناسایی کردند که عبارتند از: فراگیر بودن، ویرایش‌پذیری^۳، خودارائه‌کنندگی^۴، جستجوپذیری، در معرض دید بودن و آگاهی بخشی. چسنی^۵ (۲۰۱۵) بر این اعتقاد است که فرایند سیاستگذاری رسانه‌ای به شدت در معرض فساد قرار دارد که می‌تواند حاصل پیوند: سیاست، سیستم خبررسانی رسانه‌ای سازمانی و صنعت سرگرمی باشد که باید سریعاً در معرض افشا قرار گیرد.

مک‌کالم و والر^۶ (۲۰۱۳) به بررسی نحوه تأثیرگذاری رسانه بر خط‌مشی‌گذاری عمومی در استرالیا پرداختند. محققان از طریق مصاحبه با طیف وسیعی از بازیگران عرصه سیاست و خط‌مشی‌گذاری به بحث در مورد سه عامل متعامل در سیاستگذاری رسانه‌محور

1. Klijn and Korthagen

2. Rice et al.

3. Editability

4. Self-presentation

5. Chesney

6. McCallm and Waller

پرداختند: الف) اهداف سیاسی و خط‌مشی‌گذاری دولت هوارد^۱ برای امور عمومی، ب) خط‌مشی‌گذاری‌های بروکراتیک فزاینده رسانه‌ای و ج) افزایش سخنگویان بومی محافظه‌کار به‌عنوان بازیگران اصلی در بحث خط‌مشی‌گذاری‌های عمومی. محققان این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کنند که این عوامل در تعامل با یکدیگر، سهم قابل توجهی در اعمال قدرت رسانه در فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی دارند.

چین^۲ (۲۰۱۱) به بررسی نقش‌های چندجانبه رسانه‌های ایالتی و مقامات رسمی در ایالت گواندونگ چین در فرایند خط‌مشی‌گذاری ملی و الگوهای آنها در تأثیرگذاری خط‌مشی از طریق پیاده‌سازی و یادگیری از خط‌مشی پرداخت. تحلیل‌ها نشان داد الف) به‌رغم اینکه فضای اندکی برای رسانه‌های ایالتی جهت شرکت در تدوین خط‌مشی ملی وجود داشت، آنها بصیرت زیادی در زمینه پیاده‌سازی خط‌مشی داشتند، ب) ورودی خط‌مشی بیشتر از طریق فرایند یادگیری خط‌مشی است و ج) فرایند یادگیری خط‌مشی در گواندونگ نه تنها تابعی از یک سازوکار واکنشی برای مشروعیت‌بخشی به خط‌مشی‌های قبلی است، بلکه پلتفرمی قانونی و مشروعی برای رسانه‌های ایالتی جهت مذاکره با دولت مرکزی در زمینه تغییر سیاست و مشوق‌های سیاستی فراهم می‌آورد. مروری بر پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که در هیچ‌یک از مطالعات قبلی داخلی و خارجی تعامل بهینه رسانه و مجلس مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین فقدان یک الگوی تعاملی مناسب و پارامترهای کلیدی در آن به‌عنوان مهمترین شکاف نظری و تجربی در تحقیقات قبلی احساس می‌شود.

۴. روش پژوهش

براساس فرایند پژوهش ساندرز، لیوایز و ترنهیل^۳ (۲۰۱۶) این پژوهش از منظر فلسفه از نوع تفسیرگراست، چرا که محققان بر شکل‌گیری پدیده تعامل بهینه رسانه و قوای مقننه تأکید دارند. از منظر رویکرد، برای مطالعه تعامل بهینه از استقرا استفاده شد. راهبرد پژوهش نیز

1. Howard

2. Chin

3. Saunders, Lewis and Thornhill

نظریه داده بنیاد است. براساس لایه انتخاب روش، مبتنی بر نظریه داده بنیاد و تک روشی^۱ به شمار می رود؛ زیرا این پژوهش از نوع اکتشافی بوده و داده های مورد نیاز در یک مقطع زمانی خاص (۱۳۹۷) گردآوری شده است؛ بنابراین از نوع تک مقطعی به شمار می رود. از منظر رویه های گردآوری داده، از ابزار مصاحبه استفاده شده است. مشارکت کنندگان همه خبرگان حوزه رسانه و قانونگذاری شامل اساتید دانشگاهی در رشته مدیریت رسانه، اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس، مرکز پژوهش های مجلس و مدیران ارشد سازمان صداوسیما در محدوده شهر تهران است. برای مصاحبه با افراد کلیدی پرسش نامه های مصاحبه و روش های دسترسی به آنها تهیه شد. ماهیت مصاحبه ها از نوع باز بود. برای انتخاب افراد مصاحبه شونده چهار معیار مدنظر قرار گرفت:

- الف) کلیدی بودن (داشتن دانش و تجربه کافی در زمینه نظام خط مشی گذاری تقنینی و یا رسانه)،
- ب) تنوع (فعالیت در سازمان ها و نهادهای مختلفی همچون دانشگاه، مجلس و صداوسیما)،
- ج) شناسایی شدن توسط سایرین (شناخته شدن به عنوان افرادی صاحب نظر و دارای تبحر کافی در حوزه خط مشی گذاری تقنینی و یا رسانه)،
- د) موافقت برای مشارکت در فرایند پژوهش.

برای انتخاب نمونه از ترکیب روش های هدفمند قضاوتی و روش گلوله برفی استفاده شد. در این روش کار از خبرگان در محدوده شهر تهران، که از معیارهای لازم (داشتن حداقل ۱۰ سال سابقه کاری در صداوسیما یا مجلس، مشارکت مستقیم در تعاملات رسانه و مجلس) برخوردار بودند، شروع شده و ضمن انجام مصاحبه، از آنها خواسته شد تا سایر مدیران صاحب نظر در این زمینه را معرفی کنند. از طرفی کفایت نمونه گیری با روش نمونه گیری نظری محقق شده است و مصاحبه های عمیق تا جایی پیش می رود که اشباع نظری (کد جدیدی مشاهده نشود) حاصل شود. در مجموع از ۱۰ نفر مصاحبه به عمل آمد. نیمی از مصاحبه شوندگان دارای مدرک دکترا و نیمی دیگر دارای مدرک کارشناسی ارشد بودند. میانگین سابقه کار خبرگان در صداوسیما و مجلس هجده سال بود. همچنین نیمی از

خبرگان در صداوسیما و نیمی دیگر در مجلس مشغول به فعالیت بوده و دارای مسئولیت بودند. در مصاحبه باید با توجه به فرایند انجام آن مورد توجه قرار گیرد تا نتایج به دست آمده موثق و قابل اتکا باشند. در طراحی سؤالات مصاحبه تلاش شد تا سؤالات بدون ابهام باشند. همچنین داده‌های کسب شده در جریان مصاحبه توسط محقق به دقت و به صورت مستمر کنترل و پیاده‌سازی شد. برای محاسبه پایایی مصاحبه‌ها، از پایایی بازآزمون استفاده شد. در پایایی بازآزمون، تعدادی از مصاحبه‌ها به عنوان نمونه انتخاب و هر کدام از آنها در فاصله زمانی معینی (بین پنج تا سی روز) مجدداً کدگذاری و سپس کدهای تشخیص داده شده با یکدیگر مقایسه شدند. بنابراین قدرت ثبات کدگذار مورد ارزیابی قرار گرفت. در هر کدام از مصاحبه‌ها، کدهایی که با هم شبیه بودند به عنوان توافق و کدهای غیرمشابه به عنوان عدم توافق مشخص شده‌اند. از فرمول زیر برای تعیین پایایی کدگذاری‌ها استفاده شد:

$$\text{درصد پایایی آزمون} = \frac{\text{تعداد توافقات} \times 2}{\text{تعداد کل کدها}} \times 100$$

در این مطالعه سه مصاحبه انتخاب شد و پژوهشگر هر کدام از آنها را دو بار در یک فاصله زمانی چهارده‌روزه مجدداً کدگذاری کرد. تعداد کل کدها در فاصله زمانی دوهفته‌ای برابر با ۹۳ و تعداد کل توافقات بین کدها برابر با ۴۳ است. میزان پایایی بازآزمون ۹۲/۴۷ درصد بود و با توجه به بیشتر بودن آن از حداقل مقدار پیشنهاد شده ۶۰ درصد، می‌توان گفت که مصاحبه از پایایی لازم و کافی برخوردار است.

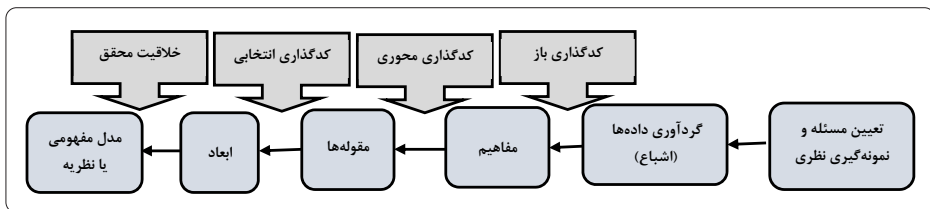
جدول ۱. محاسبه پایایی بازآزمون (شاخص ثبات)

ردیف	کد مصاحبه	تعداد کل کدها	تعداد توافقات	تعداد عدم توافقات	پایایی آزمون (به درصد)
۱	E1	۳۲	۱۵	۲	۹۳/۸
۲	E5	۲۷	۱۳	۱	۹۶/۳
۳	E8	۳۴	۱۵	۴	۸۸/۲
	کل	۹۳	۴۳	۷	۹۲/۴۷

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

برای تحلیل داده‌ها از روش نظریه برخاسته از داده‌ها استفاده شد. طرح منظم نظریه برخاسته از داده‌ها بر استفاده از مراحل تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی تأکید دارد و همچنین به عرضه پارادایم منطقی یا تصویر تجسمی از نظریه در حال تکوین می‌پردازد. شکل زیر خلاصه از فرایند کدگذاری در نظریه برخاسته از داده‌ها را نشان می‌دهد.

شکل ۱. فرایند اجرای نظریه داده‌بنیاد



برای بررسی اعتبار یافته‌ها، بر اساس معیارهای لینکلن و گوبا^۱ شامل انتقال‌پذیری، تأییدپذیری و اعتبارپذیری اقدام شد. به منظور ارتقای سطح اعتبارپذیری مصاحبه، محقق به اتخاذ رویه‌هایی همچون طراحی و تدوین دقیق سؤالات برای مصاحبه، برنامه‌ریزی دقیق و زمانبندی شده برای انجام مصاحبه‌های مورد نظر، مطرح کردن دقیق سؤالات برای مصاحبه‌شونده و جهت‌دهی به او برای دریافت پاسخ‌های دقیق‌تر پرداخت. همچنین محقق دقت کافی را در تهیه گزارش و مکتوب کردن پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان به کار گرفته است. به این ترتیب که به دقت اطلاعات صوتی گردآوری شده در حین انجام مصاحبه‌ها را ضبط کرده و در گام بعدی اقدام به تهیه نسخه متنی کرده است. برای ارتقای سطح انتقال‌پذیری به منظور تحلیل داده‌ها، از رویه‌های مخصوص کدگذاری و تحلیل نمادها که در قالب کدگذاری‌های باز و محوری در نظریه داده‌بنیاد از آن یاد می‌شود، استفاده شده است. در نهایت برای افزایش سطح تأییدپذیری، محقق تلاش کرد با توجه به اهداف پژوهش سؤالات مصاحبه را به ترتیب و در قالب منطق منظمی بپرسد. در تمامی فعالیت‌ها شامل انجام مصاحبه، نسخه‌برداری، کدگذاری داده‌ها و تفسیر یافته‌ها سعی شد تا دقت بالایی لحاظ شود.

1. Lincoln and Goba

۵. یافته‌ها

هر یک از مصاحبه‌ها دارای تعداد متفاوتی از گزاره‌ها بودند؛ به طوری که در یک مصاحبه ۲۳ گزاره معنادار و در مصاحبه‌ای فقط هشت گزاره معنادار استخراج شد. به طور میانگین، هر مصاحبه حدود دوازده گزاره معنادار داشت. در مجموع ۲۱۵ گزاره کلامی شناسایی شد که از این تعداد ۱۸۶ گزاره معنادار بودند. از ۱۸۶ گزاره معنادار این مصاحبه‌ها، ۲۱۲ کد استخراج شد که با حذف موارد تکراری ۱۶۸ خرده‌مقوله و ۳۵ مقوله محوری یا مقوله هسته‌ای استخراج شده است. پاسخ‌دهندگان در پاسخ به سوالات مرتبط با بُعد عوامل علی مدل پارادایمی به تشریح عوامل اصلی مؤثر بر تعامل بهینه صداوسیما با نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی کشور پرداختند. عوامل علی، مقوله‌هایی (شرایطی) هستند که مقوله اصلی (تعامل بهینه) را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به وقوع یا گسترش پدیده (تعامل بهینه) مورد نظر می‌انجامد. کدهای اولیه از تحلیل جملات و دیدگاه‌های این افراد استخراج شد. در مجموع ۳۲ خرده‌مقوله برای بُعد شرایط علی مشخص شد.

جدول ۲. مفاهیم و مقوله‌های شناسایی شده برای شرایط علی

مقوله محوری	مفاهیم متناظر دسته‌بندی شده	کدهای نهایی (خرده‌مقوله‌ها)	
فقدان قوانین جامع و مانع و چارچوب مشخص تعامل	تلاطم و بویایی در محیط	تغییر و تحول در شرایط محیط رسانه	
		تغییر در انتظارات از صداوسیما و ناتوانی در تأمین آنها	
		انرژی فضای مجازی بر ریزش مخاطبان صداوسیما	
	فقدان قوانین جامع و مانع و چارچوب مشخص تعامل	تصویب قوانین بدون در نظر گرفتن استقلال صداوسیما	طرح‌ها و پیش‌نویس‌های ناقص و ضعیف و بعضاً مغایر با قانون اساسی برای اداره و نظارت بر صداوسیما
			نبود قانون مشخص برای صداوسیما شامل چارچوب وظایف، مأموریت، حدود و ثغور مسئولیت، نحوه پاسخگویی و ارزیابی و نظارت
			مشخص نبودن حدود اختیارات و وظایف صداوسیما در قالب قانون
			انحصاری بودن صداوسیما
			سلیقه‌ای بودن تعاملات و چارچوب‌ها
			نبود یک چارچوب حاکم بر روابط مجلس و رسانه

مقوله محوری	مفاهیم متناظر دسته بندی شده	کدهای نهایی (خرده مقوله‌ها)
	وجود جهت‌گیری‌های سیاسی / جناحی	موضع انفعالی صداوسیما در قبال مجلس در حد تریبون قانونگذاری
		اتخاذ راهبرد محافظه‌کارانه
		سیاست‌زدگی مجلس و غلبه نگاه سیاسی - جناحی بر نگاه فرابخشی آن
		برخورد سلیقه‌ای و جناحی صداوسیما در قبال نمایندگان مجلس وابسته به جناح‌های مختلف
		حضور‌گزینشی نمایندگان مجلس در صداوسیما
	ضعف در ساختارها و فرایندها	انتخاب اشتباه وکلای مجلس از سوی موکلین
		تغییر در جریان و دیدگاه‌های سیاسی اکثریت مجلس
		وجود برخی سوء تفاهمات بین صداوسیما و نمایندگان
		روابط ناسالم مالی خارج از چارچوب
		عدم شناخت کافی مدیران و برنامه‌سازان نسبت به جایگاه واقعی نظام تقنینی کشور
	تحمیل‌ها و فشارهای بیرونی	تعامل افراطی با یک قوا در مقایسه با سایر قوا
		فشارهای قدرت / هیئت حاکم و جانبداری‌های سیاسی
		اعمال نفوذ ذی‌نفعان قانونگذاری
		سوق یافتن صداوسیما به سمت هیئت دولت حاکم
		وجود نظام تعاملی مبتنی بر لاپوشانی نه هم‌افزایی
غلبه منافع شخصی / حزبی بر منافع ملی	انتظارات و توقعات خارج از حیطه قانونگذاری و نظارت نمایندگان مجلس	
	اولویت دادن به منافع شخصی، گروهی، حزبی و منطقه‌ای به جای منافع و مصالح ملی	
	استفاده نمایندگان از تریبون رسانه برای افزایش شهرت یا محبوبیت به جای وظایف تقنینی	
	استفاده ابزاری از ظرفیت‌های طرف مقابل در جهت مصالح خود	
	وجود روابط شخصی در تعامل مجلس و رسانه	
تعارض منافع	بده-بستان‌های شخصی، گروهی و یا جناحی	

مأخذ: همان.

شرایط مداخله‌گر به‌منزله شرایط ساختاری است که به پدیده تعامل بهینه صداوسیما با نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی کشور تعلق دارند و بر راهبردهای کنش و واکنش اثر می‌گذارند.

مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به سؤالات مرتبط با بُعد شرایط مداخله‌گر مدل پارادایمی به تشریح شرایط خاصی پرداختند که در آن راهبردهای مربوط به تعامل بهینه صداوسیما با نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی کشور پیاده می‌شود. پانزده خرده‌مقوله نیز برای شرایط مداخله‌گر شناسایی شد.

جدول ۳. مفاهیم و مقوله‌های شناسایی شده برای شرایط مداخله‌گر

مقوله محوری	مفاهیم متناظر دسته‌بندی شده	کدهای نهایی (خرده‌مقوله‌ها)	
شرایط مداخله‌گر	مسائل بودجه‌ای	بودجه‌بندی و بودجه‌ریزی درست، منطقی و آینده‌نگرانه مجلس برای صداوسیما	
		وابستگی بودجه‌ای رسانه به مجلس و دولت	
	مداخله دستگاه‌های نظارتی و قوای سه‌گانه	جایگاه نظارتی شورای نگهبان جایگاه نظارتی مجمع تشخیص مصلحت نظام ابزارهای نظارتی، کنترلی و مشورتی مثل دیوان محاسبات مصوبات شورای عالی امنیت ملی نظارت استطلاعی شورای نظارت بر صداوسیما منافع قوای سه‌گانه و نظارت جهت‌گیرانه آنها بر صداوسیما جایگاه دولت و قوه قضائیه به‌عنوان مجریان قانون مداخله دولت بین مجلس و صداوسیما	
	اسناد بالادستی کشور	سیاست‌های کلان نظام	
		منویات مقام معظم رهبری	
		رگولاتوری رسانه ذیل نظر رهبری	
	مطالبات عمومی	قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران	
		مطالبات عمومی و حقوق مردم	

مأخذ: همان.

جدول ۴ شامل کدهای استخراج شده مربوط به شرایط زمینه‌ای مؤثر بر اجرای راهبردهای مرتبط با تعامل بهینه صداوسیما با نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی کشور است. شرایط زمینه‌ای نشانگر مجموعه شرایط خاصی است که در آن راهبردها اجرا می‌شود. شرایط زمینه‌ای؛ راهبردها را در درون زمینه خاصی (تعامل) سهولت

بخشیده و یا آنها را محدود می‌کنند. در نهایت هشت خرده‌مقوله برای شرایط زمینه‌ای احصا شد.

جدول ۴. مفاهیم و مقوله‌های شناسایی شده برای شرایط زمینه‌ای

مقوله محوری	مفاهیم متناظر دسته‌بندی شده	کدهای نهایی (خرده‌مقوله‌ها)
س ب ت ج ف	نقش‌آفرینی صداوسیما در کنار قوای سه‌گانه	نقش صداوسیما در ایجاد انگیزش در نمایندگان مجلس رویکرد صداوسیما به جناح‌های سیاسی
	نقش‌آفرینی اثربخش مجلس شورای اسلامی	نقش نمایندگان مجلس
		ظرفیت‌های کمیسیون‌های تخصصی مجلس به‌ویژه کمیته فرهنگی
		ظرفیت متنوع و متکثر بدنه کارشناسی مجلس و توانمندی پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس
	حاکمیت سلیق بر ضوابط مدیریتی	ظرفیت‌های دیوان محاسبات کشور
		اعمال مدیریت سلیقه‌ای در صداوسیما یا مجلس
		انتخاب سلیقه‌ای مدیران ارشد

مأخذ: همان.

از خبرگان در خصوص تعریفشان از پدیده تعامل بهینه صداوسیما و نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی پرسیده شد که هر یک تعبیری از تعامل بهینه داشتند. با استفاده از شاخص‌های مطرح شده توسط خبرگان برای تعامل بهینه می‌توان این تعریف را ارائه کرد: «تعامل بهینه به منزله تعامل همزمان رسمی و غیررسمی، مستقیم و بدون واسطه، نظارت متقابل و اثرگذاری مثبت صداوسیما و نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی بر یکدیگر است. این تعامل مستلزم حفظ استقلال این سازمان به‌عنوان قوه چهارم زیر نظر مستقیم رهبر و در نتیجه فرابخشی و فرا جناحی بودن صداوسیماست. در این تعامل، اثرگذاری مجلس و رسانه بر یکدیگر فارغ از خواسته‌های شخصی مدیران جهت دستیابی به یک صداوسیمای استاندارد حائز اهمیت است». دو مؤلفه مهم برای تعامل بهینه شناسایی شد: الف) مؤلفه سازمانی / ساختاری و حقوقی: در ساختار صداوسیما معاونت حقوقی و پارلمانی وجود دارد که بیشتر در جهت ارتباط درون سازمانی با مجلس شورای اسلامی عمل می‌کند و

سعی دارد در تدوین قوانین مربوط به صداوسیما و ارتباط با نمایندگان مجلس مؤثر عمل کند. (ب) مؤلفه همکاری، هماهنگی و حمایت متقابل: باور نظام تقنینی کشور به قدرت نرم رسانه به‌عنوان رکن چهارم دموکراسی و استفاده مدیران رسانه از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل مجلس، کلیدواژه اصلی مؤلفه‌های همکاری و هماهنگی است. مشکل تعامل ضعیف بین دو ارگان حاکمیتی این است که گاه مجلس، جایگاه و اهمیت صداوسیما را در توسعه همه‌جانبه کشور و حتی اجرای قوانین موضوعه نادیده می‌گیرد. جدول زیر دربرگیرنده گزاره‌های کدهای استخراج شده از مصاحبه‌ها درخصوص راهبردهای پیشنهادی در جهت تعامل بهینه این سازمان با نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی کشور است. راهبردها مبتنی بر کنش‌ها و واکنش‌هایی برای کنترل، اداره و برخورد با پدیده مورد نظر (تعامل بهینه) هستند. در مجموع ۵۳ خرده‌مقوله در رابطه با راهبردهای تعامل بهینه شناسایی شد.

جدول ۵. مفاهیم و مقوله‌های شناسایی شده برای راهبردها

مقوله محوری	مفاهیم متناظر دسته‌بندی شده	کدهای نهایی (خرده‌مقوله‌ها)
	برنامه‌ریزی منظم و ادواری صداوسیما برای	تدوین برنامه مدون و ادواری در معاونت حقوقی و پارلمانی صداوسیما برای هر دوره مجلس برای به چالش کشیدن نمایندگان
	مطالبه‌گری و نظارت	مطالبه‌گری و نظارت صداوسیما بر مجلس با سازوکارهایی مثل برگزاری نشست‌های کلان با نمایندگان و افراد مؤثر مجلس و ارائه گزارش از برنامه‌های مصوب
	کمک صداوسیما به	انعکاس نقاط قوت و ضعف مجلس توسط صداوسیما در نقش ناظر
	تصمیم‌سازی مجلس	کمک صداوسیما به شکل‌گیری یک مجلس کارآمد و بافضیلت
مشارکت	مشارکت رسانه و مجلس در تشکیل کارگروه‌ها، اتاق‌های فکر، فراکسیون‌ها و کمیته‌های مشترک	نقش‌آفرینی صداوسیما در خط‌مشی‌گذاری تقنینی از طریق تشکیل کمیته مشترک در هر دوره از مجلس با حضور برخی نمایندگان و مسئولان صداوسیما
		به‌کارگیری افراد فرهیخته، نخبگان رسانه‌ای و نمایندگان ادوار گذشته مجلس در قالب کمیته مشترک مجلس و صداوسیما
		تشکیل کارگروه‌های تخصصی در مجلس و صداوسیما
		ایجاد یک گروهی علمی در صداوسیما برای انتقال مطالبات مردم به مجلس
		ایجاد اتاق فکر برای شناسایی مسائل نظام
		تشکیل فراکسیون صداوسیما در مجلس
		تشکیل کمیسیون‌ها و کمیته‌های مشترک بین رسانه و مجلس جهت تأمین انتظارات متقابل

مقوله محوری	مفاهیم متناظر دسته‌بندی شده	کدهای نهایی (خرده‌مقوله‌ها)		
	ایجاد قابلیت حسگری توسط صداوسیما	رصد محیط و انعکاس لزوم اصلاح و یا تدوین قوانین توسط صداوسیما		
		صدای مردم دانستن صداوسیما توسط مجلس با هدف انعکاس درست واقعیت‌های جامعه		
		برگزاری و پخش مناظره میان نمایندگان در مورد مشکلات عموم مردم		
تدوین چارچوب مدون و مصوب برای تعامل	تدوین قانونی جامع، مانع و فراگیر با لحاظ کردن الزامات چندگانه	تدوین قانونی برای اداره صداوسیما صرفاً توسط مجلس با توجه به سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای موجود		
		تدوین قانونی جامع و مانع برای حفظ مجموعه مرجع و ایجاد تفکیک بین زیرمجموعه‌ها با هدف نقد یا تقویت آنها		
		انعکاس مطالبات صداوسیما توسط مجلس در قالب قانون		
		بررسی عملکرد پیشین قوانین نانوشته موجود و حدود اختیارات صداوسیما		
		ارائه اطلاعات صحیح به مجلس توسط رسانه برای نوشتن قانون		
		تدوین قانون برای فضای مجازی به دلیل نقش مهم آن در جریان‌سازی		
		تصمیم‌گیری در مورد نحوه اداره صداوسیما در داخل سازمان		
		اطلاع‌رسانی مستقیم و به روز به نمایندگان از طریق ابزارهای تکنولوژیکی مثل برنامه‌های موبایلی		
		آموزش خبرنگاران آشنا به نظام تقنینی		
		ارتقا دادن سطح آگاهی و اشراف رسانه‌ای نمایندگان		
قرار گرفتن برنامه‌های آموزشی رسانه در اختیار نمایندگان مجلس برای ارتقای اطلاعات جهت قانونگذاری بهتر				
برنامه‌ریزی آموزشی همزمان در مجلس و صداوسیما	تدوین قانونی جامع، مانع و فراگیر با لحاظ کردن الزامات چندگانه	تبلیغ و ترویج فرهنگ قانون‌مداری در صداوسیما		
		برگزاری دوره‌های آموزشی در مجلس و صداوسیما		
		توجه همزمان به کارکردهای اطلاع‌رسانه‌ای، آموزشی و تحلیلی		
		ایجاد فرصت عادلانه و برابر در تخصیص تربیون به نمایندگان وابسته به جناح‌های سیاسی مختلف برای انعکاس برنامه‌های خود		
		ارتقای انتظارات مجلس از صداوسیما در زمینه فرهنگ‌سازی و بسترسازی برای توسعه کشور به جای کار سیاسی		
		داشتن رویکرد و برخورد فراجناحی هم‌ازسوی مجلس و هم صداوسیما		
		پاسخگو بودن مجلس و صداوسیما (به یکدیگر و مردم)		
		فضاسازی جهت تعامل سازنده رسانه و مجلس	ایجاد فرصت عادلانه و برابر در تخصیص تربیون به نمایندگان وابسته به جناح‌های سیاسی مختلف برای انعکاس برنامه‌های خود	ارتقای انتظارات مجلس از صداوسیما در زمینه فرهنگ‌سازی و بسترسازی برای توسعه کشور به جای کار سیاسی
				داشتن رویکرد و برخورد فراجناحی هم‌ازسوی مجلس و هم صداوسیما
				پاسخگو بودن مجلس و صداوسیما (به یکدیگر و مردم)

مقوله محوری	مفاهیم متناظر دسته‌بندی شده	کدهای نهایی (خرده‌مقوله‌ها)
	طراحی سازوکارهای نظارتی و سازماندهی برای صداوسیما	اعمال نظارت استصوابی بر صداوسیما
		توزیع متناسب و متوازن ظرفیت‌های رسانه بین قوای سه‌گانه
		عدم تحمیل نیرو در سطح مدیریتی ازسوی مجلس به رسانه
		ممیزی محتوای تولید شده توسط صداوسیما در جهت تأمین اهداف فرهنگی
تغییر رویکرد منفعل صداوسیما و ایفای نقش تحلیلگر و مشاور برای مجلس	تغییر رویکرد منفعل صداوسیما و ایفای نقش تحلیلگر و مشاور برای مجلس	اتخاذ راهبرد تهاجمی و فعال با تبدیل نقش رسانه از اطلاع‌رسانی صرف
		رخدادهای قانونگذاری به نقش تحلیلگر و مشورت‌دهنده به مجلس و مطالبه‌گری تقنینی توسط نخبگان رسانه‌ای
		ارائه سفارش ازسوی مجلس به صداوسیما برای حل مسائل نظام
		نگارش پیوست رسانه‌ای
تلاش در جهت حفظ استقلال عملکردی صداوسیما	تلاش در جهت حفظ استقلال عملکردی صداوسیما	پذیرش جایگاه صداوسیما به‌عنوان قوه چهارم نظام
		زمینه‌سازی برای تحقق عملکرد مستقل صداوسیما
		حفظ استقلال صداوسیما از احزاب سیاسی و حاکمیت کشور
ترسیم و ارتقای جایگاه مجلس از طریق سازوکارهای مختلف رسانه‌ای	ترسیم و ارتقای جایگاه مجلس از طریق سازوکارهای مختلف رسانه‌ای	ترسیم جایگاه نمایندگان مطلوب برای مردم توسط رسانه
		ترسیم جایگاه مجلس به معنای واقعی در رأس امور بودن جایگاه قانونگذاری توسط صداوسیما
		شناسایی و تبیین جایگاه چرخه قانونگذاری در کشور
		تلاش صداوسیما در جهت انعکاس برنامه‌های نمایندگان استان‌های مختلف به مردم
		انعکاس به موقع و شفاف خدمات، عملکرد تقنینی و نظارتی مجلس
		بارتاب رسانه‌ای پایه پژوهشی، عقلایی و منطقی قوانین، مصوبات و فعالیت نمایندگان در کمیسیون‌های مجلس
		ایفای نقش تنظیم‌کننده روابط مجلس و صداوسیما توسط معاونت حقوقی و پارلمانی رسانه
شناسایی فرصت‌های بهبود تعامل رسانه و مجلس	شناسایی فرصت‌های بهبود تعامل رسانه و مجلس	استفاده صداوسیما از نظره‌های کارشناسی نمایندگان مجلس
		ارتباط نزدیک مدیران رسانه و نمایندگان برای شناخت بیشتر از ظرفیت‌ها و نقاط قوت و ضعف یکدیگر
		شناسایی راهکارهای مطلوب تعامل مجلس و صداوسیما

نتایج کدگذاری مربوط به پیامدهای راهبردها در جدول زیر ارائه شده است. پیامدها را همواره نمی‌توان پیش‌بینی کرد و الزاماً همان‌هایی نیستند که افراد قصد آن را داشته‌اند. از تحلیل جملات و دیدگاه‌های این افراد، کدهای اولیه استخراج و ۳۲ خرده‌مقوله برای پیامدهای تعامل بهینه صداوسیما با نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی احصا شد.

جدول ۶. مفاهیم و مقوله‌های شناسایی شده در پیامدها

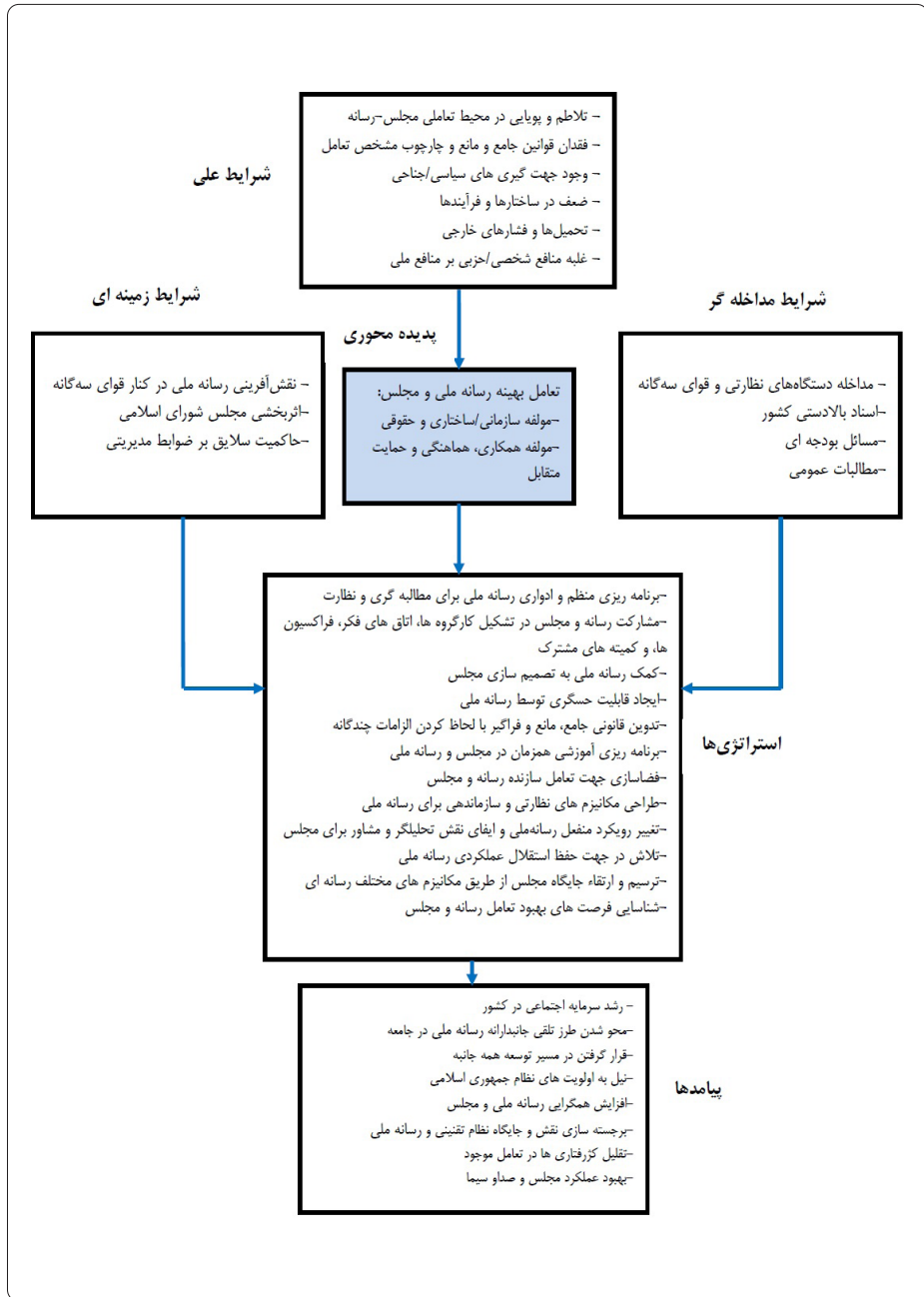
مقوله محوری	مفاهیم متناظر دسته‌بندی شده	کدهای نهایی (خرده‌مقوله‌ها)
ت ج ا ؛	رشد سرمایه اجتماعی در کشور	افزایش اعتماد عمومی مردم به مجلس و نظام جمهوری اسلامی
		افزایش مشارکت اجتماعی و سیاسی در کشور
		افزایش انسجام سیاسی کشور
		تقویت رابطه نظام با مردم
	کمرنگ شدن تلقی جانبدارانه صداوسیما در جامعه	افزایش محبوبیت صداوسیما میان مردم
		مرتفع شدن تفکرات و قضاوت‌های جامعه در خصوص رفتار جناحی و گزینشی صداوسیما
		حل مشکلات اقتصادی - فرهنگی
	قرار گرفتن در مسیر توسعه همه‌جانبه (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی)	قرار گرفتن در مسیر توسعه همه‌جانبه
		کمک به توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور
		افزایش شناخت نمایندگان مجلس از جامعه و مشکلات واقعی مردم در نیاز به برخی قوانین از طریق صداوسیما
	نیل به اولویت‌های نظام جمهوری اسلامی	نیل به منویات امنیت ملی
		حرکت به سمت حفظ منافع ملی
اولویت یافتن مصالح کلی نظام در مجلس و صداوسیما		
ایجاد پایگاه مستحکم انقلاب و اسلام در برابر تهدیدهای فزاینده دشمنان		
افزایش همگرایی صداوسیما و مجلس	تخصیص سهم متناسب قوا از اطلاع‌رسانی	
	حصول توافق میان صداوسیما و مجلس بر خط‌مشی‌ها	
	افزایش مشارکت رسانه و مجلس در رفع نیازهای جامعه	
		ایجاد شناخت متقابل مجلس و صداوسیما نسبت به اهداف و مأموریت‌های یکدیگر

مقوله محوری	مفاهیم متناظر دسته‌بندی شده	کدهای نهایی (خرده‌مقوله‌ها)
	برجسته‌سازی نقش و جایگاه نظام تقنینی و صداوسیما	برجسته شدن ضرورت قانونگذاری
		دمیده شدن روح قانون در کشور
		ارتقا و تقویت جایگاه قانونگذاری و جریان سازی رسانه‌ای در جامعه
		ارتقای وضعیت تقنینی کشور
		حفظ شئن و جایگاه صداوسیما به‌عنوان دانشگاه عمومی و مجلس به‌عنوان عصاره
		پیاده‌سازی بهینه نقش صداوسیما به‌عنوان دانشگاهی عمومی
		دستیابی مجلس به جایگاه مناسب با پوشش رسانه‌ای مناسب
تقلیل کز رفتاری‌ها در تعامل موجود		به حداقل رسیدن تعارض منافع
		به حداقل رسیدن رانت
		کاهش اظهارنظرها و اعمال سلیقه‌های شخصی
بهبود عملکرد مجلس و صداوسیما		شناسایی بهتر خلأهای قانونی
		حفظ استقلال صداوسیما
		موفقیت صداوسیما در جریان جنگ نرم

مأخذ: همان.

مدل نظری «تعامل بهینه رسانه ملی با نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی ایران» مطابق با ابعاد مدل پارادایمی در شکل زیر مشاهده می‌شود. پس از تدوین مدل پارادایمی برای افزایش اعتبار مدل، مدل پارادایمی در اختیار خبرگانی قرار گرفت که با حوزه خط‌مشی‌گذاری تقنینی و رسانه‌آشنایی داشتند. از این خبرگان خواسته شد که در مورد فرایند تدوین و مدل نهایی نظرهای خود را ارائه دهند؛ بیشتر آنها مدل را تأیید کردند و بعضی نیز نظرهای اصلاحی داشتند که در فرایندی رفت‌وبرگشت، اصلاحات اعمال و نظر نهایی آنها دریافت شد. با توجه به اینکه از نظریه داده‌بنیاد به شیوه اشتراوس و کوربین استفاده شده؛ چارچوب مورد نظر شامل اجزای شرایط علی، پدیده محوری، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهاست.

شکل ۲. مدل پارادایمی تعامل بهینه رسانه ملی و نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی ایران



۶. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادات

هدف این پژوهش ارائه مدلی پارادایمی از بساخت‌های شخصی خبرنگان رسانه‌ای و نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی کشور بوده است. مدل نظری حاصل از این پژوهش مطرح می‌کند عوامل متعددی بر تعامل بهینه رسانه ملی و نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی تأثیرگذار بوده که برای مواجهه با آنها اقدامات خاصی باید انجام داد و اجرای این اقدامات و راهبردها چنانچه در بسترهای مناسب رخ دهد، پیامدهای مطلوبی به ارمغان خواهد آمد. مدل پارادایمی پژوهش و غالب عناصر موجود در آن، برای اولین بار مورد توجه قرار گرفته است. در واقع این اولین مطالعه‌ای است که تعامل بهینه رسانه و نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی را بررسی کرده است. براساس یافته‌های پژوهش می‌توان پیشنهادهایی را به مدیران و تصمیم‌گیرندگان رسانه ملی و مجلس در خصوص دستیابی به یک تعامل بهینه ارائه کرد. برنامه‌ریزی منظم و ادواری رسانه ملی برای مطالبه‌گری و نظارت از مهمترین راهبردهایی است که باید در دستور کار مدیران رسانه قرار گیرد. در این راستا اقداماتی همچون تدوین برنامه مدون و ادواری در معاونت حقوقی و پارلمانی صداوسیما برای هر دوره مجلس برای به چالش کشیدن نمایندگان و نیز مطالبه‌گری و نظارت رسانه ملی بر مجلس با سازوکارهایی مثل برگزاری نشست‌های کلان با نمایندگان و افراد مؤثر مجلس و ارائه گزارش از برنامه‌های مصوب را می‌توان اتخاذ کرد. از دیگر راهبردهای پیشنهادی، کمک رسانه ملی به تصمیم‌سازی مجلس بود. از این‌رو می‌توان اقداماتی همچون انعکاس نقاط قوت و ضعف مجلس توسط رسانه ملی در نقش ناظر و کمک صداوسیما به شکل‌گیری یک مجلس کارآمد و بافضیلت را در پیش گرفت. مشارکت رسانه و مجلس در تشکیل کارگروه‌ها، اتاق‌های فکر، فراکسیون‌ها، و کمیته‌های مشترک از دیگر راهبردهای احصا شده بود. بنابراین برای پیاده‌سازی این راهبرد می‌توان اقداماتی همچون نقش‌آفرینی رسانه ملی در خط‌مشی‌گذاری تقنینی از طریق تشکیل کمیته مشترک در هر دوره مجلس با حضور نمایندگان و مسئولین رسانه ملی، به‌کارگیری افراد فرهیخته، نخبگان رسانه‌ای و نمایندگان ادوار گذشته مجلس در قالب کمیته مشترک مجلس و رسانه ملی، تشکیل فراکسیون رسانه ملی در مجلس و تشکیل کمیسیون‌ها و کمیته‌های مشترک میان رسانه و مجلس جهت

تأمین انتظارات متقابل را اجرا کرد. راهبرد پیشنهادی دیگر ایجاد قابلیت حسگری توسط صداوسیماست. چنین راهبردی مستلزم اقداماتی از قبیل رصد محیط و انعکاس لزوم اصلاح و یا تدوین قوانین توسط رسانه ملی، صدای مردم دانستن صداوسیما توسط مجلس با هدف انعکاس درست واقعیت‌های جامعه و برگزاری و پخش مناظره میان نمایندگان در مورد مشکلات عموم مردم است. یک راهبرد اثربخش که مورد اقبال بسیاری از خبرنگاران رسانه و مجلس بود؛ تدوین قانونی جامع، مانع و فراگیر با لحاظ کردن الزامات چندگانه بود. این راهبرد با اقداماتی از قبیل تدوین چارچوب مدون و مصوب برای تعامل، تدوین قانونی برای اداره صدا و سیما صرفاً توسط مجلس با توجه به سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای موجود، انعکاس مطالبات رسانه ملی توسط مجلس در قالب قانون، ارائه اطلاعات صحیح به مجلس توسط رسانه برای نوشتن قانون و تصمیم‌گیری در مورد نحوه اداره صداوسیما در داخل سازمان به وقوع می‌پیوندد. در راستای ایجاد تعامل بهینه، اتخاذ راهبرد برنامه‌ریزی آموزشی همزمان در مجلس و رسانه ملی ضروری است که از طریق اطلاع‌رسانی مستقیم و به روز به نمایندگان از طریق ابزارهای تکنولوژیکی مثل برنامه‌های موبایلی، ارتقا دادن سطح آگاهی و اشراف رسانه‌ای نمایندگان، قرار گرفتن برنامه‌های آموزشی رسانه ملی در اختیار مجلس برای ارتقای سطح اطلاعات جهت قانونگذاری و تبلیغ و ترویج فرهنگ قانون‌مداری محقق می‌شود. در راستای تحقق راهبرد فضاسازی برای تعامل سازنده رسانه و مجلس نیز پیشنهاد می‌شود که فرصت عادلانه و برابر در تخصیص تربیون به نمایندگان وابسته به جناح‌های سیاسی مختلف جهت انعکاس برنامه‌های خود داده شود، انتظارات مجلس از صداوسیما در زمینه فرهنگ‌سازی و بسترسازی برای توسعه کشور به جای کار سیاسی ارتقا یابد و رویکرد فراجناحی هم‌ازسوی مجلس و هم رسانه ملی اتخاذ شود. تعامل بهینه با اتخاذ راهبرد طراحی سازوکارهای نظارتی و سازماندهی برای صداوسیما تسهیل می‌شود. به این ترتیب باید اقداماتی از قبیل اعمال نظارت استصوابی بر رسانه ملی، توزیع متناسب و متوازن ظرفیت‌های رسانه بین قوای سه‌گانه، عدم تحمیل نیرو در سطح مدیریتی توسط مجلس به رسانه و ممیزی محتوای تولید شده توسط صداوسیما در جهت تأمین اهداف فرهنگی انجام شود. تغییر رویکرد منفعل صداوسیما و ایفای نقش تحلیلگر و مشاور برای

مجلس، راهبرد پیشنهادی دیگر در جهت شکل‌گیری تعامل بهینه است که با اقداماتی همچون تبدیل نقش رسانه از اطلاع‌رسانی صرف رخدادهای قانونگذاری به نقش تحلیلگر و مشورت‌دهنده به مجلس و مطالبه‌گری تقنینی توسط نخبگان رسانه‌ای، ارائه سفارش ازسوی مجلس به رسانه ملی در جهت حل مسائل نظام و نگارش پیوست رسانه‌ای میسر می‌شود. یکی از مهمترین راهبردها تلاش در جهت حفظ استقلال عملکردی رسانه ملی است. بنابراین باید تلاش‌هایی از قبیل پذیرش جایگاه صداوسیما به‌عنوان قوه چهارم نظام، زمینه‌سازی برای تحقق عملکرد مستقل رسانه ملی و حفظ استقلال صداوسیما از احزاب سیاسی و حاکمیت کشور انجام شود. همچنین ترسیم و ارتقای جایگاه مجلس از طریق سازوکارهای مختلف رسانه‌ای حائز اهمیت است که خود مستلزم ترسیم جایگاه نمایندگان مطلوب برای مردم توسط رسانه، ترسیم جایگاه مجلس به معنای واقعی در رأس امور بودن جایگاه قانونگذاری توسط رسانه ملی، شناسایی و تبیین جایگاه چرخه قانونگذاری در کشور، تلاش رسانه ملی در جهت انعکاس برنامه‌های نمایندگان استان‌های مختلف به مردم و انعکاس به موقع و شفاف خدمات و عملکرد تقنینی - نظارتی مجلس است. به‌عنوان آخرین راهبرد پیشنهادی می‌توان به شناسایی فرصت‌های بهبود تعامل رسانه و مجلس اشاره کرد. این راهبرد نیز با پیمودن گام‌هایی همچون ایفای نقش تنظیم‌کننده روابط مجلس و صداوسیما توسط معاونت حقوقی و پارلمانی رسانه، استفاده رسانه ملی از نظرهای کارشناسی نمایندگان مجلس، ارتباط نزدیک مدیران رسانه و نمایندگان در جهت شناخت بیشتر از ظرفیت‌ها و نقاط قوت و ضعف یکدیگر و شناسایی راهکارهای مطلوب تعامل مجلس و رسانه ملی محقق خواهد شد.

این پژوهش با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود که یکی از آنها تعمیم‌پذیری نتایج است. این مطالعه بر نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی ایران و نیز رسانه ملی انجام شده است و در نتیجه، مدل بومی طراحی شده منحصر به ایران است. بنابراین نمی‌توان نتایج آن را به سایر کشورها تعمیم داد. با توجه به اینکه در این تحقیق صرفاً بر تعامل رسانه ملی و نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی تمرکز شده بود و سایر رسانه‌های فناوری محور (فضای مجازی) در نظر گرفته نشد؛ از این رو پیشنهاد می‌شود که تعامل بهینه در قالب مطالعه‌ای میدانی -

تطبیقی نیز مورد بررسی قرار گیرد. به این ترتیب امکان مقایسه سازوکارهای تعامل بهینه در رسانه ملی و رسانه‌های فناوری محور فراهم می‌شود. پیشنهاد می‌شود که مطالعه‌ای تطبیقی در زمینه تعامل رسانه ملی و نظام خط‌مشی‌گذاری تقنینی در دو یا چند کشور با ساختار حاکمیتی مشابه با ایران انجام شود تا نه تنها قابلیت تعمیم‌پذیری یافته‌ها افزایش یابد، بلکه امکان مقایسه وضعیت تعامل رسانه و مجلس در آنها، علل شکل‌گیری اقدامات مورد نیاز، عوامل مؤثر بر اجرای این راهبردها و نتایج مطلوب این تعامل بهینه فراهم شود.

منابع و مآخذ

۱. الوانی، سیدمهدی و فتاح شریف‌زاده، (۱۳۹۴). *فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی*، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۹). «مسئله ساختار/کارگزار در علوم اجتماعی»، فصلنامه *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۱۶، ش ۶۴ و ۶۵.
۳. رضایی، رامین (۱۳۹۴). «مکانیسم تأثیرگذاری رسانه‌ها بر فرایند دستورکارسازی در جریان خط‌مشی‌گذاری عمومی»، فصلنامه *رسالت مدیریت دولتی*، سال ۴، ش ۱۱ و ۱۲.
۴. روشندل اربطانی، طاهر و افشین امیدی (۱۳۹۴). «شناسایی نقش‌های رسانه در فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی»، اولین کنفرانس ملی مدیریت دولتی ایران، قابل دسترس در:
https://www.civilica.com/Paper-CIPA01-CIPA01_049.html.
۵. شریف‌زاده، فتاح، میرعلی سیدنقوی، وجه‌الله قربانی‌زاده و محمدعلی مختاری (۱۳۹۵). «آسیب‌شناسی خط‌مشی‌های فرهنگی مراکز استانی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران»، چشم‌انداز مدیریت دولتی، ش ۲۶.
۶. عباسی، طیبه (۱۳۹۴). «فرایند خط‌مشی عمومی و کارکردهای رسانه‌های عمومی»، نخستین کنفرانس ملی مدیریت دولتی ایران، تهران، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران قابل دسترس در:
https://www.civilica.com/Paper-CIPA01-CIPA01_058.html.
۷. قربانی‌زاده، وجه‌الله، فتاح شریف‌زاده، داوود حسن‌پور و محمود مروج (۱۳۹۶). «ارائه الگوی خط‌مشی‌گذاری سازمان‌های فرهنگی (مورد مطالعه: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان)»، فصلنامه *سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۳، ش ۳.
۸. محمدی فاتح، اصغر، حسن دانایی‌فرد، فرج‌الله رهنورد و لطف‌الله فروزنده (۱۳۹۵). «طراحی مدلی برای ارتقای ظرفیت خط‌مشی‌گذاری در قوه مجریه کشور»، فرایند مدیریت و توسعه، دوره ۲۹، ش ۳.
۹. نورتن، فیلیپ (۱۳۹۰). *پارلمان در یک نگاه*، در *گفتارهایی در قانون و قانونگذاری*، تألیف و ترجمه: حسن وکیلان، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
10. Chesney, R. (2015). *Rich Media, Poor Democracy: Communication Politics in Dubious Times*, The New Press, New York.

11. Chin, Y.C. (2011). "Policy Process, Policy Learning and the Role of the Provincial Media in China, Media", *Culture and Society*, Vol. 33, No. 2.
12. Klijn, E. and I. Korthagen (2018). "Governance and Media Attention: A Research Agenda about How Media Affect (Network) Governance Processes", *Perspectives on Public Management and Governance*, Vol. 1, No. 2.
13. McCallum, K. and L. Waller (2013). "The Intervention of Media Power in Indigenous Policy-Making", *Media International Australia*, Vol 149, No. 1.
14. Rice, R., S.Evans, K. Pearce and J. Treen (2017). "Organizational Media Affordances: Operationalization and Associations with Media Use", *Journal of Communication*, Vol. 67, No. 1.
15. Saunders, M., P. Lewis and A. Thornhill (2016). *Research Methods for Business Students* (7th Edition), Harlow, Pearson.

ارائه مدل بومی اجرای سیاست‌های پیشگیری و کنترل آلودگی هوا در ایران (مورد مطالعه: شهر تهران)

سیدمحمد مهدی پیغمبرزاده^{*}، سیدمهدی الوانی^{**}، علیرضا امیرکبیری^{***} و محمدرضا ربیعی مندجین^{****}

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۳	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۰	شماره صفحه: ۶۹-۹۸
-------------------	-------------------------	------------------------	-------------------

سیاست‌گذاری برای کنترل آلودگی هوا در کشور با تصویب قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا در سال ۱۳۷۴ ابعاد جدیدی به خود گرفت و از آن سال تاکنون اقدامات مختلفی در راستای اجرای سیاست‌های کنترل آلودگی هوا در کشور انجام شده، اما همچنان نتایج مطلوبی حاصل نشده است. هدف از پژوهش حاضر طراحی الگوی بومی اجرای سیاست‌های پیشگیری و کنترل آلودگی هوا در ایران با استفاده از روش تحقیق آمیخته است. از این رو ابتدا در بخش کیفی پژوهش با استفاده از ابزار بررسی اسناد و مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته عمیق، اطلاعات لازم جمع‌آوری و با هدف استخراج عناصر و اجزای مدل، این اطلاعات براساس روش تحلیل مضمون در سه سطح توصیفی، تفسیری و کلان‌کدگذاری، طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل شد. جامعه تحقیق شامل تمامی مستندات و گزارش‌های رسمی (قوانین، مقررات، گزارش‌های اجرا و آسیب‌شناسی و گزارش‌های پشتیبان) و خبرگان مسلط به مباحث سیاست‌گذاری و نیز آلودگی هوا اعم از سیاست‌گذاران، مجریان و نخبگان دانشگاهی می‌شود.

تحلیل داده‌های کیفی در فرایند کدگذاری منجر به ظهور ۹۰ شاخص، ۲۳ مؤلفه و ۷ بُعد اصلی و ارائه شبکه مضامین و در نهایت مدل بومی اجرای سیاست‌های پیشگیری و کنترل آلودگی هوا (پگاه) در ایران شد. در بخش کمی پژوهش نیز ابعاد مدل با استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی و براساس نظر نخبگان متخصص امر، اولویت‌بندی شده و ضرایب اهمیت هر یک از آنها به این شرح استخراج شد: «سیاست‌گذاری، ۰/۲۷»، «برنامه‌ریزی و بسیج منابع، ۰/۲»، «مدیریت و شبکه اجرا، ۰/۱۹»، «نظارت و ارزیابی، ۰/۱۳»، «ظرفیت‌های بومی، ۰/۰۹»، «ذی‌نفعان و گروه‌های هدف، ۰/۰۸» و «عوامل زمینه‌ای، ۰/۰۶».

کلیدواژه‌ها: اجرای خط‌مشی؛ آلودگی هوا؛ تحلیل مضمون؛ فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی؛ مدل بومی؛ پیشگیری و کنترل آلودگی هوا (پگاه)

* دانش‌آموخته دکترای مدیریت، گروه مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده مدیریت، تهران؛
Email: p.zadeh@yahoo.com

** استاد دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)؛
Email: sralvani@ias.ac.ir

*** دانشیار دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی؛
Email: ali.amirkabiri@iauctb.ac.ir

**** استادیار دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی؛
Email: moh.rabee_mondjin@iauctb.ac.ir

مقدمه

یکی از مهمترین مسائلی که امروزه بیشتر کشورها اعم از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از جمله ایران با آن مواجهه‌اند، اجرای ناموفق خط‌مشی‌های عمومی است. البته سیاستگذاران معمولاً این برداشت را دارند که اگر قانونی اجرا نمی‌شود، مقصر مجریان هستند و خط‌مشی‌گذاران از هر خطا و سرزنشی در امانند. اما در واقع چنین نیست؛ بلکه بسیاری از مسائل مربوط به اجرای خط‌مشی در زمان تدوین شکل می‌گیرد و شروع می‌شود. بنابراین خط‌مشی‌گذار باید بداند که هنگام وضع آن تمهیدات اجرا را نیز در نظر بگیرد (شکری، ۱۳۸۵). از جمله مهمترین خط‌مشی‌های زیست‌محیطی کشور، سیاست‌های «پیشگیری و کنترل آلودگی هوا» است که در این مقاله به اختصار آن را با واژه «پکاه» بیان کرده‌ایم. این سیاست‌ها براساس رویکرد نهادی شامل اصل (۵۰) قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام در زمینه محیط زیست، قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی مانند قانون هوای پاک، مصوبات و تصمیمات دولت و هیئت وزیران و نیز مصوبات شوراهای هماهنگی مانند شورای عالی ترافیک و شورای حمل‌ونقل و ترافیک تهران می‌شود.

در اسناد بالادستی کشور توجه ویژه به حفظ محیط زیست و سلامت از طریق برخورداری از هوای پاک مورد تأکید قرار گرفته است. براساس سند چشم‌انداز بیست‌ساله، جمهوری اسلامی ایران در افق چشم‌انداز باید از سلامت، رفاه و محیط زیست مطلوب برخوردار باشد که یکی از مصادیق آن بهره‌مندی از هوای پاک است. در سیاست‌های کلی سلامت، ابلاغی از سوی رهبر معظم انقلاب، آلودگی‌های تهدیدکننده سلامت از جمله آلودگی هوا مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین در سیاست‌های کلی محیط زیست بر مدیریت جامع، هماهنگ و نظام‌مند منابع حیاتی از جمله هوا و پیشگیری از آلودگی آن، پایش مستمر و کنترل منابع و عوامل آلاینده هوا توجه ویژه شده است. در صورت عمل به موارد فوق، هوای پاک به عنوان حق همگانی قابل دسترسی است که می‌تواند متضمن تحقق اهداف توسعه پایدار نیز باشد و این مهم میسر نخواهد بود مگر اینکه سیاستگذاران، تصمیم‌گیرندگان، نقش‌آفرینان و عموم مردم در یک ساختار هماهنگ در راستای کنترل آلودگی هوا تلاش مجدانه‌ای داشته باشند و از برنامه‌ها و سیاست‌های تضمین‌کننده هوای پاک حمایت کنند.

در همین راستا و در جهت اجرای اهداف ذکر شده، قوانین لازم‌الاجرا از سوی مجلس شورای اسلامی تصویب شده و دولت‌های مختلف نیز برای مقابله با آلودگی هوا سیاستگذاری کرده‌اند و تصمیمات و سیاست‌های متنوعی در این زمینه انجام و اقدامات مختلفی نیز از سوی مدیران عالی و دست‌اندرکاران اجرا در کشور انجام شده که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: حذف افزودنی‌های آلاینده شامل سرب و گوگرد از بنزین و گازوئیل، از رده خارج کردن خودروهای فرسوده، توسعه حمل‌ونقل عمومی و ریلی شهری، استفاده از سوخت‌های جایگزین بنزین مانند گاز طبیعی فشرده، ایجاد محدوده‌های تردد خودروها مانند محدوده طرح ترافیک و محدوده طرح کنترل آلودگی هوا (زوج یا فرد سابق)، کنترل صنایع آلاینده، حذف مازوت از سوخت نیروگاه‌ها و به‌رغم تصویب و اجرای این سیاست‌ها و اقدامات متعدد هنوز کیفیت هوای کلان‌شهرها و به‌خصوص تهران در حد رهنمودهای سازمان جهانی بهداشت و یا استانداردهای ملی قرار نگرفته است.

به عقیده نگارندگان یکی از مهمترین حلقه‌های مفقوده در زمینه سیاستگذاری و اجرای سیاست‌های پاکه در ایران، الگویی علمی است که علاوه بر بهره‌گیری از مدل‌های موجود و مبانی نظری اجرای خط‌مشی عمومی، با لحاظ ارزش‌ها و اقتضائات بومی بتواند بستری علمی برای اجرای این سیاست‌ها در شرایط جامعه ایران پیشنهاد کند. بنابراین بر آن شدیم تا با پر کردن این خلأ نظری و کمک به سیاستگذاران و مجریان، در کاهش آلودگی هوا و تبعات آن اقدامی انجام داده باشیم و براساس مبانی علمی و نظری حوزه اجرا و نیز نظرات نخبگان و صاحب‌نظران عرصه سیاستگذاری و کنترل آلودگی هوا و با تأکید بر شرایط فرهنگی - ارزشی جامعه، مدل مناسبی جهت تسهیل و موفقیت در اجرای این سیاست‌ها طراحی و ارائه دهیم. اعتقاد راسخ نگارندگان این است که در صورت مینا قرار دادن الگوی تهیه شده در این پژوهش از سوی سیاستگذاران و مجریان، تأثیر قابل توجهی در عملکرد و موفقیت آنها حاصل خواهد شد.

۱. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های زیادی در خصوص اجرای سیاست‌های عمومی در حوزه‌های مختلف، مشکلات و آسیب‌شناسی حوزه اجرا و بررسی عوامل مؤثر در موفقیت اجرا انجام شده است.

پژوهش‌های متعددی نیز در زمینه مدیریت و بهبود کیفیت هوا و بررسی علل و ریشه‌های آلودگی هوا و راه‌های کنترل و کاهش آن انجام شده است؛ اما آنهایی که متمرکز بر جمع این دو حوزه باشد و از نگاه مدیریتی و به‌طور خاص به موضوع اجرای سیاست‌های پگاه نگریسته باشد، بسیار اندک است. بنابراین با توجه به هدف غایی پژوهش حاضر، یعنی ارائه راهکار و پیشنهاد علمی برای اجرای موفق سیاست‌های پگاه در کشور و ارائه الگوی بومی اجرای آنها، جدیدترین تحقیقات و پژوهش‌های مشابه به شرح زیر است.

جدول ۱. خلاصه پیشینه تحقیقات داخلی

محقق/ان	سال پژوهش	عنوان پژوهش	یافته‌های پژوهش
ثنایی اعلم	۱۳۹۴	ارائه الگوی اجرای خط‌مشی‌های فقرزدایی در سند چشم‌انداز	مدل اجرای خط‌مشی‌های فقرزدایی در کشور دربرگیرنده سه بُعد اصلی به این شرح است: - عرصه نهادی: لایه‌ها و سطوح درگیر در خط‌مشی، عوامل مؤثر بر پاسخ‌های عوامل اجرای خط‌مشی و روابط افقی بین‌سازمانی. - عرصه سیاست‌گذاری: ویژگی‌های خط‌مشی و شکل‌گیری آن. - عرصه خرد: تأثیر بازخورد افراد تحت تأثیر خط‌مشی، زمینه‌ها یا عوامل محیطی کلان.
حاجی پور	۱۳۹۴	طراحی مدل آسیب‌شناسی اجرای سیاست عمومی در ایران	طراحی الگویی جامع و مبتنی بر عمل که همزمان به اغلب مؤلفه‌های مؤثر در اجرای ناموفق خط‌مشی عمومی توجه کرده است. این مؤلفه‌ها عبارتند از: چالش‌های فضای خط‌مشی‌گذاری عمومی، چالش‌های فضای عمومی خط‌مشی و چالش‌های اجرای خط‌مشی عمومی و پیامدهای اجرای ناموفق.
اسعدی، هادی و پیکانی و رشیدپور	۱۳۹۶	الگویی برای اجرای اثربخش خط‌مشی‌های عمومی در وزارت امور اقتصادی و دارایی	عوامل مؤثر بر اجرای اثربخش خط‌مشی عمومی در گمرک عبارتند از: مجریان، تدوین‌کنندگان، جامعه هدف، ماهیت خط‌مشی و محیط.
بهروز میوند و دیگران	۱۳۹۸	بررسی و ارائه الگوی اجرای سیاست‌گذاری زیست‌محیطی با استفاده از نظریه داده‌مبنا	یافته‌های این تحقیق شامل مقوله مرکزی و یازده مقوله محوری و نیز خُرده‌مقولات است. مقولات محوری حاصل از این پژوهش عبارتند از: تدوین فکورانه، اولویت مسائل زیست‌محیطی و همسویی ارزشی، سیاست‌های نمادین، هماهنگی و هم‌راستایی نهادی، توسعه دانش زیست‌محیطی، حمایت عمومی و مشارکت همگانی، مدیریت سبز، الزامات قانونی، شناخت پیشینه فرهنگی، اعتلای فرهنگی زیست‌محیطی و ارزش‌مداری محیطی.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۲. خلاصه پیشینه تحقیقات خارجی

محقق/ان	سال پژوهش	عنوان پژوهش	یافته‌های پژوهش
حسامی ^۱	۲۰۱۵	آلودگی هوا، چالش‌ها و راهکارها	مهمترین راهکارهای مدیریتی حل معضل آلودگی هوای تهران عبارتند از: مدیریت یکپارچه آلودگی هوا، اصلاح برنامه مدیریت کیفیت هوا، پایش مداوم اجرای قوانین مصوب، تخصیص منابع و سرمایه برای اجرای برنامه‌های کاهش آلودگی هوا توسط دولت، نظارت مناسب بر اجرای برنامه‌های کاهش آلودگی هوا، تشویق، آموزش و فرهنگ‌سازی، مشارکت عمومی.
فنگ و لیاو ^۲	۲۰۱۶	قوانین، طرح‌ها و سیاست‌های پیشگیری و کنترل آلودگی هوا در چین؛ دستاوردها، چالش‌ها و بهبودها	معضل آلودگی هوا در چین را از چشم‌انداز قانونگذاری، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری مربوط به نقص در قوانین و مسائل بالقوه یکپارچگی میان قوانین، طرح‌ها و سیاست‌ها می‌دانند. یک چارچوب تحلیلی اولیه برای ارزیابی یکپارچگی قوانین، برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها ارائه و در نهایت اقدامات لازم برای بهبود و غلبه بر چالش‌های موجود به شرح زیر مطرح شده است: - تصریح و تأکید بر مقررات خاص برای پیشگیری و کنترل آلودگی وسایل نقلیه موتوری. - تفویض اختیار به اداره‌های محیط زیست محلی برای اجباری کردن حدود مجاز انتشار. - بهبود اجرای سیستم تجارت انتشار آلاینده‌ها. - مشخص کردن مسئولیت حکومت و تشدید جرائم. - یکپارچه‌سازی روابط میان قوانین، برنامه‌ها و سیاست‌ها.
هگرو صراف ^۳	۲۰۱۸	آلودگی هوا در تهران: هزینه‌های سلامت، منابع و سیاست‌ها	این پژوهش منابع متحرک (بخش حمل‌ونقل) را دارای بیشترین سهم در آلودگی هوای ناشی از ذرات معلق ^۱ و ناوگان خودروهای سنگین (شامل اتوبوس‌ها و کامیون‌ها) را به دلیل عمر بالا و فناوری قدیمی، عامل اصلی تولید ذرات معلق معرفی می‌کند. اولویت‌های پیشنهادی برای تدوین در سیاست‌های کنترل آلودگی هوا در تهران عبارتند از: تدوین و اجرای یک برنامه جایگزینی و نوسازی ناوگان سنگین فرسوده، نصب فیلتر ذرات دوده، بازرسی و نگهداری، تشویق و ترویج توسعه خودروهای برقی و هیبریدی، ترویج حمل‌ونقل غیرموتوری مانند دوچرخه و پیاده، توسعه خطوط اتوبوس تندرو، قطار شهری و مترو.

مأخذ: همان.

- Hessami
- Feng and Liao
- Heger and Sarraf
- Particle Matters (PM)

با مذاقه در پیشینه تحقیق مشخص است که عمده پژوهش‌ها یا به بررسی ابعاد و عوامل موفقیت در اجرای خط‌مشی‌های عمومی (در زمینه‌های مختلف) پرداخته‌اند و یا بر موضوع کنترل آلودگی هوا و راهکارهای فنی و تکنیکی آن به‌خصوص در بخش حمل‌ونقل تمرکز کرده‌اند. درحالی‌که آنچه مدنظر محققان است، ارزیابی و آسیب‌شناسی اقدامات انجام شده با رویکرد سیاستگذاری و ارائه الگویی بومی براساس ابعاد و مؤلفه‌های این مقوله به‌ویژه ادبیات و مبانی نظری اجرای خط‌مشی عمومی است. البته برخی راهکارها و راهبردهایی که برای پیشبرد اهداف کنترل آلودگی هوا در برخی پژوهش‌ها ارائه شده و در راستای اجرای مطلوب است، می‌تواند به‌عنوان شاخص‌ها یا مؤلفه‌های مدل پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گیرد که از جمله آنها می‌توان به «مدیریت یکپارچه آلودگی هوا»، «پایش مداوم اجرای قوانین مصوب»، «تخصیص منابع و سرمایه برای اجرای برنامه‌ها»، «نظارت مناسب بر اجرا»، «تشویق، آموزش و فرهنگ‌سازی» و «مشارکت عمومی» اشاره کرد.

۲. مبانی نظری

در این بخش ابتدا به مبانی و کلیات آلودگی هوا و عوامل آن اشاره و سپس درخصوص مبانی علمی سیاستگذاری و اجرا کلیاتی را بیان می‌کنیم.

۲-۱. آلودگی هوا و آثار آن

پدیده آلودگی هوا یکی از رهاوردهای توسعه صنعتی و اقتصادی است که با افزایش جمعیت، گسترش شهرنشینی، توسعه حمل‌ونقل و استفاده بی‌رویه از سوخت‌های فسیلی روزبه‌روز بر شدت آن افزوده می‌شود. این پدیده امروزه به یکی از معضلات کلان شهر تهران تبدیل شده است (امامی میبدی و فرنی، ۱۳۹۳). کامل‌ترین تعریف از آلودگی هوا در ماده (۱) قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶ بیان شده است: «آلودگی هوا عبارت است از انتشار یک یا چند آلاینده اعم از آلاینده‌های جامد، مایع، گاز، پرتوهای یون‌ساز و غیر یون‌ساز، بو و صدا در هوای آزاد، به‌صورت طبیعی یا انسان‌ساخت، به مقدار و مدتی که کیفیت هوا را به‌گونه‌ای تغییر دهد که برای سلامت انسان و موجودات زنده، فرایندهای بوم‌شناختی (اکولوژیکی) یا

آثار و ابنیه زیان آور بوده و یا سبب از بین رفتن یا کاهش سطح رفاه عمومی شود». در ادامه همین ماده، منابع آلوده‌کننده هوا به شرح زیر دسته‌بندی شده است:

- **منابع طبیعی:** شامل طوفان‌های گرد و غبار، طوفان‌های شن، آتش‌سوزی جنگل‌ها و مراتع، آتشفشان‌ها و هواویزهای دریایی.

- **منابع انسان‌ساخت:** شامل مواردی به شرح ذیل است:

الف) منابع متحرک: هرگونه منبعی از قبیل وسایل نقلیه موتوری و غیرموتوری که در اثر حرکت آلودگی ایجاد می‌کند.

ب) منابع ثابت: هرگونه منبعی از قبیل صنایع، عملیات معدنی، کشاورزی، بخش‌های خدماتی، تجاری، اداری و خانگی که در محلی ثابت سبب انتشار آلاینده‌ها می‌شود.

آلودگی هوا پس از استعمال دخانیات، دومین عامل اصلی مرگ‌های ناشی از بیماری‌های غیرواگیر محسوب می‌شود و با افزایش ریسک ابتلا به بیماری‌های حاد و مزمن و مرگ در ارتباط است (Neira, Prüss-Ustün and Mudu, 2018) به نقل از ندافی، حسونود و فریدی، (۱۳۹۸).

آلودگی هوا با توجه به پیامدهای زیان‌بار آن به یکی از ملموس‌ترین معضلات زیست‌محیطی در اکثر کشورهای جهان از جمله ایران و به‌طور خاص شهر تهران تبدیل شده است که سالیانه منجر به مرگ و میر هفت میلیون نفر در جهان می‌شود (World Health Organization, 2018).

آلودگی هوا چهارمین عامل مرگ و میر زودرس در جهان است که سالیانه در حدود ۲۲۵ میلیارد دلار خسارت اقتصادی را در سراسر جهان به بار می‌آورد (Bank, 2016). این چالش زیست‌محیطی

در شهر تهران طی سال‌های اخیر با توجه به رشد جمعیت، افزایش شهرنشینی، توسعه صنعتی و افزایش مصرف سوخت از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. براساس جدیدترین گزارش

بانک جهانی در سال ۲۰۱۸، تهران در میان ۶۲ شهر بزرگ جهان با شرایط نسبتاً مشابه به لحاظ آلاینده ذرات معلق با قطر کمتر از ۱۰ میکرون در رده دوازدهم قرار دارد که رقم تأمل‌برانگیزی

است (Heger and Sarraf, 2018). با استناد به آمار سازمان بهداشت جهانی در حدود یک چهارم (۲۴ درصد) از کل مرگ و میر بزرگسالان به دلیل آلودگی هوا رخ می‌دهد (World Health Organization, 2018).

این آمار نشان‌دهنده اهمیت مسئله آلودگی هوا در کلان‌شهر تهران و ضرورت اتخاذ رویکرد همه‌جانبه‌نگر در رفع این معضل است (شرکت کنترل کیفیت هوای تهران، ۱۳۹۷).

در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران نیز مانند تهران، کرج، اصفهان، مشهد، تبریز، اراک، اهواز و شیراز غلظت بعضی از آلاینده‌های هوا از استانداردهای ملی به مراتب بالاتر است. برآورد می‌شود که با احتساب پدیده ریزگردها، جمعیتی بالغ بر ۳۵ میلیون نفر، یعنی حدود نیمی از جمعیت کل کشور در معرض درجاتی از آلودگی هوا قرار دارند (فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۵).

۲-۲. اجرای خط‌مشی عمومی^۱

خط‌مشی عمومی عبارت است از تصمیم‌ها و سیاست‌هایی که به وسیله مراجع مختلف بخش عمومی از قبیل مجلس، دولت و قوه قضائیه که نماینده حفظ منافع عمومی جامعه هستند، اتخاذ می‌شود. دولت در مفهوم کلی یک نهاد قانونی خط‌مشی‌گذاری است و به صور مختلف مانند قوانین، ضابطه‌ها و مقررات به تعیین خط‌مشی عمومی می‌پردازد (Buchholz, 1985 به نقل از الوانی و شلویری، ۱۳۹۵: ۱۵). می‌توان گفت خط‌مشی عمومی تصمیمی است که در قبال یک مشکل عمومی اتخاذ می‌شود (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۷۹: ۲). به طور خلاصه می‌توان گفت خط‌مشی‌های عمومی اصولی هستند که توسط مراجع ذی‌صلاح در کشور وضع شده‌اند و به‌عنوان یک الگو و راهنما، اقدامات و فعالیت‌های لازم در جامعه را راهبری می‌کنند (الوانی، ۱۳۹۱).

اگر فرایند سیاست‌گذاری عمومی را در سه مرحله تدوین، اجرا و ارزیابی خلاصه کنیم، اجرا مهمترین مرحله در این فرایند به شمار می‌آید؛ زیرا تبلور و تحقق خط‌مشی و هدف سیاستگذاران، در اجرا ظهور و بروز پیدا می‌کند (الوانی و شلویری، ۱۳۹۵). مرحله تدوین حاصل پیش‌بینی‌ها و برآوردهای سیاستگذاران نسبت به آینده و از جنس ذهنیات است؛ درحالی‌که اجرا، تحقق عینی و واقعی آن پیش‌بینی‌هاست. اهمیت اجرا به این دلیل است که آزمونی برای صحت و دقت مرحله تدوین و شکل‌گیری خط‌مشی عمومی است. شاید بتوان به جرئت ادعا کرد مشکلات و مسائلی که در اجرا پدید می‌آید، نشانه‌هایی از پیش‌بینی‌های

نادرست در مرحله تدوین است و در صورتی که سیاستگذاران پیش‌بینی‌های دقیقی انجام داده باشند، نباید در مرحله اجرا مشکلی پیش بیاید.

پرسمن و ویلداوسکی اجرا را جزء جدایی‌ناپذیر خط‌مشی قلمداد کرده‌اند که به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را از تدوین خط‌مشی جدا دانست (Pressman and Vildavsky, 1984). تدوین و اجرا در یک فرایند پیوسته و مستمر بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از یکدیگر اثر می‌پذیرند. همان‌طور که اندرسون می‌گوید: «محتوای خط‌مشی و همچنین تأثیری که خط‌مشی بر محیط می‌گذارد، می‌تواند در طول مدت اجرا؛ اصلاح، تعدیل و یا حتی خنثی شود. خط‌مشی همچنان که تنظیم می‌شود، اجرا و اداره می‌شود و همچنان که اجرا و اداره می‌شود، تنظیم می‌شود» (Anderson, 1975) به نقل از الوانی و شلویری، ۱۳۹۵: ۱۲ و ۲۰). یکی از تأثیرگذارترین تعاریف در مورد اجرای خط‌مشی تعریفی است که مازمانیان و ساباتیه ارائه کرده‌اند: «اجرای خط‌مشی عبارت است از انجام یک تصمیم سیاسی عمده که معمولاً در راستای یک قانون است و در عین حال می‌تواند شکلی از دستورهای مهم اجرایی یا تصمیمات قضایی را نیز دربرگیرد. تصمیم مذکور، مشکلات مختلف را شناسایی می‌کند تا به آنها رسیدگی شود؛ اهداف را به منظور پیگیری تصریح می‌کند و به روش‌های مختلف، فرایند اجرا را ساختار بندی می‌کند. فرایند اجرا معمولاً با تصویب قوانین و سیاست‌های اصلی آغاز می‌شود و با خروجی تصمیمات نهادهای اجرایی، تبعیت گروه‌های هدف از آن تصمیمات، شناسایی اثرات واقعی پیش‌بینی شده و پیش‌بینی نشده خروجی (آن تصمیمات)، سنجش پیامدها و اثرات مورد انتظار (ناشی از تصمیمات نهادهای) و در نهایت با بازنگری یا تجدید نظر قانون اولیه، ادامه می‌یابد» (Mazmanian and Sabatier, 1983) به نقل از الوانی و شلویری، ۱۳۹۵: ۲۰). به‌طور کلی اجرای خط‌مشی عمومی مجموعه اقداماتی است که در دولت‌ها برای نیل به اهداف تعیین شده انجام می‌شود و در آن عوامل درونی و بیرونی بسیاری اثرگذارند (همان: ۹).

۲-۳. عوامل پیش‌برنده اجرای کامل خط‌مشی عمومی

منظور از عوامل پیش‌برنده آن دسته از عوامل و شرایطی است که اگر وجود داشته باشد تا حد زیادی می‌توان اطمینان پیدا کرد که خط‌مشی اجرا شده و به اهداف خود خواهد

رسید (منوریان، ۱۳۹۴: ۱۵۸). عوامل مختلفی اجرای خط‌مشی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد مانند محتوای خط‌مشی، ماهیت فرایند خط‌مشی، بازیگران درگیر در فرایند و زمینه‌ای که خط‌مشی در آن طراحی شده است و باید پیاده‌سازی شود. همچنین انگیزه، جریان اطلاعات و توازن قدرت و منابع در میان ذی‌نفعان و فرایندهای اجرای خط‌مشی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر این ذی‌نفعان مختلف ممکن است دیدگاه‌های مختلفی در مورد آنچه خط‌مشی موفق را شکل می‌دهد داشته باشند. رویکرد بالا به پایین در اجرای خط‌مشی بر وفاداری و پایبندی به اهداف سیاستگذاران تأکید می‌کند و برعکس رویکرد پایین به بالا برای مجریان محلی ایجاب می‌کند که استراتژی‌های سیاستگذاری را برای پاسخگویی به نیازها و نگرانی‌های محلی انطباق دهند. این دو دیدگاه می‌توانند به استراتژی‌ها و نتایج بسیار متفاوتی منجر شوند (Bhuyan, Jorgensen and Sharma, 2010: 2).

خلاصه‌ای از نتایج مطالعات و بررسی‌های دانشمندان و صاحب‌نظران خط‌مشی عمومی در خصوص عوامل و متغیرهای پیش‌برنده و مؤثر در اجرای خط‌مشی که در واقع مبنای مدل مفهومی این پژوهش را تشکیل می‌دهد، در یک نگاه تاریخی و روند تکاملی در جدول زیر آورده شده است.

جدول ۳. جمع‌بندی نظرات دانشمندان درباره عوامل مؤثر بر اجرای خط‌مشی عمومی

نام دانشمند و نظریه پرداز	سال مطالعه	دیدگاه‌ها در خصوص عوامل پیش‌برنده اجرای خط‌مشی عمومی
پرسمن و ویلداوسکی	۱۹۸۴	اجرا نباید از خط‌مشی جدا باشد، استفاده از ابزارهای مستقیم در اجرا، در نظر گرفتن مبانی علمی و نظری، تداوم رهبری، سادگی و آسان‌سازی خط‌مشی.
وان هورن و وان میتر	۱۹۷۵	استانداردها و اهداف، منابع، ارتباطات بین‌سازمانی، ویژگی‌های دستگاه‌های اجرایی، گرایش‌های مجریان، شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی.
میلبری مک لوگین	۱۹۸۷	نخبگان سیاسی، رأی‌دهندگان، گروه‌های صاحب نفوذ، احزاب سیاسی، روابط شخصی بین مجریان و تدوین‌کنندگان خط‌مشی، میزان پذیرش مجریان نسبت به تغییر خط‌مشی و میزان علاقه، تعهد و حمایت بازیگران اصلی خط‌مشی.
هود	۱۹۸۶	<ul style="list-style-type: none"> - نظام اداری کاملاً یکپارچه و یکدست، نظیر یک ارتش بزرگ با یک خط فرماندهی. - هنجارها یا مقرراتی که از سوی سیستم اعمال می‌شوند باید یکپارچه باشند. - اهداف ابلاغی به مدیران اجرایی کاملاً شفاف و قابل درک باشد. - اطاعت محض مجریان و عدم دخالت نظر شخصی. - ارتباطات کامل و هماهنگی کامل بین واحدهای اداری مجری خط‌مشی‌ها.

نام دانشمند و نظریه پرداز	سال مطالعه	دیدگاه‌ها در خصوص عوامل پیش برنده اجرای خط‌مشی عمومی
مونتجوی و اوتوله	۱۹۷۹	تأمین منابع و شفاف بودن دستورالعمل‌ها.
ویدرلی و لیپسکی	۱۹۷۷	مشارکت گسترده شهروندان و گروه‌های ذی نفع در تدوین و اجرای خط‌مشی
هم و هیل	۱۹۸۴	الف) ماهیت خط‌مشی؛ شفاف و بدون ابهام؛ ب) ساختار اجرا؛ سلسله مراتب فرماندهی هماهنگ؛ ج) جلوگیری از دخالت عناصر بیرونی؛ د) کنترل بازیگران اجرا
ساباتیرو مازمانیان	۱۹۹۶	اهداف مشخص و روشن، رابط علت و معلولی و داشتن مبنای نظری، یک تثبیت‌کننده و یک رهبر با مهارت‌های سیاسی و مدیریتی، حمایت خط‌مشی‌ها از سوی قانونگذاران، مقامات اجرایی، مراجع قضایی و گروه‌های هدف و توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی.
برینارد	۲۰۰۹	فرایند کاملاً بررسی شده و ساختاریافته اجرا، نگرش (مثبت)، تعهد، همکاری، برنامه‌ریزی (مؤثر)، تأمین منابع (مؤثر)، حمایت، رهبری، موقعیت پست سیاسی، سبک مدیریت، مالکیت، پویایی مدیریت / تیم پروژه، تعیین نقش، مهارت و توانمندی، مشارکت ذی نفعان، اعتماد، (استفاده از) شبکه‌ها، ارزش‌ها / باورها.
بهویان	۲۰۱۰	ابعاد هفت‌گانه اجرای خط‌مشی عمومی عبارتند از: تدوین و انتشار خط‌مشی، بستر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، رهبری اجرای خط‌مشی، مشارکت ذی‌نفعان در اجرا، برنامه‌ریزی برای اجرا و بسیج منابع، عملیات و خدمات، بازخورد از پیشرفت و نتایج.

مأخذ: اعرابی و رزقی رستمی، ۱۳۸۴.

۴-۲. سیاست‌های پگاه در ایران با رویکرد نهادی

از منظر نهادی، خط‌مشی‌گذاری عمومی حاصل عملکرد و تعامل نهادهای مختلف عمومی در جامعه است. نهادهایی که نام و نشان آنها در قانون اساسی کشور و سایر قوانین عمومی جامعه نفوذی چشمگیر دارند (الوانی، ۱۳۷۱: ۱۰۳). براساس الگوی نهادی سیاستگذاری در جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی بالادست‌ترین سند و ابرخط‌مشی حاکم بر همه ضوابط، قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های کشور است و براساس اصل (۱۱۰) قانون اساسی نیز سیاست‌های کلی نظام توسط مقام رهبری و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ تعیین و به سایر قوا ابلاغ می‌شود. براساس سیاست‌های کلی موصوف، مجلس شورای اسلامی به تهیه و تصویب قوانین اقدام می‌کند و برنامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی این قوانین توسط دولت و نهادهای دولتی تهیه، تصویب و اجرا می‌شود. فرایند سیاستگذاری برای پیشگیری و کنترل آلودگی هوا (پگاه) براساس الگوی نهادگرایی به صورت جدول زیر است.

جدول ۴. سیاست‌های عمومی پیکاه در ایران با رویکرد نهادی

طبقه‌بندی نهادی	نهاد سیاستگذار	نام خط‌مشی
قانون اساسی	شورای قانون اساسی	اصل (۵۰) قانون اساسی
سیاست‌های کلی نظام	مقام رهبری	سیاست‌های کلی حفاظت محیط زیست
		سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف
قوانین خاص	مجلس شورای اسلامی	قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۹
		تبصره «۱۳» قوانین بودجه سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶
		قانون توسعه حمل‌ونقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت مصوب ۱۳۸۶
		قانون هدفمند کردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۹
		قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶
دولت (هیئت وزیران)		برنامه جامع کاهش آلودگی هوا
		برنامه جامع کاهش آلودگی هوا در مقطع یک‌ساله
		سایر مصوبات هیئت وزیران
آیین‌نامه‌ها، مقررات و تصمیمات اجرایی	دولت (کمیسیون‌های موضوع اصول (۱۲۷) و (۱۳۸) قانون اساسی)	آیین‌نامه‌های اجرایی تبصره «۱۳» قانون بودجه سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶
		آیین‌نامه اجرایی قانون توسعه حمل‌ونقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت
	شورای عالی ترافیک کشور	تصمیمات شورای عالی ترافیک
	شورای حمل‌ونقل و ترافیک تهران	تصمیمات شورای حمل‌ونقل و ترافیک تهران

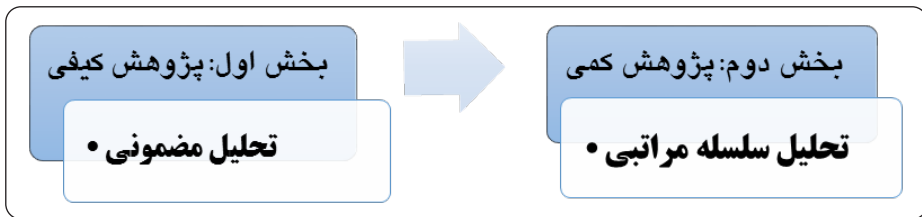
مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳. روش تحقیق

از آنجاکه تحقیق حاضر در صدد کشف متغیرهای تأثیرگذار بر اجرای سیاست‌های آلودگی هوا و ارائه مدل است، تحقیقی بنیادی از نوع اکتشافی است. روش تحقیق آمیخته از نوع اکتشافی متوالی (کیفی - کمی) انتخاب شده که در آن، اولویت با رویکرد کیفی است. در گام اول (کیفی) داده‌ها گردآوری و تجزیه و تحلیل شده و سپس در گام بعدی از این نتایج در روش کمی استفاده می‌شود.

از بین روش‌های مختلف تحقیق کیفی، راهبرد مورد نظر در این پژوهش «روش تحلیل مضمون» انتخاب شده است. تحلیل مضمون یا تحلیل تم روشی برای تعیین، تحلیل و بیان الگوهای درون داده‌هاست. این روش، داده‌ها را سازماندهی و در قالب جزئیات توصیف می‌کند؛ اما می‌تواند از این فراتر رفته و جنبه‌های مختلف موضوع پژوهش را تفسیر کند. مضمون، همان بن‌اندیشه و درون‌مایه اثر، پیام یا محتواست (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶: ۵۱).

شکل ۱. شمای کلی پژوهش حاضر، طرح آمیخته متوالی اکتشافی



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در روش تحلیل مضمون، اطلاعات براساس موضوع در دسته‌های معنادار طبقه‌بندی می‌شوند تا بتوان نظر پاسخ‌دهندگان را خلاصه و تحلیل کرد. طبقه‌بندی در تحقیق نیز بسیار ریشه‌ای و زیربنایی است و برای علوم اجتماعی، نقش پایه‌ای دارد. طبقه‌بندی در ساده‌ترین شکل آن یعنی چینش منظم موجودیت‌ها در گروه‌ها یا دسته‌هایی بر مبنای مشابهت آنها با یکدیگر. به زبان آمار، در طبقه‌بندی عموماً به دنبال حداقل کردن مغایرت درون‌گروهی و حداکثر کردن مغایرت بین‌گروهی هستیم. بنابراین هر گروه در درون خودش تا حد امکان، همگون اما با گروه‌های دیگر تاحدامکان، ناهمگون و متمایز (بدون همپوشانی) خواهد بود (Bailey, 1994). چندین روش برای انجام فرایند تحلیل مضمون از سوی اندیشمندان معرفی شده که در این پژوهش از روش کینگ و هاروکس (۲۰۱۰) استفاده می‌کنیم. آنها با بررسی و جمع‌بندی تلاش‌های دیگر پژوهشگران، فرایند سه‌مرحله‌ای را برای تجزیه و تحلیل داده‌ها ارائه داده‌اند که شامل سه مرحله کدگذاری توصیفی، کدگذاری تفسیری و یکپارچه‌سازی از طریق مضامین فراگیر است که شرح آنها در شکل ۲ ارائه شده است.

شکل ۲. فرایند کدگذاری مضمونی



Source: King and Horrocks, 2010: 1053.

قلمرو مکانی این پژوهش کلان‌شهر تهران و ابزار جمع‌آوری اطلاعات در بخش کیفی، شامل مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق به‌علاوه تمام اسناد و گزارش‌های رسمی درخصوص اجرای طرح‌های پگاه در کشور است. با توجه به موضوع پژوهش نیاز به اخذ نظر از کسانی بود که دانش یا تجربه سیاستگذاری کلان داشته و از مشکلات و ریشه‌ها و راهکارهای مدیریت آلودگی هوا مطلع باشند که بیشتر در سطوح مدیریتی سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت راه و شهرسازی، وزارت کشور، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت صنعت، معدن و تجارت و شهرداری تهران بودند. خبرگی مصاحبه‌شوندگان در تحقیق حاضر از یکی از دو معیار زیر تبعیت کرده است:

الف) سابقه اجرایی در حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی ترجیحاً در زمینه پگاه.
ب) دانش علمی و تخصصی در زمینه آلودگی هوا و تعامل با دستگاه‌های اجرایی مرتبط.
مصاحبه‌ها (بین ۶۰ تا ۱۲۰ دقیقه) ضبط می‌شد تا با مرور چندباره گفتگوها، تحلیل و بررسی دقیق‌تری نسبت به دیدگاه‌های طرح شده مشارکت‌کنندگان انجام شود. علاوه بر مصاحبه‌ها، دو مطالعه مستقل نیز با موضوع «آسیب‌شناسی نحوه اجرای سیاست‌های کنترل آلودگی هوا» و نیز «زرفیت‌های بومی کشور در زمینه اجرای خط‌مشی‌های مزبور» توسط نگارنده انجام شد. از مصاحبه هفتم به بعد، تغییر قابل توجهی در مضامین شکل گرفته در جریان تحقیق (اعم از ایجاد یا اصلاح) حاصل نشد که به معنای تحقق معیار «کفایت یا اشباع نظری» است.

۳-۱. کدگذاری مصاحبه‌ها و استخراج مضامین

براساس شکل ۲، مراحل سه‌گانه کدگذاری مصاحبه‌ها انجام شد؛ به این منظور با مقایسه مستمر و چندین باره کدهای توصیفی تولید شده در مرحله اول، کدهای تفسیری ایجاد شدند. برای ایجاد کدهای تفسیری، چندین کد توصیفی در ذیل یک کد تفسیری جمع شده و آن را تشکیل دادند. کدهای تفسیری گاهی از ترکیب چند کد توصیفی و گاهی از آوردن چند کد توصیفی در ذیل یک کد توصیفی و گاه از جمع چند کد توصیفی در ذیل یک کد تفسیری تولید شده توسط محقق به وجود می‌آمدند. شایان ذکر است مصاحبه‌ها تا دستیابی به اشباع نظری ادامه پیدا کرد. اشباع نظری از طریق عدم تولید ارزش افزوده جدید معتنابه در مصاحبه‌های انتهایی، عدم تولید مضامین تفسیری جدید و به انسجام رسیدن مدل و روابط درونی اجزای آن تشخیص داده شد.

برای تأمین اعتبار نتایج بخش کیفی نیز در فرایند تجزیه و تحلیل و کدگذاری مصاحبه‌ها تدبیر خاصی به نام «مقایسه و سنجش مستمر» به‌کار گرفته شد. به این‌گونه که محقق با پیشرفت کدگذاری و استخراج کدهای توصیفی و تفسیری (مضامین پایه و سازمان‌دهنده)؛ نسبت به اصلاح، بهبود یا تکمیل مضامین و عناوین آنها اقدام کرد.

با توجه محدودیت حجمی لحاظ شده برای مقاله، شاخص‌های تشکیل دهنده یکی از مضامین کلان یعنی «مدیریت و شبکه اجرا» در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۵. شاخص‌ها و مؤلفه‌های تشکیل دهنده بُعد «مدیریت و شبکه اجرا»

مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
رهبری و مدیریت یکپارچه	داشتن یک رهبر با مهارت‌های سیاسی و مدیریتی
	ساختار مدیریت یکپارچه برای مدیریت واحد و نظارت متمرکز بر دستگاه‌های مجری
	کنترل بازیگران اجرا
مجریان و دستگاه‌های اجرایی	ارتباطات و هماهنگی کامل درون و برون سازمانی و عدم موازی‌کاری
	ساختارهای مناسب سازمانی (ایجاد ساختار سلسله‌مراتبی برای اجرا)
	ضرورت نگاه ملی و فرابخشی سازمان‌های مجری
	اطاعت محض مجریان و عدم دخالت نظرهای شخصی
	تجربه، تخصص، توانمندی، مهارت و شایستگی مدیریتی و سیاسی مجریان
	تعهد و احساس مسئولیت مجریان و سازمان‌های اجرایی نسبت به اهداف خط‌مشی
	برخورداري مدیران از فضای حمایتی لازم برای تصمیم‌گیری (در اجرا)
	پرهیز از زدوبند و نیت سیاسی و عدم دخالت گرایش‌های سیاسی مجریان در اجرا
	پرهیز از رفتارهای سازمانی سیاسی
	تأکید مقامات بر اجرای دقیق و کامل خط‌مشی‌ها (جدیت و ثبات در اجرا)
جسارت و شجاعت در تصمیم‌گیری و اجرا	اتخاذ تصمیمات و راهکارهای عملیاتی مؤثر با استفاده از ظرفیت‌ها و ابزارهای قانونی موجود
	بسترسازی جهت اجرای طرح‌های جسورانه و مؤثر برای پیشگیری از تبعات احتمالی
	جدیت در اجرای خط‌مشی‌ها و تاب‌آوری در مقابل فشار گروه‌های ذی‌نفوذ
	عدم محافظه‌کاری در اجرا (حذف ترس و عدم اطمینان)
	استفاده از مجریان و مدیران بانگیزه و استفاده نکردن از مجریان بازنشسته
مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی	تعهد و احساس مسئولیت مجریان و سازمان‌های اجرایی نسبت به اهداف خط‌مشی
	الزام مجریان و دستگاه‌های اجرایی به مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی در قبال اقدامات
	ایجاد فرهنگ مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی اجتماعی در مدیران و مجریان
	شناسایی مقصران در آلودگی هوا در هر رده، مسئولیت و مقامی و معرفی آنها به مردم و دستگاه قضایی (وظیفه نظارتی سازمان بازرسی کل کشور)

مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
مدیریت شهری	اصلاح نگرش مدیریت شهری کلان شهرها برای پرهیز از اقدامات ترافیکی متعارض با کاهش آلودگی هوا (مانند توسعه معابر خودرویی)
	تخصیص منابع و اعتبارات به طور متمرکز از طریق دولت به شهرداری ها برای کنترل و حسابرسی نحوه هزینه‌کرد
	نظارت مؤثر بر شهرداری در جهت هزینه‌کرد منابع در توسعه حمل‌ونقل عمومی و ریلی به جای توسعه معابر خودرویی با استفاده از - ظرفیت قانونگذاری مجلس شورای اسلامی، - ظرفیت نظارتی سازمان بازرسی کل کشور، - تدوین پروتکل همکاری دوجانبه دولت و شهرداری.
	ایجاد فرهنگ پاسخگویی اجتماعی در مدیران شهری

مأخذ: همان.

۱-۴. اعتبارسنجی نتایج

اعتبار نتایج بخش کیفی پژوهش بر مبنای اصول ارزیابی لینکلن و گوبا تأیید شد که با تأکید بر «قابلیت اعتماد» انجام می‌شود (Lincoln and Guba, 1985). لینکلن و گوبا قابلیت اعتماد را شامل چهار معیار قابل قبول بودن (باورپذیری یا اعتبار)^۲، انتقال‌پذیری^۳، قابلیت اطمینان^۴ و تأییدپذیری^۵ می‌دانند (Sinkovics, Penz and Ghauri, 2008). به منظور اطمینان از اعتبار و باورپذیری یافته‌های تحقیق، از روش‌های مختلفی برای گردآوری اطلاعات استفاده شد تا با استفاده از ترکیب مصاحبه و تحلیل اسناد، موضوع از چند منظر گوناگون بررسی شود تا بتوان به یافته‌ها اعتماد بیشتری داشت. مسیر کسب اطلاعات، پردازش و تحلیل آنها نیز به طور دائمی و مشروح ثبت می‌شد تا فرایندهای فکری حاکم بر کار پژوهش، قابلیت بازبینی را داشته باشد و دقت نتایج نیز قابل ارزیابی باشد (هومن، ۱۳۸۵: ۷۹-۷۰).

از جمله راهبردهایی که برای تأمین انتقال‌پذیری تحقیق کیفی به کار می‌رود، مقایسه

1. Trustworthiness
2. Credibility
3. Transferability
4. Dependability
5. Confirmability

یافته‌های تحقیق با ادبیات و تحقیقات پیشین (همسوسازی) است. آیزنهارت^۱ (۱۹۸۹) می‌گوید: «مقایسه نظری حاصل با پیشینه موجود، روایی درونی، تعمیم‌پذیری و سطح نظری پژوهش را افزایش می‌دهد». به همین منظور یافته‌های تحقیق با ادبیات و تحقیقات پیشین مقایسه و تفاوت‌ها و شباهت‌های آنان مشخص شد و از این طریق نشان دادیم که ابعاد و مؤلفه‌های برآمده از تحلیل مضامین مصاحبه‌ها و مطالعه‌های مستقل با مبانی نظری و پیشینه پژوهش همسوست. شواهد همسوسازی در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶. همسوسازی مؤلفه‌های مدل حاصل از تحقیق با مبانی نظری

شواهد مشابهت اجزای مدل «پگاه» با مبانی نظری ^۲ پژوهش	مؤلفه‌های مدل تحقیق	ابعاد
HH, MO, MD, HR	شفافیت سیاست‌ها	سیاستگذاری
SM, HR, VM, H	هدفگذاری و اولویت‌بندی	
SM, JA	اجرایی و عملی بودن سیاست‌ها	
PV, SM, VL	فرایند تدوین خط‌مشی	
نوآوری پژوهش - بدون سابقه در ادبیات موضوع	سیاست‌های پیش‌نیاز	
VM, G, PC, MO, C, MD, GH, MD	منابع مالی	برنامه‌ریزی
GH, G, H, MD, PV	برنامه‌ریزی اجرا	و بسیج منابع

1. Eisenhardt

۲. برای خلاصه شدن جدول، اسامی نظریه‌پردازان به صورت علامت اختصاری به این شرح نوشته شده است: هاوالت و رامش، ۱۹۹۵ (HR)؛ گان و هاگ وود، ۱۹۸۴ (GH)؛ پرسمن و ویلداوسکی، ۱۹۷۳ (PV)؛ ساباتیر و مازمانیان، ۱۹۹۶ (SM)؛ ریچارد المور، ۱۹۸۰ (RE)؛ کالیستا، ۱۹۹۵ (C)؛ وان میتر و وان هورن، ۱۹۷۵ (VM)؛ هود، ۱۹۸۶ (H)؛ هم و هیل، ۱۹۸۴ (HH)؛ مونتجوی و اوتوله، ۱۹۷۹ (MO)؛ پالمبو و کالیستا، ۱۹۹۰ (PC)؛ جیمز اندرسون، ۱۹۷۵ (JA)؛ ویدرلی و لیپسکی، ۱۹۷۷ (VL)؛ مک لوگین، ۱۹۸۷ (ML)؛ اسکات، ۲۰۰۴ (SC)؛ مکیند، ۲۰۰۵ (MD)؛ برینارد، ۲۰۰۹ (BR)؛ بهویان، ۲۰۱۰ (BH).

ابعاد	مؤلفه‌های مدل تحقیق	شواهد مشابهت اجزای مدل «پگاه» با مبانی نظری ^۲ پژوهش
مدیریت و شبکه اجرا	رهبری و مدیریت یکپارچه	SM, H
	مجربان و دستگاه‌های اجرایی	PV, GH, VM, G, BR, PC, H, RE, MD, JA, C, HR, ML, BR, SM
	جسارت و شجاعت در تصمیم‌گیری و اجرا	نوآوری پژوهش - بدون سابقه در ادبیات موضوع
	مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی	نوآوری پژوهش - بدون سابقه در ادبیات موضوع
	مدیریت شهری	نوآوری پژوهش - بدون سابقه در ادبیات موضوع
نظارت و ارزیابی	نظارت بر اجرا	نوآوری پژوهش - بدون سابقه در ادبیات موضوع
	ارزیابی و بازخور از عملکرد	MD, BH, SC, HR
ذی نفعان و گروه‌های هدف	ارتباط مؤثر دولت با گروه‌های هدف	VL, SM
	ارتباط مؤثر دولت با ذی نفعان	VL, SM, ML
عوامل زمینه‌ای	ارتباطات بین‌الملل	VM, SM, HR, MD
	شرایط محیطی	VM, SM, HR, MD
	آموزش و فرهنگ‌سازی	نوآوری پژوهش - بدون سابقه در ادبیات موضوع
ظرفیت‌های بومی (شرایط فرهنگی - ارزشی جامعه)	اسناد بالادستی	نوآوری پژوهش - بدون سابقه در ادبیات موضوع
	تأکید اسلام بر حفظ محیط زیست	نوآوری پژوهش - بدون سابقه در ادبیات موضوع
	الگوی اسلامی مدیریت و اجرا	نوآوری پژوهش - بدون سابقه در ادبیات موضوع

مأخذ: همان.

۲-۴. بخش کمی پژوهش: تبیین وزن اهمیت ابعاد مدل

با جمع‌بندی نظرهای خبرگان و مبانی نظری پژوهش و ارائه مضامین کلان و تفسیری در قالب شبکه مضامین، مدل بومی «پگاه» به دست آمد. در بخش کمی پژوهش با استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی^۱ و بهره‌گیری از نظرهای خبرگان حوزه اجرای

1. Analytical Hierarchy Process (AHP)

سیاست‌های کنترل آلودگی هوا، اقدام به تعیین وزن اهمیت و اولویت ابعاد مدل کردیم.

فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی یکی از معروف‌ترین فنون تصمیم‌گیری چندمعیاره است که اولین بار توسط توماس ال. در دهه ۱۹۷۰ ابداع شد. در این روش، برای وزن دهی به معیارها و گزینه‌ها از روش مقایسات زوجی استفاده می‌شود. به این ترتیب که تصمیم‌گیرنده، معیارها و زیرمعیارها را به صورت دویه دو با یکدیگر مقایسه می‌کند و نیازی به وزن دهی همزمان تمام معیارها وجود ندارد. وزن نسبی عناصر از طریق مقایسه زوجی هر سطح نسبت به عنصر مربوطه در سطح بالاتر تعیین می‌شود. با محاسبه وزن عناصر هر سطح نسبت به سطح بالایی خود از طریق مقایسه زوجی و در نهایت تلفیق وزن‌های نسبی، وزن نهایی هر گزینه محاسبه می‌شود (Saaty, 1996).

۳-۴. طراحی پرسشنامه

جامعه آماری دوم (بخش کمی) متشکل از همه مجریان درگیر در اجرای سیاست‌های کنترل آلودگی هوا هستند که عمدتاً در نهادهایی همچون اداره‌های محیط زیست استانی، وزارت کشور، پلیس راهور ناجا، شهرداری‌ها و سایر سازمان‌های اجرایی و نهادهای عمومی ذی‌ربط حضور دارند. برای این منظور و با توجه به تعداد کم جامعه آماری موجود با ویژگی‌های مدنظر، از یک نمونه آماری غیراحتمالی اقتضایی به تعداد بیست نفر از نخبگان با ویژگی ذکر شده استفاده شد و براساس روش تحلیل سلسله‌مراتبی، پرسشنامه مقایسات زوجی معیارها در اختیار آنان قرار گرفت. در نهایت پس از تجزیه و تحلیل آماری نظرهای خبرگان، وزن نهایی هر یک از عناصر مدل استخراج شد.

۴-۴. بحث، بررسی و تشریح نتایج

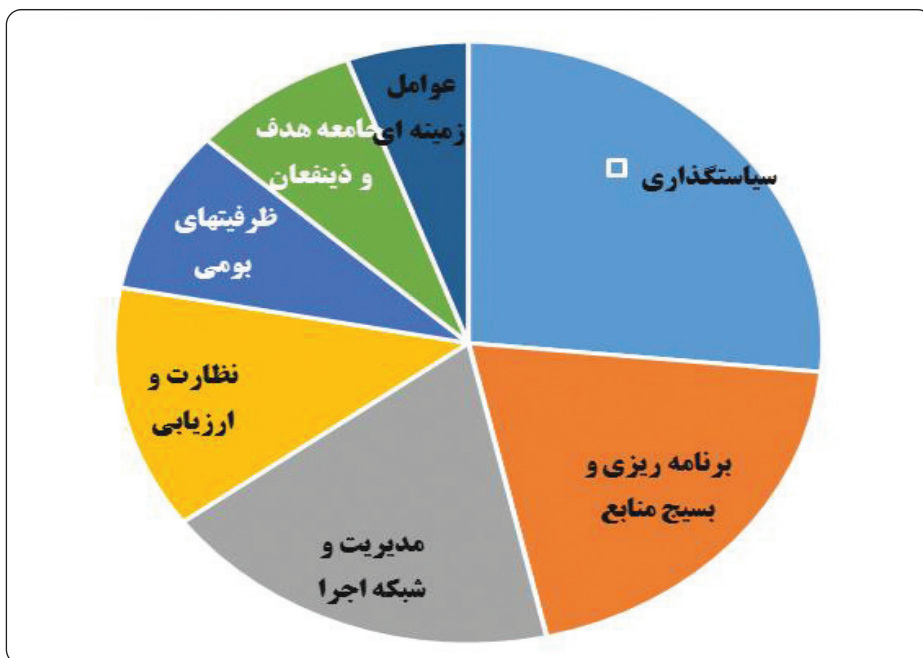
نتایج تحلیل سلسله‌مراتبی نشان می‌دهد ابعاد مدل بومی اجرای سیاست‌های پگاه، به ترتیب اولویت و به همراه وزن اهمیت عبارتند از:

جدول ۷. نتایج سلسله‌مراتبی

اولویت ۱	اولویت ۲	اولویت ۳	اولویت ۴	اولویت ۵	اولویت ۶	اولویت ۷	
سیاستگذاری	برنامه‌ریزی و بسیج منابع	مدیریت و شبکه اجرا	نظارت و ارزیابی	ظرفیت‌های بومی	جامعه هدف و ذی‌نفعان	عوامل زمینه‌ای	شرح
۰/۲۷	۰/۲	۰/۱۹	۰/۱۳	۰/۰۵	۰/۰۸	۰/۰۶	وزن اهمیت

مأخذ: همان.

شکل ۵. سهم هر یک از ابعاد اصلی مدل بومی اجرای سیاست‌های «پگاه»



بر این اساس، مهمترین بُعد اثرگذار در اجرای موفق سیاست‌های پگاه در ایران، عرصه سیاستگذاری است. به عبارت دیگر اجرای سیاست‌های پگاه از زمان طراحی و تدوین آنها آغاز می‌شود که توجه به اصول فرایند سیاستگذاری می‌تواند متضمن اجرای موفق باشد. ممکن است این سؤال مطرح شود که مدل پژوهش ناظر بر مرحله اجراست نه طراحی و

تدوین خط‌مشی. پاسخ آن است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان اجرا را از تدوین خط‌مشی جدا دانست. تدوین و اجرا در یک فرایند پیوسته و مستمر بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از یکدیگر اثر می‌پذیرند. همان‌طور که اندرسون می‌گوید: «محتوای خط‌مشی و همچنین تأثیری که خط‌مشی بر محیط می‌گذارد، می‌تواند در طول مدت اجرا؛ اصلاح، تعدیل و یا حتی خنثی شود. خط‌مشی همچنان که تنظیم می‌شود، اجرا و اداره می‌شود و همچنان که اجرا و اداره می‌شود، تنظیم می‌شود» (Anderson, 1975) به نقل از الوانی و شلویری، ۱۳۹۵: ۱۲ و ۲۰).

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

براساس نظر نخبگان، از مهمترین مؤلفه‌های سیاست‌گذاری مطلوب که می‌بایست مدنظر سیاست‌گذاران (چه در مجلس و چه در دولت) قرار گیرد «هدف‌گذاری کمی» در هنگام تدوین آنهاست. طبق بررسی محقق، عمده سیاست‌های فعلی که برای کاهش آلودگی هوا وضع شده‌اند، فاقد اهداف کمی و مشخص و قابل اندازه‌گیری هستند و صرفاً شامل تعیین اقداماتی است که بعضاً از ضمانت اجرایی لازم هم برخوردار نیستند. در مدیریت معروف است «آنچه نتوان اندازه‌گیری کرد را نمی‌توان مدیریت کرد». به همین دلیل هم امکان ارزیابی میزان اثربخشی و نتیجه‌مند بودن سیاست‌های مزبور وجود ندارد. از دیگر مؤلفه‌هایی که می‌بایست در حوزه سیاست‌گذاری به آن اشاره کرد «اجرایی و عملی بودن سیاست‌های پگاه»، «اولویت‌بندی راهکارها» و توجه به «سیاست‌های پیش‌نیاز»، مانند اصلاح کیفیت تولید خودروها و نیز راهبردهای توسعه متوازن و آمایش سرزمین است. در این راستا تمرکززدایی از پایتخت و توزیع یکنواخت امکانات اعم از آموزشی، فرهنگی، صنعتی و زیربنایی در تمام نقاط کشور ضروری است تا از جذب بی‌رویه جمعیت (و در نتیجه خودرو) به پایتخت جلوگیری شود.

دومین بُعد اجرای موفق سیاست‌های پگاه «برنامه‌ریزی و تأمین منابع مالی» است که همواره از مهمترین شرایط و الزامات تحقق همه سیاست‌ها از جمله سیاست‌های پگاه بوده است. این بُعد شامل پیش‌بینی منابع مالی اجرا در بودجه عمومی کشور، پیش‌بینی منابع مالی از محل درآمدهای پایدار، اختصاص منابع در حین اجرا و نظارت بر هزینه‌کرد آنهاست.

بدیهی است اجرای طرح‌های کاهش آلودگی هوا نیازمند تأمین و تخصیص بودجه است و در صورت تحقق آن می‌توان به اجرا امیدوار بود.

سومین بُعد اجرای سیاست‌های پکاه در ایران «مدیریت و شبکه اجرا» است. به طور معمول در اجرای خط‌مشی‌هایی که چندین نهاد و سازمان مسئولیت اجرا را برعهده دارند، یکی از مشکلاتی که بروز می‌کند؛ ناهماهنگی، موازی‌کاری و به‌طور کلی پیچیدگی ناشی از اقدام مشترک^۱ است. از مهمترین راهکارهای حل این معضل، ایجاد ساختارهای موقت یا دائم برای مدیریت و فرماندهی واحد همه دستگاه‌های اجرایی و اقدامات آنهاست که در این مقاله از آن به‌عنوان «مدیریت یکپارچه» یاد کردیم. زمینه این امر در قانون اساسی نیز به خوبی پیش‌بینی شده که از جمله نوآوری‌های این پژوهش است که همان توجه به ظرفیت‌های بومی (ایرانی - اسلامی) کشور در عرصه اجرای سیاست‌هاست. این ظرفیت‌ها به نظر محقق عبارتند از: استفاده از اصول (۱۲۷ و ۱۳۸) قانون اساسی که تأکید بر تفویض اختیار دولت و رئیس‌جمهور به تعدادی از وزرا یا نمایندگان ویژه رئیس‌جمهور دارد که می‌توان آن را از مترقی‌ترین اصول قانون اساسی دانست که به تسریع در اتخاذ تصمیمات اجرایی و نظارت بر اجرا منجر خواهد شد. «توجه به تأکیدات اسلام بر حفظ محیط زیست» از جمله فتاوی‌ای مراجع مبنی بر حرام بودن آلوده کردن هوا توسط مالکان خودروهای آلاینده و یا تردد با خودروی شخصی در زمان‌های اضطرار آلودگی هوا، از جمله ظرفیت‌های ارزشمندی است که می‌تواند به گسترش فرهنگ‌سازی در این زمینه و کنترل آلودگی هوا منجر شود.

از دیگر مؤلفه‌های این عرصه «مدیریت شهری» است که به دلیل اهمیت نقش و جایگاه مدیریت شهری کلان‌شهرها به‌خصوص تهران، این مؤلفه به‌طور مستقل در این بخش گنجانده شده است. از مهمترین ضروریات راهگشا در این بخش، اصلاح نگرش مدیریت شهری کلان‌شهرها جهت پرهیز از اقدام‌های ترافیکی متعارض با کاهش آلودگی هوا مانند احداث و توسعه بزرگراه‌های جدید، بزرگراه‌های دوطبقه، تونل‌ها و تعریض معابر و

به‌طورکلی توسعه معابر خودرویی است؛ چرا که این اقدامات با افزایش تقاضای استفاده از خودروی شخصی به افزایش آلودگی هوا منجر خواهند شد.

از مهمترین شاخص‌های مدل ارائه شده در این پژوهش، توجه همزمان به دو مقوله اجرای خط‌مشی عمومی و کنترل آلودگی هوا است که مشابه آن هم در پژوهش‌های داخلی و هم خارجی وجود نداشت. همچنین تأکید بر بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی، از مهمترین نوآوری‌هایی است که مدل پگاه را از سایر نظریه‌ها و مدل‌ها متمایز می‌کند. تأکید بر شاخص‌هایی همچون مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی، اهمیت مدیریت شهری، آموزش و فرهنگ‌سازی و نیز جسارت و شجاعت در تصمیم‌گیری و اجرا از دیگر ویژگی‌های نوآورانه پژوهش حاضر است. بنابراین مقاله حاضر پیشنهادهایی به این شرح ارائه می‌دهد که عبارتند از:

الف) ارزیابی و اصلاح سیاست‌های پگاه با تعیین اهداف کمی و قابل اندازه‌گیری و اولویت‌بندی برنامه‌ها
براساس مدل نهایی این پژوهش، اگر طراحی و تدوین سیاست‌های کنترل آلودگی هوا با معیارهای علمی و درست انجام شود، می‌توان گفت در واقع یک چهارم اجرا محقق شده است. یکی از مهمترین شاخص‌های سیاست‌گذاری صحیح و علمی، تعیین اهداف کمی و قابل پایش است، مانند تعداد روزهای پاک، سالم یا ناسالم در سال و تعیین روند بهبود سالانه.

ب) اختصاص منابع پایدار از محل افزایش قیمت سوخت برای اجرای طرح‌ها و برنامه‌های پگاه
از جمله منابع قابل تأمین و پایدار برای اجرای طرح‌های پگاه منابعی است که در قالب یارانه پنهان سوخت و انرژی در حال هدررفت است. با هدفمند کردن این منابع و استفاده از آنها در جهت توسعه و نوسازی حمل‌ونقل عمومی و ریلی، می‌توان گام بزرگی در جهت حل معضل آلودگی هوا برداشت.

ج) ایجاد ساختار فرابخشی برای مدیریت طرح‌ها و برنامه‌های پگاه با ریاست رئیس‌جمهور
شبکه مدیریت و اجرای خط‌مشی‌های پگاه با تأمین منابع کافی برای اجرا اهمیت می‌یابد که از مهمترین مؤلفه‌های آن، رهبری و مدیریت یکپارچه در اجراست. پیشنهاد نگارنده، ایجاد

ساختار مدیریت یکپارچه اجرای طرح‌های پیکاه در عالی‌ترین سطح اجرایی کشور است تا دستگاه‌ها و مجریان خود را ملزم به اجرای دقیق وظایف و مسئولیت‌ها و پاسخگویی به کارگروه مزبور دانسته و با ارزیابی و بازخوردگیری از نتایج اقدامات، تصمیمات اصلاحی اتخاذ و ابلاغ شود.

د) ارتباط مؤثر و گفتگو بین دولتمردان و مردم برای جلب همکاری و اقناع ذی‌نفعان و گروه‌های ذی‌نفوذ برای ایجاد زمینه پذیرش خط‌مشی

آن دسته از سیاست‌های عمومی که به دمکراسی خدمت می‌کنند، نیازمند جلب حمایت، تحریک شهروندان به مشارکت و تشویق به همکاری در مسائل هستند. برای سیاست‌های عمومی دستیابی به اهداف بدون حمایت کافی دشوار است (گودین، مورن و رین، ۱۳۹۴: ۲۳۱). در همین راستا و برای توفیق اجرای سیاست‌های پیکاه، مسئولین و مقامات می‌بایست با شناساندن و تبیین مسئله و مشکل آلودگی هوا و تأثیر مضر آن بر مردم در جهت دغدغه‌مند کردن مردم نسبت به این مشکل، اقدام و زمینه لازم برای اجرای طرح‌های مهم و اثرگذار همچون اصلاح قیمت سوخت را فراهم کنند. بدیهی است در صورت اقناع افکار عمومی از این بابت که اجرای طرح‌های مزبور به نفع و صلاح آحاد جامعه و در جهت حفظ سلامت مردم است، قطعاً می‌توان شاهد همکاری گسترده آنها در فرایند اجرا بود.

ه) الزام دستگاه‌های مسئول به پاسخگویی در قبال شهروندان و نیز ایجاد فرهنگ مطالبه‌گری از مسئولان
برای حکمرانی دمکراتیک، پاسخگویی امری حیاتی است و از حمایت سیاسی کاملاً متمایز است. در الگوهای جدید حکمرانی، مردم باید به‌طور مستقیم‌تر در پاسخگو نگه داشتن ساختارهای حکمرانی درگیر شوند. در ساختارهای معاصر، اجرا و عرضه خدمات به‌ویژه به دلیل پیچیدگی ساختارها، پراکندگی مسئولیت‌ها، فقدان اطلاعات قابل فهم و ارزش‌های رقیب مجریان، پاسخگویی امری دشوار است (همان: ۲۳۴) به نظر نگارنده، یکی از مهمترین ابعاد و عوامل موفقیت در اجرای سیاست‌های پیکاه، الزام مسئولان این حوزه به پاسخگویی در قبال اقدامات خود به مردم و نیز دستگاه‌های نظارتی است و این مهم محقق نمی‌شود مگر با ایجاد زیرساخت‌های قانونی و نیز فرهنگ‌سازی برای این امر.

منابع و مآخذ

۱. اسعدی، محمود، مهربان هادی پیکانی و علی رشیدپور (۱۳۹۶). «الگوی برای اجرای اثربخش خط‌مشی‌های عمومی در وزارت امور اقتصادی و دارایی (مطالعه موردی: گمرک جمهوری اسلامی ایران)»، فصلنامه مدیریت دولتی، دوره ۹، ش ۴.
۲. اعرابی، سیدمحمد و علیرضا رزقی رستمی (۱۳۸۴). «آسیب‌شناسی اجرای خط‌مشی‌های صنعتی کشور»، تهران، سومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت.
۳. الوانی، سیدمهدی (۱۳۹۱). تصمیم‌گیری و تعیین سیاست دولتی، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات سمت.
۴. الوانی، سیدمهدی و فتح‌شریف‌زاده (۱۳۷۹). فرایند سیاست‌گذاری عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. الوانی، سیدمهدی و میثاق شلویری (۱۳۹۵). اجرای سیاست عمومی، دیدگاه‌های نظری و راهکارهای عملی، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۶. امامی میبدی، علی و رضا فرنیا (۱۳۹۳). «تحلیل آماری تغییرات شاخص AQI و داده‌های شاخص آلودگی هوای تهران از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۱»، مجله اقتصاد منابع طبیعی، سال ۳، ش ۱.
۷. ثنایی علم، فاطمه (۱۳۹۴). «ارائه الگوی اجرای خط‌مشی‌های فقرزدایی در سند چشم‌انداز»، رساله دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
۸. حاجی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۴). «طراحی مدل آسیب‌شناسی اجرای سیاست عمومی در ایران»، رساله دکتری مدیریت، دانشگاه تربیت مدرس.
۹. خنیفر، حسین و ناهید مسلمی (۱۳۹۶). اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی، تهران، انتشارات نگاه دانش.
۱۰. شرکت کنترل کیفیت هوای تهران (۱۳۹۱). گزارش سالیانه کیفیت هوای تهران در سال ۱۳۹۱.
۱۱. ——— (۱۳۹۷). گزارش کیفیت هوا و صدای تهران در سال ۱۳۹۷.
۱۲. شکری، نرجس (۱۳۸۵). «ارائه الگوی پویا برای ساماندهی سیاست‌های زیست‌محیطی در ایران - موردکاوی: آلودگی هوا»، رساله دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
۱۳. فرهنگستان علوم پزشکی ایران (۱۳۹۵). سند جامع حمایت‌طلبی کنترل آلودگی هوا و تبعات آن بر سلامت.
۱۴. قانون هوای پاک مصوب (۱۳۹۶).
۱۵. گودین، رابرت، مایکل مورن و مارتین رین (۱۳۹۴). دانشنامه سیاست‌گذاری عمومی، ترجمه محمد صفار، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

۱۶. ممیوند، بهروز، زین‌العابدین امینی سابق، احسان ساده و محمدرضا خلیج (۱۳۹۸). «بررسی و ارائه الگوی اجرای خط‌مشی‌گذاری زیست‌محیطی با استفاده از نظریه داده‌مبنا»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۶، ش ۹۸.
۱۷. منوریان، عباس (۱۳۹۴). *اجرا و ارزیابی خط‌مشی عمومی*، تهران، مؤسسه کتاب مهربان نشر.
۱۸. ندافی، کاظم، محمدصادق حسنونند و ساسان فریدی (۱۳۹۸). «مروری بر مطالعات کیفیت هوای آزاد و اثرات آن بر سلامت در ایران»، مجله سلامت و محیط زیست، دوره ۱۲، ش ۱.
۱۹. هومن، حیدرعلی (۱۳۸۵). *راهنمای عملی پژوهش کیفی*، تهران، انتشارات سمت.
20. Anderson, J. E. (1975). *Public Policymaking*, New York, Praeger.
21. Attride-Stirling, J. (2001). "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research", *Qualitative Research*, Vol. 1, No. 3.
22. Bailey, K. D. (1994). *Typologies and Taxonomies: An introduction to Classification Techniques*, SAGE University Papers, Quantitative Applications in the Social Sciences, No. 07-102. Thousand Oaks, CA, US, SAGE Publications, Inc.
23. Bank, W. (2016). "The Cost of Air Pollution: Strengthening the Economic Case for Action", Washington, World Bank Group.
24. Boyatzis, R. E. (1998). *Transforming Qualitative Information, Thematic Analysis and Code Development*, Sage
25. Bhuyan, A., A. Jorgensen and S. Sharma (2010). "Taking the Pulse of Policy: The Policy Implementation Assessment Tool", Washington, DC: Futures Group, Health Policy Initiative, Task Order 1.
26. Brynard, P.A. (2009). "Mapping The Factors That Influence Policy Implementation", *Journal of Public Administration*, Vol. 44, No. 3.1.
27. Buchholz, Rogene A. (1985). *Essentials of Public Policy for Management*, N.J., Prentice Hall, Inc.
28. Eisenhardt, Kathleen M. (1989). "Building Theories from Case Study Research", *The Academy of Management Review*, 14 (4).

29. Elmore, R. (1978). "Organisational Models of Social Program Implementation", *Public Policy*, 26(2).
30. ——— (1979-80). "Backward Mapping: Implementation Research and Policy Decisions", *Political Sciences Quarterly*, 94, 4.
31. Feng, Lu and Wenjie Liao (2016). "Legislation, Plans and Policies for Prevention and Control of Air Pollution In China: Achievements, Challenges and Improvements", *Journal of Cleaner Production*, 112.
32. Ham, C. and M. Hill (1984). *The Policy Process in the Modern Capitalist State*, Wheatsheaf Books, Brighton.
33. Heger, Martin and Maria Sarraf (2018). "Air Pollution in Tehran: Health Costs, Sources, and Policies".
34. Hessami, Zohreh (2015). "Air Pollution – Challenges and Solutions".
35. Howlett, Michael (2009). *Studying Public Policy*, Oxford New York University Press, Third Edition
36. Hood, C. (1986). *The Tools of Government*, Chatham, Chatam House.
37. King, N. and C. Horrocks (2010). *Interviews in Qualitative Research*, London, Sage.
38. Lincoln, YS. and EG. Guba (1985). *Naturalistic Inquiry*, Newbury Park, CA, Sage Publications.
39. O'Toole, Laurence and Robert Montjoy (1984). »Inter-organizational Policy Implementation: A Theoretical Perspective", *Public Administration Review*.
40. McLaughlin, Milbrey Wallin (1987). "Learning From Experience: Lessons From Policy Implementation", *Educational Evaluation and Policy Analysis*, Vol. 9, No. 2.
41. Mazmanian, Daniel A. and Paul, A. Sabatier (1983). "Implementation and Public Policy", Scott, Foresman and Co, Dallas.
42. Montjoy, R. S and L. J. O'Toole (1979). *Toward a Theory of Policy Implementation:*

- An Organizational Perspective, *Public Administration Review*. 465–476
43. Neira M, A. Prüss-Ustün and P. Mudu (2018). Reduce air Pollution to Beat NCDs, from Recognition to Action, *The Lancet*, 392 (10154):1178-79.
44. Pressman, J. L. and A. Wildavsky (1984). *Implementation: 3rd edn. Berekeley: University of California Press, (1st edn, 1973; 2nd edn, 1979).*
45. Saaty. T. L. (1996). *Analytical Network Process*, USA, RWS Publication.
46. Sabatier, Paul and Daniel Mazmanian (1996). *The Condition of Effective Implementation*, Houghton Mifflin, Sixth.
47. Sinkovics, R, E. Penz and PN. Ghauri (2008). *Enhancing the Trustworthiness of Qualitative Research in International Business*, Management International Review, Springer.
48. Van Meter, D. and C.E. Van Horn (1975). "The Policy Implementation Process: A Conceptual Framwork", *Administration and Society*, 6(4).
49. Weatherly, R. and M. Lipsky (1977). "Street-level Bureaucrats and Institutional Innovation: Implementing Special Education Reform", *Harvard Educational Review*, 47.
50. World Health Organization. (2018). "9 out of 10 People Worldwide Breathe Polluted Air, but More Countries are Taking Action", *Saudi Medical Journal*, 39(6).

مهندسی عرف در تشخیص ضرر

حمید حمیدیان* و پرویز عامری**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۶	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۳۰	شماره صفحه: ۱۲۴-۹۹
-------------------	-------------------------	------------------------	--------------------

یکی از دشواری‌های حقوق مسئولیت مدنی با توجه به خصلت متنوع و جدید بودن وقایع حقوقی، تشخیص مصادیق ضرر است که به ویژه با پیشرفت علم و تکنولوژی و بروز عرصه‌های جدید خطر و ورود زیان مستلزم انعطاف‌پذیری در بازشناسی مصادیق و حدود عناصر اصلی مسئولیت است. اما تمرکز محققان بر ارکان و عناصر اولیه مسئولیت مدنی، آنها را از ارائه معیار دقیق برای تشخیص مصادیق تحقق مسئولیت بازداشته است. پژوهش حاضر سعی در پر کردن این خلأ دارد. مصادیق ضرر در جغرافیای زمانی، مکانی، علوم و فنون در حال تغییر هستند؛ بنابراین عرف، با توجه به خاصیت تأثیرپذیری از عناصر زمانی، مکانی و فنی؛ معیاری مؤثر بر این ساختار حقوقی است و می‌تواند در ایجاد، شناسایی مفهومی، مصداقی و قابلیت جبران مسئولیت مدنی مؤثر باشد. امروزه یکی از ملاک‌های متقن تشخیص ضرر، عرف زمانی و مکانی، فنی و تخصصی است که البته این امر نیازمند بررسی میدانی و به‌کارگیری کارشناسان تخصصی هر حوزه در روند رسیدگی‌های قضایی است. همچنین به نظر می‌رسد بنا به حکم عقل و انصاف همه خساراتی را که عرف از طریق مذکور، مهندسی می‌کند قابل جبران است مگر مواردی را که قانون مستثنا کرده باشد. از این رو به نظر می‌رسد می‌توان عرف را به‌گونه‌ای مهندسی کرد که موارد و مصادیق جدیدی را از ضرر تشخیص دهد و آن را قابل جبران بداند. البته این تأثیرپذیری با دشواری‌هایی روبه‌روست مانند: اثبات و تغییرپذیری، امکان رهیافت نامناسب اقتصادی و اجتماعی، مبهم بودن قلمرو مکانی و زمانی عرف، محدودیت آزادی افراد، اطاله دادرسی و امکان نفوذ و فساد در مهندسی عرف، نارسایی عرف در خسارات مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه و عدم امکان مهندسی عرف در گزاره‌های شرعی و عقلی.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت مدنی؛ ضمان قهری؛ ضرر؛ زیان و عرف؛ جبران خسارت

* مدرس حقوق خصوصی، دانشکده الهیات، دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول)؛

Email: h.hamidian@hsu.ac.ir

** استادیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز؛

Email: ameri@shirazu.ac.ir

مقدمه

شناخت مصادیق خسارت و ضرر، به عنوان رکن اصلی مسئولیت مدنی در الزام به جبران خسارت مؤثر است که با توجه به پیشرفت بشر و صنایع و افکار جدید، در حال تجدد است. حاکمیت و نظام قضایی موظف به محکوم کردن عامل ضرر به جبران خسارت است؛ از این رو باید با توسل به معیاری متفن ضرر را شناسایی و حکم به جبران آن کند. اما شناسایی ضرر و مفهوم و مصادیق آن امر آسانی نیست و نیاز به بررسی کارشناسی و دقیق دارد. به عنوان مثال در گذشته آلودگی‌های محیط زیستی یا تورم و یا از دست دادن فرصت، ضرر محسوب نمی‌شد اما امروزه در برخی موارد، به عنوان ضرر و خسارت شناسایی و قابلیت جبران دارد؛ یا در گذشته عدم رعایت بهداشت در تزریقات پزشکی حتی در صورت ورود خسارت، ضرر محسوب نمی‌شد ولی امروزه مطابق موازین فنی و علمی، کوچکترین عمل یک پزشک زیر ذره بین دقیق قضاوت قرار می‌گیرد. به نظر محققان، قضاوت تا حدود زیادی برای یافتن مصادیق ضرر و پی بردن به خسارات قابل جبران و تمییز آن از خسارات غیر قابل جبران، به داوری عرف تکیه کرده‌اند (باریکلو، ۱۳۸۷: ۲۷؛ یزدانیان، ۱۳۹۴: ۲۶۱-۲۴۰). بنابراین در حوزه مسئولیت مدنی، عرف به عنوان قطعه پازل مرکزی در رویه قضایی نقش بازی می‌کند (1: Bederman, 2010) و تأثیر آن در هر یک از جوامع متغیر است و به عنوان یکی از ملاک‌های استشهادی در جهت تعیین مسئولیت در کنار سایر قواعد مسئولیت مدنی پذیرفته شده است (Edwin and Hatch, 1952: 186; Henry and Miller, 1916: 544). تأثیرگذاری عرف در حقوق مسئولیت مدنی از نظر محققان مکتوم نمانده است، پژوهش‌های انجام شده نگاهی کلی، مبنایی و فقهی به تأثیر عرف بر ارکان مختلف داشته‌اند که در فرایند این تحقیق نیز از آن منابع استفاده شده است. اما عینیت این تأثیر و محدوده دقیق آن در تعیین مصادیق ضرر از طریق عناصر مکانی، زمانی، فنی و قانونی مشخص نشده است. در اصول و مفاهیمی چون ضرورت جبران ضرر و اصول مرتبط با آن اختلاف کمتری بین علمای حقوق وجود دارد اما تطبیق عرفی این اصول بر افراد، افعال و اشیایی که در خارج امری دیگری است که نیازمند تحقیق و بررسی بیشتر است. بنابراین مرجعیت عرف در تعیین مفاهیم، مجزا از مرجعیت آن در تطبیق مفاهیم بر مصادیق است. در همه

پژوهش‌ها بر این مورد که عرف بر تشخیص ضرر مؤثر است به صورت اصول کلی و مبنایی و بدون تأکید بر بررسی میدانی تأکید شده، اما دقیقاً مشخص نشده که عرف از چه زوایای عملی، میدانی و تخصصی می‌تواند بر مسئولیت مدنی تأثیر بگذارد. در این پژوهش سعی شده ضمن تعیین و بررسی این عناصر، آسیب‌ها و محدوده تأثیر عرف بر تشخیص ضرر مشخص شود. از طرفی با توجه به تأثیر عرف در قابلیت جبران خسارت، بایستی تفکیک بین خسارت‌های عرفی و خسارت‌های قابل جبران حقوقی از طریق سازوکارهای عملی مطالعه شود. با توجه به پیشرفت‌های ثانیه‌ای بشر و ظهور عرصه‌های جدید برای شناسایی ضرر و عدم امکان تعیین عینی ضرر از گزاره‌های قانونی، پژوهش حاضر ضمن بررسی منشأ و ماهیت عرف، بر ارزش مهندسی آن در تبیین خسارات و زیان‌ها به عنوان ابزاری تفسیری و عینی و میدانی تأکید دارد و در پی آن است که عناصر عینی عرفی مؤثر بر تعیین مصادیق ضرر و خسارت را تعیین کند. همچنین بررسی کند که عرف به عنوان یک معیار اساسی تا چه حدی بر تفکیک خسارات قابل جبران و غیرقابل جبران تأثیر دارد؟ در نهایت چه دشواری‌هایی در به‌کارگیری این معیار اساسی در تعیین مصادیق خسارت مدنی وجود دارد؟

۱. منشأ، مفهوم و ماهیت عرف

عرف؛ شناختگی، معروفیت و آنچه که در میان مردم، معمول و متداول است می‌باشد (فرهنگ معین، ۱۳۸۸: ۱۰۰۰). بنابراین عرف به معنای طرز رفتار مستقر شده به وسیله عادت بین مردم یا یک گروه اجتماعی است (فرهنگ لاروس، ۱۳۹۳). ابن‌عابدین حنفی به نقل از کتاب *المستصفی* بیان می‌کند عرف و عادت همان چیزی است که از راه عقول در جان‌ها استقرار می‌یابد و طبیعت‌های سالم آن را می‌پذیرند (خرازی، ۱۳۶۷: ۶۶). عرف نیز مانند قانون، از اراده جمعی ناشی می‌شود نه از اراده یک فرد (Carbonnier, 1991: 6). اصطلاح حقوقی عرف در زبان انگلیسی عمدتاً با عنوان Custom شناخته می‌شود و رویه‌ای است که در درازمدت به پذیرش عموم رسیده و عادت ثابتی است که الزام حقوقی پیدا می‌کند و عبارت Usage نیز به عنوان واژه متعارف این اصطلاح به‌کار رفته است (Garner, 2009: 413). در متون فقهی، عرف ضد «نکر» و چیزی است که نفس آدمی آن را خوب می‌شناسد و

به آن عادت می‌کند و آرامش می‌یابد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۹). عرف، زاده اوضاع و احوال پیرامون است که شئن و اعتبار حقوقی دارد (Epstein, 1992: 21). در قوانین ایران عرف تعریف نشده است اما جستجو در نظریات حقوقدانان، مفهوم عرف را مشخص می‌کند. اما عرف در اصطلاح حقوقی، قاعده غیرمکتوب، عام و دائمی است که به طور مستقیم از اراده مردم ناشی می‌شود و برای اجرا شدن در محاکم باید از طرف حکومت به رسمیت شناخته شود (Mazeaud, 2000: 85). ژولین دانشمند معروف رومی بیان داشته عرف عبارت است از حقوقی که از آداب و سجایای مردم پدید آمده و اثر قانونی دارد (سلجوقی، ۱۳۸۸: ۵۱) بنابراین عرف قاعده‌ای است که به مرور و خودبه‌خود میان عموم مردم یا دسته‌ای از آنان به‌عنوان قاعده‌ای الزام‌آور مرسوم شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۷۸). تقریباً در تمام دیدگاه‌های حقوقی در بیان ماهیت و عناصر اصلی عرف، بر عنصر تکرار در زمان و لزوم وجود حس لازم‌الرعایه تلقی کردن آن تأکید شده است. عرف زمانی محقق می‌شود که اغلب افراد جامعه به طور یکنواخت رفتار معینی را تکرار کنند و محترم شمرند و در ظاهر کسی مخالف آن نباشد (Beatson, 2010: 157) در یک دسته‌بندی موزج می‌توان بیان کرد که عرف دارای دو عنصر مادی و معنوی است و همان‌طور که کاربونیو استاد حقوق مدنی فرانسه بیان کرده عنصر مادی عرف، فعل و عنصر معنوی آن انگیزه‌ای است که چنین فعلی را به طور منظم در رابطه حقوقی جاری می‌کند (سلجوقی، ۱۳۸۸: ۶۸) حس الزام و ضمانت اجرای عرف که از این عنصر ناشی می‌شود، همان عنصر معنوی عرف است و منظور از رکن معنوی یا ذهنی، احساس الزام‌آوری يك عادت در نزد همه مردم است (Marty, 1972: 114). به عقیده نگارندگان عرف در حوزه مسئولیت مدنی و تشخیص ضرر، در کشف و ایجاد مصادیق و مفاهیمی چون ضرر نقش تفسیری و تکمیلی دارد. توضیح بیشتر اینکه قواعد و قوانین، عناصر مسئولیت مدنی را تحت عنوان ضرر، تقصیر و رابطه سببیت به‌عنوان اصول کلیدی در تشخیص ضرر بیان کرده‌اند؛ اما با توجه به عدم امکان قانونگذار در ورود به مصادیق عینی هر مسئله، تشخیص مصادیق ضرر و تقصیر براساس مهندسی عرف توسط قضات و کارشناسان انجام می‌شود. از این‌رو عرف می‌تواند به‌عنوان یک ابزار روزآمد و منعطف محدوده دقیق عناصر عینی را از طریق مطالعات میدانی و رجوع به کارشناس معین کند.

۲. جایگاه عرف

عرف یکی از منابع اصلی حقوق است و در کنار قانون، مبین هنجارهای نانوشته جامعه و از منابع مهم تفسیری است و گاهی که مغایر قانون تکمیلی باشد بر آن مقدم می‌شود. نقش عرف در استنباط احکام بسیار حائز اهمیت بوده، تا جایی که دور از واقع نیست اگر ادعا کنیم بسیاری از اختلافات فقهی، معلول استظهارات عرفی است (عباسی حسین آبادی و ولی زاده، ۱۳۸۷: ۶۷). در فقه اسلامی اغلب علما بر حجیت عرف تأکید می‌کنند، اما وجوه مختلفی را برای حجیت آن اذعان کرده‌اند؛ برخی معتقد به حجیت ذاتی آن هستند، زیرا عرف و سیره عقلا برخاسته از فطرت است (طباطبائی، ۱۴۰۹: ۲۰۶) و برخی حجت بودن عرف را مستلزم امضا و عدم ردع را برای حجیت کافی می‌دانند (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۹۳؛ عراقی، ۱۴۰۵: ۱۳۸). عده‌ای نیز معتقدند در صورتی که منع و ردع از عرف اثبات نشده باشد، عرف حجت است (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۱۵۳؛ محمدی، ۱۳۸۵: ۲۶۵؛ کاویار، ایزدی فرد و نعمت زاده، ۱۳۸۸: ۶۰) و در نهایت دلایلی که بر حجیت عرف اقامه شده سیره عقلا و سیره شارع است (مظفر، ۱۳۷۵: ۱۴۲؛ بخردیان، درافشان قبولی و فخلعی، ۱۳۹۵: ۳۵). اما به عقیده برخی محققان، به خودی خود هیچ دلیلی بر حجیت و دلیل بودن عرف وجود ندارد بلکه از آن جهت که کاشف از امضا و یا تقریر شارع است حجت است و این حجیت هم مخصوص عرفی است که در منظر و دید ائمه باشد و آن را امضا کنند و یا مردم را به آن ارجاع دهند، گرچه به صورت قضیه حقیقیه باشد (خرازی، ۱۳۶۷: ۹۱). در نتیجه به نظر می‌رسد عرف در فقه کاربردی متفاوت دارد به این صورت که در جهت کشف حکم، مفید فایده است و از ادله و منبع کشف احکام به شمار می‌آید، بنابراین عرف را از دلایل شرعی محسوب کرده و در فقه به مرجع بودن عرف در فهم موضوعات عرفی اشاره کرده؛ زیرا شارع در بیان اهداف خود به زبان عرف سخن گفته است.

باینکه نظام حقوقی ما برای حقوق نوشته احترام ویژه‌ای قائل شده و قدرت عرف به حدی تعبیر شده است که پیش از تسلط به عرف، مطالعه قوانین بی فایده تلقی شده و از نظر تاریخی، عرف مقدم بر سایر منابع حقوق است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۷۱). قوانین و قواعد حقوقی گاهی صراحتاً، گاهی ضمناً و

۱. ماده (۱۳۲) قانون مدنی.

۲. ماده (۹۷۵) قانون مدنی.

گاهی به صورت تکمیلی وقاعده ساز، حکم مسئله رابه عرف ارجاع می دهند (همان، ۱۳۸۶: ۱۸۹-۱۸۲). به عقیده نگارندگان یکی از مصادیق کاربرد عرف در حقوق، تشخیص و ایجاد مصادیق و به تعبیری مهندسی عرف در حقوق است که در ذیل به بررسی آن پرداخته می شود.

۳. تأثیر عرف در تشخیص مصادیق و جبران ضرر و خسارت

برای احراز مسئولیت مدنی سه رکن اساسی باید محقق شود. رکن رکن مسئولیت مدنی ورود ضرر و خسارت است و تا زمانی که این رکن محقق نشود دو رکن دیگر یعنی تقصیر و رابطه سببیت مطرح نمی شود. اما احراز ضرر مسئله ای دشوار است که با اصول و قواعد حقوقی امکان تشخیص آن نیست و به عقیده نگارندگان نیاز به مهندسی دقیق عرف دارد بدین معنی که ضرر بایستی از طریق بررسی های میدانی و با کسب نظر کارشناس متخصص در عرف، موضوع واقعه کشف و تصدیق شود. بنابراین پژوهش حاضر در پی تعیین معیارهای مهندسی عرف برای تشخیص رکن اصلی مسئولیت مدنی یعنی ضرر و زیان است.

۳-۱. مفهوم عرفی ضرر

ضرر^۱ در لغت به معنای زیان و گزند وارد کردن، ضد نفع و سوء حال تعریف شده است (فرهنگ معین، ۱۳۸۸: ۹۵۹). در مفهوم اصطلاحی ضرر، برخی فقها بیان کرده اند که مطلق نقصان و کاستی در نفس یا عضو یا مال و حیثیت است و به هرگونه صدمه ای اطلاق می شود که کسی به ناروا بر مال، جسم، حیثیت و عواطف دیگری وارد آورد. در تقریرات میرزای نائینی، ضرر را فوت آنچه که انسان واجد آن است، اعم از اینکه نفس یا عرض یا جوارح باشد معرفی کرده اند (نائینی، ۱۳۷۳: ۳۷۸). البته به نظر می رسد عدم النفع (در صورتی که مقتضی آن کامل باشد) با رجوع به عرف برای جبران این قبیل خسارات پذیرفته شده است. آخوند خراسانی و شیخ انصاری هم در خصوص مفهوم خسارت، بیانات مشابه این تعریف استعمال کرده اند. صاحب کفایه می گوید: «ظاهر این است که ضرر به چیزی اطلاق

1. Damage

می‌شود که در مقابل نفع باشد، مثل تقابل عدم و ملکه، همچنان که معنای «ضرار» به همان معنای ضرر است» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۶۸-۲۶۶). مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید مراد از «لاضرر و لاضرار» این است که در اسلام حکم ضرری وضع نشده است، یعنی شارع مقدس نه در احکام تکلیفیه و نه در احکام وضعیه، حکمی را جعل نکرده است که از ناحیه آن مکلف ضرر ببیند؛ مثل وجوب وضو برای کسی که تهیه آب برای او ممکن نباشد مگر به پرداخت پول بسیار زیاد که موجب ضرر باشد؛ در این صورت شارع حکم به وجوب وضو نکرده است (انصاری، ۱۴۲۲: ۱۶۳) یا اگر در زمستان با آب سرد غسل کند و از ناحیه آن ضرر ببیند و کسالت شدید پیدا کند، در این صورت شارع حکم به وجوب غسل نکرده است (همان: ۱۶۸).

عرف با تأکید بر ارزش‌های اجتماعی خاص و عام و با ویژگی انعطاف‌پذیری زمانی و مکانی متکی بر تحقیقات میدانی و تخصصی می‌تواند در روند عینیت بخشیدن مفهومی و تشخیص ضرر، روند دادرسی را هدایت کند. مفهوم عرفی ضرر یا خسارت این است که هر جا نقصی در اموال به وجود آید یا منفعت مسلمی از بین برود و یا به سلامت و حیثیت شخص خسارتی وارد آید ضرری محقق شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۳۸). به نظر می‌رسد، تفاوت ماهوی بین ضرر و خسارت وجود ندارد. زیان در عرف معانی گسترده‌ای در مقابل نفع دارد و صدمه به هر چیزی اعم از عین، منفعت، نفع مالی، حقوق، تمامیت جسمانی، سلامت، شخصیت، آبرو و یا به غیر آن اطلاق می‌شود (بابایی، ۱۳۹۴: ۴۰). برخی ضرر را لطمه به نفع مشروع تعبیر کرده‌اند و منظور از آن نفعی است که قانون، عرف و اخلاق عمومی آن را در حکم حق به حساب آورد که اینجا عرف تعیین‌کننده است (صفایی، ۱۳۹۴: ۱۰۶). بنابراین مفهوم ضرر و تعیین مصداق و قلمرو آن با عرف ارتباط نزدیکی پیدا می‌کند. همان‌طور که از نظریات علمای حقوق برداشت می‌شود، عرف به‌عنوان یک ملاک متقن در فهم معنای ضرر است؛ و این خود می‌تواند در رویکرد نوین قضایی در مفهوم ضرر مؤثر باشد و پتانسیل انعطاف‌پذیری داشته باشد.

در قوانین و مقررات کشورها نیز به تأثیر عرف در شناسایی مصداق ضرر اشاره شده است، به‌طور مثال در ماده (۲۵۲) قانون مدنی آلمان و همچنین در حقوق انگلستان، عرف به‌عنوان یکی از منابع تمییز ضرر معرفی شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۴۴). برخی کشورها

نیز با اتکا به رویه قضایی، دریافت پیامک‌های تبلیغاتی را از جهتی که ممکن است موجب آشفتگی ذهنی مخاطب شوند، نوعی زیان معنوی تلقی می‌کنند (میرشکاری، ۱۳۹۶: ۹۴) که مبین تأثیر عرف در تشخیص ضرر است. همچنین معیار تمییز ضرر پیش‌بینی نشده، قضاوت انسانی آگاه و متعارف در شرایطی است که حادثه ایجاد شده است. ضرر در صورتی پیش‌بینی نشده است که در دید عرف نامنتظر و غیرقابل پیش‌بینی باشد و اینکه زیان‌زننده در اثر کاهلی یا عدم آگاهی آن را دور از احتمال بداند، کافی نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۰۱). به همین دلیل یکی از ملاک‌های تعیین مصداق عینی ضرر در عرف، قابلیت پیش‌بینی عرفی حادثه و ضرر و توانایی عرفی دفع ضرر است که این دو ملاک نیز به وسیله عرف، نسبت به شرایط فرد خاطی ارزیابی می‌شود (Owen, 2004: 1020). همان‌طور که از نظریه‌های علمای حقوق برداشت می‌شود، عرف به‌عنوان یک ملاک متقن در فهم معنای ضرر است.

۲-۳. تأثیر عرف مکانی و زمانی بر تشخیص ضرر

به نظر می‌رسد مفهوم ضرر در بستر تحولات زمانی و مکانی تعیین می‌شود و مفهومی عرفی است که رابطه کاملاً مستحکمی با نیازها، شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی دارد. به لحاظ قلمرو مکانی عرف و تأثیر آن بر ارکان مسئولیت مدنی باید گفت ضرر، اولین رکن دعوای مسئولیت مدنی است، اما به نظر می‌رسد مصادیق ضرر برحسب مکان متفاوت باشد و این در بیان مفهوم ضرر مؤثر است؛ بنابراین نمی‌توان آن را مفهومی ثابت دانست (بیزدانیان، ۱۳۹۴: ۲۸۷). به‌عنوان مثال آنچه که در یک محیط روستایی متعارف محسوب می‌شود، مانند نگهداری گاو و گوسفند، در محیط‌های شهری نامتعارف خواهد بود و یا مناطق شلوغ و پرجمعیت پایین شهر تحمل ضرر بیشتری دارد تا مناطق آرام و کم‌جمعیت بالانشین شهر. دود غلیظ و بوی نامطبوع خارج شده از دودکش یک کارخانه در یک ناحیه صنعتی در یک منطقه مسکونی به‌هیچ‌وجه متعارف و قابل تحمل محسوب نمی‌شود. سروصدای زیاد در بازار و اماکن عمومی مانند سینماها و تماشاخانه‌ها متعارف و معمول محسوب می‌شود، در یک منطقه مسکونی مسلماً نامتعارف است (نبی‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۲). همچنین زیان برحسب زمان‌های مختلف دارای صبغه متفاوت است. قانون مدنی تأثیر زمان را در تشخیص

ضرر پذیرفته است؛ توضیح بیشتر اینکه در ماده (۴۲۶) بیان شده است که تشخیص عیب (که خود نوعی ضرر و خسارت در مفهوم عام تلقی می‌شود) برحسب عرف و عادت است^۱ و ممکن است این عرف از زمانی به زمانی دیگر و از مکانی به مکانی دیگر متفاوت باشد (نوری و بزرگمهر، ۱۳۹۵: ۷). در گذشته عرف موارد زیادی را ضرر نمی‌دانست ولی امروزه در ضرر قلمداد کردن آن اندک تردیدی ندارد. بنابراین مهندسی عرف برحسب اقتضائات زمانی، به کشف، ایجاد و بازیابی مصادیق ضرر می‌پردازد. خسارات ناشی از تورم جامعه، خسارت ناشی از دست دادن فرصت، عدم‌النفعی که موجبات آن کامل شده، خسارات معنوی، خسارات ناشی از نقص فناوری و مثال‌هایی از این‌سرخ، تفاوت‌های فهم عرفی در بازه‌های زمانی متفاوت است و بازوهای اجتماعی عرف در گذر زمان موجب مهندسی جدید و تحول ساختاری در حقوق شده و مفهوم جدیدی از ضرر را با اتکا به نظرهای کارشناسی و عینی پدیدار کرده است. در زندگی امروزه باید این را در نظر داشت که در برخی موارد علاوه بر ضرر وارده، خساراتی به عامل زیان تحمیل می‌شود که اینها را نمی‌توان به‌عنوان جبران ضرر در معنای مصطلح آن تبیین کرد (پارساپور و اسماعیلی، ۱۳۹۳: ۱۶۶). گفتنی است در حقوق کشورهای کامن‌لا نیز منطق تفسیر حقوق مسئولیت مدنی، مبتنی بر عناصر مکانی و زمانی مانند عرف است و براساس آن تخلف شناسایی می‌شود (Zipursky, 1998: 678). بنابراین به نظر می‌رسد عرف همانند یک شاقول منعطف مهندسی در هر عصر زمانی و مکانی می‌تواند مفسری دقیق برای تشخیص ضرر باشد. اهمیت عرف در این پروسه به حدی است که می‌تواند مبتنی بر ارزش‌های جامعه به زایش مصادیق جدیدی از ضرر منجر شود و از ارزش‌های اقتصادی و حتی اجتماعی روزآمد جامعه حمایت کند. ارزش‌های اجتماعی و نیازها می‌توانند عرف را به‌گونه‌ای مهندسی کنند که موارد و مصادیق جدیدی از ضرر را در دوره‌های زمانی و محدوده‌های جغرافیایی متفاوت تشخیص دهد و قابل جبران بداند. این امر به افزایش تطبیق‌پذیری حقوق، قوانین و مقررات در گذر زمان و مکان منجر می‌شود.

۱. ماده (۴۲۶) قانون مدنی.

۳-۳. تأثیر عرف تخصصی و فنی در تشخیص ضرر

دادگاه‌ها در برخی موارد به‌ویژه خسارات پزشکی، معمولاً عرف فنی و تخصصی را به‌عنوان ملاک قطعی در نظر می‌گیرند. حتی گاهی ممکن است برخی از قواعد عرفی معمول در تناقض با قواعد عرفی حرفه‌ای خاص مثل تجارت، صنعت و سایر حرف باشد، که دادگاه با توجه به فرض مسئله باید قواعد عرفی حرفه‌ای را ترجیح دهد (Henderson, 2017: 171). از این‌رو برخی از افراد به‌دلیل موقعیت ویژه‌ای که به لحاظ فنی و تخصصی در اجتماع دارند، مانند پزشکی، قضاوت و وکالت در طبقه حرفه‌ای خود مورد قضاوت قرار می‌گیرند. برای اینکه بتوانیم در امور فنی و تخصصی مسئولیت حرفه‌ای را مشخص کنیم ابتدا لازم است تصویر درستی از مفهوم ضرر در این مشاغل داشته باشیم و معیار تشخیص ضرر را در این‌گونه حرف بشناسیم، چرا که معیار عرفی احراز ضرر در این مشاغل به‌دلیل امور فنی و تخصصی متفاوت به نظر می‌رسد و عرف باید با مهندسی ویژه و تخصصی به شناسایی و ایجاد مصادیق ضرر براساس نظرهای کارشناسی پردازد. بنابراین به نظر می‌رسد عرف خاص یا صنفی (حرفه‌ای)، به‌عنوان معیار تمییز ضرر در این مشاغل است. در همین راستا محققان بیان کرده‌اند در صورت فقدان قواعد حقوقی مدون؛ عرف حرفه‌ای تعیین‌کننده هر یک از وظایف حرفه‌ای است. همچنین خسارات ناشی از فعالیت‌های ورزشی را عرف و عادت مشخص می‌کند، اما این عرف به واسطه فدراسیون‌های بین‌المللی مدون و در مجموعه‌هایی مانند قوانین، ثبت و گاه تعدیل و اصلاح می‌شود. در این مجموعه‌هاست که قواعد بازی‌ها و مسابقه‌های ورزشی اعلام می‌شود و تخلف از آنها خطاست؛ مانند مجموعه قوانین (کد) اسب‌دوانی، فوتبال و مانند اینها. گروهی از همین قواعد است که بعضی مراقبت‌ها و احتیاط‌های ویژه را بر بازیکنان تحمیل می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۴۱). به عقیده نگارندگان عرف با توجه به خصیصه انعطاف‌پذیری براساس عناصر زمانی، مکانی و تخصصی در این جایگاه به مثابه یک تراز و معیار می‌تواند تعیین‌کننده مصادیق تخصصی ضرر باشد. با توجه به پیشرفت ثانیه‌ای علوم و فنون تخصصی توسط بشر و عدم امکان تصویب قوانین در این حوزه توسط نهادهای ذی‌صلاح، عرف مهندسی شده براساس ضوابط فنی می‌تواند واضح و درعین‌حال مفسری دقیق برای حل هر مسئله تخصصی و

جدید باشد. به نظر می‌رسد می‌توان عرف را به‌گونه‌ای مهندسی کرد که موارد و مصادیق جدیدی از ضرر را به‌ویژه در حرفه‌های تخصصی تشخیص دهد و قابل جبران بداند و می‌تواند واضع و درعین حال مفسری دقیق برای حل هر مسئله تخصصی و جدید باشد.

۳-۴. تأثیر عرف در تشخیص قابلیت جبران ضرر

باید توجه داشت که لزوماً آنچه در نظر عرف خسارت تلقی می‌شود، در قواعد حقوقی مورد توجه نیست و چه بسا حقوق تنها برخی از این موارد را جزء خساراتی که مسئولیت مدنی در خصوص جبران در نظر دارد لحاظ کرده باشد. در مورد خسارت قابل جبران و مطابقت عرفی و حقوقی با مصادیق خسارت قابل جبران در حقوق ایران، اختلافات جدی نزد دکترین حقوقی وجود دارد (همان: ۲۴۲)؛ مشهور فقها برآنند که تنها بعضی از خسارات، قابل جبران هستند و خسارات دیگر به‌رغم اینکه عرف آنها را خسارت قابل جبران می‌داند، قابل جبران نیستند. براساس برداشت حاکم از فقه امامیه تنها بعضی از خسارات قابل جبران هستند و به‌رغم وجود خسارت به معنای عرفی (و جمع دیگر شرایط یعنی رابطه سببیت و فعل زیان بار) برخی مقولات خسارات، قابل جبران شناخته نشده‌اند. همچنین از نظر آنان جبران یک خسارت قابل جبران نیز حدودمرزی دارد (انصاری، ۱۴۲۲: ۳۲). به فرض خسارت‌های ناشی از عدم‌النتفع به‌رغم اینکه عرفاً ضرر تلقی می‌شود، اما به عقیده برخی از فقها این نوع خسارت به نوعی مانع ایجاد منفعت است و اطلاق واژه ضرر متبادر نمی‌کند و از این جهت قابل جبران نیست. درباره خسارت‌های ناشی از دست دادن فرصت؛ قضاات تمایل کمتری در به رسمیت شناختن چنین خساراتی دارند، در صورتی‌که مهندسی عرف می‌تواند به نحوی هدایت شود که وجود چنین خساراتی را تبیین کند و عرف واضع و مفسری مناسب در هر مسئله باشد. در مقابل از نظر آیت‌الله مکارم شیرازی آنچه عرفاً مصداق ضرر کند قابل جبران است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۵۵). در میان حقوقدانان نیز دکتر کاتوزیان معتقد بر قابلیت جبران خسارت‌هایی است که حاصل مهندسی عرف باشد و عدم‌النتفع نیز اگر مسلم باشد و عرف بر آن صحه گذارد قابل جبران است. یا در مورد جواز مطالبه خساراتی مازاد بر دیه تعیین شده از سوی شارع که عرفاً قابل جبران است و دیوان

عالی کشور نیز در رأیی اصراری به شماره ۱۳۷۵۶ در پرونده شماره ۱۳۷۴۳۶ بر این امر صحه گذاشت. به تعبیر دکتر کاتوزیان در این امر مبارزه نیروهای اجتماعی برای ایجاد و تحول قواعد حقوقی صورت گرفت (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۵۶). این مبارزه همان مهندسی عرف است که به شناسایی و ایجاد مصادیق ضرر منجر می‌شود. البته قاطبه فقها معتقدند که بحث تعیین ضرر و تمییز آن از غیر، یک بحث فقه‌ای نیست و مربوط به عرف است اما به نظر می‌رسد عرفی دانستن مفهوم ضرر در فقه و حقوق، برای پذیرش نظام عرفی بودن خسارت و اصل لزوم جبران ضرر کافی نیست. اصل جبران کلیه خسارات عرفی در فقه اسلامی، نه مورد انکار مسلم فقها و نه مورد اعتراف قاطبه فقهای اسلامی قرار گرفته است. فقهای عامه اصل قابلیت جبران همه خسارات عرفی را مورد پذیرش قرار داده‌اند (الزحیلی، ۱۴۰۵: ۷۵؛ الکاسانی، ۱۴۱۷: ۲۴۳) اما فقهای امامیه در پذیرش آن اختلاف دارند؛ به نحوی که مشهور آنان قائل به وجود چنین اصلی نیستند. باید گفت که اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در فقه امامیه دارای جایگاهی متزلزل و تا حدودی نامشخص است (نراقی کاشانی، ۱۳۷۵: ۹۴). فقهای مخالف این اصل نه تنها در دلایل استنادی طرفداران این اصل (همچون قاعده لا ضرر)، بلکه در بسیاری از مقولات خسارات قابل جبران، با فقهای طرفدار این اصل اختلاف نظر دارند؛ و این اختلاف نظر آنها در قابل جبران بودن پاره‌هایی از خسارات، همچون عدم النفع، محرومیت از کار و اشتغال، خسارات معنوی و هزینه‌های درمان، آن هم در شرایطی که عرف به نارسا بودن این‌گونه زیان‌ها حکم می‌دهد است. این گواه عدم اقبال اصل لزوم جبران کلیه خسارات در میان مشهور فقهای امامیه است (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۱۵۳؛ محمدی، ۱۳۸۵: ۲۶۵). همان‌طور که بیان شد از نظر فقهای معاصر (آیت‌الله مکارم شیرازی) آنچه عرفاً مصداق ضرر کند قابل جبران است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۵۵). به عقیده نگارندگان بنابر استناد عقل و انصاف، کلیه خسارات عرفی باید قابل جبران باشد و عدم اطلاق واژه ضرر بر برخی خسارات چون عدم النفع؛ بحثی شکلی و لفظی بوده و با توجه به مهندسی عرف همه خسارات عرفی بایستی قابلیت جبران داشته باشد، مگر آنچه را قانون به صراحت استثنا کرده باشد. البته انطباق خسارت عرفی با خسارت حقوقی و لزوم جبران آن باید مستند به مهندسی عرف از طریق تحقیقات میدانی و نظر تخصصی کارشناسی باشد؛ از این رو تعبیر این اصل به عنوان یک اصل عام و قابل تسری به همه موارد، صحیح به نظر نمی‌رسد.

در بحث ضرر معنوی نیز اتکا به عرف در تشخیص ضرر مشهود است. به عقیده برخی از حقوقدانان صدمه و آسیب به ارزش‌های عاطفی و غیرمالی است که به احساس درد جسمی، رنج‌های روانی، از بین رفتن حیثیت، آبرو و آزادی منجر می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۴۴) و به رغم مخالفت‌هایی در عدم امکان جبران خسارت‌های معنوی (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۵۹)، قاطبه حقوقدانان در ایران معتقد به ضرورت جبران این نوع از ضرر هستند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۲۷). یکی از حوزه‌هایی که عرف نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در آن دارد، تشخیص و ارزیابی مصادیق خسارت‌های معنوی است. خسارات معنوی وابسته به ارزش‌های ملی و حتی منطقه‌ای افراد در دوره‌های زمانی مختلف است. در یک منطقه ممکن است واژه‌های مستهجن؛ تهمت و افترا محسوب شود ولی در منطقه‌ای دیگر حساسیتی نسبت به این واژه‌ها وجود نداشته باشد و حتی گاهی افتخاری برای اشخاص محسوب شود. تفاوت‌های فرهنگی و قومیتی نیز بر این مسئله دامن می‌زند، براین اساس در این شرایط تنها معیار و ملاک متقن برای تشخیص ورود ضرر، عرف‌های ملی، محلی و قومیتی است. در بحث نحوه جبران این ضرر نیز به نظر می‌رسد قاضی باید با توجه به ارزش‌ها و عرف موجود، حکم به نحوه جبران خسارت داده تا زیان دیده احساس رضایت از جبران خسارت کند و به موقعیت نسبی اولیه بازگردد. مهندسی عرف با توسل به ارزش‌های اجتماعی در جامعه می‌تواند به نحوی هدایت شود و ملاک قرار گیرد که در عین تفسیر دقیق، واضع و شاقولی برای ارزیابی‌های مالی ضررهای معنوی باشد.

گفتنی است برای اینکه عرفاً ضرر، قابلیت جبران داشته باشد باید مسلم، مستقیم، قابل پیش‌بینی و ناشی از لطمه‌ای باشد که به حق شخص یا نفعی مشروع وارد شده باشد. در تشخیص مسلم بودن، مهندسی عرف می‌تواند تعیین‌کننده باشد؛ به فرض امروزه عرف از دست دادن فرصت را اگر جدی باشد ضرر تلقی می‌کند (صفایی، ۱۳۹۴: ۹۹). مقصود از مستقیم بودن ضرایب این است که میان عمل زیان‌بار و ضرر حاصل شده، حادثه دیگری نباشد؛ تا جایی که بتوان بیان کرد که ضرر عرفاً از همان فعل ناشی شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۸۶) و در قابلیت پیش‌بینی ضرر نیز در تحقیقات و نظریه‌های حقوقی، نقش عرف در چارچوب معیار انسان متعارف ارائه می‌شود. بنابراین به عقیده نگارندگان ضروری است کلیه خسارات

وارده به اشخاص در چارچوب مهندسی عرف بررسی شده و به‌عنوان یک مبنای محکم، عرف را در تشخیص خسارت‌های قابل جبران، معیار قرار دهیم.

۳-۵. تأثیر تسری‌پذیری عرف مثبت در شناسایی ضرر

به نظر می‌رسد عرف‌ها را بتوان براساس موازین اخلاقی و وجدانی به عرف‌های مثبت و منفی تقسیم کرد. عرف مثبت عرفی است که متکی بر روش‌های معقول انسانی، فارغ از مکان و زمان بنا شده باشد. در مهندسی عرف در تشخیص ضرر، به نظر می‌رسد عرف خوب و مثبت امکان تسری دارد و قاضی می‌تواند عرف مثبتی را به معنای واقعی کلمه ایجاد و مهندسی کند. به‌عنوان مثال در یک منطقه شهر عرف شده است که زباله‌ها در هر ساعتی جلوی خانه گذاشته شود، اما عرف در منطقه دیگر این است که رأس ساعت ۹ زباله در جلوی خانه گذاشته شود. عرف منطقه دوم از نظر قاضی می‌تواند مثبت ارزیابی شده و قاضی با مهندسی آن، عرف را به منطقه دیگر تسری بدهد و به نوعی قاعده‌سازی کند و اگر کسی از همسایه‌های منطقه اول به دلیل گذاشتن زباله در وقت نامتعارف و ایجاد مزاحمت شکایت کرد، حکم به پرداخت خسارت به دلیل عدم انجام عرف مثبت دهد تا به نوعی عرف مثبتی در آن منطقه ایجاد شود.

۳-۶. تأثیر مهندسی عرف در به‌روزرسانی قوانین و مقررات مسئولیت مدنی

در قوانین و مقررات معمولاً اصول کلی و قواعد اساسی مورد اشاره قرار می‌گیرد و به جزئیات کمتر وارد می‌شود. بنابراین در صورتی که دادگاه قوانین را فارغ از منابع دیگری چون عرف ملاک قرار دهد، ممکن است قوانین از نظر نظام حقوقی منسوخ به نظر برسد، اما مهندسی عرف این قابلیت را به قوانین می‌دهد که در گذر زمان منسوخ نشوند و امکان تسری به مصادیق جدید را داشته باشند. فرضاً قانون مسئولیت مدنی ایران مصوب تقریباً شصت سال پیش است و از آن زمان تاکنون بسیاری از عرصه‌های بروز ضرر به وجود آمده که در چارچوب آن قانون نیامده است. اما عرف با ویژگی انطباق‌پذیری و انعطاف‌پذیری می‌تواند انواع ضررها را براساس ماده (۱) این قانون مصداق‌شناسی کند و در نتیجه قانون مصوب شصت سال پیش امکان استناد را در عصر حاضر نیز داشته باشد.

۴. نحوه به‌کارگیری عرف در تفاسیر قضایی

به‌رغم عقاید برخی از علمای حقوقی مبنی بر انطباق‌پذیری خسارت حقوقی با خسارت‌های عرفی، به نظر می‌رسد برای رهیافت صحیح از مهندسی عرف در حقوق، بایستی ضوابط و معیارهایی که پیش از این شرح آن رفت از طریق یک رویه کاملاً عملی شناسایی شود وگرنه ممکن است عرف واقعی شناسایی نشود و به تفاسیر نادرست از وقایع رخ داده در احکام قضایی منجر شود. از این‌رو نگارندگان معتقدند با وجود اجباری نبودن ارجاع به کارشناسی در نظام حقوقی کشور به‌ویژه در حوزه‌های تخصصی، تنها راهکار عملی کشف عرف و مهندسی دقیق آن، بررسی توسط کارشناسان متخصص امر در هر حوزه (پزشکی، ورزشی و اقتصادی) و یا بررسی میدانی و تحقیقات محلی و مکانی است؛ که باید به وسیله ضابطین قضایی و یا قضات انجام شود. به فرض زمانی که یک کارگاه صنعتی در حوزه مسکونی منجر به آلودگی صوتی شود، خسارت حقوقی با خسارت عرفی کاملاً منطبق است. اما در صورت رجوع به منطقه و بررسی اوضاع و احوال آن منطقه به‌صورت میدانی، مهندسی عرف تغییر کرده و در نتیجه حکم مؤثر است. اما وقتی منطقه مسکونی در نزدیکی خط ریل راه‌آهن باشد که در هر دقیقه چندین قطار غول‌پیکر با سروصدای زیاد عبور و مرور می‌کنند، صدای کارگاه صنعتی در برابر این صدا که اهالی مسکونی هرروزه تحمل می‌کنند، ناچیز به نظر می‌آید و عرفاً لطمه و خسارتی به ساکنان تلقی نمی‌شود. یا به فرض حرکت یک ورزشکار در یک رشته ورزشی، یا تجویز دارویی توسط یک پزشک از نظر عرف عام ضرر تلقی شده و از نظر مهندسی تخصصی و عرف کارشناسی ضرر به حساب نمی‌آید. یا نحوه تبلیغات یک تاجر ممکن است از نظر عرف عامه عادی تلقی شود، اما از منظر کارشناسان تخصصی، خلاف رقابت آزادانه تلقی شده و منجر به ورشکستگی و ضرر به سایر رقبا شود. همه این موارد در حکم نهایی دادگاه و شناسایی ضرر مؤثرند.

۵. دشواری‌ها و محدودیت‌های اتکا به عرف

همان‌طور که بیان شد عرف می‌تواند به‌عنوان یک الگوی مهندسی شده راهنمای جامعی در مصداق شناسی ضرر و مسئولیت باشد، با این حال باید محدودیت‌ها و دشواری‌های اتکا

به آن را بررسی کرد تا در مهندسی عرف دچار ابهام و تردید کمتری شویم و با یک نگاه دقیق بتوانیم آن را در پرونده‌های قضایی و موقعیت‌های مناسب مورد استناد قرار دهیم. در ذیل به بررسی این موارد پرداخته خواهد شد:

الف) متغیر بودن عرف: برخی معتقدند ناپایداری عرف، متعارض بودن عرف‌های محلی و تغییرپذیری در عرصه زمان، باعث اخلال در نظم، امنیت و ثبات روابط افراد خواهد شد. با این توضیح که ممکن است عرف، زمانی خسارتی را قابل جبران نداند اما در وقت دیگر قابل جبران بداند. تغییر و تعارض بین دو عرف به بلا تکلیفی و سردرگمی طرف زیان دیده و دادرسی دعوی مسئولیت مدنی منجر می‌شود (یزدانیان، ۱۳۹۴: ۲۴۱). برای جلوگیری از این مشکل یا باید قائل به عرفی واحد شد، که در این صورت قانونگذار باید عرف واحدی را از مجموع عرف‌های موجود انتخاب کند و یا باید آن را مطرود دانست و مطیع نصوص قانونی شد، که در این صورت نظام عرفی خسارت منطبق با نظام قانونی جبران خسارت خواهد شد. البته به عقیده نگارندگان یکی از مزیت‌های عرف به عنوان معیاری در مهندسی و تشخیص ضرر، سیال بودن آن است. عرف با توجه به سنجش ارزش و اهمیت مسئله توسط جامعه، مصادیق ضرر و خسارت را تبیین می‌کند. ارزش‌های هر جامعه متناسب نیازهای هر روز در حال تغییر و تحول است و عرف می‌تواند بازگویی از تغییر ارزش‌ها باشد.

ب) عدم امکان مهندسی عرف در گزاره‌های شرعی و عقلی: مهندسی عرف تنها در موضوعات مصداقی کاربرد دارد، وگرنه موضوعاتی که از مخترعات شرعی است یا موضوعاتی که در گزاره‌های عقلی محرز است محلی برای توهّم مرجعیت عرف در تطبیق آن موضوع بر مصادیقش نیست. به عنوان مثال این گزاره عقلی که «هرگاه شخصی عامدانه به مال کسی ضرر وارد کرد باید این خسارت جبران شود»، با عرف تغییر پیدا نمی‌کند و نباید در صدق اشتغال انسان به کوشش در شناسایی مقصر به عرف مراجعه کرد، بلکه چون قضیه عقلی است باید حدود موضوع و تطبیق را نیز عقل تعیین کند (انصاری، ۱۴۲۲: ۳۷۸)؛ یا در برخی اصول شرعی شناسایی شده مانند ممنوعیت «اکل مال به باطل» که در آیات قرآن و کتب فقهی مورد اشاره قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۰)، عرف فقط در شناسایی مصادیق اکل مال به باطل می‌تواند مهندسی شود و در خصوص اصل ممنوعیت اکل مال به باطل

که یک قاعده شرعیه است نمی‌تواند دخالت کند، آن را از بین ببرد و قاعده جدیدی بنا کند. لزوم تطابق مهندسی عرف با موازین شرعی و اسلامی در نظام حقوقی ایران را می‌توان از اصل (۴) قانون اساسی نیز استنباط کرد.

ج) نارسایی عرف در خسارات مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه: عرف به طور مطلق در بازشناسی تمامی خسارات نقش ندارد. انواع مختلف ضررهای مادی، معنوی و جسمی با روش واحدی قابل جبران نیستند، به خصوص بخشی از خسارات بدنی و جسمی مربوط به امنیت و سلامت انسان که ارتباط مستقیمی با نظم عمومی و اخلاق حسنه دارند با معیار عرف قابل سنجش نیستند. هرچند ممکن است جبران ضرر جسمی مانند ضرر مالی باشد ولی عرفاً کسی که عضوی از بدن او مصدوم می‌شود فقط زیان دیده مالی محسوب نمی‌شود. در برخی نظام‌های حقوقی، عرف در تعیین این‌گونه خسارات نیز مؤثر است، به فرض در نظام حقوقی انگلستان مبلغ معینی برای جبران تمام خسارات بدنی در نظر گرفته نشده و جای خود را به ارزیابی موردی خسارت جانی داده که تعیین میزان این خسارت براساس موقعیت و ویژگی‌های زیان دیده و اوضاع و احوال هر مصدوم به طور ویژه تعیین می‌شود و معیار مشخص، مقطوع و معینی برای جبران این خسارات وجود ندارد (Emmet, 2007: 79-80). درحالی‌که در حقوق اسلامی و ایران مبلغ ثابتی برای انواع خسارات بدنی اعم از خسارات عمدی و غیرعمد با عنوان دیه در نظر گرفته شده است (دیانی و براهیم باستانی، ۱۳۹۶: ۱۳۷)^۱ و در ارزیابی خسارت‌های مشخص شده با عنوان دیه و مجازات کیفری، عرف نقشی ندارد. صرف نظر از ماهیت جزایی و حقوقی دیه در خسارات بدنی، با اینکه برخی از حقوقدانان معتقدند در مواردی که برای ضرر بدنی و جانی دیه تعیین شده است، دادگاه نمی‌تواند بابت این نوع خسارات حکمی به غیر از دیه بدهد (بابایی، ۱۳۹۴: ۵۶)، اما در مقابل برخی از حقوقدانان معتقدند که دلیل واقعی تعیین دیه چهره کیفری این نهاد است و نه شمول بر تمامی خسارات و ضررها، بنابراین امکان مطالبه مازاد بر دیه فراهم است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۵۶). به عقیده نگارندگان دیه و

۱. در این باره رأی وحدت رویه‌ای به شماره ۶۲۹ ممنوعیت خسارت بدنی علاوه بر دیه را مقرر کرده است.

خسارات مقطوع قانونی که وجه کیفری دارد و توسط قانونگذار به عنوان یک جریمه تعیین شده، قابل بازشناسی و تعیین حدود با عرف نیست.^۱ اما با توجه به اینکه دیه شامل کلیه خسارات معنوی و مادی متضرر نمی‌شود، عرف می‌تواند در تعیین خسارات مازاد بر دیه و یا کیفر مالی مشخص شده در قانون، مؤثر باشد. بنابراین به نظر می‌رسد حتی اگر تأیید معنای خاصی از عرف یا تأیید معنای خاصی از مفاهیم نظم عمومی و اخلاق حسنه مدنظر باشد، چون ممکن است در مقام کشف مصادیق اختلاف رخ دهد، لازم است به علت لزوم رعایت نظم عمومی قضایی، مقنن تعاریف مدنظر خود را از ابتدا بیان کند.

د) صعوبت اثبات و استناد به عرف: استناد به قانون به علت مکتوب بودن، بیشتر ممکن و سهل و تا مقدار زیادی بدون خطاست. در حقوق مسئولیت مدنی مسئله خسارت قابل جبران، یک امر حکمی و اثبات آن نیز با قاضی است. اما در امور موضوعی، اثبات وجود عرف و محدوده اعتبار آن با مشکلات زیادی همراه است و جز در موارد عرف مسلم، اثبات آن دشوار و با استنادکننده به آن است. انطباق عرف با خسارت‌های قابل جبران، افزایش محدوده جبران خسارات، گرانی حق بیمه‌های دریافتی، جلوگیری از آزادی عمل و ابتکار و نوآوری و گسترش دعاوی مسئولیت مدنی و به تبع آن ایجاد فضای مغشوش در جامعه، مشکلات عدیده‌ای است که به دلیل صعوبت استناد به عرف به ارمغان می‌آید (خادم سربخش و سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۳۷). به نظر می‌رسد وقتی که قاضی برای تشخیص عرف در هر حوزه به متخصصان آن حوزه مراجعه کند و اتفاق نظر آنها را به عنوان معیار عرفی مدنظر داشته باشد، حل این مشکل ساده‌تر خواهد شد. همچنین مکتوب کردن عرف‌ها توسط متخصصان هر حوزه به‌رغم اینکه مانع رشد روزآمد آن می‌شود، می‌تواند در اثبات آن سهولت ایجاد کند.

ه) رهاورد نامناسب: به نظر نگارندگان در راستای عدم کفایت عرف به عنوان ملاک

۱. البته این بحث تا حدودی به برداشت حقوقی از دیه به عنوان خسارت یا به عنوان کیفر بستگی دارد که صرفاً براساس نظر اول است که عرف در تعیین حدود آن مؤثر نیست. درستی این نظر به‌ویژه در دیه غیرمقدره که دادگاه براساس اوضاع و احوال و نوع جراحت، ارش را مشخص می‌کند بیشتر نمایان می‌شود که عرف نیز در این خسارت هم می‌تواند مؤثر باشد.

قطعی ارزیابی مسئولیت مدنی، می‌توان گفت لزوماً عرف همیشه رهاورد مناسبی ندارد و حتی ممکن است به شکست بازار منجر شود. به فرض اگر در بازار، دامپینگ^۱ به‌عنوان عرفی رایج تجاری معمول شود، عواقب سختی در انتظار بازار است و موجب ایجاد انحصار و جلوگیری از رقابت سالم می‌شود. اگر عرف، امتناع از انعقاد قرارداد را به دلیل از بین رفتن فرصت انعقاد قرارداد با دیگران، بدون توجه به ملاحظات واقعی به‌عنوان یک قاعده کلی خسارت شناسایی کند، منجر به بالا رفتن ریسک اقتصادی در معاملات و در نتیجه رکود اقتصادی به دلیل ترس از عواقب عدم قطعیت قرارداد می‌شود. یا در عرف، ضد تبلیغ ممکن است ضرر به حساب نیاید اما در عمل به ورشکستگی سایر رقبا منجر شود. از این رو عرف بایستی نقش مکمل قوانین را در تعیین مسئولیت مدنی اشخاص داشته باشد و قانونگذاران باید سعی کنند اصول کلی را در قوانین قید و عرف به‌عنوان مکمل تفسیری، مصادیق آن را دریاابد.

و) اطاله دادرسی و امکان نفوذ و فساد در مهندسی عرف: برخی از محققان مفهوم خسارت عرفی را مطابق خسارت حقوقی می‌دانند. به نظر می‌رسد این مسئله قابل خدشه باشد و هر خسارت عرفی لزوماً خسارت حقوقی قابل جبران نباشد؛ باین حال می‌توان گفت بدون بررسی میدانی، تسری حکم عرف در خصوص مواردی نظیر از دست رفتن فرصت و مصادیق جدید عرفی صحیح نباشد؛ بلکه باید برای فهم حکم عرف به مطالعات میدانی و نظر کارشناس مراجعه کرد که دقیق‌تر است. این روند با محدودیت و دشواری‌هایی همراه است؛ اول اینکه ارجاع به کارشناسی امری اجباری نیست و دادگاه مجبور نیست که به نظر کارشناسی ترتیب اثر دهد و این منجر به صدور آرای غیرتخصصی می‌شود و عملاً عرف واقعی مهندسی نشده و نتیجه دقیقی حاصل نمی‌شود، دوم اینکه مهندسی عرف از طریق کارشناسی ممکن است در موضوعات یکسان متفاوت باشد. همچنین امکان نفوذ و فساد

۱. دامپینگ (Dumping) به معنای بازارشکنی یا قیمت‌شکنی است و عبارت است از فروش یک کالا با قیمت کمتر از هزینه‌های تمام شده یا به عبارت دیگر فروش کالا به کم‌تر از قیمت متعارف یا تمام شده کالا به جهت جذب مشتری و حذف سایر رقبا و تسلط انحصاری در بازار. تولیدکنندگان و بازرگانان برای به دست آوردن بازارها، محصولات خود را با قیمت کم عرضه می‌کنند و پس از جذب مشتری و حذف سایر رقبا، قیمت محصول را به قیمت اصلی برمی‌گردانند.

در نظام‌های کارشناسی بیشتر از نظام‌های قضایی است که این منجر به نوعی بی‌عدالتی در عرصه عمل می‌شود. همچنین بررسی‌های میدانی نیز نیازمند فرصت زیادی است که منجر به طولانی شدن روند رسیدگی‌های قضایی می‌شود. برای حل این مشکلات باید در درجه اول نظام قضایی به سمت تخصصی شدن برود و قضات در کنار خود بتوانند از مستشاران متخصص استفاده کنند تا روند اطاله دادرسی در موارد مهندسی عرف ندهد و همچنین نظام کارشناسی شفاف و گزینشی به همراه نظارت‌های دقیق در امور تخصصی تبیین شود.

ز) عدم شفافیت قانون و قانونگذاری و محدودیت آزادی افراد: ثمره قانونی و عام

بودن اصول مسئولیت در حقوق، شفافیت قانون و قانونگذاری است. در این شرایط افراد فهرستی از تخلفات و اعمال مسئولیت را در برابر خود می‌بینند و در مقابل، سایر اقدامات تصریح نشده را مباح و مشروع دانسته و ممکن است به آن مبادرت ورزند و از این رو در قلمرو اعمال تصریح نشده احساس آزادی دارند. چیزی که در کتب فقهی نیز به آن با عنوان «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی» اشاره شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۲۸). اما در صورتی که عرف توان مهندسی و تشخیص مصادیق جدید خسارت را داشته باشد؛ منجر به از بین رفتن شفافیت قانون و قانونگذاری شده و آزادی افراد محدود می‌شود و از این رو زمینه را برای اعمال سلیقه شخصی مهیا می‌کند. از طرفی با توجه به تنوع فرهنگی در ایران و تغییر عرف مکانی و زمانی از منطقه‌ای به منطقه دیگر آزادی افراد در مناطق مختلف به شیوه‌های متنوع سلب شده و منجر به احتیاط بیش از حد در رفتار و در نتیجه رکود اقتصادی و انزوای شخصی در روابط اجتماعی و فرهنگی می‌شود. البته باید توجه داشت که عامل محدودکننده آزادی اشخاص صرفاً قانون نیست، بلکه ارزش‌های اجتماعی که مولد عرف‌های جدید هستند نیز محدودکننده این آزادی‌هاست؛ بنابراین عرف با اتکا به این ارزش‌ها می‌تواند مهندسی جدیدی از ضرر را ارائه کند.

ح) مبهم بودن قلمرو مکانی و زمانی عرف: از مشکلات دیگر عرف در حوزه مسئولیت

مدنی این است که تعیین تاریخ شروع و خاتمه و محدوده مکانی آن برخلاف قانون مشخص نیست و این منجر به نوعی ابهام در رسیدگی‌های قضایی می‌شود. همچنین برخلاف قانون که به همه مناطق کشور به طور یکسان حاکمیت دارد، عرف روندی نامعلوم و مبهم در

حاکمیت مکانی بر افراد داشته و محدوده آن به طور واضح مشخص نیست. ممکن است یک روستا به فاصله کمتر از ۱۰ متر عرف‌های متفاوت و روستای دیگر در فاصله بیش از ۱ کیلومتر عرفی یکسان در یک مسئله داشته باشند.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شناسایی مصادیق ضرر یکی از مهمترین مراحل رسیدگی به دعاوی قضایی و به‌عنوان اولین و با اهمیت‌ترین مرحله تشخیص جبران خسارت یا عدم جبران خسارت وارده است، بنابراین با توجه به کلی‌گویی قانون، باید معیاری را برای تشخیص دقیق و ارزیابی آن تبیین کرد که این معیار در گذر زمان و تغییرات جغرافیایی و موضوعات فنی و تخصصی قابلیت کاربردی داشته باشد. به نظر می‌رسد با مهندسی عرف در تشخیص ضرر این خلأ پر شود. در پژوهش حاضر سعی شده است تأثیر عینی عرف در تشخیص ضرر به‌طور مشخص و از زاویه‌های متفاوت و ملاک‌های عرفی مؤثر بر تشخیص مصادیق ضرر مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین مهندسی عرف می‌تواند ضرر را در چارچوب اقتضائات زمانی مکانی و تخصصی تشخیص دهد و معیاری قابل اعتماد باشد. البته در برابر قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه، عرف توان استقامت نداشته و کنار می‌رود. همچنین به نظر می‌رسد به‌رغم مخالفت‌های فقها و علما، رویکرد نوین قضایی در تشخیص و تعیین مصادیق ضررهای قابل جبران، مبتنی بر بنای عقلا همه خسارات عرفی، خسارات قابل جبران شناخته شده و هر آنچه که عرف آن را از طریق مهندسی عرف به طریق کارشناسی و یا تحقیقات میدانی ضرر ببیند، حقوق بایستی جبرانی شایسته آن تضمین کند. قضات با مهندسی عرف می‌توانند عرف‌های مثبت را به جامعه تسری دهند و مصادیق جدیدی از ضرر را در جامعه ایجاد کنند، همچنین مهندسی عرف مانعی برای منسوخ شدن قوانین و زمینه‌ای برای همگام‌سازی قوانین با مسائل روز را فراهم می‌کند. ناگفته نماند مهندسی عرف در تشخیص ضرر، با مشکلاتی مانند سیال و متغیر بودن عرف، اثبات آن و نتایج نامناسب اقتصادی و اجتماعی از عرف، مبهم بودن قلمرو مکانی و زمانی آن، عدم شفافیت قانون و قانونگذاری و محدودیت آزادی افراد، اطلاع دادرسی و امکان نفوذ و فساد در مهندسی

عرف، نارسایی در خسارات مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه، عدم امکان مهندسی عرف در گزاره‌های شرعی و عقلی همراه است. پژوهش حاضر سعی در شناسایی تأثیر عرف در اولین و مهمترین رکن مسئولیت مدنی داشته و شایسته است که معیارهای دیگر در راستای تشخیص خسارت‌های قابل جبران و تأثیر آن در حوزه تشخیص عامل ضرر و رابطه سببیت بین ضرر و عامل ضرر به صورت مبسوط مورد بررسی قرار گیرد. پیشنهاد می‌شود با توجه به تأثیر اساسی عرف در شناسایی مسئولیت مدنی از مرحله اثبات تا تعیین خسارت، در فرایندی مشخص، قضات در جهت شناخت عرف اهتمام ورزند و در امور تخصصی نظر کارشناسانی که آشنا با عرف‌های تخصصی هستند را به کار گیرند و از اعمال سلیقه شخصی با توجه به عدم امکان شناسایی تمامی عرف‌های موجود در جامعه اجتناب ورزند.

منابع و مآخذ

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹). *لأحیاء الترات*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۲. ابن منظور جمال الدین محمد بن مکرّم رویغی افریقی (۱۴۱۴). *لسان العرب*، جلد ۹، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۲۲). *فرائد الاصول*، چاپ دوم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۴. انصاری، مهدی (۱۳۸۲). «بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی ناشی از آلودگی محیط زیست در حقوق ایران و اتحادیه اروپا»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه قم.
۵. الزحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۰۹). *هبه، الفقه الاسلامی وادلته*، ج ۵، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دارالفکر.
۶. الایسوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا). *الاشباه والانظائر*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العربی، انتشارات مصطفی محمد.
۷. الطباطبائی، السید محمد حسین (۱۴۰۹). *حاشیة علی کفایة الأصول*، چاپ اول، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
۸. الکاسانی، علاء الدین ابی بکر بن مسعود (۱۴۱۷). *بدائع الصنائع*، ج ۷، چاپ اول، تهران، انتشارات دارالفکر.
۹. بابایی، ایرج (۱۳۸۴). «نقد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۷، ش ۱۶.
۱۰. _____ (۱۳۹۴). *حقوق مسئولیت مدنی والزامات خارج از قرارداد تهران*، چاپ اول، انتشارات میزان.
۱۱. باریکلو، علیرضا (۱۳۸۷). *مسئولیت مدنی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
۱۲. بخردیان، داریوش، محمدتقی قبولی درافشان و محمدتقی فخلعی (۱۳۹۵). «نقش عرف در فقه ابن ادریس»، *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، دوره ۴۹، ش ۱.
۱۳. پارساپور، محمدباقر و مهدی اسماعیلی (۱۳۹۳). «آثار زمان و مکان در تحول حقوق مسئولیت مدنی در نظام حقوق ایران و فرانسه»، *پژوهش نامه حقوق اسلامی*، سال ۱۵، شماره دوم پیاپی ۴۰.
۱۴. جر، خلیل (۱۳۹۳). *فرهنگ لاروس*، ترجمه سیدحمید طبیبیان، چاپ نوزدهم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۵. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴). *وسائل الشیعه*، جلد ۱۸، چاپ اول، قم، آل البیت.
۱۶. خادم سربخش، مهدی و هدایت الله سلطانی نژاد (۱۳۹۲). «اصل قابلیت جبران کلیه خسارات»، *مبانی فقهی حقوق اسلامی*، دوره ۶، ش ۱۲.

۱۷. خرازی، سیدمحسن (۱۳۶۷). «پژوهشی پیرامون عرف»، علوم قرآن و حدیث مشکوة، ش ۲۱.
۱۸. دیانی، عبدالرسول و معصومه براهیم باستانی (۱۳۹۶). «جبران خسارت ناشی از صدمات بدنی در حقوق ایران و انگلیس»، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، دوره ۱۰، ش ۳۶.
۱۹. سلجوقی، محمود (۱۳۸۸). نقش عرف در حقوق مدنی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۲۰. صالحی، حمیدرضا و محمود عباسی (۱۳۹۱). «تفویض فرصت بهبودی بیمار و ایجاد خطر ناروا و تحقق یافته در پرتو مطالعه تطبیقی»، حقوق پزشکی، دوره ۶، ش ۲۰.
۲۱. صفایی سیدحسین (۱۳۹۴). مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ ق.ه). المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح محمدتقی کشفی، جلد ۳، چاپ سوم، قم، المكتبة المرتضویه.
۲۳. عباسی حسین آبادی، حسن و محمدجواد ولی‌زاده (۱۳۸۷). «تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه جبران کاهش ارزش پول»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، دوره ۹، ش ۲۸.
۲۴. عراقی، آفاضیاءالدین (۱۴۰۵). نهاییه‌الافکار، جلد ۳، چاپ پنجم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۵. عمید زنجانی عباس علی (۱۳۸۲). قواعد فقه (بخش حقوق خصوصی)، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
۲۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). «خطای ورزشی و مسئولیت ورزشی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ش ۴۳.
۲۷. _____ (۱۳۸۶). مقدمه علم حقوق، چاپ ۵۷، تهران، گنج دانش.
۲۸. _____ (۱۳۸۸). مسئولیت مدنی (ضمان قهری)، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. _____ (۱۳۹۵). الزام‌های خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی)، جلد اول، چاپ ۴۰، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. کاویار، حسین، علی‌اکبر ایزدی فرد و رجب‌علی نعمت‌زاده (۱۳۸۸). «عرف و جایگاه آن در استنباط احکام شرعی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱، ش ۱.
۳۱. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۷). قواعد فقه بخش مدنی، چاپ هفدهم، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۲. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۵). قواعد فقه، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۳۳. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵). اصول الفقه، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۳۴. معین، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ معین، چاپ سوم، تهران، ناشر زرین.

۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). *القواعد الفقهیه*، چاپ سوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۳۶. میرشکاری عباس (۱۳۹۶). *حقوق شخصیت و حقوق مسئولیت مدنی در اروپا*، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۷. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۳). *منیه الطالب فی شرح المکاسب*، چاپ اول، قم، مکتبه‌المحمدیه.
۳۸. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). *جماعه المدرسین فی الحوزه‌العلمیه*، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۹. نبی‌زاده، سعید (۱۳۸۴). «قلمرو اعمال مالکیت»، رساله دکترا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
۴۰. نراقی کاشانی، ملااحمد بن محمد مهدی بن ابوذری (۱۳۷۵). *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام*، چاپ اول، قم، مرکز النشر التابع المکتب الاعلام الاسلامی.
۴۱. نوری، علیرضا و داوود بزرگمهر (۱۳۹۵). «عرف در ارکان مسئولیت مدنی، فعل زیان بار تقصیر ضرر، رابطه سببیت»، دومین کنفرانس حقوق و مطالعات قضایی، شیراز.
۴۲. یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۴). *قواعد عمومی مسئولیت مدنی*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات میزان.
43. Beatson, J., A. Burrows and J. Cartwright (2010). *Anson's Law of Contract*, 29 ed, Oxford
44. Benjamin C., Zipursky (1998). "Legal Malpractice and the Structure of Negligence Law", *Fordhaml. Rev.*, Vol. 67, No. 2.
45. Carbonnier, Jean (1991). *Droit Civil*, Introduction, 20 ed, Puf.
46. David. J., Bederman (2010). *Custom as a Source of Law Publisher*, Cambridge University Press. 1Ed.
47. David G, Owen (2004). "Proving Negligence in Products Liability Litigation", *Arizona State Law Journal*, Vol. 36.
48. Edwin, B. and Jr. Hatch (1952). "Custom as Evidence", *North Carolina Law Review*, Vol, 30, No. 2.
49. Emmet, David (2007). *Remedies*, Oxford University Press.
50. Garner, Bryan (2009). *Black's Law Dictionary*, United States of America, West Publishing Co, 8ndEd.

51. Henry T. Terry (1915). "Negligence", *Harvard Law Review*, Vol. 29, No. 1.
52. Henry, R and Jr. Miller (1916). "Negligence", *Virginia Law Review*, Vol. 3, No. 7.
53. _____ (1916). "The So-Called Unbending Test of Negligence Source", *Virginia Law Review*, Vol. 3, No. 7.
54. James A. Henderson, (2017). "An Essay on Custom in Negligence Law", *California Law Review*, Vol. 105, No. 165.
55. Marty, Gabriel and Raynaud Pierre (1972). *Introduction Generale a l etude du droit*, Paris, Sirey.
56. Mazeaud, Leon (2000). "Jean et chabas Francois", Paris, Montchrestien.
57. Richard A., Epstein (1992). "The Path to the T. J. Hooper: The Theory and History of Custom in the Law of Tort," *Journal of Legal Studies*, Vol. 21, No. 1

رتبه‌بندی صنایع تولیدی پیشتاز در ایران

براساس روش ویکور فازی (FBWM)

احمد پوستچی* و رحیم تقی‌زاده**

شماره صفحه: ۱۷۶-۱۲۵	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۵	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۵	نوع مقاله: پژوهشی
---------------------	------------------------	-------------------------	-------------------

تعیین بخش‌ها و صنایع پیشتاز، به‌عنوان موتور محرکه اقتصاد برای تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری و تخصیص بهینه منابع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این‌رو هدف اصلی پژوهش حاضر، رتبه‌بندی و شناسایی بخش‌های پیشرو براساس کدهای دورقمی طبقه‌بندی استاندارد بین‌المللی فعالیت‌های اقتصادی در ۲۳ زیربخش صنایع تولیدی ایران در قالب شاخص ترکیبی و براساس ۹ معیار صادرات، جبران خدمات نیروی کار، بهره‌وری انرژی، بهره‌وری نیروی کار، سرمایه‌گذاری، ارزش تولید، تعداد کارگاه، میزان شاغلین و ارزش افزوده با استفاده از داده‌های آماری کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر و در طی دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۷ است. برای ارزیابی رابطه از تلفیق دو روش FBWM-VIKOR استفاده شده است به این صورت که با استفاده از روش BWM فازی به وزن‌دهی هر یک از معیارها پرداخته و سپس با استفاده از روش ویکور؛ صنایع تولیدی کشور رتبه‌بندی می‌شوند. نتایج شاخص‌ها بیانگر آن است که صنایع مواد و محصولات شیمیایی و صنایع غذایی و آشامیدنی و فلزات پایه بالاترین جایگاه را کسب کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: صنایع پیشتاز؛ رتبه‌بندی؛ صنایع تولیدی؛ ایران؛ *Fuzzy Best Worst Method (FBWM)*؛ ویکور

* کارشناسی ارشد مهندسی صنایع، دانشکده فناوری‌های صنعتی، دانشگاه صنعتی ارومیه؛

Email: ahmadpoustchi@ine.uut.ac.ir

** استادیار گروه مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی ارومیه (نویسنده مسئول)

Email: r.taghizadeh@uut.ac.ir

مقدمه

برای ایجاد رشد و توسعه اقتصادی، «صنعتی شدن» یکی از راهبردهای اساسی کشورهای در حال توسعه است که در این راهبرد، صنایع تولیدی می‌تواند به‌عنوان موتور رشد اقتصادی عمل کرده و موجب رونق در سایر بخش‌ها و فعالیت‌های اقتصادی شود. شناسایی موقعیت و جایگاه هر یک از صنایع در بین سایر صنایع، مسئله‌ای مهم بوده و همواره سیاستمداران، سرمایه‌گذاران و پژوهشگران با این سؤال اساسی مواجه‌اند که با توجه به محدودیت منابع و اهداف مختلف توسعه اقتصادی مثل ایجاد اشتغال، توسعه صادرات و ارزش افزوده کدام بخش یا بخش‌های اقتصادی می‌توانند نقش لوکوموتیو اقتصادی را ایفا کنند؟ همان‌طور که روستو^۱ در نظریه مراحل رشد اقتصادی^۲ بیان می‌کند در مرحله «خیز» اقتصادی برخی از بخش‌های اقتصادی به‌عنوان موتور محرکه و به‌اصطلاح صنایع پیشتاز^۳ ایفای نقش می‌کنند. براساس این نظریه در مرحله خیز اقتصادی، نرخ بالای رشد اقتصادی رخ داده و «صنعتی شدن» با تمرکز سرمایه و نیروی کار در بخش‌های مولد و صنایع پیشرو شروع می‌شود (تفضلی، ۱۳۹۲). درحالی‌که براساس دیدگاه طرفداران نظریه رشد نامتعادل، رشد همه‌جانبه نیازمند سرمایه‌گذاری‌های وسیع و گسترده است، طرفداران نظریه رشد متعادل پیشنهاد می‌کنند که تمامی بخش‌های اقتصادی به‌طور هم‌زمان فرایند رشد را شروع کنند. حال آنکه مشکل و دغدغه اصلی کشورهای توسعه‌نیافته کمبود منابع و انباشت سرمایه است (قره‌باغیان، ۱۳۷۱). از طرف دیگر با اجرای هم‌زمان سرمایه‌گذاری‌ها و طرح‌های مختلف، با مشکلی به نام برنامه‌ریزی روبه‌رو می‌شویم و ممکن است در اثر اشتباه در برنامه‌ریزی و اختصاص منابع به‌صورت نامتوازن، از کارایی آنها کاسته شده و بسیاری از منابع تلف شوند (نوروزی، ۱۳۸۶). از این‌رو باید سرمایه‌های موجود و در دسترس را به بخش‌ها یا فعالیت‌های صنعتی اختصاص داد که بتواند محرک سایر بخش‌ها باشد. به این معنا که منابع لازم برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های دیگر، توسط منابع

1. Manufacturing

2. Rostow

3. Rostow's Stages of Growth

حاصل از سرمایه‌گذاری در بخش‌های پیش‌تاز یا استراتژیک فراهم می‌شود تا از این طریق صرفه‌جویی‌ها و رشد اقتصادی شکل گیرد.

به‌منظور تعیین بخش‌های پیش‌تاز اقتصادی با عناوین مختلف و با معیارهای محدود و روش‌های متعدد، پژوهش‌هایی برای مقاطع زمانی مختلف انجام شده است (رئیس‌دانا، بهاری جوان و آذری محبی، ۱۳۸۲؛ نوروزی، ۱۳۸۶؛ دهقانی و علی‌اکبری نوری، ۱۳۹۵). اما استفاده از معیارهای جامع و شیوه‌های وزن‌دهی به‌عنوان یک شکاف تحقیقاتی در ادبیات تحقیق مورد بحث پژوهشگران بوده است. هدف اصلی این پژوهش تعیین بخش‌های پیشرو صنایع تولیدی ایران براساس یک شاخص ترکیبی با در نظر گرفتن ۹ معیار صادرات، ارزش‌افزوده، بهره‌وری انرژی، بهره‌وری نیروی کار، جبران خدمات کارکنان، تعداد شاغلین، تعداد بنگاه‌های اقتصادی فعال در هر زیربخش، ارزش تولید و میزان سرمایه براساس داده‌های دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۹۳ و مطابق روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره FBWM-VIKOR است. به‌عبارت‌دیگر در این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال هستیم که کدام فعالیت بخش ساخت و تولید براساس تمام شاخص‌های مدنظر و با استفاده از روش FBWM-VIKOR حائز بالاترین رتبه و جایگاه است؟ گفتنی است ملاک تقسیم‌بندی بر مبنای طبقه‌بندی استاندارد بین‌المللی فعالیت‌های اقتصادی^۱ است که توسط سازمان توسعه صنعتی ملل متحد^۲ ارائه شده است.

ساختار این پژوهش به این ترتیب است که بعد از مقدمه به بیان مبانی نظری و پیشینه تحقیق پرداخته می‌شود. سپس روش‌شناسی پژوهش مورد بحث قرار گرفته و به بیان هر کدام از آنها می‌پردازیم. در ادامه یافته‌های پژوهش ارائه و در بخش پایانی نتیجه‌گیری و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده ارائه خواهد شد.

۱. مبانی نظری پژوهش

نظریه‌ها و الگوهای رشد اقتصادی ذیل مکتب مدرنیزاسیون و صنعتی شدن، جزء اولین الگوها و نظریه‌های توسعه است. در میان نظریه‌های رشد، دو نظریه رشد متعادل و رشد

1. "Take-off" Industry

2. International Standard Industrial Classification (ISIC)

نامتعادل از جمله نظریه‌های اولیه توسعه محسوب می‌شوند (مظفری نیا و دیگران، ۱۳۹۵). نظریه رشد متعادل اقتصادی برای از بین بردن دوره‌های باطل فقر در کشورهای در حال توسعه پیشنهاد می‌کند سرمایه‌گذاری‌های متقارن و هم‌زمان در طرح‌های متعدد اقتصادی - اجتماعی انجام شود. هدف این نظریه فراهم کردن حداقل سرمایه در تمامی فعالیت‌های اقتصادی و بخش‌های مختلف تولیدی است تا بخش‌های اقتصادی با حمایت از تقاضای همدیگر، موجبات هم‌افزایی را فراهم کنند (قره‌باغیان، ۱۳۷۱). رشد نامتعادل زمانی رخ می‌دهد که بعضی از بخش‌های اقتصادی، نقش رهبری را در فرایند توسعه ایفا کنند و قبل از سایر بخش‌ها به سمت توسعه گام بردارند. تفاوت نظریه رشد متعادل و نظریه رشد نامتعادل در این است که رشد سریع‌تر برخی بخش‌های اقتصادی به عدم تعادل منجر می‌شود و این بخش‌ها نقش پیشرو یا لوکوموتور را در فرایند توسعه اقتصادی برعهده دارند (تفضلی، ۱۳۹۲). ریشه نظریه رشد نامتعادل اقتصادی انتقاداتی است که به نظریه رشد متعادل وارد شد. همان‌طور که «ادوین شارل»^۱ می‌گوید در کشورهای در حال توسعه، نظریه رشد متعادل به دلیل کمبود سرمایه برای اجرای کامل رشد متعادل در همه بخش‌های اقتصادی چندان واقعی نیست. هرچند که در ادبیات موضوع، نظریه رشد نامتعادل به نام «آلبرت هیرشمن» ثبت شده اما بسیاری از نظریه‌پردازان بر این باورند که روستو از پیشگامان آن بوده و قبل از هیرشمن موضوع را مطرح کرده است. استدلال هیرشمن برای نظریه رشد نامتعادل این است که چون کشورهای در حال توسعه سرمایه کافی برای توسعه هم‌زمان تمام بخش‌های اقتصادی را ندارند باید سرمایه‌گذاری‌های خود را در بخش‌های منتخب انجام دهند تا توسعه و صرفه‌جویی‌های اقتصادی حداکثر شود (قره‌باغیان، ۱۳۷۱).

نظریه رشد روستو که در کتابی با عنوان *مراحل رشد اقتصادی: یک بیانیه غیرکمونستی* منتشر شده است از جمله شناخته‌ترین نظریه‌های مهم و قابل توجه در موضوع مدرنیزاسیون است. این نظریه در دهه ۱۹۶۰ میلادی که به اولین دهه توسعه مشهور است، به تثبیت تفکر «توسعه» به معنای «رشد» کمک کرده است (مظفری نیا و دیگران، ۱۳۹۵).

1. United Nations Industrial Development Organization (UNIDO)

روستو با بررسی تاریخی فرایند توسعه جامعه را به پنج مرحله «سنتی»، «ماقبل خیز»، «خیز»، «بلوغ اقتصادی» و «مصرف انبوه» تقسیم می‌کند که در پایان این پنج مرحله، جامعه آرمانی و توسعه یافته محقق می‌شود. در مرحله اول یعنی جامعه سنتی، عمده نیروی کار غیرماهر جامعه در بخش کشاورزی با بهره‌وری پایین مشغول به فعالیت بوده و انباشت سرمایه کم و سطح فناوری مورد استفاده در تولید بسیار نازل است. در مرحله ماقبل خیز با شروع به‌کارگیری دانش در بخش‌های کشاورزی و صنعت و همچنین گسترش تجارت، مقدمات لازم برای شروع رشد اقتصادی فراهم می‌شود. مرحله خیز یا جهش اقتصادی، نقطه عطف در نظریه روستو است. در این مرحله با افزایش نرخ سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه، زیرساخت‌های اقتصادی لازم در بخش‌های پیشتاز فراهم می‌شود اما در این مرحله شناسایی بخش‌های پیشتاز بسیار حائز اهمیت است. ویژگی مهم مرحله بلوغ اقتصادی سطح بالای درآمد سرانه و استفاده از فناوری‌های نو و پیشرفت‌های فنی جدید در فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی است. در مرحله بلوغ اقتصادی جامعه از معجزه صنعتی خسته شده و خواهان تغییراتی مثل بهبود کیفیت زندگی است. در مرحله مصرف انبوه دولت‌های رفاه ظهور کرده و مهاجرت معکوس از شهرها به سمت مناطق حاشیه شروع می‌شود (قره‌باغیان، ۱۳۷۱). در مجموع در نظریه روستو صنعت به جای کشاورزی پایه‌های توسعه را تشکیل می‌دهد و صنایع خاص، نقش بخش پیشتاز را در برخی کشورها ایفا می‌کند. بنابراین می‌توان گفت فرایند صنعتی شدن موفق، فرایندی نامتعادل است؛ به طوری که یک صنعت یا تعداد معدودی از صنایع، بخشی را تشکیل می‌دهند که شتاب اولیه توسعه در این بخش‌ها شروع شده و با تکمیل فرایند انباشت سرمایه به سایر بخش‌ها سرایت می‌کند. این بخش‌های پیشتاز از طریق «پیوندهای پیشین»^۱، «پیوندهای هم‌سطح»^۲ و «پیوندهای پسین»^۳ بر فرایند توسعه تأثیر می‌گذارند.

1. Sharel

2. Hiresman

3. Backward Linkage

۲. پیشینه پژوهش

از آنجاکه رتبه‌بندی صنایع تولیدی از جمله مباحث جذاب و پرکاربرد در بین تصمیم‌سازان، تصمیم‌گیران و طراحان خطی‌مشی‌گذاری عمومی است، ولی با این حال پژوهش‌های مختصری در دهه‌های گذشته به ارزیابی و رتبه‌بندی صنایع تولیدی پرداخته و با استفاده از روش‌های مختلف اولویت‌بندی صنایع مختلف را مورد بررسی قرار داده‌اند. رئیس‌دانا، بهاری جوان و آذری محبی (۱۳۸۲) در پژوهشی به رتبه‌بندی صنایع کشور با توجه به معیار ظرفیت تجارت خارجی و با استفاده از روش تاکسونومی پرداخته‌اند. در این پژوهش براساس کدهای چهاررقمی طبقه‌بندی استاندارد بین‌المللی فعالیت‌های اقتصادی، برای دوره زمانی ۱۳۷۹-۱۳۷۵ اولویت صنایع محاسبه شده است. یافته‌های پژوهشگران حاکی از آن است که رتبه صنایع در سال‌های مورد بررسی ثابت نبوده و با در نظر گرفتن تنها یک معیار ظرفیت تجارت خارجی، بخش‌هایی در اولویت قرار می‌گیرند که از نظر شاخص‌های بهره‌وری وضعیت خوبی ندارند؛ بنابراین پیشنهاد می‌کنند به جای تمرکز بر یک یا چند معیار، شاخص‌ها مختلفی در تعیین اولویت‌ها مورد استفاده قرار گیرد. در راستای گسترش معیارهای تصمیم‌گیری، دهقانی و علی‌اکبری نوری (۱۳۹۵) با استفاده از هفت معیار و براساس داده‌های صرفاً سال ۱۳۹۲، روش تلفیقی تحلیل شبکه‌ای فازی FANP-ARAS را برای اولویت‌بندی صنایع تولیدی ایران به کار گرفته‌اند. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که صنایع تولید محصولات شیمیایی از اولویت برخوردارند. در پژوهشی دیگر خلیلی و محمدی (۱۳۹۶) به ارزیابی صنایع منتخب در بورس اوراق بهادار به منظور حمایت از تصمیم‌گیرندگان با استفاده از رویکرد برنامه‌ریزی خطی و تصمیم‌گیری چندشاخصه طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۴ پرداختند که نتایج آن حاکی از پیشتازی صنایع فراورده‌های نفتی است. در مطالعه دیگری در سطح منطقه‌ای، نوروزی (۱۳۸۶) به اولویت‌بندی بخش‌های اقتصادی استان گیلان با دو معیار تجارت خارجی و اشتغال‌زایی با استفاده از جدول داده - ستانده پرداخت. با توجه به یافته‌های این پژوهش بخش کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری به عنوان محرکه اقتصاد استان معرفی و براساس معیار اشتغال نیز سرمایه‌گذاری در بخش معدن توصیه شده است. همچنین در پژوهش دیگری چالیش،

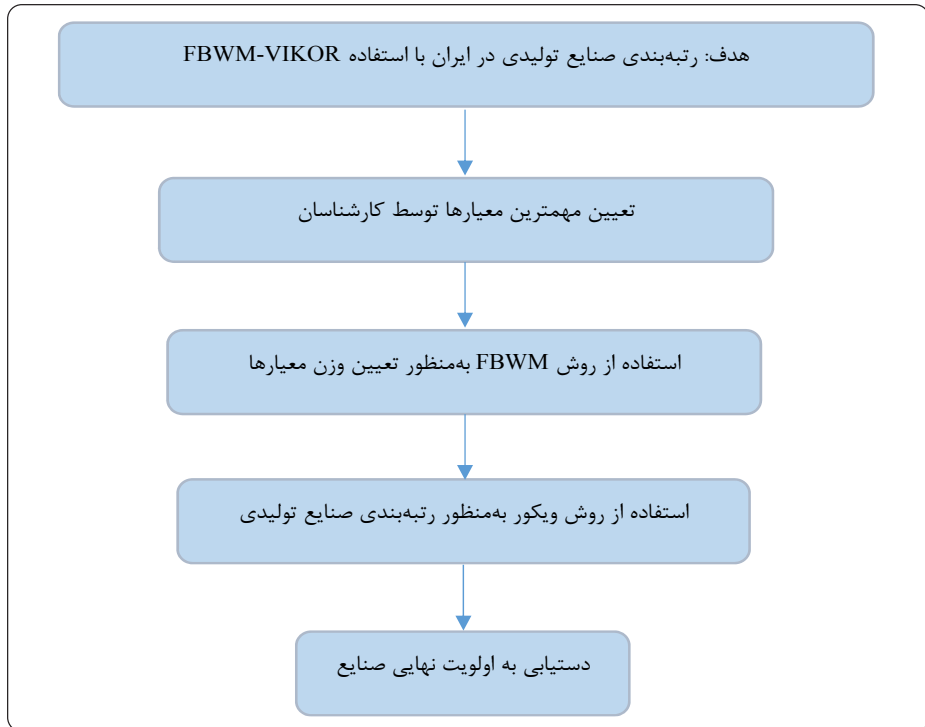
اوزچلیک و گنچر^۱ در سال ۲۰۱۶ روش‌هایی برای رتبه‌بندی صنایع تولیدی در ترکیه به کمک روش‌های PROMETHEE، MULTIMOORA و SMAA-2 مطرح کردند. در این مطالعه بخش‌های صنعت ترکیه برای سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۰۵ به نوزده بخش تقسیم شده که توسط ۶ معیار (میانگین تعداد کارکنان، اشتغال، ارزش افزوده، بهره‌وری کار، کل عوامل بهره‌وری و مجموع محیط کار) مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل انجام شده گویای آن است که بخش‌های «دیگر وسایل نقلیه»، «کامپیوتر، الکترونیک و نوری» و «خودرو» حائز رتبه پیشتاز در اقتصاد ترکیه شده‌اند. بررسی ادبیات موضوع گویای آن است که به دلیل تغییر شرایط اقتصادی و تغییر جایگاه صنایع، استفاده از دوره زمانی حداقل میان مدت و همچنین معیارهای مختلف می‌تواند قضاوت در مورد ترجیحات صنایع پیشرو را تسهیل کند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش با استفاده از داده‌های پانلی (ترکیبی) منتشر شده توسط نهادهای رسمی مانند مرکز آمار ایران و در قالب مطالعه توصیفی - کتابخانه‌ای؛ صنایع تولیدی در کشور براساس روش FBWM-VIKOR با هدف شناسایی بخش‌های پیشتاز رتبه‌بندی می‌شوند. همان‌طور که در پیشینه مقاله بیان شد اکثر پژوهش‌هایی که تا به حال انجام شده یک استان و یا یک حوزه مطالعاتی را با استفاده از روش‌های قدیمی MCDM مورد ارزیابی قرار داده‌اند، اما این پژوهش - در حد اطلاع محققان - برای اولین بار و با استفاده از روش FBWM-VIKOR به رتبه‌بندی صنایع تولیدی پرداخته می‌شود. اگرچه روش‌های مختلفی از MCDM همچون فرایند تحلیل سلسله مراتبی و TOPSIS روشی برای اولویت‌نهایی به منظور شبیه‌سازی به راه‌حل ایدئال یا ELECTRE ابزار انتخاب واقعیت به منظور ایجاد راه‌حل برای مسئله مورد استفاده قرار گرفته است، ولی رویه انجام این پژوهش همان‌طور که در شکل ۱ مشاهده می‌شود به این گونه است که ضریب اهمیت هر یک از

معیارها با استفاده از BWM فازی توسط اعداد فازی مثلثی به دست آمده است و سپس با استفاده از روش ویکور^۱ به رتبه بندی هر یک از صنایع منتخب پرداخته می شود.

شکل ۱. مراحل اجرای BWM-VIKOR فازی



بنابراین در مقاله حاضر با استفاده از ۹ معیار و برای دوره زمانی هفت ساله توسط روش تصمیم گیری چندمعیاره سعی می شود صنایع پیشتاز شناسایی و اولویت بندی شود. قبل از بیان چگونگی انجام این کار، مفهوم متغیرهای مورد استفاده در این پژوهش به شرح زیر بیان می شود:

کارگاه: به مجموع مکان‌های ثابتی می‌گویند که مجموعه‌ای از سرمایه و نیروی انسانی برای تولید یک محصول و یا چند محصول مورد نظر به‌کار گرفته می‌شود. تعداد این کارگاه‌ها به‌عنوان یک متغیر در مقاله استفاده شده است.

تعداد شاغلان (نفر): به دو دسته شاغلان تولیدی و شاغلان غیرتولیدی تقسیم‌بندی می‌شود. شاغلان تولیدی افرادی هستند که در عملیات تولیدی کارگاه شرکت کرده و به‌صورت مستقیم با تولید و ساخت‌وساز سروکار دارند مانند: کارگران ساده و ماهر، تکنسین‌ها و مهندسان. شاغلان غیرتولیدی برعکس افرادی هستند که به‌صورت مستقیم در امر تولید و ساخت‌وساز دخالت ندارند.

جبران خدمات سرانه سالانه (هزار ریال): نسبت جبران خدمات شاغلان به تعداد مزد و حقوق بگیران در سال.

ارزش افزوده: عبارت است از مابه‌التفاوت ارزش ستانده و ارزش داده فعالیت صنعتی. **ارزش تولید:** عبارت است از مجموع ارزش کالاهای تولید شده، ارزش ضایعات قابل فروش و تغییرات ارزش موجودی کالاهای در جریان ساخت.

ارزش سرمایه‌گذاری: عبارت است از تغییرات ایجاد شده در ارزش اموال سرمایه‌ای (ارزش خرید یا تحصیل و هزینه تعمیرات اساسی منهای ارزش فروش یا انتقال اموال سرمایه‌ای) طی دوره آماری.

بهره‌وری کار: نسبت ارزش افزوده به تعداد افراد شاغل را بهره‌وری کار می‌گویند. **بهره‌وری انرژی:** نسبت ارزش افزوده به انرژی است که به این منظور مورد استفاده قرار می‌گیرد را بهره‌وری انرژی می‌نامند.

جبران خدمات مزد و حقوق بگیران: مزد و حقوق و سایر پرداختنی‌ها (وسیله ایاب‌وذهاب، اضافه‌کاری، پاداش و ...) به حقوق بگیران (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳).

۱-۳. روش وزن‌دهی FBWM

روش وزن‌دهی Fuzzy Best Worst Method به‌عنوان یکی از روش‌های به‌روز MCDM از جدیدترین روش‌های تصمیم‌گیری است که به‌منظور تعیین وزن‌هایی از معیارها و گزینه‌ها

براساس مقایسات زوجی توسط رضایی در سال ۲۰۱۵ مطرح شده است (Rezaei et al., 2016). از آنجاکه BWM براساس نظر کارشناسان طراحی و بنیان‌گذاری شده است، ارزیابی دقیق وزن‌ها بسیار دشوار بوده و از اعداد زبانی استفاده می‌کنند. به‌طورکلی BWM در شرایط نامطمئن و عدم قطعیت نادرست بوده چرا که در حوزه کاربردی از BWM محصور است (Mou, Xu and Liao, 2016). همچنین با توجه به پیچیدگی و نااطمینانی در بیشتر مسائل شهودی و ایجاد معضلات و بی‌دقت در تفکر بشری، و از آنجاکه اطلاعات در بیشتر مسائل تصمیم‌گیری در دنیای واقعی نامطمئن و مبهم بوده و ارائه اطلاعات با نقص مواجه است (Bellman and Zadeh, 1970). پیوند بین مجموعه فازی و روش‌های مختلف MCDM از جمله مباحث پرکاربرد در حوزه تصمیم‌گیری محسوب می‌شود. در این پژوهش BWM در محیط فازی توسعه و مبتنی بر منطق فازی ارائه شده تا مقایسات مرجع با استفاده از قضاوت‌های مقایسات فازی انجام گیرد. پژوهش‌های مختصری از نظریه مجموعه فازی و روش BWM معرفی شده است. گاو و ژاو یک مدل فازی از روش بهترین - بدترین را ارائه داده و با استفاده از مقایسه مرجع فازی با توجه به معیار بهترین - بدترین اعداد فازی مثلی که توسط اصطلاحات زبان شناختی بیان می‌شود، به رتبه‌بندی معیارها پرداخته‌اند (Guo and Zhao, 2017). نتایج گویای آن است که BWM فازی پیشنهاد شده دارای سازگاری بالاتری نسبت به BWM است. با توجه به کارایی و ویژگی‌های روش FBWM و جدید بودن این روش و کاربردهایی که از آن در مسائل دنیای واقعی به ارائه وزن‌هایی قانع‌کننده و واقع‌گرایانه منجر می‌شود، ضریب اهمیت ۹ معیار مورد استفاده در تحقیق استخراج می‌شود.

به‌طورکلی روش FBWM طی مراحل ذیل انجام می‌شود:

(الف) تعیین بااهمیت‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین معیار از بین همه معیارها.

(ب) تعیین درجه اولویت بهترین معیار نسبت به سایر معیارها با استفاده از اعداد فازی

مثلی و طبق معادله زیر:

$$\tilde{A}_B = (\tilde{a}_{B1}, \tilde{a}_{B2}, \dots, \tilde{a}_{Bn}) \quad \text{معادله (۱)}$$

$$\tilde{a}_{Bj} \cdot \tilde{a}_{BB} = (1, 1, 1) \quad \text{بیانگر اولویت فازی از بهترین معیار } C_B \text{ بر همه معیارهای } j.$$

ج) تعیین درجه اولویت سایر معیارها نسبت به کم‌اهمیت‌ترین معیار با استفاده از اعداد فازی مثلثی و طبق معادله زیر:

$$\tilde{A}_w = (\tilde{a}_{1w}, \tilde{a}_{2w}, \dots, \tilde{a}_{nw})^T \quad \text{معادله ۲}$$

$$\tilde{a}_{ww} = (1, 1, 1) \cdot \tilde{a}_{jw} \text{ بیانگر اولویت فازی از همه معیارهای } j \text{ بر بدترین معیار } C_w.$$

د) به دست آوردن وزن‌های بهینه فازی از همه معیارها.

$$\text{وزن‌های بهینه فازی در هر معیار } \frac{w_j}{w_w} \text{ و } \frac{w_B}{w_j} \text{ باید به این صورت } \frac{w_j}{w_w} = \tilde{a}_{jw}$$

و $\frac{w_B}{w_j} = \tilde{a}_{Bj}$ برای همه j ها بیان شود. وزن‌های بهینه برای j ها می‌تواند با استفاده

از حداقل - حداکثر قدر مطلق تفاوت $\left| \frac{\tilde{w}_j}{\tilde{w}_w} - \tilde{a}_{jw} \right|$ و $\left| \frac{\tilde{w}_B}{\tilde{w}_j} - \tilde{a}_{Bj} \right|$ به دست آید. می‌دانیم

اعداد فازی مثلثی به صورت $\tilde{a}_{Bj} = (l_{Bj}, m_{Bj}, u_{Bj})$ و $\tilde{\xi} = (l^{\xi}, m^{\xi}, u^{\xi})$ مطرح بوده که

W_B نشان‌دهنده وزن بااهمیت‌ترین معیار، W_w بیانگر وزن کم‌اهمیت‌ترین معیار و W_j

نشان‌دهنده وزن معیار λ ام است، همچنین گفتنی است که $l^{\xi} \leq m^{\xi} \leq u^{\xi}$ بوده و

روابط $\tilde{\xi}^* = (k^*, k^*, k^*)$ و $k^* \leq l^{\xi}$ نیز برقرار است. در نهایت وزن‌های بهینه توسط

مسئله غیرخطی زیر به دست می‌آید:

$$\text{Min } \tilde{\xi}^*$$

$$\left| \frac{(l_B^w, m_B^w, u_B^w)}{(l_j^w, m_j^w, u_j^w)} - (l_{Bj}, m_{Bj}, u_{Bj}) \right| \leq (k^*, k^*, k^*)$$

$$\left| \frac{(l_j^w, m_j^w, u_j^w)}{(l_w^w, m_w^w, u_w^w)} - (l_{jw}, m_{jw}, u_{jw}) \right| \leq (k^*, k^*, k^*) \quad \text{معادله ۳}$$

$$\sum_{(j=1)}^n R(\tilde{W}_j) = 1$$

$$l_j^w \leq m_j^w \leq u_j^w$$

$$\text{for all } j. l_j^w \geq 0$$

جدول ۱. متغیرهای زبان شناختی

اولویت زبان شناختی	تابع عضویت
اهمیت بسیار مطلق	(۷،۹،۹)
اهمیت بسیار زیاد	(۵،۷،۹)
اهمیت قوی	(۳،۵،۷)
اهمیت متوسط	(۱،۳،۵)
اهمیت ضعیف	(۱،۱،۳)
اهمیت کاملاً برابر	(۱،۱،۱)

پس از حل مسئله بالا آنگاه وزن‌های فازی بهینه $(\tilde{W}_1^*, \tilde{W}_2^*, \dots, \tilde{W}_n^*)$ به دست می‌آید. سپس با استفاده از درجه‌بندی ادغام میانگین طبق معادله زیر وزن‌های فازی مثلثی به اعداد صحیح تبدیل می‌شود.

$$S(\tilde{a}) = \frac{1}{6}(\tilde{a}^l + 4\tilde{a}^m + \tilde{a}^u) \quad \text{معادله (۴)}$$

۲-۳. روش ویکور

روش ویکور یا ایجاد یک راه‌حل توافقی براساس نزدیکی به نقطه بهینه به‌عنوان یکی از روش‌های MCDM در سال ۱۹۹۸ توسط اپریکوویک^۱ معرفی شد. این روش برای رتبه‌بندی گزینه‌ها و ایجاد یک راه‌حل توافقی در یک مسئله با معیارهای متضاد که هیچ راه‌حل رضایت‌بخشی برای همه معیارها وجود ندارد متمرکز است و به‌طورکلی راه‌حل توافقی یک راه‌حل نزدیک به راه‌حل ایدئال را پیشنهاد می‌کند (Opricovic and Tzeng, 2002). قابل ذکر است که رتبه‌بندی براساس نزدیکی به راه‌حل ایدئال انجام شده و هرگزینه براساس هر تابع معیار مجزا ارزیابی می‌شود. پس از استخراج، وزن هر یک از معیارها با استفاده از

1. Opricovic

روش FBWM، در گام بعدی با استفاده از روش ویکور رتبه‌بندی ۲۳ صنعت منتخب انجام می‌شود. به این صورت که براساس مراحل بیان شده در زیر به رتبه‌بندی نهایی هریک از گزینه‌ها پرداخته می‌شود. البته باید گفت این روش از فرم - متریک به‌عنوان یک تابع جمع‌کننده استفاده می‌کند (Ibid., 2004). روش ویکور در مجموع طی مراحل زیر انجام می‌شود (Ibid., 2007).

الف) تعیین f_i^* بیانگر بهترین مقدار از تمام گزینه‌ها و f_i^- که بیانگر بدترین مقادیر از تمام گزینه‌ها طبق معادله زیر:

$$f_i^- = \text{Min}(f_{ij}) \quad \text{معادله (۵)}$$

$$f_i^* = \text{Max}(f_{ij})$$

ب) محاسبه S_i و R_i :

S_i : بیانگر فاصله نسبی گزینه i ام از راه‌حل ایدئال مثبت (S_i) همان $L_{1,i}$ حداکثر اندازه‌گیری مطلوبیت گروهی (اکثریت).

R_i : بیانگر فاصله نسبی گزینه i ام از راه‌حل ایدئال منفی ($L_{\infty,i}$) حداقل اندازه‌گیری تأسف شخصی (حریف).

$$S_i = \sum_{j=1}^n \frac{W(f_i^* - f_{ij})}{(f_i^+ - f_{ij}^-)} \quad \text{معادله (۶)}$$

$$R_i = \text{Max} \frac{W(f_i^* - f_{ij})}{(f_i^+ - f_{ij}^-)}$$

ج) تعیین مقادیر Q_i توسط وزن‌های به دست‌آمده در روش BWM فازی با داشتن R_i و S_i .

$$Q_i = v((S_i - S^*) / (S^- - S^*)) + (1-v)((R_i - R^*) / (R^- - R^*)) \quad \text{معادله (۷)}$$

$$R^- = \max R_j, S^- = \min S_j, R^* = \min R_j, S^* = \max S_j$$

د) تعیین ترتیب Q_i ها برحسب نزولی. انتخاب بهترین گزینه راه حل سازش طبق دو شرط زیر:

$$\text{شرط اول: } Q(a_2) - Q(a_1) \geq \frac{1}{(j-1)} \text{ اگر زیر برقرار باشد}$$

a_1 و a_2 را به ترتیب اولین و دومین گزینه برتر نامیده و J را مجموع گزینه‌ها در نظر می‌گیرند.
شرط دوم: ثبات قابل قبول در تصمیم‌گیری: گزینه a_1 در یکی از گروه‌های R و S بهترین راه حل باشد.
 به طور کلی بهترین گزینه رتبه‌بندی شده به وسیله Q دارای حداقل ترین مقدار است.

۴. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش از داده‌های نتایج «طرح آمارگیری از کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر کشور» در مقطع زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۷ استفاده شده است. در این بخش داده‌های ۹ معیار ارزیابی شامل تعداد شاغلان، تعداد کارگاه، ارزش تولید، ارزش افزوده، ارزش سرمایه‌گذاری، بهره‌وری کار، بهره‌وری انرژی، جبران خدمات سرانه سالیانه و صادرات مستقیم برای رتبه‌بندی صنایع پیش‌تاز استخراج شده است. از آنجاکه داده‌های تحقیق مربوط به مقطع زمانی هفت ساله است، ابتدا میانگین داده‌ها در طی این سال‌ها به دست آمده است و سپس با توجه به اینکه هر یک از معیارها دارای واحد اندازه‌گیری متفاوت و مختص به خود هستند، با استفاده از معادله $r_{ij} = \frac{x_{ij}}{\max(x_{ij})}$ مطابق جدول ۲ نرمالیزه و بدون واحد استخراج شده‌اند. این معادله بیانگر مقادیر مدنظر برای ویژگی‌های مثبت بوده و برای ویژگی‌های منفی از معادله $r_{ij} = 1 - \frac{x_{ij}}{x_j^{max}}$ استفاده می‌شود (Hwang and Masoud, 2012) به طوری که x_{ij} بیانگر مقدار گزینه i برای ویژگی j بوده و $\max(x_{ij})$ بیانگر حداکثر مقدار از همه گزینه‌ها برای ویژگی j است.

جدول ۲. ماتریس تصمیم‌گیری برای ۲۳ صنعت

صادرات مستقیم	جبران خدمات سرانه سالانه	بهره‌وری انرژی	بهره‌وری کار	ارزش سرمایه‌گذاری	ارزش افزوده	ارزش تولید	تعداد کارگاه‌ها	تعداد شاغلان	معیار	صنایع منتخب
۰/۱۱۲	۰/۶۵۲	۰/۱۸۰	۰/۱۳۴	۰/۵۳۲	۰/۴۰۶	۰/۲۸۵	۰/۸۵۸	۱		صنایع مواد غذایی و آشامیدنی
۰	۰/۱۴۴	۰/۹۹۴	۰/۱۵۱	۰/۹۳۳	۰/۰۱۶	۰/۰۰۵	۰	۰/۰۳۷		تولید محصولات از توتون و تنباکو
۰/۰۱۷	۰/۶۸۸	۰/۱۲۱	۰/۰۷۶	۰/۸۲۹	۰/۰۹۸	۰/۰۵۵	۰/۳۵۲	۰/۴۳۹		تولید منسوجات
۰/۰۰۱	۰/۷۱۷	۰/۴۱۳	۰/۰۶۹	۰/۹۹۷	۰/۰۰۷	۰/۰۰۳	۰/۰۴۵	۰/۰۳۹		تولید پوشاک - عمل آوردن و رنگ کردن
۰/۰۱۰	۰/۷۲۱	۰/۲۷۴	۰/۰۷۹	۰/۹۹۵	۰/۰۰۸	۰/۰۰۵	۰/۰۵۸	۰/۰۳۸		دباغی و عمل آوردن چرم و ساخت کیف
۰	۰/۵۹۴	۰/۱۴۲	۰/۱۲۶	۰/۹۶۹	۰/۰۱۵	۰/۰۰۹	۰/۰۴۰	۰/۰۳۸		تولید چوب و محصولات چوبی
۰/۰۰۱	۰/۶۲۳	۰/۰۹۵	۰/۱۲۱	۰/۹۵۲	۰/۰۳۵	۰/۰۲۲	۰/۱۰۲	۰/۱۰۸		تولید کاغذ و محصولات کاغذی
۰	۰/۵۷۸	۰/۲۹۸	۰/۰۹۴	۰/۹۸۵	۰/۰۱۳	۰/۰۰۵	۰/۰۶۵	۰/۰۵۲		انتشار، چاپ و تکثیر رسانه‌های ضبط شده
۰/۴۹۹	۰	۰/۱۴۴	۱	۰/۶۸۲	۰/۴۰۲	۱	۰/۰۴۳	۰/۱۳۵		صنایع تولید زغال کک، پالایشگاه‌های نفت
۱	۰/۳۸۲	۰/۱۲۸	۰/۵۴۷	۰/۰۰۹	۱	۰/۵۱۶	۰/۲۹۸	۰/۵۹۴		صنایع تولید مواد و محصولات شیمیایی
۰/۰۰۱	۰/۶۳۴	۰/۱۷۵	۰/۱۱۵	۰/۸۷۱	۰/۱۰۵	۰/۰۶۳	۰/۳۱۹	۰/۳۰۹		تولید محصولات لاستیکی و پلاستیکی
۰/۰۸۵	۰/۶۰۴	۰/۰۵۱	۰/۱۵۱	۰/۳۹۵	۰/۳۹۳	۰/۱۳۹	۱	۰/۸۸۵		تولید سایر محصولات کانی غیرفلزی
۰/۲۰۸	۰/۳۱۱	۰/۰۷۵	۰/۳۸۸	۰	۰/۷۰۹	۰/۴۱۱	۰/۲۰۲	۰/۵۹۸		تولید فلزات اساسی
۰/۰۱۰	۰/۶۰۸	۰/۳۰۲	۰/۱۰۶	۰/۸۶۵	۰/۱۲۴	۰/۰۶۳	۰/۳۶۰	۰/۳۹۲		تولید محصولات فلزی فابریکی به‌جز ماشین‌آلات
۰/۰۲۰	۰/۶۰۹	۰/۳۸۶	۰/۱۲۳	۰/۸۷۶	۰/۱۴۲	۰/۰۷۳	۰/۳۱۱	۰/۴۱۰		تولید ماشین‌آلات و تجهیزات طبقه‌بندی نشده در جای دیگر
۰	۰/۴۵۷	۰/۷۵۸	۰/۱۴۰	۰/۹۹۳	۰/۰۱۲	۰/۰۰۵	۰/۰۱۰	۰/۰۲۹		تولید ماشین‌آلات اداری و حسابگر
۰	۰/۵۸۱	۰/۴۶۲	۰/۱۴۱	۰/۹۰۰	۰/۱۰۶	۰/۰۶۲	۰/۱۵۰	۰/۲۶۳		تولید ماشین‌آلات مولد و انتقال برق
۰	۰/۶۲۸	۱	۰/۱۵۸	۰/۹۹۱	۰/۰۱۸	۰/۰۱۲	۰/۰۲۲	۰/۰۳۸		تولید رادیو و تلویزیون
۰	۰/۶۳۷	۰/۴۳۸	۰/۱۱۵	۰/۹۷۷	۰/۰۲۲	۰/۰۱۰	۰/۰۴۸	۰/۰۶۶		تولید ابزار پزشکی و ابزار اپتیکی
۰/۰۲۴	۰/۳۷۱	۰/۵۹۵	۰/۱۹۸	۰/۷۲۸	۰/۴۲۸	۰/۳۱۴	۰/۲۱۴	۰/۷۲۵		تولید وسایل نقلیه موتوری و تریلر
۰	۰/۴۷۲	۰/۴۰۸	۰/۱۲۹	۰/۹۶۹	۰/۰۲۹	۰/۰۱۲	۰/۰۴۵	۰/۰۸۱		تولید سایر وسایل حمل‌ونقل
۰	۰/۶۷۲	۰/۲۶۸	۰/۰۷۳	۰/۹۸۱	۰/۰۲۰	۰/۰۱۰	۰/۱۳۵	۰/۰۹۷		تولید مبلمان
۰	۰/۷۰۰	۰/۱۱۸	۰/۰۵۴	۱	۰	۰	۰/۰۰۴	۰/۰۰۱		بازیافت ضایعات فلزی و غیرفلزی

مأخذ: مرکز آمار ایران (۱۳۹۳).

در بررسی ادبیات پژوهش اکثر مطالعات تنها بر اساس نظریک کارشناس به رتبه بندی معیارها پرداخته اند (Omrani, Alizadeh and Emrouznejad, 2018; Mou, Xu and Liao, 2017). در حالی که در این پژوهش بر اساس نظر پنج نفر از خبره ترین کارشناسان اقتصادی به تعیین بااهمیت ترین و کم اهمیت ترین معیار از میان شاخص های مدنظر پرداخته شده و در گام بعدی ترجیحات زبان شناختی از بهترین معیار نسبت به سایر معیارها با استفاده از اعداد فازی مثلثی تعیین می شود (جدول ۳).

جدول ۳. اولویت بااهمیت ترین معیار نسبت به معیارهای دیگر

خبرگان	دیگر بهترین	تعداد شاغلان	تعداد کارگاه	ارزش تولید	ارزش سرمایه گذاری	ارزش افزوده	بهره وری کار	بهره دهی انرژی	جبران خدمات سرانه سالیانه	صادرات مستقیم
A	ارزش افزوده	(۱,۳,۵)	(۱,۳,۵)	(۳,۵,۷)	(۱,۳,۵)	(۱,۱,۱)	(۱,۱,۳)	(۱,۱,۳)	(۱,۳,۵)	(۵,۷,۹)
B	صادرات مستقیم	(۱,۱,۳)	(۷,۹,۹)	(۱,۱,۳)	(۱,۱,۳)	(۱,۳,۵)	(۱,۳,۵)	(۱,۱,۳)	(۳,۵,۷)	(۱,۱,۱)
C	ارزش افزوده	(۳,۵,۷)	(۷,۹,۹)	(۱,۱,۳)	(۵,۷,۹)	(۱,۱,۱)	(۵,۷,۹)	(۵,۷,۹)	(۳,۵,۷)	(۳,۵,۷)
D	ارزش افزوده	(۱,۱,۱)	(۷,۹,۹)	(۳,۵,۷)	(۳,۵,۷)	(۱,۱,۱)	(۱,۳,۵)	(۱,۳,۵)	(۵,۷,۹)	(۳,۵,۷)

مأخذ: یافته های تحقیق.

سپس با استفاده از متغیرهای زبان شناختی بیان شده در جدول ۱، درجه اولویتی از همه معیارها نسبت به کم اهمیت ترین معیار براساس دیدگاه هر یک از صاحب نظران مطابق جدول ۴ تعیین می شود.

جدول ۴. اولویت دیگر معیارها نسبت به کم اهمیت ترین معیار

خبره	A	B	C	D
بدترین معیار	جبران خدمات سرانه سالیانه	تعداد کارگاه	تعداد کارگاه	تعداد کارگاه
دیگر معیارها				
تعداد شاغلان	(۵,۷,۹)	(۵,۷,۹)	(۳,۵,۷)	(۷,۹,۹)
تعداد کارگاه	(۳,۵,۷)	(۱,۱,۱)	(۱,۱,۱)	(۱,۱,۱)
ارزش تولید	(۷,۹,۹)	(۵,۷,۹)	(۵,۷,۹)	(۳,۵,۷)

خبره	A	B	C	D
ارزش سرمایه‌گذاری	(۳,۵,۷)	(۳,۵,۷)	(۵,۷,۹)	(۳,۵,۷)
ارزش افزوده	(۱,۳,۵)	(۳,۵,۷)	(۷,۹,۹)	(۷,۹,۹)
بهره‌وری کار	(۱,۱,۳)	(۳,۵,۷)	(۱,۳,۵)	(۷,۹,۹)
بهره‌وری انرژی	(۱,۱,۳)	(۵,۷,۹)	(۱,۳,۵)	(۷,۹,۹)
جبران خدمات سرانه سالانه	(۱,۱,۱)	(۱,۳,۵)	(۱,۳,۵)	(۱,۳,۵)
صادرات مستقیم	(۱,۳,۵)	(۷,۹,۹)	(۳,۵,۷)	(۳,۵,۷)

مأخذ: همان.

در مرحله پایانی براساس تابع هدف نهایی و محدودیت‌های شماره ۳ وزن‌های بهینه مربوط به هر یک از معیارها به صورت مرز پایین، میانه و بالا حاصل شد و در ادامه وزن نهایی هر یک از مؤلفه‌ها بیان شده است. با استفاده از معادله ۴ میانگین کلی مربوط به هر معیار به صورت جداگانه در وزن نهایی استخراج می‌شود.

$$W_1^* = (0/103, 0/033, 0/028, 0/027) = W_2^* (0/199, 0/202),$$

$$W_3^* = (0/071, 0/023, 0/100, 0/123) = W_4^* (0/114, 0/145),$$

$$W_5^* = (0/167, 0/028, 0/131, 0/132) = W_6^* (0/211, 0/218),$$

$$W_7^* = (0/035, 0/057, 0/039, 0/053) = W_8^* (0/154, 0/183),$$

$$W_9^* = (0/080, 0/077, 0/080),$$

$$W_{final}^* = (0/185, 0/028, 0/113, 0/091, 0/205, 0/115, 0/140, 0/044, 0/078)$$

در این مرحله از روش ویکور برای شناسایی و به دست آوردن مناسب‌ترین گزینه - صنایع مدنظر - استفاده می‌شود. در واقع با استفاده از وزن‌های به دست آمده از روش FBWM و داده‌های نرمالیزه شده، نمرات تمام گزینه‌ها اندازه‌گیری و پس از به دست آوردن حداکثر و حداقل مقادیر از تمام گزینه‌ها، با استفاده از معادله (۶) مقادیر R و S برای هر یک از گزینه‌ها ارائه می‌شود.

جدول ۵. رتبه بندی از گزینه‌ها براساس برای مقادیر R و S و Q

گزینه‌ها	R	رتبه	S	رتبه	Q	رتبه
صنایع مواد غذایی و آشامیدنی	۰/۱۲۰	۱	۰/۵۶۸	۴	۰/۱۹۴	۲
تولید محصولات از توتون و تنباکو	۰/۱۹۱	۱۲	۰/۷۹۰	۱۱	۰/۸۰۷	۱۲
تولید منسوجات	۰/۱۷۰	۷	۰/۷۹۴	۱۲	۰/۶۸۳	۷
تولید پوشاک - عمل آوردن و رنگ کردن	۰/۲۰۴	۲۲	۰/۸۶۵	۱۷	۰/۹۴۸	۲۰
دباغی و عمل آوردن چرم و ساخت کیف	۰/۲۰۳	۲۱	۰/۸۸۳	۲۰	۰/۹۶۲	۲۲
تولید چوب و محصولات چوبی	۰/۱۹۸	۱۴	۰/۸۹۸	۲۲	۰/۹۴۳	۱۹
تولید کاغذ و محصولات کاغذی	۰/۱۹۵	۱۳	۰/۸۸۶	۲۱	۰/۹۱۳	۱۷
انتشار، چاپ و تکثیر رسانه‌های ضبط شده	۰/۲۰۲	۱۸	۰/۸۸۲	۱۹	۰/۹۵۰	۲۱
صنایع تولید زغال کک و پالایشگاه‌های نفت	۰/۱۶۰	۶	۰/۵۶۵	۳	۰/۴۲۵	۶
صنایع تولید مواد و محصولات شیمیایی	۰/۱۲۸	۲	۰/۳۴۴	۱	۰/۰۴۵	۱
تولید محصولات لاستیکی و پلاستیکی	۰/۱۷۸	۹	۰/۸۱۵	۱۳	۰/۷۵۲	۱۰
تولید سایر محصولات کانی غیرفلزی	۰/۱۴	۴	۰/۶۰۵	۶	۰/۳۴۰	۴
تولید فلزات اساسی	۰/۱۳۶	۳	۰/۴۷	۲	۰/۲۰۲	۳
تولید محصولات فلزی فابریکی به جز ماشین‌آلات	۰/۱۷۷	۸	۰/۷۸۲	۹	۰/۷۱۵	۸
تولید ماشین‌آلات و تجهیزات طبقه بندی نشده در جای دیگر	۰/۱۸۰	۱۰	۰/۷۶۲	۷	۰/۷۱۵	۹
تولید ماشین‌آلات اداری و حسابگر	۰/۲۰۳	۲۰	۰/۸۲۱	۱۴	۰/۹۰۶	۱۴
تولید ماشین‌آلات مولد و انتقال برق	۰/۱۸۴	۱۱	۰/۷۸۲	۱۰	۰/۷۶۰	۱۱
تولید رادیو و تلویزیون	۰/۲۰۳	۱۹	۰/۷۶۹	۸	۰/۸۵۸	۱۳
ابزار پزشکی و ابزار اپتیکی	۰/۲۰۰	۱۶	۰/۸۴۹	۱۵	۰/۹۱۰	۱۶
تولید وسایل نقلیه موتوری و ترلر	۰/۱۴۹	۵	۰/۵۹۱	۵	۰/۳۸۴	۵
تولید سایر وسایل حمل و نقل	۰/۱۹۸	۱۵	۰/۸۵۷	۱۶	۰/۹۰۹	۱۵
تولید مبلمان	۰/۲۰۱	۱۷	۰/۸۷۶	۱۸	۰/۹۳۹	۱۸
بازیافت ضایعات فلزی و غیرفلزی	۰/۲۰۵	۲۳	۰/۹۱۹	۲۳	۱	۲۳

مأخذ: همان.

در مرحله پایانی، صنایع مورد مطالعه را براساس مقادیر Q رتبه بندی کرده و گزینه‌ای که دارای کمترین مقدار Q است به عنوان بهترین گزینه، برای رضایت دو شرایط انتخاب

می‌کنیم (گفتنی است که مقدار v به‌عنوان $0/5$ در نظر گرفته می‌شود). به‌منظور شناسایی بهترین صنعت، هر دو شرایط «مزیت قابل قبول» و «ثبات قابل قبول» در تصمیم‌گیری باید رضایت‌بخش باشند. مقادیری از $Q(a_2) - Q(a_1)$ برابر است با $0/149$ که بزرگ‌تر از $DO = 1/23 - 0/45$ است. از آنجاکه $0/149 > 0/45$ بوده شرط اول که همان مزیت قابل قبول است برقرار بوده و در شرط دوم مقدار گزینه اول در یکی از مقادیر S و یا R باید بالاتر نسبت به سایر گزینه‌ها باشد، که شرط ثبات قابل قبول هم نیز برقرار است.

براساس اوزان داده شده به معیارهای تصمیم‌گیری پژوهش؛ تعداد شاغلان و ارزش افزوده دارای بیشترین ضریب اهمیت بوده و نشان‌دهنده توجه کارشناسان اقتصادی بر این دو معیار است. همچنین دو معیار تعداد کارگاه و جبران خدمات سرانه سالیانه دارای کمترین وزن از دیدگاه خبرگان است. از دلایل این یافته می‌توان به این مورد اشاره کرد که از نظر اکثر کارشناسان اقتصادی ایجاد زمینه‌های مناسب جهت ایجاد شغل برای نیروی کار، اهمیت بالاتری نسبت به جبران خدمات سرانه سالیانه شاغلان دارند و همچنین توجه به افزایش ارزش افزوده نسبت به ارزش سرمایه‌گذاری از جمله نکاتی است که مورد توجه واقع شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد سه بخش صنایع تولیدی مواد و محصولات شیمیایی، صنایع مواد غذایی و آشامیدنی و فلزات پایه در رتبه‌های اول تا سوم صنایع پیشتاز قرار می‌گیرد. به همین ترتیب صنایع سایر محصولات کانی غیرفلزی، تولید وسایل نقلیه موتوری و تریلر و تولید زغال کک پالایشگاه‌های نفت در رتبه‌های بعدی جای می‌گیرند. می‌توان استدلال کرد در اقتصاد وابسته به نفت، صنایع وابسته به این بخش همانند صنایع و محصولات شیمیایی می‌توانند به‌عنوان پیشران نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی کشور ایفا کنند. با توجه به روابط پیشین، پسین و سطح محصول، صنایع محصولات شیمیایی می‌تواند در زمینه اشتغال، ارزش افزوده و ارزآوری نقش بسیار مهمی را در عرصه تولید و بازرگانی کشور ایفا کند. از سوی دیگر با توجه به تأمین مواد اولیه این صنعت از بخش نفت و پتروشیمی کشور؛ این صنعت می‌تواند با ایجاد مزیت رقابتی، سایر صنایع پسین را نیز در راستای تولید بیشتر تحریک و ترغیب کند. از آنجاکه یکی از سیاست‌های کلان کشور عدم وابستگی به نفت و فاصله گرفتن از اقتصاد نفتی با توجه بیش از پیش به صناعی

چون (صنایع مواد غذایی و آشامیدنی) و (فلزات پایه) و (سایر محصولات کانی غیرفلزی) که جزء صنایع دارای اولویت هستند، می‌توان باعث رشد اقتصادی و توسعه اشتغال شد. دولت می‌تواند با حمایت از تولید داخلی و ارائه مشوق‌های مالیاتی و همچنین با رفع موانع و قوانین پیچیده در پیشبرد و ارتقای این صنایع گام بردارد.

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در چارچوب نظریه رشد نامتعادل، تخصیص بهینه منابع به بخش‌های کلیدی و پیشران اقتصادی برحسب اولویت‌ها در روند توسعه اقتصادی و دستیابی به رشد پایدار مقوله‌ای اجتناب‌ناپذیر و ضرورتی اساسی محسوب می‌شود. شناسایی بخش‌های پیشتاز ضمن جلوگیری از پراکندگی سرمایه‌گذاری‌ها منجر به هدفمند شدن فعالیت‌های اقتصادی و اولویت‌گذاری مناسب در تخصیص منابع محدود می‌شود. در این مقاله با روش یکپارچه، ارزیابی صنایع تولیدی کشور با استفاده از روش FBWM-VIKOR توسعه داده شده است. به این صورت که با استفاده از روش FBWM به وزن دهی ۹ معیار منتخب پرداخته و سپس با روش ویکور صنایع کشور طی مقطع زمانی هفت‌ساله اولویت‌بندی شده‌اند. نتایج بیانگر آن است که در مجموع با در نظر گرفتن عملکرد ۲۳ صنعت منتخب در ۹ معیار، صنایع مواد و محصولات شیمیایی بالاترین رتبه را کسب کرده و صنایع مواد غذایی و آشامیدنی و فلزات پایه به ترتیب حائز رتبه دوم و سوم هستند. بنابراین به تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران توصیه می‌شود از ظرفیت و پتانسیل موجود در صنایع مواد و محصولات شیمیایی با تمرکز و توجه بیش‌ازپیش استفاده کرده و زمینه را جهت ورود سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی فراهم کنند. با توجه به گستردگی این صنایع می‌توان با حمایت از صنایع پایین‌دستی باعث ارتقای مستمر کیفیت بر روی صنایع کوچک و متوسط شده، تا بتوانند سهم بیشتری را از بازارهای جهانی کسب کنند. همچنین صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و فلزات پایه به دلیل روابط پیشین و پسین می‌توانند نقش قابل توجهی در ایجاد اشتغال، ارزش افزوده و در نهایت رشد اقتصادی ایفا کنند. زیرا از یک سو نهاده‌های اولیه این صنایع از منابع داخلی همچون بخش کشاورزی و معدن قابل تأمین است و از سوی دیگر با تکمیل زنجیره ارزش در این صنایع می‌توان صنایع دیگر را تحرک بخشید. البته این توصیه‌ها

می‌بایست در چارچوب استراتژی توسعه صنعتی کشور بوده و به دور از اقدامات جزیره‌ای و گسسته، نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر با طراحی و اجرای سازوکارهای حمایتی و تشویقی - البته در فضای رقابتی - مقدمات خیزش این صنایع را فراهم کنند.

نوآوری مدل یکپارچه پیشنهاد شده در تصمیم‌گیری به‌گونه‌ای امکان‌پذیر است که به‌طور هم‌زمان هم نظرات کارشناسان در ارزیابی معیارهای مختلف را مدنظر قرار داده و هم از داده‌های ساخت‌یافته استفاده می‌کند که به اتخاذ تصمیم‌گیری مؤثرتر و اعتبار نتایج منجر می‌شود. به ویژه آنکه از دور روش BWM تحت گسترش محیط‌های فازی و روش ویکور برای رتبه‌بندی صنایع تولیدی کشور استفاده می‌کند. نتایج بیانگر یک سطح سازگاری بهتر و بالاتری توسط BWM فازی نسبت BWM بوده است. ضمن آنکه دلایل و استنباط‌های محکم این پژوهش به‌منظور پیش‌بینی سرمایه‌گذاری، برای مسئولان و متولیان امور صنعتی برای هدف‌گذاری و تعیین سیاست‌های آینده تعیین شده است. از محدودیت‌های این مطالعه می‌توان به جدید بودن و عدم اطلاع کافی خبرگان در موضوع BWM و مشارکت نکردن کارشناسان در تکمیل پرسشنامه اشاره کرد. از آنجاکه تصمیم‌گیرندگان دارای دانش و تخصص در زمینه‌های مختلف هستند، فراهم کردن پیوند روش فازی مورد بررسی با رویکرد زبان‌شناختی Tuple-2، رویکرد زبان‌شناختی وصفی و یا سایر روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره مانند TOPSIS، PROMETHEE و ELECTERE و یا ترکیبی از این روش‌ها با الگوریتم‌های متاهیوریستیک از موضوعات جالب و قابل توجه در مطالعات آتی است.

منابع و مآخذ

۱. تفضلی، فریدون (۱۳۹۲). تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)، نشر نی، تهران.
۲. خلیلی، یاسمن و علی محمدی (۱۳۹۶). «ارزیابی صنایع منتخب بورس اوراق بهادار با استفاده از رویکرد برنامه ریزی خطی و تصمیم‌گیری چندشاخصه»، پژوهش‌های نوین در تصمیم‌گیری، ۲(۲).
۳. دهقانی، علی و فهیمه علی اکبری نوری (۱۳۹۵). «رتبه‌بندی صنایع تولیدی کشور براساس شاخص‌های منتخب اقتصادی در سال ۱۳۹۲ با تکنیک FANP-ARAS»، مطالعات اقتصاد کاربردی، ۱۹(۵).
۴. رئیس‌دانا، فریبرز، معصومه بهاری جوان و رضا آذری محبی (۱۳۸۲). «رتبه‌بندی صنایع کشور با توجه به ظرفیت تجارت خارجی هر صنعت»، پژوهشنامه اقتصادی، ۳(۲).
۵. قره‌باغبان، مرتضی (۱۳۷۱). اقتصاد رشد و توسعه، نشر نی، تهران.
۶. مرکز آمار ایران (۱۳۹۳). تعاریف و مفاهیم استاندارد آماری (برای استفاده در طرح‌ها و گزارش‌های آماری)، ویرایش سوم، تهران.
۷. مظفری‌نیا، مهدی، عباس منوچهری، مسعود غفاری و فرشاد مومنی (۱۳۹۵). «اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه مراحل رشد اقتصادی روستو»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۲(۸).
۸. نوروزی، علیرضا (۱۳۸۶). «اولویت‌بندی بخش‌های اقتصادی براساس جدول داده - ستانده، مورد مطالعاتی استان گیلان - ۱۳۸۱»، روند، ش ۵۴.
9. Bellman, R. E. and L. A. Zadeh (1970). "Decision-making in a Fuzzy Environment", *Management Science*, 17(4).
10. Bulgurcu, B. J. I. J. O. E. (2013). "Financial Performance Ranking of Automotive Industry Firms in Turkey: Evidence from Entropy Weighted Technique", *International Journal of Economics and Financial Issues*, 3(4).
11. Calis, A., G. Ozcelik and C. Gencer (2016). "Ranking of Manufacturing Industry Sectors in Turkey With the Help of Promethee Multimooora and SMAA-2 METHODS", *Endustri Muhendisligi Dergisi*, 27.
12. Guo, S. and H. Zhao (2017). "Fuzzy Best-worst Multi-criteria Decision-making Method and its Applications", *Knowledge-Based Systems*, 121.

13. Hafezalkotob, A. and A. Hafezalkotob (2017). A Novel Approach for Combination of Individual and Group Decisions Based on Fuzzy Best-worst Method, *Applied Soft Computing*, 59.
14. Hwang, C. L. and A. S. M. Masud (2012). "Multiple Objective Decision Making—methods and Applications", *A State-of-the Art Survey*, Vol. 164.
15. Khalili, Y. and A. Mohammadi (2017). "Evaluation of Selected Industries in the Stock Exchange Using the Linear Programming and Multi-Attribute Decision Making", *Journal of New Research in Decision Making*, 2(2).
16. Mohaghar, A. and Salmani E. Zarchi (2015). "Identification and Ranking of Projects Funded by the Steel Industry by Using of Multi Criteria Decision Making (MCDM)", *Global Journal of Management Studies and Researches*, 2(1).
17. Mou, Q., Z. Xu, and H. Liao (2016). "An Intuitionistic Fuzzy Multiplicative Best-worst Method for Multi-criteria Group Decision Making", *Information Sciences*, 374.
18. Omrani, H., A. Alizadeh and A. Emrouznejad (2018). "Finding the Optimal Combination of Power Plants Alternatives: A Multi Response Taguchi-neural Network Using TOPSIS and Fuzzy Best-Worst Method", *Journal of Cleaner Production*, 203.
19. Önder, E. and T. Altıntaş (2017). Financial Performance Evaluation of Turkish Construction Companies in Istanbul Stock Exchange (BIST), "International Journal of Academic Research in Accounting", *Finance and Management Sciences*, 7(3).
20. Opricovic, S. and G. H. Tzeng (2002). "Multicriteria Planning of Post-earthquake Sustainable Reconstruction", *Computer-Aided Civil Infrastructure Engineering*, 17(3).
21. _____ (2004). Compromise Solution by MCDM Methods: A Comparative Analysis of VIKOR and TOPSIS, *European Journal of Operational Research*, 156 (2).
22. _____ (2007). "Extended VIKOR Method in Comparison with Outranking Methods", *European journal of Operational Research*, 178(2).
23. Özcan, G. B. and U. Gündüz (2015). "Political Connectedness and Business

- Performance: Evidence from Turkish Industry Rankings", *Business Politics*, 17(1).
24. Rezaei, J. (2015). "Best-worst multi-criteria Decision-making Method", *Omega*, 53.
25. Rezaei, J., T. Nispeling, J. Sarkis and L. Tavasszy (2016). "A Supplier Selection Life Cycle Approach Integrating Traditional and Environmental Criteria Using the Best Worst Method", *Journal of Cleaner Production*, 1355.

تبیین ماهیت تصویر افکار عمومی آمریکا از ایران بر مبنای نظریه تصویر در روابط بین الملل

جلیل بیات*، سیدمحمدکاظم سجادیپور**، محمدحسین جمشیدی*** و محسن اسلامی****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۹	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۰	شماره صفحه: ۱۷۸-۱۴۹
-------------------	-------------------------	------------------------	---------------------

تصمیم‌گیرندگان در کشورهای دموکراتیک معمولاً سعی می‌کنند نظرها و دیدگاه‌های جاری در جامعه را مورد توجه قرار دهند. یکی از روش‌های معمول در شناخت افکار عمومی درباره یک موضوع، انجام نظرسنجی است. نظرسنجی می‌تواند فهم موجزی از دیدگاه‌های مردم یک کشور درباره یک موضوع به دست دهد، اما اگر بخواهیم تصویر جامعی از یک جامعه درباره کشوری دیگر داشته باشیم می‌بایست دیدگاه‌های افکار عمومی را از ابعاد مشخصی مورد بررسی قرار داد. از این رو پژوهش حاضر سعی دارد با توجه به نظریه تصویر در روابط بین‌الملل، سه بُعد را در برسازای تصویر مردم آمریکا از ایران مورد بررسی قرار دهد. از آنجاکه افکار عمومی در آمریکا یکی از عوامل تأثیرگذار بر فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی این کشور است و تصویر مردم آمریکا از ایران تأثیر مهمی در چگونگی رابطه آمریکا با ایران دارد، سؤال اصلی این پژوهش را این‌گونه مطرح کردیم که افکار عمومی آمریکا چه تصویری از ایران داشته و شامل چه ویژگی‌هایی است؟ نتایج پژوهش حاضر که با روش مطالعه موردی و براساس نظریه تصویر به دست آمده است نشان می‌دهد تصویر مردم آمریکا از ایران به تصویر کلیشه‌ای «دشمن نسبی» شباهت دارد که این موضوع از طریق بررسی سه بُعد موقعیت، میزان توانمندی و ارزش‌های سیاسی ایران از دیدگاه افکار عمومی آمریکا حاصل شد که به ترتیب شامل تهدیدآمیز، قدرت نسبی و ارزش‌های سیاسی متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: ایران؛ آمریکا؛ تصویر؛ تهدید؛ افکار عمومی؛ ارزش‌های سیاسی

* دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس؛ Email: jalil.bayat@gmail.com

** استاد روابط بین‌الملل، دانشکده وزارت خارجه (نویسنده مسئول)؛ Email: sajjadpour@sir.ac.ir

*** دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس؛

Email: jamshidi@modares.ac.ir

**** استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس؛

Email: eslami.m@modares.ac.ir

مقدمه

افکار عمومی به خصوص در کشورهای دموکراتیک از اهمیت خاصی برخوردارند؛ چرا که مسئولان برای انتخاب مجدد به آرای مردم نیاز داشته و از این رو نمی‌توانند تصمیماتی اتخاذ کنند که با دیدگاه عمومی فاصله زیادی دارد. از این منظر گفته می‌شود افکار عمومی به‌ویژه در آمریکا یکی از عوامل تأثیرگذار بر فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی است (Holsti, 2004: 163-239). این امر ناشی از اهمیت مشروعیت در جوامع دموکراتیک است که به رضایت عمومی نیاز دارد و اشاره‌ای است به این موضوع که باید میزان قابل توجهی از هماهنگی (یا حداقل رضایت عمومی) بین افکار عمومی و سیاست‌های دولت وجود داشته باشد. تحقیقات تجربی نشان داده‌اند که در بسیاری از موضوعات سیاست خارجی آمریکا چنین رابطه‌ای معمولاً وجود دارد (Powlick, 1995: 428).

افکار عمومی به ندرت تأثیر مستقیم بر تصمیمات سیاسی یا اجرای سیاست‌های خاص دارند و تأثیرات غیرمستقیم آن بسیار مهمتر است. در واقع نقش اصلی مردم در لیبرال دموکراسی‌ها، تأثیر بر فرایند ائتلاف‌سازی در میان گروه‌های نخبگان است. از این رو گفته می‌شود مدل‌های بالا به پایین (نخبه‌گرایی) یا پایین به بالا (پلورالیسم دموکراسی) برای تبیین چگونگی تأثیر افکار عمومی بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی در آمریکا بسیار ساده‌انگارانه است (Risse-Kappen, 1991: 510). یکی از راه‌های کشف دیدگاه‌های افکار عمومی، انجام نظرسنجی است. امروزه اکثریت قریب به اتفاق مطالعات مربوط به ارتباط افکار عمومی با سیاست خارجی به شدت بر روی داده‌های نظرسنجی برای توصیف نگرش عمومی متکی هستند (Powlick, 1995: 430).

از سوی دیگر از آنجاکه در چهل سال گذشته آمریکا مهم‌ترین بازیگر تأثیرگذار بر سیاست امنیتی و خارجی ایران بوده، درک عوامل تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری این کشور علیه ایران اهمیت دارد. از این منظر و با لحاظ این نکته که تمرکز این پژوهش بیشتر بر دوره ریاست جمهوری باراک اوباما است، سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: افکار عمومی آمریکا چه تصویری از ایران داشته و این تصویر دارای چه ویژگی‌هایی است؟ در پاسخ به پرسش ذکر شده فرضیه مقاله به این شرح است: «تصویر مردم ایالات متحده آمریکا از ایران با توجه به افکار عمومی

این کشور در مورد ایران که حاصل تکیه بر موقعیت سرزمینی و راهبردی این سرزمین، ارزش‌های سیاسی و میزان توانمندی کشور ماست، بیانگر نوعی تصویر کشور دشمن تهدیدآمیز، برخوردار از توان نسبی و ارزش‌های سیاسی متمایز از آمریکا و مجامع غربی است.^۱ در این پژوهش از نظرسنجی‌های متعددی که توسط برخی مؤسسات نظرسنجی معتبر در آمریکا همچون شورای شیکاگو درباره امور جهانی^۲، مؤسسه افکارسنجی گالوپ^۳، مؤسسه تحقیقاتی پیو^۴ و برخی رسانه‌های بزرگ و معتبر در آمریکا طی چند دهه اخیر درباره ایران انجام داده‌اند استفاده شده است تا تصویر مردم آمریکا از ایران را ترسیم کنیم. ما این بررسی را به صورت هدفمند درباره سه بُعد موقعیت (فرصت یا تهدید بودن)، میزان توانمندی و ارزش‌های سیاسی ایران از دیدگاه مردم آمریکا انجام می‌دهیم. در واقع بر اساس ادبیات موجود در نظریه تصویر که در بخش چارچوب نظری توضیح داده خواهد شد، ما فرصت یا تهدید بودن ایران، میزان قدرت آن و ارزش‌های سیاسی این کشور در دیدگاه مردم آمریکا را با استفاده از نظرسنجی‌های انجام شده مورد بررسی قرار می‌دهیم تا به تصویر افکار عمومی آمریکا از ایران پی ببریم.

رویکرد پژوهشی مقاله حاضر تبیینی و روش تحقیق مطالعه موردی است. رویکرد مطالعه موردی، یکی از متداول‌ترین روش‌های تحقیقات محسوب می‌شود که از منابع اطلاعاتی زیاد برای بررسی نظام‌مند افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها یا رویدادها استفاده می‌کند. مطالعه موردی هنگامی انجام می‌شود که پژوهشگر نیازمند فهم یا تبیین یک پدیده به مثابه یک مورد مطالعاتی مشخص است.^۴ «از این نظر مطالعه موردی بیشتر به روش کیفی و با تأکید بر فرایندها و درک و تفسیر آنها انجام می‌شود. «مورد» چنان انتخاب می‌شود که نمایان‌کننده وضعیت یا حالت کلی تحت مطالعه، یا مثالی از پدیده(های) مورد نظر باشد که پژوهشگر می‌خواهد درباره آنها به درک عمیقی دست یابد» (سرمد، بازگان و حجازی، ۱۳۷۶: ۸۹). روش

1. Chicago Council on Global Affairs

2. Gallup

3. Pew Research Center

۴. در مورد کاربردهای مطالعه موردی به ویژه در تحقیقات کیفی و انسانی برای نمونه رجوع کنید به: آثار رابرت بین و دایرةالمعارف مطالعه موردی شامل ۳۵۷ مدخل و بیش از ۱۱۰۰ صفحه که در دو جلد به زبان انگلیسی تنظیم شده است.

گردآوری اطلاعات پژوهش، کتابخانه‌ای و اسنادی است و همان‌طور که عنوان شد از نتایج نظرسنجی‌های متعدد انجام شده نیز استفاده می‌شود. در ادامه ابتدا به پیشینه پژوهش اشاره می‌شود و سپس مبانی نظری بحث توضیح داده خواهد شد. آنگاه به عوامل مؤثر در شکل‌گیری افکار عمومی آمریکا در موضوعات سیاست خارجی خواهیم پرداخت و سپس دیدگاه افکار عمومی آمریکا درباره ایران را براساس سه بُعد پیش‌گفته از طریق نظرسنجی‌های متعدد کاوش خواهیم کرد.

۱. پیشینه پژوهش

ادبیات پژوهش حاضر را می‌توان در دو بخش مجزا مورد بررسی قرار داد. در بخش نظری پژوهش‌های بسیاری با رویکرد ادراکی به‌طور عام و نظریه تصویر به‌طور خاص در سیاست خارجی انجام شده است. از پژوهش‌های کنت بولدینگ که برای نخستین بار از مفهوم تصویر برای تحلیل سیستم‌های بین‌المللی استفاده کرد (Boulding, 1956, 1959)، تا هالستی که از تصاویر فردی با عنوان سیستم‌های اعتقادی نام برد و نقش آنها را در فرایند شناختی فرد برجسته کرد (Holsti, 1976: 19-20) و البته مفهوم‌پردازی‌های جرویس (Jervis, 2017) درباره تأثیر سوءبرداشت در تصمیم‌گیری رهبران در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی همگی با زیربنای روان‌شناختی و رویکرد ادراکی انجام شده است. با این حال نظریه تصویر بیشتر مرهون تلاش‌های نظری افرادی همچون ریچارد کاتم^۱، مارتا کاتم^۲ و به‌خصوص ریچارد هرمن (Herrmann, 2013, 2001, 1997, 1988, 1986) است. در پژوهش حاضر برمبنای مفهوم‌پردازی و نظریات این افراد در قالب نظریه تصویر بحث را تبیین خواهیم کرد. اما در بُعد عملی و به‌ویژه درباره روابط ایران و آمریکا اکثر پژوهش‌ها به تحلیل دیدگاه (و نه تصویر) یک جامعه از کشور دیگر درباره یک موضوع مشخص پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها عمدتاً با بررسی و تحلیل نظرسنجی‌های مختلف درباره یک موضوع سعی می‌کنند دیدگاه مردم یک کشور درباره دیگری را نشان دهند. به‌عنوان مثال بیات و دهقانی فیروزآبادی در

1. Richard Cottam

2. Martha Cottam

مقاله‌ای به «بررسی نگرش‌های موجود در دو جامعه ایران و آمریکا درباره موضوع هسته‌ای ایران» پرداخته‌اند (بیات و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴). ایتن گیلبوآ نیز همین بررسی را صرفاً از دیدگاه مردم آمریکا انجام داده است (Gilboa, 2010). بیات در پایان نامه کارشناسی ارشد خود به تأثیر ساختارهای ذهنی معاصر در ایران و آمریکا بر مذاکرات هسته‌ای ایران پرداخته است. وی نشان می‌دهد علاوه بر موضوعات مادی همچون منافع، قدرت و موازنه قوا؛ عوامل غیرمادی همچون انگاره‌ها، تجربیات تاریخی، برداشت‌ها، فرهنگ و افکار عمومی نیز در مذاکرات هسته‌ای ایران با قدرت‌های بزرگ تأثیرگذارند. او با بررسی ساختارهای ذهنی در دو سطح رهبران و جوامع ایران و آمریکا نشان می‌دهد برخی تفاوت‌ها و شباهت‌های ذهنی - فرهنگی مانع از رسیدن طرفین به توافق شده (بیات، ۱۳۹۰) و در تکمیل پژوهش خود عنوان می‌کند فقط تغییر تصاویر دو کشور در نزد یکدیگر می‌تواند به شکل‌گیری یک توافق پایا بیانجامد (همان، ۱۳۹۵).

اما برخی دیگر از پژوهش‌ها با رویکردهای فرهنگی به بررسی درک جوامع ایران و آمریکا از یکدیگر پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال مباشر به موضوع مهاجرین ایرانی در آمریکا بعد از انقلاب اسلامی می‌پردازد و تأثیر چالش سیاسی میان ایران و آمریکا بر روابط مهاجرین ایرانی با شهروندان آمریکایی را تحلیل می‌کند. او تلاش می‌کند درک طرفین از یکدیگر به‌خصوص بعد از وقایعی همچون بحران گروگان‌گیری را با استفاده از مصاحبه، نظرسنجی و مشاهدات مشارکتی نظام‌مند نشان دهد (Mobasher, 2012).

استینینگر نیز در رساله دکتری خود یک مطالعه کیفی در مورد نگرش گروهی از نخبگان آمریکایی نسبت به ایران انجام داده است. او تلاش کرده به سه سؤال اصلی پاسخ دهد. اول آنکه افراد با فرهنگ‌های مختلف تا چه اندازه در تفکر، استدلال و تصمیم‌گیری متفاوت هستند؟ دوم آنکه علل اصلی این اختلافات چیست؟ و سوم آنکه این اختلافات تا چه حد مسئول سوء تفاهم‌ها و سوء رفتارها بین فرهنگ‌هاست؟ محققان آمریکایی که در این پژوهش با آنها مصاحبه شده است با فرهنگ، زبان و تاریخ ایران آشنایی داشتند و بر تأثیر دین زرتشت و اسلام، غرور ایرانی و تاریخ ایران بر نحوه تفکر ایرانی‌ها تأکید کرده‌اند (Steininger, 2010). اما کتابی با عنوان *ایرانی‌ها در ذهن آمریکایی‌ها* که اخیراً منتشر شده است به

درک آمریکایی‌ها از ایرانی‌ها با رویکرد میان‌فرهنگی می‌پردازد (Shahghasemi, 2017). شاه‌قاسمی در دو فصل از کتاب سعی می‌کند زمینه‌های تاریخی و سیاسی که به تصویر ایران در ذهنیت آمریکایی‌ها شکل می‌دهد را بررسی کند و سپس با نظرسنجی از ۱۷۵۲ نفر آمریکایی از منظر طرح‌واره‌های میان‌فرهنگی تلاش می‌کند تا دیدگاه آمریکایی‌ها درباره مردم ایران را متوجه شود.

باین‌حال تمامی پژوهش‌های پیش‌گفته دارای یکی از این دو ضعف بوده که یا فقط به بررسی دیدگاه (و نه تصویر) یک جامعه از دیگری پرداخته و این کار را به یک موضوع خاص تقلیل داده یا از جنبه نظری از نظریه تصویر در روابط بین‌الملل استفاده نکرده‌اند. از این نظر پژوهش حاضر با توجه به پوشش این دو موضوع کاملاً بدیع بوده و می‌تواند به لحاظ نظری نیز فتح‌بابی برای پژوهش‌های دیگر باشد.

۲. مبانی نظری

یکی از رویکردهای مهم در تحلیل سیاست خارجی، رویکرد ادراکی است که بر مبانی روان‌شناختی متکی است و بر سطح ادراک فردی تمرکز دارد. رویکرد روان‌شناختی در تحلیل سیاست خارجی بر برداشت‌ها، تصورات، ارزش‌ها و روابط بین‌افردی تأکید دارد. منظور از ادراک؛ تفاسیر اشخاص از محیط و نگرش‌ها، باورها، تصورات و طرح‌واره‌هایی است که در نتیجه تجربه آنها شکل می‌گیرند (Bar-Tal, 2002: 173-180). البته رویکرد ادراکی منکر تأثیر شرایط محیطی و مادی بر ایده‌ها و ادراکات نیست؛ اما معتقد است سیاست خارجی یک دولت نه در برابر جهان خارجی آن چنان که هست، بلکه در برابر تصویر ساده شده‌ای از آن شکل می‌گیرد که در ذهن تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی است (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۱۵۲). یکی از نظریه‌های ذیل رویکرد ادراکی، نظریه تصویر است. بولدینگ تصویر را مجموع ساختار شناختی، عاطفی و ارزش‌گذارانه از رفتار یک کشور و یا نگاه آن به خود و جهان خارج تعریف کرد. به نظر او تصاویری که در نظام‌های بین‌المللی مهم هستند شامل تصویری است که یک ملت از خود و از دیگران در محیط بین‌المللی دارد. وی استدلال کرد درک خصومت یا دوستی و همچنین درک قدرت یا ضعف یک کشور، از ویژگی‌های اصلی تصویر یک فرد از

آن کشور است (Boulding, 1959: 124). اندیشمندان نظریه تصویر معتقدند آنچه اهمیت دارد خود «واقعیت» نیست؛ بلکه تصویر واقعیت برای کنشگر است. در واقع تصاویر ذهنی، تفاسیری از واقعیت هستند که سیاست را به پیش می‌برند (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۱۶۱).

در این نظریه با اتکا به مباحث مربوط به باور و برداشت، نوعی دسته‌بندی از برداشت‌های رهبران و تصمیم‌گیرندگان حوزه سیاست خارجی از دولت‌های دیگر به عنوان تصویر ارائه می‌شود و میان این تصاویر و سیاست‌ها ارتباط برقرار می‌شود. بنابراین باید گفت نخستین گام در شناخت و درک دیگری، گنجاندن او یا موقعیتش در طبقه‌ای شناخته شده است. وقتی فردی یا موقعیتی در یک طبقه قرار گرفت، افراد تصورات قالبی سازمان یافته‌ای را در شکل یک طبقه یا طرح‌واره، برای پردازش اطلاعات مربوط به آن فرد یا موقعیت به کار می‌برند تا درباره وی تصمیم بگیرند. تصورات قالبی در واقع باورهایی پیشینی درباره ویژگی‌های افراد، گروه‌ها یا طبقات اجتماعی است (Alexander, Brewer and Hermann, 1999: 78-93).

در عرصه بین‌الملل نیز همچون عرصه اجتماعی، طبقه‌بندی شناختی توسط افراد و تصمیم‌گیرندگان انجام می‌شود و دولت‌ها با تصاویر مختلفی درک و شناسایی می‌شوند. با این حال باید توجه داشت تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در خلأ اقدام به تصمیم‌گیری نمی‌کنند و تحت تأثیر عوامل مختلفی هستند که یکی از آنها افکار عمومی است. نظریه پردازان تصویر معتقدند تصویر به صورت بین‌الذهانی میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد؛ بنابراین رهبران (تصمیم‌گیرندگان) در فرایند تصمیم‌گیری متأثر از دیدگاه‌های مردم جامعه خود یا افکار عمومی هستند.

در ادبیات نظریه تصویر در روابط بین‌الملل چند تصویر کلیشه‌ای مطرح است که شامل دشمن، متحد، امپریالیست و مستعمره می‌شود. این تصاویر بر اساس ادراک فاعل شناسا از ابعاد بر سازنده تصویر شکل می‌گیرند و از یکدیگر تمییز داده می‌شوند.

ریچارد کاتم سه بُعد بر سازنده تصاویر را چنین برمی‌شمارد: بُعد اول به موقعیت (تهدید یا فرصت) «دیگری» در برابر ما مربوط می‌شود. بُعد دوم میزان قدرت (قوی‌تر یا ضعیف‌تر) «دیگری» نسبت به ما است. و بُعد سوم تقریب فرهنگی «دیگری» به ما است؛ اینکه فرهنگی شبیه یا متفاوت از ما دارد. ریچارد هرمن نیز همین سه بُعد را به کار می‌برد و

البته در برخی پژوهش‌های خود از «فرایند تصمیم‌گیری» به جای «فرهنگ» استفاده کرده است (Herrmann et al., 1997: 411). به‌عنوان مثال اگر برداشت فاعل شناسا از یک کشور شامل موقعیت تهدیدآمیز، میزان توانمندی و فرهنگی برابر باشد و یا فرایند تصمیم‌گیری آن یکپارچه تصور شود، چنین تصویری به تصویر کلیشه‌ای «دشمن» شباهت دارد.

با توجه به بُعد مسافت و عدم ارتباط جوامع ایران و آمریکا و توجه بیشتر رسانه‌ها به موضوعات سیاسی، اطلاعات مردم آمریکا درباره مسائل سیاسی ایران به نسبت بیشتر از فرهنگ ایران است. به همین دلیل در پژوهش حاضر به جای فرهنگ، ارزش‌های سیاسی بررسی شد. در این بُعد سه متغیر نظام سیاسی، حقوق بشر و رفتار بین‌المللی ایران لحاظ شد. به این ترتیب تصاویر کلیشه‌ای مطابق جدول ۱ خواهد بود.

جدول ۱. تصاویر کلیشه‌ای در روابط بین‌الملل براساس سه بُعد مورد بررسی پژوهش حاضر

نوع تصویر	موقعیت	توانمندی	ارزش‌های سیاسی
دشمن	تهدید	برابر	متفاوت
امپریالیست	تهدید	فرا دست	متفاوت
مستعمره	فرصت	فرو دست	متفاوت
متحد	تهدید	برابر	مشابه

مأخذ: کاتم و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۳ با تغییرات نویسندگان.

بر این اساس اگر فاعل شناسا موقعیت ابژه مورد شناخت را تهدیدآمیز، توانمندی آن را برابر و ارزش‌های سیاسی آن را متفاوت از خود بیابد، تصویر او از کشور مورد نظر به تصویر کلیشه‌ای دشمن شبیه خواهد بود. اما اگر موقعیت تهدیدآمیز و ارزش‌های سیاسی متفاوت باشند و میزان توانمندی، نسبی بنماید (نه فرادست یا برابر و نه خیلی فرودست) به تصویر کلیشه‌ای «دشمن نسبی» شباهت خواهد داشت. در واقع شرط لازم برای تصویر دشمن‌انگاره از یک کشور، موقعیت تهدیدآمیز و ارزش‌های سیاسی متفاوت آن و شرط کافی میزان توانمندی آن است؛ که اگر «برابر یا فرادست» باشد تصویر، «دشمن کامل»

خواهد بود و اگر «نه برابر و نه خیلی فرودست» باشد تصویر «دشمن نسبی» خواهد بود. به این ترتیب زمانی که «دیگری» در یکی از طبقه بندی های تصاویر کلیشه ای قرار داده شد، با توجه به خصوصیات رفتاری مفروض در آن طبقه، بدیل های رفتاری برای برخورد با او در قالب سیاستگذاری های راهبردی پیش بینی و اجرا می شود. بیان این نکته مهم است که بررسی ما از تصویر افکار عمومی آمریکا نسبت به ایران با توجه به نظریه تصویر که بر مبنای سطح تحلیل فردی استوار است بدون اشکال بوده، چرا که دیدگاه های فردی را به صورت تجمیعی مدنظر قرار می دهیم و تاکنون پژوهش های مختلفی در این باره براساس نظریه تصویر انجام شده است (Zhang, 2012: 18).

۳. عوامل تأثیرگذار بر شکل گیری افکار عمومی در آمریکا

استفن والت نظریه پرداز مشهور روابط بین الملل معتقد است مردم آمریکا اطلاعات زیادی درباره موضوعات سیاست خارجی (برخلاف موضوعات داخلی) ندارند و در واقع افراد تأثیرگذار در سیاست خارجی آمریکا دارای اختیارات قابل توجهی برای شکل دادن به دیدگاه های مردم آمریکا درباره مسائل کلیدی سیاست خارجی هستند (Walt, 2018: 151). این دیدگاه واقع گرایانه که در برابر دیدگاه تجدیدنظرطلبانه قرار می گیرد در واقع ادامه اجماع سنتی آلموند - لیپمن است که افکار عمومی را با عنوان نگرش های بی ثبات، فاقد ساختار و انسجام و نفوذ پایین در سیاست خارجی توصیف می کند (Holsti, 1992: 439).

برایند تحقیقات مختلف نشان می دهد حداقل پنج عامل در شکل گیری افکار عمومی آمریکا در موضوعات سیاست خارجی مؤثر هستند. رسانه ها نخستین و یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر افکار عمومی در موضوعات سیاست خارجی هستند. عامل دوم رهبران یا نخبگان عمومی جامعه بوده که رسانه ها به نوعی منافع آنها را تقویت می کنند. عامل سوم گروه های نفوذ و لابی ها و عامل چهارم احزاب هستند که بخشی از تأثیر خود بر فرایند تصمیم گیری سیاست خارجی در آمریکا را از طریق تأثیرگذاری بر نظرهای عمومی پیش می برند و عامل پنجم مباحث مربوط به جمعیت شناسی و تفاوت هایی مانند جنسیت، وضعیت اجتماعی - اقتصادی، تحصیلات، نژاد و یا تفاوت نسلی است که در دیدگاه های سیاست خارجی افراد مؤثر

هستند (Ibid., 2004: 163-239). با این حال اغلب تحقیقات از رسانه‌ها به عنوان مهمترین عامل تأثیرگذار در این موضوع نام برده‌اند. تأثیر رسانه‌ها در تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا حتی از تأثیرگذاری بر افکار عمومی فراتر می‌رود و رهبران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی را نیز شامل می‌شود. به همین دلیل گفته می‌شود رسانه‌ها در آمریکا بخشی از فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی هستند؛ چرا که یکی از منابع ورودی برای تصمیم‌گیری و همچنین محیطی برای توضیح و تشریح تصمیمات رهبران هستند (Naveh, 2002: 10).

نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد تلویزیون تأثیرگذارترین رسانه در ادراک آمریکایی‌ها نسبت به ایران است و بعد از آن روزنامه‌های چاپی قرار دارند. تأثیر رسانه‌های اجتماعی و اخبار اینترنتی بسیار کمتر از تلویزیون و روزنامه‌ها گزارش شده است. از این میان تنها رسانه‌های اجتماعی نسبت به ادراک از ایران همبستگی منفی دارند، به این معنا که هرچه بیشتر از آنها استفاده شود اعتقاد به هدف ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای کمتر می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد مردم آمریکا اطلاعات سیاسی را کمتر از طریق رسانه‌های اجتماعی دریافت می‌کنند، اما ضریب همبستگی با استفاده از روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون مثبت می‌شود. به این ترتیب مردم آمریکا هرچه بیشتر از تلویزیون استفاده کنند، اعتقاد آنها به هدف ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای بیشتر می‌شود (Bissett, 2015).

این قدرت رسانه‌ها در تأثیرگذاری بر افکار عمومی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا باعث شده برخی بگویند تبدیل یک موضوع سیاست خارجی به یک بحث عمومی در آمریکا در درجه اول وابسته به رفتارهای حامیان آن موضوع نیست، بلکه اغلب تابع انتخاب‌هایی است که رسانه‌های خبری بزرگ انجام می‌دهند. در واقع تصمیماتی که خبرنگاران و سردبیران رسانه‌های بزرگ درباره آنچه که باید پوشش دهند می‌گیرند، نقش مهمی در تعیین اینکه چه مشکلات و نگرانی‌هایی باعث فعال شدن افکار عمومی می‌شود، دارد (Powlick and Katz, 1998: 39-40). از سوی دیگر پیوند رسانه‌ها با لابی‌های قدرت و نخبگان سیاسی، این نتیجه را به ذهن متبادر می‌کند که افکار عمومی آمریکا در موضوعات سیاست خارجی به شدت تحت تأثیر مطامع سیاست‌مداران و لابی‌های قدرت هستند.

اینکه افکار عمومی در آمریکا چطور شکل می‌گیرند قابل اهمیت است، به عنوان مثال

ایران می‌تواند در فرایند این شکل‌گیری تأثیرگذار باشد؛ اما این موضوع نافی نقش و اهمیت افکار عمومی آمریکا در تصمیم‌گیری سیاست خارجی نیست. تجربه تاریخی مؤید آن است که افکار عمومی در آمریکا از تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی برخوردار هستند. موضوعاتی همچون جنگ ویتنام یا رسوایی ایران - کنترا نشان‌دهنده نفوذ و قدرت افکار عمومی و پیامدهای ناگوار برای تصمیم‌گیرندگان در صورت بی‌توجهی به آن است. بنابراین در مقاله حاضر با علم به چگونگی شکل‌گیری افکار عمومی در آمریکا در قبال موضوعات سیاست خارجی و عوامل تأثیرگذار بر آن قصد داریم به بررسی تصویر ایران در افکار عمومی آمریکا بپردازیم.

۴. تصویر افکار عمومی آمریکا از ایران

تاکنون مطالعات زیادی درباره تأثیر افکار عمومی بر سیاست خارجی ایالات متحده انجام شده است (Soroka, 2003; Hartley and Russett, 1992; Hill, 1998; Sobel, 2001; Wlezien, 1996). به طور کلی گفته می‌شود افکار عمومی به خصوص در کشورهای دموکراتیک از اهمیت خاصی برخوردارند؛ چرا که مسئولان برای انتخاب مجدد به آرای مردم نیاز داشته و نمی‌توانند تصمیماتی اتخاذ کنند که با دیدگاه عمومی فاصله زیادی دارد. اکثریت قریب به اتفاق مطالعات مربوط به ارتباط افکار عمومی با سیاست خارجی به شدت بر داده‌های نظرسنجی برای توصیف نگرش عمومی متکی هستند (Powlick, 1995: 430).

برخی مؤسسات نظرسنجی معتبر در آمریکا همچون شورای شیکاگو درباره امور جهانی، مؤسسه افکارسنجی گالوپ، مؤسسه تحقیقاتی پیو و برخی رسانه‌های بزرگ و معتبر در چند دهه اخیر هر سال اقدام به نظرسنجی از مردم این کشور درباره ایران کرده‌اند. بررسی این نظرسنجی‌های متعدد می‌تواند به شناخت دیدگاه و تصویر مردم آمریکا از ایران کمک کند. در مقاله حاضر سعی کرده‌ایم این نظرسنجی‌ها را با توجه به سه بُعد مورد بررسی این پژوهش تحلیل کنیم.

۴-۱. فرصت یا تهدید بودن ایران در دیدگاه افکار عمومی آمریکا

بعد از بحران گروگان‌گیری نظرسنجی‌های مختلفی درباره دیدگاه مردم آمریکا نسبت به ایران

انجام شده و هنوز هم ادامه دارد. مؤسسه گالوپ از سال ۱۹۸۹ تاکنون به بررسی دیدگاه مردم آمریکا درباره ایران پرداخته است که براساس نتایج بدست آمده، ایران در تمامی این سال‌ها تصویری نامطلوب در نزد اذهان آمریکایی‌ها داشته است (Gallup, 2019: 1-2). سازمان افکار عمومی جهانی نیز در ژانویه سال ۲۰۰۸ از پرسش‌شوندگان آمریکایی خواست تا نظر خود را درباره ایران بیان کنند که نتایج آن در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. دیدگاه مردم آمریکا درباره ایران در سال ۲۰۰۸

به نظر شما ایران چه تأثیری در دنیا دارد؟ (آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۸)				
عمدتاً مثبت	عمدتاً منفی	بستگی دارد	هیچ‌کدام	نمی‌دانم
۱۰ درصد	۸۰ درصد	۰ درصد	۰ درصد	۱۰ درصد

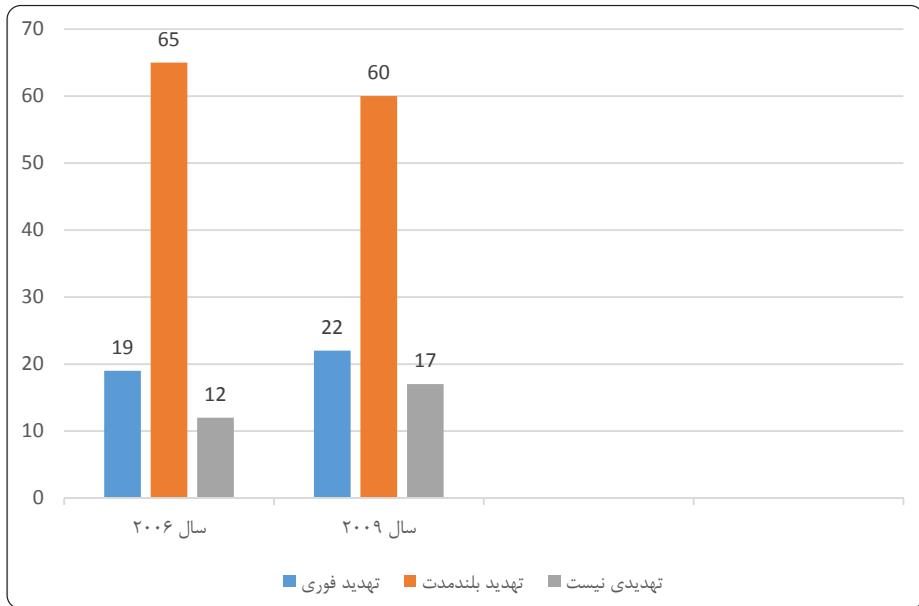
Source: World Public Opinion Org, 2008: 7.

این نگاه بدبینانه نسبت به ایران پس از مطرح شدن پرونده هسته‌ای و ادعای افشای اقدامات مخفیانه ایران در ساخت و توسعه رآکتورهای هسته‌ای تشدید و همراه با القانات رسانه‌های گروهی به تصویری تهدیدآمیز تبدیل شد؛ به طوری که «ایران از سال ۲۰۰۶ بزرگترین دشمن آمریکا در نزد آمریکایی‌ها بوده است» (Jones, 2011: 2). اما در فوریه ۲۰۱۴ ایران از این منظر پس از چین در جایگاه دوم قرار گرفت. جفری جونز معتقد است برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) می‌تواند در این تغییر و تحول تأثیرگذار بوده باشد. به عبارت دیگر کاهش تصور تهدیدآمیز از ایران در نزد آمریکایی‌ها با امکان توافق درباره محدودسازی برنامه هسته‌ای ایران گره خورده است (Ibid., 2014: 1-2). از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ ایران بعد از روسیه، چین و کره شمالی چهارمین دشمن بزرگ آمریکا از دیدگاه شهروندان این کشور محسوب می‌شود (Saad, 2019).

در سال ۲۰۰۶ در نظرسنجی مشترک سی.ان.ان، یو.اس.ای. تودی و گالوپ، ۱۹ درصد از پرسش‌شوندگان آمریکایی، ایران را تهدیدی فوری برای آمریکا و ۶۵ درصد تهدیدی بلندمدت دانسته‌اند و تنها ۱۲ درصد معتقد بودند ایران تهدیدی برای آمریکا نیست. در

آوریل ۲۰۰۹ این میزان به ترتیب ۲۲ درصد تهدید فوری، ۶۰ درصد تهدید بلندمدت بوده و ۱۷ درصد هم گفتند ایران به هیچ وجه تهدیدی برای آمریکا محسوب نمی شود.

نمودار ۱. دیدگاه مردم آمریکا درباره تهدید بودن ایران در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹

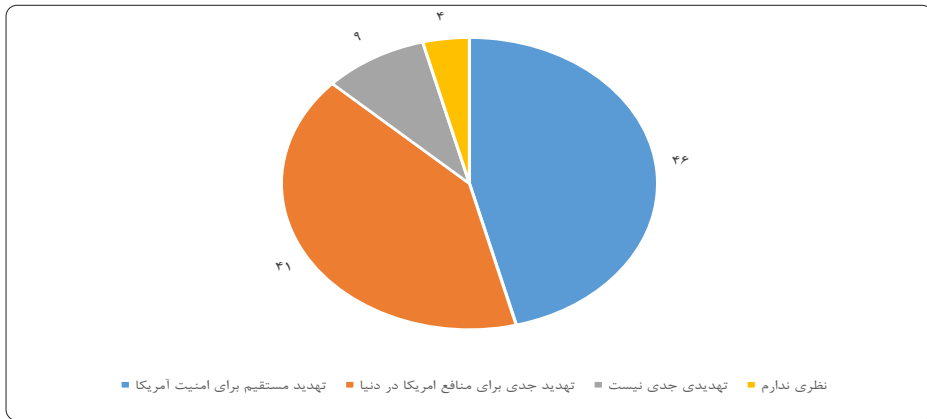


Sources: Moore, 2006: 1; CNN, 2009a.

در نظرسنجی ژوئن ۲۰۰۹ از پرسش شوندگان آمریکایی درباره ایران سؤال شد. در پاسخ ۴۳ درصد ایران را تهدید خیلی جدی، ۳۶ درصد تهدید متوسط، ۱۳ درصد تهدید کم و ۷ درصد هم تهدیدی برای آمریکا محسوب نمی کردند. اگرچه از هر ۱۰ نفر آمریکایی تقریباً هشت نفر ایران را تهدیدی خیلی جدی یا متوسط برای آمریکا می دانند، با این حال نتایج این نظرسنجی نشان داد ۸۲ درصد مردم آمریکا مخالف اقدام نظامی علیه ایران هستند (Steinhauser, 2009).

در تحقیقی دیگر که توسط مؤسسه گالوپ در سال ۲۰۰۹ انجام شد؛ ۸۷ درصد پرسش شوندگان آمریکایی در مجموع ایران را تهدیدی مستقیم برای امنیت ایالات متحده یا منافع این کشور در سراسر دنیا دانسته اند. نتایج این تحقیق در نمودار ۲ نشان داده شده است.

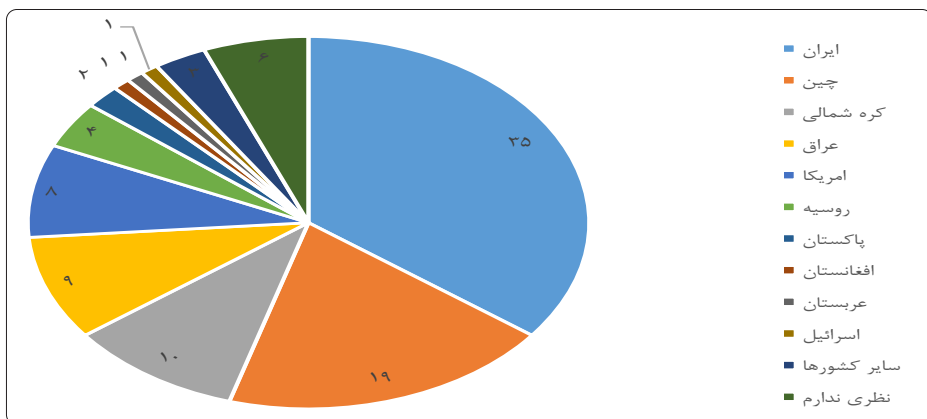
نمودار ۲. دیدگاه مردم آمریکا درباره تهدید ایران برای آمریکا در سال ۲۰۰۹



Source: Jones, 2009: 2.

به علاوه ایران در اذهان آمریکایی‌ها فقط تهدیدی برای آمریکا نیست، بلکه نظم و ثبات بین‌المللی را نیز تهدید می‌کند؛ چنان‌که در تحقیق مؤسسه گالوپ در سال ۲۰۰۷ پرسش‌شوندگان آمریکایی در پاسخ به این سؤال که بزرگترین تهدید برای ثبات جهان کدام کشور است؟؛ ایران را به عنوان بزرگترین تهدید نام برده‌اند. نتایج این تحقیق در نمودار ۳ نشان داده شده است.

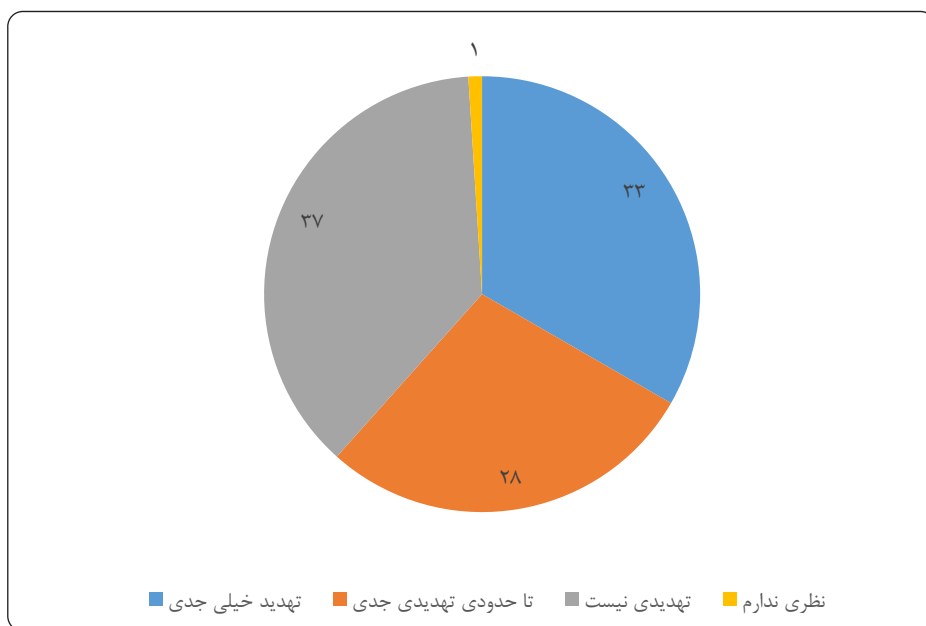
نمودار ۳. دیدگاه مردم آمریکا درباره تهدید آمیزترین کشور جهان در سال ۲۰۰۷ (درصد)



Source: Carroll, 2007a: 12.

از سوی دیگر نتایج تمامی نظرسنجی‌ها درباره برنامه هسته‌ای ایران حاکی از آن است که مردم آمریکا نظری کاملاً بدبینانه توأم با تهدیداندیشی درباره برنامه هسته‌ای ایران دارند؛ به طوری که برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی برای آمریکا می‌دانند (Carroll, 2007b: 3). در تحقیقی که توسط گالوپ و در سال ۲۰۰۷ انجام شده از پرسش‌شوندگان آمریکایی سؤال شد به نظر شما برنامه هسته‌ای ایران تا چه میزانی برای آمریکا تهدید محسوب می‌شود؟ نتایج این تحقیق در نمودار ۴ آمده است.

نمودار ۴. دیدگاه مردم آمریکا درباره تهدید بودن برنامه هسته‌ای ایران برای آمریکا در سال ۲۰۰۷



Source: Carroll, 2007b: 2.

طبق نتایج این تحقیق ۶۱ درصد پرسش‌شوندگان برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی برای آمریکا دانسته‌اند. نتایج تحقیقی دیگر نشان می‌دهد ۸۰ درصد

پرسش‌شوندگان آمریکایی معتقدند در صورت توسعه برنامه هسته‌ای ایران، این کشور سلاح‌های هسته‌ای خود را در اختیار تروریست‌هایی قرار می‌دهد که علیه آمریکا استفاده خواهند کرد و ۸۱ درصد نیز معتقدند این اتفاق علیه اسرائیل صورت خواهد گرفت (Saad, 2006: 7). این موضوع گویای پیوند تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی در ذهنیت امنیتی مردم آمریکاست. در تحقیق آرت سوئیفت در فوریه ۲۰۱۴ پرسش‌شوندگان آمریکایی خطر تروریسم بین‌المللی و توسعه سلاح‌های هسته‌ای ایران را به‌عنوان مهمترین تهدیدات امنیت ملی آمریکا در ۱۰ سال آینده عنوان کردند؛ امری که تقریباً از سال ۲۰۰۱ به بعد ثابت بوده است (Swift, 2014: 1).

بخش مهمی از تصویر نادرست ایجاد شده از ایران به‌عنوان یک تهدید بین‌المللی، ناشی از تصور مردم آمریکا در مورد حمایت ایران از گروه‌های تروریستی و خشونت‌طلب بین‌المللی است. بر این اساس در نظر آمریکایی‌ها پیوند ایران با این گروه‌ها و حمایت رسمی و علنی از آنها در کنار توسعه برنامه هسته‌ای، ایران را به‌عنوان یک تهدید جدی در ذهنیت آمریکایی‌ها جلوه‌گر می‌کند.

۲-۴. میزان توانمندی ایران از دیدگاه افکار عمومی آمریکا

بعد از شکل‌گیری بحران هسته‌ای ایران، عمده نظرسنجی‌ها در مراکز تحقیقاتی آمریکا به این موضوع پرداخته‌اند. آنها با طرح سؤالاتی عمدتاً بسته سعی کرده‌اند دیدگاه مردم آمریکا درباره برنامه هسته‌ای ایران را واکاوی کنند. نتایج این نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد مردم آمریکا باور دارند ایران به دنبال تولید و توسعه سلاح هسته‌ای است. از آنجاکه در تفکر غربی همچنان نگرش رئالیسم حاکم بوده و سلاح اتمی به‌عنوان یک معیار در اندازه‌گیری قدرت مورد توجه است، می‌توان برنامه هسته‌ای ایران را به‌عنوان معیاری از میزان توانمندی و قدرت ایران در دیدگاه مردم آمریکا مورد بررسی قرار داد. جدول ۳ نتایج تعدادی از نظرسنجی‌ها که توسط مراکز مختلف در سال‌های متفاوت (با یک سؤال واحد) انجام شده را نشان می‌دهد.

جدول ۳. دیدگاه مردم آمریکا درباره ماهیت برنامه هسته‌ای ایران

براساس آنچه شنیده یا خوانده‌اید، آیا فکر می‌کنید ایران سعی دارد سلاح هسته‌ای تولید کند؟				
تاریخ	نظرسنجی	بله	خیر	نظری ندارم
ژانویه ۲۰۰۶	CNN/USA Today/Gallup	۸۰ درصد	۱۲ درصد	۸ درصد
اکتبر ۲۰۰۷	CNN/Opinion Research Corporation Poll	۷۷ درصد	۱۸ درصد	۵ درصد
اکتبر ۲۰۰۹	ABC News/Washington Post Poll	۸۷ درصد	۸ درصد	۴ درصد
اکتبر ۲۰۰۹	CNN/Opinion Research Corporation Poll	۸۸ درصد	۱۱ درصد	۲ درصد
مارس ۲۰۱۲	ABC News/Washington Post Poll	۸۴ درصد	۹ درصد	۸ درصد

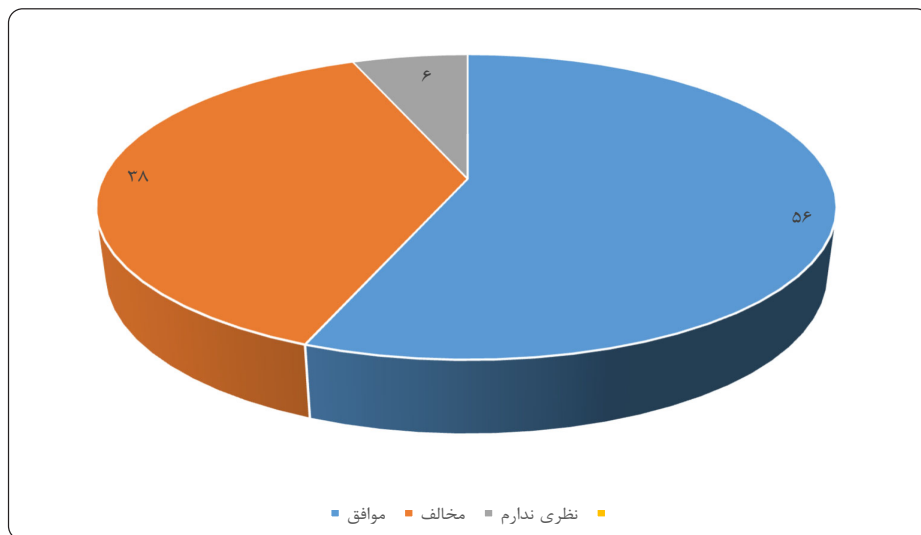
Sources: Moore, 2006: 1; Washington Post-ABC News Poll, 2009, 2012; CNN, 2007, 2009b.

در فوریه ۲۰۱۰ در یک نظرسنجی از مردم آمریکا سؤال شد آیا فکر می‌کنید ایران در حال حاضر دارای سلاح هسته‌ای است یا خیر؟ اگر خیر یا مطمئن نیستید، چقدر فکر می‌کنید که این کشور در چند سال آینده سلاح هسته‌ای خواهد داشت؟ در پاسخ ۷۱ درصد گفته بودند ایران در حال حاضر دارای سلاح هسته‌ای است. ۲۶ درصد هم گفته بودند سلاح هسته‌ای ندارد. از دسته دوم نیز ۹ درصد گفته بودند به احتمال زیاد و ۱۲ درصد گفته بودند تا حدودی احتمال دارد ایران تا چند سال آینده به سلاح هسته‌ای دست یابد. ۵ درصد گفته بودند تا حدودی بعید است و تنها ۲ درصد گفته بودند خیلی بعید است تا چند سال آینده ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد (Steinhauser, 2010).

با این حال مردم آمریکا به‌رغم باور به اینکه ایران به دنبال سلاح هسته‌ای است، با اقدام نظامی علیه این کشور مخالف بودند. در نظرسنجی نوامبر ۲۰۱۱ شبکه سی.بی.اس. نیوز، ۱۵ درصد از پرسش‌شوندگان آمریکایی پاسخ داده بودند ایران هم‌اکنون تهدیدی است که به اقدام نظامی آمریکا نیاز دارد. اما ۵۵ درصد گفته بودند ایران تهدیدی است که نیازمند دیپلماسی است و ۱۷ درصد هم ایران را تهدید نمی‌دانستند (Montopoli, 2011). مشابه همین سؤال در ماه می ۲۰۱۳ توسط سی.بی.اس. نیوز و نیویورک تایمز پرسیده شد که ۱۵ درصد گفته بودند ایران تهدیدی است که به اقدام نظامی نیاز دارد. ۵۹ درصد گفته بودند

تهدیدی است که می‌تواند کنترل شود و ۲۱ درصد هم گفته بودند ایران هیچ‌گونه تهدیدی برای آمریکا محسوب نمی‌شود (CBS News/New York Times Poll, 2013) شبکه خبری سی.ان.ان. در فوریه ۲۰۱۲ از مردم آمریکا سؤال کرد که این کشور برای توقف برنامه هسته‌ای ایران باید چه اقدامی انجام دهد؟ در پاسخ فقط ۱۷ درصد خواستار اقدام نظامی شده بودند و ۶۰ درصد خواستار تلاش‌های اقتصادی و دیپلماتیک بودند (CNN Political Unit, 2012). مؤسسه گالوپ با روی کار آمدن باراک اوباما در ژانویه ۲۰۰۹ در یک نظرسنجی از مردم آمریکا سوال کرد که آیا شما فکر می‌کنید ایالات متحده باید به دیپلماسی مستقیم با ایران روی آورد؟ نتایج این نظرسنجی در نمودار ۵ نشان داده شده است.

نمودار ۵. دیدگاه مردم آمریکا درباره دیپلماسی مستقیم میان آمریکا و ایران



Source: Morales, 2009: 1.

این نتایج گویای حمایت افکار عمومی آمریکا از مذاکره مستقیم با ایران است، موضوعی که اوباما در کمپین‌های انتخاباتی خود در سال ۲۰۰۸ بارها درباره آن سخن گفت و گام عملی را پس از به قدرت رسیدن با ارسال نامه به رهبرانقلاب و اعلام آمادگی برای حل‌وفصل

اختلافات از طریق مذاکرات برابر برداشت. البته چند ماه بعد با حوادثی که بعد از انتخابات ریاست جمهوری دهم در ایران روی داد، این پروژه تا چند سال به تعویق افتاد. اما در همین رویداد نیز می‌توان هماهنگی افکار عمومی در آمریکا با سیاست‌های او‌باما را مشاهده کرد. تحلیل‌های مختلفی درباره نوع واکنش او‌باما در قبال حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران ابراز شده است. برخی معتقدند او‌باما واکنش قاطعی در قبال این حوادث از خود نشان نداد، در حالی که می‌توانست با برخی فشارها و اقدامات باعث تغییر رفتار جمهوری اسلامی یا حتی زمینه‌ساز سقوط نظام ایران شود (Takeyh, 2011; Phillips, 2011). با این حال نتایج یک نظرسنجی در ژوئن ۲۰۰۹ نشان می‌دهد با آنکه ۸۲ درصد پرسش‌شوندگان آمریکایی معتقد بودند در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ در ایران تقلب شده است، اما ۷۴ درصد آنها مخالف دخالت مستقیم دولت آمریکا در این موضوع بودند. به همین دلیل ۶۱ درصد آنها نوع واکنش او‌باما به اعتراضات بعد از انتخابات در ایران را درست دانسته و فقط ۳۶ درصد آن را رد کردند (Steinhauser, 2009).

حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری دهم در ایران باعث شد طرف ایرانی نسبت به نیات رئیس‌جمهور جدید آمریکا بدبین شده و روند مثبتی که در حال شکل‌گیری بود متوقف شود. در حالی که گمان می‌رفت با پاسخ نامه او‌باما توسط رهبر انقلاب امکان تحول در رابطه ایران و آمریکا به طور عام و موضوع هسته‌ای به طور خاص فراهم شده است، برخی اظهارنظرها از سوی او‌باما، هیلاری کلینتون وزیر خارجه وی و دیگر مقامات دولت آمریکا در رابطه با حوادث ۱۳۸۸ در ایران باعث شد مقامات کشورمان در نیات مسالمت‌جویانه او‌باما شک کرده و باب هرگونه مذاکره را ببندند (موسویان، ۱۳۹۴: ۳۸۲-۳۸۹). در چنین شرایطی باراک او‌باما نیز به سیاست قدیمی آمریکا علیه ایران (تحریم و فشار اقتصادی) روی آورد. البته این سیاست با افکار عمومی آمریکا همراه بود. در این باره مؤسسه تحقیقاتی پیو در نظرسنجی سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۹ از مردم آمریکا سؤال کرد که آیا شما موافق یا مخالف تحریم‌های شدید بین‌المللی اقتصادی در مورد ایران هستید؟ در پاسخ ۷۸ درصد موافق، ۱۲ درصد مخالف و ۱۰ درصد هم نظری نداشتند (Kohut, 2009). در اکتبر ۲۰۰۹ در نظرسنجی سی.ان.ان. ۷۷ درصد پرسش‌شوندگان آمریکایی با اعمال تحریم‌های اقتصادی

علیه ایران برای ممانعت از دسترسی این کشور به سلاح هسته‌ای موافق بوده و ۲۱ درصد نیز مخالف بودند (CNN, 2009 b).

اما گذر زمان و موفقیت‌های پی‌درپی ایران در برنامه هسته‌ای خود (به‌رغم فشار تحریم‌ها بر اقتصاد و جامعه) دیدگاه‌های جاری در هیئت حاکمه و افکار عمومی آمریکا درباره مؤثر بودن سیاست تحریم بر تغییر رویکرد ایران در برنامه هسته‌ای را دچار چالش کرد. از این‌رو مؤسسه تحقیقاتی پیو در فوریه ۲۰۱۲ از مردم آمریکا سؤال کرد به نظر آنها آیا تحریم‌های اقتصادی شدید بین‌المللی علیه ایران باعث خواهد شد که این کشور از برنامه هسته‌ای خود دست بکشد؟ در پاسخ ۲۱ درصد پاسخ دادند ایران تحت تحریم‌های شدید بین‌المللی از برنامه هسته‌ای خود دست خواهد کشید، در حالی که ۶۴ درصد پاسخ دادند این اتفاق نخواهد افتاد و ۱۵ درصد هم نظری نداشتند (Kohut, 2012). به این ترتیب مجدد افکار عمومی (و نیز دولت آمریکا) سیاست مذاکره مستقیم را مورد توجه قرار دادند. در نظرسنجی مشترک ای. بی. سی. نیوز و واشنگتن‌پست در مارس ۲۰۱۲ برای ممانعت از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای از پرسش‌شوندگان پرسیده شده بود که نظرشان درباره مذاکره مستقیم ایران و آمریکا برای حل این موضوع چیست؟ در پاسخ ۸۱ درصد از مذاکره مستقیم حمایت کرده و فقط ۱۶ درصد مخالف بودند (Washington Post-ABC News Poll, 2012).

به‌هر حال باید گفت اینکه مردم آمریکا باور دارند ایران سلاح هسته‌ای دارد یا به دنبال ساخت آن است و این موضوع را تهدیدآمیز می‌بینند و در عین حال از جنگ نظامی با ایران نیز پرهیز دارند؛ می‌تواند دلیلی بر میزان قدرت ایران در دیدگاه آنها باشد. اگرچه براساس نظرسنجی‌های انجام شده قدرت ایران تهدیدی بلندمدت (و نه فوری) برای آمریکاست.

۳-۴. دیدگاه مردم آمریکا درباره ارزش‌های سیاسی ایران

همان‌طور که پیشتر گفته شد اکثر نظرسنجی‌های انجام شده درباره ایران در آمریکا پیرامون برنامه هسته‌ای ایران است و کمتر به صورت مستقیم به موضوعات فرهنگی یا ارزش‌های سیاسی مردم ایران پرداخته شده است. با این حال از محتوای برخی پژوهش‌ها می‌توان به دیدگاه مردم آمریکا در این باره پی برد. به عنوان مثال شاه‌قاسمی در نظرسنجی که از ۱۷۵۲ فرد

آمریکایی انجام داد به این نتیجه رسید که ۳۸/۵ درصد نگاهی منفی به مردم ایران (به لحاظ دیدگاه فرهنگی)، ۲۷/۳ درصد خنثی و فقط ۲۰/۷ درصد دیدگاهی مثبت دارند. بقیه افراد هم یا نظری نداشتند یا دیدگاه‌های متضادی بروز دادند (Shahghasemi, 2017: 159-239).

با توجه به سه متغیری که ما برای بُعد ارزش‌های سیاسی در نظر گرفتیم می‌توان جزئیات نتایج تحقیق شاه‌قاسمی را به این شرح بیان کرد: هیچ‌یک از نظرات مثبت درباره ایران شامل نظام سیاسی، حقوق بشر و رفتار بین‌المللی ایران نمی‌شود، بلکه بیشتر شامل ویژگی‌های شخصی ایرانی‌ها همچون دوست، همکلاسی یا هم‌دانشگاهی (۵/۳ درصد)، تأکید بر جنبه‌های فرهنگی (۵/۷ درصد)، باهوش و تحصیلکرده (۴/۵ درصد) و سخت‌کوش (۱/۴ درصد) می‌شود. فقط یک مورد جنبه سیاسی دارد (ایران قربانی ارائه تصویری منفی از سوی رسانه‌ها شده است) که آن هم تنها از سوی ۰/۷ درصد عنوان شده است. در مقابل، عمده دیدگاه‌های منفی درباره ایران پیرامون همان سه متغیری است که در پژوهش حاضر تعیین شده است؛ به طوری که در متغیر نظام سیاسی؛ دیدگاه «سیاست‌مداران بد» (۳/۵ درصد) و «وجود سرکوب در ایران» (۴/۳ درصد) دیده می‌شود. در متغیر حقوق بشر؛ دیدگاه «قربانی و مظلوم واقع شدن زنان در ایران» (۲/۷ درصد)، «اجبار به حجاب» (۷/۸ درصد) و «وجود فقر و وضعیت بد زندگی در ایران» (۳/۲ درصد) پررنگ است و در متغیر رفتار بین‌المللی ایران هم دیدگاه «وجود رویکرد متعصب و پرخاشگرانه در ایران» (۶/۲ درصد)، «حمایت از تروریسم» (۱/۷ درصد) و «بحران گروگان‌گیری» (۱ درصد) دیده می‌شود (Ibid., 160).

تمایلات تروریستی در رفتار بین‌المللی ایران حتی از سوی نوجوانان آمریکایی هم ابراز شده است. در تحقیقی که در سال ۲۰۰۹ انجام شده است از دانش‌آموزان نوجوان یک مدرسه در ایالت اوهایو خواسته شد تصویری از ایرانی‌ها نقاشی کنند. نتایج نشان داد اکثر دانش‌آموزان تصاویری نقاشی کرده‌اند که آنها را به عنوان افرادی که تمایلات تروریستی دارند نشان می‌دهد (Heisey and Sharifzadeh, 2009). همچنین در یک مطالعه کیفی در سال ۲۰۰۹ از دانشجویان دانشکده مطالعات ارتباطات دانشگاه ایالتی کنت سؤال شد چه تصویری از مردم ایران دارند. نتایج نشان داد حدود ۴۷ درصد از پاسخ‌دهندگان تصویری منفی از ایران داشتند در حالی که تنها ۱۷/۵ درصد طرح‌واره‌های میان فرهنگی مثبتی نسبت

به ایران داشتند. عمده نظرهای مثبت باز هم پیرامون ویژگی‌های شخصی ایرانیان همچون عادی، معصوم، خوب و جنبه‌های فرهنگی بود، درحالی‌که طرح‌واره‌های منفی شامل مواردی مانند فقیر بودن، نیازمند کمک، تحت ستم، (حقوق بشر)، شریر (رفتار بین‌المللی) و دولت بد (نظام سیاسی) بود (Shaghasemi and Heisey, 2009: 147-148). این نتایج حاکی از آن است دیدگاه مردم آمریکا درباره ارزش‌های سیاسی ایران (نظام سیاسی، حقوق بشر و رفتار بین‌المللی) منفی و در واقع متفاوت از ارزش‌های سیاسی مطلوب در افکار عمومی آمریکاست.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

افکار عمومی آمریکا چه تصویری از ایران دارند؟ با توجه به نظریه تصویر در روابط بین‌الملل و سه بُعد موقعیت، میزان توانمندی و ارزش‌های سیاسی و نتایج نظرسنجی‌ها و تحقیقات مختلفی که درباره دیدگاه مردم آمریکا نسبت به ایران انجام شده است می‌توان به این سؤال پاسخ داد. در بُعد نخست بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت مردم آمریکا برداشتی تهدیدآمیز نسبت به ایران دارند. جدا از آنکه این برداشت تا چه اندازه صحیح است، وجود چنین ادراکی و تأثیر آن در تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران دارای اهمیت است. پیوند ایران با آنچه گروه‌های تروریستی خوانده می‌شود از یک سو و برنامه هسته‌ای ایران از سوی دیگر دو منبع اصلی هراس‌آفرینی برای مردم آمریکا به شمار می‌روند. اینکه رسانه‌ها یا نخبگان و سیاستمداران تا چه اندازه در تبلیغ یا بزرگ جلوه دادن این تهدید نقش دارند، قطعاً مهم است، اما مهم‌تر از آن وجود چنین درکی از ایران در میان افکار عمومی آمریکاست که بر فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی این کشور تأثیر می‌گذارد. در بُعد دوم به نظر می‌رسد میزان قدرت ایران در نزد افکار عمومی آمریکا یک «قدرت نسبی» است. یعنی مردم آمریکا قدرت ایران را نه به اندازه قدرت کشور خود می‌دانند، نه این کشور را ضعیف می‌پندارند که بتوان به راحتی به آن حمله نظامی کرد. این موضوع را می‌توان در نظرسنجی‌ها تشخیص داد. چنان که پیشتر گفته شد مردم آمریکا با اقدام نظامی علیه ایران مخالفند، اما برای جلوگیری از دستیابی این کشور به

سلاح هسته‌ای و در صورتی که دیگر اقدامات ثمربخش نباشد، با اقدام نظامی موافق هستند (Smeltz and Kafura, 2015; Smeltz, 2014; Pew Research Center, 2013). قطعاً کشوری (مردمی) که یک جنگ نظامی را آغاز می‌کند باید از برتری قدرت خود (و در نتیجه پیروزی) بر کشور مورد تهاجم اطمینان داشته باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که قدرت ایران از دیدگاه مردم آمریکا نه فرادست یا برابر با قدرت آمریکا و نه آن قدر فرودست است که بتوان آن را به سادگی مورد تهاجم قرار داد.

اما در مورد بُعد سوم به نظر می‌رسد اکثریت مردم آمریکا دیدگاهی متفاوت به ارزش‌های سیاسی ایران (نظام سیاسی، وضعیت حقوق بشر و رفتار بین‌المللی) نسبت به ارزش‌های سیاسی جاری در آمریکا دارند. فارغ از تأثیر رسانه‌ها در برسازگی چنین دیدگاهی، باید گفت این موضوع می‌تواند ناشی از تفاوت‌های فرهنگی، ایدئولوژیک، دینی و اخلاقی دو کشور نیز باشد. بنابراین تصویر مردم آمریکا از ایران شامل کشوری تهدیدآمیز با قدرتی به نسبت پایین‌تر و ارزش‌های سیاسی متفاوت با آمریکاست که می‌توان آن را مترادف با ویژگی‌های تصویر «دشمن نسبی» یافت. لازم به توضیح است که ما در رساله دکترای مرتبط با این پژوهش، تأثیر چنین تصویری را بر فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران مورد بررسی قرار داده‌ایم که به صورت جداگانه در مقاله‌ای دیگر به آن پرداخته شده است.

منابع و مآخذ

۱. بیات، جلیل (۱۳۹۰). «تأثیر ساختارهای ذهنی بر مذاکرات پرونده هسته‌ای ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. ——— (۱۳۹۵). «امکان‌پذیری حل‌وفصل مناقشه هسته‌ای ایران از طریق تغییر تصاویر»، همایش دیپلماسی هسته‌ای ایران (مجموعه مقالات)، به کوشش کیهان برزگر و علی اسمعیلی اردکانی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۳. بیات، جلیل و سیدجلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۴). «بررسی نگرش‌های موجود در دو جامعه ایران و آمریکا درباره موضوع هسته‌ای ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ش ۲۲.
۴. سرمد، زهره، عباس بازگان و الهه حجازی (۱۳۷۶). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران، انتشارات آگه.
۵. کاتم، مارتا و دیگران (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی، ترجمه سیدکمال خرازی و جواد علاقبند راد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۶. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶). مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۷. موسویان، سیدحسین (۱۳۹۴). ایران و آمریکا؛ گذشته شکست‌خورده و مسیر آشتی، چاپ دوم، تهران، انتشارات تیسرا.
8. Alexander, M. G., M. B. Brewer and R. K. Hermann (1999). "Images and Affect: A Functional Analysis of out-Group Stereotypes", *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 77, No. 13.
9. Bar-Tal, D. (2002). "The (Social) Psychological Legacy for Political Psychology", In: Monroe, K. R. (Ed.). *Political psychology*, Lawrence Erlbaum Associates, Inc.
10. Bissett, Avery (2015). American Perceptions of Iran, *Student Scholar Symposium Abstracts and Posters*, 124, Available at: https://digitalcommons.chapman.edu/cusrd_abstracts/124.
11. Boulding, K. E. (1956). *The Image: Knowledge in Life and Society*, University of Michigan Press.
12. Boulding, K. E. (1959). "National Images and International Systems", *Journal of Conflict Resolution*, Vol. 3, No. 2.
13. Carroll, Joseph. (2007a). "Public: Iran Poses Greatest Threat to World Stability", Gallup Poll.
14. ——— (2007b). "Public: Iran's Nuclear Program Poses Threat to U.S.", Gallup.

15. CBS News/New York Times Poll (2013). "Americans' Views on the Issues", *The New York Times*, Available at: <https://archive.nytimes.com/www.nytimes.com/interactive/2013/06/06/us/new-york-times-cbs-news-poll-june-2013.html?ref=politics>.
16. CNN (2007). "Most Americans Think Iran Wants Nuclear Weapons, Poll Says", *Opinion Research Corporation*.
17. ————— (2009a). "Poll: Americans Favor Talks With Iran", *Opinion Research Corporation*.
18. ————— (2009b). "Most Americans Think Iran Wants Nuclear Weapons, Poll Says". *Opinion Research Corporation*.
19. CNN Political Unit. (2012). "CNN Poll: Americans Favor Diplomacy Against Iran", *CNN Politics*, Available at: <http://politicalticker.blogs.cnn.com/2012/02/15/cnn-poll-americans-favor-diplomacy-against-iran/>.
20. Gallup (2019). "Iran", *Gallup Historical Trends*.
21. Gilboa, E. (2010). "American Public Opinion Toward Iran's Nuclear Program: Moving Towards Confrontation", *BESA Perspective*, 117.
22. Hartley, T. and B. Russett (1992). "Public Opinion and the Common Defense: Who Governs Military Spending in the United States?", *American Political Science Review*, Vol. 86, No. 4.
23. Heisey, D. R. and M. Sharifzadeh (2009). "Teenage Perceptions of Iranians and Americans: Visual Rhetoric of People Impacted by Politics", In: *A Paper Presented at the Annual Conference of the Ohio Communication Association in October*.
24. Herrmann, Richard K. (2013). "Perceptions and Image Theory in International Relations", in: *The Oxford Handbook of Political Psychology*, Edited by: Leonie Huddy, David O. Sears and Jack S. Levy (2 ed.).
25. ————— (1988). "The Empirical Challenge of the Cognitive Revolution: A Strategy for Drawing Inferences about Perceptions", *International Studies Quarterly*, Vol. 32, No. 2.
26. ————— (1986). "The Power of Perceptions in Foreign-Policy Decision Making: Do Views of the Soviet Union Determine the Policy Choices of American Leaders?",

American Journal of Political Science, Vol. 30, No. 4.

27. Herrmann, R. K. and V. P. Shannon (2001). "Defending International Norms: The Role of Obligation, Material Interest and Perception in Decision Making", *International Organization*, Vol. 55, No. 3.
28. Herrmann, R. K. et al. (1997). "Images in International Relations: An Experimental Test of Cognitive Schemata", *International Studies Quarterly*, Vol. 41, No. 3.
29. Hill, K. Q. (1998). "The Policy Agendas of the President and the Mass Public: A Research Validation and Extension", *American Journal of Political Science*, Vol. 42.
30. Holsti, O. R. (1976). "Foreign Policy Viewed Cognitively", In: *Structure of Decision: The Cognitive Maps of Political Elites*, Edited by: Axelrod, R. Princeton University Press.
31. _____ (1992). "Public Opinion and Foreign Policy: Challenges to the Almond-Lippmann Consensus", *International Studies Quarterly*, 36(4).
32. _____ (2004). *Public Opinion and American Foreign Policy*, University of Michigan Press.
33. Jervis, R. (2017). *Perception and Misperception in International Politics*, New Edition, Princeton University Press.
34. Jones, Jeffrey M. (2009). "Americans View North Korea as Greater Threat Than Iran", Gallup Poll.
35. _____ (2011) "Americans Continue to Rate Iran as Greatest U.S. Enemy", Gallup.
36. _____ (2014) "Far Fewer Americans Now Say Iran Is No. 1 U.S. Enemy", Gallup.
37. Kohut, Andrew (2009). "Most Would Use Force to Stop Iranian Nukes", Pew Research Center.
38. _____ (2012). "Public Takes Strong Stance Against Iran's Nuclear Program", Pew Research Center.
39. Mobasher, Mohsen M. (2012). *Iranians in Texas: Migration, Politics and Ethnic Identity*, University of Texas Press.
40. Montopoli, Brian (2011). "Poll: Americans' Views on Foreign Policy", CBS News Poll.

41. Moore, David. W. (2006) "Americans Worried About Iran's Nuclear Weapons Program", Gallup.
42. Morales, Lymari. (2009). "Majority of Americans Support Direct Diplomacy With Iran", Gallup Polls.
43. Naveh, C. (2002). "The Role of the Media in Foreign Policy Decision-Making: A Theoretical Framework", *Conflict and Communication*, 1(2).
44. Pew Research Center (2013). "Public Remains Supportive of Israel, Wary of Iran", *Pew Research Center*.
45. Phillips, J. (2011). "Iran's Green Movement Revives, Energized by Egyptian Revolt", *The Heritage Foundation*.
46. Powlick, P. J. (1995). "The Sources of Public Opinion for American Foreign Policy Officials", *International Studies Quarterly*, Vol. 39, No. 4.
47. Powlick, P. J. and A. Z. Katz (1998). "Defining the American Public Opinion/ Foreign Policy Nexus", *Mershon International Studies Review*, 42.
48. Risse-Kappen, T. (1991). "Public Opinion, Domestic Structure and Foreign Policy in Liberal Democracies", *World Politics*, Vol. 43, No. 4.
49. Saad, Lydia. (2006). "Iran Threat Poses Leadership Crisis for Americans", Gallup.
50. ————— (2019). "Majority of Americans Now Consider Russia a Critical Threat", Gallup.
51. Shahghasemi, E. (2017). *Iranians in the Minds of Americans*, Nova Science Publishers, Inc.
52. Shaghhasemi, E. and D. R. Heisey (2009). "The Cross-cultural Schemata of Iranian-American People Toward Each Other: A Qualitative Approach", *Intercultural Communication Studies*, Vol. 18, No. 1.
53. Smeltz, Dina (2014). "Let's Make a Deal: Public Backs Iran Talks", Chicago Council Survey.
54. Smeltz, Dina and Craig. Kafura (2015). "Americans Favor Deal with Iran; Willing to Back with Force", Chicago Council Survey.
55. Sobel, R. (2001). *The Impact of Public Opinion of U.S. Foreign Policy Since*

- Vietnam*, New York, Oxford University Press.
56. Soroka, S. N. (2003). "Media, Public Opinion and Foreign Policy", *Harvard International Journal of Press/Politics*, Vol. 8, No. 1.
57. Steinhauer, Paul. (2009). "CNN Poll: Americans don't Want to Intervene in Iran Election Crisis", *CNN/Opinion Research Corporation Poll*.
58. ——— (2010). "CNN Poll: American Believe Iran has Nuclear Weapons", *CNN/Opinion Research Corporation Poll*.
59. Steininger, M. Y. Y. (2009). *United States and Iran: Different Values and Attitudes Toward Nature*, University Press of America.
60. Swift, Art (2014). "Terrorism, Iranian Nukes Considered Greatest Threats to U.S.", Gallup.
61. Takeyh, R. (2011). "The U.S. Must Empower the Green Movement", *The Washington Post*.
62. Walt, S. M. (2018). *The Hell of Good Intentions: America's Foreign Policy Elite and the Decline of US Primacy*, Farrar, Straus and Giroux.
63. Washington Post-ABC News Poll (2009). *The Washington Post*, Available at: http://www.washingtonpost.com/wp-srv/politics/polls/postabcpoll_031012.html.
64. ——— (2012). *The Washington Post*, Available at: http://www.washingtonpost.com/wp-srv/politics/polls/postabcpoll_031012.html.
65. Wlezien C. (1996). "Dynamics of Representation: The Case of U.S. Spending on Defense", *British Journal of Political Science*, Vol. 26.
66. World Public Opinion Org (2008). "Poll of Iranians and Americans", *World Public Opinion.Org*.
67. Zhang, B. (2012). *Chinese Perceptions of the US: An Exploration of China's Foreign Policy Motivations*, Lexington Books.

بررسی نقش آموزش‌های احزاب سیاسی در کارآمدسازی مجلس شورای اسلامی با تأکید بر آموزش سیاسی

مصطفی معینی آرانی*، جهانبخش محبی‌نیا**، احمدبخشایشی اردستانی*** و کاظم جلالی****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۹	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۳۰	شماره صفحه: ۲۰۹-۱۷۷
-------------------	------------------------	------------------------	---------------------

مجلس شورای اسلامی به‌عنوان اساسی‌ترین نهاد سیاستگذاری در کشور با کارویژه‌های مهمی نظیر قانونگذاری، نظارت و نمایندگی به‌زعم منتقدان همچنان با کاستی‌هایی روبه‌رو بوده که کارآمدی آن را تحت تأثیر قرار داده است. به نظر می‌رسد یک راه‌حل آموزش نمایندگان از سوی احزاب سیاسی است. این پژوهش با هدف بررسی نقش این آموزش‌ها بر کارآمدی مجلس درصدد پاسخ به این سؤال است که چگونه کارویژه آموزشی احزاب سیاسی به‌ویژه آموزش سیاسی و مؤلفه‌های آن می‌تواند به کارآمدی مجلس منجر شود؟ در این پژوهش از روش توصیفی-پیمایشی و نرم‌افزار SPSS برای تحلیل داده‌ها استفاده شده و با به‌کارگیری آزمون‌های آنالیز واریانس یک‌طرفه و آزمون T یک‌طرفه و زوجی به ارزیابی هرکدام از شاخص‌ها پرداخته شده است. جامعه آماری مقاله نخبگان و فعالان حوزه سیاسی و حجم نمونه نیز ۳۴۴ نفر و با استفاده از فرمول کوکران تعیین شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که آموزش‌های احزاب به‌ویژه آموزش‌های سیاسی مشتمل بر مؤلفه‌های دانش سیاسی، نگرش سیاسی، مهارت سیاسی و رفتار سیاسی به کارآمدی نمایندگان و در نتیجه مجلس شورای اسلامی منجر می‌شود. نتایج نشان می‌دهد حدود ۶۰ درصد جامعه تمایل بالایی به استفاده از آموزش سیاسی توسط احزاب سیاسی در بهبود کارآمدی مجلس شورای اسلامی دارند. ضریب بتای اثرگذاری کیفیت آموزش سیاسی بر روی کارآمدی مجلس ۴۷٪ است که براساس میزان کیفیت آموزش سیاسی، رابطه معناداری با شاخص کارآمدی مجلس شورای اسلامی دارد. جهت این رابطه نیز مثبت برآورد شده که نشان‌دهنده وجود رابطه مستقیم است.

کلیدواژه‌ها: احزاب سیاسی؛ آموزش سیاسی؛ کارآمدی؛ مجلس شورای اسلامی

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)؛
Email: mostafamoeini43@gmail.com

** استادیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی؛
Email: jah.mohebinia@iauctb.ac.ir

*** استاد دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی؛
Email: ahm.bakhshayeshiardestani@iauctb.ac.ir

**** استادیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی؛
Email: kaz.jalali@iauctb.ac.ir

مقدمه

جهت‌گیری کلی نهاد مجلس در جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه، حرکت به سوی کارآمدی^۱ و عملکرد مطلوب است که از راه‌های مختلفی این هدف را دنبال می‌کند. یکی از راهکارهای پیش روی مجالس قانونگذاری بهره‌مند شدن از ظرفیت‌های آموزشی است. مجلس می‌تواند با بهره‌مندی از سرمایه‌گذاری احزاب سیاسی^۲ در بخش‌های آموزشی، اقدامات مطلوبی را برای کارآمدی بیشتر اعمال کند. آموزش‌های احزاب سیاسی یکی از نقش‌ها و کارکردهای مهم احزاب سیاسی است.

آموزش نمایندگان به معنای تلاش برای افزایش توانایی اعضای مجلس جهت برخورد معنادار با مسائل در بخش‌های خارج از حوزه تخصصی مشخص آنان است. نمایندگان همچون وزرا به‌طور اجتناب‌ناپذیری در همه حوزه‌های تحت مسئولیتشان متخصص نیستند. فقط در صورتی می‌توان از قوه مقننه انتظار داشت نقش مهمی در نهاد‌های یک کشور ایفا کند که دانش نسبی در مورد موضوعات مهم در اختیار داشته باشد.

نمایندگانی که به تازگی انتخاب شده‌اند ممکن است با نقش‌ها و وظایف مجلس ناآشنا باشند یا امکان دارد قوه مجریه نسبت به تسهیم قدرت با مجلس محتاط باشد. در عین حال حوزه انتخابیه هم ممکن است انتظارات غیرواقع‌بینانه‌ای از مجلس داشته باشد. از این رو لازم است حزب توانایی این سیاستمداران را برای انجام نقش جدیدشان در مجلس افزایش دهد.

در دموکراسی‌های امروزی نمایندگان در مجلس به‌طور مداوم با موضوعات و سؤالات جدیدی روبه‌رو می‌شوند و ضروری است تا در قبال تحولات روزانه جاری و تغییرات اجتماعی موضع بگیرند. از این رو لازم است تا احزاب گام‌های پیشگیرانه و اقدامات احتیاطی را در راستای آمادگی نمایندگان و اعضای خود با این چالش‌های جدید و نیز پذیرش مسئولیت در درون و بیرون احزاب بردارند. این امر ناشی از وظیفه آموزش احزاب است (Hofmiester and Grabow, 2011: 37).

مجلس شورای اسلامی در نظام جمهوری اسلامی ایران از جایگاه و قدرت بسیار بالایی

1. Effectiveness
2. Political Parties

برخوردار است؛ به طوری که براساس قانون اساسی قابل انحلال نیست و به تعبیر امام خمینی، مجلس در رأس همه امور واقع است (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱۵). مجلس وظایف و اختیارات قانونی زیادی دارد تا جایی که بیش از پنجاه اصل قانون اساسی صریحاً به حدود وظایف و اختیارات مجلس اشاره می‌کند مانند وضع قانون، تصویب بودجه، حق تحقیق و تفحص در همه امور کشور، تصویب عهدنامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و رأی اعتماد به وزیران و استیضاح آنان. گفتار، کردار و موضع‌گیری‌های نمایندگان مجلس نیز بازتاب و آثار گسترده‌ای در جامعه دارد؛ به نحوی که هم می‌تواند منشأ وفاق ملی، آرامش و اعتماد عمومی باشد و هم عاملی برای دودستگی و اضطراب در میان مردم و مسئولان. از طرف دیگر به عقیده منتقدان در برخی از ادوار، مصوبات مجلس فاقد دوراندیشی، انسجام و جامع‌نگری لازم و در مواردی متناقض با مصالح کلی نظام بوده است. گاهی مصوباتی در دستور کار مجلس قرار گرفته که نه تنها مبتنی بر شناخت ضرورت‌ها و درک موقعیت‌های زمانی صحیح نبوده، بلکه به هیچ وجه اولویت جامعه نیز محسوب نمی‌شده است. در برخی مواقع نظارت مجلس بر دولت و کارگزاران ملی از لحاظ عملکرد مالی و سیاسی ضعیف بوده است. به نظر می‌رسد اصلی‌ترین دلیل نواقص مذکور عدم شایستگی نمایندگان مجلس است (دانایی‌فرد، آذر و شیرزادی، ۱۳۹۱: ۸). با توجه به چالش‌های پیش روی مجلس و نمایندگان در سال‌های اخیر از قبیل نوآوری‌های فنی، دگرگونی ارزش‌ها و تغییر مرزهای سیاسی و اقتصادی جهان؛ لازم است تا مجلس و نمایندگان با پیچیدگی‌ها و تغییرات پیش‌آمده هماهنگ باشند و شایستگی‌های لازم را داشته باشند (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

ارتقای شایستگی و توانمندی‌های نمایندگان مستلزم آموزش و تربیت آنان است و این امر باعث بهبود عملکرد مجلس خواهد بود (فیاضی و حق‌شناس گرگانی، ۱۳۹۶: ۴ به نقل از مندلبوم و ویسلو^۱، ۲۰۱۶). در صورت وجود نمایندگانی ناتوان و ناشایست با مجلسی ضعیف و ناکارآمد روبه‌رو خواهیم بود و برعکس در صورت وجود نمایندگانی توانا با مجلسی مؤثر مواجه خواهیم شد (Coghill et al., 2007). گرچه آموزش سیاسی از سوی نهادهای

مختلفی نظیر رادیو، تلویزیون، مدارس، دانشگاه‌ها و مطبوعات انجام می‌شود ولی باید توجه داشت که آموزش‌های حزبی است که تا حد زیادی با عمل توأم می‌باشد به ویژه آن که ورود به صحنه سیاست بیشتر با راهبرد، روش و شگردهای خاصی همراه است که در مجامع علمی کمتر از آن بحث می‌شود. احزاب سیاسی این زمینه را برای مردم و نمایندگان آنها فراهم می‌کنند.

در رابطه با «رابطه آموزش احزاب سیاسی و کارآمدی مجلس شورای اسلامی» تاکنون تنها گزارش کارشناسی غلامرضا ابراهیم‌آبادی با عنوان «نقش و جایگاه احزاب در تقویت و کارآمدی مجالس قانونگذاری» از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر شده و کتاب، پژوهش یا حتی پایان‌نامه‌ای در این باره انجام شده است.^۱ ابراهیم‌آبادی در گزارش مذکور به نقش‌های مختلف احزاب در پارلمان اشاره کرده است از قبیل نقش احزاب در «پاسخگو کردن هرچه بیشتر مجلس»، «بهبود فرایند سیاستگذاری در مجلس»، «تسهیل زمینه‌های اقدام مشترک جمعی»، «رفع مناقشات و حل تعارضات در مجلس و تسهیل در فرایند رأی‌گیری»، «ساماندهی داخلی پارلمان و مجالس قانونگذاری»، «استخدام و جذب نیروهای سیاسی»، «شفاف‌سازی مالی نمایندگان» و «آموزش سیاسی نمایندگان». این گزارش در قالب رهیافتی تطبیقی و با ذکر مصادیق و داده‌ها با استفاده از روش کیفی نقش احزاب را در ارتقای کارآمدی مجالس بررسی کرده است و در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آن اعلام داشته «بی‌شک فقدان تحزب در کشور و نبود نظام حزبی شفاف و عدم انتخاب نمایندگان پارلمان براساس یک نظام حزبی، کارآمدی مجلس را تحت تأثیر قرار داده و در روند کارکرد آنها اختلال ایجاد می‌کند» (ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۴: ۲۹).

سؤال اصلی این پژوهش که در پی پاسخ به آن است این‌گونه می‌توان مطرح کرد که نقش آموزش‌های احزاب سیاسی در کارآمدسازی مجلس شورای اسلامی چیست؟ این سؤال محوری می‌تواند به این سؤالات فرعی تجزیه شود که حزب سیاسی چیست و دارای

۱. مکاتبه مرکز مدارک علمی ایران (ایران‌داک) با تأییدیه شماره ۱۰۴۳۱۷۴۹ مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۵، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات علمی ایران به پژوهشگر.

چه کارکردهایی است؟ آموزش سیاسی چیست و چه مؤلفه‌هایی دارد؟ کارآمدی به چه معناست و وظایف و اختیارات مجلس کدام‌اند؟ مدعا و مفروض پژوهش حاضر متناسب با سؤالات مزبور این است که احزاب سیاسی از طریق آموزش سیاسی نمایندگان باعث کارآمدی مجلس شورای اسلامی می‌شوند. این پژوهش جهت پاسخ به سؤال و آزمون فرضیه مذکور به رشته تحریر درآمده است. در این پژوهش از روش توصیفی - پیمایشی و نرم‌افزار SPSS برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است و اطلاعات مورد نیاز این پژوهش به دو طریق اسنادی (کتابخانه‌ای) و میدانی به دست آمده است.

۱. تعریف مفاهیم

برای شروع هر پژوهش و بررسی در هر حیطه‌ای، نظامی از واژه‌ها و مفاهیم ضروری است که آن را کارپایه یا چارچوب مفهومی نامیده‌ایم. نظام واژگان و مفاهیم، زبان گفتگو و یافتن راه عملی و اجرایی است (غلامی، ۱۳۹۷: ۸).

۱-۱. حزب سیاسی

تعاریف متعددی از حزب به معنای امروزی از طرف پژوهشگران ارائه شده است. نخستین تعاریف حزب سیاسی از سازمان‌گرایان^۱ است که مبتنی بر ساختار تشکیلاتی و سازمان احزاب است. نظریه‌های اندیشمندانی مانند میخلز^۲، موریس دوورژه^۳، لاپالومبارا^۴ و واینر^۵ در این دسته قرار دارند. گروه دیگر کارکردگرایان^۶ هستند، آنها بر این عقیده‌اند فصل ممیز احزاب از دیگر گروه‌های اجتماعی و سیاسی را باید در کارویژه‌ها و نقش‌های جدیدی جست‌وجو

1. Organizationalists

2. Ichels

3. Duverger Moris

4. Lapalombara

5. Weiner

6. Functionalists

کرد که احزاب نوین برعهده دارند. تعاریف سورف^۱، اپشتاین^۲ لاوِسْن^۳ و مِرْتْن^۴ در زمره این گروه هستند. گروه دیگر محققانی هستند که از منظری جامعه‌شناسانه به مطالعه احزاب سیاسی پرداختند. محققانی نظیر استین روکان^۵ و دانیل لویی سیلر^۶ در این دسته هستند. دسته دیگر از تعاریف از سوی کسانی ارائه شده که با بینشی اقتصادمحور^۷ به تحلیل احزاب سیاسی می‌پردازند. ماکس وبر^۸، دانیل کولاس و دانیل گاکسی^۹ دارای چنین رویکردی هستند.

با توجه به اینکه حزب یکی از تشکل‌های جامعه است و هر تشکلی با سه عنصر ساختار، کارویژه و اهداف از یکدیگر متمایز می‌شوند، می‌توان از نگره‌های مختلف یاد شده برای ارائه تعریفی جامع از احزاب سیاسی استفاده کرد. بنابراین حزب سیاسی تشکلی است که دارای ویژگی‌های زیر باشد: الف) از نظر ساختاری دارای سازمانی مستمر و بادوام باشد که بتواند عمری طولانی‌تر از بنیان‌گذارانش داشته و علاوه بر مرکز سیاسی، شعباتی نیز در سطح کل کشور داشته باشد (همان‌گونه که توسط لاپالومبارا و واینر بیان شده است).

ب) از نظر کارکردی درصدد بسیج کردن افراد برای دستیابی به مقام‌های دولتی باشد (همان‌گونه که در اغلب تعاریف مورد توجه قرار گرفته است).

ج) از نظر اهداف دارای برنامه و طرح‌هایی باشد که به نام آنها خواهان بسیج رأی‌دهندگان بوده و قدرت‌طلبی خود را توجیه کند. معمولاً احزاب برنامه‌های خود را به نام منفعت عامه توجیه و این برنامه‌ها را تنها راه تأمین منافع عمومی اعلام می‌کنند. حزب به این معنا اگرچه بی‌ارتباط با مفهوم لغوی و گسترده خود نیست اما تفاوت‌های بنیادینی با آنها دارند و پدیده جدیدی است که

-
1. Sorauf
 2. Epstein
 3. Lawson
 4. Merton
 5. Estein Rokkan
 6. Seiler D. L.
 7. Economical
 8. Max Weber
 9. Koulas and Gaxie

ریشه در تاریخ سیاسی جوامع غربی دارد (ایوبی، ۱۳۷۹: ۵۰-۴۸). حزب سیاسی به این مفهوم موضوع پژوهش حاضر است.

۱-۲. کارویژه‌های احزاب سیاسی

احزاب سیاسی دارای کارکردهای مهمی است که آنها را زیر دو عنوان کلی تقسیم می‌کنیم؛ یکی کارویژه‌های عام که مربوط به همه احزاب بوده و مدنظر همه نظریه‌پردازان هست و دیگری نظریه‌های مختلف در مورد کارکرد احزاب که مورد نظر برخی از نظریه‌پردازان است.

۱-۲-۱. کارویژه‌های عام احزاب

منظور همان کارویژه‌هایی است که منطقاً در همه جا از پدیده مورد نظر انتظار می‌رود. از این رو می‌توان آنها را به کارویژه‌های انتخاباتی و اجتماعی - آموزشی تقسیم کرد.

۱-۲-۱-۱. کارویژه‌های انتخاباتی

کارکردهای انتخاباتی عموماً بیشتر از دیگر کارکردهایی که احزاب به تدریج و با گذشت زمان به آنها می‌پرداختند، مورد توجه بوده است. این عملکرد شامل موارد ذیل است:

الف) شکل‌دهی به افکار عمومی

افکار عمومی شامل نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای عموم مردم است (بشیریه، ۱۳۸۴: ۴۰۹). مهمتر از انتخابات، نقش‌آفرینی حزب از نظر اطلاع‌رسانی و شکل‌دهی افکار عمومی است. بدون افکار عمومی و جهت دادن به آن مسئله انتخابات معنا پیدا نمی‌کند زیرا انتخابات به معنای وجود بدیل‌های مختلف و اطلاع‌انتخاب‌گرا از این بدیل‌ها و پیامدهای آنهاست (حسینی، ۱۳۷۸: ۶۴). به بیان دوورژه «بدون وجود احزاب، افکار عمومی متغیر است» (دوورژه، ۱۳۷۵: ۳۹۷).

ب) گزینش و معرفی کردن نامزدها

پیچیدگی گزینش و زندگی سیاسی، گسترش جوامع، انفکاک ساختاری و تخصصی شدن

نقش‌ها ایجاب می‌کند که هر صاحب نقشی به‌منظور انجام وظایف تعریف شده برای هر نقش، آموزش و تربیت مناسب را دیده باشد. تربیت نیروهای سیاسی حرفه‌ای و معرفی آنها به‌عنوان نامزدهای انتخاباتی، یکی دیگر از فعالیت‌های احزاب به‌شمار می‌رود. در یک جامعه گسترده و چندمیلیونی احزاب سیاسی بهترین معرف نامزدهای نمایندگی هستند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۰۷). حزب‌ها «ساختارهای فرصت سیاسی» برای رهبران حال و آینده می‌آفرینند و با تربیت رهبران آینده و کنار گذاشتن رهبران کم‌توان به نظام سیاسی کمک می‌کنند (بال و گای‌پیترز، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

ج) ترتیب و تنسيق رفتار و مواضع انتخاب‌شوندگان

رسیدگی به برنامه‌های نمایندگان در مجلس و هماهنگ کردن آنها در اتخاذ مواضع و ممانعت از تفرقه و اختلاف در میان نمایندگان عضو، کارکرد حزب در این مرحله است که این مسئله موجب ثبات و شفافیت بحث‌ها و جبهه‌گیری‌ها در مرکز تصمیم‌گیری می‌شود. در انگلستان، احزاب از طریق ناظری که به آن ویپ^۱ می‌گویند نظارت دقیقی بر رفتار و موضع‌گیری نمایندگان اعمال می‌کنند.

۱-۲-۱-۲. کارویژه‌های اجتماعی - آموزشی

با گسترش دامنه فعالیت حزب‌گرایی، احزاب کم‌کم به بازیگرانی فعال و چندکاره تبدیل شدند که موجب شد به تدریج به ایفای نقش‌های جدید و به مراتب فراتر از امور انتخابات پیردازند. کارویژه‌های اجتماعی - آموزشی احزاب عبارتند از:

الف) اطلاع‌رسانی

احزاب مردم را از تصمیمات و مقاصد قدرت سیاسی آگاه کرده و به آنان در تأیید تصمیمات دولت یا نقد و نفی آن کمک می‌کنند. اطلاع‌رسانی احزاب امروزه با نظام مطبوعات و رسانه‌ای رابطه تنگاتنگی

1. Whip

دارد. معمولاً هر حزبی دارای روزنامه و سایت مخصوص به خود است که معرف آرا و نظریات حزب بوده و اعضای حزب نیز جزء مشتریان نسبتاً ثابت آن هستند. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۷۴).

ب) تربیت و آموزش سیاسی نامزدها

احزاب با شناسایی، گزینش و تربیت افراد عضو حزب؛ آنان را برای وظایف نمایندگی، رهبری و کسب مدیریت‌های دولتی آماده می‌کنند. به عبارت دیگر احزاب همچون مدرسه سیاسی و تجسم ایده افلاطون در مورد آکادمی نخبه‌سازی عمل می‌کنند. به گفته پالمر «احزاب منبع سرشار تأمین رهبران به خوبی آزمون شده برای سیستم سیاسی هستند» (Palmer, 1989: 200). احزاب با عضوگیری، آموزش و ساماندهی علاقه‌مندان به قدرت سیاسی؛ آمادگی لازم را در آنها برای تحرک سیاسی و تصدی مقامات سیاسی ایجاد می‌کنند.

ج) آموزش (نظری و عملی) توده‌ها

حزب دارای نقش آموزش نظری و عملی توده‌ها در حوزه مشارکت سیاسی است و انگیزه لازم برای این امر را فراهم می‌کند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۱۰۶). به این معنا که علاوه بر تربیت یک هیئت سیاسی حرفه‌ای و مجرب که آینده سیاسی کشور را تضمین می‌کند، توده‌های حزبی به نگرش و بینش سیاسی دست پیدا کرده و می‌توانند مسائل سیاسی را تجزیه و تحلیل کنند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۰۹-۲۰۸). آموزش‌های حزبی تا حد زیادی با عمل توأم بوده و به «مشارکت سیاسی»^۱ ختم می‌شود (همان، ۱۳۷۸: ۷۴).

د) ادغام اجتماعی

ادغام اجتماعی فرایندی است که به موجب آن گروه‌های کنار گذاشته شده در اجتماع نهایی یک جامعه، با آن همبستگی پیدا می‌کنند (Alexander, 1990: 266). نقش احزاب سیاسی در روند ادغام سیاسی ممکن است در سه سطح فردی، گروهی و جمعی صورت پذیرد. جامعه‌پذیری فرد

یکی از آثار وضعی ورود به حزب است. در سطح گروهی نیز حزب می‌تواند محل تلاقی، اختلاط و تعاطی افکار گروه‌های مختلف اجتماعی قرار گیرد. در سطح جمعی نیز حزب نقش مؤثری در جدا کردن افراد از تعلقات و وفاداری‌های محلی و پیوند آنها با منافع و هویت ملی دارد.

۲-۱-۲. کارویژه‌های مربوط به نظریه‌های مختلف در مورد کارکرد احزاب

گرچه احزاب در ارتباط با انتخابات شکل گرفتند ولی درعین حال حزب مانند هر سازمان دیگری پس از آنکه شکل گرفت و رشد یافت، به ایفای نقش‌هایی می‌پردازد که در آغاز تصور آن انتظار نمی‌رفت. اهم این کارویژه‌ها را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

- کارویژه تجميع منافع^۱ (نظریه آلموند و پاول): به این معنا که منافع و نظریات مختلف پراکنده در جامعه ابتدا در گروه‌های صنفی و انتفاعی با یکدیگر مرتبط شده سپس در قالب احزاب یکپارچه می‌شوند و به سیستم انتقال می‌یابند (Almond and Powell, 1966: 99).

- کارویژه‌های پنهان^۲ (نظریه رابرت کینگ مِرتن): یعنی عملکردهایی که از یک سازمان یا نهاد خاص انتظار نمی‌رود و جزء شرح وظایف آن نیست اما به تدریج به آنها می‌پردازند و ناظران هم کمتر به آن توجه می‌کنند (Merton, 1956: 126).

- کارویژه‌های حکومتی احزاب^۳ (نظریه پیتر مرکل): این نظریه را در واقع باید جمع‌بندی نظریات اندیشمندان قبل از او دانست (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۷۹ به نقل از Mercl, 1970: 104-109).

- کارویژه سوپاپ اطمینان^۴ (نظریه ژرژ لاوو): احزاب سیاسی مخالف می‌توانند نقش مهمی مانند سوپاپ اطمینان همچون «تریبون پلبها» در جمهوری رم باستان ایفا کنند و به‌طور غیرمستقیم نیز در تقویت و تحکیم نظام سیاسی و ثبات اجتماعی مؤثرند (همان: ۸۲ به نقل از Lavau, 1969: 36-44).

-
1. Interest Aggregation
 2. Hidden
 3. The Government Functions of the Parties
 4. Safety Valve

۱-۳. کارآمدی

کارآمدی از نظر لغوی به معنای کاردانی، کارآزمودگی، شایستگی و آنچه سودمند باشد، آمده است (عمید، ۱۳۶۳: ۱۶۰۲). در مفهوم اصطلاحی نیز کارآمدی بیشتر در قلمرو مدیریت، اقتصاد و سیاست کاربرد دارد.

علم مدیریت این مفهوم را به اثربخشی و تأثیرگذاری ترجمه کرده و میان آن با کارایی تفاوت قائل است. گفته‌اند: «کارآمدی، شایستگی و کاردانی در تأمین اهداف و کارایی، شایستگی در مصرف منابع و بهره‌برداری بهینه از آن است» (رضائیان، ۱۳۷۹: ۱۹).

در فرهنگ علوم سیاسی این اصطلاح به اثربخشی، تأثیر، توانایی نفوذ، کفایت، قابلیت و لیاقت معنا شده است (آقابخشی، ۱۳۷۹: ۴۴۶). لیست نیز کارآمدی را این‌گونه تعریف می‌کند: «تحقق عینی یا توان نظام در تحقق کارکردهای اساسی یک حکومت به‌گونه‌ای که اکثریت مردم و گروه‌های قدرتمند درون نظام آن را عیناً مشاهده کنند» (لیست، ۱۳۷۴: ۱۱). عبدالحمید ابوالحمد می‌گوید «نظام سیاسی وقتی کارایی دارد که بتواند وظیفه‌هایی را که بیشتر مردم یا حکومت‌شوندگان از آن متوقع است، انجام دهد» (۱۳۸۴: ۲۴۷) بنابراین مجلس به‌عنوان بخشی از حکومت و نظام سیاسی وقتی کارآمد است که بتواند وظایفی را که بیشتر مردم از آن متوقع‌اند انجام دهد.

به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران کارآمدی عبارت است از کسب هدف‌های تعیین شده و رضایت خاطر کسانی که در رسیدن به اهداف نقش دارند (مریدی و نوروزی، ۱۳۷۳: ۵۷۵). در واقع پشتیبانی واقعی و عینی مشروعیت هر نظامی وابسته به کارآمدی آن است (رضایی مهر، ۱۳۸۰: ۹). به عبارتی کارآمدی میزان موفقیت در تحقق هدف‌ها و یا انجام مأموریت است که درجه رسیدن به اهداف را نشان می‌دهد (معینی، ۱۳۷۰: ۱۵۵). این مفهوم همچنین دربرگیرنده مفهوم پارلمان مطلوب است زیرا پارلمان مطلوب نیز ناظر به اهداف مطلوب و مورد انتظار از مجلس است که افراد یا گروه‌ها از لحاظ نظری و عملی به دنبال آن هستند؛ بنابراین مجلس شورای اسلامی وقتی کارآمد است که بتواند وظایفی را که بیشترین مردم از آن توقع دارند، انجام دهد.

درباره تبیین کارآمدی نظریه‌های مختلفی چون توفیق^۱، سیستم^۲، رضایت^۳، نسبت^۴، ذاتی عملی^۵، انجام تکلیف^۶ و «میزان اثرگذاری در روند امور»^۷ ذکر شده است. به نظر می‌رسد ترکیبی از «نظریه سیستم» که کارآمدی در این نظریه به قابل تبیین بودن ارتباط خروجی و ورودی آن وابسته است و «نظریه رضایت» که کارآمدی در آن مبتنی بر رضایت عناصر مؤثر در بقای آن است و با توجه به تعریف نگارندگان پژوهش از کارآمدی که در تعریف لیپست و عبدالحمید ابوالحمد مندرج است، می‌تواند نظریه مناسبی برای سنجش کارآمدی مجلس شورای اسلامی باشد.

۴-۱. صلاحیت، اختیارات و وظایف نمایندگی

نخستین بار توماس هابز^۸ مفهوم «نمایندگی»^۹ را مطرح کرد (بشیریه، ۱۳۸۴: ۳۴۲). واژه «نماینده»^{۱۰} در لغت به معنای «آنکه می‌نماید و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده و ...» است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۲۰۱۰۵). در ادبیات حقوقی «نماینده» به‌عنوان کسی است که عملی حقوقی برای دیگری و به نام او انجام دهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۶۹). بنابر مراتب فوق می‌توان مدعی شد نمایندگی سیاسی به سازوکاری اطلاق می‌شود که برای مردم، امکان شرکت در اداره جامعه را از طریق انتخاب نمایندگان خود فراهم می‌کند (دلیر، ۱۳۸۸: ۳۴). در ایران نیز مجلس شورای اسلامی عهده‌دار نمایندگی از جانب مردم، قانونگذاری و همچنین نظارت بر حکمرانی مقامات اجرایی و قضایی است که به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم.

-
1. Goal-Attainment
 2. System Theory
 3. Satisfaction Theory
 4. Theory of Relativity
 5. Action Theory Approach to Effectiveness (ATAE)
 6. Theory of Doing Homework
 7. Theory of Effectiveness in the Affairs Process
 8. Hobbes Thomas
 9. Representation
 10. Representative

جدول ۱. وظایف و صلاحیت‌های مجلس

مستند قانونی*	توضیحات	انواع و ابعاد	وظایف و صلاحیت‌های مجلس
اصل (۷۱)		قوانین معمولی	قانونگذاری
	قانون اساسی در برخی از اصول جهت کلی را کاملاً مشخص کرده ولی ذکر کلیات، تفصیل مطالب و یا سازماندهی اصل مورد نظر را برعهده مجلس قرار داده است مانند موضوع مطبوعات (اصل ۲۴)	قوانین خاص و سازمان‌دهنده	
اصل (۸۵)		قوانین تفویضی	
اصل (۷۳)		تفسیر قوانین	
ماده (۲۰۲) اصل (۱۳۳) قسمت اول اصل (۸۸)	قوه مقننه با استفاده از شیوه‌های نظارتی خاص، قوه مجریه و اقدامات آن را زیر نظر می‌گیرند. نظارت مجلس به اختصار عبارتند از: ۱. نظارت بر تشکیل دولت: الف) تسلیم برنامه دولت به مجلس ب) رأی اعتماد به وزیران ج) رأی اعتماد به هیئت وزیران	تأسیسی	نظارت
اصل (۱۳۶) قسمت دوم اصل (۸۷)	۲. نظارت بر تغییرات و اختلافات دولت: الف) در تغییر وزرا ب) در مسائل مهم و مورد اختلاف		
اصل (۹۰) ماده (۲۰۶) مواد (۲۰۷ تا ۲۱۱) اصل (۷۶) و مواد (۲۱۲ تا ۲۱۵)	- اطلاعات مردمی (شکایات مردم از طرز کار قوای مجریه و قضائیه و مجلس) - ابتکار نمایندگان در کسب اطلاع الف) تذکر: جلوه کسب اطلاع را ندارد اما حق تذکر برای نماینده در صلاح‌اندیشی و در گوشزد کردن موارد تخلف می‌تواند مقدمه‌ای برای نظارت بر سیاست‌های عمومی و برنامه‌های دولت و ارزیابی عملکرد مسئولان به شمار آید (حبیبی، ۱۳۶۴: ۳۵). ب) سؤال ج) تحقیق و تفحص	اطلاعی	

مستند قانونی*	توضیحات	انواع و ابعاد	وظایف و صلاحیت‌های مجلس
اصول (۷۷ و ۱۲۵) اصل (۷۸) اصل (۷۹) اصل (۱۳۹) به ترتیب اصول (۸۰، ۸۲ و ۸۳) اصل (۸۱) و تفسیر شورای نگهبان در این باره	یعنی اعمال مورد نظر فقط با کسب اجازه قبلی و تصویب مجلس قابل اجراست از جمله آن: اول: نظارت بر معاهدات و قرارداد‌های بین‌المللی دوم: نظارت بر تغییر خطوط مرزی سوم: نظارت بر برقراری حالت فوق‌العاده و محدودیت‌های ضروری چهارم: نظارت بر صلح‌دعای مالی یا رجوع آنها به داوری پنجم: نظارت بر برخی دیگر از اعمال دولتی همچون قرض و استقراض کمک بلاعوض، استخدام کارشناسان خارجی، فروش بناها و اموال دولتی ششم: نظارت بر دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات به خارجیان	استصوابی	
اصل (۵۲) و مواد (۱۸۲ تا ۱۸۴)		مالی	
اصل (۱۳۷) برای هر یک از وزیران و ذیل اصل (۱۳۴) و نیز اصل (۱۲۲) برای رئیس‌جمهور قسمت اول اصل (۸۹) و مواد (۲۲۰ تا ۲۲۸) قسمت دوم اصل (۸۹) و مواد (۲۲۹ تا ۲۳۳)	مسئولیت سیاسی رئیس‌جمهور و وزیران استیضاح وزیران استیضاح رئیس‌جمهور	سیاسی	
ماده (۷۲)	بنیادی‌ترین کارکرد مجامع قانونگذار نمایندگان مردم است (راسکین ^۱ و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱۰). «در راستای ایفای هرچه بهتر وظیفه نمایندگی، همچنین حفظ شهن و منزلت مجلس و جایگاه حقیقی نمایندگان، هیئت رئیسه می‌تواند به منظور برقراری ارتباط مؤثر (دیداری، شنیداری و مکتوب) نمایندگان با موکلین و نمایندگان دستگاه‌های اجرایی و نهادهای رسمی و غیررسمی در مرکز حوزه انتخابیه با اختصاص فضای فیزیکی مناسب (دفاتر کار و ملاقات عمومی) هرگونه امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد نیاز را در شهن نظام جمهوری اسلامی فراهم کند...»		نماینده

* منظور از اصل در این ستون اصل قانون اساسی و مراد از ماده، ماده قانون آیین‌نامه داخلی مجلس است.
مأخذ: هاشمی، ۱۳۷۴: ۲۶۶-۱۵۷.

۵-۱. آموزش سیاسی و مؤلفه‌های آن

آموزش سیاسی به معنای پرورش فضائل، دانش‌ها و مهارت‌های لازم برای مشارکت سیاسی است و دارای گونه‌ای اولویت و تقدم اخلاقی نسبت به سایر اهداف آموزش عمومی است، زیرا افراد را برای مشارکت فعال در فرایند بازسازی، اصلاح و بهبود آگاهانه جامعه خویش آماده می‌کند (Gutmann, 1989: 287). آموزش سیاسی مفهومی گسترده‌تر از علم سیاست دارد و بر مشارکت و عمل تأکید می‌کند، از این رو به‌طور ذاتی فرایندی غیرآکادمیک^۱ است (Lee, 1997). اولین هدف آن رسیدن افراد به نوعی سواد سیاسی^۲ است. کریک و لیستر^۳ در مقاله «برنامه‌ای برای آموزش سیاسی»، سواد سیاسی را «دانش، مهارت و نگرش‌هایی می‌دانند که افراد برای سواد سیاسی و توانایی به‌کارگیری این سواد (چه مرد و چه زن) لازم دارند» (Ibid.). سواد سیاسی در شکل دانش سیاسی^۴ در کنار نگرش، مهارت و رفتار سیاسی جلوه‌گر می‌شود؛ اگرچه تمامی این مؤلفه‌ها از نظر ماهیت و کارکرد با یکدیگر متفاوت هستند. دانش به‌طور عمده جنبه «شناختی، آگاهی، اطلاع و دانستن» دارد، نگرش جنبه «عاطفی، هیجانی و انگیزشی» در سواد سیاسی است، مهارت شامل توانایی‌هایی است که فرد در حوزه آموزش سیاسی دارد و در نهایت، رفتار سیاسی شامل مجموعه سه‌گانه دانش، نگرش و مهارت سیاسی است که در میدان عمل مانند مشارکت سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی، بروز می‌کند و در رفتار فرد نمایان می‌شود (معین‌آبادی و سلطانی، ۱۳۹۴).

از مهمترین کارکردهای نظام احزاب، آموزش سیاسی ناظر بر ایجاد و رشد مجموعه‌ای از شناخت‌ها، عواطف و مهارت‌های سیاسی و اجتماعی در اعضاست. در ادامه مؤلفه‌های چهارگانه آموزش سیاسی شامل دانش، نگرش، مهارت و رفتار سیاسی بررسی می‌شوند.

۱. Non-academic: منظور این است که آموزش سیاسی در محیط‌هایی غیر از محیط‌های رسمی نیز می‌تواند اتفاق بیفتد.

2. Political Literacy

3. Crick and Lister

4. Political Knowledge

۱-۵-۱. دانش سیاسی

دانش سیاسی طیف وسیعی از اطلاعات واقعی و عملی در مورد سیاست است که در حافظه بلندمدت ذخیره می‌شود (Michael, Carpini and Keeter, 1996: 10). در این تعریف دانش سیاسی هم هدف و هم وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف دموکراتیک است و چیزی بیشتر از اطلاعات کم‌مایه و بدیهی است که اساساً برای سرگرمی و یا اهدافی مرتبط با آن به کار می‌روند (Dow, 2009). دانش سیاسی از مفیدترین منابع در شکل دهی مسئولیت‌های شهروندی افراد جامعه است (Wolak and McDevitt, 2011). آگاهی‌های مدنی؛ سواد انتقادی به مسائل سیاسی کشور، آگاهی‌ها و اطلاعات سیاسی، اندیشه‌های آزادی خواهی و عدالت جویی از جمله مصادیق دانش سیاسی به شمار می‌روند.

۱-۵-۲. نگرش سیاسی

افراد در زندگی خود با پدیده‌های گوناگونی سروکار دارند و هنگامی که شناختی از پدیده‌ها به دست می‌آورند، با آنها به شیوه‌های خاصی رفتار می‌کنند. این شیوه خاص رفتار کردن با پدیده‌ها را می‌توان نگرش^۱ نامید. در این موضوع «نگرش» تعیین می‌کند که فرد به قلمرو خاصی از سیاست واکنش نشان می‌دهد یا نمی‌دهد (هرمن، ۱۳۸۵: ۹). از نظر آلموند و وربا «نگرش سیاسی»^۲ تمایلات درونی و روانی افراد در جهت کنش سیاسی است که خود متأثر از عواملی مانند سنت‌ها، خاطرات تاریخی، انگیزه‌ها، عواطف، نهادها و عوامل جامعه‌پذیری است (Almond and Powel, 1989: 13).

۱-۵-۳. مهارت سیاسی^۳

براساس تعریف فریز و همکاران (۲۰۰۷) مهارت سیاسی، توانایی درک مؤثر دیگران در کار و استفاده از دانش سیاسی برای تأثیر در دیگران است برای اینکه به نحوی عمل کنند که

1. Attitude
2. Political Attitude
3. Political Skill

اهداف سازمانی و یا فردی را ارتقا بخشند. این مهارت متشکل از چندین بُعد به هم مرتبط است که عبارت‌اند از:

۱-۵-۳-۱. هوشیاری (زیرکی) اجتماعی^۱

افراد دارای زیرکی اجتماعی قادرند رفتارهای دیگران را تفسیر کنند، موقعیت‌های اجتماعی را درک کنند و در ارتباط با دیگران دارای قوه ابتکار هستند. این شکل از مهارت سیاسی بر توانایی کارکنان برای سنجش بهترین زمان و روش برای شروع تغییر اثر خواهد گذاشت (Kayleeford, 2011).

۱-۵-۳-۲. نفوذ بین فردی^۲

نفوذ بین فردی به توانایی افراد دارای مهارت سیاسی به نفوذ در کسانی که با آنها تعامل دارند، اشاره می‌کند و به معنای توانایی ایجاد تغییرات مطلوب در افراد دیگر است (Kisamore et al., 2010). کسانی که از نفوذ بین فردی بیشتری برخوردارند؛ قادرند به طور راهبردی رفتار خود را با افراد در محیط‌های گوناگون تغییر دهند (Kayleeford, 2011).

۱-۵-۳-۳. توانایی شبکه‌سازی^۳

در این بُعد افراد سیاسی در ایجاد ارتباطات، دوستی‌ها و اتحادها مهارت دارند. افرادی که از توانایی شبکه‌سازی مناسبی برخوردارند، قادرند به گونه‌ای موفقیت‌آمیز مشارکت مؤثر و سودمند با دیگران در محل کار برقرار کنند. توانایی شبکه‌سازی قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده روش‌های نفوذ درخواست رو به بالا، ائتلاف‌ها و قاطعیت (جسارت) است (Ferris et al., 2008). این افراد کسانی را که منابع یا ارتباطات سودمندی دارند شناسایی و شبکه‌های اجتماعی با آنها ایجاد می‌کنند (Bing et al., 2011).

-
1. Social Astuteness
 2. Interpersonal Influence
 3. Networking Ability

۴-۳-۵-۱. صداقت آشکارا^۱

این بُعد اشاره به داشتن اعتبار، صداقت و انسجام دارد. از میان چهار بُعد مهارت سیاسی، صداقت آشکارا به بهترین شکل به پتانسیل نفوذ موفقیت‌آمیز توجه دارد (Ferris et al., 2008). به دلیل صمیمیت آشکارا، اعمال آنها به عنوان فریب‌کاری تلقی نمی‌شود و همکاران آنها را قابل اعتماد می‌دانند (Bing et al., 2011). با برخورداری از اعتماد به نفس و امنیت شخصی دیگران را مجذوب خود کرده و به آنها احساس آسودگی القا می‌کنند. افرادی که از نظر سیاسی مهارت دارند نه تنها به طور دقیق می‌دانند در موقعیت‌های اجتماعی مختلف چه کاری انجام دهند، بلکه می‌دانند چگونه آن را انجام دهند تا هرگونه انگیزه خود خدمتی را پنهان کنند و کار آنها به شیوه‌ای اصیل و صادقانه تفسیر شود (Kaylee Ford, 2011). از این رو قابلیت تصمیم‌گیری سیاسی؛ مانند قانونگذاری و وضع سیاست، قدرت تفکر درباره مسائل و سیاست‌های عمومی کشور، مهارت ارزیابی عملکرد نظام سیاسی کشور، قابلیت یادگیری سیاسی و قابلیت جامعه‌پذیری سیاسی از جمله مواردی هستند که در حوزه مهارت‌های سیاسی قرار می‌گیرند.

۴-۵-۱. رفتار سیاسی^۲

رفتار سیاسی، نفوذ ارادی و آگاهانه است که توسط افراد یا گروه‌ها به منظور افزایش و حفاظت از منافع خود (کوتاه‌مدت و بلندمدت) هنگام وجود راه‌حل‌های متضاد صورت می‌گیرد. آلن و همکارانش نیز رفتار سیاسی را عمل تأثیرگذاری برای افزایش یا حفظ منافع فردی یا گروهی ارزیابی می‌کنند (Allen et al., 1979). مواردی چون عضویت و مشارکت در نهادها و گروه‌های اجتماعی، مشارکت‌های اجتماعی در حوزه مسئولیت‌های شهروندی، انفعال داشتن یا نداشتن سیاسی و همکاری برای حل مسائل کشور در حوزه رفتارهای سیاسی قرار می‌گیرند.

1. Apparent Sincerity

2. Political Behavior

۲. یافته‌ها

۲-۱. یافته‌های توصیفی

۲-۱-۱. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع تحقیقات کاربردی و از نظر روش تحقیق به صورت توصیفی - پیمایشی است که شامل مراحل زیر است:

۲-۱-۲. مراحل تحقیق

الف) ابزار گردآوری اطلاعات

ابزار گردآوری اطلاعات شامل مقاله، کتاب، سایت‌های اینترنتی بوده است که در بخش مطالعات اسنادی استفاده شد.

ب) روش گردآوری اطلاعات

اطلاعات مورد نیاز پژوهش حاضر به دو طریق اسنادی (کتابخانه‌ای) و میدانی به دست آمده است. در روش اسنادی با مطالعه مجلات تخصصی، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های مرتبط با تحقیق و مراجعه به مراکز علمی و تحقیقاتی داده‌ها جمع‌آوری و موارد مربوط به مسئله تحقیق و پیشینه تحقیق، مبانی نظری به دست آمد. به منظور تکمیل اطلاعات اسنادی از روش میدانی و پیمایشی نیز استفاده شده است. در روش میدانی تحقیق برای جمع‌آوری داده‌ها از روش‌های پرسشنامه، مشاهده و مصاحبه با جامعه آماری پژوهش استفاده شده است.

ج) ساماندهی داده‌ها و اطلاعات

در این مرحله پس از جمع‌آوری داده‌ها از طریق منابع اسنادی و مطالعات میدانی، اطلاعات به دست آمده برای استفاده در پژوهش در قالب جداول فراوانی سازماندهی و طبقه‌بندی شد.

د) روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

در این تحقیق پس از جمع‌آوری اطلاعات از طریق ابزارهای گردآوری، داده‌های خام از

طریق روش های آماری (توصیفی و استنباطی) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای پردازش اطلاعات از نرم افزار SPSS استفاده شد.

۳-۱-۲. جامعه آماری و نمونه و حجم آن

جامعه آماری مورد نظر نخبگان و فعالان حوزه سیاسی هستند. برای تعیین حجم نمونه جامعه نیز از فرمول کوکران استفاده شده که در آن:

$$T \leftarrow 1/96 \text{ ضریب اطمینان (سطح معناداری ۵ درصد)،}$$

$$P \leftarrow 0/6 \text{ نسبتی از جمعیت دارای صفت معین،}$$

$$Q \leftarrow 0/4 \text{ نسبتی از جمعیت فاقد صفت معین،}$$

$$D \leftarrow 0/05 \text{ احتمال خطای اندازه گیری است.}$$

تعداد حجم نمونه (پرسشنامه) به دست آمده ۳۴۴ نفر تعیین شد.

۲-۱-۴. روش های تحقیق

برای آزمون آماری فرضیه ارائه شده در مقاله از آزمون آماری χ^2 استفاده شده که یکی از مهمترین آزمون های ناپارامتریک است. اساس و پایه این آزمون بررسی فراوانی های مشاهده شده با فراوانی های مورد انتظار است. یعنی می خواهیم بدانیم آیا بین فراوانی مشاهده شده و فراوانی های مورد انتظار تفاوتی معنادار وجود دارد یا آنکه این تفاوت ناچیز و حاصل شانس است. در واقع می خواهیم بدانیم که بین دو متغیر ارتباطی وجود دارد یا آن دو متغیر مستقل از هم هستند.

۲-۲. یافته های تحلیلی

نتایج مقاله نشان می دهد حدود ۶۰ درصد پاسخگویان پژوهش تمایل بالایی در بهره برداری از نقش آموزش های احزاب سیاسی با تأکید بر آموزش سیاسی در کارآمدسازی مجلس شورای اسلامی دارند. این امر نشان می دهد طراحان و برنامه ریزان مجلس شورای اسلامی در تهیه طرح های کارآمدسازی مجلس باید نقش آموزش های احزاب را به گونه ای در نظر بگیرند که باعث تسهیل و بهبود کارآمدی مجلس شود.

جدول ۲. تمایل به بهره‌برداری از نقش آموزش‌های احزاب سیاسی در کارآمدسازی مجلس شورای اسلامی با تأکید بر آموزش سیاسی

شرح	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
تعداد	۶	۵	۱۲۱	۱۰۶	۱۰۶
درصد	۱/۷۴	۱/۴۵	۳۵/۲۱	۳۰/۸	۳۰/۸

مأخذ: یافته‌های پژوهش.

تحلیل روابط آماری میان میزان بهره‌برداری از آموزش‌های احزاب سیاسی و شاخص بهبود کارآمدی مجلس شورای اسلامی که از طریق تحلیل خوشه‌ای در سه طبقه ضعیف، متوسط و بالا براساس آزمون همگونی کای دو مبتنی بر جداول توافقی، نشان دهنده وجود رابطه معنادار آماری میان متغیر وابسته کارآمدی مجلس شورای اسلامی و متغیر مستقل کیفیت آموزش‌های احزاب سیاسی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد براساس میزان کیفیت آموزش‌های احزاب سیاسی، رابطه معناداری در شاخص بهبود کارآمدی مجلس شورای اسلامی به دست آمده است. جهت این رابطه نیز مثبت برآورد شده است که نشان دهنده وجود رابطه مستقیم است. بنابراین می‌توان گفت با افزایش میزان بهره‌برداری از آموزش‌های احزاب سیاسی، میزان کارآمدی مجلس شورای اسلامی هم افزایش پیدا می‌کند.

جدول ۳. تحلیل روابط آماری میان میزان بهره‌برداری از آموزش‌های احزاب سیاسی و شاخص بهبود کارآمدی مجلس شورای اسلامی، آزمون همگونی کای دو

کل	شاخص بهبود کارآمدی مجلس شورای اسلامی			شرح کم
	بالا	متوسط	کم	
۱۰۴	۱۹ (٪۱۸)	۳۵ (٪۳۳)	۵۰ (٪۴۸)	کم
۱۵۰	۳۵ (٪۲۳)	۶۵ (٪۴۳)	۵۰ (٪۳۳)	متوسط
۹۰	۶۰ (٪۶۶)	۱۸ (٪۱۷)	۱۲ (٪۱۳)	بالا
۳۴۴	۱۱۴	۱۱۸	۱۱۲	کل
	سطح معناداری	درجه آزادی	ارزش	آماره آزمون کای دو پیرسون
	۰/۰۰	۲	۰/۶۶	ضریب همبستگی

مأخذ: همان.

در ادامه و جهت پاسخگویی به سؤال تحقیق، با استفاده از آزمون رگرسیون خطی به بررسی آثار آموزش‌های احزاب سیاسی بر شاخص بهبود کارآمدی مجلس شورای اسلامی پرداخته شده است. نتایج آزمون نشان می‌دهد آموزش‌های احزاب سیاسی به صورت معناداری شاخص کارآمدی مجلس شورای اسلامی با ضریب بتای ۰/۴۷ را پیش‌بینی می‌کند.

جدول ۴. آثار آموزش‌های احزاب سیاسی بر کارآمدی مجلس شورای اسلامی

مدل	ضریب غیراستاندارد		ضریب استاندارد	تی	معناداری
	B	خطای استاندارد	بتا		
کارآمدی مجلس شورای اسلامی	۰/۲۲	۰/۰۷	۰/۴۷	۱/۹۵	۰/۰۰

مأخذ: همان.

بنابراین با ضریب اطمینان و اعتبار بالایی می‌توان گفت شاخص آموزش‌های احزاب سیاسی در شاخص بهبود کارآمدی مجلس شورای اسلامی مؤثر است.

۳. تبیین الگوی مفهومی نقش آموزش‌های احزاب در کارآمدی مجلس

در نظام‌های دموکراسی و نیز استبدادی، احزاب کارویژه‌های مهمی را به اجرا می‌گذارند که باعث حفظ یکپارچگی نظام سیاسی و کارآمدی آن می‌شوند (راسکین و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۸). حزب‌های سیاسی بین حکومت و مردم پل می‌زنند و می‌کوشند انتخاب‌کنندگان را آموزش و آگاهی دهند و به فعالیت وادارند (بال و گای پیترز، ۱۳۸۴: ۱۲۳). هافمیستر و گرابو نیز «وساطت و میانجی‌گری بین مردم و حکومت» را از جمله کارکردهای احزاب سیاسی در نظام‌های دموکراتیک برمی‌شمارند (Hofmiester and Grabow, 2011: 16).

به‌رحال احزاب سیاسی به‌عنوان یکی از مهمترین ارکان جامعه مدنی^۱ و وظیفه وساطت میان جامعه و حکومت را برعهده دارند. این احزاب از سویی نیازها، خواست‌ها و مطالبات

جامعه را شناسایی و ساماندهی کرده و به حاکمیت منتقل می‌کنند که کار حکومت نیز در تصمیم‌گیری بسیار آسان‌تر می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۷۸) و از سوی دیگر در شکل‌دهی به پاسخ‌های حاکمیت به مطالبات و ارائه آنها به جامعه نقش‌آفرینی می‌کنند.

مهمترین مطالبات و خواسته‌های جامعه از حکومت را می‌توان در مقوله‌هایی چون برقراری نظم و امنیت عمومی، اجرای عدالت، ایجاد رفاه و... خلاصه کرد. برآورده کردن بهینه این انتظارات مستلزم آن است که دولت از کارآمدی لازم برخوردار باشد. دولت برای ارتقای کارآمدی می‌بایست ظرفیت‌های عمومی و سیاسی خود را گسترش دهد. گسترش ظرفیت‌های سیاسی به معنای توسعه سیاسی است که یکی از مهمترین مؤلفه‌های آن مشارکت سیاسی به‌عنوان شرط توسعه سیاسی است (بشیریه، ۱۳۸۳: ۵۸۱). ساده‌ترین شکل مشارکت سیاسی رأی دادن شهروندان به احزاب، افراد و سیاست‌هاست (همان، ۱۳۸۴: ۳۷۵). این مشارکت زمانی مؤثر است که از حالت توده‌ای خارج شده و به حدی از نظام‌مندی برسد که ظرفیت بسیج سیاسی را بالا ببرد. نظام‌مند کردن مشارکت در گرو وجود و فعالیت احزاب است. به تعبیر «بشیریه» مشارکت سیاسی مطلوب، مشارکت گروه‌های خودجوش، سازمان‌یافته و آزاد است که می‌تواند در متن جامعه مدنی تکوین یابد (۱۳۸۳: ۷۵۵). اما دولت برای ارتقای ظرفیت‌های عمومی خود به همراهی و همکاری جامعه نیاز دارد، به‌نحوی که بتواند بخشی از منابع خود را تأمین کرده (مثلاً از طریق مالیات‌گیری) و هزینه‌های کمتری را بابت برقراری نظم و امنیت عمومی پردازد؛ بنابراین دولت نیز از جامعه انتظار همکاری و اعتماد را دارد و بدون پشتوانه همراهی مردمی قادر به پیشبرد اهداف خود نخواهد بود.

مؤلفه مهمی که هم بر همراهی جامعه با دولت و هم بر ارتقای کارآمدی تأثیر می‌گذارد، عقلانیت و مناسب بودن سیاست‌ها و برنامه‌هایی است که مجلس طراحی می‌کند. در اینجا ضرورت وجود مجلس کارآمد مطرح می‌شود، چرا که مجلس اصلی‌ترین نهاد سیاست‌گذاری در کشور بوده و گذشته از اینکه با تصویب قوانین مؤثر می‌تواند کارآمدی نظام را افزایش دهد، به واسطه نقش نظارتی که دارد نیز بر بهبود عملکرد نهادهای اجرایی و به تبع ارتقای کارایی و ظرفیت‌های نظام نیز تأثیر می‌گذارد.

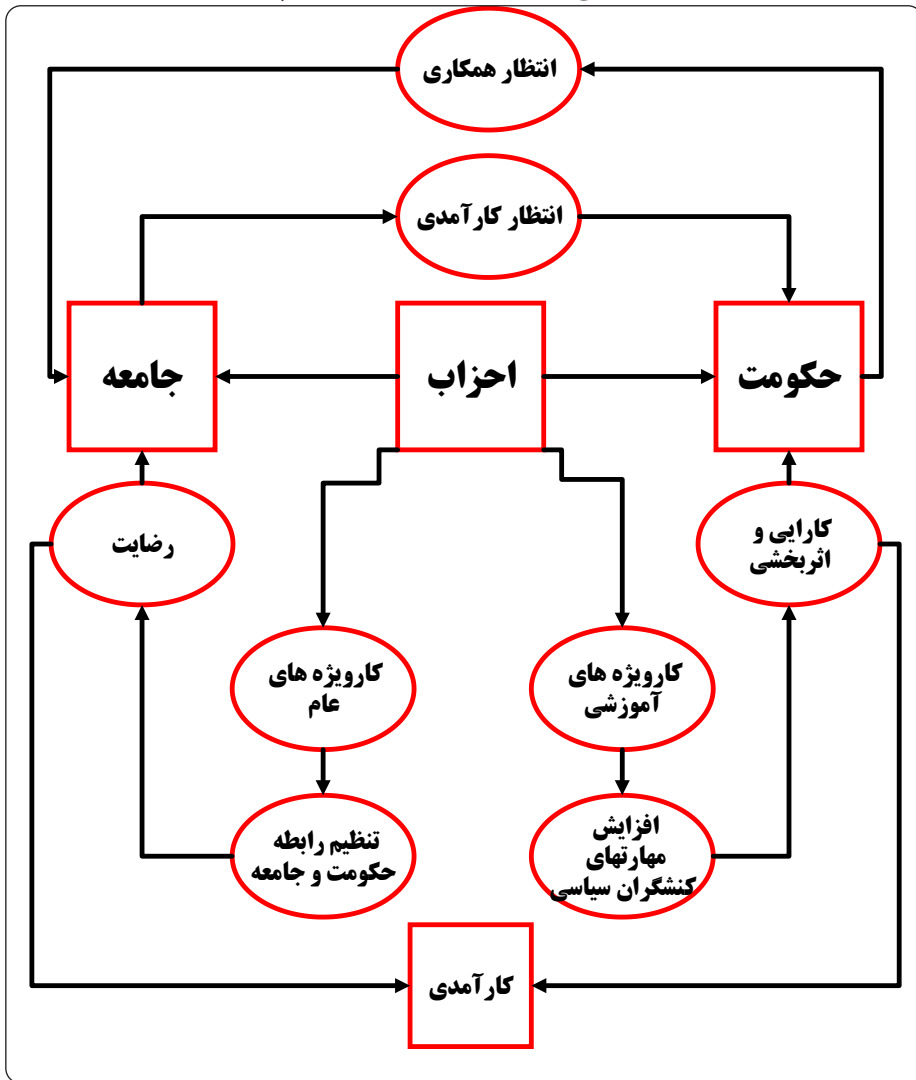
عاملی که باعث می‌شود مجلس بتواند رسالت خطیر خود را به خوبی انجام دهد، وجود نمایندگانی است که علاوه بر تخصص و تبحر در زمینه‌های مختلف و آشنایی کامل با مسائل، نیازها و چالش‌های جامعه، از مهارت‌های سیاسی کافی نیز برخوردار باشند. این مهارت‌ها که ابعادی چون توان چانه‌زنی و گفتگو، مهارت اقناع کردن، توان تصمیم‌گیری سریع و آینده‌نگرانه و... را دربرمی‌گیرند، مسائلی نیستند که فقط با تحصیلات دانشگاهی به دست آیند (هرچند تحصیلات دانشگاهی نقش مهمی در پروراندن آنها دارند) و نیز نمی‌توان دوره نمایندگی را به فرصتی برای یادگیری آنها تبدیل کرد. بستر یادگیری و ارتقای این مهارت‌ها احزاب سیاسی هستند که یکی از مهمترین کارویژه‌های آنها آموزش سیاسی است.

اگرچه آموزش سیاسی از مجاری متعددی صورت می‌گیرد که مطبوعات، رادیو و تلویزیون، مدارس و دانشگاه‌ها از مهمترین مراکز و عوامل آن به شمار می‌روند، اما آموزش از طریق رسانه ممکن است فقط به ارتقای دانش افراد کمک کند و آموزش‌های دانشگاهی در حد یک آموزش آکادمیک باقی بماند؛ درحالی‌که آموزش‌های حزبی تا حد زیادی با عمل توأم است به ویژه که ورود به صحنه سیاست بیشتر با راهبرد، روش و شگردهای خاصی همراه است که در مجامع دانشگاهی کمتر از آن بحث می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۷۴). شیوه‌های مقابله با حریف، استفاده از ابزارها و امکانات و خنثی کردن عملیات رقیب نکاتی نیست که در کتب درسی یا مطبوعات به آن پرداخته شود و اگر هم پرداخته شود چیزی جز شرح عملیات انجام شده از طرف گروه‌ها و احزاب نیست (همان). آموزش سیاسی احزاب، آموزش هنر مبارزه سیاسی توأم با عمل و همراه با راهبرد، روش و شگردهای خاصی است (Hofmiester and Grabow, 2011: 37-38).

آموزش سیاسی با بالا بردن دانش سیاسی فرد باعث درک درست، عمیق و واقع‌گرایانه از مسائل است. زمانی که درک از مسائل واقع‌گرایانه باشد نگرش‌های سیاسی افراد نیز واقع‌گرایانه شده و تصمیم‌گیری نیز بر مبنای آمیزه‌ای متعادل از واقعیت‌ها، چالش‌ها، منابع، فرصت‌ها و آرمان‌ها صورت خواهد گرفت. نتیجه چنین چرخه‌ای نوعی از رفتارهای سیاسی خواهد بود که با پرهیز از افراط و تفریط و توجه به مصالح و منافع جامعه، رضایت و اعتماد عمومی را در جامعه بالا می‌برد.

مسئله مهم دیگر این است که در نظام سیاسی ما، نمایندگان مجلس سه وظیفه نمایندگی، قانونگذاری و نظارت را عهده‌دار هستند. در ذیل وظیفه نمایندگی آنها اموری چون شناخت چالش‌ها و مشکلات و فرصت‌های حوزه انتخابیه و انتقال آنها به نهادهای تصمیم‌گیری و نیز ملاقات‌های عمومی و مردمی قرار می‌گیرد. این مسئله باعث می‌شود عموم مردم این باور و احساس را داشته باشند که کانالی برای رساندن صدای خود به حاکمیت را دارند و از طرفی یک نماینده کارآمد و آموزش‌دیده در صورتی که مهارت‌های سیاسی کافی را داشته باشد می‌تواند با ارتباط مؤثر با موکلان خود بخشی از مشکلات و چالش‌های پیش روی دولت و چرایی تصمیمات دولت را برای آنها تشریح کرده و از انتظارات و توقعات غیرواقع‌بینانه آنها بکاهد. انتظارات غیرواقع‌بینانه‌ای که می‌تواند شکاف میان دولت و جامعه را افزایش دهد اما همه اینها منوط به آن است که نمایندگان قبلاً از طریق فعالیت‌های حزبی با منطق و سازوکارهای فعالیت سیاسی آشنا شده و مهارت‌های سیاسی لازم را کسب کرده باشند؛ بنابراین می‌توان گفت که احزاب سیاسی قوی از سویی با تنظیم رابطه میان حکومت و جامعه می‌توانند میزان رضایت عمومی را افزایش دهند که این رضایت خود ضامن دوام نظام سیاسی است و از سوی دیگر به واسطه آموزش و مطالبه‌گری از دولت به بهبود کارایی و اثربخشی سیاست‌ها و برنامه‌های دولت کمک کنند. نتیجه نهایی تلفیق اثربخشی و رضایت، ارتقای بیش از پیش کارآمدی است که ظرفیت‌های نظام سیاسی را گسترش داده و استمرار آن را تضمین می‌کند.

شکل ۱. مدل مفهومی جایگاه و کارویژه‌های احزاب و پیامدهای آنها



مأخذ: یافته‌های پژوهش.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در همه نظام‌های سیاسی، فارغ از نوع آن، مجلس یکی از نهادهای اساسی و تأثیرگذار

است که مهمترین نهاد سیاسی هر کشوری است. این نهاد کارویژه‌های متعددی نظیر قانونگذاری، نظارت، نمایندگی، بودجه، سیاستگذاری و ... دارد. مجلس شورای اسلامی با توجه به نص صریح قانون اساسی و مسئولیت‌ها، وظایف و کارکردهایش در رأس همه نهادهای سیاستگذاری ایران قرار دارد و طبق قانون اساسی قابل انحلال نیست.

با توجه به این جایگاه قدرتمند؛ نمایندگان مجلس برای انجام وظیفه و مسئولیت خطیر خود به ویژگی‌ها، صلاحیت‌ها و توانمندی‌ها و در یک کلمه شایستگی‌های خاصی نیازمندند. شایستگی ترکیبی از دانش ضمنی، دانش صریح، رفتار و مهارت‌هایی است که به فرد این توانایی را می‌دهد که کار خود را به صورت اثربخش و کارا انجام دهد (Draganidis and Mentzas, 2006). اساساً موفقیت هر سازمانی مدیون دو امر اساسی است: اول، انتخاب صحیح و آموزش کارکنان و دوم، کارکرد و عملکرد کاری آنان که هر دو مرتبط با توانمندسازی است (Greasley et al., 2008). ارتقای شایستگی‌ها و توانمندی‌های نمایندگان مستلزم آموزش و تربیت آنان است. بهبود شایستگی و توانمندی باعث بهبود عملکرد مجلس خواهد بود (فیاضی و حق شناس گرگانی، ۱۳۹۶: ۴ به نقل از Mandelbaum and Swislow, 2016). در صورت وجود نمایندگانی ناتوان و ناشایست با مجلسی ضعیف و نا کارآمد روبه‌رو خواهیم بود و برعکس در صورت وجود نمایندگانی توانا با مجلسی مؤثر مواجه خواهیم شد (Coghill et al., 2007). مجلسی که می‌تواند تصمیمات بهتر و اثرگذارتری بگیرد (Sandberg, 2000).

ازسوی دیگر در به دلیل ضعف نهادینگی نظام‌های دولتی کشورهای در حال توسعه که کشور ما نیز در زمره آن است، این نخبگان هستند که حرف آخر را می‌زنند و نقش حیاتی دارند؛ برخلاف نظام‌های اداری کشورهای توسعه یافته که در آنها خود سیستم اصالت دارد و ادامه حیات و عملکرد آن وابسته به رهبران نیست و بقا و عملکرد سیستم‌های جهان سومی مدیون نخبگان است (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۰۶). «در چنین شرایطی، اهمیت نخبگان و رهبرانی که قدرت برانگیختن اقدام مؤثر و کنترل و هدایت وقایع را داشته باشند به شدت افزایش می‌یابد. فقدان تجربه توده مردم در زمینه سازماندهی سیاسی و اجتماعی نیز باعث

افزایش باز هم بیشتر این دسته می شود چرا که توده مردم در بسیاری از موارد توسط حکام مستبد بومی یا خارجی تحت انقیاد و انفعال نگه داشته شده بودند» (باتامور، ۱۳۷۱: ۱۰۵). سؤال اینجاست که این نخبگان را چگونه باید تربیت کرد و از کجا باید تأمین کرد؟ بخشی از این مهم و شاید اصلی ترین قسمت آن به عهده احزاب است. احزاب چه برای اداره امور خود نظیر سازماندهی اجزای مختلف حزب و اداره آنها، کسب حمایت مردمی، حل مشکلات مالی، نقد سیاست های دولت و تدوین سیاست ها و برنامه های پیشنهادی برای اداره امور کشور و چه برای آماده سازی نمایندگان، رهبران و مدیران دولتی؛ به شناسایی، گزینش و تربیت افراد مستعد اقدام می کنند. تجربه نشان می دهد افرادی که عضو یک حزب یا گروه و جریان سیاسی بوده اند نسبت به افرادی که نبوده اند به مراتب از حساسیت سیاسی بیشتری برخوردار بوده و توان تجزیه و تحلیل آنها از رویدادهای سیاسی افزون تر است. چه بسا افرادی که فاقد تحصیلات عالی بوده اند ولی به دلیل عضویت در یک حزب که خود به منزله دانشگاه سیاست عملی است، از کیفیت بالایی برخوردار شده اند. نمونه این امر پی بره گووا^۱ نخست وزیر اسبق فرانسه در دولت میتران بود که از زمان کارگری به عضویت حزب سوسیالیست درآمد و تا جایی پیش رفت که به نخست وزیری فرانسه رسید (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۷۱).

البته در مورد جامعه ایران باید توجه داشت که عوامل متعددی باعث می شوند تا احزاب سیاسی نتوانند کارویژه های خود را ایفا کنند؛ عواملی از قبیل ساختار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایران، استبداد و خودکامگی، فقدان طبقات واقعی در جامعه ایران، مناسبات و ساختارهای اجتماعی مبتنی بر محلی گرایی و منطقه ای و ضعف جامعه مدنی در ایران (مدیرشانه چی، ۱۳۷۸: ۳۷۴-۳۶۳). نکته پایانی اینکه کارآمدی مجلس را نمی توان صرفاً در کارآمدی آحاد نمایندگان جستجو کرد بلکه بخشی از آن نیز مرتبط با نقش مجلس شورای اسلامی و مدیریت آن است که مطابق آیین نامه داخلی مجلس برعهده هیئت رئیسه مجلس است. تفصیل این مطلب خود موضوع جداگانه ای است که مجال دیگری را می طلبد.

در نهایت وجود احزاب سیاسی ریشه دار و دارای شناسنامه که حدود، ثغور، برنامه های

1. Pierre Berezgoyov

مدیریتی و ایده‌های آنها در علم اداره مشخص است، می‌تواند پشتیبان محکمی برای پرورش و تربیت هر کدام از نمایندگان مجلس باشد. هر کدام از احزاب مجبور خواهند بود افراد منسوب به حزب خود را در مجلس تقویت کرده و ضمن کمک به آنان، آنها را به انجام وظیفه متعهد کنند تا بتوانند کرسی‌های خود را در انتخابات بعدی مجلس حفظ کنند. در این راستا فرهنگ‌سازی برای ضرورت نظام حزبی از طریق جراید، مطبوعات، رسانه ملی و تغییر برخی قوانین و مقررات کاندیدا شدن نمایندگان براساس شایستگی توصیه می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. آقابخشی، علی (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی، تهران، انتشارات چاپار.
۲. ابراهیم آبادی، غلامرضا (۱۳۹۴). «نقش و جایگاه احزاب در تقویت و کارآمدی مجالس قانونگذاری»، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۴۲۴۸.
۳. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۴). مبانی سیاست، جلد اول، چاپ دهم، تهران، انتشارات توس.
۴. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸). «احزاب، ثبات سیاسی و امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴.
۵. اسماعیلی، محمودرضا، رضا سپهوند، حجت وحدتی و محسن عارف‌نژاد (۱۳۹۵). «شناسایی شایستگی‌های نمایندگان مجلس شورای اسلامی با استفاده از روش دلفی فازی»، چشم‌انداز مدیریت دولتی، ش ۲۶.
۶. ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۹). پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب، تهران، سروش.
۷. باتامور، تی. بی. (۱۳۷۱). نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۸. بال، آلن و ب. گای پیترز (۱۳۸۴). سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر قومس.
۹. بشیریه، حسین (۱۳۸۳). عقل در سیاست، تهران، نشر نگاه معاصر.
۱۰. — (۱۳۸۴). آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)، چاپ چهارم، تهران، نشر نگاه معاصر.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
۱۲. حبیبی، حسن (۱۳۶۴). «رابطه سیاسی مجلس و قوه مجریه»، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱.
۱۳. حسینی، حسین (۱۳۷۸). حزب و توسعه سیاسی، تهران، نشر آمن.
۱۴. دانایی‌فر، حسن، عادل آذر و مهدی شیرزادی (۱۳۹۱). «چارچوبی برای شناسایی شایستگی‌های خط‌مشی‌گذاران ملی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۱۹، ش ۷۰.
۱۵. دلیر، بهرام (۱۳۸۸). «فقه و نمایندگی»، مجله علوم سیاسی، ش ۴۷.
۱۶. دوورژه، موریس (۱۳۷۵). احزاب سیاسی، ترجمه رضا علومی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغتنامه دهخدا، جلد ۱۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. راسکین، مایکل و همکاران (۱۳۹۳). نگاهی نوبه مبانی علم سیاست، ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران، نشر مخاطب.

۱۹. رضایی مهر، حسین (۱۳۸۰). «تأملی در باب مشروعیت حکومت دینی»، روزنامه کیهان، شماره ۱۷۱۳۳۰.
۲۰. رضائیان، علی (۱۳۷۹). *مبانی سازمان و مدیریت*، تهران، سمت.
۲۱. عمید، حسن (۱۳۶۳). *فرهنگ عمید (دو جلدی)*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۲. غلامی، احمد (۱۳۹۷). «گفتگو با پرویز پیران، دور باطل سیاست‌زدگی»، *روزنامه شرق*، سال ۱۶، ش ۳۳۱۸.
۲۳. فیاضی، بی بی مرجان و محمد حق شناس گرگانی (۱۳۹۶). «شناسایی راهبردهای توانمندسازی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران»، *مدیریت دولتی*، دوره ۹، ش ۱.
۲۴. لیپست، سیمور مارتین (۱۳۷۴). «مشروعیت و کارآمدی»، *فرهنگ توسعه*، ترجمه رضا زبیب، سال ۴، ش ۱۸.
۲۵. مدیرشانه چی، محسن (۱۳۷۸). «موانع تکوین احزاب سیاسی در ایران»، *تحزب و توسعه سیاسی*، کتاب دوم، *تحزب در ایران*، تهران، انتشارات همشهری.
۲۶. مریدی، سیاوش و علیرضا نوروزی (۱۳۷۳). *فرهنگ اقتصادی*، تهران، مؤسسه کتاب پیشرو و انتشارات نگاه.
۲۷. معین‌آبادی، حسین و اصغر سلطانی (۱۳۹۴). «بررسی نقش دانشگاه در بهبود مؤلفه‌های آموزش سیاسی دانشجویان، مطالعه موردی: دانشگاه شهید باهنر کرمان»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، دوره ۱۰، سال ۱۱، ش ۱.
۲۸. معینی، صغری (۱۳۷۰). *فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات مدیریت و سازمان*، تهران، وزارت کشاورزی.
۲۹. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۷۸). *صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی*، جلد هفدهم، تهران.
۳۰. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸). *حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز*، تهران، نشر دادگستر.
۳۱. _____ (۱۳۸۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر.
۳۲. نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱). *احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی*، تهران، نشر گستره.
۳۳. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، قم، مجتمع آموزش عالی قم.
۳۴. هرمن، مارگارت جی. (۱۳۸۵). *روانشناسی سیاسی مسائل و موضوع‌های معاصر*، ترجمه مجتبی تمدنی، تهران، نشر آتی.

35. Alexander, J.C. (1990). "Core Solidarity, Ethnic out Groups and Social Differentiation", in J. S. Alexander and P. Colomy (eds), *Differentiation Theory and Social Change: Comparative and Historical Perspectives*, New York, Colombia University Press.

36. Allen, R., D. Madison, L. Porter, P. Renwick and B. Mayes (1979). "Organizational Politics: Tactics and Characteristics of Its Actors", *California Management Review*, 22.
37. Almond, G.A. and S. Verba (1989). *The Civic Culture Political Attitudes and Democracy in Five Nations*, London, Sage Publications.
38. Almond, G.A. and B. Powell (1966). *Comparative Politics a Development Approach*, Boston, Little Brown and Company.
39. Bing, M.N., H. Davison, I. Minor, M. Novicevic and D. Frink (2011). "The Preception of Task and Contextual Performance by Political Skill: A Meta-analysis and Moderator Test", *Journal of Vocational Behavior*, 79, No. 2.
40. Coghill, K., P. Holland, R. Donohue, K. Rozzoli and G. Grant (2007). "Professional Development Programs for Members of Parliament", *Parliamentary Affairs*, 61(1).
41. Dow, J.K. (2009). "Gender Differences in Political Knowledge: Distinguishing Characteristics-Based and Return-Based Differences", *Political Behavior*, No. 31.
42. Draganidis, F. and G. Mentzas (2006). "Competency Based Management: A Review of Systems and Approaches", *Information Management and Computer Security*, 14(1).
43. Ferris, G. R., J. Solga, D. Noethen and J.A. Meurs (2008). "Political Skill Construct and Criterion Related Validation: A Two Study Investigation", *Journal of Managerial Psychology*, 23(7).
44. Ferris, G. R., D. C Treadway, P. L. Perrewe, R. L. Brouer, C. Ouglas and S. Lux (2007). "Political Skill in Organizations", *Journal of Management*, 33(3).
45. Greasley, K., A. Bryman, A. Danity, A. Price, N. Naismith and R. Soetanto (2008). "Understanding Empowerment From an Employee Perspective: What does it Mean and do They Want it?", *Team Performance Management: An International Journal*, 14(1/2).
46. Gutmann, Amy (1989). *Democratic Education*, Princeton University Press, New Jersey.

47. Hofmiester Wilhelm and Karsten Grabow (2011). *Political Parties: Functions and Organization in Democratic Societies*, Konard Adenauer Stiftung, Singapore.
48. Kayleeford, D. (2011). "An Evaluation of Moderating Influences of Employee Proactive Personality: Empowerment and Political Skill", (PHD Disseration), Portland State University.
49. Kisamore J.L., I. M. J., W L. Eric, L.M. Tagonei and H. S. Thomas (2010). "Conflict and Abusive Workplace Behaviors: The Moderating Effects of Social Competencies", *Career Development International*, 15, No. 6.
50. Lavau, Georges (1969). "Partis et Systemes Politiques: Interaction et Fonctions", *Revue Canadienne de Science Politique*, Mais.
51. Lee, S. (1997). "Political Education and Civil Education-The British Perspective and the Hong Kong Perspective", *International Journal of Educational Development*, 7(4).
52. Merce, Peter (1970). *Modern Comparative Politics*, New York, Holt, Rinehrt and Winston.
53. Merton, Robert K. (1956). *Elements de Theorie et de Methode Sociologique*, Paris, Plon.
54. Michael, X., Delli Carpini and Scot Keeter (1996). *What Americans Know about Politics and Why it Matters*, New Haven, Yale University Press.
55. Palmer, Monte (1989). *Dilemas of Political Development: An Introduction to the Politics of Developing Areas*, Itasca, Peacock Publishers.
56. Sandberg, J. (2000). "Understanding Human Competence at Work: an Interpretative Approach", *Academy of Management Journal*, 43(1).
57. Wolak, J. and M. McDevitt (2011) "The Roots of the Gender Gap in Political Knowledge in Adolescence", *Political Behavior*, 33.

بررسی نقش صادرات گاز در گسترش مناسبات ایران و کشورهای همسایه و شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای

الهوریدی دهقانی*، میرابراهیم صدیق** و رضا شیرزادی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۷	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۳	شماره صفحه: ۲۴۴-۲۱۱
-------------------	-------------------------	------------------------	---------------------

در مقاله حاضر درصددیم تا نقش صادرات گاز در گسترش مناسبات ایران و کشورهای همسایه و شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای براساس نظریه‌های کارکردگرایی، نئوکارکردگرایی و وابستگی متقابل را بررسی کنیم. با توجه به اینکه ایران با پانزده کشور به‌طور مستقیم مرز زمینی و آبی دارد و به آب‌های آزاد نیز دسترسی دارد؛ مزیت استفاده از هر دو روش صادرات گاز یعنی خط لوله یا آل.ان.جی را داراست. براین اساس پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا صادرات گاز (ایران) به‌عنوان یک کالای ویژه امکان ایجاد همگرایی و وابستگی متقابل ایران با سایر کشورها را داشته است؟

پاسخ موقت نگارندگان به پرسش حاضر این است که در شرایط فعلی؛ صادرات گاز ایران باعث توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران و کشورهای مشارکت‌کننده شده که با مشارکت کامل کشورها می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی شود و در وضعیت کنونی بیشتر وابستگی متقابل انجام شده است. نتایج این تحقیق که براساس روش‌شناسی توصیفی - تحلیلی که از نظر زمانی یک تحقیق مقطعی و از نظر نوع ارتباط بین داده‌ها یک تحقیق همبستگی است؛ نشان می‌دهد توسعه تولید و صادرات گاز ایران می‌تواند رفاه بین جوامع منطقه را به دنبال داشته باشد، بر سایر حوزه‌ها تأثیرگذار باشد و روابط مستحکم و رو به گسترشی را به ارمغان آورد.

کلیدواژه‌ها: ایران؛ صادرات گاز؛ همگرایی؛ کارکردگرایی؛ وابستگی متقابل؛ آسیای جنوب غربی

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج؛
Email: allahverdidehghani@gmail.com

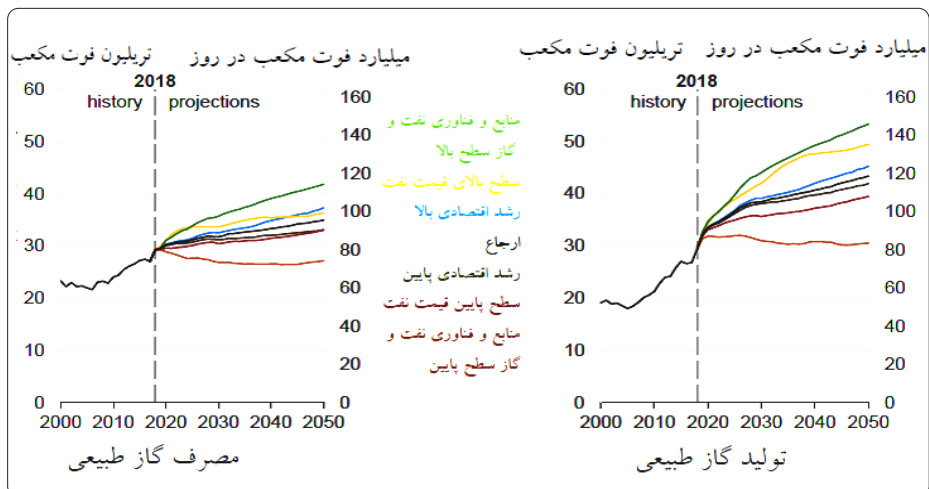
** استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (نویسنده مسئول)؛
Email: 912308@kiaua.ac.ir

*** استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج؛
Email: reza.shirzadi@kiaua.ac.ir

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران در یک منطقه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک قرار گرفته است. داشتن منابع سرشار از نفت و گاز از یک طرف و قرار گرفتن در موقعیت خاص جغرافیایی برای تأثیرگذاری بر تعاملات منطقه و جهان بر اهمیت این کشور افزوده است. با وقوع انقلاب اسلامی ایران از جرگه کشورهای بلوک غرب و نفوذ آمریکا خارج و در منطقه بسیار مهم خاورمیانه به چالش مهمی برای غرب و به ویژه آمریکا تبدیل شد. ایران در منطقه‌ای قرار گرفته است که حدود ۶۷ درصد نفت در آنجا قرار دارد، آن هم زمانی که انرژی سهم ۵۴ درصدی را در زندگی دارد و براساس پیش بینی محققان تا سال ۲۰۵۰ این سهم حداقل به ۵۰ درصد می‌رسد و مصرف جهانی گاز طبیعی تا سال ۲۰۵۰ به میزان ۴۰ درصد رشد خواهد کرد (نمودار ۱) (U.S. Energy Information Administration, 2019: 71). با توجه به توسعه روزافزون کشورها از جمله کشورهای آسیایی مانند چین و هند و نیازشان به انرژی از جمله انرژی‌های نو و تمیز که گاز طبیعی نیز یکی از آنها به شمار می‌رود نیاز کشورهای جهان به این منابع هیدروکربوری اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. ایران در این میان بعد از روسیه دومین دارنده منابع گاز طبیعی جهان محسوب می‌شود (www. BP.com, 2018).

نمودار ۱. پیش‌بینی مصرف و تولید گاز طبیعی تا سال ۲۰۵۰



Source: Energy Information Administration (EIA), 2019.

براساس گزارش‌های معتبر، صادرات گاز ایران به طور میانگین روزانه ۶۰ میلیون مترمکعب است که عمدتاً به ترکیه (۲۶ تا ۳۲ میلیون مترمکعب در روز) صادر می‌شود (ایسنا، ۱۳۹۷). توجه به حجم منابع گاز طبیعی ایران که برای ۲۰۰ سال آینده پیش‌بینی شده است و از طرف دیگر با توجه به اینکه بزرگترین میدان گاز ایران پارس جنوبی به صورت مشترک با کشور قطر است^۲ و سایر میدان‌های مشترک نفت و گاز با همسایگان نیز وضعیت مشابهی را دارا هستند؛ در مقاله حاضر درصددیم تا نقش صادرات گاز در گسترش مناسبات ایران و کشورهای همسایه و شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای را بررسی کنیم.

به دلیل اینکه ایران با پانزده کشور به طور مستقیم مرز زمینی و آبی دارد و به آب‌های آزاد نیز راه دارد؛ مزیت استفاده از هر دو روش صادرات گاز را داراست. کشورهای همسایه ایران مانند ترکیه، سوریه، عراق، امارات متحده عربی، عمان، پاکستان، افغانستان، ارمنستان، گرجستان و اروپا از طریق گرجستان و ترکیه و کشور پیرجمعی و در حال رشد هند، می‌توانند کشورهای هدف صادراتی گاز این کشور از طریق خط لوله و بقیه نقاط دنیا هدف صادراتی گاز ایران به صورت ال.ان.جی^۳ باشند.

براساس سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی تا سال ۱۴۰۴ ایران باید به رتبه اول اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه برسد. رسیدن به این جایگاه نیازمند رصد و تحلیل وضعیت رشد و توسعه اقتصادی رقبای منطقه‌ای است. سند چشم‌انداز بیست‌ساله ایران گامی نوین در طراحی و پیشبرد اهداف ملی به شمار می‌آید. از آنجاکه تعیین جایگاه تصویری ایران و نیز توسعه مدنظر سند چشم‌انداز، توسعه‌ای برون‌گرا و در تعامل سازنده با محیط بین‌المللی است؛ در این راستا باید گفت که مسئله اصلی مورد نظر این پژوهش بررسی تأثیر صادرات گاز ایران بر روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران است که باید به آن پرداخته شود.

۱. آمار ارائه شده مربوط به سال ۱۳۹۷ است. بنابراین پس از تحریم‌های جدید آمریکا علیه ایران این میزان کاهش یافته است.

۲. کشور قطر بیش از ۱۰ سال از این میدان مشترک برداشت می‌کند و برداشت ایران از سال‌های اخیر (۱۳۹۴ به بعد) آغاز شده است.

براین اساس پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا صادرات گاز (ایران) به عنوان یک کالای ویژه امکان ایجاد همگرایی و وابستگی متقابل ایران با سایر کشورها را داشته است؟

پاسخ موقت نگارندگان به پرسش حاضر این است که در شرایط فعلی صادرات گاز ایران موجب توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران و کشورهای مشارکت‌کننده شده که با مشارکت کامل کشورها می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی شود و در وضعیت کنونی بیشتر وابستگی متقابل انجام شده است.

بنابراین در تحقیق حاضر که براساس روش‌شناسی توصیفی - تحلیلی که از نظر زمانی یک تحقیق مقطعی و از نظر نوع ارتباط بین داده‌ها یک تحقیق همبستگی است به بررسی مسائل فوق خواهد پرداخت.

۱. چارچوب نظری

۱-۱. همگرایی

در عرصه روابط بین‌الملل گاهی چشم‌اندازهای مختلف پژوهشگر را با انبوهی از مفاهیم و نظریه‌های گوناگون روبه‌رو می‌کند و موجبات سردرگمی را به وجود می‌آورد. با این حال می‌دانیم که نظریه‌های مختلف با وجود شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی کماوبیش در ارائه تحلیلی جامع و مانع از آنچه هست عقیم می‌مانند از این رو است که در دو دهه گذشته شاهد همکاری نظریه‌های مختلف و نظریه‌پردازان آنها در حوزه‌های مختلف موضوعی بوده‌ایم. امروزه بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل نمی‌توانند برای توصیف، تحلیل و نقد یک پدیده فقط از یک منظر به آن توجه کنند؛ چرا که ارتباطات بین‌المللی و نقش فزاینده گروه‌های اجتماعی در سیاست در بسیاری از مواقع مقوله «سطح تحلیل» را بی‌اعتبار کرده است. از طرفی تحقیقات مبتنی بر معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی نسبی‌گرایانه ضمن تأکید بر تفاوت‌های گوناگون اساساً منکر شناخت در روابط بین‌الملل می‌شوند.

پس از زیرسؤال رفتن ایدئالیسم از سوی رئالیست‌ها، لیبرال‌ها در پی قرائت جدیدی

از طرز تفکر خود و پی‌ریزی نظریه‌ای با مفروضات و گزاره‌های جدید بودند. در این راستا با توجه به ضعف‌هایی که انترناسیونالیسم در تحقق بخشیدن آرمان‌های خود داشت، برخی از نظریه‌پردازان لیبرالیست را پس از جنگ جهانی دوم به لزوم توجه به نقاط و مناطقی از جهان برای رسیدن به انترناسیونالیسم واداشت. زاینده این طرز تفکر، نظریه همگرایی در منطقه اروپای غربی بود. در واقع تحولات انجام شده ناشی از تجربه عملی اروپا در این منطقه (مثل ایجاد جامعه زغال سنگ و فولاد^۱) پیش‌زمینه نظریه‌پردازی در این چارچوب را فراهم کرد. بنابراین پربراه نخواهد بود اگر همگرایی را محصول دینامیسم منطقه‌ای، پویایی و رابطه کشورها با یکدیگر بدانیم. به عبارت دیگر نظریه همگرایی ناظر به یک نوع همکاری و همیاری اقتصادی و سیاسی برای رسیدن به یک هدف مشترک است. در دیدگاه مورتون کاپلان^۲ «همگرایی روندی است که طی آن سیاست‌های مجزا یک چارچوب مشترکی را تشکیل می‌دهند که قادر به رسیدن به اهداف و اقدامات سیاسی مشترک هستند» (Falk and Mendlovitz, 1973: 115).

اگر همگرایی به‌عنوان «وضعیت» مطرح شود نظریه‌های کانتوری^۳، اشیپگل^۴ و اتزیونی^۵ همخوانی بیشتری دارد؛ اما اگر منظور از همگرایی «فرایند» است، باید نظریات نظریه‌پردازان کارکردگرا و نئوکارکردگرا را بررسی کرد.

کارل دویچ^۶ از منظر علمی - تجربی به همگرایی در سطوح مختلف می‌نگرد. نقطه شروع دویچ (۱۹۶۰) این است که «شاخصه همه اجتماعات^۷ میان اشخاص، وجود حجم چشمگیری از مبادلات میان آنهاست» (دویچ و دیگران، ۱۳۷۵).

به عقیده اتزیونی، نظریه‌های همگرایی تحت تأثیر سنت کارکردگرایی در جامعه‌شناسی

1. European Coal and Steel Community

2. Morton Kaplan

3. Louis J. Cantori

4. Steven L. Spiegel

5. Amitai Etzioni

6. Karl W. Deutsch

7. Communities

قرار دارد و از لحاظ روش‌شناسی، گرایش کلی‌گرا و غایت‌مدار دارد. مدل نطفه‌ای اساساً در مقابل روش‌شناسی کلی‌گرا در مدل سلولی مطرح می‌شود. در واقع اتریونی با فردگرایی روش‌شناختی، مدل نطفه‌ای یا انباشتی را مطرح می‌کند. با ارائه این مدل، اتریونی استدلال می‌کند که به مقتضای ظهور یک نیاز جدید و ضرورت تلاش جمعی برای رفع آن نطفه همکاری جدید منعقد می‌شود؛ با پیچیده‌تر شدن نیازها، نطفه نیز متحول شده به مقتضای آن پیچیده‌تر می‌شود. در واقع به عقیده اتریونی، همگرایی نیز دستخوش جریان کلی تکامل در طبیعت قرار می‌گیرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۰۲-۴۰۱). کانتوری و اسپینگل معتقدند که نظام‌های تابعه منطقه‌ای متشکل از دو یا چند کشور همجوار تعامل‌گر با یکدیگرند که دارای پیوندهای قومی و زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی با هم هستند که این همانندی با اقدامات سایر کشورها تشدید می‌شود (Cantori, Steven and Spiegel, 1970: 6-7).

۱-۱-۱. نظریه کارکردگرایی^۱

همان‌طور که اشاره شد نظریه‌های مربوط به کارکردگرایی ذیل نظریه‌های همگرایی دسته‌بندی می‌شود؛ همگرایی هم می‌تواند به‌عنوان فرایند و هم وضعیت تعریف شود. وضعیت همگرایی یعنی شرایطی که کنشگران به یک اجتماع جدید می‌رسند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۴۰). در این میان اکثر نظریه‌های همگرایی؛ همگرایی منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده‌اند. نظریه‌های کارکردگرایی برخلاف رئالیست‌ها که بر منافع جداگانه واحدها و حاکمیت تأکید دارند، بر نیازها و منافع مشترک دولت‌ها در جریان جهانی شدن تأکید می‌کنند. به این ترتیب فرایند سیاستگذاری با چشم‌پوشی بر بخشی از حاکمیت دولت‌ها بر مبنای نیازها و کارکردها به متخصصان سپرده می‌شوند. پایه نظریه کارکردگرایی در دیدگاه مثبت نسبت به توانایی‌ها و امکانات بشری و تا حدی نسبت به طبیعت نهفته است. کارکردگرایان اولیه بر این باور بودند که جنگ ریشه در تمایلات پرخاشگرانه بشر ندارد، بلکه با چگونگی تعیین‌پذیری سرشت انسان توسط نظام موجود ارتباط دارد و نهادها، سنن و باورهای نوالگوهای رفتاری

نوبین و صلح جویانه‌تری به ارمغان می‌آورند. از این رو کارکردگرایان نسل نخست به عنوان کارکردگرایان هنجاری نیز شناخته می‌شوند.

کارکردگرایان بر این عقیده‌اند که واحدهای جداگانه سیاسی قادر به تأمین خواست‌ها و نیازهای انسانی در چارچوب بسته خود نیستند، زیرا احتیاجات جامعه بشری را باید در ورای مرزهای ملی جستجو کرد و همین امر همکاری‌های گسترده‌ای میان دولت‌های ملی ایجاد می‌کند. دیوید میترانی از پیشگامان این نظریه معتقد بود «دولت‌ها برای حل مسائل مشترک بهتر است وارد همکاری شوند و در نتیجه همکاری در یک بخش ممکن است باعث شود تا همکاری خود را به سایر بخش‌ها نیز گسترش دهند» (قوام، ۱۳۸۵: ۲۴۸). وی بر این باور بود که میان فدرالیسم که اسیر قانونمندی‌ها و ملاحظات سهیم شدن در قدرت است و کارکردگرایی که به تمهیداتی برای نیازهای مشترک می‌اندیشد، تعارضاتی وجود دارد.

در چارچوب کارکردگرایی برای پاسخگویی به نیازها، همکاری گسترده بین دولت‌ها اجتناب‌ناپذیر است. این نوع همکاری‌ها خود موجب افزایش عناصر صلح‌آمیز بین‌المللی می‌شود. مفاهیم اصلی کارکردگرایی در مناظره مهم بریتانیایی میان سوسیالیسم و پلورالیسم مطرح می‌شود.

این مفاهیم در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ توسط دیوید میترانی به شکل منسجمی سازماندهی و وارد عرصه روابط بین‌الملل شد. رویکرد کارکردگرایانه‌ای که دیوید میترانی برای نیل به صلح و سعادت اجتماعی مطرح کرد کارکردگرایی خوانده می‌شود، هرچند خود او این واژه را به کار نبرده است. میترانی نظم جدید بین‌المللی مبنی بر همکاری‌های فراملی را پیشنهاد داد (Garze, 2006: 1-8). به نظر میترانی همکاری در یک زمینه فنی به تدریج به همکاری در بخش‌های دیگر منجر می‌شود. این نیاز به همکاری کشورها آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و باعث می‌شود که فعالیت و تجربه همکاری در زمینه‌های اقتصادی مبنایی را برای همکاری و توافق‌های سیاسی فراهم کند. براساس نظر وی اگرچه ادغام‌های اقتصادی و یا فنی نمی‌توانند به صلح منجر شوند، ولی پایه‌هایی را ایجاد می‌کنند که موجب موافقتنامه‌های سیاسی می‌شود که این امر زمینه‌ساز صلح می‌شود.

از جمله ضعف‌های این نظریه این است که اهداف، تقاضاها و نیازهای دولت‌ها را

یکسان و مشابه فرض می‌کند و معتقد است این تشابه موجب همکاری در زمینه‌های فنی و اقتصادی می‌شود. فرض تسری فعالیت‌ها و همکاری‌های دولت‌ها از موضوعات خرد به موضوعات کلان قابل پذیرش است. در واقع همکاری کارکردی در یک بخش باعث می‌شود که ضرورت همکاری کارکردی در بخش دیگر احساس شود. درحالی‌که نظریه کارکردگرایی این امر مهم را نادیده گرفت که وجود اختلاف میان دولت‌ها مانع از اتفاق نظر و همکاری در این امور می‌شود. از اینجاست که زمینه ظهور نظریه جدید با عنوان نوکارکردگرایی فراهم می‌شود.

۱-۲. نظریه نوکارکردگرایی

نوکارکردگرایی^۱ در پی انتقادات و ضعف‌های کارکردگرایی شکل گرفت. ارنست هاس و فیلیپ اشمیتر^۲ از مهمترین نظریه‌پردازان نوکارکردگرایی هستند. مبنای نظریه نوکارکردگرایی توسط ارنست هاس و در کتاب‌های وحدت اروپا^۳ و چالش‌های منطقه‌گرایی^۴ که در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ منتشر شد، پی‌ریزی شد.

نوکارکردگرایی در واقع ترکیبی از فدرالیسم و کارکردگرایی است. از یک طرف مانند فدرالیسم معتقد است که روند همگرایی به ایجاد جامعه سیاسی یا نهادهای فراملی منجر می‌شود و از طرف دیگر مانند کارکردگرایی بر این باور است که ابزار و عوامل اجتماعی و اقتصادی بهترین راه دستیابی به همگرایی است. این گروه از نظریه‌پردازان استدلال می‌کنند که چون در نظام بین‌المللی به سختی می‌توان به اجماع کلی دست یافت، باید فرایند همگرایی را در چارچوب یک نظام کثرت‌گرای منطقه‌ای مورد بررسی قرار داد. آنها معتقدند که همگرایی اقتصادی ضرورتاً و به ناچار به اتحاد سیاسی منتهی نخواهد شد. به این ترتیب نوکارکردگرایان بر اسلوب‌های چانه زدن میان نخبگان سیاسی و نیز استراتژی‌هایی که آنها در روند همگرایی به کار می‌گیرند و همچنین بر انگیزه‌های بازیگران

1. Neofunctionalism

2. Philip C. Schmitter

3. The Uniting of Europe

4. The Challenge of Regionalism

سیاسی مشارکت‌کننده و بالاخره بر پیامدهای غیرقابل انتظاری که در اثر تعقیب منافع متعارض هر یک از بازیگران حاصل می‌شود، تأکید می‌کنند.

نئوکارکردگرایی یک نظریه همکاری منطقه‌ای است که بر نقش عمده بازیگران غیردولتی تأکید می‌کند در حالی که دولت‌ها همچنان مهمترین کنشگران این فرایند هستند. بنابر نظر نئوکارکردگرایان فرایند همکاری در ذات خود روندی پراکنده است، اما زمانی که حکومت‌های ملی ذیل شرایط دمکراتیک و کثرت‌گرایانه، خود را در چارچوب فشارهای منطقه‌ای بیابند و بتوانند اختلافاتشان را با اشاره به یک فضای وسیع‌تر حل کنند؛ اقتدار بیشتری را به سازمان‌های فراملی / منطقه‌ای که خود ایجاد کرده‌اند واگذار خواهند کرد (Schmitter, 2003: 2-6).

نئوکارکردگرایی که هاس و اشمیتر عنوان می‌کنند بر سه فرض اصلی استوار است:

۱. **سرریز:** از نظر هاس مفهوم همکاری در بخش اقتصادی به سایر بخش‌ها سرریز خواهد کرد و ما شاهد همکاری در سایر بخش‌ها خواهیم بود.

۲. **برونگرایی:** اشمیتر در این باره می‌گوید انگیزه‌های همکاری در داخل یک اتحادیه منطقه‌ای موجب بروز تبعیض نسبت به دیگر بازیگرانی که خارج از این جامعه قرار گرفته‌اند، می‌شود. در نتیجه آنها که خارج از جامعه قرار دارند ممکن است با استفاده از یکی از دو راه تشکیل اتحادیه منطقه‌ای دیگر و یا پیوستن به اتحادیه حاضر از خود واکنش نشان دهند. در هر حالت بر احتمال همکاری گسترده‌تر بین اعضا در منطقه افزوده می‌شود.

۳. **سیاسی شدن:** طبق اظهارات اشمیتر پروسه رهاسازی و گسترش از آنجاکه بازیگران بیشتری را در حوزه‌های مختلف تصمیم‌گیری درگیر می‌کند، یک پروسه فزاینده است. به نظر هاس و اشمیتر این عده در قالب گروه‌های ذی‌نفع درمی‌آیند و دولت‌ها را تشویق می‌کنند که برای حفظ منافع اقتصادی، پروسه همکاری را ادامه دهند.

به‌طورکلی نئوکارکردگرایی بر این ادعاست که به علت عدم امکان دستیابی به وحدت منافع، تأمین ثبات تنها با مدیریت کارآمد منازعات در جوامع کثرت‌گرا امکان‌پذیر است. نئوکارکردگرایان عموماً بر این باورند که همکاری اقتصادی به وحدت سیاسی منجر خواهد شد (Coulombis and Wolfe, 1988: 307).

۲-۱. نظریه وابستگی متقابل

این نظریه تفاوت‌هایی با نظریه همگرایی دارد که مهمترین این تفاوت‌ها در دو نکته است: الف) نظریه وابستگی متقابل غایتمند نیست، درحالی‌که نظریه همگرایی غایتمند و هدفمند است.

ب) نظریات همگرایی اصولاً توضیح‌دهنده تحولات یک منطقه خاص بوده، درحالی‌که نظریه وابستگی متقابل درصدد توضیح آن در نظام بین‌الملل است. همچنین این نظریه اهمیت چندانی برای مباحث سیاست‌اعلی و سفلی قائل نمی‌شود و امنیت نظامی را مهمترین خواسته کشورها نمی‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۳).

نظریه‌پردازان وابستگی متقابل بسیاری از نگرش‌های مربوط به نظریه همگرایی منطقه‌ای را به طیفی از مسائلی که به وابستگی متقابل اقتصادی بین‌الملل مربوط می‌شود (که در دهه ۱۹۷۰ مطرح شد) گسترش دادند. کوهین و نای، نظریه وابستگی متقابل را در زمره نظریه‌هایی در روابط بین‌الملل می‌دانند که در راستای پیوند دو سطح تحلیل خُرد و کلان در مطالعه روابط بین‌الملل مطرح شده است. آنان تلاش کردند «سیاست جهانی را با توضیحاتی در سطح نظام بین‌الملل» درک کنند، اما درعین حال به روندهای داخلی نیز توجه دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۴۸).

به‌طورکلی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ متفکرینی چون ادوارد مورس^۱، رابرت گیلپین^۲، رابرت کوهین^۳، جوزف نای^۴ و ریچارد کوپر^۵ در آثارشان به دنبال ارائه مباحث نوینی درباره مسائل بین‌المللی بودند. آنها تلاش کردند تا بتوانند آسیب‌پذیری دولت‌ها را در برابر حوادث و جریاناتی که در قلمرو دیگر کشورها رخ می‌دهند و تأثیر این آسیب‌پذیری‌ها بر روابط بین‌الملل را نشان دهند (Rosecrance and Alexandroff, 1977: 427-431). به همین دلیل می‌توان خط‌مشی نظریه وابستگی متقابل را برگرفته از انترناسیونالیسم لیبرال دانست.

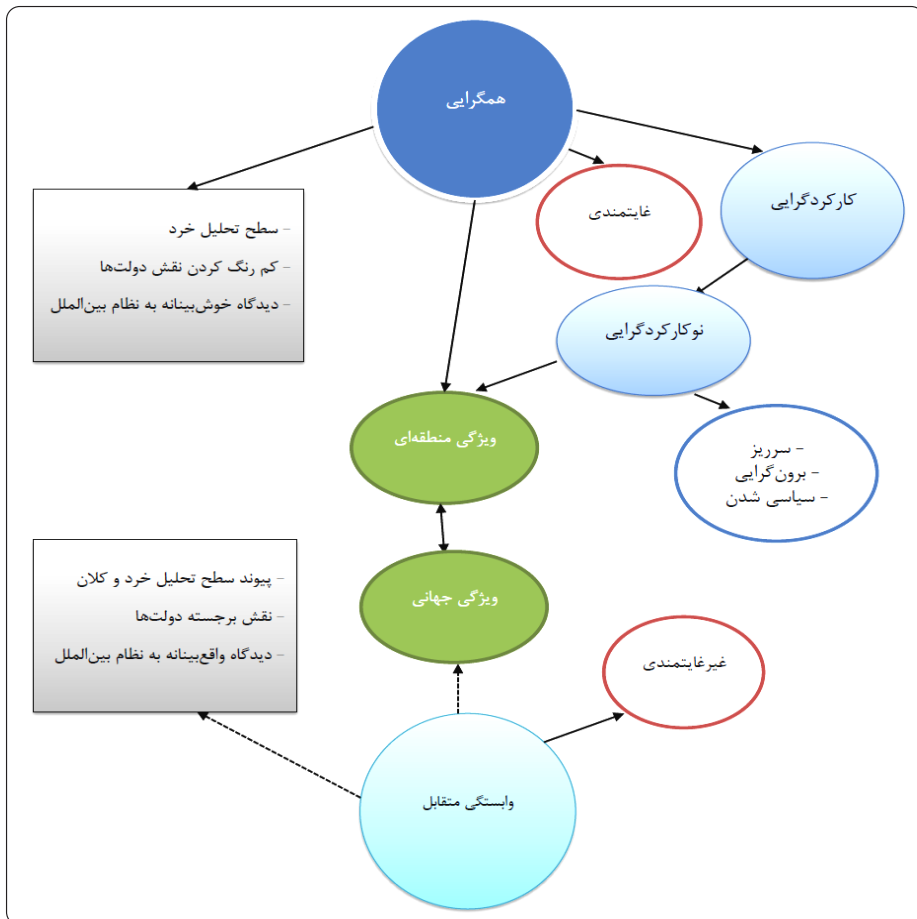
-
1. Edward L. Morse
 2. Robert Gilpin
 3. Robert Koehane
 4. Joseph S. Nye
 5. Richard Cooper

کیون و نای (۲۰۱۱) وابستگی متقابل را به‌طور کلی رابطه‌ای ناشی از نیاز دوجانبه تعریف می‌کنند که تا حدودی آسیب‌پذیری دوجانبه نیز بین بازیگران وجود دارد، درحالی‌که در رابطه وابستگی روابط نامتقارن است. آنها بین وابستگی متقابل و همچنین ارتباط متقابل^۱ نیز با وارد کردن مفهوم آسیب‌پذیری تفاوت قائل می‌شوند. به این ترتیب نظریه وابستگی متقابل را باید تا اندازه‌ای واکنش به واقعیت‌های عینی در صحنه روابط بین‌الملل دانست که در تلاشی نظری برای تلفیق دو دیدگاه نئوکارکردگرا و رئالیسم بوده است. همان‌گونه که می‌دانیم رئالیسم معتقد به مناقشه‌آمیز بودن سیاست؛ و امنیت را مهمترین موضوع مورد علاقه کشورها می‌داند و نقش اقتصاد را در سیاست به واسطه تأثیرش بر قدرت نظامی مورد توجه قرار می‌دهد. در نقطه مقابل نیز نئوکارکردگرایان دیدگاهی خوش‌بینانه به نظام بین‌الملل داشتند، در این میان نظریه وابستگی متقابل در پی تقلیل بدبینی رئالیست‌ها و خوش‌بینی نئوکارکردگرایان و ارائه دیدگاهی بینابینی برآمد. تکررگرایی، وابستگی متقابل اقتصادی، فرسایش حکومت و حاکمیت‌های ملی، تعدد ساختاری نظام بین‌الملل، تغییر قاعده بازی بین‌المللی و صلح‌آمیز شدن روابط بین‌الملل، از مهمترین اصول و مفروضات نظریه وابستگی متقابل محسوب می‌شود.

بر اساس نظریه‌های طرح شده؛ مقاله حاضر درصدد تلفیق و بهره‌گیری همزمان از نظریات همگرایی و وابستگی متقابل است به طوری که نه نقصان نگاه سطح تحلیل خرد و خوش‌بینانه همگرایی بر پژوهش اثرگذار باشد و نه نگاه غیرغایت‌مند نظریه پردازان وابستگی متقابل چارچوب قرار گیرد. بنابراین بر اساس نگاه نظری مدون باید گفت که امروزه حاکمیت‌ها در هم ممزوج شده‌اند و فنون جدیدی برای حل و فصل تعارضات میان کشورها در نظر گرفته می‌شود. در این نگاه، برداشت از همگرایی با تأکید بر منافع است؛ به عبارتی در این برداشت فایده‌گرایانه یا ابزاری از همگرایی به وضوح دوری از برداشت‌های آرمان‌گرایانه‌ای که در آنها بر خیر مشترک و هماهنگی منافع تأکید می‌شود. امروزه ساختار پیچیده ژئوپلیتیکی جهان قرن بیست و یکم، کشورها خود را جدای از سیستم و نظم حاکم بر نظام بین‌الملل نمی‌دانند و منافع آنها همواره به هم وابسته است. این وابستگی در نهایت به نوعی همکاری و درک متقابلی از منافع مشترک

منجر می‌شود. همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مناطقی که سطوح بالاتری از تأثیرگذاری و حساسیت در آن وجود دارد، می‌تواند به شکل‌گیری روند سیاسی و نیز نهادهای مشترک سیاستگذاری منجر شود. در حالی که همگرایی و وابستگی متقابل یکی نیستند، ولی بین آنها تقارن و پیوند نزدیکی وجود دارد که تلفیق هر دو مبنای نظری پژوهش حاضر خواهد بود. در شکل ۱ می‌توان تفاوت‌های رهیافت‌های همگرایی و وابستگی متقابل به روابط بین‌الملل را مشاهده کرد که تلفیق هر دو رهیافت در این مقاله مدنظر قرار می‌گیرد.

شکل ۱. تفاوت‌های رهیافت‌های همگرایی و وابستگی متقابل به روابط بین‌الملل



۱-۳. ادبیات تحقیق

همگرایی در ادبیات اقتصاد رشد، از مفاهیم مدل رشد نئوکلاسیکی نشئت می‌گیرد. نظریه رشد نئوکلاسیکی گرایش بلندمدت به سمت همگرایی را در تولید سرانه و بهره‌وری کل عوامل تولید بین اقتصادهای جهانی پیش‌بینی می‌کند، زیرا تکنولوژی یک کالای عمومی جهانی بوده و تمام کشورها می‌بایست نرخ بلندمدت یکسانی از رشد تکنولوژی را تجربه کنند.

چن و دیگران (۲۰۰۲) وابستگی متقابل بین ۶ کشور آمریکای لاتین شامل آرژانتین، برزیل، کلمبیا، شیلی، مکزیک و ونزوئلا را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که ارزش سرمایه‌گذاری در این کشورها یکپارچه شده‌اند که نشان از ایجاد یک رابطه بلندمدت پایدار در جهت وابستگی است. در این تحقیق از مدل تجزیه و تحلیل همگرایی و تصحیح خطا برای مدل سازی وابستگی متقابل در این منطقه استفاده شده است. این مطالعه همچنین حساسیت‌پذیری یک ارز مشترک با توجه به بحران‌های مالی آسیا و روسیه ۱۹۹۸-۱۹۹۷ را نیز بررسی کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد پتانسیل برای متنوع‌سازی و ریسک سرمایه‌گذاری در بازارهای مختلف آمریکای لاتین محدود است (Chen, Firth and Rui, 2002: 1113).

سِرانو و ریورو (۲۰۱۰) وابستگی متقابل سرمایه‌ای سهام‌های ایالات متحده آمریکا و آمریکای لاتین را بررسی کرده و به این نتیجه دست یافتند که میان شاخص‌های دون جونز یا شاخص اس اند پی ۵۰۰ و شاخص‌های کشورهایمانند برزیل، مکزیک، شیلی، آرژانتین و ونزوئلا به‌ویژه در زمان‌های بحران‌های مالی وابستگی وجود دارد (Serrano and Rivero, 2010).

فتاحی، اعظمی و عباسی شاکرم (۱۳۹۷) در مطالعه خود به این نتایج دست یافتند که با گسترش وابستگی متقابل بازارهای مالی در سراسر دنیا و انتقال اثرات از بازاری به بازار دیگر در سال‌های اخیر، بازارهای مالی کشورهای در حال توسعه به یکدیگر وابسته شده‌اند. این شرایط باعث شده است تا سرمایه‌گذارانی که سعی در متنوع کردن دارایی‌های خود در بازارهای سهام کشورهای دیگر دارند به وابستگی بازارهای سهام توجه خاص کنند. هدف

1. Vector Auto Regressions (VAR)

2. Dow-Jones and / or S&P 500

پژوهش آنها مطالعه وابستگی متقابل بازارهای سهام کشورهای منتخب در حال توسعه از جمله ایران است. کشورهای مورد مطالعه ایران، کویت، امارات، اندونزی، عربستان و عمان هستند که بازه زمانی مورد استفاده در تحقیق از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ است. برای تحلیل داده‌ها، از الگوی پانل جاذبه استفاده شده و نتایج نشان می‌دهد اندازه بازار و یکپارچگی مالی با وابستگی متقابل بازارهای سهام کشورهای مورد مطالعه، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد در حالی که رابطه بین ظرفیت اطلاعات و وابستگی متقابل بازارهای سهام منفی است. همچنین نااطمینانی قیمت نفت تأثیر منفی و معناداری بر وابستگی متقابل بازارهای سهام کشورهای منتخب داشته است.

شیرخانی و خدام (۱۳۹۳) در مقاله خود با به‌کارگیری دو دیدگاه نواقع‌گرایی و نهادگرایی نولیبرال در حوزه مبادلات انرژی به دو نگاه متفاوت «خودکفایی انرژی» و «وابستگی متقابل انرژی» رسیده‌اند. آنها با عملیاتی کردن این نظرگاه‌ها در مبادلات نفت و گاز ایران طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ به‌عنوان نمونه پژوهشی و با استفاده از آمار و ارقام منتشر شده، درستی این فرضیه را نشان دادند که مبادلات نفت و گاز در چارچوب نظام مبتنی بر وابستگی متقابل انرژی به همکاری‌های بین‌المللی با ایران منجر شده است.

می‌توان گفت مطالعه فراگیری در خصوص وابستگی متقابل ایران در زمینه نقش صادرات گاز با سایر کنشگران اقتصاد جهانی انجام نشده است.

۲. گاز ایران و وابستگی متقابل

در نتیجه تحولات نظام بین‌الملل، پیش‌بینی می‌شود حداقل در نیمه اول قرن بیست‌ویکم، مرکز ثقل اقتصاد جهان از غرب به شرق منتقل شود و فصل جدیدی در تاریخ اقتصاد کلان بین‌الملل آغاز شود که در آن ترکیب ۱۰ قدرت برتر اقتصادی، کاملاً متفاوت با وضعیت قرن بیستم خواهد بود. در اقیانوس ۲۰۵۰؛ چین، آمریکا و هندسه اقتصاد برتر جهان با فاصله قابل توجه نسبت به سایر کشورها خواهند بود و به‌ترتیب تولید ناخالص داخلی آنها برحسب شاخص برابری نرخ ارز؛ ۴۱، ۵۳، ۲۷ و ۲۷ تریلیون دلار خواهد بود (قاسمیان به نقل از شیرزادی، ۱۳۹۶: ۴۰).

جدول ۱. پیش‌بینی سی اقتصاد برتر جهان در سال‌های ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰

رتبه	اقتصاد برتر سال ۲۰۳۰	تولید ناخالص داخلی ۲۰۳۰	اقتصاد برتر سال ۲۰۵۰	تولید ناخالص داخلی ۲۰۵۰
۱	چین	۲۶۶۷	چین	۵۳۵۵۳
۲	آمریکا	۲۵۴۵۱	آمریکا	۴۱۳۸۴
۳	هند	۷۳۰۴	هند	۲۷۹۳۷
۴	ژاپن	۵۹۹۴	اندونزی	۸۷۴۲
۵	آلمان	۴۷۳۴	برزیل	۸۵۳۴
۶	برزیل	۴۰۶۶	ژاپن	۷۹۱۴
۷	انگلیس	۳۹۰۸	مکزیک	۷۰۸۷
۸	فرانسه	۳۶۶۳	روسیه	۶۶۱۰
۹	روسیه	۳۳۲۳	نیجریه	۶۳۵۴
۱۰	مکزیک	۲۸۸۱	آلمان	۶۳۳۸
۱۱	اندونزی	۲۶۶۰	انگلیس	۵۷۴۴
۱۲	ایتالیا	۲۶۳۸	فرانسه	۵۲۰۷
۱۳	کره جنوبی	۲۵۵۷	عربستان سعودی	۴۴۸۱
۱۴	کانادا	۲۳۹۱	ترکیه	۴۳۵۴
۱۵	اسپانیا	۲۰۷۷	کره جنوبی	۴۱۴۲
۱۶	عربستان سعودی	۱۰۴۸٫۲	ایتالیا	۳۶۱۷
۱۷	استرالیا	۱۰۰۹٫۲	کانادا	۳۵۸۳
۱۸	ترکیه	۸۲۲٫۱	اسپانیا	۳۰۹۹
۱۹	نیجریه	۷۵۶٫۱	استرالیا	۲۹۰۳
۲۰	لهستان	۱۶۱٫۱	مصر	۲۸۹۶
۲۱	هلند	۱۲۸٫۱	فیلیپین	۲۷۴۷
۲۲	تایلند	۹۹	پاکستان	۲۷۲۷
۲۳	مالزی	۹۳	مالزی	۲۶۷۶
۲۴	آرژانتین	۹۲٫۶	تایلند	۲۶۵۸
۲۵	کلمبیا	۹۲٫۲	ویتنام	۲۵۵۵

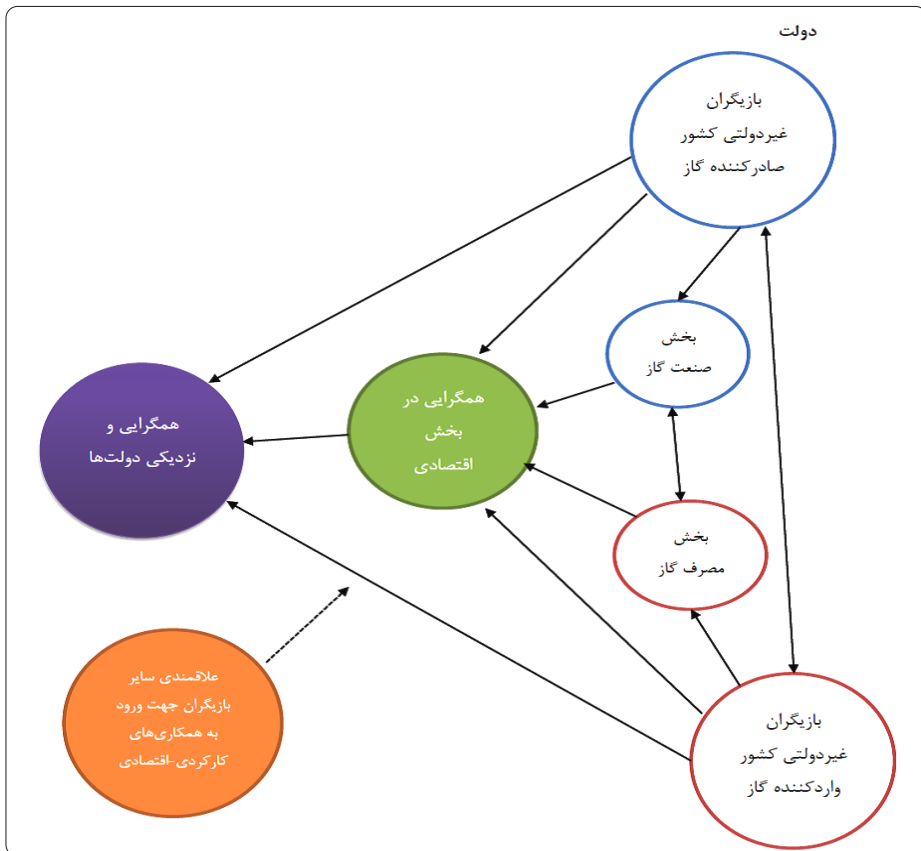
رتبه	اقتصاد برتر سال ۲۰۳۰	تولید ناخالص داخلی ۲۰۳۰	اقتصاد برتر سال ۲۰۵۰	تولید ناخالص داخلی ۲۰۵۰
۲۶	فیلیپین	۸۴٫۸	آفریقای جنوبی	۲۵۲۱
۲۷	ایران	۸۴٫۸	کلمبیا	۲۴۸۵
۲۸	مصر	۸۰٫۶	بنگلادش	۲۴۵۰
۲۹	آفریقای جنوبی	۷۶٫۷	لهستان	۲۴۲۲
۳۰	پاکستان	۷۲٫۹	ایران	۲۲۴۳

Source: IMF, 2018.

جدول شماره ۱ نشان می‌دهد رتبه ایران که در سال ۲۰۱۴ بیست‌وسوم دنیا و در سال ۲۰۱۹ بیست‌وهفتم دنیا بوده است طبق پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۳۰ در همان رتبه بیست‌وهفتم و در سال ۲۰۵۰ به رتبه سی‌ام اقتصاد دنیا تنزل خواهد کرد. وضعیت فوق نشان می‌دهد که در سیاست‌های اعمالی و نه فقط اعلانی، باید تغییرات اساسی صورت گیرد؛ چراکه براساس پتانسیل‌های موجود و ظرفیت اقتصاد، ایران باید رتبه بسیار بهتری در منطقه و جهان داشته باشد. در خصوص اقتصادهای نوظهور همچون ایران در زمینه وابستگی اقتصادی چند نکته دارای اهمیت است:

۱. پتانسیل بالا جهت رشد،
 ۲. آسیب‌پذیر بودن این اقتصادها،
 ۳. اثرپذیری بیشتر از شوک‌های بیرونی.
- علاوه بر موارد فوق باید به نقش مهم و راهبردی ایران در اقتصاد منطقه‌ای و جهانی اشاره کرد. برای کشورهای در حال توسعه مانند ایران که آمادگی ورود ناگهانی به تجارت آزاد را ندارند، منطقه‌گرایی می‌تواند مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی این کشورها و ادغام آنها در اقتصاد جهانی باشد. انرژی یکی از حوزه‌های مهم برای گسترش همکاری بین ایران و اقتصادهای نوظهور پیرامونی محسوب می‌شود که می‌تواند وابستگی اقتصادی را به دنبال داشته باشد. وابستگی متقابل، قدرت، هزینه، حساسیت، آسیب‌پذیری، تقارن و عدم تقارن مفاهیم بنیادین مرتبط با وابستگی متقابل هستند.

شکل ۲. امکان‌پذیری صادرات گاز در زمان تحریم (طبق نظریه نئوکارکردگرایی)



براساس شکل ۲ امکان‌پذیری صادرات گاز ایران طبق نظریه نئوکارکردگرایی از طریق بازگران غیردولتی بخش انرژی کشور صادرکننده و کشور واردکننده موجب ایجاد همکاری از طریق کارکردی مشخص شده و تعمیم آن به سایر زمینه‌های اقتصادی و سیاسی وجود خواهد داشت. شرکت‌های دولتی و غیردولتی کشور صادرکننده در ارتباط با شرکت‌های دولتی و غیردولتی کشور واردکننده می‌توانند زمینه ایجاد منافع، سود و همکاری مشترک را فراهم کنند. مطابق با اقتصاد آزاد هرچه شرکت‌ها در این زمینه خصوصی‌تر باشند کمتر تحت تأثیر سیاست‌های دولت‌ها قرار می‌گیرند. وضعیت فوق به دلیل اینکه سود و منفعت

زیادی برای شرکت‌های خصوصی به ارمغان خواهد آورد و همگرایی دوجانبه در این زمینه موجب ترغیب سایر بازیگران برای ایجاد همکاری و همگرایی خواهد شد که با افزایش تعاملات اقتصادی، وابستگی متقابل میان بازیگران رقم خواهد خورد. علاقمندی سایر بازیگران جهت ورود به همکاری‌های کارکردی - اقتصادی زمینه‌ساز گستره بیشتری از واحدهای سیاسی را برای همگرایی منطقه‌ای فراهم می‌آورد. مثال و مصداق تاریخی در این باره جامعه زغال سنگ و فولاد اروپاست.^۱

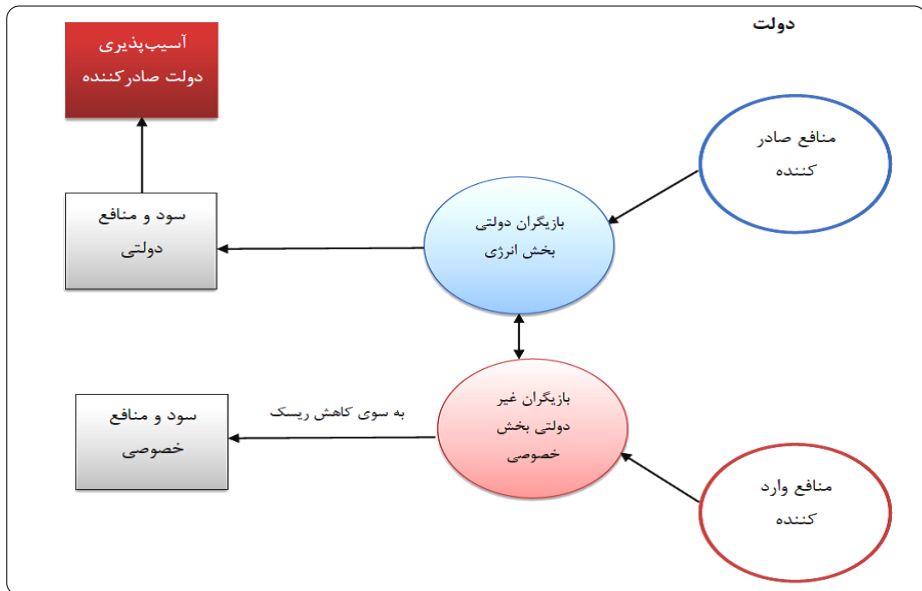
در وابستگی متقابل بازیگران سعی در استخراج اطلاعات سایر بازیگران با رعایت الگوی اقتصادی خود است؛ زیرا اشتباهات در این زمینه منجر به انتقال آن به سایرین در یک اقتصاد می‌شود. به‌طور کلی اثربخشی وابستگی متقابل اقتصادی میان بازیگران در طولانی مدت بودن آن است. ایراد اساسی در وابستگی متقابل اقتصادی این است که بسیاری از اقتصادها غیردولتی شده و بازیگران خصوصی بخش اقتصاد همواره به دنبال ریسک‌پذیری کم‌تر و سود بالاتر هستند. در وضعیت فوق کشورهای با اقتصاد دولتی مانند ایران آسیب‌پذیری بیشتری خواهند داشت زیرا دولت‌ها در کنش‌های اقتصادی همواره ملاحظات سیاسی را نیز مدنظر دارند. وضعیت فوق ضمن کاهش مزیت کارکرد خاص (در این مقاله بخش گاز)، درصد موفقیت پایدار به صورت وابستگی متقابل اقتصادی را نیز تقلیل می‌دهد؛ زیرا تا حدود زیادی اقتصادهای کشورها به سوی غیردولتی بودن پیش می‌روند (شکل ۳). مطابق شکل ۳ شرکت‌های کشور صادرکننده گاز مانند ایران که در چارچوب اقتصاد دولتی فعالیت می‌کنند در مقابل شرکت‌های واردکننده گاز در یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و خصوصی، ریسک بیشتری را از جانب روابط دولت‌ها متحمل می‌شوند که بر این موضوع عدم کارکرد صحیح وابستگی متقابل است. مثال این موضوع، مسئله تحریم‌ها علیه ایران است؛ در این وضعیت چون شرکت‌های واردکننده گاز از ایران، خصوصی و مبتنی بر منافع خود است به سوی کاهش ریسک حرکت می‌کنند حتی اگر روابط ایران با کشور واردکننده در سطح خوبی قرار داشته باشد. مصداق بارز این وضعیت کاهش واردات نفت و گاز ترکیه از ایران به میزان حدود نصف است (Çakır, 2018: 18).

1. European Coal and Steel Community

ایران یکی از کشورهای محوری منطقه خلیج فارس و دریای خزر است که از منابع عظیم انرژی برخوردار است. این مسئله تا حدود زیادی بر اهمیت ایران می‌افزاید و به تناسب سیاست‌های ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این موضوع زمانی پررنگ‌تر می‌شود که به این مسئله که اقتصاد ایران به شدت به درآمدهای حاصل از فروش انرژی وابسته است توجه شود؛ به طوری که قدرت اقتصادی، حیات اقتصادی عامه مردم و تداوم حفظ تمامیت ارضی، تابع این درآمد حاصل از انرژی است.

به منظور تقویت تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی در سال ۲۰۰۲ برای جذب سرمایه‌های خارجی «قانون جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی» در جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید که اقدام مؤثری برای تقویت همکاری‌های بین‌المللی ایران پس از انقلاب بوده است (Wood et al., 2007: 102). تصویب این قانون نشان از توجه جمهوری اسلامی ایران به منافع اقتصادی و درک شرایط وابستگی متقابل میان عرضه‌کنندگان و متقاضیان انرژی است.

شکل ۳. وضعیت صادرات ایران در وابستگی متقابل اقتصادی



بر این اساس شرط اصلی و اساسی رسیدن به اهداف چشم‌انداز، انتخاب فرایند مناسب برای اعتلای موقعیت با رویکرد جامع، بلندمدت و راهبردی است. این امر نیازمند درک و تشخیص صحیح اوضاع، شرایط فعلی و آینده جهانی و منطقه‌ای است. فرصت‌ها و تهدیدات گوناگون به‌طور مستمر جمهوری اسلامی ایران را در وضعیت و موقعیت جدید و انتخاب گزینه‌های جدید قرار می‌دهد. بهره‌برداری از فرصت‌ها و مقابله با تهدیدهای موجود در مسیر اعتلای موقعیت در گرو توجه به الزامات و پیاده‌سازی دقیق سند توسعه ملی است. سعی و تلاش کشورمان برای ایجاد همگرایی منطقه‌ای به دلیل نقش تمدنی، ایرانی، اسلامی، فرهنگی، اقتصادی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و نقشی که در کل این حوزه‌های تعامل (آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس، شبه‌قاره و خاورمیانه) دارد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در منطقه آسیای جنوب غربی است.

استحکام داخلی و کارآمدی دولت، دیپلماسی فعال و مؤثر منطقه‌ای، توجه به پتانسیل‌های اقتصادی داخلی، توجه به اقتصادهای نوظهور مانند چین و هند، بلوک‌سازی مؤثر در منطقه آسیای جنوب غربی و التزام به اقتصاد آزاد و ایجاد زمینه‌های آن می‌تواند سازوکارهای مناسبی برای استفاده از متغیر «گاز» در جهت توسعه و پیشرفت داخلی و همگرایی منطقه‌ای باشد.

۳. امکان‌سنجی همگرایی ایران با کشورهای منطقه براساس متغیر صادرات گاز

امروزه بسیاری از واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل انرژی را متغیری مستقل در ارتباط با ملاحظات امنیتی لحاظ می‌کنند و در سیاست خارجی خود آن را در اولویت قرار می‌دهند. هم‌مصرف‌کنندگان نفت و گاز و هم‌عرضه‌کنندگان آن منافع مشابه و مشترک، توسعه و تداوم ثبات و پایداری در بازار انرژی را دنبال می‌کنند. سازوکار وابستگی متقابل میان عرضه‌کنندگان و واردکنندگان امری طبیعی است و این به معنای ارتباط و همکاری متقابل میان فروشنده و خریدار است. به عبارتی به میزانی که تولیدکنندگان انرژی نگران امنیت تقاضا باشند، مصرف‌کنندگان انرژی نیز به میزان مشابه نگران امنیت عرضه هستند (Center for Energy, Petroleum and Mineral Law and Policy, 2005: 5). بنابراین برای کشورهایی که به واردات انرژی به میزان زیادی وابسته هستند، گزینه معقول

و خردمندانه تداوم و تحکیم روابط باثبات با عرضه‌کنندگان انرژی است. قراردادهای بلندمدت، سرمایه‌گذاری، انعطاف‌پذیری و ترانزیت از جمله عوامل تأمین امنیت عرضه انرژی، به‌ویژه گاز محسوب می‌شوند.

در نظریه وابستگی متقابل؛ اصل اقتصادی «دست نامرئی» در بازارهای جهانی انرژی به خوبی عمل می‌کند. در واقع به هر میزان که دخالت‌ها و کنترل‌های غیراقتصادی کاهش یابد، به همان میزان استفاده از نفت و گاز به‌عنوان ابزاری سیاسی کاهش می‌یابد. از این منظر، بالاترین امنیت انرژی در بازار هنگامی حاصل می‌شود که هم تولیدکننده و هم مصرف‌کننده با در اختیار داشتن منابع مختلف امکان تجارت با یکدیگر را داشته باشند. بنابراین صادرات گاز به خودی خود ایجادکننده همگرایی میان کشورها نیست، بلکه این متغیر به‌عنوان شتاب‌دهنده‌ای (کاتالیزور) جهت همگرایی به‌کار گرفته می‌شود. افزایش همگرایی وضعیت قاطع دیگری در برقراری امنیت انرژی است که به رسمیت شناختن و پذیرفتن آن بسیار ضروری است.

نقش گاز طبیعی در تأمین انرژی جهان به سرعت در حال افزایش است. پیش‌بینی می‌شود مصرف جهانی گاز طبیعی با رشدی به مراتب بیشتر از نفت و زغال سنگ به بیش از ۴/۵ تریلیون مترمکعب در سال ۲۰۲۰ و سهم گاز طبیعی در سبد انرژی مصرفی جهان از ۲۳ درصد در سال ۲۰۰۰ به حدود ۲۹ درصد در سال ۲۰۲۰ برسد. همچنین، بیشترین رشد تقاضای گاز طبیعی مربوط به کشورهای در حال توسعه است (OPEC Secretariat, 2004). ایران با در اختیار داشتن حجم عظیمی از ذخایر گاز طبیعی (دومین کشور پس از روسیه) از بزرگترین بازیگران عرضه‌کننده در این زمینه است. بازارهای مهم دنیا که ظرفیتی بالقوه برای پذیرش گاز طبیعی ایران دارند عبارتند از: کشورهای جنوب آسیا (به‌ویژه هند و پاکستان)، کشورهای جنوب شرق آسیا (به‌ویژه چین و کره جنوبی)، همچنین در غرب و شمال غرب کشورهای عراق و ترکیه و برخی از کشورهای اروپایی. کشورهای ذکر شده مطابق با جدول ۱ از اقتصاد رو به رشد و در رتبه‌بندی از جمله کشورهای پیشرو محسوب می‌شوند که نشان‌دهنده نیاز مبرم آنها به انرژی از جمله گاز است.

در مباحث نظری همگرایی و کارکردگرایی، آنچه برداشت مفهومی - نظری استنباط می‌شود همگرایی‌های چندجانبه منطقه‌ای مدنظر است. اما باید در نظر گرفت اکثر

نظریات مطرح روابط بین‌الملل غربی بوده و در بستر سیاسی - اجتماعی جوامع غربی شکل گرفته‌اند. برای تطبیق چنین نظریه‌هایی با مناطق مورد مطالعه از جمله خاورمیانه و جنوب غربی آسیا، ما نیازمند نگاهی بومی با در نظر گرفتن کلیات چارچوبی آن نظریات هستیم. از این رو در مقاله حاضر متغیر صادرات گاز جهت همگرایی را به سه دسته عمده تقسیم کرده‌ایم تا امکان‌پذیری همگرایی در آن به حداکثر برسد.^۱

۱-۳. همگرایی و وابستگی متقابل دوجانبه

۱-۱-۳. ایران - ترکیه

یکی از اصلی‌ترین مشتریان گازی ایران طی سال‌های گذشته ترکیه بوده است. قرارداد ۲۵ ساله صادرات گاز ایران و ترکیه، در سال ۱۳۷۴ امضا و از سال ۱۳۸۱ آغاز شد و تا سال ۲۰۲۶ (هشت سال آینده) ادامه دارد. قرارداد صادرات گاز ایران به ترکیه سالیانه است که براساس آن ایران حجم مشخصی را باید در طول یک سال به ترکیه تحویل دهد. به‌طور میانگین روزانه ۲۶ میلیون مترمکعب گاز به ترکیه صادر می‌شود.

ترکیه یکی از مهمترین کشورها برای امکان‌سازی همگرایی منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران در جهت صدور گاز است زیرا اولاً این کشور اولین و بزرگترین مقصد گاز ایران است؛ ثانیاً ترکیه نقطه اتصال ایران به بازارهای گازی اروپاست که هم ترانزیت گاز ایران برای این کشور سودآور خواهد بود و هم ایران از طریق این کشور با صادرات گاز از منافع منتفع می‌شود و زمینه‌ساز همگرایی با کشورهای مقصد خواهد شد؛ و ثالثاً ترکیه خواهان عضویت در اتحادیه اروپاست که در صورت عضویت می‌تواند بسیاری از معادلات را به سود ایران تغییر دهد. بنابراین با توجه به اینکه قرارداد صادرات گاز ایران با ترکیه در سال ۲۰۲۶ منقضی خواهد شد ایران باید برنامه‌ریزی جهت حفظ و ارتقای این بازار و همچنین امکان صدور گاز از طریق ترکیه به اروپا را فراهم کند.

۱. گفتنی است چون هدف مقاله حاضر بررسی همگرایی و وابستگی متقابل ایران با سایر کشورهاست به وجه همکاری پرداخته شده است و این به معنای عدم وجود تعارضاتی در این زمینه نیست؛ بلکه به دلیل محدودیت حجمی مقالات، فقط رویه ایجابی همکاری‌ها در جهت بررسی متغیر گاز بر همگرایی و وابستگی متقابل لحاظ شده است.

۲-۱-۳. ایران - عراق

از دیگر قراردادهای مهم صادرات گاز با کشور عراق است که شامل دو بخش بغداد و بصره می‌شود. در دو قرارداد میان ایران و عراق مقرر شده تا صادرات گاز در سال اول روزانه حدود ۶ میلیون مترمکعب، در سال دوم حدود ۱۴ میلیون مترمکعب و در سال سوم تا پایان قرارداد به سقف ۳۰ تا ۳۵ میلیون مترمکعب برسد. میانگین صادرات گاز به بغداد روزانه ۸/۵ تا ۹ میلیون مترمکعب گاز بوده و حتی تا ۱۸ میلیون مترمکعب در روز نیز رسیده است (اقتصاد نیوز، ۱۳۹۷: ۲-۱).

متغیرهای زیادی جهت همگرایی ایران و عراق وجود دارد، اما اگر به طور اختصاصی به متغیر این مقاله اشاره کنیم باید بگوییم عراق دومین مقصد گاز صادراتی ایران است که با شروع صادرات گاز به بصره این وضعیت برجسته‌تر نیز خواهد شد. ایران و عراق تمایل زیادی به کاربست همکاری در این حوزه و تعمیم آن به سایر همسایگان دارند، اما مخالفت‌ها و سنگ‌اندازی‌های آمریکا در این زمینه نیز مشکلاتی را ایجاد کرده است. با این حال بسترهای همگرایی و وابستگی متقابل موجود است که در صورت اراده بلافاصله امکان تحقق دارد.

۳-۱-۳. ایران - ارمنستان

جمهوری ارمنستان در منطقه قفقاز بخشی از بازار صادراتی گاز ایران است که به صورت تهاتر با برق صورت می‌گیرد. گرچه میزان صادرات گاز ایران به ارمنستان چندان چشمگیر نیست، اما این کشور پتانسیل نزدیکی ایران به بازار گرجستان و شرق اروپا که همواره با روسیه به عنوان مهمترین تأمین‌کننده گازشان با چالش مواجه هستند را می‌تواند میسر کند. گرجستان بارها اعلام کرده که نیازمند گاز ایران است؛ اما فشارهای سیاسی آمریکا و نبود عزم راسخ داخلی برای ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی در این زمینه، این هدف مغفول مانده است.

۴-۱-۳. ایران - پاکستان

در سال ۱۹۹۸ یک قرارداد گازی بین تهران و اسلام‌آباد به امضا رسید که براساس آن گاز پارس جنوبی به بندر کراچی در پاکستان منتقل می‌شد. پروژه خط لوله ۷/۵ میلیارد دلاری انتقال گاز ایران به پاکستان و هند امکان صادرات روزانه ۲۱/۵ میلیون مترمکعب گاز (۷۵۰)

میلیون فوت مکعب گاز ایران به پاکستان را فراهم می‌کرد. پروژه انتقال گاز طبیعی ایران موانع سیاسی و نظامی مختلفی بر سر راه دارد، با این حال در سال ۲۰۰۶ به صورت جدی توسط بخش ایرانی - پاکستانی در دست اقدام قرار گرفت (Howard, 2007: 9). ایران و پاکستان در ۱۱ مارس ۲۰۱۳ در نقطه صفر مرزی کلنگ احداث این خط لوله را به زمین زدند و قرار شد تا دسامبر ۲۰۱۴ احداث بخش پاکستانی این خط لوله تکمیل و صادرات گاز ایران آغاز شود. اما با وجود تکمیل بخش نهمصد کیلومتری ایران تا کنار مرز پاکستان و گذشته سه سال از مهلتی که برای اسلام‌آباد تعیین شده بود، این کشور هنوز هیچ اقدامی انجام نداده است. ایران سعی در متقاعد کردن مقامات پاکستانی دارد اما با توجه به فشارهای ایالات متحده و همچنین مخالفت‌های عربستان سعودی با این پروژه، بعید به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر صادرات گاز به این کشور آغاز شود. باید گفت خط لوله ایران - پاکستان می‌تواند بسیاری از منافع ملی و امنیتی ایران را تأمین کند موضوعی که رسانه‌های پاکستان نیز بدان اذعان دارند.

۵-۱-۳. ایران - هند

نیاز فزاینده به منابع انرژی در هند نشئت گرفته از رشد اقتصادی، صنعت‌گرایی و رشد شتابان شهرنشینی است. با توجه به رشد و توسعه اقتصادی هند و عدم تناسب میان نیاز و منابع گازی، این کشور به ناچار باید عمده انرژی مورد نیاز را از خارج تأمین کند. اقتصاد در حال توسعه هند در سال ۲۰۵۰ روزانه به ۴۰۰ میلیون مترمکعب گاز احتیاج خواهد داشت. این رقم در حال حاضر ۹۰ میلیون مترمکعب است. با توجه به کاهش ذخایر نفتی این کشور، هند خواستار راه‌حل‌های سریع به منظور تأمین نیازمندی‌های خود است (کاوپانی راد، ۱۳۸۵: ۱۰۶). تاکنون چهار خط لوله انتقال گاز توسط هند بررسی شده است، اما از میان همه آنها خط لوله ایران توجه دولت‌مردان هندی را جلب کرده است که ذخایر عظیم و پایدار منابع گازی ایران از یکسو و کم بودن تنگناهای اقتصادی و تجاری ازسوی دیگر از علل مهم آن بوده است. در سال ۱۹۹۸ قراردادی گازی بین تهران و اسلام‌آباد به امضا رسید که براساس آن گاز پارس جنوبی به بندر کراچی در پاکستان منتقل می‌شد. ایران در

سال ۱۹۹۹ به این فکر افتاد که با توسعه این خط لوله بتواند گاز مورد نیاز هند را نیز تأمین کند که در نهایت در سال ۲۰۰۸ این توافق سه‌جانبه امضا شد. پروژه خط لوله ۷/۵ میلیارد دلاری انتقال گاز ایران به پاکستان و هند امکان صادرات روزانه ۲۱/۵ میلیون مترمکعب گاز (۷۵۰ میلیون فوت مکعب گاز) ایران به پاکستان را فراهم می‌کرد. از ابتدای گفتگوها برای احداث این خط لوله، آمریکا مخالفت خود را با آن اعلام کرد و حتی خط لوله «تابی» (خط لوله ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند) را برای رقابت با این خط لوله پیشنهاد کرد. چندی بعد دهلی نو تحت فشار آمریکا و پس از بده‌بستان‌هایی با واشنگتن از این خط لوله کنار کشید (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۶: ۲-۱).

وضعیت فوق نشان‌دهنده عوامل بیرونی مهم برای ایجاد همگرایی و کارکردگرایی در یک حوزه فنی - اقتصادی و تعمیم آن به سایر حوزه‌هاست. در واقع صادرات گاز به‌طور بالقوه متغیری اثرگذار در جهت همگرایی ایران و هند است و در صورت ارتقای آن به فعلیت، این موضوع اهمیت بیشتری می‌یابد.

۳-۲. همگرایی و وابستگی متقابل در قالب دو - چندجانبه

۳-۲-۱. ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

ترکیه علاوه بر ایران تا حدود زیادی نیازهای انرژی خود را سعی دارد از منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل قرابت‌های فرهنگی تأمین کند و به نوعی همگرایی خاص خود را دنبال می‌کند. ایران با داشتن پتانسیل‌های مشابه فرهنگی و انرژی در این منطقه می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی چندجانبه باشد. در این میان آنچه به اهمیت منطقه افزوده، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان است که منطقه آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر را به خلیج فارس دوم تبدیل کرده است (صدیق، ۱۳۸۳: ۱۸۰). آنچه می‌تواند همگرایی را در این منطقه برجسته کند، حضور دارندگان منابع انرژی و کشور مهم ترانزیتی به اروپا یعنی ترکیه است. با وجود گزاره‌های مهم همگرایی و کارکردگرایی در این منطقه، همچنان از این بستر استفاده کافی صورت نگرفته و حتی کشورهای مدنظر برای خطوط انتقال انرژی از آسیای مرکزی مسیری پرهزینه‌تر از ایران را انتخاب کرده‌اند.

۲-۲-۳. ایران، پاکستان و هند در شبه‌قاره هند و جنوب آسیا

خط لوله انتقال گاز ایران به پاکستان موسوم به خط لوله آی.پی، خط لوله‌ای است که گاز میادین پارس جنوبی را به پاکستان و پس از آن به هند می‌رساند. توافق بر سر این خط لوله ابتدا در سال ۲۰۰۸ میان این سه کشور امضا شد اما بنا به دلایلی که ذکر شد این خط لوله به سرانجام نهایی برای صادرات گاز ایران به پاکستان و شبه‌قاره هند نرسیده است. با شروع دولت جدید پاکستان به رهبری عمران خان، پروژه معطل مانده خط لوله انتقال گاز ایران به پاکستان می‌تواند به سرانجام نهایی برسد.

جهت‌گیری صادرات گاز از طریق خط لوله به هند است و طبق آمار منابع سرشار گاز ایران می‌تواند نیازهای گازی هند و پاکستان را در دویست سال آینده تأمین کند. میدان گازی پارس جنوبی یکی از بزرگترین میادین گازی جهان در مرکز خلیج فارس از بُعد مسافت نزدیکترین میدان گازی مهم به شبه‌قاره هند محسوب می‌شود که ذخایر آن نزدیک به ۱۴ تریلیون مترمکعب گاز است که حدود ۵۰ درصد ذخایر گازی ایران را تشکیل می‌دهد. با توجه به نیازهای مالی ایران در تأمین ذخیره ارزی و نیز تداوم رشد اقتصادی در جنوب و جنوب شرق آسیا، نوعی رقابت میان کشورهای دارنده ذخایر گازی و کشورهای نیازمند آن به وجود آمده است (کاویانی راد، ۱۳۸۵: ۱۰۶-۱۰۵). تجارت گاز طبیعی میان هند، ایران و پاکستان با در نظر گرفتن واقعیات ژئوپلیتیک، بر کل خاورمیانه و آسیا تأثیر سازنده‌ای خواهد داشت. همچنین اجرای این خط لوله و صادرات گاز ایران باعث صرفه جویی دو میلیارد دلار برای هند و چهار تا ششصد میلیون دلار درآمد ترانزیت برای پاکستان خواهد شد.

بنابراین متغیر صادرات گاز ایران عامل مهمی برای همگرایی و وابستگی متقابل این سه کشور است که در صورت ایجاد، می‌توان آن را نقطه عطف مهمی در همکاری‌های اقتصادی و امنیتی سه کشور دانست.

۳-۳. همگرایی و وابستگی متقابل در قالب سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای

۱-۳-۳-۳ کو

«سازمان همکاری اقتصادی اکو» یک سازمان اقتصادی منطقه‌ای است. این سازمان

هم‌اکنون با ۱۰ عضو (با حدود ۳۳۰ میلیون نفر جمعیت و ۶۹۷۶۲۰۸ کیلومتر مربع) از امکانات نفت و گاز برخوردار است. همکاری ایران در این سازمان با بازاریابی صادرات گاز به اعضا می‌توان افزایش یابد و پتانسیل زیادی در این زمینه وجود دارد زیرا پاکستان از اعضای مهم این سازمان هم‌مرز زمینی با ایران دارد و هم‌قادر است ایران را به شبه‌قاره هند و بازارهای آن که از بُعد انرژی اهمیت بالایی دارند مرتبط کند. بنابراین سازمان اگو به‌طور بالقوه و بالفعل می‌تواند زمینه خوبی برای همکاری و همکاری منطقه‌ای باشد.

۲-۳-۳. سازمان همکاری شانگهای^۱

سازمان همکاری شانگهای سازمانی بین‌دولتی - منطقه‌ای است که برای همکاری‌های چندجانبه سیاسی - اقتصادی و امنیتی تشکیل شده است. این سازمان در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱ توسط رهبران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان پایه‌گذاری شد. علاوه بر اعضای اصلی، ابتدا مغولستان در سال ۲۰۰۴ و یک سال بعد ایران، پاکستان و هند به‌عنوان اعضای ناظر به این سازمان ملحق شدند. از جمله دلایل مهم این سازمان می‌توان به در اختیار داشتن منابع عظیم انرژی، وسعت و جمعیت زیاد، عضویت دو قدرت بزرگ (روسیه و چین)، برخورداری از ژئوپلیتیک هارتلندی و موقعیت ژئواستراتژیک اشاره کرد (اعظمی، زرقانی و دبیری، ۱۳۹۱: ۱۲).

علاوه بر اهمیت موارد ذکر شده؛ این سازمان مطابق با متغیر صادرات گاز و منابع انرژی برای ایران حائز اهمیت فراوان است. دعوت ایران به‌عنوان عضو ناظر در این گروه‌بندی، هم‌ناشی از اهمیتی است که کشورهای این گروه‌بندی برای تولید و صادرات نفت و گاز از ایران در نظر دارند و هم‌ناشی از این حقیقت است که حمایت منسجم‌تر در چارچوب یک گروه‌بندی منطقه‌ای از ایران در برابر یک‌تازی‌های ایالات متحده می‌تواند رقابت منطقه‌ای روس و چین را در برابر ایالات متحده شکل مؤثر داده و شخصیت جهانی گروه شانگهای را بروز نماید (مجتهدزاده، ۱۳۹۰: ۲۶۵). حضور دو قطب اقتصادی قرن بیست‌ویکم یعنی هند

1. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

و چین که نیازمند منابع انرژی هستند؛ می‌تواند زمینه‌ساز عضویت ایران در این سازمان باشد که در جهت همگرایی گام بردارند. حضور همزمان دو دارنده مهم ذخایر گازی شاید در ابتدا چالش برانگیز به نظر برسد اما روسیه و ایران می‌توانند با همسو کردن سیاست‌های گازی خود ضمن تأمین نیاز تمامی اعضا، بر همگرایی بیشتر سازمان همکاری‌های شانگهای نیز مؤثر باشند.

۳-۳-۳. سازمان کشورهای اسلامی در حال توسعه (دی - هشت)

یکی از راه‌های مهم همگرایی ایران با کشورهای همجوار بی‌تردید ایجاد بازار مشترک اسلامی است. در میان کشورهای دی - هشت^۲ ایران به تنهایی بالاترین حجم ذخایر گازی را داراست و همه کشورهای عضو این سازمان برای توسعه و پیشرفت نیازمند منابع انرژی از جمله گاز هستند. این سازمان پتانسیل بسیار مناسبی برای ایران جهت ایجاد اتحادیه فنی منطقه‌ای و وابستگی‌های متقابل اقتصادی است و تنها از بخشی از ظرفیت‌های ترکیه در این راستا استفاده شده است.

با توجه به موارد ذکر شده گفتنی است همان‌گونه که همگرایی کنونی در اروپا حاصل تلاش ۶ کشور که در سال ۱۹۵۲ «بازار مشترک اروپایی زغال سنگ و فولاد» را بنیان نهادند؛ تا در کار تولید زغال سنگ و فولاد که مواد خام مهمی برای صنایع نظامی بود، با همدیگر همکاری کنند، تلاش ایران با دیگر کشورها در جهت همگرایی نیز نیازمند عوامل مشترکی است که در این تحقیق به متغیر «گاز» پرداخته شد. متغیر انرژی به‌طور عام و «نفت و گاز» به‌طور خاص در همه تعاملات اقتصادی و گاه غیراقتصادی دنیای کنونی منشأ اثرگذاری است و از این‌رو کشورهایی که به لحاظ اقتصادی در وابستگی متقابل به سر می‌برند، سیاست‌های سوختی خود را نیز در عرصه وابستگی متقابل انرژی تعریف می‌کنند تا از طریق همکاری‌های بین‌المللی دستاوردهای خویش را افزایش دهند. واضح است که نگاه تک‌بعدی و استفاده از تک‌متغیرها تمام جوانب را دربر نمی‌گیرد و موجب همگرایی

1. Developing 8 / D-8 or Developing Eight

۲. اندونزی، ایران، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، مالزی، مصر و نیجریه.

تمام و کمال کشورها نخواهد شد، بلکه عاملی مقدماتی محسوب می‌شود. صادرات گاز ایران به دلیل موانع بسیاری از جمله سیاست‌های آمریکا و مسئله تحریم‌ها با مشکلاتی مواجه شده است، اما اگر پیش از این به متغیر صادرات گاز توجه می‌شد و وابستگی متقابل اقتصادی میان ایران و سایرین به وجود می‌آمد قطعاً تأثیرات سیاست‌های خصمانه آمریکا تقلیل پیدا می‌کرد. به این ترتیب از نظر نگارندگان سازوکارهای ذیل در مسیر بهره بردن از موضوع صادرات گاز برای ایجاد همکاری و وابستگی متقابل ایران و سایر کشورها می‌تواند مؤثر باشد:

۱. دیپلماسی فعال منطقه‌ای و جهانی و حل چالش‌های بین‌المللی؛
۲. خصوصی‌سازی صحیح و توجه به الزامات اقتصاد آزاد؛
۳. حمایت از شرکت‌های خصوصی انرژی؛
۴. همکاری با کشورهای صادرکننده گاز از جمله قطر؛
۵. بسترسازی سرمایه‌گذاری متقابل در بخش نفت و گاز؛
۶. ایجاد خطوط راهبردی انتقال امن تر و ارزان تر گاز؛
۷. توجه به اقتصادهای نوظهور به ویژه هند و چین؛
۸. پیگیری و ترغیب کشورهای متمایل به واردات گاز از ایران از جمله هند و پاکستان.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وابستگی متقابل اقتصادی میان ایران و سایر کشورها می‌تواند آسیب‌های خارجی از جمله تحریم را کاهش داده و همچنین می‌توانند با سرمایه‌گذاری متقابل ریسک ناشی از اثرات و شوک‌های اقتصادی بین‌المللی را تقلیل دهند. هم عرضه‌کنندگان و هم متقاضیان گاز در بازاری بسیار به هم پیچیده با وجود دستاوردهای زیاد حضور دارند. متغیر انرژی به طور عام و گاز طبیعی در این مقاله به طور خاص، در بسیاری از تعاملات اقتصادی و غیراقتصادی نقش دارند و کشورهایی که به لحاظ اقتصادی در وابستگی متقابل به سر می‌برند، درصد هستند سیاست‌های مصرفی انرژی خود را نیز در عرصه وابستگی متقابل تعریف کنند و از طریق همکاری‌های بین‌المللی سود و منافع خود را افزایش دهند و امنیت خود را

مستحکم تر کنند.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای، برای دستیابی به اهداف ترسیم شده نیاز به راهبردهای اثربخش در سیاست خارجی دارد. درک و تبیین صحیح و کامل از قدرت و توان ملی، شرایط و مقتضیات محیط‌های داخلی و خارجی، شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای موجود بسیار حائز اهمیت است. در دولت یازدهم و دوازدهم محمدجواد ظریف در بُعد سیاست خارجی بر این اعتقاد است که «مفهوم قدرت که به طور سنتی با قدرت نظامی اندازه‌گیری می‌شد، به میزان قابل توجهی متحول شده است. اشکال جدیدی از نفوذ اقتصادی، تکنولوژیک و فرهنگی، به منصفه ظهور رسیده‌اند. به طور همزمان تحولات در سطح مفهومی، مؤلفه‌های فرهنگی، هنجاری و معنایی قدرت را به صحنه آورده‌اند که موجب دسترسی تعداد بیشتری از بازیگران به منابع قدرت شده است. به علاوه نضج تدریجی چندجانبه‌گرایی در دوره بعد از جنگ دوم جهانی، بر اهمیت هنجارها و اجماع بین‌المللی افزوده است» (Zarif, 2014). بر این اساس باید از ظرفیت‌ها و منابع به صورت صحیح استفاده کرد که یکی از این منابع مهم گاز طبیعی و صدور آن است. با توجه به گزارش‌های سال ۲۰۱۸ اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده^۱، اوپک و بریتیش پترولیوم؛ با داشتن حدود ۳۳/۸۰۰ تریلیون مترمکعب گاز بعد از روسیه، دومین دارنده گاز طبیعی جهان است.

با کاربست نظریه‌های همگرایی و کارکردگرایی که معتقد است نیازهای بشر مرزها را درنوردیده و باعث نزدیکی جوامع بشری به یکدیگر شده و رفاه اجتماعی و اقتصادی جهانیان را در پی داشته و موجب کاهش اصطکاک‌ها بین دولت‌ها شده و مرزها را نادیده گرفته و جنگ‌های بین دولت‌ها را از بین می‌برد. تجربه موفق همکاری در طیف گسترده‌ای از زمینه‌های رفاهی به دنبال مدیریت بین‌المللی موفق کنونی در کشورهای صنعتی جدید احتمال بروز خشونت‌ها به دلیل اهداف ملی را تضعیف و سنت همکاری را تقویت کرده است. فرض بعدی کارکردگرایی این است که فرایند کارکردگرایی تصاعدی است و تکامل کارکردی در یک زمینه به پیدایش و تقویت انواع مشابه همکاری در سایر زمینه‌ها می‌انجامد

1. U.S. Energy Information Administration

مقدورات و توانمندی‌های گازی ایران، چه در بخش‌های اکتشاف، توسعه و تولید و چه در بخش عرضه و نقل و انتقالات، منافع متقابل بسیاری را به منظور جذب همکاری‌های بین‌المللی به ارمغان می‌آورد. توسعه تولید و صادرات گاز ایران می‌تواند رفاه بین‌الملتی بین ملت‌های دنیا به‌ویژه منطقه را به دنبال داشته و کارکرد آن بر سایر حوزه‌ها اثرگذار بوده و روابط مستحکم و رو به گسترشی را به ارمغان آورد. این فرایند نه تنها برای کشورهای مفید بوده، بلکه تهدیدهای میان دولت‌ها را از بین می‌برد و عملاً موجب کم‌اثر شدن تهدیدهای ظالمانه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران شده و چه بسا که موجب از بین رفتن اثرات تحریم‌ها در میان مدت شود.

منابع و مآخذ

۱. اعظمی، جواد، سیدهادی زرقانی و علی اکبر دبیری (۱۳۹۱). «تحلیل اولویت‌های منطقه‌ای و دیدگاه‌های ژئوپلیتیک در شکل‌دهی به سازمان‌های منطقه‌ای، نمونه موردی: سازمان همکاری شانگهای»، *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، سال اول، ش ۱.
۲. اقتصاد نیوز (۱۳۹۷). «صادرات گاز ایران در سال گذشته چقدر بود؟»، قابل دسترسی در: <https://www.eghtesadnews.com/67/219975>.
۳. ایسنا (۱۳۹۷). «نگاهی به بازارهای صادراتی گاز ایران در سال ۹۷»، قابل دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/97032411294>.
۴. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: محدودیت‌ها، فرصت‌ها و فشارها»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۷، ش ۴.
۵. خبرگزاری فارس (۱۳۹۶). «صفر تا صد ماجرای خط لوله انتقال گاز ایران به پاکستان»، قابل دسترسی در: www.farsnews.com/news/13961118000929.
۶. دویچ، کارل و دیگران (۱۳۷۵). *نظریه روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). «نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل»، جزوه درس تئوری‌های روابط بین‌الملل (کارشناسی ارشد)، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۸. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۴). «نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی - جهانی شده: مناسبت و کارآمدی»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
۹. شیرخانی، محمد و محمد خدام (۱۳۹۳). «مبادلات نفت و گاز و همکاری بین‌المللی (با ایران)»، *فصلنامه سیاست*، سال ۴۴، ش ۳.
۱۰. شیرزادی، رضا (۱۳۹۶). «کشورهای نوظهور و ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی)»، *فصلنامه سیاست*، سال ۴، ش ۱۶.
۱۱. صدیق، میرابراهیم (۱۳۸۳). *روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز از ۱۹۹۱ تا کنون*، تهران، نشر دادگستر.
۱۲. طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۷). *درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۳. فتاحی، شهرام، سمیه اعظمی و شیدا عباسی شاکرم (۱۳۹۷). «تأثیر نااطمینانی قیمت نفت بر وابستگی متقابل بازارهای سهام کشورهای منتخب در حال توسعه: رویکرد پانل جاذبه پویا»، *مدلسازی اقتصادسنجی*، ش ۱۲.

۱۴. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۵). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، چاپ دوازدهم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۵. کاویانی راد، مراد (۱۳۸۵). «ژئوپولیتیک انتقال گاز ایران به هند؛ فرصت‌ها و تهدیدها»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۳۱.
۱۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۰). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، چاپ چهارم، تهران، سمت.
۱۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت.
18. Cantori, Louis J. and Steven L. Spiegel (1970). *The International Politics of Regions: A Comparative Approach*, New Jersey, Prentice – Hall , Inc. Englewood Clifs.
19. Center for Energy, Petroleum and Mineral Law and Policy (2005). *Security of International Oil and Gas*, London, Center for Energy.
20. Chen, Gong-meng, Michael Firth and Oliver M. Rui (2002). “Stock Market Linkages: Evidence from Latin America”, *Journal of Banking and Finance*, Vol. 26, No. 6.
21. Coulombis, Theodore A. and James H. Wolfe (1988). *Introduction to International Relations: Power and Justice*, New Delhi, Prentice- Hall, 3 th ed.
22. Falk, Richard A. and H. Mendlovitz (1973). *Regional Politics and World Order*, Sanfrancisco, W. H. Freeman and Company.
23. Garza, Diego Castañeda (2006). “International Integration Theories”, *Regional Scenarios*, available at: <https://pdfs.semanticscholar.org/3fb6/77c696f6d3fbf7d044daf572874e7839fa13.pdf>.
24. Howard, Roger (2007). *Iran Oil, The New Middle East Challenge to America*, London, New York: I.B. Tauris.
25. Keohane, Robert O. and Joseph S. Nye (2011). *Power and Interdependence* (4th Edition), London, Pearson.
26. Lieber, Robert J. (1972). *Theory and World Politics*, Massachusettte, Winthrop Publication.
27. OPEC Secretariat (2004). *Oil and Energy Outlook to 2025*, OPEC.

28. Rosecrance, Richard and A. Alexandorff (1977). "Whither Interdependence", *International Organization*, Vol. 31, No. 2.
29. Schmitter, Philippe C. (2003). "Neo-Neo-Functionalism", in: Wiener, Antje and Thomas Diez, eds, *European Integration Theory*, Oxford, Oxford University Press.
30. Serrano, José L. Fernández and Simón Sosvilla Rivero (2010). "Modelling the Linkages between US and Latin American Stock Markets", *Applied Economics*, Vol. 35, No. 12.
31. U.S. Energy Information Administration (EIA) (2019). *Annual Energy Outlook 2019 with Projections to 2050*, Washington DC: U.S. Energy Information Administration.
32. Wood, Thomas W., Matthew D. Milazzo, Barbara A. Reichmuth and Jeffrey Bedell (2007). "The Economics of Energy Independence For Iran", *Non Proliferation Review*, Vol. 14, No. 1.
33. Zarif, Mohammad Javad (2014). "What Iran Really Wants: Iranian Foreign Policy in the Rouhani Era", *Foreign Affairs*, Issue.
34. Çakır, Merve (2018). "8 Mayıs'tan 5 Kasım'a İran'ın Petrol Ve İhracat Karnesi Ve Ülkelerin Pozisyonları", Mevcut: https://iramcenter.org//d_hbanaliz/8-mayistan-5-kasima-iranin-petrol-ihracat-karnesi-ve-ulkelerin-pozisyonlari.pdf.
35. www.bp.com, 2018.
36. www.imf.org, 2018.

آسیب‌شناسی سیاست کیفری ماهوی ایران در قبال بزه جاسوسی

سید محمود مجیدی*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۴	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۵	شماره صفحه: ۲۴۵-۲۷۵
-------------------	-------------------------	------------------------	---------------------

در دهه‌های اخیر، قلمرو جرم‌انگاری جرائم علیه امنیت و به‌ویژه جاسوسی دچار تغییرات مهم و بنیادین شده است. با این حال، سیاست کیفری ایران در زمینه جرم‌انگاری این جرم، نزدیک به یک صد سال است که تغییر مهمی را به خود ندیده است. از این رو سیاست کیفری ایران از جنبه‌های مختلف در زمینه مبارزه با این جرم، با ایرادها و نارسایی‌های مختلف و متعددی روبه‌رو شده است. عدم انطباق سیاست کیفری ایران با تحولات نوین جاسوسی شامل ارکان سه‌گانه این جرم و نیز پاسخ‌های کیفری تعیین شده است. در ارتباط با رکن قانونی، وجود ابهامات تقنینی در مصادیق جاسوسی، عدم تفکیک جاسوسی از خیانت به کشور و استفاده از قیود متعدد و غیرضرور در زمره این نارسایی‌هاست. در ارتباط با ارکان مادی و روانی نیز می‌توان به ترتیب به تحدید موضوع جاسوسی و عدم شمول آن به جنبه‌های جدید امنیتی و نیز تقید جرم‌انگاری به سوءنیت خاص و انگیزه مجرمانه اشاره کرد. با توجه به نارسایی‌های فوق و نیز عدم حمایت کیفری کامل مقنن از منافع حیاتی و محوری مردم، پیشنهاد نگارنده همانا لزوم توجه قانونگذار به ضرورت توسعه دامنه جرم‌انگاری این جرم به جنبه‌های نوین اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی امنیت و نیز گسترش موضوع آن به مطلق اطلاعات و اشیاست. از طرف دیگر عدم تقید جرم‌انگاری جاسوسی به سوءنیت خاص و انگیزه مجرمانه و نیز ارائه تعریف یا احصای مصادیق جاسوسی می‌تواند نظم نسبی را به مقررات مربوطه اعطا کند.

کلیدواژه‌ها: جاسوسی؛ جرم علیه ملت؛ جرم علیه دولت؛ جرم‌انگاری؛ سیاست کیفری

*استادیار گروه حقوق، دانشگاه دامغان؛

Email: majidi@du.ac.ir

مقدمه

امروزه در فرایند جرم‌انگاری، سخن از لزوم گزینشی می‌شود که می‌تواند از یک سو به یافتن اصول و ملاک‌های جرم‌انگاری کمک کند و از سوی دیگر لزوم محاسبه هزینه‌های اقدام کیفری را به قانونگذار گوشزد کند. این رویکرد با اعتقاد به لزوم تأمین حداکثر آزادی‌های فردی، اقدام به جرم‌انگاری را تنها بر مبنای اصول و ملاک‌های معرفی شده و یا از طریق محاسبه و سنجش منافع و هزینه‌های اقدام کیفری منطقی و مجاز می‌داند. بدیهی است که تحدید استفاده دولت از ابزار حقوق کیفری و افزایش سهم سازوکارهای غیرکیفری در امر مبارزه با بزهکاری نخستین و مهمترین نتیجه این رویکرد حداقلی به جرم‌انگاری اعمال مجرمانه خواهد بود. از این روست که امروزه تلاش می‌شود تا در امر جرم‌انگاری، با ترسیم مرز مداخله دولت، از مداخله حداکثری آن در مسئله پاسخ‌دهی به اعمال ضداجتماعی ممانعت به عمل آید و استفاده دولت از حقوق کیفری به مواردی محدود شود که از دیگر نهادها و مراجع غیررسمی نتوان در این زمینه بهره‌مند شد.

با وجود مؤلفه‌های مذکور، نوع و شیوه جرم‌انگاری، نحوه تنظیم قواعد دادرسی و نیز کیفیت اولویت‌بخشی در انتخاب پاسخ‌های کیفری سرکوبگر و یا ارفاقی ناظر بر جرائم علیه امنیت، به‌طور کلی متفاوت با تحولات اساسی حاکم بر حقوق کیفری در دهه‌های اخیر بوده است. بسیار بیشتر از میزانی که دولت‌ها در قلمرو مسائل شخصی و یا اخلاقی، به جهت رعایت آزادی‌های افراد اجتماع، استراتژی عقب‌نشینی و عدم مداخله را در پیش گرفته‌اند، در حوزه اعمال ضرب‌بار امنیتی، به دلیل ایجاد ثبات در نظم عمومی و حاکمیت سیاسی، به جرم‌انگاری حداکثری و توسعه طلب روی آورده‌اند.

جاسوسی^۱ در زمره جرائمی است که جایگاه ویژه‌ای را در تمامی تقسیم‌بندی‌های ارائه شده در زمینه جرائم علیه امنیت به خود اختصاص داده است. دلیل اصلی این موقعیت ویژه را باید در میزان بالای خطرآفرینی این بزه برای امنیت کشور قلمداد کرد. از این روست که در اکثر کشورها، نسبت به همه جرائم علیه امنیت و به‌ویژه جاسوسی، سیاست کیفری ماهوی

1. Spionage

و شکلی افتراقی مشاهده می‌شود. در واقع امروزه در نظام‌های حقوق کیفری، راهکارهای متعدد و متفاوتی وجود دارد که در جهت مبارزه با جرائم مهم، دامنه جرم‌انگاری را دچار بسط یا قبض کند. در تحولات امروزین ناظر بر جاسوسی با تکیه بر تکنیک‌ها و ابزارهایی که از ظرفیت داخلی حقوق کیفری نشئت می‌گیرد، آن‌چنان ارکان سه‌گانه جرم تغییر یافته است که می‌توان به راحتی سیاست کیفری تهاجمی و امنیت‌مدار را مشاهده کرد.

دلیل محوری و اصلی به‌کارگیری جرم‌انگاری امنیت‌مدار و تهاجمی در قبال اکثر جرائم علیه امنیت و به‌ویژه جاسوسی همان حمایت شایسته و کامل از منافع اساسی دولت و مردم بوده است. در واقع معیار تحقق جرم‌انگاری جرائم علیه امنیت، پس از «خطرآفرینی علیه پادشاه و نزدیکان وی» و «خطرآفرینی علیه امنیت خارجی و داخلی دولت»، به «خطرآفرینی علیه منافع اساسی مردم»، تغییر یافته است. با توجه به همین تحول مفهومی است که امروزه در نامگذاری تقنینی جرائم علیه امنیت، به جای به‌کارگیری عناوین «جنایت‌ها و جنحه‌های علیه امنیت داخلی»^۱ و «جنایت‌ها و جنحه‌های علیه امنیت خارجی»^۲، از سوی برخی قانونگذاران مانند فرانسه از عنوان «جنایت‌ها و جنحه‌های علیه منافع اساسی ملت»^۳ استفاده می‌شود. ورود این اصطلاح در حقوق کیفری فرانسه که سبب بسط و گسترش دامنه جرم‌انگاری بسیاری از جرائم و به‌ویژه جاسوسی شده است، می‌تواند شمول حمایت کیفری مقنن را تا جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی توسعه دهد.

پیچیدگی مفهوم امنیت زمانی خود را آشکار می‌کند که آن را در ارتباط با خطرات و تهدیدهایی که بخش‌های مختلف امنیت با آن مواجه است، بررسی کنیم. با توجه به اینکه خطرها و تهدیدها در جهان امروز دچار تغییرات اساسی شده‌اند، جلوه‌های دیگر از امنیت نیز خود را مطرح کرده است. بنابراین امروزه در کنار امنیت سیاسی و نظامی با جنبه‌های جدیدی از آن چون امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی و نیز امنیت فرهنگی مواجه هستیم (David et Roche, 2002: 13). این در حالی است که سیاست کیفری ایران را در

1. Crimes et délits contre la sûreté intérieure.

2. Crimes et délits contre la sûreté extérieure.

3. Crimes et délits contre les intérêts fondamentaux de la nation.

قبال بزه جاسوسی می‌توان سنتی و غیرمنطبق با نیازهای امروزین تلقی کرد. چنان‌که در ادامه مطالب ذکر خواهد شد، محدود کردن موضوع جاسوسی به اطلاعات طبقه‌بندی شده سیاسی و امنیتی به همراه عدم استفاده مقنن از ظرفیت جرم‌انگاری‌های جدید، زمینه‌ساز تحقق چنین سیاست کیفری شده است.

به‌رغم ضرورت‌های جدید تقنینی، حمایت کیفری جامعی در سیاست کیفری ایران از جنبه‌های مختلف امنیت، خواه در فضای واقعی و خواه در فضای مجازی مشاهده نمی‌شود. از یک طرف جرم‌انگاری جنبه‌های جدید جاسوسی مانند جاسوسی اقتصادی، صنعتی و علمی در فضای واقعی با خلأهای مهمی روبروست و از طرف دیگر در فضای مجازی نیز -به‌رغم تصویب قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲- جامعیت کاملی در مقررات ناظر بر حمایت از اسرار تجاری و صنعتی مشاهده نمی‌شود.

با توجه به توضیحات فوق در این مقاله سعی شده تا در ابتدا به‌طور گذرا به تبیین مفهوم جرم‌انگاری امنیت‌مدار و مبانی نظری آن پرداخته شود تا زمینه ورود به موضوع اصلی مقاله در قالب نارسایی‌ها و راهکارها فراهم شود.

۱. مفهوم و مبانی جرم‌انگاری امنیت‌مدار^۱

بررسی مفهوم و مبانی جرم‌انگاری امنیت‌مدار می‌تواند زمینه ورود به بحث جلوه‌های ظهور حقوق کیفری امنیت‌مدار در حقوق کیفری ایران را فراهم کند.

۱-۱. مفهوم جرم‌انگاری امنیت‌مدار (حداکثری)

حقوق کیفری به‌عنوان هسته مرکزی سیاست جنایی، در چند دهه اخیر با شکل‌گیری اشکال نوین بزهکاری و ناکارآمدی رویکردهای اصلاح و درمان و تحت تأثیر جنبش‌های بازگشت به کیفر، به سمت رویکردهای امنیت‌مدار سوق پیدا کرده است. این امر با ورود جهان به هزاره سوم و شکل‌گیری حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر در آمریکا و حوادث تروریستی دیگر به صورت

یک رویه متداول نمود پیدا کرده است. جهت‌گیری‌های جدید سیاست جنایی - و به طور خاص تر حقوق کیفری - با محوریت قرار دادن امنیت از طریق تصویب قوانین سخت‌گیرانه، کاهش تضمین‌های دادرسی و اعطای اختیارات فراوان به مقامات اجرایی، امنیت را در تقابل با آزادی قرار داده و جامعه را به سمت پلیسی کردن و خطرمداری سوق می‌دهد. بازتاب رویکردهای امنیت‌مدار در عصر حاضر باعث می‌شود تا حقوق کیفری در چالش با قواعد حقوق بشر قرار گیرد و اسباب تعرض به آن را فراهم آورد (لازرز، ۱۳۸۲: ۵۳).

نظام حقوق کیفری با هدف حفاظت و حمایت از ارزش‌های اساسی و مورد قبول جامعه با تبیین رفتارهای خلاف و معارض قواعد و هنجارها، اعمال مجرمانه و منحرفانه را تعیین و مشخص می‌کند. سیاست جنایی هر جامعه می‌بایست برای جرم‌انگاری و خلاف قاعده دانستن اعمال و اقدامات افراد که تا پیش از این مباح تلقی می‌شدند، توجیه مناسبی ارائه دهد. رسالت حقوق کیفری و اعمال و اجرای مجازات همواره در گرو جرم‌انگاری است که اگر فرایند جرم‌انگاری در چارچوب معقول و مورد قبول جامعه انجام شود، می‌توان سیاست تقنینی کیفری را در راستای جرم‌انگاری موفق ارزیابی کرد و همگان به این مسئله که حمایت کیفری از ارزش‌های مورد قبول آنها، حمایتی شایسته و بایسته است، متفق‌القول می‌شوند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۵۶). حال اگر عملکرد سیاست تقنینی یک جامعه تحت عنوان جرم‌انگاری، از حدود نرمال و متعارف خود خارج شود و دامنه مداخله و پیشروی حقوق کیفری را در قلمرو اعمال مباح افراد گسترش دهد و یا با محدود کردن منطقه آزاد رفتاری، سبب توسعه منطقه کنترل شده رفتاری شود، سخن از جرم‌انگاری حداکثری یا امنیت‌مدار پیش می‌آید (هوساگ، ۱۳۹۰: ۲۶). در حقوق جزا ما با دو نوع سیاست کیفری روبه‌رو هستیم. در سویی سیاست کیفری عدالت‌محور قرار دارد و در سوی دیگر و مقابل آن، سیاست کیفری امنیت‌گرا (حداکثری، امنیت‌مدار و توسعه‌طلب) قرار دارد. در سیاست کیفری عدالت‌محور، اصل بر محدودیت قلمرو مسئولیت افراد و عدم مداخله در زندگی خصوصی آنان است و در سیاست کیفری امنیت‌گرا، که در چند دهه اخیر با مداخله روزافزون دولت‌ها در زندگی خصوصی افراد و گسترش مسئولیت فردی به منصف ظهور رسیده است؛ غایت ظاهری، حاکمیت امنیت به بهانه از بین رفتن و خدشه

به حقوق بشر است (توجهی و برنجی اردستانی، ۱۳۹۱: ۶۷). سیاست تقنینی با توجه به دیدگاه امنیت‌گرایی به کنترل گسترده رفتارهای اجتماعی از رهگذر جرم‌انگاری حداکثری می‌پردازد (مهدوی پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۳: ۵۷).

شکل جدید حقوق کیفری با روی کار آمدن رویکردهای سرکوبگر مانند حقوق کیفری دشمن مدار^۱ و جنگ علیه تروریسم،^۲ تا حدودی حقوق کیفری کلاسیک و سازوکارهایش را به حاشیه رانده است. عبور از محدودیت‌های حقوق کیفری و توسل به راهکارهای فراحقوقی با محوریت امنیت موجب بروز پدیده‌ای به نام امنیت‌گرایی شده است. امنیت‌گرایی تعبیری است که در سال‌های پایانی سده بیستم در ادبیات حقوقدانان ترویج یافته است (عالی پور و کارگری، ۱۳۸۹: ۱۹۳).

این امر با بحران‌های جرم و جنایت در دهه‌های آخر قرن بیستم و ورود جهان به هزاره سوم و با وقوع حملات ۱۱ سپتامبر با گفتمان جنگ طلبانه و دشمن‌انگارانه عجین شده است. عمده گفتمان امنیت‌مدار پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا ایجاد شد و این حوادث گرانیگاه تحولات حقوق کیفری در عصر حاضر شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۳۷).

۲-۱. مبانی نظری جرم‌انگاری امنیت‌محور (حداکثری)

مبنای نظری لزوم جرم‌انگاری سخت‌گیرانه در قبال بزه جاسوسی را می‌توان با تکیه بر آموزه‌های شرعی و نیز حقوق کیفری تحلیل کرد. در زمینه مبنای شرعی می‌توان به چندین نکته مهم در این باره اشاره کرد. نکته اول آن است که اسلام به‌عنوان آیینی که بشارت‌دهنده سعادت فردی و اجتماعی است، برای ایجاد تعادل میان حق بر امنیت و حق بر آزادی راهکارهایی را بیان کرده که حکومت مبتنی بر تعالیم اسلامی بتواند به تکلیف خویش بر عرضه کالای امنیت برای همه شهروندان عمل کرده و با اعمال کیفر بر اخلال‌کنندگان امنیت عمومی، بستر رشد و تعالی انسان را فراهم کند. نکته دوم آنکه خداوند در قرآن کریم، قرائن و اماراتی را ذکر کرده که نشانگر اهمیت و جایگاه ممتاز «امنیت» در جامعه از منظر شریعت اسلامی است. معرفی امنیت به‌عنوان موهبت الهی (سوره حشر: ۲۳)، ذکر تقاضای امنیت

1. Criminal Law of Enemy

2. War on Terrorism

در صدر دعا‌های پیامبران (سوره ابراهیم: ۳۵) و تذکر به ضرورت امنیت جهت شرط اصلی رشد و توسعه جامعه (سوره انفال: ۲۶) را می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. علاوه بر این در برخی از آیات قرآن به طور صریح، انتقال اطلاعات و اخبار به دشمنان اسلام مورد نکوهش شدید قرار گرفته و یا به عنوان خیانت به خدا و رسولش معرفی شده است.

نکته پایانی در ارتباط با پاسخ کیفری مربوط به جاسوسی از منظر شریعت اسلامی است. اگرچه در زمینه جواز یا عدم جواز تعیین کیفر قتل در قبال بزه جاسوسی، در بین نویسندگان و صاحب نظران اسلامی اختلاف نظر وجود دارد و برخی به جواز قتل (قرطبی، ۱۹۸۵: ۵۳) و برخی به تعیین مجازات تعزیری اکتفا کرده‌اند (العینی، بی‌تا: ۲۵۷)، اما قانونگذار در دوران پس از انقلاب، هم از منظر جرم‌انگاری و هم از لحاظ میزان پاسخ کیفری به اقتباس کامل از مقررات قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ اکتفا کرده است. در عین حال برخی از نویسندگان با تکیه بر شیوه خاص جرم‌انگاری افساد فی الارض در قانون مجازات ۱۳۹۲، اعمال کیفر اعدام را برای مرتکب بزه جاسوسی بعید ندانسته‌اند (آقابابایی، ۱۳۹۶: ۲۰).

در حقوق کیفری نیز با توجه به اینکه در جرم‌انگاری امنیت محور، مقنن در تلاش است تا با توسل به ابزار کیفری با هر نوع پدیده جرم با هدف تأمین نظم و امنیت عمومی مقابله کند، نظریه پنجره‌های شکسته و به تبع آن سیاست تسامح (تساهل، تحمل) صفر را می‌توان به نوعی مبانی نظری جرم‌انگاری امنیت محور (حداکثری) دانست. در عین حال مبانی نظری دیگری نیز در این زمینه مثل عدالت تخمینی، کیفرهای استحقاقی، کیفرشناسی مدرن و ... (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۱۵) معرفی شده است که به دلیل ضرورت اختصار، به مبانی نظری ذیل در این زمینه اکتفا می‌شود.

۱-۲-۱. نظریه پنجره شکسته^۱

تئوری پنجره‌های شکسته که از رهگذر تجربه میدانی فیلیپ زیمباردو، روانشناس آمریکایی به دست آمد، به دنبال برآورد نحوه واکنش شهروندان نسبت به یک اتومبیل رها شده

بود که آیا شهروندان به پلیس اطلاع خواهند داد یا اقدام به سوءاستفاده می‌کنند؟ وی دو اتومبیل در دو خیابان مختلف - یکی در محله فقیرنشین و دیگری در محله مرفه‌نشین - قرار داد. از آنجاکه در محله مرفه‌نشین حتی بعد از گذشت یک هفته تعرضی نسبت به اتومبیل صورت نگرفت، زیملباردو برای نیل به مقصود خود، با پُتک به شکستن شیشه‌های اتومبیل مبادرت کرد و مشغول فیلمبرداری شد. وی مشاهده کرد که بعد از شکستن شدن شیشه ماشین شهروندان شروع به تعرض می‌کنند و خودرو به تدریج از بین می‌رود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۸). وی برای فیلمبرداری به نصب دوربین‌هایی در محل‌های مذکور اقدام کرد و مشاهدات وی حاکی از این موضوع بود که «با توجه به کم‌رنگ بودن قانون در محله‌های فقیرنشین، بعد از مدت اندکی یک خانواده اقدام به سرقت ضبط ماشین کردند و هرکس وسیله‌ای را به تاراج می‌برد تا اینکه بعد از بیست و چهار ساعت، فقط چارچوب فلزی ماشین باقی ماند». زیملباردو بعد از مشاهداتش بیان کرد که گشت پلیس پیاده به خصوص پلیس محلی که قادر است با اجرای قواعد غیررسمی و خاص هر محل و فراتر از اجرای صرف قانون، اقتدار خود را حفظ کرده و به محض شکستن پنجره فوری آن را تعمیر کند و پنجره شکسته را حتی با توسل به اقدامات بعضاً خشونت‌آمیز به صورت اول برگرداند، کارایی بیشتری دارد (جوآنمرد، ۱۳۸۶: ۷۷). بعدها جرم‌شناسان از یافته‌های زیملباردو به این نتیجه رسیدند که اگر تاکنون عده‌ای معتقد بودند که جرم عامل ایجاد بی‌نظمی و فساد است، حال باید گفت این بی‌نظمی و فساد است که عامل تحقق جرم در جامعه است. یعنی احساس عدم کنترل سبب پیدایش احساس به خود رهاشدگی و بی‌تکلیفی در افراد می‌شود که همین بی‌نظمی، موجبات تحقق بزهکاری را ایجاد می‌کند نه اینکه بزهکاری به بی‌نظمی منجر شود (شاملو، احمدی و خسروشاهی، ۱۳۹۶: ۵۱).

۲-۲-۱. نظریه تسامح صفر

تسامح صفر یکی از مصادیق جنبش‌های بازگشت به کیفر در کشورهای غربی است که

توسط نومحافظه‌کاران آمریکایی ظهور کرد. در این نظریه، استدلال اصلی در علت‌شناسی جرم بر این نکته مبتنی است که تسامح در برابر جرائم خُرد اولیه، زمینه‌ای برای ارتکاب جرائم بزرگ‌تر و شدیدتر محسوب می‌شود و در عوض دستگیری‌های فزاینده در جرائم خلافی و جنحه‌ای، سبب کاهش میزان جنایات خواهد شد. این سیاست به‌عنوان یکی از خشن‌ترین سیاست‌ها و رویه‌های منبعث شده از نظریه پنجره‌های شکسته، معتقد به واکنش رسمی و کیفری سرکوبگر در مقابله با تمام جرائم حتی جرائم بسیار سبک و ناچیز است (کاشفی اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۵۵).

هدف سیاست تسامح صفر، برخورد با هرگونه جرم ارتكابی به‌منظور جلوگیری از وقوع جرائم شدیدتر است. به بیان ساده، تأکید نظریه پنجره‌های شکسته بر جلوگیری از شکستن پنجره‌ها و تکیه سیاست تسامح صفر بر یافتن پنجره‌های شکسته و برخورد شدید و سختگیرانه با عاملان آن است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

درعین‌حال در این زمینه باید اذعان کرد که علاوه بر مبانی نظری فوق، افزایش جرائم امنیتی همچون جاسوسی و تروریسم در کشورهای مختلف نیز همگان را به مبارزه همه‌جانبه و بین‌المللی با این پدیده مجرمانه وادار کرده است. وجود کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی و منطقه‌ای درباره مصادیق و اشکال گوناگون جرائم علیه امنیت می‌تواند نشانگر تلاش کشورها در این باره باشد. در زمینه کنوانسیون‌های بین‌المللی مقابله با تروریسم، می‌توان به دوازده معاهده بین‌المللی اشاره کرد. علاوه بر تأثیرپذیری نسبی کشورها از منابع فراملی، قانونگذاران در سطح ملی نیز اقدام به تدوین متون قانونی در قبال جرائم علیه امنیت کردند که به تدریج دارای خصوصیات کاملاً متفاوت با سیاست‌های عقب‌نشینی حقوق کیفری در دهه‌های گذشته در قبال برخی جرائم علیه اموال و اشخاص است.

۲. نارسایی‌ها و راهکارهای اصلاحی

افزایش مجازات، راهکار اصلی و سنتی دولت‌ها در مقابله با افزایش جرائم مهم در جامعه بوده است. تحولات دهه‌های اخیر حقوق کیفری در قبال جرائم مهم علیه امنیت و نظم عمومی نشان می‌دهد که کشورها با تکیه بر چه تکنیک‌هایی، سیاست کیفری سرکوبگرانه‌ای

را در این زمینه اتخاذ کرده‌اند. تکنیک‌هایی که مرکز ثقل خود را استفاده از ظرفیت درونی حقوق کیفری در مبارزه با این گروه از جرائم قرار داده و سیاست کیفری ایران در قبال بزه جاسوسی کمترین استفاده را از آنها کرده است. با توجه به این مهم، ادامه مقاله با تکیه بر تشریح آسیب‌ها و ارائه راهکارهای اصلاحی به ترتیب ذیل خواهد آمد:

۱. ابهامات تقنینی (عدم تعریف جاسوسی و ضرورت‌ها)، ۲. تحدید موضوع جاسوسی، ۳. عدم شمول جرم‌انگاری جاسوسی از منافع اساسی مردم، ۴. عدم بهره‌مندی از ظرفیت جرم‌انگاری‌های جدید جاسوسی، ۵. تحدید جرم‌انگاری به سوءنیت خاص و انگیزه مجرمانه، ۶. استفاده از قیود متعدد و غیرضروری در متون قانونی جاسوسی، ۷. عدم جرم‌انگاری مستقل معاونت در جاسوسی، ۸. عدم سیاست کیفری سنجیده در متون قانونی ناظر بر جاسوسی.

سعی نگارنده بر آن بوده که در مقام تحلیل ایرادهای فوق و در راستای ارائه پیشنهاد‌های اصلاحی، به رویکرد برخی از کشورها همچون فرانسه و آمریکا نیز اشاره‌ای مختصر شود. در واقع تنها در قالب یک مطالعه تطبیقی است که می‌توان امتیازات و نارسایی‌های سیاست کیفری یک کشور را در قبال جرم خاصی مشاهده کرد.

۲-۱. ابهامات تقنینی

۲-۱-۱. عدم تعریف جاسوسی و خیانت به کشور و مصادیق آنها

مطالعه سیاست کیفری ایران در قبال جرم جاسوسی نشانگر آن است که قانونگذار در زمینه مهمترین مسائل مربوط به این جرم غیرشفاف و مبهم عمل کرده است. سیاستی که سبب بروز اختلاف در حیطه و شمول این جرم در میان جامعه حقوقی کشور شده است. اختلاف‌های نظری که به دلیل این ابهامات در میان حقوقدانان و رویه قضایی وجود دارد، تنها محدود به یک دسته از موضوعات جزئی نیست، بلکه پیرامون مصادیق جاسوسی و یا ارکان مادی و معنوی آن هم اختلافات نظرهای متعددی وجود دارد. رویکردهای مختلفی که جایگاه اصل کیفی بودن قوانین کیفری (لزوم صراحت و شفافیت متون قانونی) را درباره این جرم مهم مورد مخاطره قرار می‌دهد. نخستین اختلاف محوری مربوط به مصادیق

جاسوسی در حقوق کیفری ایران است. از آنجاکه قانونگذار هیچ‌گونه تقسیم‌بندی در زمینه مقررات مربوط به جرائم علیه امنیت را مطرح نکرده، درباره برخی از جرائم علیه امنیت همواره این پرسش وجود دارد که آیا این موارد به‌عنوان مصداقی از جرائم جاسوسی قابل پذیرش هستند یا خیر؟ به همین دلیل است که برخی از حقوقدانان ایرانی همکاری با دول خارجی متخاصم (موضوع ماده (۵۰۸) ق.م.ا. را - به تبعیت از مصدق پذیرفته شده جاسوسی از سوی قوانین جزایی سایر کشورها - مصداقی از جاسوسی در حقوق کیفری ایران دانسته‌اند (پیمانی، ۱۳۹۲: ۴۶) و برخی دیگر از حقوقدانان، بزه مزبور را تنها به‌عنوان یکی از جرائم علیه امنیت مطرح کرده‌اند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۸: ۱۲۱).

درباره شمول موضوعات جاسوسی نیز در حقوق کیفری ایران وحدت نظری وجود ندارد. برخی از حقوقدانان مقصود از «اسرار مربوط به سیاست داخلی و خارجی کشور (مذکور در ماده (۵۰۱) ق.م.ا.) را شامل تمامی اسرار محرمانه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دانسته‌اند (همان: ۸۵) و برخی دیگر آن را محدود به اسرار سیاسی و نظامی تفسیر کرده‌اند (زراعت، ۱۳۸۷: ۳۷۵). علاوه بر این، به دلیل ابهامات موجود، برخی از نویسندگان پاره‌ای از جرائم مرتبط با جاسوسی مانند اخفا یا سبب اخفا شدن جاسوسی را نیز به‌عنوان مصداقی از جاسوسی در حقوق کیفری ایران مطرح کرده‌اند (فرخ سیری، ۱۳۷۶: ۸۰).

سیاست کیفری ایران درباره نحوه تفکیک جرم جاسوسی از خیانت به کشور نیز فاقد شفافیت لازم است. در حالی که برخی از نویسندگان حقوقی به دلیل عدم اشاره قانونگذار به‌عنوان مجرمانه خیانت به کشور، وجود چنین عنوان مجرمانه‌ای را در قلمرو جرائم علیه امنیت امکان‌پذیر ندانسته‌اند (رحمدل، ۱۳۹۴: ۱۶۸؛ شامبیاتی، ۱۳۹۳: ۱۰۲)، برخی دیگر از حقوقدانان مصدق مختلفی از جرائم علیه امنیت همچون طرح براندازی، همکاری با دشمن متخاصم و نیز تسلیم اسرار به نیروهای خارجی را از مصدق قانونی خیانت به کشور تشخیص داده‌اند (گلدوزیان، ۱۳۹۷: ۳۴۸؛ کاردان، ۱۳۷۸: ۱۴۷).

با توجه به ابهامات فوق به نظر می‌رسد لازم است قانونگذار در راستای اعمال سیاست کیفری شفاف و صریح و نیز جهت رعایت اصل قانونمندی جرائم و مجازات‌ها، برخی اقدامات تقنینی را انجام دهد که در ادامه به برخی از آنها اشاره شود.

۲-۱-۲. ضرورت‌ها

۲-۱-۲-۱. ارائه تعریف

اگرچه درباره اینکه آیا قانونگذار وظیفه دارد پیرامون عناوین مجرمانه مذکور در قانون جزایی تعریفی ارائه کند اختلاف نظر وجود دارد (شیخلی، ۱۹۹۵: ۶۱)، اما ارائه تعریف قانونی از مرسوم‌ترین روش‌هایی است که قانونگذار می‌تواند از طریق آن مقاصد مدنظر خود را بیان کند. تهیه و تدوین چنین تعریفی که بتواند ابهامات احتمالی را برطرف کند، نیازمند دقت و مطالعه کافی تدوین‌کنندگان قانون به تعاریف ارائه شده در زمینه جاسوسی است که بررسی آنها نشانگر دو تعریف حداقلی و حداکثری از بزه جاسوسی است. قانونگذار می‌تواند با بررسی آثار هر کدام از آنها و ارائه یک تعریف قانونی، بسیاری از ابهامات را برطرف کند.

تعریف جاسوسی می‌تواند از بررسی لغوی و اصطلاحی جاسوسی آغاز شود. در برخی از فرهنگ‌های لغت، جاسوسی به معنای جستجوکننده خبر، اطلاع‌دهنده اسرار و نیز فردی که اخبار و اطلاعات کسی یا مؤسسه‌ای و یا کشوری را مخفیانه جمع‌آوری کرده و به شخص، مؤسسه و یا کشور دیگری اطلاع می‌دهد اطلاق شده است (عمید، ۱۳۹۰: ۵۴۰). در برخی از فرهنگ‌های حقوقی نیز جاسوسی شامل مراحل جستجو، تسلیم و تخریب اسراری دانسته شده است که به نفع کشور خارجی و به ضرر دفاع ملی انجام شود (Cornu, 1992: 403). علاوه بر این از نظر حقوق بین‌الملل عمومی نیز جاسوس به کسی اطلاق شده است که به صورت محرمانه و یا با عناوین نادرست و جعلی، به نفع دشمن درصدد تحصیل اطلاعات از نقشه و قوای طرف مقابل و مقاصد او برآید (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۸۹). ماده (۲۹) معاهده ۱۹۰۷ لاهه نیز درباره جاسوسی بیان کرده است که جاسوسی تنها در مورد کسی که به صورت مخفیانه و تحت پوشش‌های غیرواقعی، اخبار و اطلاعات را به غرض رساندن به دشمن در مناطق جنگی جمع‌آوری کرده، صادق است (گارو، بی‌تا: ۴۶۹).

محدودیت تعاریف ارائه شده به زمان جنگ و یا معلومات خاص سیاسی و امنیتی مورد انتقاد برخی از حقوقدانانی قرار گرفته است که با توجه به ضرورت‌های قرن فعلی، معنای وسیع‌تری را از جاسوسی مدنظر قرار داده‌اند (الاعظمی، ۱۹۸۱: ۱۶). به همین دلیل گروه اخیر جاسوسی را شامل مطلع کردن، افشای خبر و یا هر امری که اقدام به آن برای

منافع اساسی یک کشور ضرر بار بوده باشد، تشخیص داده‌اند، خواه از داخل و یا خارج انجام شده باشد و یا به جهت نفع شخصی و یا بدون آن انجام شود (همان: ۱۷). بنابراین بسته به اینکه تعریف مورد نظر قانونگذار از جاسوسی، مضیق و یا موسع باشد، مصادیق و شرایط قانونی آن نیز می‌تواند محدود و یا گسترده ارزیابی شود. انتخاب هر کدام از تعاریف می‌تواند پرسش‌های محوری را در زمینه جرم جاسوسی به صورت متفاوتی پاسخ دهد. پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا مصادیق جاسوسی محدود به جمع‌آوری و دادن اطلاعات و اسرار بوده و یا مصادیق دیگری را نیز در این زمینه شامل می‌شود؟ آیا موضوع جاسوسی صرفاً اطلاعات و اسرار است و یا اموال مادی و غیرمادی دیگری را هم شامل می‌شود؟ آیا منظور از اطلاعات و اسرار تنها محدود به حوزه‌های سیاسی و امنیتی بوده و یا شامل زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی نیز می‌شود؟ تفکیک جرائم جاسوسی و خیانت به کشور با تکیه بر کدام معیار مورد پذیرش خواهد بود؟ تنها زمانی قابل پاسخگویی در حقوق کیفری ایران خواهد بود که قانونگذار رویکرد صریح خود را در این زمینه‌ها، در قالب متون قانونی تبیین کند و از بروز اختلاف نظرات حقوقی در نزد رویه قضایی و نیز دکترین حقوقی بکاهد.

۲-۲-۱-۲. احصای مصادیق

در مواردی که قانونگذار به ارائه تعریف قانونی از جرم تمایل ندارد، استفاده از روش «احصای مصادیق» نیز می‌تواند انتخاب دیگر قانونگذار باشد. رویکردی که قانونگذار می‌تواند از این طریق نیز سیاست‌های کیفری خود را در قالب مواد قانونی ارائه دهد. رویکردی که مورد توجه قانونگذار جزایی فرانسه قرار گرفته است. ماده (۱-۴۱۱) قانون مجازات عمومی فرانسه مقرر می‌دارد: «اعمال ارتكابی تبیین شده در مواد (۲-۴۱۱ تا ۱۱-۴۱۱) خیانت به کشور خواهد بود زمانی که یک فرانسوی و یا یک نظامی در خدمت نیروهای مسلح آن را مرتکب شود و در صورت انجام آن توسط سایر افراد عنوان جاسوسی محقق خواهد شد»^۱.

1. N.C.P. art 411-1: "Les faits définis par les articles 411-2 à 411-11 constituent la trahison lorsqu, ils sont commis par un Français ou un militaire au service de la France et l, espionnage lorsqu, ils sont commis par toute autre personne".

قانونگذار فرانسه با بیان فوق دو کار عمده را در این زمینه انجام داده است. اول آنکه با کنار نهادن معیارهای ذهنی^۱ و عینی^۲ متمایل به دیدگاهی شده که مدت‌ها مورد انتقاد شدید نویسندگان این کشور بوده است (کارو، بی تا: ۷۱۴). دیدگاهی که با معیار قرار دادن «ملیت»^۳ مرتکب، جرائم جاسوسی و خیانت به کشور را به راحتی از یکدیگر تفکیک می‌کند و به دلیل سادگی ضابطه انتخابی و نیز آسان بودن اجرای آن اخیراً طرفداران زیادی را به خود جذب کرده است (Leclerc, 1994: 223). دوم آنکه با احصای مصادیق جاسوسی و خیانت به کشور در مواد (۲-۴۱۱ تا ۱۱-۴۱۱)، محدوده این جرائم را به روشنی معین کرده است. مصادیق مزبور شامل موارد ذیل است:

الف) تسلیم تمام یا قسمتی از سرزمین ملی، نیروهای مسلح و وسایل دفاعی کشور به قدرت‌های خارجی (موضوع مواد (۲-۴۱۱ و ۳-۴۱۱))،

ب) همدستی با یک قدرت خارجی و یا عوامل آنها (موضوع مواد (۴-۴۱۱ و ۵-۴۱۱))،

ج) جمع‌آوری و تسلیم اطلاعات به قدرت خارجی (موضوع مواد (۶-۴۱۱، ۷-۴۱۱ و ۸-۴۱۱))،

د) خرابکاری (موضوع ماده (۹-۴۱۱))،

ه) ارائه اطلاعات نادرست به مقامات مسئول (موضوع ماده (۱۰-۴۱۱)).

استفاده از این روش که در حقوق ایران در ماده (۲۴) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مورد استفاده قرار گرفته است - به دلیل سهولت انتقال مقاصد قانونگذار به مخاطبان - مورد استقبال قوانین کیفری کشورهای دیگری همچون سوئیس (Panchaud, Ochsenbein et Ruymbeke, 1989: 224-226) نیز قرار گرفته است. استفاده از این روش در قانون مجازات اسلامی نیز می‌تواند بسیاری از ابهامات موجود را برطرف کند. این ابهامات زمانی افزایش می‌یابد که قانونگذار ایران در سیاست کیفری خود تحقق برخی

۱. دیدگاهی که در مقام تفکیک جاسوسی از خیانت به کشور بر عنصر روانی و درونی مرتکب تکیه می‌کند. قصد مرتکب هرگاه ایراد ضرر به امنیت کشور باشد خیانت به کشور محقق شده است و هرگاه قصد وی رسیدن به منافع نفسانی باشد جاسوسی به وجود آمده است.

۲. دیدگاهی که در مقام تفکیک جرائم فوق بر رکن مادی مرتکب تأکید می‌کند. تفحص و جستجوی اسرار و اطلاعات رکن مادی جاسوسی و تسلیم اطلاعات رکن مادی خیانت به کشور خواهد بود.

از جرائم مرتبط با جاسوسی - مانند موضوع مواد (۵۰۲ و ۵۱۰ ق.م.ا.ق). را نیز موکول به تحقق جاسوسی کرده است. توضیح آنکه وقتی بزه جاسوسی از نظر مصادیق و شمول جرم‌انگاری آن مورد ابهام باشد، چگونه باید به تشخیص صحیح جرائم مرتبط با جاسوسی خوشبین بود.

۲-۲. تحدید موضوع جاسوسی

در زمینه موضوع جاسوسی، سیاست کیفری ایران به دلیل اتخاذ سیاست کیفری خاص بسیار آسیب‌پذیر به نظر می‌رسد.

۲-۲-۱. تحدید موضوع جاسوسی به اطلاعات

سیاست کیفری ایران در زمینه موضوع این جرم به تصریح (۵۰۵) ق.م.ا.ق و بند «ب» ماده (۲۴) ق.م.ن.م، محدود به اطلاعات، اسناد و مذاکرات شده است. در مقابل سیاست کیفری برخی کشورها از جمله سوریه و فرانسه در زمینه این مصداق از جاسوسی، علاوه بر اطلاعات و اسناد شامل اموال مادی نیز می‌شود. توضیح آنکه قانونگذار فرانسه در ماده (۷-۴۱۱) قانون جزای فرانسه علاوه بر اینکه درباره موضوعات این جرم به اسناد و اطلاعات اشاره می‌کند، به موازات آن از عبارت «اشیاء»^۱ نیز بهره گرفته است. این اصطلاح در فرهنگ‌های حقوقی به معنای «اموال مادی قابل لمس» آمده است (Cornu, 1992: 545). بر این اساس برخی از نویسندگان حقوقی با استناد به استفاده قانونگذار فرانسه از این تعبیر، جمع‌آوری مواد منفجره و یا اسلحه به قصد تسلیم به دشمن را نیز مصداقی از جاسوسی دانسته‌اند (ریاض‌الخانی، ۱۹۹۴: ۱۲۰). همین رویکرد را قانونگذار سوریه در ماده (۲۷۱) قانون جزای سوریه دارد که صراحتاً اشیاء را در زمره موضوع جاسوسی پذیرفته است. در نظام حقوقی آمریکا نیز در قلمرو جاسوسی اقتصادی و براساس ماده (۱۸۳۱) مصوب ۱۹۶۰، موضوع جاسوسی می‌تواند ملموس و عینی و یا غیرملموس و غیرعینی باشد (نجفی توانا و امینی، ۱۳۹۰: ۱۷۲).

۲-۲-۲. تحدید موضوع جاسوسی به اطلاعات سیاسی و امنیتی

جاسوسی از نظر شمول یا عدم شمول جنبه‌های متنوع امنیتی نیز می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. از این رو باید سیاست کیفری کشورها را در این زمینه در سه گروه جداگانه دسته‌بندی و سپس موضع ایجاد شده در حقوق کیفری ایران را در این رابطه ارزیابی کرد. سیاست کیفری برخی از کشورها در این باره چنین بوده است که از ارائه هرگونه تبیین پیرامون نوع کیفیت اسرار و اطلاعات و اسناد خودداری ورزیده‌اند. برخی از نویسندگان علت عدم ارائه تعریف در این زمینه از سوی برخی قوانین جزایی را ناشی از تنوع شاخه‌ها و متنوع بودن اسرار و اطلاعات دانسته‌اند. در حقیقت به اعتقاد آنها تنوع اسرار مانع از ارائه تعریف دقیق در این زمینه شده است (فتحی سرور، ۱۹۶۳: ۴۳). این سیاست کیفری که مورد پذیرش قانون جزای سوریه قرار گرفته، از این جهت که به مجریان قانون اجازه تفسیر موسع در مقام تطبیق قانون با مصادیق را می‌دهد، از سوی برخی از نویسندگان مورد انتقاد واقع شده است (الاعظمی، ۱۹۸۱: ۱۳۸).

برخی دیگر از کشورها در این زمینه تنها اکتفا به ارائه تقسیم‌بندی‌های کلی کرده و تبیین بیشتر انواع و اقسام آن را به مراجع اجرایی واگذار کرده‌اند تا مراجع مزبور خود به تبیین درجات اسرار و اطلاعات مربوطه اقدام کنند. این همان دیدگاهی است که مورد توجه حقوق کیفری ایران در قانون مجازات اسلامی و نیز قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح قرار گرفته است.

با توجه به مطالب فوق، سیاست کیفری فرانسه را می‌توان خارج از روش‌های معمول در این زمینه قلمداد کرد. در قانون جزایی ۱۹۹۴ فرانسه با ایجاد ارتباط بین موضوع جاسوسی در ماده (۷-۴۱۱) با منافع اساسی ملت در ماده (۱-۴۱۰)، قانونگذار توانسته دامنه شمول این اطلاعات و اسناد را توسعه جدی دهد. از این رو با ایجاد این تغییر باید گفت دامنه شمول مقررات جاسوسی تا فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی و فرهنگی پیش رفته است. بنابراین این امکان وجود دارد که براساس قانون جدید، تلاش برخی از افراد در جهت تحصیل و جمع‌آوری اطلاعات صنعتی و اقتصادی به دلیل حفظ موقعیت یک دولت در رقابت‌های صنعتی و اقتصادی نیز مشمول عنوان جاسوسی و یا خیانت به کشور شود (Bouloc et Mayaud, 1996: 629).

در حقوق آمریکا نیز براساس ماده (۱۸۳۱) قانون جاسوسی اقتصادی مصوب ۱۹۹۶، تصاحب راز تجاری یا صنعتی متعلق دولت یا بخش خصوصی، در صورتی که به هر شکلی صورت پذیرد، مشمول کیفر حبس تا پانزده سال و همچنین پنج میلیون دلار جریمه نقدی خواهد شد. علاوه بر این قانونگذار فدرال در اعمال سیاست سختگیرانه، شروع به جرم و نیز تبانی برای انجام چنین کاری را نیز مشمول همان کیفر دانسته و ارتکاب آن توسط اشخاص حقوقی را نیز موجب جزای نقدی تا ۱۰ میلیون دلار دانسته است (قبولی درافشان، دانش تاری و ساعتچی، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

۲-۲-۳. تحدید موضوع جاسوسی به اطلاعات طبقه‌بندی شده

لزوم طبقه‌بندی بودن اطلاعات و اسرار نیز می‌تواند جرم‌انگاری بزه جاسوسی از نظر رکن مادی را دچار محدودیت مضاعف شده کند. لزوم طبقه‌بندی اطلاعات (محرمانه، خیلی محرمانه، سرّی، به‌طور کلی سرّی) که در ماده (۵۰۵ ق.م.ا) به‌عنوان یکی از شرایط موضوع جاسوسی ذکر شده، در مقررات برخی از کشورهای دیگر مشاهده نمی‌شود. برای مثال در ماده (۷-۴۱۱) قانون جزای فرانسه، قانونگذار با پذیرش یک معیار نوعی بیان کرده که موضوع جاسوسی در این ماده محدود به اطلاعات و اسنادی است که افشا یا جمع‌آوری آنها برای منافع اساسی ملت فرانسه نوعاً ضرر بار باشد. بنابراین هرگونه اطلاعاتی که برای منافع سیاسی - امنیتی، اقتصادی، علمی و فرهنگی مردم فرانسه نوعاً ضرر بار باشد می‌تواند موضوع جاسوسی قرار گیرد، هرچند که آن اطلاعات محرمانه نباشد (Leclerc, 1994: 223).

۲-۳-۲. عدم شمول جرم‌انگاری جاسوسی از منافع اساسی مردم

خطرآفرینی علیه «شخص حاکم، خانواده و نزدیکان»، خطرآفرینی علیه «امنیت داخلی و خارجی دولت» و نیز خطرآفرینی علیه «منافع اساسی ملت» تحولاتی است که در زمینه جرائم علیه امنیت از دوران حقوق قدیم و قرون وسطی آغاز و تا آغاز هزاره سوم ادامه داشته است. اگر معیار تحقق اکثریت جرائم علیه امنیت در دوران قدیم، تنها خطرآفرینی علیه شخص حاکم، خانواده و یا نزدیکان وی بوده است، در تحول بعدی، معیار و ملاک جرم‌انگاری این دسته از جرائم، خطرآفرینی علیه دولت تعیین شد. این سیاست کیفری

که مبتنی بر تفکیک دولت و منافع اساسی آن از حاکمان و منافع آنان است، از این پس ترجیح خود را در قلمرو جرائم علیه امنیت، در پاسخگویی به رفتارهایی می‌داند که برای منافع اساسی دولت ضرر بار باشد، هرچند که لطمات نسبت به مقامات سیاسی مسئول نیز با تعیین پاسخ‌های کیفری معتدل، ابراز بی‌تفاوتی نمی‌کند. در همین دوران است که در تقسیم‌بندی‌های ابواب قانون مجازات‌ها، ابتدا از عناوین «جنایات و جنحه‌های علیه امنیت داخلی» و «جنایات و جنحه‌های علیه امنیت خارجی» و سپس از عنوان «جنایات و جنحه‌های علیه امنیت دولت» سخن به میان آمد.

بررسی مواد قانونی ناظر بر بزه جاسوسی در حقوق کیفری ایران نشان می‌دهد که رویکرد حاکم بر جرم‌انگاری مواد تقنینی صورت گرفته در همین دوران قرار دارد. این در حالی است که امروزه به دلیل بروز جنبه‌های جدید امنیتی، لازم است که نوع نگرش به جرم‌انگاری این بزه متفاوت باشد. از این روست که در دهه‌های اخیر در برخی از کشورها از جمله در حقوق کیفری فرانسه، سخن از معیار جدیدی در تحقق جرائم علیه امنیت است که همانا امکان نوعی خطرآفرینی علیه «منافع اساسی ملت» است. معیاری که دامنه شمولی بزه جاسوسی را چنان بسط می‌دهد که می‌تواند حقوق ملت را در زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و علمی مورد حمایت کیفری ویژه قرار دهد. ماده (۱-۴۱۰) قانون جزای فرانسه در مقام تدوین و تشریح منافع اساسی ملت مقرر داشته است: «منافع اساسی ملت به معنایی که در مقررات این عنوان به کار رفته شامل حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، حفظ امنیت کشور، حفظ شکل تأسیسات جمهوری، حفظ وسایل دفاعی کشور، حفظ دیپلماسی کشور، حفظ و حمایت از افراد جامعه در داخل یا خارج، تأمین تعادل و آرامش در محیط زیست و اطراف آن و نیز حفظ و حمایت از اصول اساسی توانایی ملت در امور علمی، اقتصادی و میراث فرهنگی است»^۱.

1. N.C.P. art 410-1: "Les intérêts fondamentaux de la nation s, entendent au sens du présent titre de son indépendance, de l'intégrité de son territoire, de sa sécurité, de la forme républicaine de ses institutions, des moyens de sa défense et sa diplomatie, de la sauvegarde de sa population en France et à l'étranger, de l'équilibre de son milieu naturel et de son environnement et des éléments essentiels de son potentiel scientifique et économique et de son patrimoine culturel».

با توجه به همین موضوع است که تخریب یک اثر جاودان فرهنگی و هنری در حقوق فرانسه جاسوسی است، اما در حقوق ایران به‌عنوان جاسوسی به آن تعلق نمی‌گیرد.

۲-۴. عدم بهره‌مندی از ظرفیت جرم‌انگاری‌های جدید

نظام‌های حقوق کیفری، راهکارهای متعدد و متفاوتی را در اختیار دارند تا قلمرو جرم‌انگاری را جهت ساماندهی مبارزه علیه جرائم، دچار قبض یا بسط کنند. در زمره این راهکارها استفاده از ابزار جرم‌انگاری‌های جدید، برای انطباق هرچه بیشتر مقررات با تحولات جدید جرائم است. در واقع به همان میزان که دامنه جرم‌انگاری جرائم علیه اموال و اشخاص مشمول سیاست‌های عقب‌نشینی حقوق کیفری قرار گرفته اند، جرم‌انگاری جرائم خطرآفرین علیه امنیت کشور مانند جاسوسی به جرم‌انگاری‌های توسعه‌مدار و تهاجمی متمایل شده است. در حقوق کیفری ایران، علاوه بر آنکه جرم‌انگاری جرائم جاسوسی (موضوع مواد (۵۰۱، ۵۰۲ و ۵۰۳) ق.م.ا) از سال ۱۳۰۴ تاکنون هیچ‌گونه تغییر محتوایی و مبنایی نداشته و قانونگذار نیز هیچ اقدامی در راستای استفاده از ابزار و روش جرم‌انگاری‌های جدید نکرده است. این در حالی است که در سایر کشورهای دیگر از این ابزار به خوبی جهت مبارزه با بزه جاسوسی یا جرائم دیگر استفاده می‌کنند. در همین راستا قانونگذار فرانسه به جرم‌انگاری جرائم «اشتغال به یک فعالیت جهت دریافت یا ارائه اطلاعات (موضوع ماده (۸-۴۱۱)) و نیز فراهم کردن اطلاعات نادرست برای مقامات مسئول (موضوع ماده (۱۰-۴۱۱)) روی آورد. به نظر می‌رسد اقتباس چنین جرم‌انگاری‌هایی در دفاع از امنیت کشور می‌تواند قابل دفاع باشد.

۲-۵. تحدید جرم‌انگاری به سوءنیت خاص و انگیزه مجرمانه

از آنجاکه بزه جاسوسی در زمره جرائم مادی صرف نیست، احراز رکن روانی آن از شرایط مهم و ضروری این جرم تشخیص داده می‌شود. ممکن است تحقق رکن روانی در برخی از مصادیق این جرم تنها منوط به سوءنیت عام شده باشد و در برخی دیگر از جرائم، وجود سوءنیت خاص نیز ضروری شمرده شود. از این رو مهمترین پرسش در زمینه رکن معنوی جاسوسی

در حقوق کیفری ایران، آن است که کدام یک از اجزای رکن روانی در تحقق این بزه شرط است؟ آیا قانونگذار برای تحقق این جرم علاوه بر سوءنیت عام - که طی آن مرتکب با علم به موضوع انجام رفتاری را براساس اراده آزاد خود خواستار می‌شود - سوءنیت خاصی را هم ضروری دانسته است؟

در حقوق کیفری ایران و با توجه به نحوه تدوین مقررات قانون مجازات اسلامی و نیز قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، باید بر این اعتقاد بود که در ارتباط با جرائم جاسوسی، سوءنیت عام و خاص هر دو ضروری است. از این رو در ارتباط با جرم جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده (موضوع ماده (۵۰۵) ق.م.ا)، علاوه بر سوءنیت عام، وجود سوءنیت خاص - قصد برهم زدن امنیت عمومی - ضروری است. درباره انتقال اطلاعات به افراد فاقد صلاحیت (موضوع ماده (۵۰۱) ق.م.ا) نیز علاوه بر ضرورت اقدام عمدی مرتکب در جهت انتقال و تسلیم اطلاعات (سوءنیت عام)، انجام این عمل به قصد جاسوسی (سوءنیت خاص) نیز ضروری است. بنابراین هرگاه فردی اطلاعات محرمانه‌ای را بدون قصد جاسوسی در اختیار برخی از بستگان خود قرار دهد، به دلیل عدم وجود سوءنیت خاص جرم مزبور محقق نخواهد شد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۸: ۹۲). قانونگذار در ارتباط با جرم ورود غیرمجاز به اماکن نظامی و امنیتی نیز علاوه بر اینکه اقدام مرتکب در جهت ورود به این اماکن را ضروری دانسته، وجود سوءنیت خاص (قصد سرقت و یا تحصیل اطلاعات) را هم لازم می‌داند. به همین دلیل است که ورود مرتکب به قصد کنجکاوی، بدون تردید خارج از موارد جرم یاد شده خواهد بود.

سیاست کیفری فرانسه در این باره می‌تواند به‌عنوان یکی از راهکارها مورد توجه قرار گیرد. سیاست کیفری که در اکثر موارد در مصادیق جاسوسی با اکتفا به جزء عام رکن روانی، توسعه دامنه جرم انگاری را محقق کرده است. مهم آن است که اعمال مرتکبین نوعاً بتوانند برای منافع اساسی ملت فرانسه مضر تلقی شود. عدم لازم شمردن وجود سوءنیت خاص و اکتفا به نوعاً مضر بودن اعمال مرتکب برای منافع بنیادین ملت فرانسه را قانونگذار فرانسه در مواد مختلف جزایی از جمله در مواد (۶-۴۱) تسلیم اطلاعات، روش‌ها، اشیاء و اسناد به قدرت خارجی) و (۹-۴۱) خرابکاری در اسناد، اموال تجهیزات و تأسیسات) نیز مطرح کرده است.

از بررسی مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که سیاست کیفری فرانسه - برخلاف سیاست کیفری ایران - تحقق جرائم جاسوسی را به ندرت به احراز سوءنیت خاص مرتکبان موکول کرده است. این اقدام قانونگذار فرانسه زمینه تحقق این جرائم را آسان‌تر و مجریان قانون را از اثبات سوءنیت خاص جرائم مذکور معاف کرده است. به بیان دیگر می‌توان سیاست کیفری فرانسه در اکتفا کردن به جزء عام رکن روانی جاسوسی را در راستای همان سیاست کیفری مبتنی بر توسعه دامنه جرم انگاری دانست. سیاستی که اجازه می‌دهد تا مصادیق جاسوسی بدون تقید و التزام به شرایط حداکثری رکن روانی ارتکاب یابند.

علاوه بر این قانونگذار در حقوق کیفری ایران، در مقام تدوین رکن قانونی موضوع ماده (۵۰۵) ق.م.ا (بزه جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده)، در کنار لزوم سوءنیت عام و خاص، به ضرورت تحقق «انگیزه تسلیم به دیگری» نیز اشاره کرده است. این در حالی است که غالباً انگیزه نقشی در تحقق یا عدم تحقق جرائم مختلف براساس اصول کلی حقوق کیفری ندارد. با این حال قانونگذار در جرم‌انگاری بزه مهمی چون «جاسوسی» به آن جایگاه خاصی داده که از این جهت بسیار قابل انتقاد به نظر می‌رسد.

۶-۲. استفاده از قیود متعدد و غیرضرور در متون قانونی

در این روش مقنن سعی می‌کند تا ضمن حفظ جامعیت متون تقنینی، دامنه جرم‌انگاری جرم را با به‌کارگیری قیود متعدد با محدودیت مواجه نکند. تحلیل برخی از مواد قانونی ناظر بر جرائم علیه امنیت، در حقوق فرانسه و مقایسه آن با مصادیق مشابه در حقوق ایران به راحتی می‌تواند ضرورت توجه به چنین سیاست کیفری را آشکار کند. در حقوق کیفری فرانسه و براساس ماده (۱۰-۴۱۳)، تحقق بی‌مبالاتی از سوی هر فردی که عرفاً امین تلقی شده و بی‌مبالاتی او به آشکار شدن اسرار دفاعی کشور منتهی شود را مشمول کیفر دانسته است. از این رو هر فردی که خواه از طرف دولت و یا به دلیل حرفه خود امین دانسته شده با بی‌مبالاتی زمینه افشای اسرار اطلاعاتی کشور را فراهم کند در حقوق فرانسه به‌عنوان یکی از جرائم علیه دفاع ملی قابل مجازات دانسته شده است. از این رو برخی از نویسندگان حقوقی فرانسه، مهندس تعمیرکاری را که در بخش خصوصی فعالیت و برای تعمیر و بازدید برخی از اشیا

اقدام می‌کند و از این طریق برخی از اسناد اطلاعاتی را به دست می‌آورد، در صورت بی‌مبالاتی مشمول کیفر موضوع ماده (۱۰-۴۱۳) قلمداد می‌کند (Bouloc et Mayaud, 1996: 653). این در حالی است که سیاست کیفری ایران در این زمینه کاملاً برعکس بوده است. به‌کارگیری قیود متعدد در تدوین ماده (۵۰۶) ق.م.ا (بخش تعزیرات)، دامنه جرم‌انگاری این جرم را بسیار محدود کرده است. اول آنکه در حقوق کیفری ایران ارتکاب این جرم به تصریح مقنن به مأمورین دولتی که رابطه استخدامی با دولت داشته و علاوه بر این در زمان ارتکاب جرم، مشمول حفاظت اطلاعات بوده‌اند محدود شده است. دوم آنکه قانونگذار تحقق بی‌مبالاتی ازسوی مرتکب جرم را برای تحقق عمل مجرمانه کافی ندانسته بلکه لازم است که مأمور دولتی ازسوی گیرنده اطلاعات، تخلیه اطلاعاتی شود و سوم آنکه انجام تخلیه اطلاعاتی نیز لازم است ازسوی دشمن انجام شده باشد. واضح است که به‌کارگیری چنین قیود متعددی تا چه میزان می‌تواند دامنه وقوعی این جرم را محدود کند. این در حالی است که قانونگذار در ماده (۲۷) قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ تحقق این جرم ازسوی نظامیان را محدود به تخلیه اطلاعاتی ازسوی دشمنان نکرده و دامنه وقوعی این جرم را توسعه داده است.

در این باره مثال دیگری را نیز می‌توان در حقوق کیفری فرانسه مطرح کرد. «همدستی با یک قدرت خارجی» نیز به‌عنوان یکی از مصادیق جاسوسی در ماده (۴-۴۱۱) مورد پذیرش قرار گرفته است. قانونگذار فرانسه در این زمینه مقرر کرده است: «همدستی با یک قدرت، شرکت، سازمان و مؤسسه خارجی و یا تحت کنترل خارجی و یا عوامل آنها به قصد ایجاد دشمنی یا به قصد انجام اعمال خشونت‌آمیز علیه فرانسه دارای مجازات تا سی سال حبس جنایی و نیز تا ۴۵۰ هزار یورو جزای نقدی است».

بیان مقنن در ماده فوق سبب شده تا شمول جرم مزبور شامل هر فرد یا گروهی شود که علیه منافع کشور فرانسه اقدام به همدستی با هر سازمان یا مؤسسه و یا قدرت خارجی کند. گستردگی این وضعیت را می‌توان در مقایسه با سیاست کیفری ایران در وضع ماده (۵۰۸) ق.م.ا (بخش تعزیرات) به خوبی مشاهده کرد. به‌کارگیری دو قید «دولت» و «متخاصم» در تدوین ماده (۵۰۸) در این زمینه بسیار مهم ارزیابی می‌شود. از یک طرف به‌کارگیری اصطلاح

«دولت» سبب می‌شود تا همکاری با سازمان‌های خارجی مشمول ماده قانونی مذکور واقع شود. به جهت پرهیز از چنین محدودیتی بوده که قانونگذار فرانسوی از عبارت «قدرت یا سازمان خارجی یا عوامل آنها» در مواد قانونی متعدد ناظر بر جاسوسی استفاده کرده است. از طرف دیگر قانون جزای فرانسه، دامنه شمول تحقق این جرم را تنها به دولت‌هایی که دارای روابط خصمانه با این کشور هستند، محدود نکرده است. این محدودیت به دلیل به‌کارگیری قید «متخاصم» در ماده (۵۰۸) ق.م.ا. در حقوق کیفری ایران وجود دارد. در این راستا به نظر می‌رسد حذف اصطلاحات غیر ضرور «دولت» و «متخاصم» در ماده (۵۰۸) ق.م.ا. و نیز «تخلیه اطلاعاتی» و «دشمن» در ماده (۵۰۶) ق.م.ا. بسیار منطقی باشد.

۲-۷. عدم جرم‌انگاری مستقل معاونت در جاسوسی

از دیرباز، معاونت در جرم برمبنای رویکرد «عاریه‌ای» یا «استقلالی» مورد پذیرش نظام‌های حقوقی قرار گرفته است. اکثریت کشورها جرم‌انگاری عمل معاون را برمبنای رویکرد عاریه‌ای مورد پذیرش قرار داده‌اند که دو نتیجه را از نظر حقوقی برای حقوق کیفری آن کشورها به همراه داشته است. اول آنکه تا زمانی که عمل مباشر شروع نشده عمل معاون قابل مجازات نیست و دوم آنکه عمل معاون زمانی قابل مجازات است که عمل مباشر دارای وصف مجرمانه باشد. در واقع برمبنای دیدگاه عاریه‌ای، عمل معاون وصف مجرمانه را به صورت کامل از مباشر جرم عاریه گرفته و به تنهایی قابل مجازات نیست. به عبارت دیگر برمبنای این رویکرد عمل معاونی که مباشر جرم اقدام به شروع آن جرم نکرده و یا اساساً فاقد وصف مجرمانه بوده اصولاً قابل مجازات نخواهد بود. از آنجاکه وجود چنین نتیجه‌ای برای کشورها نسبت به برخی از جرائم مهم قابل تحمل نبوده است، قانونگذاران را بر آن داشته تا در مواردی جرم‌انگاری معاونت در جرم را به شکل مستقل و صرف نظر از عمل مباشر قابل مجازات بدانند (Bouloc, 2017: 315). در واقع در این روش بدون آنکه قانونگذار رویکرد کلی خود را نسبت به پذیرش رویکرد عاریه‌ای تغییر دهد، در جرائم مهم تمایل به پذیرش نظریه استقلالی را از خود نشان می‌دهد. چنین رویکردی که در جرم‌انگاری جرائم علیه اشخاص و اموال کشورهای مختلف به صورت استثنایی مورد توجه قرار گرفته است، امروزه در جرم‌انگاری جرائم علیه امنیت

برخی کشورهای اروپایی به شکل یک رویه معمول و غالب درآمده است. برای مثال در حقوق کیفری فرانسه قانونگذار در ماده (۱۱-۴۱۱) تحریک به جرائم جاسوسی را به صورت مستقل قابل مجازات دانسته است. ماده فوق چنین مقرر می‌دارد: «تحریک مستقیم به ارتکاب یکی از جرائم پیش‌بینی شده، در این بخش از طریق دادن وعده، هدیه، اعمال فشار، تهدید یا خشونت در صورتی که تحریک، به علت شرایط مستقل از اراده مرتکب، نتیجه‌ای نداشته باشد تا هفت سال حبس جنحه‌ای و تا یکصد هزار یورو جزای نقدی خواهد مجازات خواهد شد».

قانونگذار در این جرم برای تحریک به جرائم جاسوسی و خیانت به کشور صرف نظر از نتیجه مجرمانه، مجازات مستقل تعیین کرده است.^۱

اگرچه چنین رویکرد جامع و کلی در سیاست کیفری ایران مشاهده نمی‌شود، اما به صورت پراکنده در مواد قانونی مختلفی همچون مواد (۶۲۲) راهنمایی به سقط جنین و (۵۱۲) تحریک به جنگ و قتال؛ چنین رویکردی قابل مشاهده است. پیشنهاد نگارنده تسری چنین راهکاری به جرائم علیه امنیت همانند جاسوسی است.

۸-۲. عدم سیاست کیفری سنجیده در متون قانونی ناظر بر جاسوسی

با آنکه جمع‌آوری اطلاعات و اسناد (موضوع ماده (۵۰۵)) و نیز انتقال موضوعات جاسوسی به افراد فاقد صلاحیت (موضوع ماده (۵۰۱)) در همه کشورها به‌عنوان مصادیقی از جاسوسی مورد پذیرش قرار گرفته است، اما شرایط و کیفیت متون قانونی حاکم بر این دو جرم در همه کشورها یکسان نیست.

در تدوین ماده (۵۰۵) ق.م.ا. چنانچه اشاره شد، تقید جرم‌انگاری این ماده به سوءنیت خاص (قصد برهم زدن امنیت عمومی)، انگیزه مجرمانه (تسلیم اطلاعات به دیگری) در رکن روانی و نیز تحدید موضوع جاسوسی (اطلاعات طبقه‌بندی شده) در رکن

1. N.C.P. art 411-11: "Le fait, par promesses, offres, pressions, menaces ou voies de fait, de provoquer directement à commettre l'un des crimes prévus au présent chapitre lorsque la provocation n'est pas suivie d'effet en raison de circonstances indépendantes de la volonté de son auteur, est puni de sept ans d, emprisonnement et de 100 000 euros d, amende".

مادی آسیب‌شناسی شد. نارسایی دیگری که در مواد قانونی ناظر بر جاسوسی می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد، از لحاظ میزان و کیفیت پاسخ‌های کیفری ناظر بر این جرم است. به نظر می‌رسد عملکرد قانونگذار برای تعیین اعمال مجازات در مواد مربوط به جاسوسی از چند جهت قابل تأمل است. اول آنکه میزان کیفر تعیین شده در مواد قانونی (۵۰۵) (دو تا ۱۰ سال و یا یک تا پنج سال)، (۵۰۱) (یک تا ۱۰ سال) و (۵۰۳) و (۶ ماه تا سه سال) برای بزه مهمی چون جاسوسی، بسیار نامتناسب با اهمیت و شدت خطرآفرینی آن برای امنیت کشور و افراد جامعه است. در واقع قانونگذار کیفرهای ناظر بر بزه جاسوسی را بسیار کمتر از برخی سرقت‌های تعزیری و تقریباً معادل بزه کلاهبرداری دانسته است. دوم آنکه حداقل مجازات تعیین شده برای جاسوسی بسیار کم بوده و با شیوه قانونگذاری که در ماده (۵۰۵) ق.م.ا. به کار رفته است، این امکان وجود خواهد داشت که کسی که مرتکب دو عمل جمع‌آوری اطلاعات (موضوع ماده (۵۰۵)) و انتقال اطلاعات (موضوع ماده (۵۰۱)) شده باشد، مشمول قسمت اخیر ماده (۵۰۵) قرار گیرد و به مجازات برای مثال پنج سال (از بین دو تا ۱۰ سال) و فردی که تنها انتقال اطلاعات داده باشد، براساس ماده (۵۰۱) ق.م.ا. (یک تا ۱۰ سال) برای مثال به هفت سال حبس محکوم شود، که با عدالت ناسازگاری خواهد داشت. بدیهی است شایسته است مقنن با حذف قسمت اخیر از ماده (۵۰۵) ق.م.ا.، صرفاً ماده مزبور را به جمع‌آوری اطلاعات اختصاص دهد و کسی که اطلاعات را منتقل می‌کند صرفاً در شمول ماده (۵۰۱) ق.م.ا. قرار دهد. البته اگر هر دو جرم از سوی یک نفر انجام شود با توجه به رویکرد جدید ماده (۱۳۴) ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، (اعمال مجازات اشد)، از ناعدالتی در تعیین مجازات جلوگیری به عمل خواهد آمد.

انتقاد دیگری که نسبت به ماده (۵۰۱) قانون مجازات اسلامی می‌توان مطرح کرد آن است که قانونگذار در حقوق کیفری ایران به اعمال سیاست کیفری یکسان در زمینه انتقال دهندگان اطلاعات و اسناد روی آورده است. در واقع برای مقنن تفاوتی ندارد که چه کسی اطلاعات را به افراد فاقد صلاحیت انتقال داده است. از این روست که اشاره نکردن قانونگذار به نحوه دستیابی به اسرار و نقشه‌ها و تصمیمات و نیز به کارگیری عبارت «قرار دهد» در ماده (۵۰۱) ق.م.ا. سبب تمایل برخی از حقوقدانان به دیدگاهی شده که اعتقاد دارد باید

در ابتدا موضوعات این جرم در اختیار مرتکب برحسب وظیفه قرار داده شود تا در مرحله بعدی آن را به دیگری واگذارد (پیمانی، ۱۳۹۲: ۲۳). تفسیری که دامنه وقوع این جرم را محدود به کارمندان و مأمورین دولتی خواهد کرد. این دیدگاه اگرچه اشاره درستی به ضعف تقنینی مقررات یاد شده در زمینه اتخاذ سیاست کیفری یکسان در زمینه انتقال دهندگان اسرار و اسناد محرمانه دارد، اما به دلیل عدم مطابقت این تفسیر با الفاظ کلی و عام به کار رفته در این ماده قانونی، به درستی مورد انتقاد نیز قرار گرفته است (ساریخانی، ۱۳۷۸: ۲۴۰). اعمال سیاست کیفری یکسان در زمینه انتقال اسرار و اطلاعات در حقوق کیفری ایران محدود به انتقال دهندگان نیست. قانونگذار با توجه به موقعیت و شرایط متفاوت گیرندگان اسرار و اطلاعات، سیاست‌های کیفری متفاوتی اعمال نکرده است. به همین دلیل است که عنصر مادی موضوع ماده (۵۰۱) ق.م.ا. به صرف تسلیم و یا مطلع کردن هر فرد فاقد صلاحیت محقق می‌شود. اعمال این روش عکس سیاست کیفری است که قانونگذار در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح دنبال کرده است. در بند «ج» ماده (۲۴۰) قانون مجازات نیروهای مسلح، قانونگذار برای مقابله با نظامیانی که اسناد و اطلاعات محرمانه را در اختیار دشمن و یا بیگانگان قرار می‌دهند، مجازات محاربه تعیین کرده، اما در ارتباط با نظامیانی که این عمل را برای سایر افراد فاقد صلاحیت انجام می‌دهند، براساس ماده (۲۴) همان قانون و نیز بر مبنای نوع اطلاعات (به کلی سرتی - خیلی محرمانه - محرمانه) تسلیم شده، مجازات‌های سالب آزادی پیش‌بینی کرده است.

در حقوق کیفری فرانسه در زمینه تدوین مقررات حمایت از اسرار و اطلاعات باید به تفکیکی که قانونگذار در قانون جزای ۱۹۹۴ به آن متمایل شده نیز توجه ویژه مبذول داشت. حالتی که انتقال یا تسلیم اطلاعات به قدرت‌ها و سازمان‌های خارجی و یا مأموران آنها انجام می‌شود را قانونگذار به عنوان بزه جاسوسی (ماده (۶-۴۱۱)) پذیرش قرار داده و در مقابل در صورتی که این انتقال و یا افشای اطلاعات برای افراد فاقد صلاحیت دیگر انجام شود، با عنوان مجرمانه «لطمه علیه اسرار دفاع کشور» (بند «۳» ماده ۱۱(-۴۱۳)) دارای مجازات می‌داند. پیشنهاد مشخص در این زمینه می‌تواند پذیرش اعمال تفکیک در مجازات جاسوسی بر مبنای ملاک جایگاه «انتقال گیرنده» و «انتقال دهنده» در موضوع ماده (۵۰۱) ق.م.ا. است.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اگرچه در دهه‌های اخیر در بسیاری از کشورها، سیاست کیفری عقب‌نشینی حقوق کیفری در زمینه جرائم علیه اشخاص و اموال مورد توجه و اقبال قانونگذاران کیفری بوده است، ولی در همان کشورها و به همان میزان در جرائم علیه امنیت، سیاست کیفری امنیت‌مدار و جرم‌انگاری توسعه‌گرا مشاهده می‌شود. براساس این سیاست کیفری توسعه‌گرا، از یک سو شمول جاسوسی از قلمرو سیاسی و امنیتی به زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی گسترش یافته و از سوی دیگر با تکیه بر جرم‌انگاری‌های جدید، توسعه موضوع جرم، جرم‌انگاری‌های با اکتفا رکن روانی عام و عدم به‌کارگیری قیود غیرضرور و محدودکننده، به مبارزه علیه جرائم مهمی مانند جاسوسی پرداخته‌اند. در واقع بسته به آنکه قانونگذار، قصد حمایت کیفری از کدام جنبه‌های مختلف امنیت را در قالب متون قانونی داشته باشد، شیوه جرم‌انگاری و دامنه شمول آن متفاوت خواهد بود. در حقوق کیفری ایران، قانونگذار صرفاً جنبه‌های محدود امنیتی را مورد نظر داشته و تنها با توجه به معیار «خطرآفرینی علیه دولت»، جرم‌انگاری بزه جاسوسی را انجام داده است. پیشنهاد اول به قانونگذار آن است که با پذیرش توسعه موضوع جاسوسی از اطلاعات طبقه‌بندی شده سیاسی - امنیتی به مطلق اطلاعات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی - که می‌تواند برای منافع مردم و دولت خطرناک باشد - زمینه حمایت کامل‌تر از امنیت کشور را فراهم کند. در همین راستا ذکر اقسام جنبه‌های مختلف امنیت در مواد (۵۰۱ و ۵۰۵) قانون مجازات اسلامی و اضافه کردن «اشیا» نیز می‌تواند به جامعیت مقررات یاد شده کمک شایانی کند.

پیشنهاد دیگر نگارنده آن است که قانونگذار با توجه به مشکلات امنیتی کشور، به جرم‌انگاری‌های جدیدی در زمینه بزه جاسوسی اقدام کند و در کنار آن با تکیه بر روش احصای قانونی، صراحتاً مصادیق بزه جاسوسی را در متون قانونی اعلام کند تا از بروز اختلاف نظر و دیدگاه‌های حقوقی در این باره بکاهد. پذیرش صریح نظریه «ملیت» در مقام تفکیک بزه جاسوسی از خیانت به کشور از سوی مقنن نیز می‌تواند به تقلیل ابهامات موجود کمک شایانی کند.

علاوه بر موارد فوق تحقق سیاست کیفری سرکوبگرانه از سوی مقنن در قبال مرتکبین

جاسوسی، تغییرات مهمی را در شیوه مبارزه در قبال این دسته از مجرمین را مورد نیاز دارد. به‌کارگیری از روش جرم‌انگاری مستقل معاونت در جاسوسی، در زمره یکی از این روش‌های کارآمد در مقابل مجرمان امنیتی است که غالباً این جرائم را به صورت بانندی و سازمان‌یافته مرتکب می‌شوند.

همچنین پرهیز قانونگذار از ذکر سوءنیت خاص و انگیزه مجرمانه نیز می‌تواند به بازدارندگی مقررات ناظر بر جاسوسی کمک کند. بر این اساس حذف عبارت «به قصد برهم زدن امنیت عمومی» و «در صورتی که بخواهد آن را به دیگری بدهد» از ماده (۵۰۵) قانون مجازات اسلامی بسیار ضروری است.

در واقع امر قانونگذاری در همه زمینه‌های حقوقی و به ویژه امور کیفری نیازمند آن است که با دقت و ظرافت فراوانی انجام شود و وجود یا عدم وجود هر لفظی از سوی مقنن کیفری می‌تواند در سرنوشت تابعان حقوق کیفری و جامعه تأثیرگذار باشد. نگارنده بر این اعتقاد است که به‌کارگیری قانونگذار از الفاظ غیرضرور و قیود متعدد در توصیف جزایی بسیاری از جرائم علیه امنیت، از نارسایی‌هایی است که در زمینه مقررات ناظر بر جاسوسی نیز مشاهده می‌شود. بنابراین می‌توان به حذف برخی از قیود مذکور در ماده (۵۰۶) قانون مجازات اسلامی (تخلیه اطلاعاتی و دشمن) و ماده (۵۰۸) قانون مجازات اسلامی (متخاصم) برای تحقق سیاست کیفری سنجیده اقدام کرد.

منابع و مأخذ

۱. آقابابایی، حسین (۱۳۹۶). «ارزش امنیت در قرآن»، فصلنامه امنیت پژوهی، ش ۵۸.
۲. استفانی، گاستون، ژرژ لوسور و برنارد بولک (۱۳۸۳). حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، جلد ۱ و ۲، چاپ ۲، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۳. الاعظمی، سعدابراهیم (۱۹۸۱). جرائم التجسس فی التشريع العراقی، عراق، جامعه بغداد.
۴. العینی، ابومحمد محمود بن احمد (بی تا). عمده القاری فی شرح درست البخاری، بیروت، دارالاحیای التراث العربی.
۵. بهنام، رمسیس (بی تا). الجرائم المضرة بالمصلحة العمومیة، مصر، منشاه المعارف بالاسکندریه.
۶. پیمانی، ضیال‌الدین (۱۳۹۲). جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ ۹، تهران، نشر میزان.
۷. توجهی، عبدالعلی و مرجان برنجی اردستانی (۱۳۹۱). «بررسی جایگاه امنیت‌گرایی در سیاست کیفری ایران و آمریکا»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره اول، ش ۲.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). ترمینولوژی حقوق، چاپ ۱۸، تهران، نشر گنج دانش.
۹. جوانمرد، بهروز (۱۳۸۶). «نظریه‌های کیفری و رویکرد امنیتی ج.ا.ا در جرائم سبک (با تأکید بر نظریه‌های تسامح صفر و پنجره‌های شکسته)»، فصلنامه امنیت، دوره پنجم، ش ۳.
۱۰. رحمدل، منصور (۱۳۹۴). «جاسوسی و خیانت به کشور»، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد، ش ۲۸.
۱۱. ریاض‌الخانی، محمد (۱۹۹۴). شرح قانون العقوبات، القسم الخاص، دمشق، مطبوعه الاسکان.
۱۲. زراعت، عباس (۱۳۸۷). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، چاپ ۳، تهران، انتشارات ققنوس.
۱۳. ساریخانی، عادل (۱۳۷۸). جاسوسی و خیانت به کشور، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۳). حقوق کیفری اختصاصی، جلد ۳، چاپ ۲، تهران، انتشارات مجد.
۱۵. شاملو، باقر، اصغراحمدی و قدرت‌الله خسروشاهی (۱۳۹۶). «بزه دیده‌شناسی سبز: با تأکید بر سیاست کیفری ایران»، پژوهش حقوق کیفری، دوره ششم، ش ۲۰.
۱۶. شیخلی، عبدالقادر (۱۹۹۵). فن الصیغه القانونیه، عمان، دارالثقافه.
۱۷. صدیق، ابراهیم (۱۳۹۵). «انقلاب سایبری و تحول در پدیده جاسوسی»، مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، ش ۷۱.
۱۸. عالی‌پور، حسن و نوروز کارگری (۱۳۸۹). جرائم ضد امنیت ملی، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.

۱۹. عالیه، سمیر (۱۹۹۲). *قانون العقوبات*، بیروت، مؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزيع.
۲۰. ——— (۱۹۹۹). *قانون العقوبات*، بیروت، مؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزيع.
۲۱. عمید، حسن (۱۳۹۰). *فرهنگ عمید*، چاپ ۳۸، تهران، نشر امیرکبیر.
۲۲. فتحی سرور، احمد (۱۹۶۳). *الجرائم مضره بالمصلحه العامه*، القاہرہ، دارالنہضہ العربیہ.
۲۳. فرخ سیری، منصور (۱۳۷۶). «جاسوسی و جرائم مرتبط با آن»، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.
۲۴. قبولی درافشان، سیدمحمد مهدی، حمید دانش تار و علی ساعتچی (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی حمایت مدنی و کیفری اسرار تجاری در نظام حقوقی ایران و آمریکا»، *دانشنامه حقوق اقتصاد*، سال ۱۹، ش ۴.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد الانصاری (۱۹۸۵). *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
۲۶. کاتبی، حسینقلی (۱۳۸۰). *فرهنگ حقوقی فرانسه - فارسی*، چاپ ۲، تهران، انتشارات گنج دانش.
۲۷. کاردان، محمد (۱۳۷۸). «بررسی جاسوسی در حقوق جزایی ایران و سیرتطور آن»، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، مجتمع آموزش عالی قم.
۲۸. کاشفی اسماعیل زاده، حسن (۱۳۸۴). «جنبش های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی (علل و جلوه ها)»، *مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، سال پنجم، ش ۱۵ و ۱۶.
۲۹. گارو، استفانی (بی تا). *مطالعات نظری و علمی در حقوق جزا*، ترجمه سیدضیاءالدین نقابت، تهران، بی نا.
۳۰. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۷). *حقوق جزای اختصاصی*، چاپ ۲۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. لازرژ، کریستین (۱۳۸۲). *درآمدی به سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان.
۳۲. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۸). *جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی*، چاپ ۳۸، تهران، نشر میزان.
۳۳. مهدوی پور، اعظم و نجمه شهرانی کرانی (۱۳۹۳). «امنیتی شدن جرم شناسی؛ راهبردها و آثار آن بر حقوق کیفری»، *پژوهش نامه حقوق کیفری*، دوره پنجم، ش ۱.
۳۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۷). *جرم شناسی*، تقریرات دوره دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۳۵. ——— (۱۳۹۲). *از جرم شناسی انتقادی تا جرم شناسی امنیتی*، تقریرات دوره دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

۳۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی (۱۳۹۷). *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران، نشر میزان.
۳۷. نجفی توانا، علی و محمد امینی (۱۳۹۰). «حمایت کیفری از اسرار تجاری در حقوق ایران و قوانین فدرال آمریکا»، *حقوق اسلامی*، سال ۸، ش ۲۹.
۳۸. نهاد ریاست جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۲). *قانون اساسی جمهوری فرانسه*، تهران، انتشارات معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین کشور.
۳۹. هوساگ، داگلاس (۱۳۹۰). *جرم‌نگاری افراطی*، ترجمه محمدتقی نوری، تهران، انتشارات مجد.
40. Bouloc, Bernard et Yves Mayaud (1996). *Code pénal commenté*, 1^{éd}, Paris, Dalloz.
41. Bouloc, Bernard (2017). *Droit pénal général*, 25^{éd}, Paris, Dalloz.
42. Cornu, Gérard (1992). (sous la dir.de) *Vocabulaire juridique*, 3^{éd}, Paris, PUF.
43. Desportes, Frédéric et Francis le Gunehec (2008). *Droit pénal général*, 9^{éd}, Paris, Economica.
44. David, Philippe et Jacques Roche (2002). *Théories de sécurité*, Montchrestien, 2^{éd}, Paris, Montchrestien.
45. Leclerc, Henri (1994). *Le nouveau code pénal*, Paris, 3^{éd}., Seuil.
46. Mayaud, Yves (2016). *Code pénal*, 113^{éd}, Paris, Dalloz.
47. Panchaud, André, et Denys Ochsenein et Vésale Van Ruymbeke (1989). *Code pénal*, 9^{éd}, Suisse, Payot Lausanne.
48. Pelletier, Hervé et Jean Perfetti (2003). *Code pénal*, 15^{éd}, Paris, Litec.
49. Pradel, Jean et Michel – Juan Danti (2001). *Manuel de droit pénal spécial*, 2^{éd}, Paris, Cujas.
50. Rassat, Michel (2016). *Droit pénal spécial*, 7^{éd}. Paris, Dalloz.

نقش قدرت‌های بزرگ در حکمرانی جهانی پساژئومونیک بحران مالی ۲۰۰۸

علی کاظمی طامه* و روح‌اله طالبی آرانی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۹	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰	شماره صفحه: ۳۰۲-۲۷۷
-------------------	------------------------	-------------------------	---------------------

هرچند بیش از یک دهه از وقوع و مهار بحران مالی جهان گستر سال ۲۰۰۸ می‌گذرد، اما به‌عنوان یک نقطه عطف در سیر تطور حکمرانی جهانی، همچنان یکی از موضوعات اصلی اقتصاد سیاسی بین‌الملل است، به‌طوری‌که استدلال‌های تداوم‌داری در تبیین نحوه مدیریت آن در محافل سیاستگذاری و دانش پژوهی مطرح می‌شود. در این میان، با این فرض که امور جهانی در بستر دو عرصه سیاسی - امنیتی، معروف به نظام دولت - ملت یا نظام بین‌المللی و اقتصادی؛ معروف به نظام سرمایه‌داری جهانی پیش می‌رود، تاریخ امور جهانی به‌ویژه در قریب به یک‌ونیم سده اخیر نشان می‌دهد که وقوع بحران‌های بزرگ در عرصه اقتصادی، وقوع بحران‌های بزرگ در عرصه سیاسی - امنیتی را به دنبال داشته است. اما برخلاف این پیشینه، بحران سرمایه‌داری جهانی در سال ۲۰۰۸ که از حیث وسعت، شدت و تأثیرگذاری مخرب می‌توان آن را با بحران‌های قبل از دو جنگ جهانی مقایسه کرد، منازعه‌ای بین‌المللی را که ثبات نظام بین‌المللی را به مخاطره بیندازد به بار نیاورد.

این نوشتار با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای در بررسی بحران‌های اقتصادی جهانی و پیامدهای امنیتی سیاسی بین‌المللی آنها و با درپیش گرفتن رویکردی تحلیلی - تبیینی، استدلال می‌کند که این روند ناشی از موفقیت سازوکارهای نهادین مدیریت قدرت‌های بزرگ در پیشبرد چندجانبه‌گرایی، فراملی‌گرایی و همکاری بوده است. یافته‌های این نوشتار حاکی از آن است که آمریکا قدرت ژئومونیک خود را از دست داده و در حال حاضر مسائل نظام جهانی به‌صورت چندجانبه‌گرایی دولت‌محور با پرهیز از ملی‌گرایی و تأکید بر رویه‌های همکاری‌آمیز که در گونه‌های بدیعی از نهادهای بین‌المللی اختصاصی تبلور یافته است در قالب حکمرانی جهانی پساژئومونیک اداره می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاسی بین‌الملل؛ حکمرانی جهانی؛ قدرت‌های بزرگ؛ بحران مالی ۲۰۰۸

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «نقش قدرت‌های بزرگ در نظام سرمایه‌دارانه جهانی پساکرونایی» است.
* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی؛

Email: ali.kazemi.tami@gmail.com

** استادیار گروه سیاست جهانی و منطقه‌ای، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)؛

Email: r_talebiarani@sbu.ac.ir

مقدمه

در حال حاضر امور جهانی در بستر دو عرصه پیش می‌رود. اول، عرصه سیاسی - امنیتی که به نظام دولت - ملت، جامعه بین‌المللی و نظام بین‌المللی معروف شده است و دوم، عرصه اقتصادی که نظام سرمایه‌داری نام گرفته است. هر دو عرصه کم‌وبیش در سده هفدهم در اروپای غربی شکل گرفتند و از طریق استعمار، تجارت و حتی جنگ رفته‌رفته کل کره زمین را درنوردیدند، به‌گونه‌ای که هم‌اکنون می‌توانیم از نظام بین‌المللی جهان‌گستر و نظام سرمایه‌دارانه جهان‌گستر سخن بگوییم (Devetak, 2005: 142).

البته این دو عرصه در طول سیر تحول تاریخی خود فراز و نشیب‌های فراوانی را در هر یک دوره‌های مختلف ثبات و بی‌ثباتی، جنگ و صلح و انتظام و بحران به خود دیده‌اند. در این میان، به‌ویژه در طی یک‌ونیم سده اخیر، ما شاهد بحران‌های کوچک و بزرگ زیادی در این دو عرصه بوده‌ایم؛ در نظام بین‌المللی، بحران‌های کوچک میان دو یا چند دولت اندک‌شمار درمی‌گرفت که یا فروکش می‌کرد یا به جنگ‌های محدود می‌انجامید و بحران‌های بزرگی هم که رخ داده‌اند به دو جنگ جهانی منتهی شدند. ازسوی دیگر در نظام سرمایه‌دارانه جهانی هم بحران‌های کوچک به کرات رخ داده‌اند و وضعیت اقتصادی شمار اندکی از دولت‌ها را به مخاطره انداخته‌اند و هم بحران‌های بزرگ در مقیاسی جهانی بروز کرده‌اند و در برخی موارد مهار شده‌اند و در برخی موارد لجام‌گسیخته‌اند و تبعات زیادی را به بار آوردند.

در همین چارچوب می‌توان نقاط عطفی را شناسایی کرد که نمایانگر ارتباطی دست‌کم تعاقبی بین بحران‌های بزرگ در نظام سرمایه‌دارانه جهانی و در نظام بین‌المللی جهان‌گستر است. این تعاقب به‌ویژه از زمانی بیش از پیش خود را نشان داد که از یک‌سو نظام دولت - ملت / نظام سرمایه‌داری در دهه ۱۸۷۰ با به نتیجه رسیدن روند دولت - ملت‌سازی و توسعه سرمایه‌دارانه در اروپای غربی / آمریکای شمالی تکمیل و تثبیت شد و ازسوی دیگر با تقسیم مستعمرات میان استعمارگران اروپایی در کنگره برلن در سال‌های ۷۴-۱۸۷۲ دیگر هیچ عرصه سرزمینی در این کره خاکی خارج از کنترل یک دولت حاکمیت‌دار، چه به صورت مستعمره و چه به صورت دولت مستقل و خارج از مدار مناسبات سرمایه‌دارانه در زمینه تولید و مبادله باقی نماند.

همان‌گونه که هیکی پاتوماکی در کتاب تأثیرگذار خود با عنوان *اقتصاد سیاسی امنیت جهانی: جنگ‌ها، بحران‌های آینده و تغییرات در حکمرانی جهانی* خاطر نشان کرده است (Patomaki, 2008: 3-5); از آن زمان تاکنون سه بحران بزرگ در نظام سرمایه‌دارانه جهان گستر به وقوع پیوسته‌اند: بحران ادامه‌دار دهه ۱۸۹۰ تا نیمه دهه ۱۹۱۰ که دربرگیرنده مجموعه‌ای از بحران‌های متعدد و متناوب میان دولت‌های سرمایه‌داری بود؛ بحران اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ که به رکود بزرگ معروف شد و بحران سال ۲۰۰۸ که به بحران مالی جهانی شهرت یافت.

در این میان دو بحران اول، بحران‌های سیاسی - امنیتی بین‌المللی را در پی داشتند که حتی اوج گرفتند و به صورت وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم لجام گسیختند؛ مجموعه بحران‌های متعدد و متناوبی که از دهه ۱۸۷۰ تا قبل از جنگ جهانی اول گریبانگیر دولت‌های سرمایه‌داری بود هر چه بیشتر روی هم انباشته شد به گونه‌ای که جنگ جهانی اول را در پی داشت. از سوی دیگر اثرات مخرب اقتصادی جنگ جهانی اول و فشار فزاینده بر جوامع اروپایی سبب روی کار آمدن رژیم‌های فاشیستی و همچنین افزایش رقابت‌های اقتصادی میان قدرت‌های بزرگ شد، به طوری که متعاقب بحران اقتصادی همه‌جانبه ناشی از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ رفته‌رفته بحران سیاسی امنیتی حادی پدید آمد که رهاورد آن لاجرم جنگ جهانی دوم بود.

از زمان رکود بزرگ در دهه ۱۹۳۰ به بعد به ویژه در دوران جنگ سرد، نظام سرمایه‌دارانه جهانی روند کم‌وبیش باثباتی را پیمود. به نحوی که به رغم تحولات مالی دهه ۱۹۷۰ بحران بزرگی را تجربه نکرد؛ با این حال با توجه با افزایش پیچیدگی اقتصادی و شکل‌گیری شبکه‌های مالی جهانی در دوران پسا جنگ سرد، به نظر می‌رسید نظام سرمایه‌دارانه جهانی بحران خیزتر شود. اولین نشانه‌های این وضعیت در بحران مالی جنوب شرق آسیا در سال ۱۹۹۷ نمایان شد ولی از آنجا که گستره‌ای منطقه‌ای داشت، به قدری بزرگ نبود که کلیت نظام سرمایه‌دارانه جهانی را درنوردد (کیلی، ۱۳۹۴: ۳۵۶).

اما در ظرف مدت کم‌تر از یک دهه، در سال ۲۰۰۸ بحران بزرگی در قلب جهان سرمایه‌داری یعنی ایالات متحده، آغاز شد ولی گستره‌ای جهانی به خود گرفت. این بحران تنها به آمریکا و اروپای غربی محدود نشد بلکه بانک‌ها و بورس‌های سراسر جهان از جمله هنگ‌کنگ، روسیه،

هند، چین و حتی کشورهای حاشیه خلیج فارس را نیز تحت تأثیر قرار داد. علاوه بر وسعت جغرافیایی این بحران، شدت آن به حدی بود که برخی از بنگاه‌های اقتصادی و بانک‌ها ورشکسته شدند و بسیاری دیگر تا مرز ورشکستگی پیش رفتند. همچنین با توجه به ترس و وحشتی که در اذهان مقامات ملی و بین‌المللی افکنده بود می‌توان آن را با بحران‌های قبل از دو جنگ جهانی به خصوص بحران دهه ۱۹۳۰ مقایسه کرد. اما این بحران برخلاف دو بحران بزرگ پیشین، مهار شد به طوری که با وجود ابعاد جهان‌گستر آن، تنها پس از گذشت یک سال (از سال ۲۰۰۹ به بعد) نه تنها از شدت گرفتن بحران جلوگیری شد؛ بلکه بررسی شاخص‌های اقتصادی از بهبود وضعیت اقتصاد جهانی خبر می‌دادند (Stiglitz, 2010: 76-95).

حال این پرسش مطرح است که چرا بحران سرمایه‌داری جهانی سال ۲۰۰۸ که از حیث وسعت، شدت و تأثیرگذاری مخرب می‌توان آن را با بحران‌های قبل از دو جنگ جهانی مقایسه کرد، منازعه‌ای بین‌المللی را که بتواند ثبات نظام بین‌المللی را به مخاطره بیاندازد به بار نیآورد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش در نوشتار حاضر در ابتدا مروری اجمالی بر آثاری که در این زمینه استدلال آورده‌اند انجام می‌شود. سپس با برشمردن نظریه‌های اصلی اقتصاد سیاسی بین‌الملل در زمینه تبیین برابند سیاسی - امنیتی بحران‌های بزرگ در نظام سرمایه‌دارانه جهانی، تلاش می‌شود یک مدل نظری گلچینی^۱ تدوین شود تا بتوان تبیینی جامع در مورد پرسش مطرح شده در این نوشتار ارائه داد. قسمت بعدی به کاربرت مدل نظری گلچینی در تبیین برابند سیاسی - امنیتی بحران‌های بزرگ در نظام سرمایه‌دارانه جهانی اختصاص می‌یابد. در قسمت نتیجه‌گیری نیز تلاش خواهد شد با جمع‌بندی استدلال‌های این نوشتار، یافته‌های اصلی آن خاطر نشان شود.

۱. پیشینه پژوهش

از زمان وقوع بحران مالی جهانی ۲۰۰۸، هرچند قلم‌فرسایی‌های پرشماری درباره خاستگاه‌ها، روندها و پیامدهای آن انجام شده است، ولی هیچ‌یک از این آثار به طور

مستقیم تبیین نکرده‌اند که چرا این بحران در سرمایه‌داری جهانی در سال ۲۰۰۸ که قابل مقایسه با بحران‌های قبل از دو جنگ جهانی است، منازعه‌ای بین‌المللی را که قادر باشد ثبات نظام بین‌المللی را به مخاطره بیندازد به بار نیورد و جالب آنکه هرچه از زمان وقوع این بحران دور می‌شویم، تحلیل‌های امنیت - بنیان درباره آن رنگ می‌بازند. در این نوشتار تلاش می‌شود برخی از آثاری که ارتباط کم‌وبیش غیرمستقیمی با پرسش مطرح شده دارند بررسی اجمالی شوند.

مهمترین اثری که به بحث در خصوص پیامدهای امنیتی بحران‌های اقتصادی جهانی می‌پردازد، کتابی با عنوان *اقتصاد سیاسی امنیت جهانی: جنگ‌ها، بحران‌های آینده و تغییرات در حکمرانی جهانی* نوشته هیکی پاتوماکی (Patomäki, 2008) است. در این کتاب وی پژوهشی نوآورانه درباره جنگ‌ها، بحران‌ها و دگرگونی‌های آینده اقتصاد سیاسی جهانی ارائه می‌دهد و در این چارچوب تحلیلی متهورانه درباره نوآزادسازی و جهانی شدن و تأثیرات واقعی آنها مطرح می‌کند؛ به‌گونه‌ای که بتوان با بهره‌گیری از آن تهدیدها و بحران‌های بالقوه آینده را پیش‌بینی کرد. پاتوماکی به‌رغم ارائه مدل تبیینی مقایسه‌ای در مورد ظهور امپریالیسم در اواخر سده نوزدهم و تداوم آن در نیمه نخست سده بیستم، از تبیین سازوکارهای پیش‌برنده تبدیل بحران‌های اقتصادی به بحران‌های امنیتی بازمی‌ماند. ازسوی دیگر محتوای این اثر به پیش از وقوع بحران مالی ۲۰۰۸ بازمی‌گردد و از این رو تحلیل این بحران را دربر نمی‌گیرد.

کتاب *بحران مالی جهانی و پیامد آن* از سه منظر اقتصادی، روانشناختی و فلسفی، رویکرد بین‌رشته‌ای بی‌همتایی را در بررسی بحران مالی جهانی ارائه می‌دهد و این فرضیه را مطرح می‌کند که بی‌ثباتی بازارهای مالی ارتباط تنگاتنگی با بی‌ثباتی ذهن آدمی دارد، ولی از تحلیل تبعات امنیتی این بحران جهان‌گستر بازمی‌ماند. در واقع تحلیل امنیتی این بحران بزرگترین نقیصه‌ای است که این کتاب از آن رنج می‌برد (Malliaris, Leslie and Hersh, 2016).

وایز و دیگران در کتابی با عنوان *برایندهای غیرمنتظره: چگونه اقتصادهای نوظهور از بحران مالی جهانی جان سالم به در بردند؟* استدلال می‌کنند که اقتصادهای نوظهور از قبیل آرژانتین، برزیل، کره جنوبی، شیلی، چین، هند، مکزیک، پرو و کشورهای جنوب شرق

آسیا در مواجهه با بحران مالی جهانی به گونه‌ای عمل کردند که توانستند تبعات امنیتی آن را مهار کنند. از دیدگاه آنها مقاومت این کشورها به این علت بود که توانستند رویکردهای بازارمحور و دولت‌محور را به خوبی با هم تلفیق کنند. این اثر می‌تواند کمک‌های مهمی در پیشبرد پاسخ به پرسش پژوهش حاضر باشد ولی به علت تمرکز بر شمار اندکی از کشورها از جامعیت کافی برخوردار نیست (Wise et al., 2015).

کتاب تغییر شکل بازارها: حکمرانی اقتصادی، بحران مالی جهانی و آرمانشهر لیبرال» روایتی روشن درباره نقش دولت در تنظیم بازارها در جریان بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ ارائه می‌دهد. همچنین ضرورت تحلیل جامع در مورد تنش مستمر میان ایده‌های لیبرالیسم بازار و نظریه‌های مرتبط با تأمین حقوق جامعه را با تمرکز بر ابعاد ملی و فراملی حکمرانی بازارمحور برجسته و بینش‌های مهمی را درباره همزیستی و تعامل حکمرانی اقتصادی دولت‌بنیان و بازارمحور مطرح می‌کند، ولی هیچ‌گونه بحثی را در مورد تأثیر بحران در نظام سرمایه‌دارانه بر نظام دولتی بین‌الملل پیش نمی‌کشد (Lomfeld, Somma and Zumbansen, 2016). در مجموع به نظر می‌رسد که تاکنون تحقیق جامعی درباره رابطه بحران‌های سرمایه‌دارانه جهانی و بحران‌های امنیتی - بین‌المللی با تمرکز بر بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ انجام نشده است و با گذشت بیش از ۱۰ سال از وقوع این بحران، خلاف آمده‌های امنیتی آن که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته مغفول مانده است. با توجه به این خلأ پژوهشی برای پاسخ دادن به پرسش مطرح شده در این نوشتار، نیازمند یک چارچوب نظری منسجم و جامع هستیم که در قسمت بعدی سعی در تدوین آن داریم.

۲. چارچوب نظری

در راستای پاسخ به پرسش پژوهش و با توجه به بررسی تاریخی بحران‌های سرمایه‌دارانه جهانی / امنیتی - بین‌المللی در سده بیستم و نیز پیشینه پژوهش در مورد بحران سرمایه‌دارانه جهانی در سال ۲۰۰۸ می‌توان هشت مفروض نظری ذیل را مطرح کرد:

۱. نظام بین‌الملل عرصه‌ای سیاسی - امنیتی است که دولت‌ها و عمدتاً قدرت‌های بزرگ نقش اصلی را در پیشبرد ثبات آن ایفا می‌کنند.

۲. نظام سرمایه‌داری جهانی عرصه‌ای اقتصادی است که طیف گسترده‌ای از کنشگران و مهمتر از همه دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری نقش اصلی را در پیشبرد ثبات آن ایفا می‌کنند.

۳. قدرت‌های بزرگ در عرصه نظام بین‌الملل تا حد زیادی همان دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری در عرصه نظام سرمایه‌داری جهانی هستند.

۴. پیوندی گریزناپذیر و البته تعاقبی میان عرصه اقتصادی و عرصه سیاسی امنیتی وجود دارد، به‌گونه‌ای که هرگونه تحول در عرصه اقتصادی پیامدهای مهم تحول‌بخش برای عرصه سیاسی - امنیتی دارد.

۵. وقوع بحران سرمایه‌داری جهانی طیف گسترده‌ای از کنشگران و به‌ویژه دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری را درگیر می‌کند.

۶. بحران در نظام بین‌الملل، دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ را درگیر می‌کند.

۷. بحران سرمایه‌داری جهانی به احتمال زیاد بحران نظام بین‌الملل را در پی دارد.

۸. برای پیشگیری از این وضعیت مسئولیت‌پذیری بین‌المللی قدرت‌های بزرگ / دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری ضروری به نظر می‌رسد.

حال براساس این مفروضات نظری دو پرسش نظری مطرح می‌شود:

الف) چرا بحران سرمایه‌داری جهانی به احتمال زیاد بحران در نظام بین‌الملل را در پی می‌آورد؟

ب) در چه صورتی بحران سرمایه‌داری جهانی به احتمال زیاد بحران در نظام بین‌الملل را در پی نمی‌آورد؟

در این میان سه نظریه کلاسیک در اقتصاد سیاسی بین‌الملل ظهور کرده‌اند که پاسخ‌های متفاوتی به این دو پرسش نظری داده‌اند.

۲-۱. نظریه لیبرالیسم

براساس این نظریه، بازار آزاد به‌عنوان سودرسان‌ترین شیوه سازماندهی اقتصاد در صورت نقش‌آفرینی حداقلی دولت میسر می‌شود (اسمیت، الانیس و فاراندس، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۵)

به طوری که هم منافع شخصی و هم رفاه عمومی را تضمین می‌کند زیرا در نهایت بهره‌وری و بهره‌وری را به حداکثر می‌رساند (George and Abla, 1997: 13). اگر دخالت دولت در فرایندهای بازار در حداقل نگه داشته شود، بازارها به بهترین وجه در جهت تخصیص منابع عمل می‌کنند. بنابراین از دیدگاه لیبرالیسم دولت تنها باید در ارائه زیرساخت‌های بهتر و چارچوب قانونی به منظور هموارسازی کار بازار مداخله کند. اما لیبرالیسم بازار آزاد را بی‌قید و شرط نمی‌داند و بر این باور است که ممکن است به دلیل مقتضیات امنیت بین‌المللی، تعرفه‌گذاری متقابل، جلوگیری از دامپینگ و آزادسازی تدریجی بازار محدود شود (George and Abla, 1997: 14). این استثنایا بر بازار آزاد که می‌توان دنباله آن را در لیبرالیسم پوشش یافته هم مشاهده کرد، نشان می‌دهد دولت در صیانت از تداوم بازار آزاد باید چندجانبه‌گرا باشد؛ در غیر این صورت رهاسازی لجام‌گسیخته بازار توسط دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ در برهه بحران نظام سرمایه‌داری لیبرال جهانی به احتمال زیاد بحران در نظام بین‌الملل را به دنبال دارد (اسمیت، الانیس و فاراندس، ۱۳۹۲: ۱۶).

بر این اساس می‌توان گفت که مسئولیت‌پذیری قدرت‌های بزرگ نقش بارزی در پیشگیری از تبدیل بحران‌های سرمایه‌دارانه لیبرال به بحران‌های بین‌المللی دارد؛ چندجانبه‌گرایی قدرت‌های بزرگ نیز به نوبه خود متضمن تلاش دسته‌جمعی آنها در توسعه نهادهای اقتصادی بین‌المللی است که در قالب لیبرالیسم نهادگرا تبلور می‌یابد. این نهادها پشتیبان اصول اقتصادی لیبرال می‌شوند و در عین حال به محافظت از دولت‌های عضو در برابر آثار گسیختگی زای وابستگی متقابل اقتصادی رشدیابنده کمک می‌کنند (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۷۱). از این رو با تبدیل دست نامرئی به دست نهادین؛ سوق یافتن بحران‌های سرمایه‌دارانه لیبرال به بحران‌های بین‌المللی منتفی می‌شود (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۴). با این اوصاف دو گزاره نظری ذیل را می‌توان بر پایه لیبرالیسم مطرح کرد:

الف) گزاره نظری پایه: بحران سرمایه‌داری جهانی در صورتی بحران در نظام بین‌الملل را به دنبال دارد که قدرت‌های بزرگ یکجانبه‌گرا باشند.

ب) گزاره نظری تبعی: اگر قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری چندجانبه‌گرا باشند، بحران سرمایه‌داری جهانی بحران در نظام بین‌الملل را به دنبال ندارد.

۲-۲. نظریه مرکانتیلیسم

براساس این نظریه که به ناسیونالیسم اقتصادی نیز معروف است، بسط اقتدار دولتی به منظور تبدیل و تغییر منافع شخصی به منافع جمعی ضروری است. در این راستا مرکانتیلیست‌ها بر این باورند که در جهان تنها میزان محدودی ثروت وجود دارد و هر دولتی می‌بایست منافع خود را با سد کردن راه منافع اقتصادی سایر دولت‌ها تضمین کند. بنابراین تجارت از منظر آنها یک بازی با حاصل جمع صفر است که همه دولت‌ها باید در پی کسب قدرت باشند، زیرا دولت‌ها فقط به وسیله قدرت می‌توانند از خود محافظت کرده و رفاه اتباع خود را ارتقا بخشند. به عبارت دیگر به دلیل محروم بودن نظام سیاسی بین‌المللی یا اجتماع دولت‌ها از وجود هرگونه مرجع مرکزی برای حل و فصل اختلافات و تخصیص منابع کمیاب، برعهده یکایک اعضاست که برای کسب و حفظ هر آنچه می‌توانند دست یازند و برای حفظ خود در مقابل تهدیدات خارجی روی پای خود بایستند. ازسوی دیگر دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، باید از وابستگی اقتصادی به دیگران تا آنجا که ممکن است دوری کنند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۲۳۱-۲۳۰).

این باور پایه‌ای در عمل به صورت توصیه‌هایی از قبیل اعمال تعرفه بالا بر محصولات صنعتی نهایی وارداتی، انحصاری نمودن بازار با اعطای حق دسترسی اصلی و ویژه به تجار هموطن، ممنوعیت حمل کالا با کشتی خارجی، پرداخت یارانه صادرات، استفاده حداکثری از منابع داخلی در تولید، وضع تعرفه‌های غیرتجاری برای کاهش مصرف داخلی، حمایت از تولید داخلی با پرداخت یارانه به آن نمود می‌یابد (George and Abla, 1997: 12). این‌گونه اقدامات باعث می‌شود ملی‌گرایی / حمایت‌گرایی در رویکرد کلی دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ به جای فراملی‌گرایی بنشیند و به تبع آن به تهاجمی شدن متقابل سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ نسبت به یکدیگر بیانجامد. در نهایت در صورتی که بحران در نظام سرمایه‌دارانه جهانی رخ دهد، بحران در نظام بین‌الملل را به بار آورد. با این اوصاف دو گزاره نظری ذیل را می‌توان بر پایه مرکانتیلیسم مطرح کرد:

الف) گزاره نظری پایه: بحران سرمایه‌داری جهانی در صورتی بحران در نظام بین‌الملل را در پی دارد که قدرت‌های بزرگ به ملی‌گرایی / حمایت‌گرایی روی آورند.

ب) گزاره نظری تبعی: اگر قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری به فراملی‌گرایی روی آورند، بحران سرمایه‌داری جهانی بحران در نظام بین‌الملل را در پی ندارد.

۳-۲. نظریه مارکسیسم

مارکسیسم سه فرض اساسی به این شرح دارد: اول آنکه طبقات عامل مسلطی در اقتصاد سیاسی و واحد مناسبی برای تحلیل هستند، به‌گونه‌ای که دو طبقه از نظر اقتصادی تعیین‌کننده است. دوم آنکه سرمایه‌داران یا مالکان ابزار تولید و کارگران؛ طبقات براساس منافع اقتصادی و مادی خود عمل می‌کنند. سوم آنکه اساس اقتصاد سرمایه‌داری، استثمار کارگران توسط سرمایه است (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۸۳-۸۰).

پیروان مارکسیسم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، از همین سه فرض پایه‌ای برای تبیین مناسبات اقتصادی نابرابر در جهان بهره‌گرفتند؛ این دیدگاه‌ها را می‌توان در دو مقوله کلی نظریه‌های توسعه‌نیافتگی و نظریه‌های امپریالیسم آشکارا مشاهده کرد.

در این میان بیش از پیش آشکار شد، انقلابی که مارکس پیش‌بینی کرده بود روی نخواهد داد و از این‌رو مطالعه استمرار و بقای سرمایه‌داری در قالب نظریه‌های امپریالیسم در رویکرد مارکسیستی به نظام سرمایه‌داری جهانی غلبه یافت به‌گونه‌ای که تبیین‌های مارکسیستی جالبی درباره مناسبات اقتصادی میان قدرت‌های بزرگ مطرح شد. به این ترتیب امپریالیسم به‌عنوان عرصه سیاست رقابت میان قدرت‌های بزرگ تعریف و چنین استدلال شد که رقابت امپریالیستی قدرت‌های بزرگ در پیرامون در نهایت باعث تقابل امنیتی - نظامی آنها در مرکز می‌شود؛ به این معنا که عرصه رقابت‌های قدرت‌های بزرگ در هنگامه بحران در نظام سرمایه‌داری جهانی به ایجاد بحران در نظام بین‌الملل منجر می‌شود. با این اوصاف دو گزاره نظری ذیل را می‌توان بر پایه مارکسیسم مطرح کرد:

الف) گزاره نظری پایه: بحران سرمایه‌داری جهانی در صورتی بحران در نظام بین‌المللی را به دنبال دارد که قدرت‌های بزرگ به رقابت روی آورند.

ب) گزاره نظری تبعی: اگر قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری به همکاری روی آورند، بحران سرمایه‌داری جهانی بحران در نظام بین‌المللی را به دنبال ندارد.

۴-۲. نظریه گلچینی

به نظر می‌رسد سه نظریه فوق هر یک از منطری خاص به موضوع نوشتار حاضر نگریسته‌اند؛ این در حالی است که برحسب سنت کثرت‌گرایانه‌ای که در عرصه دانش پژوهی مورد توجه قرار گرفته است، ما می‌توانیم با نگاهی کثرت‌گرایانه و با بهره‌گیری از نوعی نظریه گلچینی، به برداشت بهتر و همه‌جانبه‌تری در مورد روندهای اقتصاد سیاسی جهانی دست یابیم.

البته نظریه گلچینی نه به اشتراک گذاشتن یک نظریه با قدرت تبیین کم درباره یک مسئله و با قدرت تبیین بالا درباره مسئله خاص دیگر است و نه یک هم‌نهاد نظری است که نظریه‌های مختلف را با هم ترکیب کند و نظریه جدید و متفاوتی را پدید آورد؛ بلکه نظریه‌ای است که در آن از بینش‌ها و متغیرهای دو یا چند رویکرد نظری استفاده می‌شود تا درک بهتری از مسائل جهان واقع به دست آید. استفاده از بینش‌ها به معنای به امانت گرفتن متغیرهای تبیین‌کننده^۱ از رویکردهای متفاوت و آوردن آنها در یک تبیین یکپارچه^۲ از یک مسئله است. منظور از درک بهتر نیز به دست آوردن حجم بیشتری از توضیحات علمی / تحلیلی از یک مسئله در قیاس با وقتی است که تنها از یک نظریه استفاده می‌کنیم (Checkel, 2013: 224 در احمدی لفورکی و طالبی آرانی، ۱۳۹۷: ۳۹).

در این میان به نظر می‌رسد ضرورت ارائه یک نظریه گلچینی برای تبیین این موضوع که «بحران سرمایه‌داری جهانی در سال ۲۰۰۸ که از حیث وسعت، شدت و تأثیرگذاری مخرب می‌توان آن را با بحران‌های قبل از دو جنگ جهانی مقایسه کرد، منازعه‌ای بین‌المللی را که قادر باشد ثبات نظام بین‌المللی را به مخاطره بیاندازد به بار نیاورد» از سه مبنای قوی نشئت می‌گیرد که به بن‌مایه‌های ساختن نظریه گلچینی شکل می‌دهد: مبنای تجربی، مبنای تاریخی و مبنای فکری / شهودی (همان: ۳۸-۳۹). در مورد مبنای تجربی، آنچه در وضعیت جاری امور مربوط به پیامد امنیتی بحران اقتصادی دیده می‌شود این است که بحران‌های اقتصادی و به‌ویژه بحران‌های سرمایه‌دارانه جهانی در طول تاریخ به قدری پیچیده و چندبُعدی بوده‌اند که هیچ نظریه یکپارچه‌ای نمی‌تواند دستگاه مفهومی جامع

1. Explanatory Variables

2. Single Explanation

و مانعی^۱ را جهت تبیین لازم و کافی آن به دست دهد. حداکثر کاری که هر نظریه منفرد می‌تواند انجام دهد نور تاباندن بر گوشه‌ای از ابعاد بحران‌های سرمایه‌دارانه جهانی و به بیان بهتر واکاوی پیامد امنیتی بحران‌های سرمایه‌دارانه جهانی از دریچه‌ای خاص است. برای مثال بحران دهه ۱۹۳۰ را می‌توان از منظر مرکانتیلیسم تحلیل کرد تا از منظر نگاه مارکسیستی؛ تحلیل لیبرالی درباره آن نیز بسیار به ندرت به چشم می‌خورد یا در تبیین مجموعه بحران‌های منتهی به جنگ جهانی اول، نه از تحلیل‌های لیبرالی چندان خبری هست و نه از تحلیل‌های مرکانتیلیستی، بلکه در عوض مدام بر تحلیل‌های مارکسیستی که بر رقابت‌های امپریالیستی قدرت‌های بزرگ تکیه دارند تمرکز می‌شود. بر همین اساس با تدوین نظریه گلچینی می‌توان این خلأ نظری را برطرف کرد.

ازسوی دیگر ضرورت ارائه نظریه گلچینی را می‌توان از منظر تجربی مبنایابی کرد: واقعیت وقوع بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ و پیامدهای آن نشان می‌دهد که تحلیل جامع آن بدون برگرفتن نظریه‌ای گلچینی امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر روند شتابنده جهانی شدن، گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و دور شدن هر چه بیشتر قدرت‌های بزرگ از رقابت‌های ایدئولوژیک جنگ سرد و در عوض تشدید اقتصادمحوری روابط میان قدرت‌های بزرگ طی سه دهه اخیر باعث شده است وقایعی از قبیل وقوع بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ و پیامدهای آن به قدری پیچیده و پرابعاد از کار درآیند که تحلیل آن از دریچه یک لنز نظری واحد، برداشتی نارسا، سست و چه بسا کاریکاتوری درباره آن به دست دهد. درنهایت نظریه گلچینی مبنای فکری / شهودی نیز دارد، به این معنا که در این نوشتار به تأسی از سوزان استرنج، این بحث را می‌توان مطرح کرد که سه نظریه کلاسیک رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل به تنهایی نمی‌توانند برداشتی جامع در مورد تحولات حکمرانی جهانی ارائه دهند. از نظر استرنج این رشته بی‌جهت «شبه سه قطار کوکی است که روی سه مسیر جداگانه حرکت می‌کنند و نقطه آغاز و فرجام متفاوتی دارند و هرگز یکدیگر را قطع نمی‌کنند» (Strange, 1988: 16) به نقل از گریفیتس، (۱۳۹۴: ۴۲).

استرنج با تکیه بر این تمثیل برای تحلیل قدرت ساختاری در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، از استدلال‌های هر سه نظریه لیبرالیسم، مرکانتیلیسم و مارکسیسم بهره می‌گیرد. اما متفاوت از تمثیل استرنج، ما می‌توانیم این سه نظریه متفاوت را به مثابه بزرگراه‌های متقاطع در نظر بگیریم که در تحلیل برهه‌های نطقه عطف تاریخ اقتصاد سیاسی بین‌الملل از قبیل بحران‌های جهان‌گستر می‌توانند پل‌های غیرهمسطحی را برای فهم بهتر تحولات اقتصاد جهانی ایجاد کنند؛ این تمثیل را می‌توان به بهترین نحو در رویکرد گلچینی متجلی یافت. با این اوصاف دو گزاره نظری ذیل را می‌توان بر پایه نظریه گلچینی مطرح کرد:

الف) گزاره نظری پایه: بحران سرمایه‌داری جهانی در صورتی بحران در نظام بین‌الملل را به دنبال دارد که قدرت‌های بزرگ یکجانبه‌گرایی، ملی‌گرایی / حمایت‌گرایی و رقابت را پیشه کنند.

ب) گزاره نظری تبعی: اگر قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری به چندجانبه‌گرایی، فراملی‌گرایی و همکاری روی آورند، بحران سرمایه‌داری جهانی به احتمال زیاد بحران در نظام بین‌الملل را به دنبال ندارد (Strange, 1988: 16).

در این چارچوب برای بررسی گزاره‌های نظری فوق می‌توان از مفهوم حکمرانی جهانی کمک گرفت. اما این مفهوم دچار نوعی آشفتگی در تعریف است. با این حال می‌توان سه برداشت کلی «تحلیلی، هنجاری و گفتمانی» در مورد این مفهوم استنباط کرد (Dingwerth and Pattberg, 2006: 189-196). برداشت تحلیلی، پدیده‌ای قابل مشاهده است که طیف گسترده‌ای از عرصه‌های سیاسی-امنیتی، اقتصادی و اجتماعی و روندها از قبیل جنبش‌های اجتماعی جهانی، جامعه مدنی، فعالیت‌های سازمان‌های بین‌المللی، امکان تغییر و تحول در ظرفیت نظارتی دولت‌ها، سازمان‌های خصوصی، شبکه‌های خصوصی - دولتی، وضع قواعد در سطح فراملی و انواع و اقسام اقتدار غیردولتی را در بر می‌گیرد و مشتمل بر نظام‌های قاعده‌گذاری در تمامی سطوح فعالیت آدمی - از خانواده گرفته تا نهاد‌های بین‌المللی - می‌داند که در آن تعقیب اهداف از طریق اعمال کنترل تبعات فراملی دارد (Rosenau, 1995: 13-15). حکمرانی جهانی از این منظر «حوزه‌های اقتدار» بدیعی در عرصه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی بین‌المللی را در خود جای داده است که از ظرفیت قابل ملاحظه‌ای برای ایجاد نوعی تبعیت از روند کنونی نظام قاعده‌گذاری رسمی و غیررسمی برخوردارند (Makinda, 2000: 170).

برداشت هنجاری، حکمرانی جهانی را برنامه‌ای سیاسی و پاسخی به اختلالات جهانی شدن می‌داند که از یک سو بین مبادلات فزاینده جهانی در حوزه‌های کالا، خدمات، سرمایه و افراد و از سوی دیگر ظرفیت دولت‌های ملی که قلمرو سرزمینی آن را محدود می‌کند، پل می‌زند (Held, 2006: 157-179). از این منظر حکمرانی جهانی پروژه‌ای بلندمدت در زمینه ایجاد همگرایی جهانی است که مبتنی بر چندجانبه‌گرایی سنتی، تقویت همکاری منطقه‌ای و تکثر و تنوع کنشگران است.

برداشت گفتمانی، حکمرانی جهانی را مفهومی استیلاگر و پروژه‌ای از پیش تعیین شده برای سرپوش نهادن بر ماهیت نظام جهانی نولیبرالی موجود می‌داند و پیامدهای منفی توسعه اقتصادی نئولیبرال در سطح جهان را در لفافه می‌پیچاند. آلریش براند^۱ به‌عنوان نماینده اصلی این دیدگاه معتقد است: «گفتمان حکمرانی جهانی به‌عنوان ابزاری برای مقابله مؤثرتر با پیامدهای بحران خیز ناشی از دگرگونی‌های اجتماعی نولیبرال به‌کار می‌آید» (Dingwerth and Pattberg, 2006: 194). بر همین اساس است که حتی برخی از نویسندگان پا از این هم فراتر می‌نهند و حکمرانی جهانی را چهره دوستانه قدرت غیرپاسخگو در سیاست بین‌الملل می‌دانند (Whitman, 2000: 45-57).

در مجموع هر یک از برداشت‌های سه‌گانه از حکمرانی جهانی، فهم‌های خاصی از آن را ارائه می‌دهند؛ به‌عبارت‌دیگر برداشت تحلیلی بر نهادهای بین‌المللی، برداشت هنجاری بر مفهوم‌پردازی برای موضوعات جدید ناشی از پدیده جهانی شدن و برداشت گفتمانی بر آشکارسازی ماهیت پنهان‌ساز حکمرانی جهانی تأکید می‌ورزند (نورمحمدی و طالبی آرانی، ۱۳۹۵: ۲۱۱). در این چارچوب در راستای اهداف نوشتار حاضر می‌توانیم بر مبنای برداشت هنجاری از حکمرانی جهانی و در راستای نظریه گلچینی، از «تلاش قدرت‌های بزرگ / دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری برای پیشبرد چندجانبه‌گرایی، فراملی‌گرایی و همکاری از طریق توسل به انواع و اقسام نهادهای بین‌المللی در مقابله با روندی که در آن بحران سرمایه‌داری جهانی وقوع بحران در نظام بین‌المللی به بار می‌آورد» با عنوان حکمرانی جهانی یاد کنیم. در این میان با

تأسی به فولکر ریتبرگر، می‌توان از دو سبک حکمرانی جهانی نام برد: حکمرانی جهانی هژمونیک و حکمرانی جهانی پسا هژمونیک. در حکمرانی جهانی هژمونیک که نمونه‌اعلای آن را می‌توان در نظریه ثبات هژمونیک یافت، استدلال می‌شود که علت بروز بحران‌های سرمایه‌دارانه جهانی و سوق یافتن آنها به بحران‌های امنیتی بین‌المللی، کوتاهی قدرت‌های بزرگ از ایفای نقش رهبری است. ثبات سرمایه‌دارانه / بین‌المللی، منوط به وجود قدرت هژمونیک است که قادر و مایل به برقراری ثبات در اقتصاد آزاد بین‌المللی باشد (قنبرلو، ۱۳۸۸: ۱۱). از این رو برای برقراری باثبات برای کالاهای تحت فشار، نظام پایداری از نرخ‌های ارز، اعطای وام‌های بلندمدت باثبات، نظام هماهنگی کلان اقتصادی میان دولت‌ها و وام‌دهنده‌ای که به‌عنوان چاره‌نهایی محل رجوع قرار گیرد به یک رهبر سیاسی و اقتصادی نیاز است (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۹۸۲).

هژمون به دلیل منابع قدرت عظیمی که در کنترل دارد، از ابزار لازم برای وضع قواعد و هنجارهای بین‌المللی و تضمین تبعیت از آنها نیز برخوردار است. به‌هرحال منافع ملی خاص هژمون نیز تا حد زیادی با منافع نظام بین‌الملل یکی است. قدرت فرادست هژمون، پیروی سایر دولت‌ها از نظم هژمونیک و تبعیت آنها از قواعد پدیدآورنده این نظم را تضمین می‌کند. با این همه، این تبیین قدرت محور یک روی سکه است: دولت‌های غیرهژمونیک نیز در بسط نظم هژمونیک می‌توانند منفعی داشته باشند زیرا این نظم منفعی از قبیل سود اقتصادی و امنیت برای آنها فراهم می‌کند. البته کارآمدی نهادهای بین‌المللی در گرو توانایی مستمر هژمون در حفظ نظم است.

اما به نظر می‌رسد حکمرانی زیر چتر هژمون مطلوب نیست، زیرا هژمونی پدیده‌ای موقتی و بی‌ثبات است (ریتبرگر، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۷). در اصل همه هژمونی‌ها گذرا هستند زیرا هزینه‌های حفظ آنها سریع‌تر از منابع موجود برای حفظ‌شان افزایش می‌یابد. از یک سو، قدرت هژمون توانایی جلوگیری از انتقال مهارت‌ها و فنون اقتصادی به دیگر دولت‌ها را ندارد و از سوی دیگر، باید با توقعات فزاینده شهروندان خود روبه‌رو شود. آنها در گذر زمان مصرف را بر تولید ترجیح می‌دهند و در برابر فداکاری‌های بیشتری که برای حفظ برتری قدرت هژمون در صحنه بین‌الملل لازم است مقاومت خواهند کرد. در گام بعدی، این قدرت‌گزینه‌های محدودی برای انتخاب در اختیار دارد. اگر بخواهد قدرت خود را حفظ کند می‌تواند یا با

موانع داخلی اش مقابله کند و گرایش به سمت سرخوشی را معکوس کند یا پیش از آنکه قدرت‌های رو به رشد به چالش با آن برخیزند بر آنها حمله برد (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۸۴۵).

از این رو می‌توان گفت واقعیت جهان امروز نه حکمرانی جهانی هژمونیک بلکه نوعی حکمرانی جهانی پسا هژمونیک است که دولت‌ها و به ویژه قدرت‌های بزرگ به هماهنگ‌سازی فعالیت‌های بین‌المللی از طریق چندجانبه‌گرایی، فراملی‌گرایی، و همکاری گرایش دارند. آنها به دلیل منافع متقابل خود توافق می‌کنند که با وضع هنجارها و قواعد رفتار آینده خود را هدایت و سازوکارهایی را ایجاد کنند که تبعیت از این قواعد و هنجارها را امکان‌پذیر کند؛ در این میان نهادهای بین‌المللی می‌توانند بستر ساز این حکمرانی باشند. کارآمدی نهادهای بین‌المللی به نحوی به وضع و اجرای سلسله‌مراتبی قواعد و در نتیجه به تمرکز ابزار زور فیزیکی در سطح جهانی بستگی دارد. بنابراین فرایند تمدن‌سازی و همزمان با آن رشد مبادلات و وابستگی‌های متقابل ممکن است بدون انحصار زور فیزیکی که در صحنه جهانی ظاهر می‌شود همچنان ادامه یابد. در واقع وابستگی متقابل فراینده میان قدرت‌های بزرگ دورنمای خود هماهنگ‌سازی افقی را بهبود می‌بخشد (ریتبرگر، ۱۳۹۴: ۳۷-۳۸). از این رو همپوشانی منفعت ملی و منفعت بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در برهه وقوع بحران‌های بزرگ اقتصادی جهانی باعث روی آوردن آنها به چندجانبه‌گرایی، فراملی‌گرایی و همکاری با یکدیگر در قالب نهادهای بین‌المللی برای جلوگیری از تسری این بحران‌ها به بحران‌های سیاسی امنیتی می‌شود.

۳. استدلال

حکمرانی جهانی پسا هژمونیک برای مهار آثار سوء بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ تلاش‌های بدیعی را در جهت پیشبرد چندجانبه‌گرایی، همکاری و فراملی‌گرایی در یک بستر نهادی به کار بست. این بستر نهادی، از طریق نهادهای بین‌المللی مهیا شد. در اینجا منظور از نهادهای بین‌المللی؛ مجموعه قواعد، هنجارها و رویه‌های مشترکی هستند که در قالب یک تشکل دسته جمعی، انتظارات کنشگران را به یکدیگر نزدیک می‌کنند (Pavel, 2015: 3). در این راستا می‌توان دو نوع نهاد بین‌المللی را از یکدیگر متمایز کرد. نهادهای بین‌المللی

فراگیر^۱ همان نهادهای مدنظر نهادگرایی لیبرال (نهادهای بین‌المللی دیرپا) مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی هستند که عضویتی باز دارند، به‌گونه‌ای که تمامی دولت‌های حاکمیت‌دار می‌توانند در آنها مشارکت داشته باشند، هرچند قدرت‌های بزرگ / دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری نقش کلیدی را ایفا می‌کنند. از سوی دیگر نهادهای بین‌المللی انحصاری یا اختصاصی^۲ که نام گروه بر آنها نهاده شده است؛ تشکل‌هایی هستند که طی سه دهه اخیر شکل گرفته‌اند، عضویت در آنها باز نیست به‌گونه‌ای که صرفاً قدرت‌های بزرگ / دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری و چه بسا قدرت‌های نوظهوری که سهم روبه‌رشدی در عرصه‌های سیاسی - امنیتی و اقتصادی دارند و براساس رویکردی همراهانه با قدرت‌های بزرگ / دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری در آنها مشارکت دارند. نمونه‌های بارز این تشکل‌ها گروه هفت / هشت و گروه بیست هستند.

بحران مالی ۲۰۰۸ به‌عنوان چالش برانگیزترین سنگ محک میزان کارآمدی نهادهای بین‌المللی فراگیر در عصر حکمرانی پساژمونیکی درآمد. در این میان صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی از جمله مهمترین این نهادها هستند که عمدتاً گرایش قوی به برداشت افراطی از رویکرد بازارگرا دارند، به‌گونه‌ای که بعد از دوره انباشت سرمایه مداخله‌گر کینزی تمایل شدیدی به جاناندازی ایده نئولیبرالی «بازار را به حال خود رها کن» داشته‌اند. از آنجاکه ساختار آنها به نحوی است که تصمیم‌گیری‌ها بر مبنای میزان مشارکت مالی اعضا و قاعده «یک دلار، یک رأی» گرفته می‌شود؛ قدرت‌های بزرگ / دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری نقش مسلطی در آنها دارند (اسپرینگر، ۱۳۸۲، ۶۱). یکی دیگر از نهادهای بین‌المللی فراگیر، موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)^۳ است که در سال ۱۹۴۵ به منظور تنظیم روابط تجاری بلوک نظام سرمایه‌داری و زمینه‌سازی برای گسترش تجارت آزاد شکل گرفت. این نهاد از سال ۱۹۹۵ به سازمان تجارت جهانی تغییر شکل داده و با عضویت کشورهای بیشتر به نوبه خود نقش فعال‌تری در پیگیری سیاست آزادسازی تجاری برعهده داشته است. با

-
1. Inclusive International Institutions
 2. Exclusive International Institutions
 3. General Agreement on Tariffs and Trade (GAAT)

توجه به اینکه در سازمان تجارت جهانی هر کشور دارای یک رأی است، به نظر می‌رسد این سازمان از ساختار نهادی دموکراتیک‌تری برخوردار است. باین حال موانعی از قبیل گستره عضویت و تصلب اساسنامه‌ای باعث شد این نهادها واکنش مؤثر و چندانی به بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ نشان ندهند. همین امر حکمرانی جهانی پسا هژمونیک را به سمتی سوق داد که در آن، نهادهای بین‌المللی اختصاصی به نحو بی‌سابقه‌ای فعال تر شدند.

یکی از برجسته‌ترین این نهادهای بین‌المللی اختصاصی گروه هشت / هفت با عضویت مردم‌سالاری‌های بازارنگر بزرگ جهان است که در سال ۱۹۷۵ تشکیل شد. هم‌اکنون فرانسه، ایالات متحده، انگلستان، ژاپن، آلمان، ایتالیا، کانادا، روسیه^۱ و اتحادیه اروپا در این گروه عضویت دارند. گروه هفت / هشت برای برخورد با بحران‌های متعددی شکل گرفت که در اوایل دهه ۱۹۷۰ بروز کرد و نهادهای بین‌المللی فراگیر از برخورد مؤثر با آنها ناتوان بودند. این نهاد بین‌المللی اختصاصی از آغاز تشکیل همواره با طیف گسترده‌ای از مسائل اقتصادی مانند نرخ‌های ارز، مدیریت کلان اقتصادی، تجارت بین‌الملل و مناسبات با کشورهای در حال توسعه، مسائل فرامرزی و جهانی مانند انرژی و مسائل زیست‌محیطی و سیاسی - امنیتی همچون مناسبات شرق و غرب و تروریسم دست به گریبان بوده است (گریفیتس، ۱۳۹۴، ۸۲۵-۸۲۴).

ازسوی دیگر گروه بیست نهاد بین‌المللی اختصاصی دیگری است که به ابتکار قدرت‌های بزرگ و تا حد کمی قدرت‌های نوظهور تأسیس و تقویت شد. این گروه متشکل از بیست کشور قدرتمند اقتصادی است که علاوه بر هفت کشور بزرگ صنعتی، دوازده قدرت نوظهور اقتصادی را نیز دربرمی‌گیرد. نمایندگان اتحادیه اروپا نیز به‌عنوان عضو و مسئولان ارشد سازمان‌های بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به‌عنوان ناظر در نش-ست-ه‌ای آن شرکت می‌کنند (میراحسنی، ۱۳۸۹: ۳۱).

به دنبال وقوع بحران جهانی ۲۰۰۸، گروه بیست نقش فعال و فزاینده‌ای را در موضوعات جهانی اقتصادی برعهده گرفت (www.g20.org). گروه بیست دارای ویژگی‌های متفاوت و متمایزی از نهادهای دیگر بین‌المللی است. به‌علاوه، این گروه نسبت به گروه هفت / هشت

۱. پس از بحران کریمه، روسیه از این گروه کنار گذاشته شد.

از ظرفیت تأثیرگذاری بیشتری برخوردار است. مشروعیت مبتنی بر تعداد زیاد اعضا، مهمترین پایه مشروعیت این نهاد را تشکیل می‌دهد.

در این میان بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ از یک سونهادهای بین‌المللی فراگیر قبیل صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی و از سوی دیگر، گروه هفت/هشت را که پس از افول هژمونی پولی آمریکا (در اوایل دهه) برای امکان ادامه مدیریت جهانی شکل گرفته بود در مهار بحران‌های جهانی زیر سؤال برد و در عوض گروه بیست را که از سال ۱۹۹۹ و بعد از بحران آسیای شرقی در سطح وزرا شکل گرفته بود، به سمت رأس مدیریت جهانی سوق داد. به عبارت دیگر کشورهای قدرتمند جهان به این نتیجه رسیدند که در راستای افزایش کارایی و اثربخشی تصمیمات گرفته شده و ممانعت از فروپاشی نظام اقتصادی، مالی و پولی نیازمند مشارکت دادن قدرت‌های در حال ظهور و همچنین قدرت‌های منطقه‌ای در زمینه اقتصادی هستند.

به این ترتیب در بحران مالی ۲۰۰۸ به دلیل گستره کمی و پیچیدگی ابعاد آن شاهد تمرکز بیشتر دیپلماسی چند جانبه، همکاری و فراملی‌گرایی در گروه بیست و به حاشیه رانده شدن گروه هفت/هشت هستیم. درباره دلایل حاشیه‌ای شدن این گروه نظریات متعددی ابراز شده است؛ برخی بر افزایش نقش بازارهای نوظهور تأکید کرده و معتقدند که در برهه کنونی نمی‌توان از به‌کارگیری اقتصادهای نوظهور در ساماندهی اقتصاد جهانی و همکاری‌های بین‌المللی چشم‌پوشی کرد. برخی دیگر گذار از گروه هفت/هشت به گروه بیست را ناشی از استراتژی رهبران اروپا و ایالات متحده می‌دانند. به نظر آنها افرادی چون نیکلاس سارکوزی و گوردن براون در مذاکرات مربوط به بحران اقتصادی تلاش کردند که به جای برگزاری نشست سران گروه هفت/هشت؛ نشست سران گروه بیست را برگزار کنند تا نقش غالب ایالات متحده را کمتر کرده و توان خود را در عرصه بین‌المللی به نمایش گذارند. از سوی دیگر، جورج بوش تلاش داشت با جایگزین کردن گروه بیست، موازنه موجود در نشست‌های گروه هفت/هشت را که به نفع اروپایی‌ها سنگینی می‌کرد به نفع ایالات متحده تغییر دهد. به عبارت دیگر هر دو طرف آمریکا و اروپا به دنبال بهره‌برداری از اقتصادهای نوظهور به نفع خود به‌ویژه در حل بحران مالی در نظام اقتصاد سیاسی - جهانی بودند (پورناندل، ۱۳۸۹: ۵۳).

در این چارچوب سران گروه بیست در اجلاس لندن در مارس ۲۰۰۹ اعلام کردند که دوره گروه هفت/هشت در رسیدگی به چالش‌های اقتصاد جهانی به پایان رسیده است. به این ترتیب مسائل احاله شده به اجلاس گروه بیست صبغه‌ای عمدتاً اقتصادی یافتند و همین امر مشارکت هرچه بیشتر اقتصادهای نوظهور در حل و فصل چالش‌های اقتصاد جهانی را در پی داشت. در واقع تخصصی‌تر شدن مباحث و تمرکز دغدغه‌های اقتصادی در گروه بیست موجب فشرده‌تر شدن و بااهمیت‌تر شدن تعاملات و تصمیمات این نهاد چندجانبه در حوزه اقتصاد جهانی شد (Grice, 2009: 6).

بر این اساس از زمان تشکیل گروه بیست در سال ۱۹۹۹ میلادی تا سال ۲۰۰۸ میلادی هرساله نشست اعضا در سطح وزرای اقتصادی و دارایی و رؤسای بانک‌های مرکزی کشورهای عضو برگزار می‌شد. اما با آغاز بحران مالی جهانی ۲۰۰۸، علاوه بر نشست‌های وزرا، ضرورت برگزاری نشست در سطح سران کشورهای عضو گروه بیست اجتناب‌ناپذیر شد (میراحسنی، ۱۳۸۹: ۳۳). برگزاری نشست در سطح سران نشانگر جدی بودن ابعاد تهدید بحران اقتصادی در سطح جهان بود. در این میان سه نشست کلیدی گروه بیست شامل اجلاس واشنگتن (۲۰۰۸)، اجلاس لندن (۲۰۰۹) و اجلاس سئول (۲۰۱۰) تبلور مدیریت قدرت‌های بزرگ در حکمرانی جهانی پساژئومونیک بودند که تصمیمات این نشست‌ها و اجرایی شدن آنها از پیشبرد موفقیت‌آمیز همکاری، چندجانبه‌گرایی و فراملی‌گرایی در مهار بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ حکایت داشت.

در نشست ۲۰۰۸ واشنگتن سران گروه بیست به توافقات چندجانبه‌ای دست یافتند و گام‌های فوری برای مقابله با بحران جهانی را پیشنهاد کردند. تلاش برای تثبیت نظام مالی، اقدامات مالیاتی برای تشویق و ارتقای تقاضای داخلی، اطمینان از اینکه نهادهای مالی بین‌المللی منابع کافی برای تداوم ایفای نقش خود در قبال بحران در اختیار دارند و در نهایت تشویق بانک جهانی و سایر بانک‌های توسعه بین‌المللی برای استفاده از تمام ظرفیتشان به منظور ادامه برنامه‌های توسعه اقتصادی جهانی از جمله این گام‌ها بودند. البته در این نشست، گروه بیست به تدابیر فوق‌بسنده نکرد و در این چارچوب پنج اصل بنیادین را به عنوان اصول برنامه عمل شامل «تقویت شفافیت و پاسخگویی؛ تقویت

رژیم‌های بین‌المللی؛ تقویت یکپارچگی بازارهای مالی؛ تقویت همکاری بین‌المللی؛ و اصلاح نهادهای مالی بین‌المللی» را برای پیشگیری و مقابله با بحران‌های بعدی مطرح کرد.

روح حاکم بر توافقات واشنگتن حرکت در مسیر مناسبات تصمیم‌ساز چندجانبه بود. در واقع در مراحل آغازین بحران، اعضای گروه بیست در واشنگتن واقع‌گرایانه سعی بر تمرکز بر ابعاد خودیاری برای جلوگیری از انتقال بحران و حمایت توأم با انتقاد از نظام برتون وودز کردند. در این میان امنیت نظام پولی و مالی بین‌المللی مرکز ثقل توافقات گروه بیست در قبال گسترش ریسک‌های جهانی بود. در پایان اجلاس بیانیه‌ای منتشر شد که بر راهکارهای کلان برای مقابله با بحران جهانی ۲۰۰۸ تأکید شد. مهمترین آنها عبارت بودند از: یافتن نقاط ضعف بازارهای مالی، تجمیع استانداردها در یک استاندارد جهانی برای بازشناسی دقیق تر ریسک فعالیت‌ها و اسناد مالی، اعطای اختیارات جدید به مجمع ثبات مالی، بازبینی نظام‌های تصمیم‌گیری و قوانین ورشکستگی در پرتو شرایط جدید جهانی و مدیریت بحران از طریق همکاری و همیاری همه کشورهای درگیر بحران.

دومین اجلاس سران گروه بیست پس از بحران جهانی ۲۰۰۸ و همچنین دوازدهمین اجلاس این گروه در شهر لندن در ۲ مارس ۲۰۰۹ برگزار شد. در زمان برگزاری این اجلاس تجمعات و تظاهرات‌های اعتراض‌آمیز بسیاری برپا شد که بعضی از آنها با دخالت پلیس به خشونت کشیده می‌شدند. براساس تصمیمات این اجلاس به موازات صندوق بین‌المللی پول، هیئت ثبات مالی تأسیس شد تا به‌عنوان جزئی از نظام اعلام هشدار اولیه مالیه بین‌المللی، خطرات اقتصاد کلان را در چارچوب گروه بیست شناسایی کرده و اصلاح منظم مالیه جهانی را دنبال کند.

به‌طورکلی هدف این نشست، بررسی و توافق بر سر طرحی تازه برای ایجاد تغییراتی در نظام اقتصادی جهان برای مقابله با رکود بود. کشورهای گروه بیست موافقت کردند که منابع مالی تحت اختیار صندوق بین‌المللی پول را سه برابر کنند و آن را به ۷۵۰ میلیارد دلار افزایش دهند. تا پایان سال ۲۰۱۰ ارزش کل طرح‌های نجات یا بسته‌های محرک اقتصادی کشورهای عضو گروه بیست بالغ بر پنج تریلیون دلار شد. نرخ بهره در کشورهای عضو گروه بیست عمدتاً کاهش یافت تا سیاست‌های پولی انبساطی بتواند به بازگشت ثبات مالی

کمک کند. اعطای ۸۵۰ میلیارد دلار منابع مالی اضافی (توسط نهادهای مالی بین‌المللی) به کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور از دیگر تدابیر گروه بیست برای تداوم بخشیدن به مهار بحران مالی ۲۰۰۸ بود (www.g20.org).

علاوه بر این مقرر شد که هیئت ثبات مالی با صندوق بین‌المللی پول همکاری کند تا هشدارهای اولیه مربوط به خطرات مالی و اقتصادی کلان را به همراه اقدامات مورد نیاز انجام دهد. دستاوردهای گروه بیست در نشست لندن برای برون‌رفت از بحران مالی جهانی را می‌توان در ۶ محور کلی افزایش منابع صندوق بین‌المللی پول و تخصیص مبالغی برای کمک به کشورهایی که بیشترین آسیب را از بحران دیده‌اند؛ مبارزه با پناهگاه‌های مالیاتی؛ سامان بخشی به پرداخت پاداش‌های کلان به شرکت‌ها و بانک‌ها؛ اتخاذ تدابیری مرتبط و مشابه در سطح ملی؛ تشدید کنترل بر بازارهای مالی و تأمین پایداری اقتصادهای ملی خلاصه کرد.

پس از اجلاس لندن دو اجلاس دیگر در سپتامبر ۲۰۰۹ در پیتسبورگ آمریکا و در ژوئن ۲۰۱۰ در تورنتوی کانادا برگزار شد، ولی تصمیمات قابل ملاحظه‌ای در رابطه با بحران مالی ۲۰۰۸ اتخاذ نشد. در واقع این دو اجلاس به صورت پیش‌زمینه‌ای برای پنجمین اجلاس رهبران گروه بیست پس از بحران ۲۰۰۸ درآمد که در نوامبر ۲۰۱۰ میلادی در سئول پایتخت کره جنوبی برگزار شد. در این نشست، سران دولت‌های گروه بیست به بحث و تبادل نظر پیرامون نظام مالی بین‌المللی و اقتصاد جهانی پرداختند. اجلاس سئول اولین نشست سران گروه بود که در کشورهای گروه هفت/هشت برگزار نشد و یکی از کشورهای در حال توسعه میزبانی آن را برعهده داشت. موضوع این نشست «نقش کشورهای گروه بیست در جهان پس از بحران اقتصاد جهانی» بود (Ibid.).

در همین راستا در بیانیه پایانی این اجلاس تأکید شد که هر پیشرفتی در اجرای برنامه کاری این گروه در نیمه اول سال ۲۰۱۱ میلادی در اجلاس وزیران دارایی و رؤسای بانک‌های مرکزی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سران گروه بیست تأیید کردند که ۶ درصد از سهمیه صندوق بین‌المللی پول را به اقتصادهای در حال رشد اختصاص خواهند داد و کارهای ذی‌ربط در این باره در اجلاس ۲۰۱۲ میلادی تکمیل خواهد شد. با توجه به اختصاص این

سه‌می، کشورهای در حال توسعه می‌توانند نقش فعال‌تری را در صندوق بین‌المللی پول ایفا کنند و در نتیجه بازارهای اقتصادی آنان پویاتر خواهد شد (میراحسنی، ۱۳۸۹: ۳۵). همچنین مباحث و موضوعات مورد بررسی و تبادل نظر در اجلاس وزرای گروه بیست بررسی پنج مبحث دورنمای اوضاع اقتصاد جهانی، چارچوب رشد قوی، مداوم و متعادل اقتصاد جهانی، اصلاحات در صندوق بین‌المللی پول، تأسیس شبکه امنیت مالی در جهان و مباحث انرژی در دستور کار قرار داشت. در این چارچوب وزرای دارایی گروه بیست تلاش کردند راهی هماهنگ برای خروج از بحران مالی پیدا کنند تا از آنچه برخی رهبران اقتصادی جهان جنگ ارزها توصیف کرده بودند، اجتناب شود (همان: ۳۶).

در مجموع نقش قدرت‌های بزرگ در حکمرانی جهانی پساژئومونیک بحران مالی ۲۰۰۸ روندهای جدیدی را رقم زد که تا قبل از آن بی‌سابقه بوده است: اول آنکه، گستره عددی قدرت‌های بزرگ به مراتب پرشمارتر شد به‌گونه‌ای که حکمرانی پساژئومونیک بیش از پیش گستره‌ای جهانی یافت و نقش آفرینی مسلط گروه بیست از وجود دیپلماسی چندجانبه‌تر، همکارانه‌تر و فراملی‌گرایانه‌تر در میان دولت‌های سرآمد جهان سرمایه‌داری حکایت داشت؛ دوم آنکه، در حکمرانی جهانی پساژئومونیک بحران مالی ۲۰۰۸، نهادهای بین‌المللی اختصاصی و به‌ویژه گروه بیست نه تنها نقش پیش‌تازانه‌ای ایفا کردند بلکه از نهادهای بین‌المللی فراگیر به‌عنوان ابزار پیشبرد هدف خود که همان مقابله با بحران جهانی بود استفاده کردند به‌طوری‌که به برنامه‌ها، دستور کارها و کارویژه‌های آنها شکل جدیدی بخشیدند. سوم آنکه، تلاش موفقیت‌آمیز قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل / دولت‌های بزرگ در نظام سرمایه‌داری برای مقابله با بحران جهانی ۲۰۰۸ از نوعی همزیستی همیارانه نظام سرمایه‌داری و نظام بین‌المللی حکایت دارد که می‌توانند راه‌های بدیعی را برای برون‌رفت از بحران بیابند. چهارم آنکه، رفتار غیرژئومونیک آمریکا در نحوه برخورد با بحران جهانی ۲۰۰۸ از یک سو نشانگر ادعان عملی مقامات این کشور به افول نقش ملی‌گرایانه، یک‌جانبه‌گرایانه و یکه‌تازانه در حکمرانی جهانی است و از سوی دیگر از یادگیری فزاینده سرآمدان نظام سرمایه‌دارانه / بین‌المللی از بحران‌های جهانی گذشته حکایت دارد.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هرچند حکمرانی جهانی پساژئومونیک در قالب تعاملات چندجانبه دولت‌ها و تعیین دستور کار برای طیفی از بازیگران از قبیل نهادهای بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی و جامعه مدنی جهانی در مواجهه با بحران‌های اقتصادی جهانی سامان می‌یابد و نهادهای بین‌المللی به‌عنوان بخشی از شبکه پیچیده و گسترده حکمرانی جهانی نقش بارزی ایفا می‌کنند، اما این دولت‌ها و گروه‌های دولت‌محور (و به‌طور خاص قدرت‌های بزرگ) بودند که به‌عنوان کنشگر نجات‌بخش در بحران ۲۰۰۸ نقش‌آفرینی کردند. در کل می‌توان گفت باشگاه قدرت‌های اقتصادی جهان - گروه بیست - به‌عنوان هدایتگر جمیع ظرفیت‌های دیگر نهادهای بین‌المللی پیشین در نهادینه‌سازی حکمرانی جهانی نقش ایفا کرد و به‌عنوان برجسته‌ترین کنشگر در میان سایر کنشگران ظهور یافت.

در پایان باید گفت که با ورود بازیگران جدید به عرصه اقتصاد جهانی، تضعیف موقعیت رهبری‌کننده و جابه‌جایی در قدرت سیاسی - امنیتی و وقوع بحران اقتصادی بزرگ تغییرات اساسی‌تری در حکمرانی جهانی پیش آمده است. از این‌رو با توجه به تغییرات شگرف در موقعیت اقتصادی قدرت‌های بزرگ و جابه‌جایی قدرت در نظم امنیتی سیاسی جهان، نتایج این نوشتار حاکی از آن است که آمریکا قدرت ژئومونیک خود را از دست داده و در حال حاضر مسائل نظام جهانی به‌صورت چندجانبه‌گرایی دولت‌محور با پرهیز از ملی‌گرایی و تأکید بر رویه‌های همکاری‌آمیز که در گونه‌های بدیعی از نهادهای بین‌المللی اختصاصی تبلور یافته است در بستر حکمرانی جهانی پساژئومونیک اداره می‌شود. بر این اساس یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند آغازگر پژوهش‌های مهمی از قبیل «دورنمای حکمرانی جهانی پساژئومونیک در پرتوی وقوع محتمل بحران‌های جهانی» و «نقش کنشگران غیردولتی در حکمرانی جهانی پساژئومونیک» باشد.

منابع و مآخذ

۱. احمدی لفورکی، بهزاد و روح‌الطالبی آرانی (۱۳۹۷). «بازخوانی مدل‌های مطالعات منطقه‌ای در تقویت مبانی کاربردی الگوهای روابط امنیتی بین‌منطقه‌ای»، فصلنامه علمی پژوهشی *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۱۰، ش ۱.
۲. اسمیت، روی، عماد الانیس و کریستوفر فاراندس (۱۳۹۲). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست و یکم*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و روح‌الطالبی آرانی، تهران، نشر مخاطب، چاپ اول.
۳. اسپرینگز، توماس (۱۳۸۲). *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجائی، تهران، نشر آگه.
۴. پورناندل، محمدرضا (۱۳۸۹). «تداوم حمایت‌های دولتی به دنبال تداوم بحران مالی و اقتصادی جهان»، *رویدادها و تحلیل‌ها*، ش ۳۶.
۵. جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون (۱۳۸۳). *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده و حسن سعیدکلاهی، تهران، نشر میزان.
۶. ریتبرگر، فولکر (۱۳۹۴). *حکمرانی جهانی و نظام ملل متحد*، ترجمه فاطمه سلیمانی پورلک، تهران، نشر مخاطب.
۷. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳). *رژیم‌های بین‌المللی*، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۸. قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۸). «اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصاد بین‌الملل»، *مطالعات راهبردی*، دوره ۱۲، ش ۲.
۹. کارل دویچ و دیگران (۱۳۷۵). *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۰. کیلی، ری (۱۳۹۴). *نگاهی نوبه امپریالیسم و مسائل آن*، ترجمه روح‌الطالبی آرانی و مرتضی نورمحمدی، تهران، نشر میزان.
۱۱. گریفیتس، مارتین (۱۳۹۴). *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران، نشر نی.
۱۲. میراحسنی، منیرالسادات (۱۳۸۹). «مروری بر پنجمین نشست سران گروه بیست»، *ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، سال ۴، ش ۱۰۹.
۱۳. نورمحمدی، مرتضی و روح‌الطالبی آرانی (۱۳۹۵). «انقلاب اطلاعات و ارتباطات؛ گذر از گفتمان اداره امور بین‌المللی به اداره امور جهانی»، *مجلس و راهبرد*، دوره ۲۳، ش ۸۵.
14. Checkel, J. T. (2013). Theoretical Pluralism in IR: Possibilities and Limits, in Walter Carlsnaes, Thomas Risse, Beth A Simmons, ed. *Handbook of International Relations*, SAGE Publishing.
15. Devetak, Recharad (2005). Critical Theory' in Burchill, Scott, *Theories of International Relations*, London, Palgrave.

16. George T. Crane and Abla Amawi (1997). *The Theoretical Evolution of International Political Economy*, London, Oxford University Press.
17. Dingwerth, Klaus and Philipp Pattberg (2006). "Global Governance as a Perspective on world Politics", *Global Governance Journal*, No. 12.
18. Held, David (2006). "Reframing Global Governance: Apocalypse Soon or Reform", *New Political Economy*, Vol. 11, No.2, Available at: www.Ise.edu/collections/2006_1101-Davidheld.pdf
19. Lomfeld, Bertram, Somma Alessandro and Zumbansen Peer (eds.) (2016). *Reshaping Markets, Economic Governance, the Global Financial Crisis and Liberal Utopia*, Cambridge, Cambridge University Press.
20. Makinda, Samuel M (2000). *Recasting Global Governance, New Millennium, New Perspectives*, The United Nations, Security and Governance.
21. Malliaris, A.G., Shaw Leslie and Shefrin Hersh (2016). *The Global Financial Crisis and Its Aftermath Hidden Factors in the Meltdown*, New York, Oxford University Press.
22. Patomäki, Heikki (2008). *The Political Economy of Global Security: War, Future Crises and Changes in Global Governance*, New York, Routledge.
23. Pavel, Carmen E. (2015). *Divided Sovereignty International Institutions and the Limits of State Authority*, London, Oxford University Press.
24. Rosenau, James (1995). "Governance in the Twenty-first Century", *Global Governance*, No. 1.
25. Stiglitz, Joseph E. (2010). "Responding to the Crisis" in Stephany Griffith-Jones, Jose' Antonio Ocampo and Joseph E. Stiglitz, *Time for a Visible Hand Lessons from the 2008 World Financial Crisis*, London, Oxford University Press.
26. Strange, Susan (1988). *States and Markets*, New York, Bloomsbury Publishing.
27. Wise, Carol, Armijo Leslie Elliott and Saori N. Katada (eds) (2015). *Unexpected Outcomes: How Emerging Economies Survived the Global Financial Crisis*, London, Oxford University Press.
28. Whitman, Jim (2000). "Global Governance as the Friendly Face of Unaccountable Power", *Security Dialogue*, Vol. 33 (1).
29. www.g20.org.

جستار فقهی حقوقی در مسئله قانونمندی سازی «ارزهای رمزنگاری شده»

مهدي مددی*، محسن قائمی خرق** و قاسم شفیعی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۴	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۰	شماره صفحه: ۳۰۳-۳۳۴
-------------------	-------------------------	------------------------	---------------------

ارزهای رمزنگاری شده از جمله پدیده‌های نوینی است که مسائل حقوقی مستحدثه‌ای را به همراه دارد که در حال دگرگون کردن شیوه معاملات و مبادلات است. به موازات این انقلاب، لزوم «قانونمندی سازی» این پدیده بر مبنای هر دو دیدگاه «لزوم مطابقت یا کفایت عدم مغایرت موضوعات اساسی با اصول و نصوص اسلامی» ضروری است. حسب این ضرورت و در راستای کاستن از نگرانی‌ها و ابهامات قانونگذار، مسئله پژوهش حاضر بازنمایی و واکاوی فقهی و حقوقی معضلات پیش روی این تقنین؛ از جمله «ماهیت ارزهای رمزنگاری شده»، «مشروعیت ارزهای رمزنگاری شده»، «مجهولیت» و «ریسک پذیری» است. ایده پژوهش حاضر در برابر دیدگاه‌های موجود و گزاره‌های برابری فقهی آن را می‌توان در «اثبات مالیت ارزهای رمزنگاری شده»، «عدم راهیابی «غرر و ربا» در معاملات مبتنی بر این رسته از ارزها» و از منظر حقوقی، در امکان سنجی «مالیاتی»، «قانونمندی سازی» و «راهکارهای کاهش خطر پولشویی» محصور دانست.

کلیدواژه‌ها: ارزهای رمزنگاری شده؛ ارز دیجیتال؛ بلاکچین؛ تقنین اقتصادی؛ فقه‌الافتصاد

* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)؛
Email: mehdimadadi4@yahoo.com

** دانش‌آموخته حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی؛
Email: m.ghaemi313@gmail.com

*** استادیار حقوق خصوصی، گروه حقوق دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان؛
Email: gh.shafiee@kashanu.ac.ir

مقدمه

بیشرفت روزافزون فناوری‌های جدید و تکنولوژی و به تبع آن تغییرات اساسی در ساختار اقتصادی جهان، به موازات، مسائل مندمج و مستحدثه‌ای در عالم فقه و حقوق مطرح کرده که پردازش و تحلیل آنها وفق سیاق اجتهادی امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. در حوزه اقتصاد یکی از همین رسته مسائل که به سرعت در حال گسترش و عمومیت یافتن است، پدیده «ارزهای رمزنگاری شده» است که به بروز تحول در زمینه ابزارهای پرداخت منجر شده چرا که فعالان اقتصادی به دنبال جهانی‌تر شدن، کاهش اثر مرزها و همچنین افزایش سرعت و سهولت در مبادلات اقتصادی خود هستند و همین ملزومات منتهی به ایجاد حلقه جدید و تکاملی در زنجیره پول و پرداخت شده است. ارزهای رمزنگاری شده یک نوع «دارایی مالی دیجیتال» است که در تأمین امنیت سیستم و کاربران آنها از فناوری «رمزنگاری» استفاده شده است و غالباً به شیوه‌ای «شفاف و غیرمتمرکز» مورد معامله قرار می‌گیرند. در حال حاضر ارزهای رمزنگاری شده و فناوری مرتبط به آن (سیستم زنجیره بلوکی)^۱ به سرعت در حال فراگیر شدن هستند. جهان شمولی این‌گونه ارزها باعث شده است که دولت‌ها و نهادهای مسئول نسبت به تصویب و انتشار قوانین و مقررات برای این حوزه اقدام کنند تا به نوعی بر پیامدهای اجتماعی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی آن تسلط یابند. قانونمند کردن ارزهای رمزنگاری شده در ایران نیز مورد توجه است؛ چرا که تعلق در استفاده صحیح از این «پیشران» می‌تواند در فقد قانون صریح و صحیح در خصوص آن به چالش‌های عدیده‌ای منجر شود. همچنین براساس نظم تشخیص یافته در اصول (۷۲ و ۹۳)، لزوم بررسی ارزهای رمزنگاری شده در فقه نیز استنباط می‌شود. آثار بسیار اندکی مانند مقاله «بررسی فقهی پول مجازی» از آقای سلیمانی‌پور و دیگران (۱۳۹۳) و یا «بررسی جایگاه پول دیجیتال «بیت‌کوین» در نظام پولی و احکام فقهی آن» از آقای ترابی (۱۳۹۷) در این باره نگارش یافته است که عمدتاً به موضوع شناسی و شناسایی ماهیت فقهی پرداخته و برشماری و واکاوی موانع تقنین و سیاستگذاری دولتی در خصوص این ارزها را مسکوت گذاشته‌اند.

۱. بلاکچین پایگاه داده توزیع شده‌ای است که به صورت مستمر فهرستی از داده‌ها را حفظ و به داده‌های پیشین ارجاع می‌دهد تا به این نحو از تضعیف یا بازنگری غیرمجاز داده‌ها جلوگیری کند.

بر مبنای توجیه مندی مذکور ساختار و سؤالات مقاله حاضر به شرح ذیل است:

الف) بررسی ماهیت و هویت ارزهای رمزنگاری شده،

ب) همسنجی «بایسته های فقهی» و «ارزهای رمزنگاری شده» و «معاملات با ارزهای رمزنگاری شده»،

ج) بسترشناسی حقوقی پدیده نوین «ارزهای رمزنگاری شده»؛ از جمله بر مبنای امکان مقابله با پولشویی و اخذ مالیات که دولت ها را نسبت به رسمیت بخشیدن این ارزها مردد کرده است.

با توجه به مفاهیم مرتبط با موضوع مورد مطالعه و تکیه بر تفسیر و استدلال در سراسر پژوهش و با تبیین مفاهیم و اصطلاحات اساسی تحقیق، رویکرد تحلیلی مبتنی بر روش کتابخانه ای را برگزیده و سعی بر آن شده که یک «چارچوب مفهومی جامع» از ارزهای رمزنگاری شده ارائه و سپس با نگاهی بر «ماهیت» ارزهای رمزنگاری شده به بررسی مسائل فقهی چون «مالیت»، «غرر» و «شبه ربوی بودن» پرداخته شود و در نهایت با نگاهی حقوقی نگرانی هایی چون «قانونمندی سازی»، «اخذ مالیات» و «پولشویی» مورد بررسی قرار گیرد.

۱. تحلیل معرفتی؛ شناسایی مفهومی و ماهیت نگاری

اولین قدم در عرصه شناسایی ارزهای رمزنگاری شده منوط به تمایز قائل شدن میان مفهوم ارزهای رمزنگاری شده و دیگر مفاهیم وابسته و مشابه است؛ از این رو ابتدا به بررسی مفهوم ارزهای رمزنگاری شده می پردازیم و در ادامه به شناسایی ماهیت آنها و تطبیق آن با ماهیت های موجود پرداخته خواهد شد؛ چرا که صرف مستحدثه بودن امری، به معنای عدم وجود چارچوب حداقلی آن در نهادهای فعلی نیست.

۱-۱. شناخت مفهومی ارزهای رمزنگاری شده

هرچند در نگاه اولیه مفاهیمی چون «ارزهای دیجیتال»^۱، «ارزهای مجازی»^۲ و «ارزهای رمزنگاری شده»^۳

1. Digital Currencies

2. Virtual Currencies

3. Crypto Currency

و مفاهیم مشابه این‌چنینی همانند یکدیگر به نظر می‌آیند و حتی در عرف نیز به جای یکدیگر استعمال می‌شوند؛ اما باید توجه داشت که این مفاهیم صرفاً از منظر تعابیر با یکدیگر متفاوت نیستند درحالی‌که از منظر ماهوی با یکدیگر تمایزاتی دارند و کاربرد آنها به جای یکدیگر چندان دقیق نیست؛ چرا که در تعریف ارزهای دیجیتال گفته شده است که «ارزهای دیجیتال، ارزیابی هستند که به صورت الکترونیکی ذخیره و منتقل می‌شوند». بر این اساس هرگونه پولی که بر مبنای صفر و یک باشد (مثل ریال‌های موجود در حساب بانکی که بازنمایی‌کننده ریال‌های واقعی هستند و یا بیت‌کوین‌ها به دلیل مبنای صفر و یک) در این تعریف جای می‌گیرند (Wagner, 2014). درحالی‌که ارزهای مجازی به «نماینده دیجیتالی ارزش که توسط بانک مرکزی یا نهاد دولتی صادر نمی‌شود و می‌تواند بدون ارتباط با پول‌های رایج ملی صادر شود. این پول می‌تواند منتقل یا به صورت الکترونیکی خرید و فروش شود» تعریف شده است (9: Dabrowski, 2018).

در یک تقسیم‌بندی کلی ارزهای مجازی به سه دسته تقسیم‌بندی شده‌اند. نوع اول «ارزهای مجازی بسته» هستند که فقط در فضای مجازی تولید و مورد استفاده قرار می‌گیرند (همانند سکه‌های درون بازی دنیای وارکرفت)، نوع دوم «ارزهای مجازی یک‌طرفه» هستند که با استفاده از پول‌های رایج قابل «تهیه» اند، اما قابلیت تبدیل به پول‌های رایج را ندارند و تنها برای خرید کالا و خدمات در دنیای مجازی و حقیقی کاربرد دارند (همانند اعتبار فیسبوک)^۱. نوع سوم «ارزهای مجازی دوطرفه» نام دارند که هم با استفاده از پول‌های رایج قابل خرید هستند و هم با نرخی مشخص قابل تبدیل بوده و برای خرید کالا و خدمات در دنیای مجازی و حقیقی کاربرد دارند (همانند واحد پولی «لیندن دلار»)^۲ (ECB, 2015: 14). بانک مرکزی اتحادیه اروپا از نوع اخیر به عنوان «ابزار پرداخت» یاد کرده است (رجبی، ۱۳۹۷: ۳). براساس مطالب فوق در تعریف ارزهای رمزنگاری شده می‌توان گفت «ارزهای رمزنگاری شده یکی

۱. اعتبار فیسبوک در واقع واحد پول مجازی فیسبوک است که مشترکین با خرید اعتبار قادر به خرید بازی‌ها و برنامه‌های موجود در سیستم فیسبوک است.

۲. زندگی دوم (Second Life) یک دنیای مجازی است که در آن کاربران می‌توانند یک شخصیت مجازی بسازند و زندگی مجازی را تجربه کنند عضو شدن در این سایت رایگان است اما برای خرید زمین باید پول مخصوص این بازی (لیندن دلار) که دارای ارزش واقعی است را تهیه کنید.

از انواع ارز مجازی هستند که از فناوری «رمزنگاری» در طراحی آن استفاده شده و معمولاً به صورت غیرمتمرکز اداره می‌شوند و قابلیت تبدیل به پول‌های رایج و استفاده در تهیه کالا و خدمات در دنیای واقعی و مجازی را دارند». بنابراین از توضیحات فوق می‌توان نتیجه گرفت که هرچند ارزهای مجازی گونه‌ای از ارزهای دیجیتال هستند، اما نمی‌توان هر ارز دیجیتال را ارز مجازی دانست؛ همچنان که ارزهای رمزنگاری شده نیز جزئی از ارزهای مجازی به شمار می‌روند اما هر ارز مجازی، لزوماً رمزنگاری شده نیستند و رابطه آنها عموم و خصوص من وجه است.

۱-۲. ماهیت‌نگاری ارزهای رمزنگاری شده

ارزهای رمزنگاری شده دارای ماهیت نسبتاً ناشناخته‌ای است؛ چنان‌که در کشوری چون ایالات متحده آژانس‌های دولتی برای این ارز پنج طبقه‌بندی مختلف ارائه کرده‌اند. بحث از ماهیت ارزهای رمزنگاری شده بیشتر پیرامون ارز دانستن^۱ و یا کالا^۲ و یا اوراق بهادار^۳ به شمار آوردن آنهاست و حقوقدانان با تعابیر مختلف که گاه متأثر از سیستم حقوقی حاکم بر کشورشان بوده، نسبت به هر یک از این موارد استدلالاتی را بیان کرده‌اند که بررسی این استدلال‌ها (و برخی نظریات دیگر در این عرصه) می‌تواند در شناسایی صحیح ماهیت ارزهای رمزنگاری شده گره‌گشا باشد.

۱-۲-۱. ارزهای رمزنگاری شده به مثابه کالا

در ماهیت‌سنجی بیت‌کوین - به‌عنوان رایج‌ترین قسم از ارزهای رمزنگاری شده - گفته شده است که عملکرد کاربران جامعه بیت‌کوین حاکی از برخورد با آن به مثابه یک کالا است و آنها بیت‌کوین را برای دستیابی به املاک، اجناس و خدمات مورد نیاز خود

1. Currency
2. Commodity
3. Securities

مورد دادوستد قرار می‌دهند. بنابراین ماهیتی کالایی^۱ دارد (Prentis, 2015: 626). همانند اتفاقی که در پول‌های کالایی رخ می‌داد و صاحبان کالاهای مختلف برای رفع نیازهای خود اقدام به مبادله پایاپای می‌کردند. در کنار دیدگاه عملکردگرایانه، موافقان کالای اولیه دانستن ارزشهای رمزنگاری شده به قوانینی چون قانون معاملات کالا استناد می‌جویند و معتقدند تعریف موسع این قانون از کالا در برگزیده ارزشهای رمزنگاری شده نیز خواهد شد (Ibid.: 627). در همین راستا دادگاه فدرال نیویورک در حکمی «کمسیون معاملات سهام و کالاهای ایالات متحده» را موظف کرد تا در ارتباط با بیت‌کوین و دیگر ارزشهای مشابه و همچنین کالاهای مرتبط با آنها، چارچوب‌های قانونی لازم را تدوین کند. بر این اساس بیت‌کوین و دیگر ارزشهای دیجیتال همانند طلا، نفت یا قهوه (از مصادیق کالای اولیه) قانونگذاری می‌شدند (Zuckerman, 2018). در کانادا نیز «اداره درآمدی کانادا»، ماهیت ارزشهای رمزنگاری شده را با عنوان کالا در نظر می‌گیرد و خرید و فروش ارزشهای رمزنگاری شده تحت قوانین اداره درآمد و مالیات کانادا انجام می‌شود و به نوعی مبادلات «پایاپای» به حساب می‌آیند (CRA, 2018). در مکزیک نیز به دلیل عدم پیروی بیت‌کوین از آیین‌نامه‌های بانک مرکزی آن را مشمول تعریف ارز نداشتی و آن را «کالا» می‌دانند (Althausser, 2017) در فنلاند نیز چون این ارزشها مشمول تعریف قانونی پول و ابزارهای پرداخت نمی‌شود آن را یک کالا به حساب آورده‌اند (Bajpai, 2019). دیدگاه «کالا» بودن بیت‌کوین در ایران نیز دارای موافقانی است چنان‌که در سال ۱۳۹۶ مقدمات پذیرش بیت‌کوین در بورس کالای ایران انجام شد.

براساس بند «۲» ماده (۱) قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه و اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، کالا عبارت‌است از «هر شیء منقول و یا غیرمنقول که می‌تواند مورد مبادله و استفاده قرار گیرد». وسیع بودن چنین تعریفی از کالا سبب می‌شود تا نه تنها بیت‌کوین، بلکه پول‌های رایج کنونی را نیز بتوان در این

۱. Commodity یا کالای اولیه، کالایی است که قابلیت تبادل نسبی یا کامل دارد. به عبارت دیگر جنس یا خدمتی است که قابلیت مبادله با اجناس یا خدمات دیگر را داشته باشد و در تمام بازارها دارای ویژگی‌های کیفی تقریباً یکسانی است. در ایران تفاوتی میان تعریف Commodity و Goods نیست.

تعریف جای داد. درحالی که کالا دانستن پول و بیت‌کوین بنابر ادله متعدد مردود است؛ الف) پول و بیت‌کوین به‌رغم قابل دادوستد بودن خصایص منحصربه‌فرد دیگری نیز داراست که در کالاهای دیگر نمی‌توان همانند آنها را یافت چنان‌که پول کارکرد «معیار سنجش، وسیله پرداخت، ذخیره ارزش» را برعهده دارد و کالاهای دیگر فاقد چنین کارکردی هستند. ب) از منظر عرف و عقلاً مطلوبیت کالاها استقلالی و ذاتی است و حتی اگر ارزش مبادله‌ای آنها ساقط شود ارزش مصرفی آنها باقی می‌ماند، درحالی که مطلوبیت پول و بیت‌کوین عارضی است و درصورت سقوط ارزش مبادله‌ای هیچ‌گونه ارزش مصرفی برای آن باقی نمی‌ماند. ج) بین ارزش مبادله‌ای کالا و تقاضا برای آن رابطه معکوس وجود دارد (کاهش تقاضا با افزایش قیمت) درحالی که در پول فعلی بین ارزش مبادله‌ای و تقاضای آن رابطه مستقیم وجود دارد (با افزایش قدرت خرید پول و بیت‌کوین تقاضا برای آن افزایش می‌یابد) (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۲۲). براین اساس هرچند بیت‌کوین مشمول تعریف موسع قانون از کالا می‌شود و بایستی آن را از منظر قانونی کالا برشماریم؛ اما در نظرگرفتن ماهیت کالایی برای بیت‌کوین چندان صحیح نیست چرا که وجوه افتراقی زیادی دراین باره وجود دارد.

۲-۱. ارزهای رمزنگاری شده؛ حلقه مفقوده پول

در گذار تاریخ، پول خود یا ذاتاً دارای ارزش و یا نمادی از یک شیء ارزشمند بوده است؛ چنان‌که با به وجود آمدن بانک‌ها و اسکناس‌های کاغذی، میزان چاپ این اسکناس‌ها متکی به میزان ذخایر طلا و یا سایر ذخایر با ارزش بوده است (Chung, 2009: 4)، اما از اوایل سال ۱۹۷۰ تا به امروز پول دارای هیچ‌یک از این خصلت‌ها نیست، بلکه به‌خودی‌خود «پول» است؛ این تحول در آمریکا با بستن «پنجره طلا» به روی پول و نادیده گرفتن سیستم برتن‌وودز اتفاق افتاد. در چنین سیستمی، نمادهای پولی ارزش مبادلاتی خود را از یک سو از قانون و حمایت دولت و از سوی دیگر از اعتماد عمومی و پذیرش آن به‌عنوان شیء با ارزش اخذ می‌کنند.

به نظر می‌رسد نظریه «پول‌انگاری» ارزهای رمزنگاری شده که مورد تأیید «سازمان مبارزه با جرائم اقتصادی» و «دفتر کنترل دارایی‌های خارجی» آمریکا واقع شده و آیین‌نامه‌های ویژه‌ای رانیز

به واسطه همین تعریف تهیه کرده‌اند (FinCEN's, 2013) و در کشورهایی چون ایتالیا (که ارزش‌های دیجیتال رانیا بت دیجیتال ارزش که در تبادلات مورد استفاده قرار می‌گیرند) (Pignatelli, 2016) و لیتوانی (که از ارزش‌های دیجیتال با عنوان ابزار قراردادی پرداخت (و به نوعی پول) یاد می‌کند) (Gavars, 2018) نیز مورد استقبال قرار گرفته است؛ نگرشی صائب و مطابق با واقع باشد چرا که از منظر معرفتی، پول «به هر چیزی که به عنوان واسطه پرداخت مورد قبول عمومی واقع شود» اطلاق شده است (Flemington and Coleman, 1995: 7).

به طور کلی عموم اقتصاددانان برای پول سه کارکرد اصلی (ابزار تسهیل مبادلات، نمایندگی ارزش، ابزار ذخیره ارزش) در نظر گرفته‌اند (Sifers, 1997: 708). فلسفه خلق پول، تسهیل مبادلات کالا از طریق سند مورد قبول همگان بود و همین فلسفه سبب پیدایش بیت‌کوین شد، چرا که در برخی از کشورها اطمینان مردم به پول‌هایی که از اعتبار دولت نشئت می‌گرفتند در حال کم شدن بود و ارزش‌های رمزنگاری شده در جهت افزایش ضریب اطمینان و «تسهیل» کردن مبادلات فراهم آمدند. با اینکه پیشرفت‌هایی که در مسیر پذیرش بیت‌کوین به عنوان یک وسیله پرداخت دارای عمومیت حادث شده، اما همچنان راه طولانی در پیش است تا بیت‌کوین بتواند نقش تسهیلاتی خود را به خوبی ایفا کند. نمایانگری ارزش از آن جهت است که ارزش کالاهای مختلف به وسیله پول قابلیت مقایسه پیدا می‌کند امری که امروزه در خصوص بیت‌کوین نیز صادق است و ارزش بسیاری از کالاها به واسطه بیت‌کوین که دارای کمیابی ۲۱ میلیون واحد است مورد سنجش قرار می‌گیرد. در مفهوم ذخیره ارزش بیان شده است که پول با حفظ ارزش اقتصادی حاصل از فروش کالا میان زمان خرید و فروش کالاها فاصله ایجاد می‌کند. همچنین حفظ ارزش گاهی ممکن است از طریق تبدیل واحدهای پولی با ضعیف‌تر به واحدهای پولی قوی‌تر (همانند شرایط تورمی که تمایل برای دلار بیشتر می‌شود) محقق شود. ارزش‌های رمزنگاری شده یکی از همین ارزش‌های قوی هستند که در کشورهایی چون ایران که شرایط اقتصادی نامطمئن و تورم افسارگسیخته‌ای دارند می‌توانند یکی از بهترین ابزارهای ذخیره ارزش باشند؛ چنان‌که سهام شرکت‌ها نیز دارای چنین خاصیتی هستند و افراد با تبدیل ریال‌های خود به سهام می‌توانند از ارزش مکتسبه خود محافظت کنند (Papademos and Stark, 2010: 19).

همچنین بیت‌کوین می‌تواند با حفظ ارزش، وقفه‌ای میان زمان خرید و فروش ایجاد کند تا افراد پس از فروش کالاهای خود فوراً مجبور نباشند با خرید کالایی دیگر از ارزش حاصله محافظت کنند.

هرچند که ارزهای رمزنگاری شده نیز دارای کارکردهای مشابه پول هستند، اما بر سر راه پول دانستن آنان موانعی وجود دارد؛ اول آنکه مطابق قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱ امتیاز انتشار پول رایج کشور در انحصار دولت است و این امتیاز با رعایت مقررات این قانون منحصرأً به بانک مرکزی واگذار شده است و دوم آنکه مطابق همین قانون، پول رایج کشور به صورت اسکناس و سکه‌های فلزی قابل انتشار است. براساس همین انگاره قانونی، نخستین مشکل قانونی در پول دانستن ارزهای رمزنگاری شده نسبت به منتشرکننده این ارزها و غیرملموس بودن آنهاست و بر همین اساس بازنگری در قانون پولی و بانکی و روزآمد کردن آن امری انکارناپذیر است. اما از منظر فنی از آنجاکه ارزهای رمزنگاری شده خصلت ذخیره ارزش و سنجش ارزش را داراست، در صورت افزایش مقبولیت در پذیرش آن به عنوان یک وسیله پرداخت می‌توان آن را یک پول دانست.

از دیگر مفاهیم مشابه می‌توان به «ارزنگاری» بیت‌کوین اشاره کرد؛ مطابق بند «پ» ماده (۱) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز؛ ارز عبارت است از «پول رایج کشورهای خارجی، اعم از اسکناس، مسکوکات، حوالجات ارزی و سایر اسناد مکتوب یا الکترونیکی است که در مبادلات مالی کاربرد دارد». بدیهی است براساس این تعریف بیت‌کوین را نمی‌توان ارز دانست چرا که «پول رایج کشور خارجی» نیست. البته باید توجه داشته باشیم که مقصود از ارز در زبان تخصصی «پول دارای نرخ برابر» است و درعین حال در تمام جهان مورد شناسایی همگان است. بیت‌کوین اگرچه یک وسیله مبادله است اما چنان‌که گفته شد همچنان از شیوع و پذیرش کافی برخوردار نیست تا بتواند به راحتی در هر نقطه‌ای از دنیا نیاز افراد را برآورده کند. البته باید توجه داشت که در صورت حفظ روند افزایشی پذیرش بیت‌کوین در سال‌های آتی می‌تواند این ایراد را مرتفع کند و شناسایی آن به عنوان یک «ارز» بدون ایراد باشد.

۳-۲-۱. اوراق بهادار بودن ارزشهای رمزنگاری شده

ویژگی‌های خاصی همچون «نقدشوندگی»، «طبیعت غیرمتمرکز» و «وجود نوسانات قیمتی» در ارزشهای رمزنگاری شده سبب شده است که برای این نوع ارزها ماهیتی مشابه «اوراق بهادار» تصور شود. چنان‌که «کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا» تا اواخر سال ۲۰۱۸ ارزشهای رمزنگاری شده را به‌عنوان اوراق بهادار می‌شناخت و آنها را به‌عنوان یک وسیله سرمایه‌گذاری برای سوددهی به حساب می‌آورد. این کمیسیون در بیانیه‌ای عمومی نیز اعلام کرد که با تمام ارزشهای مبادله شده توسط یک پلتفرم مانند اوراق بهادار رفتار می‌شود (SEC, 2018)، اما در اواخر سال ۲۰۱۹ از دیدگاه خود عقب‌نشینی و اعلام کرد که بیت‌کوین در گروه اوراق بهادار جای نمی‌گیرد (Zmudzinski, 2019).

در بیان ویژگی‌های «اوراق بهادار» می‌توان به «قابلیت معامله ثانویه، نقدشوندگی بالا، معامله در بازارهای مالی، ریسک‌شمولی و وصف تجریدی داشتن» اشاره کرد. ویژگی‌هایی که تمام یا قسمتی از آنها را در ارزشهای رمزنگاری شده می‌توان مشاهده کرد و همین دلیلی است که ارزشهای رمزنگاری شده را از جنس اوراق بهادار بدانیم چرا که در صورت خرید یک بیت‌کوین امکان معامله مجدد آن وجود خواهد داشت و به راحتی می‌توان آن را منتقل و نقد کرد. هرچند ممکن است در بازه زمانی میان خرید و فروش، قیمت آن دچار نوساناتی شده باشد. اگرچه ارزشهای رمزنگاری شده دارای چنین خصلت‌هایی هستند، اما وفق بند «۲۴» ماده (۱) قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴ «اوراق بهادار هر نوع ورقه یا مستندی است که متضمن حقوق مالی قابل نقل و انتقال برای مالک عین و یا منفعت آن باشد ... مفهوم ابزار مالی و اوراق بهادار در متن این قانون، معادل هم در نظر گرفته شده است». بر این اساس طبق تعریف صدر ماده مذکور شناسایی ارزشهای رمزنگاری شده به‌عنوان اوراق بهادار وفق تعریف صدر ماده مذکور چندان صحیح نیست زیرا بیت‌کوین را نمی‌توان ورقه با ارزش و قابل مبادله‌ای که به جهت اعتبار دولت یا سندیت از یک دارایی مشهود ارزش تبادلی پیدا کرده است؛ دانست زیرا ارزشهای رمزنگاری شده فاقد ماهیتی «مادی» بود همچنین بیت‌کوین را نمی‌توان «متضمن یک حق مالی» دانست چنان‌که گذشت ارزشهای رمزنگاری شده نه بیانگر موقعیت مالکیت فرد را در شرکتی هستند و نه

نشان دهنده نوعی رابطه طلبکاری از یک نهاد دولتی یا شرکت. به علاوه پشتوانه این ارزها قابلیت انتساب به ناشر را ندارد و به نوعی اعتبار اولیه این ارزها از بی اعتباری دولت‌ها در تأمین اعتبار پول‌های رایج‌شان نشئت گرفته است از این رو اوراق بهادار دانستن آنها چندان صحیح نیست.

در نهایت ارزهای رمزنگاری شده نوعی «پول» هستند (هرچند عدم پذیرش همگانی به عنوان یک مانع بر سر راه «پول» یا «ارز» دانستن آن است) که مطابق قانون ایران «کالا» است (در حالی که از منظر فنی نمی‌توان آن را کالا دانست) و در عمل ویژگی‌های «اوراق بهادار» را دارند (اما شناسایی آن به عنوان اوراق بهادار بنا بر ادله فوق چندان صحیح نیست) و همین امر سبب می‌شود تا برگزیدن ماهیت یگانه برای ارزهای رمزنگاری شده چندان صواب نباشد، اما در صورت لزوم برگزیدن ماهیت یگانه به نظر «پول» دانستن آنها امری دقیق‌تر باشد چرا که ایراد شیوع آنها با گذشت زمان در حال رفع است. اما در غیر این صورت به نظر ماهیت دوگانه‌ای چون «پول شبه سهامی» (به مفهوم پول دارای خصلت سهام به دلیل نوسانات و دیگر دلایلی که گذشت) امری به واقع نزدیک‌تر با ماهیت این ارزها باشد همان‌گونه که گفته شده است «چنان‌که اگر چیزی ارزی یا یک محصول مبتنی بر ارز نامگذاری شود، به معنای آنکه آن چیز اوراق بهادار نباشد نیست» (Clayton, 2017).

۲. بررسی فقهی «ارزهای رمزنگاری شده»

در راستای قانونمندی سازی ارزهای رمزنگاری شده، بر اساس بعضی از اصول قانون اساسی، بررسی مسائل فقهی مربوط به این رسته از ارزها امری اجتناب‌ناپذیر است. پیش از هرگونه طرح بحث لازم است نگاهی به برخی از فتاوی و نظرات فقها داشته تا شبهات مدنظر ایشان مشخص و سپس سعی در رفع این شبهات داشته باشیم تا مسیر وضع قانون برای ارزهای رمزنگاری شده هموار شود.

آیت‌الله مکارم شیرازی (استفتا ۹۸۱۰۱۰۰۵۲) و آیت‌الله هاشمی شاهرودی (استفتا ۱۱۷۰۵) معامله با بیت‌کوین و ارزهای رمزنگاری شده را به دلیل اینکه نسبت به آنها «ابهامات فراوان» مطرح است، دارای اشکال می‌دانند؛ برخی دیگر نیز همچون آیت‌الله وحید خراسانی و آیت‌الله

صافی کلیایگانی معاملات با بیت‌کوبین را «حرام» و «اکل مال به باطل» دانسته‌اند (ایکنا، ۱۳۹۸)؛ آیت‌الله شبیری زنجانی نیز فرموده‌اند که چنانچه استفاده از این‌گونه ارزها نوعاً مفسده اقتصادی داشته یا خلاف قانون باشد، خرید و فروش آن اشکال دارد (استفتاء ۱۰۵۱)؛ آیت‌الله نوری همدانی نیز فرموده‌اند به مقتضای قوانین نظام اسلامی عمل شود (استفتاء ۳۶۷۱۰)؛ آیت‌الله علوی گرگانی استفاده از آن را منوط به حفظ استقلال کشور و با رعایت نظر مقام معظم رهبری مجاز دانسته‌اند و آیت‌الله صانعی نیز بیان داشته‌اند که به طور کلی اگر پولی را مردم و عقلای جامعه دارای اعتبار بدانند و آن را چیزی ارزشمند بدانند، خرید و فروش آن مانعی ندارد (استفتاء ۱۹۱۶۴۹)؛ اما از سوی دفتر مقام معظم رهبری (تا زمان انجام این تحقیق) نفیاً و اثباتاً نظری داده نشده است و در واقع نه حکم به حرمت و نه اجازه فعالیت را می‌دهند.

وفق تتبع در نظریه‌های فوق و دیگر نظریه‌های مطروح شده می‌توان فهمید که عمده ایرادات وارده فقهی بر ارزهای رمزنگاری شده و ادله فقها در حرمت این ارزها را می‌توان در «مالیت داشتن»، «غرری بودن» و «ربوی بودن» خلاصه کرد. بنابراین در ذیل موارد مذکور بررسی می‌شوند.

۱-۲. امکان یا امتناع «مالیت» ارزهای رمزنگاری شده

اهمیت بررسی مالیت ارزهای رمزنگاری شده از منظر عرف و عقلا در اثرات فراوان مترتب بر این امر است؛ از جمله احراز ارکان عقد بیع (خوئی، ۱۴۱۷: ۴۷۱؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۵۰)، اتکای طرح دعوی مسئولیت مدنی در خصوص ارزهای رمزنگاری شده بر مالیت داشتن آنها و موارد این‌چنینی دیگر بر این امر مترتب است.

فقها برای مال تعاریف مختلفی را برشمرده‌اند و دلیل اصلی این تنوع و تشتت، ریشه در ماهیت اعتباری حیثیت مال دارد که به اعتبار عقلا وابسته بوده و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دارای تفاوت‌هایی است که مجموع این نظریات را می‌توان در انگاره‌های زیر مختصر نمود:

- مال هر آن چیزی است که صلاحیت تملک داشته باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۴۳)؛

شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۶۸؛ انصاری، ۱۴۱۱: ۳۸).

ارزهای رمزنگاری شده در اصل قابلیت تملک دارند. شخصی که یک بیت‌کوین را از طریق استخراج‌گری و یا معامله به دست می‌آورد، رابطه مالکیت وی با بیت‌کوین برقرار می‌شود و فرد می‌تواند هرگونه تصرفی (از جمله انتقال و یا اعراض) در آن انجام دهد. شبکه بیت‌کوین نیز پس از آنکه مالکیت یک فرد بر یک بیت‌کوین ثابت شد از آن محافظت کرده و مالکیت فرد را به صورتی شفاف در معرض دید همگان قرار خواهد داد.

- چیزی که اولاً حیات آن میسر باشد، یعنی قابل تملک باشد؛ ثانیاً انسان بتواند از آن منتفع شود (کرکی، ۱۴۰۸: ۹۰؛ حلی، ۱۴۱۲: ۹۵).

بنابراین به باور برخی از فقها این سؤال که ارزهای رمزنگاری شده چه منافی دارند همواره یکی از سؤال‌های رایج پیرامون این ارزها بوده است. مفید بودن هر چیزی از این نظر است که نیازی از انسان، خواه مادی یا معنوی، را برآورده می‌کند حال آنکه ارزهای رمزنگاری شده امروزه در حال استفاده در مراودات و معاملات است. بسیاری از شرکت‌های مطرح در دنیا در حال به رسمیت شناختن پرداخت هزینه‌ها از طریق بیت‌کوین هستند. با دیدگاهی واقع‌نگر در اقتصاد ایران درخواهیم یافت که بسیاری از شرکت‌ها در جریان معاملات خارجی خود پرداخت‌های از طریق بیت‌کوین را به طرفین خود توصیه می‌کنند تا با مشکلات پرداختی ناشی از تحریم مواجه نشوند. از فواید دیگر این ارزها می‌توان به افزایش امنیت اقتصادی اشاره کرد چرا که بیت‌کوین خصلت ضد تورمی دارد و به دولت‌ها اجازه نمی‌دهد که در شرایط سخت و در جهت پوشش دادن ناکارآمدی سیاست‌های اقتصادی، سیاست چاپ پول را برگزینند و با چنین تدابیری آسایش اقتصادی افراد جامعه را مختل کنند. همچنین به علت ویژگی‌های دیگر بیت‌کوین، به سرعت یافتن و کاهش هزینه‌های مالی به‌عنوان بخشی از فرایند پرداخت کمک می‌کنند و هم‌اکنون در حال رفع نیازهای مالی عده قابل توجهی هستند.

- عده‌ای گفته‌اند که «در مفهوم مال، دو چیز شرط است: اولاً مردم به آن شیء نیاز داشته باشند و ثانیاً آن شیء با تلاش و کوشش برای افراد به دست آید» (ایروانی، ۱۴۰۶: ۹۸).

درخصوص ارزهای رمزنگاری شده عمل استخراج همانند حیات (استیلای بر

مباحث) است که از آن در بحث از اسباب تملک با عنوان مادر اسباب مملکه یاد شده است چرا که با حیازات نسبت یکسان میان اشخاص و اموال متفاوت شده است و تمام نواقل به حیازات منتهی می‌شوند. با تأمل در فرایند استخراج ارزشهای رمزنگاری شده خواهیم فهمید که در استخراج دو عامل «تلاش انسانی» و «انرژی» مصرف شده در فرایند استخراج با یکدیگر تعامل دارند و قدرت خرید حاصل را می‌توان ناشی از این دو عامل دانست. مؤید این نکته آن است که در این فرایند به تمامی افرادی که در استخراج تعامل داشته‌اند براساس میزان انرژی مصرفی و پاره‌ای عوامل دیگر این پاداش اختصاص می‌یابد و کار سایرین بی‌ارزش باقی نمی‌ماند (حرمت عمل) و پس از استخراج‌گری، بیت‌کوین حاصله همچون مباحی به مالکیت افرادی که در این فرایند دخالت داشته‌اند درمی‌آید. افزون آنکه میزان برق مصرفی را می‌توان به نوعی ماده اولیه در ایجاد ارزشهای رمزنگاری شده دانست که با همراهی کار فرد به ایجاد یک تراکنش منجر شده است و به دلیل کاری که بر روی انرژی صورت گرفته، محصولی جدید به وجود آمده است که در صورت تقاضای بازار، ارزشی افزون‌تر از انرژی مصرف شده خواهد داشت. بنابراین حتی مسئله بدون پشتوانه بودن ارزشهای رمزنگاری شده نیز از منظر انرژی و کار صرف شده چندان منطقی نیست چنان‌که پول‌های رایج کنونی نیز تنها از پشتوانه اعتبار دولت بهره‌مند بوده و فاقد هرگونه پشتوانه مادی دیگری هستند.

- علامه نائینی چهار عنصر در خصوص مال بیان می‌کنند: الف) منفعت داشته باشند؛ ب) نگهداری آن از منظر عقلا بی‌اشکال باشد؛ ج) عقلاً در برابر آن مالی بپردازند و د) منفعت آن مورد نهی شرعی قرار نگرفته باشد (خوانساری، ۱۴۲۱: ۳۲۹). در راستای رغبت عقلا امام خمینی (ره) می‌فرماید: مال آن چیزی است که مورد رغبت عقلا باشد، از سوی آنان تقاضا شود و حاضر به پرداخت عوض و قیمت در برابر آن باشند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۲۰).

همسو با تتبع انجام شده در معاینه فقهی به نظر می‌آید که «مال» یک امر عرفی و عقلایی است که به تمایل و تقاضای مردم وابسته است، یعنی مال چیزی است که نزد مردم مطلوب است و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم نیازهای آنان را برطرف می‌کند (محقق داماد، ۱۳۹۷: ۱۱۲). از این رو در تعریف مال به جای استناد به ادله شرعی، به ارتکاز عرف و عقلا استناد شده

است چرا که مفهوم مال فاقد حقیقت شرعیه است (نراقی، ۱۴۰۵: ۳۷۱). در این ارتکاز نیز مؤلفه اساسی و رکن رکن مالیت، هم از جهت اصل وجود مالیت و هم از نظر مرتبه و مقدار مالیت، عرضه و تقاضا (میل و رغبت اجتماعی) است، شیء به محض اینکه برایش تقاضا ایجاد شود، مالیت پیدا می‌کند؛ کما اینکه مراتب مالیت هم تابع فراوانی عرضه و تقاضاست (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۲۳۴؛ صدر، ۱۴۰۸: ۱۹۸) در موضوع ما نحن فیه میزان بیت‌کوین‌ها محدود به ۲۱ میلیون عدد است که به صورت محدود در حال عرضه شدن است و سال ۲۱۴۰ آخرین سالی خواهد بود که طبق پروتکل فعلی، استخراج‌کنندگان بیت‌کوین دیگر پاداشی بابت افزودن بلاک‌های جدید به بلاکچین دریافت نخواهند کرد.

۲-۲. غرری بودن معاملات ارزهای رمزنگاری شده

یکی دیگر از دلایل عدم پذیرش معاملات ارزهای رمزنگاری شده توسط فقها وجود ابهامات فراوان پیرامون آنهاست چرا که فهم عمومی از ماهیت آنها دارای مقداری مجهولیت است و از طرف دیگر نوسانات قیمتی تقریباً زیاد در ارزهای رمزنگاری شده سبب شده است که عده‌ای معاملات آنها را از جنس معاملات «غرری» برشمارند.

همسو با معنای لغوی غرر (خطر، نیرنگ و غفلت (معین، ۱۳۸۶: ۷۱۷)، چیزی که دارای ظاهری پسندیده و باطنی ناپسند باشد (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۴) و هر چیز مستورالعاقبه (الضریر، ۱۴۱۰: ۱۱۶))، بیع غرری منهی عنه عبارت است از بیعی که ظاهرش مشتری را می‌فریبد و دارای باطنی مجهول است و طرفین عقد بر گنه آن احاطه ندارند (الطریحی، ۱۴۰۳: ۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۲۳۸) و برخی دیگر بیع غرری را بیعی که مردد میان دو امر باشد، به طوری که یکی از آن دو مدنظر متعاملین و دیگری مخالف نظر ایشان باشد، می‌دانند (الجزیری، ۱۴۰۶: ۲۴۳). در نظریه سوم بیع غرری را عبارت از بیعی که همراه با خطری محتمل الحصول است و بیع با چنین خطری تمام نبوده و ناقص است (ابوالحسین، ۱۴۰۴: ۴۵) تعریف کرده‌اند. با توجه به ضرورت تحلیل «معاملات مبتنی بر ارزهای رمزنگاری شده» در پرتو «معنا» و «فلسفه غرر»، ضروری است به نصوص ناهی از معاملات غرری نیز نگاهی شود.

۱-۲-۲. مبهم و مجهول بودن رمز ارزها

در برخی از تقریرهای فقهای شیعه، منشأ غرر را افزون بر جهالت، ابهام و عدم اطمینان یا نقصان نسبت به اطلاعات موجود در ارکان قرارداد دانسته‌اند که یکی از طرفین معامله را در معرض خطر یا احتمال وقوع زیان قرار می‌دهد. تعریف ابهام در فقه شیعه از جهالت نسبت به موضوع معامله ناشی می‌شود و مقصود آن نیست که موضوع عقد از هر جهت مجهول باشد؛ زیرا کمتر موردی یافت می‌شود که طرف قرارداد هیچ شناختی از معامله نداشته باشد بلکه مقصود نوعی جهالت نسبی است؛ یعنی مورد معامله از یک جهت معلوم و از جهتی دیگر مجهول باشد (بجنوردی و شیرازی، ۱۳۸۷: ۳). برای مثال ممکن است کسی برای خرید خانه، مترژ و کیفیت ساخت آن را بداند؛ اما طبقه آن واحد را نداند که اثر زیادی بر ارزش آن ملک دارد.

در خصوص غرر از منظر جهل به ماهیت ارزهای رمزنگاری شده باید گفت که اشراف کامل فرد بر فرایند لازم نیست؛ چنان‌که در بسیاری از معاملاتی که افراد انجام می‌دهند اشراف کاملی بر نحوه عملکرد مورد معامله ندارند؛ بلکه اغلب کارکرد نهایی و خاصه آن و به نوعی برابری آن را در نظر دارند. چنان‌که در پول‌های کنونی نیز از فرایند ساختاری این پول‌ها خیلی از افراد اطلاع دقیقی نداشته و تأیید عرفی (و به عبارتی عدم مخالفت صریح با آنها) را کافی شمرده‌اند. به عبارت دیگر برای ایشان نحوه تصفیه و جوه در انتقال اینترنتی بی‌اهمیت است و همین‌که بدانند پول انتقال خواهد یافت و این انتقال مورد حمایت و شفاف است برای‌شان کفایت می‌کند. بر این اساس آنچه در انتقال ارزهای رمزنگاری شده مهم است آنکه اولاً این ارزها به چه اندازه قدرت خرید دارند (که به صورت برخط و لحظه‌ای قابل مشاهده است) و ثانیاً در صورت نقل و انتقال؛ این فرایند مورد حمایت، قطعی و شفاف است (که به دلیل سازوکار اجماع که در شبکه بلاکچین تعبیه شده است این امر مسلم و مورد تأیید است) و اطلاع از این نکته که شبکه بلاکچین به چه نحوی کار می‌کند فاقد اهمیت است. از این رو فرایند انتقال و پیچیده بودن آن نمی‌تواند مانعی بر سر راه قانونمندی ارزهای رمزنگاری شده باشد و تأیید خبرگان این عرصه در خصوص فرایندهای انتقال و امنیت کافی است. به‌طور کلی بایستی چنین صورت‌بندی کرد که ابهام نسبت به ارزهای رمزنگاری شده

آنچنان نیست که موجب ایجاد غرر نسبت به ماهیت این ارزها شود و معاملات با این ارزها را با مشکل روبه‌رو کند.

۲-۲-۲. منتهی شدن ریسک شمولی و نوسان ارزهای رمزنگاری شده به غرر

بررسی غرر از این لحاظ که نوسان‌های قیمتی در ارزهای رمزنگاری شده بسیار زیاد است قابل طرح است؛ چنان‌که برخی افراد بیان کرده‌اند در معامله‌ای که ثمن آن یک بیت‌کوین است امکان دارد در لحظه انعقاد قرارداد ارزشی معادل صد دلار داشته باشد اما در لحظه انجام تعهد ارزش آن به پنجاه یا ۱۵۰ دلار رسیده باشد و بر همین اساس عایدی نهایی در اینجا مجهول بوده و به بطلان معامله منتهی می‌شود.

در پاسخ باید گفت که اولاً مشابه همین مسئله در هنگامی که فردی سهام شرکتی را به‌عنوان مورد معامله یا ثمن معامله مشخص می‌کند، هرچند عایدی وی در لحظه مشخص است، اما به راحتی نمی‌توان در خصوص میزان آن در نهایت سخنی به میان آورد، اما در این معامله ایرادی در خصوص غرری بودن وارد نشده است. ثانیاً درباره نوسان‌های قیمتی، ورود به هر نوع فعالیت اقتصادی، مستلزم پذیرش نوعی ریسک است و دین اسلام نیز پذیرش تمام ریسک‌ها را ممنوع نکرده است بلکه با بیان قواعدی مانند تبعیت سود و زیان از هزینه و سرمایه‌گذاری (موازنه فاعلی غنم و غرم) و همچنین امضای عقود مشارکتی مانند مشارکت و مضاربه و ممنوعیت ربا به دلیل عدم پذیرش زیان (ریسک‌گریزی)، اصل پذیرش ریسک را تأیید کرده است. همچنین میان ریسک و غرر تفاوت‌هایی میان ماهیت عدم اطمینان (در غرر متلق ابهام، ارکان عقد است درحالی‌که در موقعیت ریسکی عدم اطمینان مربوط به آینده یک متغیر و پیامدها یا نتایج آن اعم از مثبت و منفی است)، قابلیت اندازه‌گیری خطر (در موقعیت غرری اندازه‌گیری خطر بی‌اثر است اما در موقعیت ریسکی این اندازه‌گیری از طریق ابزارهایی چون نمودارها و بررسی ابعاد اقتصادی مختلف امکان‌پذیر است) و بازدهی (در غرر فقط احتمال وقوع زیان موجود است و اصل سرمایه فرد در اثر ابهام در معرض زیان جدی قرار دارد ولی در موقعیت ریسکی بازدهی ممکن است بیشتر یا کمتر از بازدهی مورد انتظار باشد) قائل شد که ماهیت این دو را از یکدیگر متمایز

می‌کنند.

از توضیحات فوق به خوبی برمی‌آید که نوسان‌های قیمتی در این نوع از ارزش‌های رمزنگاری شده ناشی از غرر یا سایر مسائل نیست بلکه ریشه در عرضه و تقاضا داشته و فردی که وارد این عرصه می‌شود همانند فردی است که در بازار سهام، سهامی را تهیه کرده و نسبت به نوسان‌های قیمتی آن ریسکی را متحمل می‌شود که البته کاهش این ریسک نیز با استفاده از راه‌حل‌هایی همچون استفاده از قراردادهای اختیار معامله و اوراق مشتقه امکان‌پذیر است. «قرارداد اختیار»^۱ عبارت است از «قراردادی میان خریدار و فروشنده که برطبق آن خریدار اختیار با پرداخت وجهی (با عنوان حق شرط یا حق امتیاز) به فروشنده اختیار حق خرید یا فروش دارایی مشخصی را با قیمت معین، در آینده به دست می‌آورد» (Hudson, 2006: 28). این واگذاری به نحو مستقیم یا در ضمن هیئت پایاپای در بورس که ضامن حقوق طرفین است انجام می‌شود (زحیلی، ۱۴۲۳: ۵۰۳). در این قرارداد در واقع خریدار با پرداخت مبلغی به فروشنده این اختیار را به دست می‌آورد که بتواند معامله را انجام دهد یا از آن چشم‌پوشی کند (درخشان، ۱۳۸۳: ۱۹۸). هدف از این قراردادها (که صرفاً مختص کالاهای فیزیکی نیست) حفاظت کالا و جلوگیری از تغییرات قیمتی است. برای مثال اگر فردی بیت‌کوین را در قیمت فرضی صد دلار خریداری کرده است و پیش‌بینی می‌کند که در آینده قیمت آن با کاهش روبه‌رو خواهد شد برای جلوگیری از ضرر می‌تواند قرارداد آتی را با قیمت فعلی صد دلار منعقد کند. حال اگر در موعد قرارداد هر بیت‌کوین با قیمت هشتاد دلار معامله شود، سرمایه‌گذار علاوه بر توان خرید مجدد بیت‌کوین خود در قیمت پایین‌تر بیست دلار نیز سود کرده است. قراردادهای آتی دارای پیامدهایی نیز است چنان‌که این قراردادها فارغ از مقرراتی که درخصوص ارزش‌های رمزنگاری شده وضع می‌شوند (ممکن است حاوی غیرقانونی دانستن آنها نیز باشد) در بازارهایی منعقد می‌شود که از آیین‌نامه‌ها و قوانین مشخصی پیروی می‌کنند و این مسئله ریسک قانونی معاملات درخصوص این ارزش‌ها را به نحو مؤثری کاهش می‌دهد.

۲-۳. شبه ربوی بودن معامله با ارزهای رمزنگاری شده

از آنجاکه ارزهای رمزنگاری شده از جنس کیل و وزن نیستند، امکان تصور ربای معاملی در خصوص آنها منتفی است. اما درباره ربای قرضی باید گفت که اگر مقصود آن باشد که فردی برای مثال یک بیت‌کوین به ارزش صد دلار قرض کند و هنگام ادا مجبور باشد آن را فرضاً با قیمت دویست دلار تهیه کند، ربا رخ داده است. اشتباه بودن این استدلال کاملاً واضح است؛ چرا که اولاً قرض دهنده مازاد بر آنچه که داده، به دست نیاورده است و زیادتی نیز در آن حاصل نشده است. چنان‌که امروزه و در بحث پول‌های کنونی حتی خسارت‌های ناشی از کاهش ارزش پول به رسمیت شناخته شده است که اگر بنا به ایراد ربوی بودن باشد، جنبه ربوی بودن در آنها بسیار مشهودتر است. همچنین اگر مقصود دریافت بیشتر از منظر کمی باشد، باید گفت در این باره فرقی میان پول و کالا نیست و در ارزهای رمزنگاری شده نیز امکان وقوع آن وجود دارد؛ اما با توجه به آنکه مسائلی چون سپرده‌گذاری و نظیر آن در این ارزهای غیرمتمرکز وجود ندارد، باز هم نسبت به پول‌های کنونی موجه‌تر بوده است بنابراین ایراد این نوع ربای قرضی را بایستی در روابط قراردادی مرتفع کرد و این خود مانعی برای جریان یافتن ارزهای رمزنگاری شده نیست.

۳. ارزهای رمزنگاری شده در نظم حقوقی کنونی و پیش‌روی

پس از بررسی‌های فقهی ارزهای رمزنگاری شده، بررسی برخی نگرانی‌ها و شبهاتی که پیرامون مسائل حقوقی ارزهای رمزنگاری شده توسط برخی از فقها و یا دولت‌ها مطرح شده حائز اهمیت است. از جمله شبهات مطرح شده، کاربرد ارزهای رمزنگاری شده در عملیات «پولشویی» است. یکی دیگر از شبهات درباره عدم امکان اخذ «مالیات» از این ارزهاست که امکان فرار مالیاتی را فراهم می‌آورد. در کنار این شبهات که بررسی راهکارهای مقابله‌ای با آنها در قوانین فعلی را مهم ساخته است بررسی مسائلی چون ظرفیت‌سنجی و راهیابی «قانونمندی‌سازی» این ارزها در قوانین فعلی می‌تواند جالب توجه باشد چرا که عده‌ای عدم قانون را دلیلی بر ایراد این ارزها برشمرده‌اند.

۳-۱. ظرفیت سنجی تقنینی ارزشهای رمزنگاری شده

قانونگذاری یکی از مهمترین راه‌ها در جهت کاستن از مخاطرات پدیده‌های نوین است. قانونگذاری مانند تحدید حدودی است که تا زمانی که رخ ندهد امکان تجاوز به آن حریم، عمداً یا سهواً وجود دارد بدون آنکه متجاوز مرتکب تخلفی شده باشد و یا نگرانی برای ضمانت اجرای عمل خود داشته باشد. ارزشهای رمزنگاری شده نیز تا زمانی که قانونگذاری نشود می‌تواند محلی برای تجاوز به حقوق دیگران، تخلفات مالی و جرائم گسترده‌ای باشد بدون آنکه عقوبتی را در پی داشته باشد. از این روست که کشورهای توسعه‌یافته، امروزه در تقلای قانونمندی‌سازی ارزشهای رمزنگاری شده هستند تا به سلامت از چالش‌های آن عبور کنند. استرالیا یکی از کشورهایی است که بیت‌کوین را همانند سایر ارزها به حساب می‌آورد. فنلاند نیز بیت‌کوین را به‌عنوان یک سرویس مالی معتبر و معاف از مالیات بر ارزش افزوده اعلام کرده است. کانادا هم این ارزها را قانونی و تحت تأثیر قوانین مبارزه با پولشویی قرار می‌دهد. در حال حاضر بیت‌کوین در انگلستان به‌عنوان یک ارز قانونی و همراه با مالیات بر ارزش افزوده به‌کار گرفته می‌شود (Bajpai, 2019). در حالی که در چین بیت‌کوین در اصل ممنوع بوده و در بانک‌ها انجام تراکنش‌ها محدود و استخراج‌گری نیز در حال ممنوعیت است (Oosterhout, 2019). در روسیه نیز قانونی در خصوص بیت‌کوین وضع نشده ولی پرداخت آن برای خرید کالا و خدمات غیرقانونی است. ویتنام، بولیوی، کلمبیا و اکوادور نیز بیت‌کوین را به‌عنوان واحد قانونی ندانسته‌اند (Bajpai, 2019).

در ایران نیز دولت و به‌طور خاص بانک مرکزی تاکنون موضع دقیقی نداشته‌اند و تعلق در قانونمندی‌سازی ارزشهای رمزنگاری شده سبب مشکلات عدیده‌ای شده است چنان‌که دولت پس از مواجهه با افزایش مصرف برق ماینرها مجبور به اتخاذ تصمیم‌های فوری و گاه فاقد کارشناسی شد بنابراین لازم است با تشکیل یک کارگروه مشترک میان سازمان‌های مختلف ذی‌نفع هرچه سریع‌تر با تدوین پیش‌نویس قوانین و مقررات و تصویب آنها در مراجع مربوطه و همچنین استفاده از ظرفیت‌های حقوق بانکی و حقوق بازار سرمایه از خطرهای احتمالی خرید و فروش رمزینه ارزها همانند پولشویی، فرار مالیاتی، ضرر و زیان حاصل از نوسان‌های قیمتی و ... جلوگیری کنند (نوری و نواب‌پور، ۱۳۹۷: ۳۷). البته بایستی توجه

داشت که قانونگذاری درخصوص ارزهای رمزنگاری شده دارای مشکلاتی چون تغییرات سریع فناوری زنجیره بلوکی و ارزهای رمزنگاری شده، تنوع و پیچیدگی هرکدام از این ارزها (مستلزم تقسیم بندی آنها براساس خصلت های مشترک)، است (همان: ۳۸).

یکی از ابزارهایی که دولت می تواند از طریق آن بر ارزهای مجازی و معاملات مربوطه اعمال نظارت کند، مقررات بانکی و نهاد بانک مرکزی است. وفق بند «الف» ماده (۱۰) قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱ «بانک مرکزی ایران مسئول تنظیم و اجرای سیاست پولی و اعتباری براساس سیاست کلی اقتصادی کشور است». بند «ب» این ماده نیز بیان می کند «هدف بانک مرکزی ایران حفظ ارزش پول و موازنه پرداخت ها و تسهیل مبادلات بازرگانی است». همچنین بند «الف» ماده واحده قانون اجازه تأسیس بانک های غیردولتی مصوب ۱۳۷۹ «سیاستگذاری پولی، اعتباری، ارزی، چاپ اسکناس، ضرب سکه، ... را جزء وظایف دولت دانسته که در جهت اعمال حاکمیت همچنان در اختیار دولت باقی می ماند». با توجه به مقررات ذکر شده و به خصوص حاکمیتی دانستن سیاستگذاری پولی، اعتباری و ارزی؛ ارزهای مجازی بیشترین ارتباط را با این نهاد دارند و ضرورت دارد بانک مرکزی با استفاده از تجارب کشورهای دیگر به گونه ای سیاستگذاری کند که ضمن استفاده از فرصت ها با تهدیدات احتمالی مقابله شود. وفق ماده (۲۴) قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴؛ شورای عالی بورس و اوراق بهادار از این اختیار برخوردار است که ارزهای رمزنگاری شده قابل تبدیل به پول دنیای واقعی را به عنوان ابزار مالی طبقه بندی کند. در این صورت امور سیاستگذاری مربوط به سرمایه گذاری در ارزهای رمزنگاری شده در حوزه اختیارات این شورا قرار خواهد گرفت (میرزاخانی، ۱۳۹۶: ۲۰).

۳-۲. ارزهای رمزنگاری شده و مقررات پولشویی

به دلیل ماهیت رمزنگاری شده این ارزها و عدم شناسایی طرفین معامله برخی ایراد مستعد بودن ارزهای رمزنگاری شده برای پولشویی را مطرح کرده اند. در حالی که تحقیقات نشان داده نسبت پولشویی از طریق بیت کوین به پولشویی^۱ از طریق دلار ۸۰۰ است (Cavicchioli, 2019) و

۱. براساس ماده (۲) قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ پولشویی عبارت است از: «الف» تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از ارتکاب جرائم ... ب) تبدیل، مبادله یا انتقال عوایدی به منظور پنهان یا کتمان کردن

در عمل چندان مورد استقبال مجرمان قرار نمی‌گیرد. به طور خلاصه پولشویی؛ تطهیر مال، مخفی کردن منبع اصلی اموال ناشی از جرم و تبدیل آنها به اموال پاک است به طوری که یافتن منبع اصلی مال غیرممکن یا بسیار دشوار باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۷: ۳۳۳).

در قوانین کنونی داخلی ایران؛ بند «الف» ماده (۱) قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ در تعریف مال آن را شامل هر نوع دارایی اعم از مادی یا غیرمادی می‌داند تا بر این اساس ارزشهای رمزنگاری شده که ماهیتی غیرمادی دارند نیز مشمول مقررات این قانون قرار گیرند. از این رو اولاً، پولشویی از طریق آنها وفق این قانون قابل مجازات باشد و ثانیاً، «مرکز اطلاعات مالی» وظایف مربوط به دریافت، گردآوری، نگهداری، تجزیه و تحلیل و ارزیابی اطلاعات و بررسی معاملات و عملیات مشکوک، ردیابی جریان وجوه و انتقال اموال و گزارش معاملات و عملیات مشکوک به پولشویی و تأمین مالی تروریسم را عهده‌دار باشد (ماده (۷) مکرر). بدیهی است در راستای کنترل خطر پولشویی از طریق ارزشهای رمزنگاری شده می‌توان از دستورالعمل‌های گروه ویژه اقدام مالی^۱ (بدون نیاز به پیوستن به آن) و راهکارهایی چون «شناخت هویت مشتری»^۲ و «شناخت تراکنش»^۳ نیز استفاده کرده و ارائه‌دهندگان خدمات و استفاده‌کنندگان از ارزشهای رمزنگاری شده را به پیروی از آنها وادار کرد.

در عرصه بین‌المللی در جهت مبارزه با پولشویی با ارزشهای رمزنگاری شده گروه ویژه اقدام مالی در سال ۲۰۱۸ اعلام کرد که استانداردهای خود در رابطه با ارزشهای دیجیتال و شرکت‌های فعال در زمینه ارزشهای دیجیتال را تغییر داده است. این سازمان در دستورالعمل‌های به روز شده خود خاطر نشان کرده که ارائه‌دهندگان خدمات ارزشهای

منشأ مجرمانه آن ...، پ) پنهان یا کتمان کردن منشأ، منبع، محل، نقل و انتقال، جابه‌جایی یا مالکیت عوایدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جرم تحصیل شده باشد».

1. Financial Action Task Force (FATF)

۲. Know Your Customer: فرایندی است که کسب‌وکارها از آن برای شناسایی و تأیید مشتری‌های خود و بانک‌ها برای مبارزه با پولشویی استفاده می‌کنند؛ چرا که برای مؤسسات مالی، بانک‌ها و بیمه‌ها این موضوع که مشتریان نشان جزئیات مربوط به عدم سوء پیشینه، پولشویی و رشوه‌خواری را بنویسند، امری الزامی تلقی می‌شود.

۴. Know Your Transaction: فرایندی که ارزشهای مجازی سیاه (غیرقانونی) را شناسایی می‌کند و به عبارتی در فهم این مسئله که ارزی که اکنون در حال انتقال است، تحت چه شرایطی و از چه مجرای به صاحب فعلی آن منتقل شده مؤثر است.

دیجیتال باید تحت نظارت و بررسی قوانین سیاست‌های مبارزه با پولشویی^۱ و مقابله با تأمین مالی تروریسم^۲ قرار گرفته و انطباق فعالیت این شرکت‌ها با سازمان‌های مذکور به دقت بررسی شود. این گروه در سال ۲۰۱۹ اقدام به انتشار دستورالعمل‌های مقدماتی درخصوص ارزهای دیجیتال کرد که در آن ارائه‌دهندگان دارایی دیجیتال موظف به کسب مجوز و یا ثبت نام در مراکز قانونی که این گروه به وجود آورده است، شدند و صاحبان این مراکز قانونی نیز باید اطلاعات هویتی را به مقامات مربوطه ارائه دهند. گروه ویژه اقدام مالی تأکید می‌کند که به منظور جلوگیری کامل از پولشویی و تأمین مالی تروریسم یک مرجع ذی صلاح به جای یک نهاد خودتنظیم باید این نظارت را انجام دهد و کشورهایی که این دستورالعمل‌ها را اجرا می‌کنند، باید مجازات‌های کیفری، مدنی یا اجرایی را برای نقض قوانین وضع کنند. در نهایت گروه ویژه اقدام مالی؛ ارائه‌دهندگان دارایی دیجیتال را ملزم به اخذ و نگهداری سوابق فرستندگان و ذی نفعان نقل و انتقال ارزهای دیجیتال و در صورت نیاز ارائه این اطلاعات به مقامات بین‌المللی کرد (Berman, 2019).

در فرایند شناخت مشتری و شناخت تراکنش‌ها، همچنان که گروه ویژه اقدام مالی در ژوئن ۲۰۱۹ اعلام کرده است کشورهای عضو موظفند هنگام انتقال وجه میان مشاغل حوزه ارزهای دیجیتال، اطلاعات دقیق و ضروری شروع‌کننده عملیات (ارسال‌کننده) و اطلاعات ضروری ذی‌نفع (گیرنده) را دریافت و نگهداری کرده و در صورت وجود نهاد ذی‌نفع، این اطلاعات را به آن ارائه کنند. همچنین باید از وجود و نگهداری اطلاعات ضروری (نه لزوماً دقیق) فرستنده و اطلاعات ضروری و دقیق گیرنده اطمینان حاصل کنند. بنابر دستورالعمل جدید، اطلاعات مورد نیاز برای هر انتقال وجه شامل «نام شروع‌کننده عملیات (به‌عنوان مثال مشتری ارسال‌کننده)، شماره حساب شروع‌کننده عملیات که از آن در انجام تراکنش استفاده شده است، آدرس فیزیکی (جغرافیایی)، شماره شناسایی ملی و یا شماره شناسایی مشتری، تاریخ و محل تولد، نام گیرنده و شماره حساب گیرنده که از آن در انجام تراکنش استفاده شده» است. موارد کنترل شناخت مشتری معمولاً شامل مواردی

1. Anti-money Laundering
2. Countering Financing of Terrorism

چون جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات هویتی، تطبیق نام با لیست احزاب شناخته شده (مانند چهره‌های سرشناس سیاسی)، تعیین ریسک مشتری درخصوص تمایل به انجام پولشویی، تأمین مالی تروریست یا سرقت هویت، ایجاد انتظارات از رفتار تراکنشی مشتری و نظارت بر انجام تراکنش‌های مشتری می‌شود.

۳-۳. مواجهه مالیاتی مطلوب با ارزش‌های رمزنگاری شده

مالیات برای تأمین مخارج عمومی به شکل بلاعوض به صورت تحمیلی و با هدف تنظیم روابط بین مؤدی و دولت از اشخاص اخذ می‌شود (امامی، ۱۳۹۱: ۲۱). گسترش تعهدات دولت در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و تلاش در جهت تحقق رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد، مسئله دریافت مالیات را به یکی از مسائل مهم برای دولت‌ها تبدیل کرده است. در همین راستا افزایش استقبال از ارزش‌های رمزنگاری شده سبب معطوف شدن توجه دولت‌ها به دریافت مالیات از آنها شده است.

در آمریکا برای مالیات‌ستانی، ارزش‌های مجازی به‌عنوان دارایی (و نه ارز) در نظر گرفته می‌شوند و هر تراکنشی که با بیت‌کوین انجام شود با چارچوب مالیات‌ستانی دارایی‌ها (که درجات متنوعی دارد) سنجیده خواهد شد. اخیراً در پرتغال خرید، فروش و معاملات ارزش‌های دیجیتال کاملاً معاف از مالیات شده است. در آلمان از سال ۲۰۱۳ دارندگان بیت‌کوین تحت قانون مالیات سود کسب شده هستند که در حال حاضر نرخ آن ۲۵ درصد است. از سال ۲۰۱۷ فروش بیت‌کوین در ژاپن از مالیات مصرف معاف است. در فرانسه مقامات این کشور برخی دستورات عمل‌های محدود را در رابطه با پرداخت مالیات صادر و اعلام کرده‌اند که هرگونه سود حاصل از فروش ارزش‌های رمزنگاری شده شامل مالیات است و ارزش آنها باید در محاسبه مالیات بر ثروت محاسبه شود (Contributor, 2019).

در راستای امکان‌سنجی اخذ مالیات از بیت‌کوین در ایران به نظر می‌آید که این مهم در ذیل فصل چهارم (مالیات بر مشاغل) یا در فصل ششم (مالیات درآمد اتفاقی) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۴ قابل محاسبه است (رجبی، ۱۳۹۷: ۱۹). شورای عالی مالیاتی نیز باید آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های مربوط را تهیه و به رئیس کل سازمان

امور مالیاتی (به عنوان متولی اصلی اجرای این قانون) پیشنهاد کند. در ماده (۹۳) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۴ قانونگذار اشعار داشته است: «درآمدی که شخص حقیقی از طریق اشتغال به مشاغل یا به عنوان دیگر غیر از موارد مذکور در سایر فصل‌های این قانون در ایران تحصیل کند، پس از کسر معافیت‌های مقرر در این قانون مشمول مالیات بر درآمد مشاغل است» (رجبی، ۱۳۹۷: ۱۹). از آنجاکه ارزهای رمزنگاری شده در سایر فصل‌های قانون بیان نشده است، درآمدهای ناشی از خرید آن (به نحوی که مشمول عنوان شغل باشد) می‌تواند در این ماده استنباط شود. البته در صورتی که از منظر ماهیتی، باور به کالا بودن ارزهای رمزنگاری شده براساس ماده (۹۴) اینکه بیان شده «درآمد مشمول مالیات مؤدیان موضوع این فصل عبارت است از کل فروش کالا و خدمات به اضافه سایر درآمدهای آنان که مشمول مالیات فصول دیگر شناخته نشده پس از کسر هزینه‌ها و استهلاکات مربوط طبق مقررات فصل هزینه‌های قابل قبول و استهلاکات»، می‌توان درآمد مذکور را مشمول مالیات شخص حقیقی دانست. در ماده (۱۱۹) این قانون آمده است: «درآمد نقدی و یا غیرنقدی که شخص حقیقی یا حقوقی به صورت بلاعوض و یا از طریق معاملات محاباتی (معاملاتی که حاوی سود زیاد برای یکی از طرفین است) و یا به عنوان جایزه یا هر عنوان دیگر از این قبیل تحصیل می‌کند مشمول مالیات اتفاقی به نرخ مقرر در ماده (۱۳۱) معاملات این قانون خواهد بود» (همان). در خصوص اخذ مالیات از اوراق بهادار، اخذ مالیات مطابق با ماده (۱۴۳) مکرر قانون مالیات مستقیم صورت می‌گیرد و نرخ مالیات فروش سهام و حق تقدم سهام نیم درصد خواهد بود. این در شرایطی است که براساس همین ماده، مالیات بر درآمد حاصل از فروش کالاهایی که در بورس‌های کالایی پذیرفته شده و به فروش می‌رسند معادل ۱۰ درصد از سال پذیرش تا سالی که از فهرست شرکت‌های پذیرفته شده در این بورس‌ها یا بازارها حذف نشده‌اند با تأیید سازمان بخشوده خواهد شد.

۴. جمع بندی و نتیجه‌گیری

برابر مباحثی که گذشت به نظر می‌رسد که میان مفاهیم «ارز دیجیتال»، «ارز مجازی» و

«ارزهای رمزنگاری شده» به‌رغم شباهت‌های موجود تفاوت‌هایی نیز برقرار است. در تعریف ارزهای رمزنگاری شده می‌توان گفت «ارزهای رمزنگاری شده یکی از انواع ارز مجازی است که از فناوری رمزنگاری در طراحی آن استفاده شده و معمولاً به‌صورت غیرمتمرکز اداره می‌شود. ارزهای رمزنگاری شده می‌توانند مانند سایر ارزهای فیات (بدون پشتوانه) قابلیت مبادله، انجام تراکنش، خرید آنلاین و ... را داشته باشند». از توضیحات فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرچند ارزهای مجازی گونه‌ای از ارزهای دیجیتال هستند، اما نمی‌توان هر ارز دیجیتال را ارز مجازی دانست همچنان که ارزهای رمزنگاری شده نیز جزئی از ارزهای مجازی به‌شمار می‌روند اما هر ارز مجازی، لزوماً رمزنگاری شده نیست.

ارزهای رمزنگاری شده دارای ماهیت نسبتاً ناشناخته‌ای هستند و بحث از ماهیت ارزهای رمزنگاری شده بیشتر پیرامون «پول» دانستن و یا «کالا» و یا «اوراق بهادار» به‌شمار آوردن آنهاست. اما به‌نظر صحیح آن باشد که ماهیت واحدی برای ارزهای رمزنگاری شده انتخاب نشود؛ چرا که این پدیده بدیع دارای ویژگی‌های چندوجهی است که برگزیدن ماهیت چندگانه‌ای چون «پول شبه‌سهامی» برای آن صحیح‌تر است.

«مال بودن» و «مالیت» ارزهای رمزنگاری شده اعتباری است و مالیت آن ناشی از پذیرش عرفی است و از منظر مالی به‌عنوان یک مال مثلی شناخته می‌شود که پشتوانه آن نیروی کار صرف شده به‌همراه میزان انرژی است که در فرایند استخراج استعمال شده است.

در ارزهای رمزنگاری شده مفهوم غرر از منظر ابهام در مفهوم آن جاری نمی‌شود، همچنان که غرری بودن به علت نوسان قیمتی در ارزهای رمزنگاری شده قابل توجیه نبوده و در آن ایراد غرری بودن راه ندارد بنابراین برای کنترل نوسانات قیمتی و کاهش ریسک در این معاملات می‌توان از ابزارهای مالی چون قراردادهای اختیار معامله استفاده کرد. همچنین در ارزهای رمزنگاری شده به علت ماهیت آن امکان تصور ربای معاملی وجود ندارد و درخصوص ربای قرضی نیز استفاده از یک چیز مشروع برای هدف نامشروع آن را نامشروع نمی‌کند و ربای قرضی ناشی از استفاده نامشروع از این ارزهاست و ناشی از ماهیت آن نیست.

در مسئله قانونمندیسازی ارزهای رمزنگاری شده امکان بهره‌مندی از قوانین پولی و بانکی (ماده ۱۰) و بازار اوراق بهادار (ماده ۲۴) وجود دارد که با استفاده از آنها می‌توان ارزهای رمزنگاری شده را قانونمند کرد همچنان که براساس مواد (۹۳، ۹۴ و ۱۴۳) قانون مالیات‌های مستقیم امکان اخذ مالیات از ارزهای رمزنگاری شده و امکان ساماندهی مالیاتی در این خصوص براساس قوانین موجود وجود دارد.

در زمینه پیشگیری پولشویی از طریق ارزهای رمزنگاری شده امکان بهره‌جویی از مقررات و دستورالعمل‌های گروه ویژه اقدام مالی (بدون نیاز به پیوستن به آن) و راهکارهایی چون «شناخت هویت مشتری» و «شناخت تراکنش» وجود دارد.

منابع و مآخذ

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۴). *النهايه في غريب الحديث والاثر*، جلد ۵، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن منظور، محمد بن کرم مقرمی (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*، جلد ۷، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقائیس اللغه*، مصحح عبدالسلام محمد بن هارون، جلد ۲، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۴. الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۰۶ق). *الفقه علی المذاهب الاربعه*، جلد ۲، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۵. الضریر، الصدیق محمد الامین (۱۴۱۰ق). *الغرر واثره فی العقود فی الفقه الاسلامی*، جلد ۲۸، بیروت، دارالجیل.
۶. الطریحی، فخرالدین (۱۴۰۳ق). *مجمع البحرین*، جلد ۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۷. امامی، محمد (۱۳۹۱). *حقوق مالیه عمومی*، تهران، انتشارات میزان.
۸. انصاری، سید مرتضی (۱۴۱۱ق). *کتاب المکاسب*، قم، منشورات دارالذخائر.
۹. ایکننا (۱۳۹۸). *نظر مراجع تقلید درباره بیت کوبین*، قابل مشاهده در: <http://iqna.ir/fa/news/3823859>.
۱۰. ایروانی، علی بن عبدالحسین (۱۴۰۶ق). *حاشیه المکاسب*، جلد ۴، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). *مختلف الشیعه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. خوانساری، موسی (۱۴۲۱ق). *منیه الطالب فی شرح المکاسب (تقریرات درس خارج آیه الله نائینی)*، جلد ۲، قم، مؤسسه دارالفکر.
۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). *مصباح الفقاهه*، به کوشش محمد علی توحیدی، قم، انصاریان.
۱۴. درخشان، مسعود (۱۳۸۳). *مشتقات و مدیریت ریسک در بازارهای نفت*، اول، مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی.
۱۵. رجبی، ابوالقاسم (۱۳۹۷). «ارز مجازی قانونگذاری در کشورهای مختلف و پیشنهادها برای ایران»، دفتر مطالعات ارتباطات و فناوری های نوین مرکز پژوهش های مجلس، شماره مسلسل ۱۶۰۴۲.
۱۶. زحیلی، وهبه (۱۴۲۳ق). *المعاملات المالیه المعاصره (بحوث و فتاوی و حلول)*، دمشق، دارالفکر المعاصر.
۱۷. شبیری زنجانی، سید موسی (بی تا). *استفتاء شماره ۱۰۵۱ در خصوص بیت کوبین*، قابل مشاهده در: <http://zanjani.ir/index.aspx?pid=10486>.
۱۸. شفیع علیوجه، قاسم (۱۳۹۶). «جایگاه بیت کوبین در حقوق موضوعه ایران»، سومین کنفرانس سراسری حقوق و مطالعات قضایی، پردیس بین الملل توسعه ایده هزاره.

۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الى تنقيح شرايع اسلام*، جلد ۲، قم، مؤسسه المعارف.
۱۹. شهیدی، مهدی (۱۳۹۶). *تشکیل قراردادها و تعهدات*، تهران، انتشارات مجد.
۲۰. شیخ طوسی، محمد ابو جعفر بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه المامیه*، جلد ۲، تهران، المكتبة المرتضوية.
۲۱. صانعی، یوسف (بی تا). *استفتاء شماره ۱۹۱۶۴۹ در خصوص بیت کوین*.
۲۲. صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۸ق). *اقتصادنا*، بیروت، مجمع شهید صدر.
۲۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). *عقود معین*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۴. کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، جلد ۳، قم، مؤسسه آل البيت.
۲۵. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۳۹۹ق). *بلغة الطالب فی التعليق علی بیع المكاسب*، قم، چاپخانه خیام.
۲۶. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۷)، *قواعد فقه*، جلد ۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۷. معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی معین*، جلد ۲۳، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (بی تا). *استفتاء ۹۸۱۰۱۰۰۵۲ در خصوص بیت کوین*.
۲۹. موسوی بجنوردی، سید محمد و محمد رضا شیرازی (۱۳۸۷). «*ابهام و لزوم رفع آن از مورد معامله*»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق، دوره ۴، ش ۱۳.
۳۰. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۱۵ق). *تحریر الوسيله*، کتاب البیع، جلد ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۱. میرزاخانی، رضا (۱۳۹۶). «*بیت کوین و ماهیت مالی - فقهی پول مجازی*»، کد گزارش ۲۰۱۷-۲۰-۹۶، مرکز پژوهش توسعه و مطالعات اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار.
۳۲. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۷۷). *حقوق جزای بین المللی*، تهران، نشر میزان.
۳۳. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۳). *منیة الطالب فی حاشیة المكاسب*، تهران، المكتبة المحمدية.
۳۴. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرايع اسلام*، بیروت، دارالحیاه.
۳۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۰۵ق). *مستند الشیعه*، جلد ۱۵، قم، چاپ سنگی.
۳۶. نوری، مهدی و علی رضا نواب پور (۱۳۹۷). «*مقدمه‌ای بر تنظیم‌گری رمزیننه ارزها در اقتصاد ایران*، ویرایش اول»، شماره مسلسل ۱۵۹۳۲، دفتر مطالعات اقتصادی مجلس.
۳۷. نوری همدانی، حسین (بی تا). *استفتاء شماره ۳۶۷۱۰ در خصوص بیت کوین*.

۳۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود (بی تا). استفتاء شماره ۱۱۷۰۵ در خصوص بیت کویین، قابل مشاهده در: <https://www.hashemishahroudi.org/fa/question.11705/>

۳۹. یوسفی، احمد علی (۱۳۷۷). «پول امروز، متلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟»، فصلنامه فقه اهل بیت فارسی، دوره ۴، ش ۱۴.

40. Althaus, Joshua (2017). "Banco de Mexico Governor: Bitcoin is Commodity Rather than Currency", <https://cointelegraph.com/news/banco-de-mexico-governor-bitcoin-is-commodity-rather-than-currency>.

41. Bajpai, Prableen (2019). "Countries Where Bitcoin Is Legal and Illegal (DISH, OTSK)", <https://www.investopedia.com/articles/forex/041515/countries-where-bitcoin-legal-illegal.asp>.

42. Berman, Ana (2019). "FATF Issues Preliminary Guidelines on Digital Assets to Combat Money Laundering", <https://cointelegraph.com/news/fatf-issues-preliminary-guidelines-on-digital-assets-to-combat-money-laundering>.

43. Cavicchioli, Marco (2019). "Money laundering: the dollar beats bitcoin 800 to 1", <https://en.cryptonomist.ch/2019/07/17/money-laundering-dollar-bitcoin/>.

44. Chung, John J. (2009). "Money as Simulacrum: the Legal Nature and Reality of Money", *Hastings Business Law Journal*, Vol. 5.

45. Clayton, Jay (2017). "Statement on Cryptocurrencies and Initial Coin Offerings", <https://www.sec.gov/news/public-statement/statement-clayton-2017-12-11>.

46. Canada Revenue Agency (CRA) (2018). "Guide for Cryptocurrency Users and Tax Professionals", <https://www.canada.ca/en/revenue-agency/programs/about-canada-revenue-agency-cra/compliance/digital-currency/cryptocurrency-guide.html>.

47. Dabrowski, Marek and Lukasz Janikowski (2018). *Virtual Currencies and Central Banks Monetary Policy*, European Parliament.

48. European Central Bank (ECB) (2015). "Virtual Currency Schemes a Further Analysis", <https://www.ecb.europa.eu/pub/pdf/other/virtualcurrencyschemesen.pdf>.

49. Financial Crimes Enforcement Network (FinCEN's) (2013). "Regulations to Persons Administering, Exchanging, or Using Virtual Currencies", <https://www.fincen.gov/resources/statutes-regulations/guidance/application-fincens-regulations-persons-administering>.
50. Flemington, Bruce and William Coleman (1995). Money and Finance in the Australian Economy, Richard D Irwin, 1st ed, <http://ecite.utas.edu.au/4228>.
51. Gavars, Janis (2018). "Global Cryptocurrency Boom: Latvian tax Treatment (1)" https://www.mindlink.lv/en/topical/cryptocurrency_1_en/.
52. Hudson, Alastair (2006). *The Law on Financial Derivatives*, 4ed, Sweet and Maxwell, London.
53. Jagati, Shiraz (2019). "Crypto Taxation Around the Globe — What Do Regulations Look Like?", <https://cointelegraph.com/news/crypto-taxation-around-the-globe-what-do-regulations-look-like>.
54. Oosterhout, Anja Van (2019). "Bitcoin Will 'Never' Crack China Due To Politics, Says Weiss RATINGS" <https://bitcoinist.com/bitcoin-will-never-crack-china-due-to-politics-says-weiss-ratings/>.
55. Papademos, Lucas D. and Jurgen Stark (2010). "Enhancing Monetary Analysis", European Central Bank.
56. Pignatelli, Margherita (2016). "Servizi Relativi a Monete Virtuali: il Trattamento Fiscale da Applicare", [Services Related to Virtual Currencies: Fiscal Treatment to Apply], Fiscoi Oggi.
57. Prentis, Mitchell (2015). *Digital Metal: Regulating Bitcoin as a Commodity*, 66, Case Western Reserve law (Case W. Res. L, <https://scholarlycommons.law.case.edu/caselrev/vol66/iss2/9/>).
58. Securities and Exchange Commission (Sec) (2018). "Statement on Potentially Unlawful Online Platforms for Trading Digital Assets", <https://www.sec.gov/>

news/public-statement/enforcement-tm-statement-potentially-unlawful-online-platforms-trading.

59. Sifers, Randall (1997). "Regulating Electronic Money in Small-Value Payment Systems", *49 Federal Communication Law Journal*, 701-728.
60. Wagner, Andrew (2014). "Digital vs. Virtual Currencies", <https://bitcoinmagazine.com/articles/digital-vs-virtual-currencies-1408735507>.
61. Zmudzinski, Adrian (2019). "SEC: If Bitcoin Was a Security, It Would 'Raise Substantial Issues'", <https://cointelegraph.com/news/sec-if-bitcoin-was-a-security-it-would-raise-substantial-issues>.
62. Zuckerman, M. (2018). "New York Federal Judge Rules That CFTC Can Regulate Cryptocurrencies as Commodities", <https://cointelegraph.com/news/new-york-federal-judge-rules-that-cftc-can-regulate-cryptocurrencies-as-commodities>.

جایگاه حقوقی آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار در ایران با تأکید بر مقاله‌نامه شماره ۱۹۰ سازمان بین‌المللی کار

سودابه رضوانی*، محمدقاسم تنگستانی** و سیده‌مهديه ادیانی راد***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۶	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۵	شماره صفحه: ۳۳۵-۳۵۹
-------------------	-------------------------	------------------------	---------------------

امروزه با توسعه تعریف بهداشت کار به بهداشت روانی، افزون بر بهداشت جسمی و اهمیتی آزار مبتنی بر جنسیت؛ مقابله با عوامل تنش‌زا در محیط کار، محور بسیاری از مطالعه‌ها در حقوق کار قرار گرفته است. به موجب مقاله‌نامه شماره ۱۹۰ ژوئن ۲۰۱۹ سازمان بین‌المللی کار در خصوص مقابله با آزار در محیط کار که یکی از محورهای اصلی آن پیش‌بینی راهکارها و برخی الزام‌ها برای پیشگیری و کاهش آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار است، کشورهای عضو ملزم به رعایت احکام و ضوابط مقرر در مقاله‌نامه از جمله تدوین و اصلاح قوانین و مقررات خویش در این زمینه شده‌اند. در نظام حقوقی ایران در برخی موارد، هرچند نه به شیوه‌ای تفصیلی، اما در برخی مواد پراکنده در قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹، قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ۱۳۷۵ و اخیراً در لایحه «صیانت، کرامت و تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» این مسئله مورد اشاره قرار گرفته است. در قانون کار جز در برخی موارد کلی، اشاره‌ای به ممنوعیت آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار و مسئولیت کارفرما در برابر این پیشامد نشده است. بنابراین نگارندگان این نوشتار با توجه به نواقص موجود در قوانین و مقررات حاکم بر روابط کار و برخی مقررات مرتبط در نظام حقوقی ایران با روش توصیفی - تحلیلی و در پرتو راهکارهای ارائه شده در مقاله‌نامه پیش‌گفته؛ ضمن مفهوم‌شناسی آزار جنسی در محیط کار، بررسی مقررات ایران و برخی اسناد بین‌المللی به‌ویژه مقاله‌نامه شماره ۱۹۰، پیشنهادهای مشخصی جهت اصلاح و تکمیل قانون کار ارائه می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: آزار جنسیتی؛ به‌ستوه‌آوری؛ مزاحمت جنسی؛ بهداشت روانی کار؛ مسئولیت کارفرما

Email: S.Rezvani@khu.ac.ir

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی؛

Email: m.tangestani@khu.ac.ir

** استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی؛

*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)؛

Email: adyani.rad63@gmail.com

مقدمه

به‌رغم ظهور صنایع و افزایش کمی کارگاه‌های تحت شمول قانون کار، قوانین و مقررات تنظیم‌کننده روابط کارگرو کارفرما، متناسب با تحولات مزبور اصلاح نشده و همچنان با نواقص متعددی مواجه است. با وجود تذکرهاى متعدد سازمان بین‌المللی کار، پیش‌نویس لایحه اصلاح قانون کار بنا به پیش‌بینی ماده (۷۳) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه، یک بار در سال ۱۳۹۱ و پس از برگرداندن به دولت، مجدد در سال ۱۳۹۵ در قالب لایحه تقدیم مجلس شورای اسلامی شد و همچنان در مراحل تقنینی باقی مانده است. لزوم به‌روزرسانی قوانین مربوط به روابط کار، نه‌تنها از بُعد اجتماعی و حفظ حقوق کارگر حائز اهمیت است، بلکه به جهت ایجاد زمینه مناسب برای سرمایه‌گذار و رفع موانع تولید و افزایش بهره‌وری به‌عنوان یکی از اولویت‌ها و سیاست‌های اقتصادی کشور در شرایط فعلی نیز دارای اهمیت ویژه‌ای است.

از جمله خلأهای جدی در قانون کار کنونی که در مباحث مربوط به بهداشت کار پرداختن به آن ضروری است، نبود ضمانت‌اجراهای کافی و عدم جرم‌انگاری آزار مبتنی بر جنسیت^۱ در محیط کار و پیش‌بینی کیفی‌های کارا و بازدارنده در این راستا، در کنار الزام کارفرما و دولت به ارائه آموزش‌های لازم جهت آشنایی بزه‌دیدگان با حقوق خویش برای پیشگیری از آزار در محیط کار است. فارغ از احساس نیازی که در این حوزه در مورد اصلاح قانون کار وجود دارد، در صورت تصویب مجلس شورای اسلامی و پیوستن به مقاوله‌نامه مزبور که در اجلاس ۱۰۸ در کنفرانس عمومی ژوئن ۲۰۱۹ تصویب شد، تسریع در سیر تصویب لایحه اصلاح قانون کار و افزودن تکالیف جدید مورد اشاره در مقاوله‌نامه پیش‌گفته به متن پیش‌نویس فعلی ضروری است. گفتنی است به موجب مواد (۷ و ۱۲) مقاوله‌نامه پیش‌گفته دولت‌های عضو مکلف شدند قوانین و سازوکارهای لازم برای پیشگیری از آزار جنسی در محیط کار را به تصویب برسانند؛ موضوعی که به دلایل مختلف در نظام حقوقی ایران، هنوز به‌طور بایسته مورد توجه قرار نگرفته و امید است تصویب مقرراتی چون «لایحه صیانت، کرامت و تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» و اصلاح قانون کار در این زمینه تا حدودی خلأهای موجود را رفع کند.

گفتنی است آنچه که در «مقاله‌نامه ۱۹۰ سازمان بین‌المللی کار»^۱ و توصیه‌نامه مرتبط با آن مورد اشاره قرار گرفته، خشونت و آزار در معنای عام است. اما آنچه که به‌طور خاص در نوشتار حاضر مورد بحث قرار می‌گیرد «آزار جنسی» به مفهوم خاص آن در محیط کار علیه زنان است که خود یکی از جلوه‌های خشونت جنسی در معنای عام آن و نیازمند واکاوی مفهومی است.

سازمان بهداشت جهانی خشونت را «به‌کارگیری عمدی نیرو یا قدرت فیزیکی به‌صورت واقعی یا تهدید به آن» می‌داند که دارای انواع مختلفی مانند خشونت جسمی، روانی و جنسی است (رنجبران و دبیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۲). همچنین خشونت به‌عنوان سوءاستفاده یا استفاده نامشروع از زور، دارای صبغه اخلاقی و درعین حال کیفری است (گسن، ۱۳۷۹: ۶۹). اعلامیه رفع خشونت علیه زنان مصوب ۱۹۹۳ نیز در ماده (۱) عبارت «خشونت علیه زنان» را به معنای هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که به آسیب یا رنجاندن جسمی، جنسی یا روانی زنان منجر شود یا احتمال می‌رود که منجر شود، از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت‌های اجباری یا اختیاری زنان از آزادی که در منظر عموم یا در خلوت زندگی خصوصی انجام شود، در نظر گرفته است. بنابراین خشونت جنسی علیه زنان، یکی از خشونت‌هایی است که مورد توجه قرار گرفته و طیف مختلفی دارد که از آزار جنسی با گونه‌های مختلف تا تجاوز جنسی را دربرمی‌گیرد.

آزار جنسی مفهومی است که نمی‌توان یک معنای واحد برای آن در نظر گرفت و چه بسا از فردی به فرد دیگر متفاوت باشد؛ ممکن است رفتاری که نسبت به یک زن آزار محسوب شود، برای دیگری آزاردهنده نباشد. آنچه که می‌تواند وجه مشترک تعاریف گوناگون باشد، عدم رضایت و ناخوشایندی رفتار برای یک زن باشد. فرهنگ آکسفورد آزار جنسی را «اظهارنظر در مورد جنسیت، برخورد فیزیکی و ... که معمولاً در محیط کار اتفاق می‌افتد که شخص آن را آزاردهنده و توهین‌آمیزی یابد و نیز آزار دیگران، به‌ویژه زنان در محیط کار یا دیگر محیط‌های اجتماعی که شامل پیشروی‌های جنسی ناخواسته یا اظهارات زشت است» می‌داند (https://www.oxfordlearnersdictionaries.com). نقطه مشترک هر دو تعریف، اشاره به وقوع آزار جنسی در محیط کار است که موضوع اصلی نوشتار کنونی است. کمیسیون

۱. البته موادی مانند ماده (۹) قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، مواد (۶۱۹ و ۶۳۸) قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ نمونه‌هایی از مقرراتی است که در مباحث آتی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

فرصت‌های شغلی برابر آمریکا نیز تعریفی از آزار جنسی ارائه کرده است که معمولاً به آن استناد می‌شود. وفق این تعریف آزار جنسی عبارت است از: «هرگونه پیشنهاد ناخواسته و ناخوشایند با ماهیت جنسی، درخواست برای سوءاستفاده جنسی و دیگر رفتارهای فیزیکی و کلامی هنگامی که: الف) پذیرفتن چنین پیشنهادی به طور آشکار یا ضمنی، یک شرطی برای استخدام باشد. ب) پذیرش یا رد چنین پیشنهادی پایه تصمیمات شغلی‌ای باشد که بر فرد تأثیرگذار است و ج) هدف یا تأثیر این پیشنهاد اساساً عملکرد فردی را مختل کند و یا محیطی تهدیدآمیز، تخصصی یا اهانت‌آمیز ایجاد کند» (https://www.eeoc.gov/laws/types/sexual_harassment.com). بنابراین براساس این تعریف، آزار جنسی این موارد را دربرمی‌گیرد: استفاده از الفاظ مستهجن، متلک‌پرانی، پیشنهادهای مکرر و یک طرفه لفظی یا جنسی، خیره شدن بیش از اندازه که برای مخاطب آزاردهنده باشد و سبب حقارت یا رعب و رنج در مخاطب شود یا در محیط کار فضای تهدیدآمیز یا مرعوب‌کننده ایجاد کند (رشیدی، ۱۳۹۶: ۲۰-۱۹).

سازمان بهداشت جهانی نیز خشونت جنسی را «هرگونه عمل جنسی، تلاش برای انجام دادن عمل جنسی، نظرهای ناخواسته، پیشروی جنسی، تجارت جنسی یا کارهای انجام شده دیگری، برخلاف تمایلات جنسی فرد با استفاده از اجبار، توسط هر فرد بدون در نظر گرفتن رابطه خود با قربانی در هر محیطی، شامل خانه و محل کار، اما، نه محدود به آن» می‌داند (World Health Organization, 2002: 149). به این ترتیب با توجه به اهمیت موضوع، به‌رغم وجود مطالعات اجتماعی، روان‌شناختی و حقوقی^۲ انجام شده؛ انجام بررسی با رویکرد ارائه راه‌حل روشن و مشخص برای اصلاح قوانین و مقررات مربوط به موضوع ضروری است. زیرا راهکارهای ارائه شده محدود به شیوه‌های توانمندسازی زنان در برابر آزار مبتنی بر

1. C190 - Violence and Harassment Convention, 2019 (No. 190).

۲. برخی از این مطالعه‌ها به شرح زیر است:

اسحاقی، محمد (۱۳۸۲). «آزار جنسی در یک بررسی حقوقی»، نشریه مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۰.
 باقری، نفیسه (۱۳۹۷). «سیاست کیفری ایران در رابطه با آزار جنسی، مقابله و پیشگیری»، نشریه قانون‌یار، ش ۶.
 رشیدی، ساناز (۱۳۹۶). «تحلیل جرم‌شناختی آزار جنسی زنان در نهادهای عدالت کیفری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس.
 صادقی فسائی، سهیلا و مهسا رجب لاریجانی (۱۳۸۹). «مطالعه جامعه‌شناختی آزار و اذیت مبتنی بر جنسیت زنان در محیط کار»، نشریه زن در توسعه و سیاست، ش ۳۰.

جنسیت یا صرف بیان مسئله با مطالعه‌های تطبیقی در این حوزه بوده است. با این وصف پژوهش حاضر درصدد است تا با مطالعه راهکارهای ارائه شده در چارچوب پیشنهادهای الزامات مقاله‌نامه شماره ۱۹۰ سازمان بین‌المللی کار، در وهله اول به چرایی ضرورت اصلاح قوانین و مقررات ایران در حوزه آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار پاسخ دهد و سپس به چگونگی پیشگیری و مقابله با این پدیده در قوانین و مقررات کار بپردازد و راهکارهای مشخصی را برای اصلاح آن ارائه دهد. بنابراین تلاش می‌شود ابتدا موضوعات طرح شده در مقاله‌نامه ۱۹۰ سازمان بین‌المللی کار و سایر اسناد بین‌المللی خاص تبیین و سپس با بیان پیشینه قانونی موضوع در نظام حقوقی ایران، ضرورت قانونگذاری در این حیطه تحلیل شود.

۱. واکاوای مزاحمت‌های جنسی در محیط کار در پرتو اسناد بین‌المللی

نقطه اشتراک حقوق کیفری و حقوق بشر در حمایت از حقوق بنیادین بشر تجلی یافته است که یکی از مهمترین آنها حق داشتن شرایط کار برابر و بدون تبعیض است که این مهم در مقاله‌نامه‌های مهم بین‌المللی به نحو خاص یا به‌گونه عام مورد تأکید قرار گرفته و کشورهای ملحق به آن را مکلف به رعایت مفاد آن کرده است. گفتنی است هرچند که در اسناد عام و خاص بین‌المللی و منطقه‌ای به منع هرگونه تبعیض جنسیتی و برابری حقوق زن و مرد و منع انواع خشونت علیه زنان اشاره شده است، اما در این نوشتار مهمترین آنها که به‌گونه‌ای با آزار و خشونت مبتنی بر جنسیت در محیط کار مرتبط هستند، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱. مقاله‌نامه محو‌کلیه اشکال تبعیض علیه زنان^۱

براساس ماده (۱۱) این مقاله‌نامه^۲ دولت‌ها مکلفند اقدامات لازم را جهت رفع تبعیض علیه

1. Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination Against Women (CEDAW), 1981.

۲. دولت‌های عضو باید اقدامات مقتضی را برای رفع تبعیض علیه زنان در زمینه اشتغال انجام و اطمینان دهند که بر مبنای تساوی مردان و زنان، حقوق یکسان به خصوص در موارد زیر برای زنان رعایت می‌شود:

(الف) حق کار (اشتغال) به‌عنوان يك حق لا ینفك حقوق انسانی، (ب) حق امکانات شغلی یکسان، از جمله اجرای ضوابط یکسان در مورد انتخاب شغل ...

(ج) حق برخورداری از بهداشت و ایمنی شرایط کار مانند برخورداری از ایمنی و سلامتی برای تولیدمثل ...
- قوانین حمایتی در رابطه با موضوعات مطروح شده در این ماده باید متناوباً در پرتو پیشرفت‌های علمی و تکنیکی مورد بازنگری قرار گیرند و در صورت ضرورت، اصلاح و نسخ یا تمدید شوند.

زنان به عمل آورند و قوانین حمایت‌کننده درخصوص موضوعات مذکور را مورد بررسی و بازنگری قرار دهند. اگرچه این مقاله‌نامه به‌طور خاص به منع آزار جنسی به‌عنوان یکی از شقوق تبعیض بر مبنای جنسیت اشاره‌ای نکرده است، اما بر ممنوعیت تمامی اشکال تبعیض جنسیتی تأکید دارد.^۱ دولت ایران به همراه چهار کشور آفریقایی دیگر در مواجهه با مقاله‌نامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، به دلیل تعارض‌های آشکار فرهنگی و ارزشی به آن محلق نشده است و خود را ملزم به رعایت مفاد آن نمی‌دانند.

۲-۱. مقاله‌نامه شماره ۱۱۱ سازمان بین‌المللی کار مربوط به تبعیض در امور استخدام و اشتغال
 وفق ماده (۱) قانون راجع به الحاق دولت ایران به مقاله‌نامه بین‌المللی شماره ۱۱۱ مربوط به تبعیض در امور استخدام و اشتغال مصوب ۱۳۴۳: «از لحاظ این مقاله‌نامه، تبعیض عبارت است از: الف) هرگونه تفاوت و محرومیت یا تقدم که بر پایه نژاد، رنگ پوست، جنسیت، ... برقرار بوده و در امور مربوط به استخدام و اشتغال تساوی احتمال موفقیت و رعایت مساوات در شرایط سلوک با کارگر را به کلی از میان برده و با بدان لطمه وارد کند». اگرچه این مقاله‌نامه نیز مانند مقاله‌نامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، صراحتی در منع آزار جنسی در محیط کار ندارد ولی از حیث اعلام ممنوعیت تبعیض بر مبنای جنسیت، مفهوم منع آزار جنسی در محیط کار را نیز دربردارد. اما ایراد عمده این دو مقاله‌نامه اکتفا به منع کلی و عدم بیان راهکارها و ایجاد سازوکارهای تشویقی برای کارفرمایان و شرکای اجتماعی دولت‌ها برای اجرای اصل رفتار برابر و عدم تعیین مجازات‌های بازدارنده است. نواقصی که در مقاله‌نامه شماره ۱۹۰ سازمان بین‌المللی کار تا میزان بسیاری رفع شده است.

۳-۱. مقاله‌نامه شماره ۱۹۰ سازمان بین‌المللی کار با موضوع رفع خشونت و آزار در محیط کار
 هرچند مقاله‌نامه‌های بین‌المللی کار از لحاظ مراحل تصویب و تعهداتی که دولت‌های عضو نسبت به آنها دارند، در وضع نسبتاً یکسانی قرار دارند، اما اعتبار معنوی یک

۱. برای آگاهی بیشتر رک: رواسیان کاشی، سمیه (۱۳۸۸). فصل مشترک تبعیض‌ها، بررسی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، انتشارات شیرازه.

مقاله‌نامه برحسب موضوع آن می‌تواند با مقاله‌نامه دیگر متفاوت باشد. از این رو آن دسته از مقاله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار که به حقوق بنیادین انسان مربوط می‌شوند از اهمیت و اعتبار ویژه‌ای برخوردارند. مقصود از این اسناد که گاه از آن با عنوان مقاله‌نامه‌های مربوط به حقوق بشر هم یاد می‌شود، مقاله‌نامه‌هایی است که به یکی از آزادی‌های اساسی مانند آزادی کار و یا منع تبعیض و یا آزادی سندیکایی مربوط می‌شوند (عراقی، ۱۳۸۴: ۲). از جمله موضوع‌های مهم در حقوق بنیادین کار در مقاله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار، منع تبعیض است که یکی از وجوه آن تبعیض بر مبنای جنسیت است.

در اجلاس ۱۰۸ در ژوئن ۲۰۱۹ سازمان بین‌المللی کار، متن پیشنهادی با موضوع منع خشونت در محیط کار پس از طی مراحل به نسبت طولانی تصویب شد. به دنبال آن نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در اجلاس مزبور با اعلامیه‌ای مراتب تبعیت اولیه خویش را از مفاد مقاله‌نامه اعلام داشتند. مقاله‌نامه مزبور مباحث مختلفی مانند قلمرو شمول، اصول بنیادین، اقدام‌های پیشگیرانه و حمایتی، ارزیابی ریسک، آگاهی بخشی و پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای مختلف از جمله جبران خسارت و حتی ضمانت‌اجراهای کیفری را مدنظر قرار داده است.

۱-۳-۱. قلمرو مفهومی و دایره شمول

مقاله‌نامه شماره ۱۹۰ سازمان بین‌المللی کار در ماده (۱) در تعریف خشونت و آزار جنسیتی مقرر داشته است: «اصطلاح «خشونت و آزار و اذیت» در محیط کار به طیفی از رفتارها و روش‌های غیرقابل پذیرش یا تهدید به آنها اشاره دارد که خواه، یک‌بار یا به صورت مکرر با هدف آسیب‌رساندن یا با احتمال بروز آسیب جسمی، روانی، جنسی یا اقتصادی انجام شود و شامل خشونت و آزار و اذیت جنسیتی باشد؛ اصطلاح «خشونت و آزار مبتنی بر جنسیت» به معنای خشونت و آزاری است که به دلیل جنسیت متوجه اشخاص می‌شود یا اینکه به صورت ناعادلانه بر یک جنس خاص تأثیر می‌گذارد و شامل آزار و اذیت جنسی می‌شود». می‌توان گفت که براساس این تعریف، مصادیق آسیب‌های احتمالی گسترده است و صرف

تهدید یا هدف ایراد آنها را نیز دربرمی‌گیرد. گفتنی است تکرار این رفتارها می‌تواند جلوه‌ای از به ستوه‌آوری روانی و جنسی باشد که به دلیل اهمیت و احتمال بروز صدمه‌های بیشتر شایان توجه است. همچنین دایره شمول اشخاص مورد حمایت و مکان‌های مشمول عنوان محیط کار نیز گسترده است، به گونه‌ای که وفق ماده (۳) این مقاله نامه؛ اصطلاح «کارگر»، افراد در تمامی بخش‌ها اعم از اقتصاد رسمی و غیررسمی در مناطق شهری یا روستایی را دربرمی‌گیرد که می‌تواند شامل این افراد باشد:

۱. افرادی که صرف نظر از وضعیت قراردادی خود در هرگونه شغل یا حرفه‌ای مشغول هستند،
۲. افراد در حال آموزش مانند کارآموزان و کارورزان،
۳. کارگران منتظر خدمت و از کار معلق شده،
۴. داوطلبان،
۵. کارجویان و متقاضیان کار.

این ماده همچنین محدوده زمانی و مکانی احتمال ارتکاب خشونت و آزار را شامل موقعیت‌های زیر دانسته است:

- الف) در محل کار، از جمله فضاهای عمومی و خصوصی که مکان انجام کار هستند،
- ب) در محل‌هایی که کارگر حقوق می‌گیرد یا استراحت می‌کند یا غذا می‌خورد یا از سرویس‌های بهداشتی برای شستشو و تعویض لباس استفاده می‌کند،
- ج) زمان سفر و رفت و آمدها، آموزش‌ها و رخداد‌های مربوط به کار یا فعالیت‌های اجتماعی،
- د) از رهگذر مرادده‌های مربوط به کار که با فناوری‌های اطلاع‌رسانی و ارتباطی امکان پذیر می‌شود،

ه) در محل‌های اسکان ارائه شده از سوی کارفرما،

و) تا آنجا که به طور منطقی، هنگام رفت و آمد به محل کار عملی باشد.

گفتنی است مرتکبان و بزه‌دیدگان آزار و خشونت در دنیای کار می‌توانند کارفرمایان، کارگران و اشخاص ثالث، از جمله مشتریان، ارائه‌دهندگان خدمات، کاربران، بیماران و عامه مردم باشند تا جایی که حمایت از آسیب‌دیدگان و اشخاص در معرض آزار، براساس اصول و حمایت‌های بنیادین ایجاب می‌کند.

۲-۳-۱. اصول راهبردی و بنیادین حمایتی

در بخش بعدی مقاله‌نامه چندین اصول کلی و راهبر که سایر مقررات مندرج در مقاله‌نامه باید در پرتو آن تفسیر شود، بیان شده است. مقاله مزبور، ضمن اخذ نظرات سازمان‌های حائز نمایندگی کارگران و کارفرمایان، برای حذف خشونت و آزار و اذیت در دنیای کار با مکلف کردن کشورهای امضاکننده در به رسمیت شناختن و ترویج حق همه افراد نسبت به دنیای کار عاری از خشونت و آزار و اذیت از جمله خشونت براساس جنسیت، دربردارنده موارد زیر است:

- الف) مانع از تمامی شکل‌های خشونت و آزار و اذیت در قانون شود،
- ب) تضمین کند که سیاست‌های مربوطه به موضوع خشونت و آزار و اذیت می‌پردازد،
- ج) یک راهبرد جامع پیشگیری از خشونت و آزار و اذیت اتخاذ کند،
- د) سازوکارهای اجرا و پایش مستمر،
- ه) دسترسی و برخورداری از راه‌های جبرانی و حمایت از قربانیان را ضمانت کند،
- و) مجازات‌هایی در آن پیش‌بینی شود،
- ز) ابزار راهنمایی و آموزش و تربیت را توسعه دهد.

همچنین وفق مواد (۵ و ۶) مقاله‌نامه دولت‌های عضو باید تدابیر لازم را برای ارتقای کار شایسته، رفع هرگونه تبعیض مبتنی بر جنسیت با به رسمیت شناختن حق چانه‌زنی، مذاکره، آزادی اجتماعات کارگری و حمایت و پیشگیری از آزار جنسی گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان کارگر ... اتخاذ کنند. گفتنی است حق داشتن کار در یک محیط عاری از آزار جنسیتی می‌تواند یکی از موارد ارتقای کار شایسته و عامل بهبود فضای کسب‌وکار نیز باشد. نکته قابل تأمل دیگر، اهمیت تشکیل اجتماعات کارگری و انجمن‌ها برای حمایت و پیشگیری از آزار در محیط کار است، به‌گونه‌ای که ماده (۱) توصیه‌نامه ضمیمه مقاله‌نامه که در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۹ به تصویب رسید اشعار داشته است: «اعضا باید تضمین کنند که تمامی کارگران به‌ویژه کارگرانی که به دلیل اشتغال در برخی حرفه‌ها یا بخش‌ها بیشتر در معرض خشونت و آزار هستند، به‌طور کامل از حق آزادی انجمن و حمایت از حق مذاکرات دسته‌جمعی مطابق با مقاله‌نامه شماره ۸۷ آزادی انجمن و حمایت از حق تشکیل مصوب ۱۹۴۸

و مقاله‌نامه شماره ۹۸ حق تشکل و مذاکرات دسته‌جمعی ۱۹۴۹ برخوردارند... اعضا باید اقدامات مقتضی را برای این موارد اتخاذ کنند: ترویج مذاکرات دسته‌جمعی به‌عنوان ابزار پیشگیری و رسیدگی به خشونت و آزار در دنیای کار و پرداختن به آثار خشونت خانگی در دنیای کار و نیز حمایت از محتوای توافق‌نامه‌های دسته‌جمعی از رهگذر گردآوری و انتشارات اطلاعات در مورد روندهای مربوط و روش‌های مناسب در ارتباط با فرایند مذاکره».

نکته جالب توجه در مقاله‌نامه و توصیه‌نامه ضمیمه آن، توجه به خشونت خانگی و بزه‌دیدگان خاص آن و حمایت از آنان است که دیگر آن را نه یک امر مربوط به حریم خصوصی و خانوادگی، بلکه مسئله‌ای اجتماعی و نیازمند مداخله‌های جامعه‌ی و دولتی تلقی می‌کنند. در این راستا بند «۱۸» توصیه‌نامه؛ اقدام‌های حمایتی مانند پیش‌بینی مرخصی استحقاقی، ساعات کار منعطف، حمایت‌های موقتی از اخراج قربانیان خشونت خانگی، ارزیابی ریسک کارگاه به‌طور اختصاصی در ارتباط با خشونت خانگی، افزایش آگاهی در مورد آثار خشونت و... را در نظر گرفته است. در خصوص حرفه‌ها و افراد در معرض ریسک خشونت وفق بند «۹» توصیه‌نامه مزبور، حرفه‌ها و بخش‌هایی که کارگران آن بیشتر در معرض آزار دیدگی هستند شامل شب‌کاری، کار به‌صورت انفرادی، بخش خدمات، مراقبت‌های درمانی، خدمات اورژانس، کار خانگی، بخش حمل‌ونقل، آموزش و سرگرمی مورد حمایت خاص است. بنابراین موقعیت‌هایی مانند شب‌کاری یا تنها ماندن در برخی موقعیت‌ها برای برخی افراد مانند زنان، به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیرتر نظیر زنان کارگر مهاجر که در بند «۱۰» توصیه‌نامه نیز مورد اشاره قرار گرفته، یک عامل ریسک^۱ جدی‌تر است که در بخش‌های بعدی مقاله‌نامه لزوم پیش‌بینی سازوکارهای پیشگیرانه و ریسک‌محور را مطرح کرده است.

۳-۳-۱. رویکردهای پیشگیرانه اجتماعی و ریسک - مدار^۲

موارد دیگری که در مقاله‌نامه شماره ۱۹۰ برای حمایت از اشخاص مشمول مورد توجه قرار گرفته است، تدابیر پیشگیری اجتماعی شامل آگاهی‌بخشی به کارگران و سایر اشخاص

1. Risk Factor

2. Risk - Oriented

مرتبط که می‌تواند شامل کارفرمایان و کل جامعه برای اطلاع‌رسانی در خصوص خشونت در محیط کار با گنجاندن آن در درس‌های مقاطع تحصیلی مختلف، آموزش‌های ضمن خدمت، آموزش کارگران در دوران کارآموزی، برگزاری نشست‌ها، همایش‌ها، تهیه بروشور و استفاده از آموزش عموم از رهگذر رسانه و ... باشد، است. برخی از این اقدام‌ها در بخش‌های مختلف بند «۲۳» توصیه‌نامه نیز بیان شده است که از جمله آنها تدوین و انتشار برنامه‌های درسی مرتبط با موضوع جنسی و مواد آموزشی در مورد خشونت و آزار از جمله آزار جنسی براساس جنسیت در تمامی سطوح آموزش و پرورش حرفه‌ای مطابق با قوانین و شرایط ملی کشورهای عضو و نیز برنامه‌های آموزشی برای روزنامه‌نگاران و دیگر اهالی رسانه است. در ماده (۱۱) مقاله‌نامه نیز که ذیل بخش آموزش، ارتقای آگاهی و راهنمایی آمد بیان شده است: «هر عضو ضمن مشورت با سازمان‌های حائز نمایندگی کارفرمایان و کارگران باید تضمین کند که: الف) خشونت و آزار و اذیت در دنیای کار در سیاست‌های ملی مربوط نظیر موارد مربوط به حفاظت فنی و بهداشت کار، تساوی و عدم تبعیض و مهاجرت لحاظ شده است؛ ب) راهنمایی، منابع، آموزش و دیگر ابزارها در اختیار کارفرمایان و کارگران و سازمان‌های آنان و نیز مراجع اجرایی قرار می‌گیرد؛ و ج) ابتکارهایی شامل پویش‌های افزایش آگاهی^۱ برگزار می‌شود». نکته قابل توجه افزون بر اطلاع‌رسانی به عموم، اشاره به لزوم اصلاح و بازسازی مرتکبان از رهگذر اقدام‌هایی مانند مشاوره دادن و انجام سایر اقدام‌های لازم برای پیشگیری از تکرار آزار در محیط کار در بند «۱۹» توصیه‌نامه است. همچنین یکی از نکات جالب توجه در مقاله‌نامه بیان تدابیر رویکردهای ریسک‌محور شامل شناسایی موقعیت‌ها و عوامل ریسک ارتکاب و بزه‌دیدی که احتمال ارتکاب آزار و خشونت را افزایش می‌دهند و نیز تلاش برای اقدام پیش‌دستانه نسبت به آنهاست. به‌عنوان مثال وفق بند «ب» ماده (۹) مقاله‌نامه، یکی از وظایف دولت‌های عضو شناسایی مخاطرات و ارزیابی ریسک‌های خشونت و آزار با مشارکت کارگران و نمایندگان ایشان و اتخاذ اقدام‌هایی برای پیشگیری و مقابله

با آنهاست. در خصوص ارزیابی ریسک و سنجش آن در توصیه‌نامه پیوست^۱ مقاله‌نامه، توجه به ریسک‌های افزایش‌دهنده آزار و خشونت، به‌ویژه ریسک‌های روان‌شناختی مانند ریسک‌های ناشی از تبعیض، حضور نابرابر روابط قدرت و هنجارهای جنسیتی اجتماعی، فرهنگی حامی آزار مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین آنچه که به‌عنوان یکی از ریسک‌ها مدنظر قرار گرفته، روابط نابرابر قدرت است. نظریه‌هایی که درصدد تبیین جرم‌شناختی آزار جنسی برآمده‌اند، یکی از عوامل قدرت نامتوازن بین فرد آزاردهنده و آزاردیده را روابط قدرت موجود در سازمان‌ها می‌دانند. در تبیین ساختار سازمانی و فرد آزاردیده، ساختار فراگیر قدرت در سازمان و ماهیت سلسله‌مراتبی در کار، از عوامل مهم بروز آزار جنسی شناخته شده‌اند؛ در اغلب موارد به دلیل برتری شغلی مردان در محیط کار، نسبت به زنان کنترل‌گر عمل می‌کنند و از امتیاز اجتماعی که جامعه به آنها ارزانی داشته است سوءاستفاده می‌کنند و موجب بروز رفتارهایی نظیر آزار جنسی علیه زنان می‌شوند. از این رو آزار جنسی بیش از اینکه در بردارنده روابط جنسی باشد، دربرگیرنده قدرت و کنترل است (رشیدی، ۱۳۹۶: ۴) که لزوم مداخله اقدام‌های حمایتی و پیشگیرانه دولت‌ها را ایجاب می‌کند. سایر اقدام‌های مورد تصریح برای پیشگیری از آزار جنسی در ماده (۹)، به رسمیت‌شناختن نقش مهم مقامات دولتی در مورد کارگران بخش اقتصاد غیررسمی؛ مدنظر قرار دادن خشونت، آزار و ریسک‌های روانی مرتبط با آن در سازماندهی حفاظت فنی و بهداشت کار و نیز اتخاذ سیاست مناسب درباره تمامی شکل‌های خشونت و آزار ضمن مشورت با کارگران و نمایندگان آنها است که می‌تواند ضمانت‌اجراها و راهکارهای حمایتی دیگر را نیز دربرگیرد.

۴-۳-۱. ضمانت‌های اجرا و راهکارهای حمایتی و جبران خسارت

ماده (۱۰) مقاله‌نامه مزبور در بردارنده پیش‌بینی برخی ضمانت‌اجراها، روش‌های حل اختلاف و جبران خسارت در دو قالب ماهوی و شکلی است. براساس این ماده، از جمله

مواردی که دولت‌ها به صراحت ملزم به رعایت آن و تدوین قوانین مرتبط شده‌اند که همگی مؤید لزوم اصلاح قانون و مقررات فعلی حاکم بر روابط کار است، وفق این ماده هر عضو باید: الف) اقدامات مقتضی برای ضمانت پایش و اجرای قوانین و مقررات ملی در ارتباط با خشونت، آزار و اذیت در دنیای کار را اتخاذ کند؛

ب) تضمین کند که تمام کارگران دسترسی آسان به راه‌های جبرانی مناسب و مؤثر و سازوکارهای عادلانه، ایمن و مؤثر گزارش‌دهی و حل و فصل اختلافات در صورت بروز خشونت، آزار و اذیت را دارند، مانند سازوکارهای طرح شکایت و تحقیق در سطح کارگاه؛ سازوکار حل و فصل اختلافات خارج از محل کار؛ دسترسی به دادگاه‌ها یا محاکم؛ حمایت علیه بزه‌دیدگی یا انتقام‌جویی از شاکیان، شاهدان و افشاگران؛ اقدامات حمایتی قانونی، اجتماعی و اداری برای شاکیان و بزه‌دیدگان؛

ج) ارائه مجازات‌های مناسب در صورت خشونت، آزار و اذیت در دنیای کار؛

د) اتخاذ سایر اقدامات برای ضمانت اینکه قربانیان خشونت براساس جنسیت در دنیای کار دسترسی واقعی به سازوکارهای تخصصی حل و فصل اختلافات، حمایت‌ها، خدمات و راه‌های جبرانی را دارند؛

ه) شناخت رسمی آثار خشونت خانگی در دنیای کار و اتخاذ اقداماتی برای رفع آنها؛

و) تضمین اینکه کارگران حق دارند خود را از وضعیت کاری که توجیه منطقی برای باور وجود خطر قریب‌الوقوع و جدی برای زندگی یا سلامت آنان به دلیل خشونت و آزار و اذیت نجات دهند بدون اینکه از پیامدهای نابه‌جای آن متأثر شوند؛

ز) تضمین اینکه بازرسان کار برای رسیدگی به موضوع خشونت و آزار اختیارات لازم را دارند از جمله با صدور احکامی برای الزام به اقداماتی با اثر اجرایی فوری و احکامی برای توقف کار در صورت وجود خطر قریب‌الوقوع برای زندگی یا سلامت آنان.

همچنین در بند «۱۷» توصیه‌نامه برخی اقدام‌های حمایتی به این شرح برشمرده شده است: حمایت برای کمک به ورود مجدد بزه‌دیدگان به بازار کار، مراقبت‌های پزشکی و

درمانی، مراکز مدیریت بحران مانند خانه‌های امن^۱، ایستگاه‌های پلیس تخصصی، خدمات مشاوره و اطلاع‌رسانی در محل کار، خطوط تلفنی بیست و چهار ساعته^۲ و ... بنا به مفاد مشترک کلیه مقاله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار، مقاله‌نامه شماره ۱۹۰ نیز دوازده ماه پس از تاریخ ثبت الحاق هر کشور به مقاله‌نامه برای آن کشور لازم‌الاجرا خواهد بود. اگرچه نیوستن کشورهای عضو سازمان به مقاله‌نامه‌های مصوب، نافی مسئولیت آن کشور در قبال انجام مفاد مقاله‌نامه نیست و براساس ماده (۱۹) اساسنامه سازمان مزبور چنانچه مقاله‌نامه به تصویب مقام یا مقام‌های صلاحیت‌دار نرسد، کشور عضو موظف است در فواصل معینی که هیئت‌مدیره سازمان تعیین می‌کند، درباره چگونگی قانونگذاری و رویه کشور خود در قبال مسائلی که در مقاله‌نامه مطرح است، گزارشی به مدیرکل دفتر بین‌المللی کار ارائه دهد و مشخص کند که تا چه میزان از طریق قانونگذاری، اداری، پیمان دسته جمعی یا از هر روش دیگر مقررات مقاله‌نامه را به اجرا گذارده و یا قرار است به اجرا بگذارد، ارائه کند (سپهری و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۲۴۶). ناگفته پیداست که توجه به مقررات مقاله‌نامه مزبور در اصلاح نواقص مقررات داخلی نظام حقوقی ایران کارگشا خواهد بود.

۲. آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار در سنجه نظام حقوقی ایران

نخستین رد پای جرم‌انگاری آزار مبتنی بر جنسیت در ایران در آیین‌نامه امور خلافی مصوب ۱۳۲۴^۳ وجود دارد که مجازات حبس و جزای نقدی را برای افرادی که مصراً دختران و زنان را تعقیب می‌کنند، در نظر گرفته است. در این قوانین موارد اندکی از جرم‌انگاری آزار مبتنی بر جنسیت بنا به مفهومی که پیشتر بیان شد به چشم می‌خورد؛ اگرچه تعریف دقیقی از این

۱. برای آگاهی بیشتر، رک: رضوانی، سودابه و مریم غنی‌زاده بافقی (۱۳۹۸). «خانه‌های امن به مثابه درمانگاه زنان خشونت‌دیده خانگی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، ش ۱۰۶.

۲. در این راستا می‌توان به شماره ۱۲۳ اورژانس اجتماعی در ایران اشاره کرد.

۳. نظر به ماده (۲۷۶) قانون مجازات عمومی و ماده (۱۱) اصلاحی قانون کیفری عمومی مصوب ۴ مرداد ماه ۱۳۲۲ آیین‌نامه امور خلافی به این شرح اصلاح می‌شود: ماده (۳) - اشخاص زیر به ۷ روز تا ۱۰ روز حبس تکدی و به تأدیه ۱۰۰ ریال تا ۲۰۰ ریال غرامت محکوم می‌شوند «... بند «۱۹» - کسانی که دخترها - پسرها - زن‌ها را مصراً تعقیب کنند».

اصطلاح در نصوص قانونی وجود ندارد و تنها به ذکر عنوان کلی «جرائم منافی عفت» بسنده شده است.

۱-۲. آزار جنسی موجب مسئولیت مدنی

در رابطه با مسئولیت مدنی درباره رفتارهای آزاردهنده جنسی در محیط کار تنها می‌توان به ماده (۹) قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ اشاره کرد که مقرر می‌دارد: «دختری که در اثر حيله و تهدید و یا سوءاستفاده از زیردست بودن حاضر برای هم‌خواه‌گی نامشروع شده، می‌تواند از مرتکب، علاوه بر زیان مادی، مطالبه زیان معنوی نیز بکند». این ماده فقط در خصوص بخش محدودی از جرائم جنسی است و بازه وسیع تعریف آزار مبتنی بر جنسیت اعم از آزار کلامی، رفتاری و سایر شقوق آزار مبتنی بر جنسیت مانند محروم کردن از عواید مادی چون ترفیع، اضافه کار یا عنوان مشابه دیگر به دلیل رد درخواست جنسی کارفرما یا سرپرست توسط کارگر را دربر نمی‌گیرد. ماده مزبور همچنین مسئولیت را متوجه شخص مرتکب دانسته است، بدون اینکه در خصوص مسئولیت کارفرما نفیاً یا اثباتاً حکمی داشته باشد. البته می‌توان گفت بیان مفهوم «به ستوه‌آوری جنسی» در محیط کار با لفظ «سوءاستفاده از زیردست بودن» قابل تأمل است. گفتنی است کمیسیون فرصت شغلی برابر ایالات متحده آمریکا^۱، دو طبقه‌بندی اصلی از به ستوه‌آوری جنسی را بیان کرده که شامل سوءاستفاده جنسی به عنوان شرط ارتقای مستخدم و به ستوه‌آوری جنسی در اثر شرایط نامناسب کار است (چمپیون، ۱۳۹۳: ۱۲۰۹). این مسئله باید با تفصیل بیشتری در نظام حقوقی ایران مدنظر قرار گیرد. البته بعدها، آزار جنسی در نظام حقوقی ایران در مقررات کیفری مورد توجه بیشتری قرار گرفت.

۲-۲. حمایت کیفری از آزاردیدگان جنسی

جرم‌انگاری یک رفتار، نشان‌دهنده اهمیت نقض ارزش مورد حمایت آن جرم و به تبع، همراه با یک اقدام سرکوب‌کننده کیفری است. در ایران نیز وفق ماده (۶۱۹) قانون تعزیرات و

1. U.S Equal Employment Opportunity Commission

مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵،^۱ تعرض یا ایجاد مزاحمت برای زنان یا اعمال خشونت کلامی یا غیرکلامی مانند الفاظ و حرکات خلاف شئن و حیثیت آنها جرم‌انگاری شده است. در این راستا باید گفت رفتارهای تشکیل دهنده مزاحمت جنسی می‌تواند در محیط‌های عمومی نظیر اماکن عمومی یا معابر و نیز محیط‌های خصوصی شکل بگیرد، اما شاید قانونگذار با تصور مبتلابه نبودن مزاحمت جنسی در محیط‌های خصوصی، در جرم‌انگاری مزاحمت شرط مکانی مطرح کرده و آن را محدود به اماکن عمومی و معابر کرده است. این مسئله در حالی است که امروزه بسیاری از مزاحمت‌های جنسی شغلی در محیط‌های کاری خصوصی مانند شرکت‌های خصوصی انجام می‌شود و این مسئله از ایرادهای مهم این ماده است. در حال حاضر به نظر می‌رسد باید چنین اعمالی را حسب مورد در قلمرو جرم‌انگاری‌های ماده (۶۳۷) یا ماده (۶۰۸) در خصوص توهین محسوب کرد (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲: ۱۳).

به نظر می‌رسد افزون بر ماده (۶۱۹) پیش‌گفته، در بین اصطلاحات حقوقی مربوط به تعرضات جنسی در قوانین فعلی، عبارت عمل منافی عفت غیرزنا مندرج در ماده (۶۳۷) قانون تعزیرات نزدیک‌ترین قرابت را با اصطلاح آزار جنسی داراست. اگرچه برخی این اصطلاح را منصرف به تماس جسمی و فیزیکی زن و مرد به جز «مواقعه» دانسته‌اند (قدسی، ۱۳۸۴: ۱۶۴). مفهوم آزار جنسی افزون بر آزار فیزیکی شامل آزار کلامی و حتی خفیف‌تر از آن شامل رفتارهای زننده با صبغه جنسی نیز می‌شود.

در رویه کنونی به شکایات با موضوع رفتارهای منافی عفت در محیط کار، براساس قواعد عمومی حقوق کیفری و مدنی رسیدگی می‌شود؛ بدون اینکه مقررات و قوانین بازدارنده‌ای به منظور الزام کارفرمایان به امن کردن محیط کار از حیث منع تعرضات جنسی و تبعیض جنسیتی وجود داشته باشد. در حالی که صرف جرم‌انگاری یک رفتار، نشانه ارزش نمادین رفتار و اهمیت آن است. در ماده (۵۶) لایحه «صیانت، کرامت و تأمین امنیت زنان در برابر خشونت»، به نوعی به آزار در محیط کار اشاره کرده است. براساس این ماده مجبور کردن کارمند یا کارگر زن با هر نوع رابطه استخدامی به داشتن پوشش،

۱. این ماده اشعار می‌دارد: «هرکس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئن و حیثیت به آنان توهین کند به حبس از ۲ تا ۶ ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد».

آرایش، گویش یا هر نوع رفتار خاصی که مغایر با شئن زن دارد ... یا این موارد را شرط ادامه کار قرار دهد ... موجب محرومیت مرتکب از حقوق اجتماعی درجه هفت خواهد شد. البته این ماده نیز با بیان عبارات کلی و مبهم مانند «مغایرت داشتن با شئن زن» و عدم اشاره مستقیم به مصادیق آزار جنسی، حتی با فرض تصویب، چندان راهگشا نخواهد بود و باید تا پیش از تصویب لایحه مزبور اقدام‌های لازم برای اصلاح آن صورت پذیرد تا حمایت‌های قانونی بایسته در این لایحه، به‌عنوان مقرره خاص حمایت از زنان در برابر خشونت اعمال شود. بنابراین همان‌گونه که بیان شد قوانینی که در حوزه حقوق کیفری و مسئولیت مدنی در رابطه با آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار وجود دارد، مجمل و نارساست و به‌گونه مستقیم به حمایت کیفری از آزار جنسی در محیط کار نپرداخته است. از این رو فارغ از جنبه عمومی جرائم جنسی که برای تمامی اقشار جامعه و در تمام محیط‌ها وضع شده، لازم است در قالب مقررات خاص مسئولیت مضاعفی برای کارفرمایان در خصوص این نوع جرائم در محیط کار در نظر گرفته شود تا صاحبان کسب و کارها را ملزم کند تمهیدات لازم برای حذف زمینه‌های تبعیض جنسیتی به اشکال مختلف را فراهم آورند.

۳-۲. ضرورت قانونگذاری در خصوص منع آزار مبتنی بر جنسیت در قوانین کار ایران

اگرچه پژوهش‌های آماری محدودی در مورد کشف فراوانی آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار در جامعه ایران انجام شده است، اما همین مطالعات اندک نیز حکایت از گستردگی آسیب‌های ناشی از این پدیده و فراوانی وقوع آن دارد (صادقی فسائی و رجب لاریجانی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). مفهوم آزار جنسی، تحمیل تقاضای جنسی بر فرد بدون در نظر گرفتن رضایت او است و این امر، در بستری رخ می‌دهد که مناسبات قدرت، نابرابر است (اندرسون، ۱۹۹۸ به نقل از صادقی فسائی و لاریجانی، ۱۳۸۹: ۱۱۶). یکی از مهمترین مصادیق نابرابری قدرت، تفاوت پایگاه اجتماعی در محیط کار است. این موضوع به دلیل جایگاه مردان در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه و بهره‌مندی آنان از موقعیت‌های شغلی فراوان‌تر و رتبه شغلی بالاتر نمود بیشتری دارد؛ به‌گونه‌ای که کسب و کارهای بزرگ و کوچک عموماً توسط مردان اداره می‌شود و این برتری نسبت به کارگران تحت امر از جمله زنان در موقعیت‌های مختلف

زمینه بروز رفتارهای مبتنی بر تبعیض جنسیتی را هموار می‌کند. همچنین عدم توازن قدرت در سایر زمینه‌های مربوط به قانون کار از جمله تعیین دستمزد، ساعت کار، شرایط کار ایمن و مواردی از این قبیل به واسطه مقابله‌نامه‌های بین‌المللی و قوانین و مقررات داخلی تا حد امکان تعدیل شده است (رفیعی، ۱۳۹۲: ۵۹) و از حقوق کارگر در برابر صاحبان سرمایه و کسب‌وکار با ابزارهای حاکمیتی حفاظت می‌شود. جنبه حمایتی قانون کار هم در قالب اقدامات بازدارنده و پیشگیری از تضییع حق و هم در قالب جنبه‌های تنبیهی در صورت نقض حقوق کارگران تدوین یافته است، اما در رابطه با تبعیض جنسیتی در محیط کار که اعم از آزار جنسی و جنسیتی است، نه تنها تمهیدات پیشگیری از وقوع آزار مبتنی بر جنسیت در قوانین و مقررات موضوعه ایران پیش‌بینی نشده، بلکه در صورت وقوع امر مذکور در محیط کار نیز جز قواعد عمومی حاکم بر جرائم جنسی هیچ‌گونه مجازاتی برای صاحبان کسب‌وکار و سایر اشخاص مسئول در اداره محل کار در نظر گرفته نشده است. بنابراین همان‌گونه که گفته شد قوانین منع آزار جنسی در ایران نیز غالباً معطوف به وجوه شدید آزار جنسی است و مواردی چون آزار کلامی غیرقذف و رفتارهای غیرلمسی جنسی جزء مواردی است که به‌رغم تقبیح اخلاقی و منع شرعی در قوانین جرم‌انگاری نشده است و فقط در ماده (۶۳۷) قانون تعزیرات با عنوان کلی اعمال منافی عفت غیر زنا بدون تعیین مصداق دقیق به آن اشاره شده است و سبب صدور آرای متناقض و تشتت رویه قضایی در این باب شود (آقایی، ۱۳۹۷: ۱۵۱). فارغ از موارد پیش‌گفته که با عنوان محیط خصمانه از آن یاد می‌شود، آزار جنسی کارفرما یا سرپرست در قالب عمل متقابل یعنی محروم کردن از عواید مادی چون ترفیع رتبه، اضافه کار، امکانات رفاهی و مواردی از این قبیل به دلیل رد درخواست جنسی کارفرما یا سرپرست توسط کارگر با هیچ‌یک از قوانین منع آزار جنسی قابل پیگیری و مجازات نیست. مسئولیت کارفرما در برابر صدمات وارده به کارگر یا به شخص ثالث در برابر فعل کارگر تحت امر، با مبانی نظری متفاوتی چون نظریه تقصیر، خطر، نمایندگی و ضمان فعل غیر مورد پذیرش قرار گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۵۳۸). در پیوند بین نظریه‌های ذکر شده با مؤلفه بارز «قدرت نابرابر» در تعریف آزار جنسی می‌توان گفت؛ کارفرما یا نماینده قانونی او که امکانات، سرمایه، ابزار کار

و تفوق اجتماعی را در اختیار دارند، به تناسب آن باید در قبال آسیب‌های وارده به کارگر مسئول شناخته شود. ولی از آنجاکه قواعد حاکم بر مسئولیت کارفرما در حقوق ایران حاکی از آن است که قانونگذار مسئولیت ناشی از تقصیر را برای کارفرما برگزیده و نه مسئولیت مطلق را؛ بنابراین نمی‌توان تنها به استناد اینکه کارفرما در قبال آسیب‌های وارده به کارگر مسئول است، مسئولیت کیفری برای کارفرما تصور کرد.

گفتنی است جرائم در حقوق کیفری کار، به دو دسته جرائم موضوع قانون کار و جرائم عمومی ناشی از کار قابل تقسیم‌بندی است که دسته اول جرائم مطلق بوده و صرف نقض قوانین و مقررات موضوعه موجب می‌شود کارفرما به تناسب موضوع جرم، مشمول مجازات‌های فصل یازدهم قانون کار قرار گیرد؛ بدون اینکه نقض قوانین و مقررات مربوطه منجر به وقوع حادثه‌ای برای کارگر یا شخص ثالث شود. اما در خصوص جرائم ناشی از کار، مسئولیت کیفری کارفرما تنها در صورت ایراد خسارت جانی به کارگر یا شخص ثالث در اثر نقض قوانین و مقررات موضوعه محقق می‌شود.

فلسفه جرائم مطلق مبتنی بر مکاتب دفاع اجتماعی، بهبود شرایط حیات اجتماعی و پیشگیری از بروز حالت خطرناک مجرم و وسیله‌ای برای دفاع جامعه عنوان شده است (صانعی، ۱۳۷۶: ۲۶۴). در خصوص جرائم موضوع قانون کار نیز قانونگذار به دلیل عدم توازن قدرت بین کارگر و کارفرما؛ لزوم مداخله پیش‌دستانه را احساس کرده و با وضع محدودیت‌ها و تکالیفی برای کارفرما از بروز صدمه احتمالی جلوگیری به عمل می‌آورد. قوانین و مقررات مربوط به حداقل دستمزد، بهداشت و ضوابط فنی و مواردی از این قبیل از حیث جنبه حمایتی دارای منافع واحد با احکام مربوط به منع رفتارهای مبتنی بر تبعیض جنسیتی هستند. یعنی همان‌طور که در موارد مذکور لزوم مداخله حاکمیت در وضع قوانین و مقررات پیشگیری‌کننده از صدمه و خسارت مشهود است، در خصوص آزارهای جنسی که

۱. جرائم موضوع قانون کار: تخلف از قوانین و مقررات مربوط به تنظیم روابط کار، ضوابط فنی و بهداشت کار توسط کارفرماست.

جرائم عمومی ناشی از کار: به موجب ماده (۱۷۱) قانون کار در صورتی که تخلف کارفرما از انجام تکالیف قانونی، سبب وقوع حادثه‌ای شود که به عوارضی مانند نقص عضو و یا فوت کارگر منجر شود، دادگاه مکلف است علاوه بر مجازات‌های مندرج در این فصل، نسبت به این موارد طبق قانون تعیین تکلیف کند.

یکی از جلوه‌های تبعیض جنسیتی است نیز این ضرورت وجود دارد؛ زیرا به واسطه تدوین قوانینی که کارفرما را ملزم به تمهید اقدامات بازدارنده درخصوص آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار می‌کند، تا حد زیادی از بروز جرم آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار جلوگیری به عمل آمده و کارفرما خود را در قبال اعمال کارکنان تحت امر خویش مسئول قلمداد می‌کند. یکی دیگر از آثار مثبت جرم‌انگاری آزار مبتنی بر جنسیت و تدوین ضوابط مشخص برای پیشگیری از آن و تمهید اقدامات حمایتی بعد از وقوع آزار جنسی، در شمار جرائم موضوع فصل یازدهم قانون کار در قالب جرائم مطلق، حذف لزوم ارائه ادله جهت اثبات جرم آزار مبتنی بر جنسیت به منظور مسئول شناختن کارفرماست. غالب حقوقدانان کیفری عقیده دارند در جرائم مطلق که تحقق یک نتیجه خواه متصل یا منفصل از رفتار در آنها ضروری نیست، رابطه سببیت نیز مطرح نیست؛ زیرا بنا به تعریف قوانین جزایی در چنین جرائمی حدوث یک پیامد جزایی در قالب تکوین یا تغییر، در اثر فعل یا ترک فعل برای تحمیل مسئولیت ضروری نیست (طاهری نسب، ۱۳۸۹: ۱۲۴). بنابراین در صورتی که تمهید مقدمات پیشگیری و آموزش^۱ و اقدامات حمایتی بعد از وقوع آزار به منظور جلوگیری از بروز جرم آزار مبتنی بر جنسیت در مواد قانون کار و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های ذیل آن از جمله وظایف کارفرما مقرر شود، صرف نقض آن موجب قرار گرفتن مسئولیت بر ذمه کارفرما خواهد بود و نیازی به اثبات وقوع جرم آزار مبتنی بر جنسیت و کشف رابطه سببیت نخواهد بود. به عبارت دیگر با تدوین ضوابطی به منظور پیشگیری از وقوع آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار و ملزم کردن کارفرما به رعایت آن، صرف ادعای شاکی درخصوص رعایت نکردن این ضوابط و تأیید آن توسط بازرسان کار، موجب حدوث جرم موضوع قانون کار یعنی عدم رعایت ضوابط مربوط به پیشگیری و آموزش و تمهید اقدامات حمایتی بعد از وقوع آزار جنسی شده و مسئولیت کیفری بر ذمه کارفرما مستقر می‌گردد که این مهم موجب می‌شود تا کارفرما ترغیب شود نسبت به حذف زمینه‌های وقوع جرم و رعایت ضوابط فنی به دلیل

۱. نتیجه تحقیقات میدانی اخیر حاکی از تأثیر ناچیز آموزش در کاهش جرم آزار جنسی در محیط کار است (258: Buckner, Hindman, Huelsman and Bergman, 2014) و این موضوع مؤید لزوم تمهید اقدامات پیشگیرنده به صورت تعیین جریمه و مجازات است که مستلزم اصلاح قوانین در کنار ارائه آموزش است.

اجتناب از تبعات بعدی آن اقدام کند.

نکته دیگر اینکه اگرچه آزار و اذیت بر مبنای جنسیت به ظاهر خارج از قواعد قانون کار به نظر می‌رسد، اما چه از لحاظ نظری و چه از حیث رویه قضایی در بسیاری از کشورها، این موضوع با زمینه‌های قانونی موجود در قانون کار مانند اصل برابری زن و مرد در برخورداری از شرایط کاری یکسان و وظایف کارفرما در مراقبت و تضمین بهداشت و ایمنی محیط کار پیوند خورده است (Sural and Kilicoglu, 2011: 657). اما صرف نظر از لزوم اصلاح قوانین و مقررات موجود در حوزه کار، همان‌گونه که بیان شد با توجه به مقاله‌نامه شماره ۱۹۰ سازمان بین‌المللی کار در منع خشونت و آزار در محیط کار در صورت پیوستن ایران به این مقاله‌نامه، لازم است قانون کار موجود نیز اصلاح شود.

۳. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

با توجه به اهمیت به‌کارگیری اقدام‌های کنشی و واکنشی در برابر آزار جنسی که می‌تواند افزون بر آسیب‌های فردی، آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی نیز به دنبال داشته باشد و نیز ناکارآمدی فعلی قوانین ایران در این راستا، الهام از الزام‌ها و سازوکارهای مندرج در مقاله‌نامه ۱۹۰ سازمان بین‌المللی کار، به‌عنوان روشی آزموده در طی سالیان طولانی و سعی در اصلاح نواقص و تطبیق آن با موازین فرهنگی و ارزشی ایران در حل معضل پنهان آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار راهگشا خواهد بود. اگرچه نتیجه تحقیقات میدانی اخیر حاکی از تأثیر اندک آموزش در کاهش جرم آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار است، اما این به معنای عدم لزوم قانونگذاری در این حوزه و ضرورت افزایش اطلاعات جامعه هدف نسبت به حقوق و تکالیف خود نیست و قانونگذار باید بنا به رسالت اجتماعی خود زمینه ارائه آموزش‌های لازم درخصوص پیشگیری از بروز تبعیض جنسیتی را فراهم آورد. قانونگذار همچنین باید صاحبان کسب‌وکار را در قبال جرائم نمایندگان و سرپرستان در محیط کار مسئول تلقی و با پیش‌بینی مقررات تنبیهی و تعیین جزای نقدی قابل توجه و یا سایر مجازات‌ها، کارفرمایان را در عمل به اتخاذ راهکارهای پیشگیرانه ترغیب کند. هرچند شایسته است آزار مبتنی بر جنسیت از رهگذر تعریف و بیان دقیق عنصر مادی

و معنوی آن و تعیین مجازات مشخص در قوانین عمومی نظیر قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات، جرم‌انگاری شود و یا در لایحه صیانت، کرامت و تأمین امنیت زنان در برابر خشونت به شیوه‌ای کارآمد پیش‌بینی و اصلاح شود، اما این مسئله به معنای بی‌نیازی از اصلاح قانون کار به‌عنوان قانون تنظیم‌کننده روابط کارگر و کارفرما نیست. بنابراین باید در قانون کار و مقررات ذیل آن به بیان تکالیفی جهت تعریف تبعیض جنسیتی در دو شکل عمل متقابل و محیط خصمانه و منع آن و تمهید مقدماتی برای پیشگیری و مقابله با آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار و تعیین مجازات‌های بازدارنده برای کارفرمایان پرداخته شود. در واقع، لازم است قانونگذار با نگاهی به مقاوله‌نامه ۱۹۰ سازمان بین‌المللی کار، در چارچوب مواد توصیه‌نامه الحاقی و با بهره‌گیری از تجربه تقنینی کشورهای پیشرو از کلی‌گویی و اجمال در متن قانون پرهیز کند. گفتنی است با توجه به ساختار فعلی قانون کار که مشتمل بر دوازده فصل است، پیش‌بینی مواد مربوط به الزام قانونی کارفرما برای ایجاد بستر امن در محیط کار از حیث منع تعرضات جنسی پیشنهاد می‌شود در فصل چهارم، یعنی فصل مربوط به حفاظت فنی و بهداشت کار به‌عنوان ماده (۹۱) مکرر، به شرح زیر افزوده شود:

- کارفرمایان و مسئولان همه واحدهای موضوع ماده (۸۵) این قانون مکلفند که

زمینه هرگونه تبعیض جنسیتی را در محیط کار از بین ببرند.

- در ادامه و در تبصره همین ماده مقرر شود: «آیین‌نامه اجرایی این ماده حداکثر

ظرف مدت سه ماه با همکاری وزارت کشور به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید. اداره کل بازرسی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مسئول حسن اجرای این آیین‌نامه خواهد بود».

- در قالب آیین‌نامه موصوف، لازم است مقرر شود برای ترویج استفاده از روش‌های

رسیدگی غیرکیفری از سوی دولت‌ها برای کاهش بار اثباتی موضوع، طرح شکایات در زمینه تبعیض جنسیتی و به‌طور خاص آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار ابتدا در قالب سازوکارهای داخلی کارگاه و در کمیته‌های حفاظت فنی و بهداشت کار موضوع ماده (۹۳) به روش میانجیگری صورت می‌پذیرد و در صورت عدم دستیابی به توافق در مرحله بعد، با طرح موضوع در دادگاه، تخلفات کارفرما از ضوابط مقرر در قانون و مقررات کار، در کنار جنبه عمومی جرم مورد رسیدگی قرار گیرد. همچنین برای اطمینان از اجرای ضوابط مربوط

به پیشگیری و آموزش توسط کارفرما باید ذیل مبحث دوم همین فصل در قالب بند (و) ماده (۹۶) که در مقام بیان وظایف اداره کل بازرسی کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است؛ لزوم آموزش مسائل مربوط به آزار مبتنی بر جنسیت و اقدامات پیشگیرانه و آشنا کردن کارفرمایان و کارگران با حقوق و وظایفشان در هنگام مواجهه با این جرم در قالب دوره‌های آموزشی درج شود.

- در راستای عمل به مقاله‌نامه شماره ۱۹۰ و با بهره‌گیری از تجربیات سایر کشورها که مهمترین آن دستورالعمل‌های کمیسیون فرصت برابر شغلی آمریکا است، از اقدامات تلافی جویانه کارفرما در موارد طرح شکایت توسط کارگر پیشگیری شود.

- در نهایت قوانین مربوط به منع تبعیض جنسیتی و آزار مبتنی بر جنسیت باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که مانند قوانین و مقررات مربوط به ضوابط فنی و بهداشت کار بدون بروز حادثه و یا شکایت شاکی خصوصی، بتوان کارفرما را به دلیل نقض ضوابط و مقررات مربوط و تنها با گزارش بازرسان کار محکوم کرد تا بازدارندگی مورد انتظار در این باره حاصل شود. به عبارت دیگر رعایت نکردن تمهیدات پیشگیری از آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار به عنوان جرائم مطلق جرم‌انگاری و کلیه اقدام‌های گُنشی و واکنشی برای مقابله با آزار مبتنی بر جنسیت در محیط کار پیش‌بینی شود.

منابع و مآخذ

۱. آقایی، مهدی (۱۳۹۷). رسیدگی به جرائم منافی عفت (با نگرشی کاربردی)، چاپ دوم، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۲. اسحاقی، محمد (۱۳۸۲). «آزار جنسی در یک بررسی حقوقی»، نشریه مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۰.
۳. باقری، نفیسه (۱۳۹۷). «سیاست کیفری ایران در رابطه با آزار جنسی، مقابله و پیشگیری»، نشریه قانون یار، ش ۶.
۴. پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۲). «تحلیل حقوقی - جرم‌شناختی مزاحمت جنسی»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال چهارم، ش ۲.
۵. چمپیون، آر، دیوید (۱۳۹۳). «به ستوه‌آوری جنسی»، ترجمه علی افراسیابی در: نجفی ابرنآبادی (زیرنظر)، دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم، جلد ۲، چاپ اول، نشر میزان.
۶. رشیدی، ساناز (۱۳۹۶). «تحلیل جرم‌شناختی آزار جنسی زنان در نهادهای عدالت کیفری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس.
۷. رضوانی، سودابه و مریم غنی‌زاده بافقی (۱۳۹۸). «خانه‌های امن به مثابه درمانگاه زنان خشونت‌دیده خانگی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، ش ۱۰۶.
۸. رفیعی، احمد (۱۳۹۲). حقوق کار، مبانی نظری حقوق کار و نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای کار در ایران، تهران، نگاه بینه.
۹. رنجبران، قاسم و الهه دبیرزاده (۱۳۹۰). خشونت بر زنان در حقوق کیفری و اسناد بین‌المللی، انتشارات فرهنگ‌شناسی.
۱۰. رواسیان کاشی، سمیه (۱۳۸۸). فصل مشترک تبعیض‌ها، بررسی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، انتشارات شیرازه.
۱۱. سپهری، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۳). مقاله‌نامه‌های بین‌المللی کار (۲۰۰۴-۱۹۱۹)، تهران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
۱۲. صادقی فسائی، سهیلا و مهسا رجب لاریجانی (۱۳۸۹). «مطالعه جامعه‌شناختی آزار و اذیت مبتنی بر جنسیت زنان در محیط کار»، فصلنامه نشریه زن در توسعه و سیاست، ش ۳۰.
۱۳. صانعی، پرویز (۱۳۷۶). حقوق جزای عمومی، جلد ۱، چاپ ۷، تهران، گنج دانش.

۱۴. طاهری نسب، یزدالله (۱۳۸۹). رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان، چاپ ۲، تهران، دادگستر.
۱۵. عراقی، سیدعزت‌الله (۱۳۸۴). «الحاق به مقاله‌نامه‌های بنیادین کار»، مجله کار و جامعه، ش ۶۷ و ۶۸.
۱۶. ——— (۱۳۸۷). حقوق کار، جلد ۱، چاپ ۹، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۷. قدسی، سیدابراهیم (۱۳۸۴). «نقد و بررسی ماده (۶۳۷) قانون مجازات اسلامی»، فصلنامه دانشکده الهیات و معارف دانشگاه مشهد، ش ۶۷.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری)، جلد ۱، چاپ ۷، تهران، دانشگاه تهران.
۱۹. گسن، رمون (۱۳۷۹). «آیا جرم وجود دارد؟»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۲۹-۳۰.
۲۰. مکتوبیان، مریم و علی ربانی (۱۳۹۲). «چگونگی آزار جنسی زنان در محیط کار: به‌کارگیری روش‌شناسی کیفی نظریه داده‌بنیاد برای بررسی احساس ناامنی زنان در محیط کار»، مجله پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ش ۷.
۲۱. نوبهار، رحیم (۱۳۷۹). «اهداف مجازات‌ها در جرائم جنسی مستوجب حد در حقوق کیفری اسلام»، نشریه نامه مفید، ش ۲۳.
۲۲. نوری، محمدعلی و فاطمه فلاحی (۱۳۹۰). حقوق بین‌الملل سلامت زنان، چاپ اول، تهران، گنج دانش.
23. C190 - Violence and Harassment Convention, 2019 (No. 190).
24. Sural, Nurhan and Mustafa kilicoglu (2011). "Prohibiting Sexual Harassment in the Workplace in Turkey", *Middle Eastern Studies Journal*, Vol. 47, No. 4
- https://www.eoc.gov/laws/types/sexual_harassment.com.
25. World Health Organization(2002). World Report on Violence and Health (Geneva: World Health Organization).
26. <https://www.oxfordlearnersdictionaries.com>.

بررسی راهبرد چندجانبه‌گرایی تجارت خارجی در ایران: مطالعه عضویت ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای

احسان رسولی‌نژاد* و پریسا صبری**

شماره صفحه: ۳۶۱-۳۹۳	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۵	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۹	نوع مقاله: پژوهشی
---------------------	------------------------	-------------------------	-------------------

امروزه الزام اجرای راهبرد چندجانبه‌گرایی و منطقه‌گرایی در بخش تجارت خارجی جزء اولویت‌های سیاست‌های اقتصادی کشورهای مختلف جهان است. ایران نیز با توجه به شرایط تحریم‌های اقتصادی از سوی اردوگاه غرب نیازمند برداشتن گام به سوی هم‌افزایی با سایر اقتصادهای جهان و استفاده بهینه از مزیت‌های تولیدات دیگر کشورهاست. هدف این مقاله بررسی مقایسه‌ای دقیق‌تر در حوزه راهبرد چندجانبه‌گرایی ایران در بخش تجارت خارجی با تمرکز بر اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای است. از این رو برای انجام این پژوهش، از روش تحلیلی - توصیفی و روش تحلیل سلسله‌مراتبی استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد توسعه همکاری و تلاش برای پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا برای ایران می‌بایست از ارجحیت بیشتری نسبت به سازمان همکاری شانگهای برخوردار باشد. در این راستا توجه به عوامل سیاسی و اقتصادی بیش از سایر عوامل باید مورد توجه خط‌مشی‌گذاران و مدیران کشور قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: راهبرد چندجانبه‌گرایی؛ منطقه‌گرایی؛ اتحادیه اقتصادی اوراسیا؛ سازمان همکاری شانگهای؛ تجارت خارجی

* استادیار گروه مطالعات روسیه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: e.rasoulizhad@ut.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد گروه مطالعات روسیه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران؛

Email: parisa.sabri@ut.ac.ir

مقدمه

فرایند جهانی شدن که پس از جنگ جهانی دوم سرعت بیشتری یافته است، به دلیل ایجاد فرصت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از مهمترین عوامل رشد و توسعه جوامع مختلف در جهان به حساب می‌آید. موج نخست جهانی شدن بین سال‌های ۱۹۳۰-۱۸۷۰ میلادی به معنای یافتن شرکای تجاری ناشناخته بود (Jacks, Meissner and Novy, 2010: 129). در حالی که موج دوم جهانی شدن (جهانی شدن نئولیبرالی (Murray, 2001: 138)) در حوزه اقتصاد پس از جنگ جهانی دوم و ایجاد نهادهای بین‌المللی همچون بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی در حال حاضر) و سازمان گات (سازمان تجارت جهانی در حال حاضر) به وقوع پیوست. جهانی شدن در بحث اقتصادی، بر ماهیت بی‌مرز بودن جریان‌های اقتصادی تأکید می‌ورزد. مهمترین بخش جهانی شدن اقتصاد در تجارت بین‌المللی است که در جهت تکمیل فرایند آن ظهور عواملی مانند چندجانبه‌گرایی و منطقه‌گرایی به چشم می‌خورد.

ایران به‌عنوان یکی از قدرت‌های منطقه خاورمیانه به یک سیاست خارجی فعال مبتنی بر ائتلاف‌ها و اتحادها نیازمند بوده و ازسوی دیگر نیز به توسعه اقتصادی و تمرکز بر رویکردهای همگرایانه منطقه‌ای نیاز دارد. در دهه‌های اخیر به دلیل عوامل برونزایی همچون تحریم‌ها، کاهش روند جهانی شدن ایران به وقوع پیوسته و ازاین‌رو ضرورت تمرکز بر توسعه تجارت خارجی با کشورهای دیگر به‌عنوان پیش‌زمینه جهانی شدن پرنرگ‌تر شده است.

اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای براساس معیارهای مختلف همچون شباهت سطح توسعه‌یافتگی، مرز جغرافیایی و ... در بحث تجارت خارجی ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. اتحادیه اقتصادی اوراسیا (شامل پنج کشور روسیه، ارمنستان، بلاروس، قرقیزستان و قزاقستان)، نهادی اقتصادی در منطقه اوراسیای مرکزی (شمال کشور ایران) است که منظور از ایجاد و توسعه آن، هماهنگی و اتحاد دوباره کشورهای استقلال‌یافته از اتحاد جماهیر شوروی به لحاظ اقتصادی و سیاسی با یکدیگر است. هدف این اتحادیه ایجاد فضای واحد اقتصادی، توسعه بازار مشترک و دستیابی به حرکت

آزاد کالا، سرمایه، خدمات و مردم در بازار واحد کشورهای عضو، کاهش قیمت کالاها با کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل مواد خام، ترویج رقابت سالم در بازار مشترک، سیاست‌های مشترک در کشاورزی، انرژی، فناوری و حمل‌ونقل عنوان شده است. گسترش روابط سیاسی ایران و روسیه (قدرت نخست سیاسی - اقتصادی در اتحادیه اقتصادی اوراسیا) در سال‌های اخیر باعث تمایل بیشتر دو کشور به برقراری و گسترش فعالیت‌های تجاری و اقتصادی شده است. در این چارچوب توافقات دوجانبه‌ای میان ایران و هر پنج کشور عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا منعقد شده است و همچنین در پی تحریم‌های غرب و اروپا علیه روسیه در سال ۲۰۱۴ میلادی، این کشور تمایل به فعالیت بیشتر ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا نشان داده است. براساس داده‌های سایت Trademap حجم واردات ایران از اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا طی سال‌های ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۸ میلادی رشد کرده است. براساس جدول ۱، حجم واردات ایران از اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا از حدود ۱۱۵۴ میلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به رقم ۱۴۸۷ میلیون دلار در سال ۲۰۱۸ رسیده است. هرچند این روند در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ کاهش داشته، اما در مجموع روندی، افزایشی بوده است.

جدول ۱. حجم واردات ایران از اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا، ۲۰۰۱-۲۰۱۸ میلادی (هزار دلار)

کشور	۲۰۰۱	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۱۸
ارمنستان	۳۸۱۹۴	۴۰۱۳۶	۱۳۲۷۶	۲۲۲۸۱
بلاروس	۲۵۲۸۲	۴۹۷۹۲	۲۴۹۷۱	۲۳۹۴۳
قزاقستان	۲۷۰۰۳۹	۱۲۳۹۵۵	۱۰۶۲۳۷	۸۷۰۶۸
قرقیزستان	۱۴۸۹۳	۱۲۱۴۲	۱۷۴۵	۱۱۳۷۵
روسیه	۸۰۵۶۹۴	۴۳۲۹۰۱	۵۷۶۵۵۲	۱۳۴۲۶۵۴
جمع کل	۱۱۵۴۱۰۲	۶۵۸۹۲۶	۷۲۲۷۸۱	۱۴۸۷۳۲۱

مأخذ: یافته‌های تحقیق از سایت Trademap.

طبق داده‌های گردآوری شده از سایت Trademap، حجم صادرات ایران به کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا رشد مثبتی در دوره زمانی ۲۰۱۸-۲۰۰۱ داشته و از رقم ۱۶۵ میلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به رقم ۴۳۹ میلیون دلار در سال ۲۰۱۵ و سپس به بیش از ۶۰۷ میلیون دلار در سال ۲۰۱۸ رسیده است.

جدول ۲. حجم صادرات ایران به اعضای اتحادیه اقتصادی اوراسیا، ۲۰۱۸-۲۰۰۱ میلادی

(هزار دلار)

کشور	۲۰۰۱	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۱۸
ارمنستان	۵۶۹۶۵	۱۱۳۰۳۳	۱۰۲۱۱۰	۱۵۸۹۹۰
بلاروس	۱۶۰	۵۹۹۵	۴۰۲۲	۲۷۶۲
قزاقستان	۳۱۶۴۵	۶۸۵۰۰	۱۳۷۸۶۴	۱۳۱۴۰۳
قرقیزستان	۱۶۴۴۸	۴۰۱۸۵	۲۲۰۵۰	۳۳۷۳۹
روسیه	۶۰۱۶۱	۳۳۰۵۷۶	۱۷۳۱۴۹	۲۸۰۵۱۷
جمع کل	۱۶۵۳۷۹	۵۵۸۲۸۹	۴۳۹۱۹۵	۶۰۷۴۱۱

مأخذ: همان.

زمینه شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای به سال ۱۹۸۹ و سفر گورباچف (آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی) به چین بازمی‌گردد؛ زمانی که مذاکراتی در سطوح مقامات عالی برای حل و فصل اختلاف‌های مرزی میان دو کشور انجام شد. با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و تقسیم قلمروی آن به چندین کشور مستقل، اختلاف‌های مرزی میان کشورهای منطقه با چین همچنان به قوت خود باقی مانده بود تا در ۲۶ آپریل سال ۱۹۹۶ پنج کشور هم‌مرز روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در شهر شانگهای گرد هم آمدند و گروه موسوم به شانگهای ۵ را با هدف

حل اختلاف‌های مرزی و منطقه‌ای، تقویت اعتماد متقابل و خلع سلاح در مرزهای خود و ایجاد کمربند حسن هم‌جواری مرزی تأسیس کردند (بزرگی و حسینی، ۱۳۸۹). در حال حاضر این سازمان ۱۰ عضو شامل هشت عضو دائم روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان، هند و پاکستان و چهار عضو ناظر مغولستان، ایران، بلاروس و افغانستان دارد. طبق جدول ۳، حجم واردات ایران از اعضای این سازمان از رقم بیش از ۲۳۹۱ میلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۱۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ رسیده است. این در حالی است که حجم صادرات ایران به اعضای این سازمان نیز طی سال‌های ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۸ رشد زیادی داشته است؛ به‌گونه‌ای که ایران به اعضای سازمان همکاری‌های شانگهای صادراتی به مبلغ بیش از ۶۵۹ میلیون دلار در سال ۲۰۰۱ و ۱۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ داشته است.

جدول ۳. حجم واردات ایران از اعضای سازمان همکاری‌های شانگهای، ۲۰۰۱-۲۰۱۸ میلادی

(هزار دلار)

کشور	۲۰۰۱	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۱۸
هند	۴۷۰۰۰۵	۱۲۷۰۵۹۱	۲۲۹۴۶۲۴	۲۶۵۰۲۰۰
چین	۷۱۹۸۷۰	۵۷۸۸۳۱۶	۱۰۴۷۳۰۹۱	۱۰۲۴۸۵۶۲
قزاقستان	۲۷۰۰۳۹	۱۲۳۹۵۵	۱۰۶۲۳۷	۸۷۰۶۸
قرقیزستان	۱۴۸۹۳	۱۲۱۴۲	۱۷۴۵	۱۱۳۷۵
روسیه	۸۰۵۶۹۴	۴۳۲۹۰۱	۵۷۶۵۵۲	۱۳۴۲۶۵۴
پاکستان	۵۸۴۶۷	۳۸۱۸۲۶	۲۲۵۸۸۶	۳۳۰۲۳۷
تاجیکستان	۱۲۱۵	۲۸۷۳۴	۲۳۱۸۷	۲۶۰۹۷
ازبکستان	۵۱۱۸۹	۹۶۶۲۲	۴۴۳۶۵	۴۶۹۹۹
جمع کل	۲۳۹۱۳۷۲	۸۱۳۵۰۸۷	۱۳۷۴۵۶۸۷	۱۴۷۴۳۱۹۲

مأخذ: همان.

جدول ۴. حجم صادرات ایران به اعضای سازمان همکاری شانگهای، ۲۰۰۱-۲۰۱۸ میلادی (هزار دلار)

کشور	۲۰۰۱	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۱۸
هند	۱۸۰۱۵۸	۱۸۲۱۶۹۸	۲۴۹۷۱۸۵	۲۰۴۲۹۲۲
چین	۱۷۳۹۷۵	۴۵۷۰۹۶۶	۷۲۳۰۳۸۵	۹۲۱۷۷۰۲
قزاقستان	۳۱۶۴۵	۶۸۵۰۰	۱۳۷۸۶۴	۱۳۱۴۰۳
قرقیزستان	۱۶۴۴۸	۴۰۱۸۵	۲۲۰۵۰	۳۳۷۳۹
روسیه	۶۰۱۶۱	۳۳۰۵۷۶	۱۷۳۱۴۹	۲۸۰۵۱۰
پاکستان	۷۹۵۱۶	۵۵۰۹۲۴	۶۳۹۱۳۵	۱۲۴۷۲۳۴
تاجیکستان	۳۵۸۸۸	۱۸۹۸۹۸	۱۵۱۱۹۸	۷۸۳۱۵
ازبکستان	۸۱۶۸۳	۶۷۴۷۴	۲۳۷۵۶۲	۱۴۰۹۵۰
جمع کل	۶۵۹۴۷۴	۷۶۴۰۲۲۱	۱۱۰۸۸۵۲۸	۱۳۱۷۲۷۷۵

مأخذ: همان.

به طور کلی ایران می تواند با عضویت در این دو نهاد اقتصادی؛ همگرایی منطقه ای خود را افزایش داده و در نتیجه از آثار منفی تحریم های اقتصادی غرب علیه خود بکاهد. پرداختن به اولویت بندی چندجانبه گرایی در تجارت خارجی کشورمان با تمرکز بر اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای نیاز به ساختار تحقیق مناسبی دارد. به رغم توجه مطالعات انجام شده ای همچون حاجی یوسفی و الوند (۱۳۸۷)، بزرگی و حسینی (۱۳۸۹)، میرفخرایی (۱۳۹۴) و کوشکی و حسینی (۱۳۹۶) به مسئله پیوستن ایران به نهادهای اقتصادی منطقه ای؛ نویسندگان مقاله حاضر تحقیقی پیرامون اولویت بندی پیوستن به دو نهاد اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای نیافتند. بنابراین مقاله حاضر از لحاظ نوآوری، یافته های قابل استفاده ای برای محققان و خط مشی گذاران تجارت خارجی ایران خواهد داشت. چرا که سازمان همکاری شانگهای با ریشه امنیتی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا با رویکردی اقتصادی به عضویت اعضا توجه دارند. از این رو ایران می بایست با وجود قیود و محدودیت های مشخص، تمرکز و اراده خود را برای پیوستن زودتر به یکی از این دو

نهاد به‌کار گیرد. این تحقیق سعی می‌کند تا با استفاده از نظر خبرگان و صاحب‌نظران، این محدودیت‌ها و عوامل را رتبه‌بندی و در انتها پیوستن ایران به یکی از این دو نهاد منطقه‌ای را اولویت‌بندی کند.

بر این اساس ساختار مقاله در ادامه به این صورت خواهد بود که بعد از مقدمه به مبانی نظری خواهیم پرداخت. سپس پیشینه تحقیق ارائه می‌شود و در ادامه روش‌شناسی و یافته‌های مقاله مورد بحث قرار خواهند گرفت و در نهایت جمع‌بندی و نتیجه‌گیری تحقیق بیان خواهد شد.

۱. مبانی نظری

منطقه‌گرایی به همراه چندجانبه‌گرایی و یک‌جانبه‌گرایی یکی از سه نظام تجاری بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. منطقه‌گرایی در سیاست بین‌الملل به گسترش قابل ملاحظه همکاری‌های سیاسی و اقتصادی میان دولت‌ها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی خاصی اشاره دارد. در اصل منطقه به صورت ترکیبی از نزدیکی جغرافیایی، درجه بالای تعاملات، چارچوب‌های نهادی و هویت‌های فرهنگی مشترک تعریف می‌شود (Aggarwal and Fogarty, 2006: 2). امروزه در بحث‌های مربوط به منطقه‌گرایی با دو واژه منطقه‌گرایی جدید و منطقه‌گرایی قدیم روبه‌رو هستیم. منطقه‌گرایی قدیم در چارچوب شرایط دوقطبی دوران جنگ سرد شکل گرفت و از بالا به وسیله ابرقدرت‌ها هدایت می‌شد و از نظر اهداف کاملاً منحصربه‌فرد بود؛ یعنی مفهوم منطقه‌گرایی یا امنیتی بود یا اقتصادی و یک منظومه چندوجهی را دربرنمی‌گرفت درحالی‌که منطقه‌گرایی جدید یک فرایند جامع و چندبعدی است که نه تنها شامل توسعه تجارت و اقتصاد است، بلکه مسائل زیست‌محیطی، اجتماعی و امنیتی را نیز دربرمی‌گیرد (Collins, 2010).

براساس نظر گودرزی منطقه‌گرایی جدید در چهار بُعد کارگزاری، انگیزه، جهت و گستره از منطقه‌گرایی قدیم متفاوت و متمایز است (۱۳۹۳: ۳۳۸). از نظر کارگزاری و نقش کارگزاران، برخلاف منطقه‌گرایی قدیم که بر نقش دولت‌ها در ساختارها و سازه‌های منطقه‌ای تمرکز می‌کند، منطقه‌گرایی نوین ناشی از نقش‌آفرینی طیف گسترده‌ای از بازیگران دولتی، فردی و اجتماعی در درون و برون منطقه است. از نظر انگیزه و هدف نیز منطقه‌گرایی نوین

تک بعدی و دارای یک متغیر نیست. منطقه‌گرایی نوین یک نوع همگرایی چندبعدی و چندوجهی است که شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود و هدفی بسیار فراتر از ایجاد نظام‌های تجارت آزاد و اختلاف‌های نظامی - امنیتی منطقه‌ای دارد. جهت و خط سیر منطقه‌گرایی جدید نیز از منطقه‌گرایی قدیم متفاوت است. منطقه‌گرایی نوین - برخلاف منطقه‌گرایی قدیم - از بالا به وسیله دولت‌ها یا ابرقدرت‌ها تحمیل نشده است و از ضرورت‌های تغییرناپذیر و جبری ساختاری پیروی نمی‌کند. مناطق به صورت خودجوش به وسیله کنش انسانی و رویه‌ها و کردارهای انسانی در شرایط بازتعریف منافع و فرایندها ساخته می‌شوند. گستره و قلمروی منطقه‌گرایی جدید نیز گسترش یافته است، به طوری که منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای، از تجربه همگرایی اروپا بسیار فراتر رفته و به صورت یک پدیده عمومی و جهان شمول درآمدی است. بنابراین نظریه‌های منطقه‌گرایی باید تحول یابند تا این پدیده فراگیر را توضیح دهند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

افزون بر این موارد، منطقه‌گرایی جدید می‌تواند سه ویژگی را نیز دربرداشته باشد: الف) منطقه‌گرایی جدید مستقل است. یعنی در تأثیر فضای جنگ سرد شکل نگرفته است، ب) هم از نظر دستور کار و هم از نظر پذیرش اعضای جدید باز است. بدین معنا که موضوع‌ها و مسائل مختلفی (اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ...) می‌تواند در دستور کار این منطقه‌گرایی باشد و در همان حال هر عضوی که اساسنامه سازمان‌های منطقه‌ای جدید را بپذیرد، می‌تواند به عضویت آن درآید. ج) منطقه‌گرایی جدید وسیع‌القاعده است. یعنی اینکه به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نمی‌شود، بلکه کشورهای مختلف برحسب ضرورت موضوعی می‌توانند به عضویت آن درآیند (شفیعی، ۱۳۸۵: ۵۰).

برخی از صاحب‌نظران، نظریه‌هایی پیرامون همراستا بودن یا ضدیت منطقه‌گرایی با جهانی شدن ارائه داده‌اند. دسته اول بر این باورند که منطقه‌گرایی محرک اصلی کشورها برای رسیدن به هدف جهانی شدن هستند. می‌تلمان منطقه‌گرایی را بخشی از جهانی شدن می‌داند و بر این عقیده است که جهانی شدن بدون منطقه‌گرایی ممکن نیست (Mittelman, 1996: 189). در مقابل این دیدگاه برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که منطقه‌گرایی، جهانی شدن یک کشور را به چالش می‌کشاند. چرا که در جریان

آزاد سرمایه، کالا و خدمات، و نیروی کار در فرایند جهانی شدن، ایجاد بلوک‌های تجاری در منطقه و رفتار تبعیض‌آمیز با کشورهای غیربلوک، واکنشی منفی به جهانی شدن است. از مهمترین تحلیلگران موافق این رویکرد، جیلبرتو و مومن^۱ (۱۹۹۸) هستند که معتقدند منطقه‌گرایی، مخالف یکسان‌سازی منافع در اقتصاد جهانی است.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهشگران و صاحب‌نظران مختلفی به بررسی مفهوم چندجانبه‌گرایی و منطقه‌گرایی پرداخته‌اند که می‌توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول مطالعاتی هستند که به پژوهش درباره مفهوم کلی چندجانبه‌گرایی و منطقه‌گرایی پرداخته‌اند و گروه دوم مطالعاتی است که به مفهوم چندجانبه‌گرایی و منطقه‌گرایی میان ایران و کشورهای مختلف توجه داشته‌اند. پورا احمدی (۱۳۸۷) در مقاله خود قید می‌کند در چارچوب نگرش و مفهوم‌سازی ترکیبی و چندبعدی از قدرت هژمونیک در معنای دولت مشروع، می‌توان گفت زمانی مشروعیت قدرت هژمونیک متبلور می‌شود که تصمیم‌گیری‌های مهم در رابطه با اهداف، منافع و ارزش‌های همگانی از سوی دولت هژمونیک و سایر دولت‌های عضو نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل لیبرال، متکی بر اصل چندجانبه‌گرایی باشد. کمالی اردکانی (۱۳۸۷) در پژوهش خود با نام «فرصت‌ها و چالش‌های تعامل منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی» به این موضوع پرداخته که عضویت در یک موافقتنامه تجاری منطقه‌ای افزایش رفاه اعضای آن را تضمین نمی‌کند. همچنین ایجاد چنین موافقتنامه‌ای ممکن است رفاه کشورهای غیرعضو را به دلیل انحراف تجارت و آثار آن در مبادله تحت تأثیر قرار دهد. علاوه بر آن برخی از موافقتنامه‌های تجاری - منطقه‌ای در تضاد با مقررات سازمان جهانی است که خود می‌تواند عامل چالش در تجارت خارجی کشورهای عضو موافقتنامه‌های تجاری - منطقه‌ای و سازمان تجارت جهانی شود. موسوی (۱۳۸۸) در مقاله خود با عنوان «جهانی شدن و منطقه‌گرایی: انفکاک یا همگرایی؟» بر آن است تا نشان دهد منطقه‌گرایی نوین

به‌رغم افت‌وخیزهای آن نه تنها مانعی در مسیر جهانی شدن نیست، بلکه از یک سو نقشه راه برای ورود به فرایندهای جهانی شدن است و از سوی دیگر سازوکاری اساسی جهت هدایت و تسریع روند جهانی شدن. داستانکو^۱ (۲۰۱۷) در مقاله خود از چندجانبه‌گرایی به‌عنوان یک روش نظری و ابزار سیاست خارجی یاد می‌کند. او همچنین از یک طرف به بررسی تأثیر چندجانبه‌گرایی بر سازمان‌های بین‌المللی و شناسایی عوامل مؤثر بر عضویت یک دولت در دیگر سازمان‌ها پرداخته و از طرفی دیگر به توضیح تأثیر سازمان‌های بین‌المللی بر عملکرد بنگاه‌های ملی می‌پردازد. منزفیلد و سولینگن^۲ (۲۰۱۰) در تحقیقی با عنوان منطقه‌گرایی به آنالیز تحقیقات اخیر در مورد منطقه‌گرایی پرداختند. آنها ابتدا با مطالعه تحقیقات مختلف بر این موضوع تمرکز کردند که دیگر پژوهشگران چگونه منطقه و منطقه‌گرایی را تفسیر کرده‌اند. آنها به این نتیجه رسیدند که عوامل اقتصادی به تنهایی نمی‌توانند پاسخگوی دلایل و عوامل منطقه‌گرایی باشند و در نظر گرفتن و بررسی عوامل سیاسی نیز الزامی و ضروری است. سیرنف (۲۰۱۲)^۳ نیز در مقاله خود ابتدا به بررسی اصول ابتدایی مفهوم نظریه‌های منطقه و منطقه‌گرایی می‌پردازد و سپس به ارائه تفسیر اصلی منطقه‌گرایی در علم سیاست خارجی برای آزمودن مسائل نظری پرداخته است.

گروه دوم شامل مطالعاتی است که به مفهوم چندجانبه‌گرایی و منطقه‌گرایی میان ایران با کشورهای مختلف توجه کرده‌اند. برای مثال محمودی‌کیا (۱۳۹۷) در تحقیق خود با عنوان «منطق و جهان‌نگرش سیاست خارجی دولت روحانی» عنوان می‌کند ایران کشوری در حال توسعه است که تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند حذف تحریم‌های بین‌المللی، اصلاح تعاملات با قدرت‌های مؤثر بین‌المللی، بهبود روابط با کشورهای همسایه و تلاش برای همگرایی میان کشورهای اسلامی از طریق تعامل سازنده با جهان؛ درصد تصحیح چهره جهانی خود برآمده است. همین امر بی‌ثمر بودن تلاش اتحادیه اروپا در جهت تبدیل شدن به بازیگر قدرتمند جهانی و تأثیرگذاری بر رفتار دولت‌ها را آشکار می‌کند و اذعان کرونبرگ در

1. Dastanko

2. Mansfield and Solingen

3. Tsyrenov

کتابی با عنوان چندجانبه‌گرایی هسته‌ای و ایران را نقض می‌کند. ظریف در بخشی از مقاله خود با عنوان «سیاست خارجی ایران در عصر روحانی» بیان می‌کند؛ چندجانبه‌گرایی به معنای جستجوی جمعی برای یافتن راه حل‌های مشترک برای مشکلات مشترک، مطلوبیت و اثربخشی عملی خود را در هر دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به اثبات رسانده است. حتی قدرت‌های عمده جهانی نیز هرچند با اکراه، فراگرفته‌اند که دیگر نمی‌توانند منافع خود را به طور یک‌جانبه تعقیب کنند یا به اهداف خاص خود نائل شوند. روند تدریجی اما فزاینده ائتلاف‌سازی در هر دو سطح منطقه‌ای و جهانی، چه برای مقاصد کوتاه‌مدت و یا تلاش‌های ماندگارتر شاهد گریزناپذیری اقدام جمعی است. همکاری ارادی به‌عنوان الگوی کاری جدیدی از تعامل بین دولت‌ها به تدریج ظهور یافته و جایگزین الگوی رویارویی، تسلیم بی‌قید و شرط و یا رقابت دائم شده است که زمانی در گذشته غالبیت داشت و اکنون بی‌اعتبار شده است (Zarif, 2014). سلیمان پور و دامن‌پاک جامی (۱۳۸۸) در تحقیقی به بررسی نقش چندجانبه‌گرایی و ترتیب‌های تجاری منطقه‌ای در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. براساس نتایج تحقیق ایران برای دستیابی به بازارهای صادراتی جهان و افزایش سهم از این بازارها به نسبت جمعیت و توان اقتصادی خود، باید ایجاد فضای مناسب برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و پیگیری عضویت در سازمان تجارت جهانی را محور اصلی این تعامل قرار دهد. در کنار توسعه روابط اقتصادی دوجانبه، یکی از مهمترین گزینه‌های پیشروی ایران برای بسط تجارت و تعامل سازنده با اقتصاد جهانی؛ عضویت در ترتیب‌های تجاری منطقه‌ای و روی آوردن به چندجانبه‌گرایی است. فاطمی‌نژاد و هاشمی (۱۳۹۵) در تحقیق خود با عنوان «منطقه‌گرایی ایران و آسیای مرکزی در پرتو جهانی شدن: طرحی برای جامعه بین‌الملل منطقه‌ای» نشان می‌دهند که با توجه به روابط فرهنگی ایران و جمهوری‌های تازه استقلال یافته که ریشه در تاریخ کهن این کشورها دارد و همچنین افزایش روابط کارکردی ایران و پنج کشور آسیای مرکزی پس از استقلال این جمهوری‌ها می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی توانایی بالقوه لازم برای تشکیل جامعه بین‌الملل منطقه‌ای را دارند. هرتسیگ (۱۳۸۳) در تحقیق خود با عنوان «منطقه‌گرایی، ایران و آسیای مرکزی» بر این نکته تأکید کرده است

که جمهوری اسلامی ایران بعد از دوره‌ای انکار و طرد سازمان‌های بین‌المللی دریافت که این سازمان‌ها اولاً می‌توانند ابزاری برای حفاظت از امنیت و حقوق کشور باشند، ثانیاً به خروج ایران از انزوا کمک کنند و ثالثاً در مقابل خطرات تک‌قطبی شدن جهان از جمهوری اسلامی ایران حمایت و حراست کنند. برزگر (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران» بیان می‌کند جمهوری اسلامی ایران با بازتعریف مؤلفه‌های قدرت ملی خود در سطح منطقه‌ای می‌تواند به حل معضلات استراتژیک سیاسی - امنیتی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا بپردازد و از آن طریق روند تثبیت فرصت‌های اقتصادی و توسعه پایدار را به جریان بیندازد. دهشیری و رضایی جعفری (۱۳۹۳) در پژوهش خود با عنوان «نومنته‌گرایی در سیاست خارجی ایران» به تبیین تعاملات میان منطقه‌ای در عصر جهانی شدن به عنوان زمینه‌ساز تقویت و ارتقای رویکرد نومنته‌گرا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند و منطقه‌گرایی موفق را پیش‌شرطی برای اتخاذ سیاست نومنته‌گرا می‌دانند. مصلی‌نژاد (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «چندجانبه‌گرایی نامتوازن در سیاستگذاری تحریم اقتصادی ایران» متذکر می‌شود روند اعمال محدودیت و کاهش برخی از تحریم‌ها نشان می‌دهد آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه از راهبرد چندجانبه‌گرایی نامتوازن در برخورد با ایران بهره‌گرفته‌اند. یورتایف^۱ (۲۰۰۹) نیز در مطالعات خود به بررسی سیاست خارجی معاصر جمهوری اسلامی ایران در بحث مناسبات منطقه‌ای پرداخته و سناریوهای ممکن و قابل پیش‌بینی را برای ایران بازگو می‌کند. گودرزی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با نام «جهانی شدن و منطقه‌گرایی: تعامل یا تقابل (مطالعه موردی سازمان همکاری شانگهای)» در پاسخ به این سؤال که آیا سازمان همکاری شانگهای را می‌توان یکی از نموده‌های منطقه‌گرایی در نظر گرفت؟ بیان می‌کند با توجه به اینکه در اولین نشست این سازمان همه اعضا اعلام کردند که هدف از تأسیس تضمین امنیت در منطقه آسیای مرکزی، حمایت از روند حرکت به سمت نظام چندقطبی و مردم‌سالار کردن نظام بین‌الملل است، سازمان

1. Yourtaev

شانگهای به‌عنوان یکی از نموده‌های منطقه‌گرایی نوین موازی با امر جهانی شدن رو به پیشرفت است.

بررسی ادبیات موضوع نشان می‌دهد که بررسی ضعف و قوت، تهدید و فرصت پیوستن ایران به نهادهای اقتصادی منطقه‌ای همچون اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای و اولویت‌بندی پیوستن به این دو نهاد اقتصادی مغفول مانده است. از این رو مقاله حاضر سعی در بررسی این قسمت مغفول مانده در مطالعات چندجانبه‌گرایی خواهد داشت.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش به‌منظور شناسایی اولویت عضویت ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای از روش آنالیز نظر خبرگان با عنوان تحلیل سلسله‌مراتبی^۱ استفاده شده است. از این رو ابتدا با استفاده از روش کتابخانه‌ای و مصاحبه، عوامل مؤثر بر انتخاب عضویت در نهادهای اقتصادی منطقه‌ای استخراج می‌شود و سپس برای مقایسه و اولویت‌بندی پیوستن به این دو نهاد اقتصادی، از روش تحلیل سلسله‌مراتبی و تحلیل نظر خبرگان امر (۱۰ نفر از اساتید و دانشجویان دانشکده مطالعات جهان که صاحب حداقل یک اثر علمی منتشر شده در حوزه همگرایی اقتصادی ایران، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای هستند) در نرم‌افزار Expert Choice 10 استفاده خواهد شد. گفتنی است روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی توسط توماس ساعتی در دهه ۱۹۷۰ میلادی معرفی شد. هسته اصلی انجام این روش، طراحی درخت سلسله‌مراتبی است که آرمان (هدف)، گروه، معیارها و آلترناتیوهای تصمیم‌گیری مشخص می‌شود. حل این درخت تصمیم‌گیری براساس مقایسات زوجی است که طبق آن تمام سطوح درخت نسبت به لایه بالایی سنجیده می‌شوند (رسولی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۴۶). از آنجاکه بحث پیوستن به مجامع بین‌المللی با توجه به قیود و محدودیت‌ها در حوزه تصمیم‌گیری قرار دارد؛ از این ابزار تحقیق

1. Analytic Hierarchy Process (AHP)

استفاده شده است. از آنجاکه درک پدیده‌ها و مسائل بزرگ پیچیده برای ذهن انسان مشکل‌آفرین است، تجزیه یک مسئله بزرگ به عناصر جزئی آن (با استفاده از یک ساختار رده‌ای) می‌تواند به درک انسان کمک کند. در این روش، ارتباط هر عنصر با سایر عناصر باید در ساختار رده‌ای و در سطوح مختلف مشخص شود و ارتباط هدف اصلی موجود از مسئله با پایین‌ترین رده موجود از سلسله‌مراتب تشکیل شده دقیقاً روشن شده باشد.

۴. یافته‌های پژوهش

در این قسمت یافته‌های پژوهش ارائه می‌شود که شامل چندین گام می‌شود:

گام اول: شناسایی مسئله تصمیم‌گیری

استخراج گروه و زیرگروه‌های عوامل مؤثر بر ارجحیت نهاد اقتصادی برای دستیابی به مهمترین شاخص‌های ارزیابی پیوستن به یک نهاد اقتصادی فراملی، ابتدا شاخص‌های جامع که از مطالعه منابع مختلف خارجی همچون روکرافت^۱ (۲۰۰۳)، مالگانووا و زاگلادینا^۲ (۲۰۱۵)، محقق^۳ (۲۰۱۶) و پاناسوک^۴ (۲۰۱۸) و منابع مختلف داخلی همچون شفیعی (۱۳۸۵)، کولایی و سازمند (۱۳۹۰)، گودرزی (۱۳۹۳)، فاطمی‌نژاد و هاشمی (۱۳۹۵) و کوشکی و حسینی (۱۳۹۶) بررسی شده و سپس گروه عوامل و زیربخش (معیارهای آنها با استفاده از دیدگاه خبرگان گزینش شده‌اند (جدول ۵)). همچنین می‌بایست به این مسئله اشاره شود که یکی از پیش‌فرض‌های بنیادین در روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی، قابلیت مقایسه‌پذیری عوامل و معیارهاست. برای اطمینان از درستی انتخاب گروه‌ها و معیارها از دو روش سنجش روایی محتوا^۵ و تحلیل محیطی^۶ استفاده کردیم. در روش اول، از طریق خبرگان جویای این

-
1. Rycroft
 2. Malganova and Zagladina
 3. Mohaghegh
 4. Panasyuk
 5. Content Validity
 6. Environmental Analysis

امر شدیم که گروه و معیارهای انتخابی تا چه اندازه محتوای پدیده مورد بررسی و ارزش‌های بخش‌های گوناگون آن را نشان می‌دهند که روایی آنها با نظر خبرگان مورد تأیید قرار گرفت. همچنین به‌عنوان تأیید روش اول، گروه‌های انتخاب شده از منظر تحلیل محیطی مبتنی بر Political, Economic, Social, Technological (PEST) مورد سنجش قرار گرفت که نتیجه نشان از همپوشانی بالای گروه‌های انتخاب شده و تحلیل محیطی PEST داشت.

جدول ۵. گروه و معیارهای پیوستن به یک مجمع اقتصادی بین‌المللی

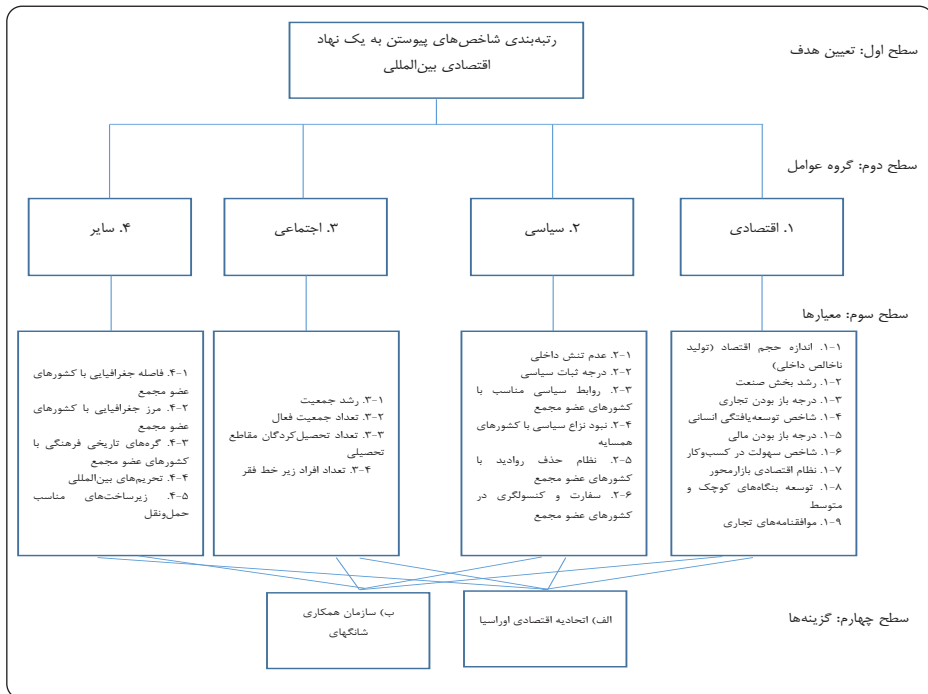
معیارها	گروه
۱-۱. اندازه حجم اقتصاد (تولید ناخالص داخلی) ۱-۲. رشد بخش صنعت ۱-۳. درجه باز بودن تجاری ۱-۴. شاخص توسعه یافتگی انسانی ۱-۵. درجه باز بودن مالی ۱-۶. شاخص سهولت در کسب و کار ۱-۷. نظام اقتصادی بازارمحور ۱-۸. توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط ۱-۹. موافقتنامه‌های تجاری	۱. گروه اقتصادی
۲-۱. عدم تنش داخلی ۲-۲. درجه ثبات سیاسی ۲-۳. روابط سیاسی مناسب با کشورهای عضو مجمع ۲-۴. عدم نزاع سیاسی با کشورهای همسایه ۲-۵. نظام حذف روادید با کشورهای عضو مجمع ۲-۶. سفارت و کنسولگری در کشورهای عضو مجمع	۲. گروه سیاسی
۳-۱. رشد جمعیت ۳-۲. تعداد جمعیت فعال ۳-۳. تعداد تحصیل‌کردگان مقاطع تحصیلی ۳-۴. تعداد افراد زیر خط فقر	۳. گروه اجتماعی
۴-۱. فاصله جغرافیایی با کشورهای عضو مجمع ۴-۲. مرز جغرافیایی با کشورهای عضو مجمع ۴-۳. گره‌های تاریخی فرهنگی با کشورهای عضو مجمع ۴-۴. تحریم‌های بین‌المللی ۴-۵. زیرساخت‌های مناسب حمل و نقل	۴. سایر عوامل

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

گام دوم: طراحی درخت سلسله‌مراتبی

در این مرحله مسئله اصلی تعریف شده و هدف از تصمیم‌گیری به صورت سلسله‌مراتبی از گروه و معیارهای تشکیل دهنده تصمیم ترسیم می‌شود. روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی نیازمند شکستن مسئله اصلی تصمیم به سلسله‌مراتبی از سطوح تشکیل دهنده است. بر این اساس از درخت تصمیم استفاده می‌شود که از چهار سطح تشکیل شده است: سطح اول شامل هدف کلی از تصمیم‌گیری است. سطح دوم گروه‌های دخیل در تصمیم‌گیری هستند. سطح سوم معیارهای هر گروه قرار داشته و در آخرین سطح نیز گزینه‌های تصمیم که در این تحقیق دو آترناتیو سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا هستند، مطرح می‌شوند. شکل ۱ نشان‌دهنده ساختار سلسله‌مراتبی اولویت‌بندی شاخص‌های تصمیم‌گیری در مورد انتخاب همکاری بیشتر با مجامع اقتصادی بین‌المللی است.

شکل ۱. درخت سلسله‌مراتبی اولویت‌بندی شاخص‌های انتخاب یک نهاد اقتصادی بین‌المللی



گام سوم: انجام مقایسات زوجی گروه و عوامل

در این گام، خبرگان که ۱۰ نفر بودند مقایسه‌هایی را بین گروه‌ها و معیارهای تصمیم‌گیری انجام داده و امتیاز یا ارجحیت آنها را نسبت به یکدیگر تعیین می‌کنند. این مقایسه‌ها براساس جدول مقایسات زوجی توماس ال. ساعتی انجام می‌شود (جدول ۶). ارجحیت یک گزینه یا معیار نسبت به خودش مساوی یک است، بنابراین اصل معکوس بودن یک عامل نسبت به دیگری و ارجحیت یک برای یک عامل یا گزینه نسبت به خودش، دو خاصیت اصلی ماتریس مقایسه زوجی در روش تحلیل فرایند سلسله‌مراتبی است.

جدول ۶. مقایسات زوجی توماس ال. ساعتی

امتیاز	تعریف	توضیح
۱	اهمیت مساوی	دو گروه یا معیار اهمیت مساوی دارند
۳	اهمیت اندکی بیشتر	اهمیت یک گروه یا یک معیار اندکی بیشتر از گروه یا معیار دیگر است
۵	اهمیت بیشتر	اهمیت یک گروه یا یک معیار بیشتر از گروه یا معیار دیگر است
۷	اهمیت خیلی بیشتر	اهمیت یک گروه یا یک معیار خیلی بیشتر از گروه یا معیار دیگر است
۹	اهمیت مطلق	اهمیت خیلی بیشتر یک گروه یا معیار نسبت به گروه یا معیار دیگر به‌طور قطع به اثبات رسیده است
۲، ۴، ۶، ۸	ترجیحات بینابین	هنگامی که حالت میانه در امتیازات قبل وجود دارد

مأخذ: جیل عاملی و رسولی نژاد، ۱۳۹۰.

جدول ۷ نشان‌دهنده اهمیت نسبی چهار گروه اصلی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و سایر است. گفتنی است نرخ سازگاری مقایسه زوجی این معیارها ۰/۰۱ بوده که نشان‌دهنده دقت قابل قبول این مقایسه زوجی توسط خبرگان است.

جدول ۷. مقایسات زوجی سطح دو: گروه عوامل

گروه عوامل	اقتصادی	سیاسی	اجتماعی	سایر
اقتصادی	۱	۱/۲	۵	۳
سیاسی	۲	۱	۶	۴
اجتماعی	۱/۵	۱/۶	۱	۱/۲
سایر	۱/۳	۱/۴	۲	۱

مأخذ: یافته‌های تحقیق از خروجی نرم افزار Expert Choice.

پس از انجام مقایسات زوجی گروه عوامل، سطح سوم درخت سلسله‌مراتبی یعنی معیارهای مربوط به هر گروه توسط خبرگان منتخب در این تحقیق به صورت دوجه دو مقایسه می‌شوند. جداول مربوط به زیرمعیارهای گروه عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و سایر عوامل در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۸. مقایسات زوجی معیارهای گروه اقتصادی

معیارهای اقتصادی	۱-۱. اندازه حجم اقتصاد (تولید ناخالص داخلی)	۱-۲. رشد بخش صنعت	۱-۳. درجه باز بودن تجاری	۱-۴. توسعه یافتگی انسانی	۱-۵. درجه باز بودن مالی	۱-۶. شاخص سهولت در کسب و کار	۱-۷. نظام اقتصادی بازار محور	۱-۸. توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط	۱-۹. موافقتنامه‌های تجاری
۱-۱. اندازه حجم اقتصاد (تولید ناخالص داخلی)	۱	۳	۲	۴	۲	۵	۳	۲	۵
۱-۲. رشد بخش صنعت	۱/۳	۱	۲	۳	۲	۳	۲	۲	۴
۱-۳. درجه باز بودن تجاری	۱/۲	۱/۲	۱	۳	۴	۲	۱	۲	۵
۱-۴. توسعه یافتگی انسانی	۱/۴	۱/۳	۱/۳	۱	۴	۲	۱/۲	۱/۳	۳
۱-۵. درجه باز بودن مالی	۱/۲	۱/۲	۱/۴	۱/۴	۱	۱/۴	۱	۱/۲	۵
۱-۶. شاخص سهولت در کسب و کار	۱/۵	۱/۳	۱/۲	۱/۲	۴	۱	۱	۱/۲	۴
۱-۷. نظام اقتصادی بازار محور	۱/۳	۱/۲	۱	۲	۱	۱	۱	۱/۳	۴
۱-۸. توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۳	۲	۲	۳	۱	۴
۱-۹. موافقتنامه‌های تجاری	۱/۵	۱/۴	۱/۵	۱/۳	۱/۵	۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱

مأخذ: همان.

جدول ۹. مقایسات زوجی معیارهای گروه سیاسی

معیارهای سیاسی	۲-۱. عدم تنش داخلی	۲-۲. درجه ثبات سیاسی	۲-۳. روابط سیاسی مناسب با کشورهای عضو مجمع	۲-۴. عدم نزاع سیاسی با همسایه	۲-۵. نظام حذف روایت و کنسولگری در کشورهای عضو مجمع	۲-۶. سفارت و کنسولگری در کشورهای عضو مجمع
۲-۱. عدم تنش داخلی	۱	۴	۳	۳	۵	۴
۲-۲. درجه ثبات سیاسی	۱/۴	۱	۲	۱/۴	۱/۲	۳
۲-۳. روابط سیاسی مناسب با کشورهای عضو مجمع	۱/۳	۱/۲	۱	۱	۳	۲
۲-۴. عدم نزاع سیاسی با کشورهای همسایه	۱/۳	۴	۱	۱	۱/۵	۱/۳
۲-۵. نظام حذف روایت با کشورهای عضو مجمع	۱/۵	۲	۱/۳	۵	۱	۱/۲
۲-۶. سفارت و کنسولگری در کشورهای عضو مجمع	۱/۴	۱/۳	۱/۲	۳	۲	۱

مأخذ: همان.

جدول ۱۰. مقایسات زوجی معیارهای گروه اجتماعی

معیارهای اجتماعی	۳-۱. رشد جمعیت	۳-۲. تعداد جمعیت فعال	۳-۳. تعداد تحصیل کردگان مقاطع تحصیلی	۳-۴. تعداد افراد زیر خط فقر
۳-۱. رشد جمعیت	۱	۱/۳	۱/۲	۳
۳-۲. تعداد جمعیت فعال	۳	۱	۱	۱/۳
۳-۳. تعداد تحصیل کردگان مقاطع تحصیلی	۲	۱	۱	۱/۲
۳-۴. تعداد افراد زیر خط فقر	۱/۳	۳	۲	۱

مأخذ: همان.

جدول ۱۱. مقایسات زوجی معیارهای گروه سایر

گروه سایر	۴-۱. فاصله جغرافیایی با کشورهای عضو مجمع	۴-۲. مرز جغرافیایی با کشورهای عضو مجمع	۴-۳. گره‌های تاریخی فرهنگی با کشورهای عضو مجمع	۴-۴. تحریم‌های بین‌المللی	۴-۵. زیرساخت‌های مناسب حمل و نقل
۴-۱. فاصله جغرافیایی با کشورهای عضو مجمع	۱	۱/۲	۳	۱/۵	۱/۳
۴-۲. مرز جغرافیایی با کشورهای عضو مجمع	۲	۱	۲	۱/۴	۱/۲
۴-۳. گره‌های تاریخی فرهنگی با کشورهای عضو مجمع	۱/۳	۱/۲	۱	۱/۶	۱/۳
۴-۴. تحریم‌های بین‌المللی	۵	۴	۶	۱	۲
۴-۵. زیرساخت‌های مناسب حمل و نقل	۳	۲	۳	۱/۲	۱

مأخذ: همان.

گام چهارم: محاسبه وزن نسبی گروه و معیارها

پس از انجام مقایسات زوجی، گام بعدی محاسبه وزن نسبی از طریق روش بردار ویژه و میانگین هندسی است. از این رو ابتدا میانگین هندسی سطرهای ماتریس گروه و معیارهای مختلف را به دست آورده و سپس آنها را نرمال می‌کنیم. گفتنی است برای به دست آوردن وزن‌های نرمال شده، ابتدا مقادیر متوسط هندسی ۴ چهار گروه عوامل را جمع کرده و سپس متوسط هندسی را بر مجموع به دست آمده تقسیم می‌کنیم. نتیجه به گونه‌ای است که جمع وزن‌های نرمال شده برابر با یک خواهد بود.

جدول ۱۲. وزن نسبی گروه عوامل

گروه	متوسط هندسی	وزن‌های نرمال شده
۱. عوامل اقتصادی	۱/۶۵۷	۰/۳۱۵
۲. عوامل سیاسی	۲/۴۴۹	۰/۴۶۶
۳. عوامل اجتماعی	۰/۵۰۸	۰/۰۹۶
۴. سایر عوامل	۰/۶۳۸	۰/۱۲۱

مأخذ: همان.

چنان‌که مشاهده می‌شود، از بین چهار گروه منتخب، گروه دوم (عوامل سیاسی) با درجه اهمیت ۰/۴۶۶ مهم‌ترین گروه در اولویت‌بخشی به انتخاب از بین اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای است. در رتبه دوم، گروه عوامل اقتصادی با وزن ۰/۳۱۵ قرار دارد و رتبه آخر براساس وزن ۰/۰۹۶ به عوامل اجتماعی اختصاص یافته است.

متوسط هندسی و وزن‌های نرمال شده معیارهای هر گروه نیز به صورت بالا محاسبه می‌شود. جداول مربوط به معیارهای هر گروه به صورت زیر است.

جدول ۱۳. وزن نسبی گروه عوامل اقتصادی

وزن‌های نرمال شده	متوسط هندسی	معیارهای اقتصادی
۰/۲۴۵	۲/۶۵۶	۱-۱. اندازه حجم اقتصاد (تولید ناخالص داخلی)
۰/۱۶۴	۱/۷۸۳	۱-۲. رشد بخش صنعت
۰/۱۴۴	۱/۵۶۸	۱-۳. درجه باز بودن تجاری
۰/۰۷۸	۰/۸۴۷	۱-۴. شاخص توسعه یافتگی انسانی
۰/۰۵۵	۰/۶۰۰	۱-۵. درجه باز بودن مالی
۰/۰۷۳	۰/۸۰۱	۱-۶. شاخص سهولت در کسب و کار
۰/۰۸۴	۰/۹۱۴	۱-۷. نظام اقتصادی بازارمحور
۰/۱۲۶	۱/۳۷۴	۱-۸. توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط
۰/۰۲	۰/۲۸۳	۱-۹. موافقتنامه‌های تجاری

مأخذ: همان.

طبق وزن‌های نرمال شده مشخص است که میزان تولید ناخالص داخلی، رشد بخش صنعت و درجه باز بودن تجاری سه معیار مهم گروه اقتصادی بوده‌اند.

جدول ۱۴. وزن نسبی گروه عوامل سیاسی

وزن‌های نرمال شده	متوسط هندسی	معیارهای سیاسی
۰/۴۲۳	۲/۹۸۰	۲-۱. عدم تنش داخلی
۰/۱۰۷	۰/۷۵۷	۲-۲. درجه ثبات سیاسی
۰/۱۴۲	۱	۲-۳. روابط سیاسی مناسب با کشورهای عضو مجمع
۰/۰۹۵	۰/۶۶۹	۲-۴. عدم نزاع سیاسی با کشورهای همسایه
۰/۱۱۸	۰/۸۳۳	۲-۵. نظام حذف روایت با کشورهای عضو مجمع
۰/۱۱۲	۰/۷۹۴	۲-۶. سفارت و کنسولگری در کشورهای عضو مجمع

مأخذ: همان.

مشاهده می‌شود که عدم تنش داخلی و روابط سیاسی مناسب با کشورهای عضو با اوزان ۰/۴۲۳ و ۰/۱۴۲ دو معیار مهم عوامل سیاسی به حساب آمده و عدم نزاع سیاسی با کشورهای همسایه با وزن ۰/۰۹۵ کم‌اهمیت‌ترین معیار در این گروه بوده است.

جدول ۱۵. وزن نسبی گروه عوامل اجتماعی

وزن‌های نرمال شده	متوسط هندسی	معیارهای اجتماعی
۰/۲۰۸	۰/۸۴۰	۳-۱. رشد جمعیت
۰/۲۴۸	۱	۳-۲. تعداد جمعیت فعال
۰/۲۴۸	۱	۳-۳. تعداد تحصیل‌کردگان مقاطع تحصیلی
۰/۲۹۵	۱/۱۸۹	۳-۴. تعداد افراد زیر خط فقر

مأخذ: همان.

براساس نظر خبرگان و وزن‌های نهایی به دست آمده، در گروه عوامل اجتماعی معیار افراد زیر خط فقر با وزن ۰/۲۹۵ مهم‌ترین معیار و رشد جمعیت با وزن ۰/۲۰۸ کم‌اهمیت‌ترین معیار به حساب می‌آید.

جدول ۱۶. وزن نسبی گروه سایر عوامل

وزن‌های نرمال شده	متوسط هندسی	معیارهای سایر عوامل
۰/۱۲۹	۰/۶۳۰	۴-۱. فاصله جغرافیایی با کشورهای عضو مجمع
۰/۱۷۸	۰/۸۷۰	۴-۲. مرز جغرافیایی با کشورهای عضو مجمع
۰/۲۰۴	۰/۳۹۲	۴-۳. گره‌های تاریخی فرهنگی با کشورهای عضو مجمع
۰/۶۱۲	۲/۹۹۲	۴-۴. تحریم‌های بین‌المللی
۰/۳۱۷	۱/۵۵۱	۴-۵. زیرساخت‌های مناسب حمل‌ونقل

مأخذ: همان.

در مورد معیارهای گروه سایر عوامل، تحریم‌های بین‌المللی با وزن ۰/۶۱۲ مهم‌ترین معیار در این گروه و فاصله جغرافیایی با کشورهای عضو مجمع با وزن ۰/۱۲۹ کم‌اهمیت‌ترین معیار به حساب می‌آید.

گام پنجم: محاسبه وزن نسبی گزینه‌ها (آلترناتیوها)

گام پس از تعیین وزن نسبی گروه و معیارها، برای تعیین وزن نسبی گزینه‌ها (اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای)، ابتدا امتیازات اولیه برای دو آلترناتیو توسط خبرگان به صورت طیفی در بازه بسیار نامطلوب (عدد ۱) تا بسیار مطلوب (عدد ۵) تعیین شد. سپس هر یک از امتیازات داده شده به روش مجموع ستونی نرمال و در نهایت وزن نسبی آنها محاسبه شد.

گام ششم: وزن نهایی گزینه‌ها (آلترناتیوها)

در روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی وزن نهایی آلترناتیوها از مجموع حاصل ضرب اهمیت معیارها در وزن گزینه‌ها به دست می‌آید. بر این اساس از اصل ترکیب سلسله‌مراتبی که ایجاد یک بردار اولویت می‌کند، جدول زیر استفاده می‌شود.

جدول ۱۷. رتبه‌بندی نهایی گزینه‌ها

رتبه	وزن نهایی	گزینه
۱	۰/۰۱۷۲۴	اتحادیه اقتصادی اوراسیا
۲	۰/۰۱۲۹۱	سازمان همکاری شانگهای

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

بر اساس نتایج به دست آمده گزینه پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا با توجه به گروه و معیارهای انتخاب شده، اولویت بهتری نسبت به پیوستن به سازمان همکاری شانگهای دارد. ایران می‌تواند با عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا در زمینه انتقال انرژی و سوآپ نفتی همکاری گسترده‌ای با این اتحادیه در جهت کاهش تحریم‌های اقتصادی علیه خود داشته باشد. این تهدید برای ایران وجود دارد که در پی عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا نه تنها رشد اقتصادی را تجربه نکند، بلکه با بحران اقتصادی بزرگتری نیز مواجه شود. این فرصت برای کشور وجود دارد تا در پی اشتراکات فرهنگی و تاریخی و استفاده از ظرفیت‌های موجود برای مبادلات کالا سهم خود در بازارهای کشورهای عضو را افزایش داده و بالتبع از فشار تحریم‌ها بکاهد. ایران با عضویت در اتحادیه‌ای که روسیه در آن نقش محوری دارد، می‌تواند نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد. در مورد عضویت در سازمان همکاری شانگهای نیز می‌توان گفت عضویت در این سازمان نه تنها به نفع ایران است، بلکه با پتانسیل عظیم ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خود می‌تواند در قدرتمندسازی سازمان همکاری شانگهای تأثیر بسزایی داشته باشد. در کل سازمان همکاری شانگهای فرصتی ایدئال برای ما محسوب می‌شود و با توجه به موانع و تهدیداتی که بر سر راه عضویت ایران از جمله

فشار غرب و تحریم‌ها در این سازمان وجود دارد، مقامات کشور باید تلاش خود را در رفع این موانع به‌کارگیرند.

گام هفتم: بررسی پایایی نتایج

پس از انجام مقایسات زوجی و استخراج اوزان نهایی گروه‌ها و معیارها، پایایی^۱ نتایج از طریق محاسبه نرخ ناسازگاری محاسبه می‌شود. محاسبه این شاخص به این صورت است که اگر n معیار به صورت C_1, C_2, \dots, C_n داشته باشیم، ماتریس مقایسات زوجی آنها به صورت ذیل است:

$$A = [a_{ij}] \quad i, j = 1, 2, \dots, n$$

در ماتریس فوق، a_{ij} ترجیح معیار C_i بر C_j است. اگر در این ماتریس داشته باشیم:

$$a_{ik} * a_{kj} = a_{ij} \quad i, j, k = 1, 2, \dots, n$$

آنگاه ماتریس A سازگار است و خصوصیات زیر را خواهد داشت:

(الف) مقدار وزن عناصر برابر مقدار نرمالیزه هر عنصر است.

(ب) مقدار ویژه برابر طول ماتریس است ($AW = nW$).

(ج) مقدار ناسازگاری در این ماتریس صفر است.

با در نظر گرفتن λ به عنوان مقدار ویژه ماتریس A و بزرگترین مقدار ویژه به صورت λ_{max} می‌توان گفت در وضعیتی که ماتریس A ناسازگار باشد λW کمی از n فاصله می‌گیرد بنابراین خواهیم داشت:

$$A * W = \lambda_{max} * W$$

$$\lambda_{max} - n$$

بنابراین چنانچه ماتریس از حالت سازگاری فاصله بگیرد λ_{max} از n فاصله می‌گیرد.

از این رو تفاضل این دو معیار خوبی جهت سنجش ناسازگاری ماتریس است. به طور کلی با

$$II = \frac{\lambda_{max} - n}{n - 1}$$

تعریف شاخص ناسازگاری^۱ خواهیم داشت:

در روش تحلیل فرایند سلسله‌مراتبی، نرخ ناسازگاری^۲ از تقسیم شاخص ناسازگاری بر شاخص تصادفی به دست می‌آید که شاخص تصادفی براساس جدول زیر استخراج می‌شود.

جدول ۱۸. مقادیر شاخص تصادفی جهت محاسبه نرخ ناسازگاری

مقدار n	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
شاخص تصادفی	۰	۰/۵۸	۰/۹	۱/۱۲	۱/۱	۱/۳۲	۱/۴۱	۱/۴۵	۱/۴۹	۱/۵۱	۱/۴۸	۱/۵۶	۱/۵۷

مأخذ: قدسی‌پور، ۱۳۸۸: ۷۳.

در صورتی که نرخ سازگاری برابر ۰/۱ یا کمتر از آن باشد، بیانگر سازگاری در مقایسات است و اعتبار پاسخ‌دهنده‌ها تأیید می‌شود (دلبری و داودی، ۱۳۹۱). در تحلیل حاضر روند محاسبه اعتبار و پایایی نتایج (بررسی نرخ سازگاری) از طریق نرم‌افزار Expert Choice انجام شده است و تمامی ماتریس‌ها دارای نرخ کمتر از ۰/۱ هستند. نرخ ناسازگاری کل نیز با استفاده از همین نرم‌افزار انجام و برابر با ۴۰ است که نشان می‌دهد پایایی نتایج قابل تأیید است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

چندجانبه‌گرایی نقش مهمی را در سیاست خارجی کشور به‌خصوص در زمینه گسترش روابط اقتصادی ایفا می‌کند. گسترش روابط اقتصادی با مجموعه‌ای از کشورها زمینه افزایش فرصت‌های استفاده از بازارهای مختلف اقتصادی همچون بازار کالاها و خدمات، بازار نیروی کار و بازار مالی را ایجاد کرده و از طرفی ظرفیت رفع کاستی‌های اقتصاد داخلی

1. Inconsistency Index (II)

2. Inconsistency Ration (IR)

را با کمک مزیت‌های نسبی سایر کشورها افزایش می‌دهد. این مسئله در مورد ایران که در سال‌های اخیر تحت تحریم‌های ناعادلانه اردوگاه غرب قرار گرفته از اهمیت بیشتری برخوردار است. بنابراین سیاست چندجانبه‌گرایی در تجارت خارجی کشورمان به خصوص با نگاه ویژه به مجامع اقتصادی منطقه‌ای می‌بایست مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. با توجه به اهمیت دو سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا برای ایران مسئله ارجحیت پیوستن و همکاری بیشتر با هر یک از این دو مجمع اقتصادی در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا با استفاده از روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتب به تجزیه و تحلیل نظر ۱۰ خبره با استفاده از نرم‌افزار اکسپرت چویز پرداخته شد که نتایج به دست آمده به شرح زیر است:

۱. عوامل سیاسی مهمترین عوامل دخیل در انتخاب یکی از این دو مجمع اقتصادی منطقه‌ای است. بعد از عوامل سیاسی، عوامل اقتصادی در رتبه دوم قرار گرفته‌اند. مشخص است که هدف و ذات بسیاری از مجامع اقتصادی منطقه‌ای از جمله اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای مسائل سیاسی است تا اقتصادی و اجتماعی. از این رو پیشنهاد می‌شود که خط‌مشی‌گذاران در مسئله چندجانبه‌گرایی تجارت خارجی کشور به مسئله بهبود عوامل سیاسی توجه لازم را داشته باشند.

۲. از بین معیارهای گروه عوامل سیاسی، عدم تنش داخلی میان اعضای مجمع و همچنین ثبات سیاسی اعضا رتبه‌های اول و دوم را از لحاظ اهمیت کسب کرده‌اند. اختلافات سیاسی میان اعضای یک مجمع اقتصادی همچون شرایط انگلستان در اتحادیه اروپا، از کارایی مجمع به شدت می‌کاهد. همچنین ورود به مجمعی که برخی از اعضای آن دارای درجه ثبات سیاسی کمتری هستند ریسک عملیاتی مجمع را افزایش می‌دهد. برای مثال عضویت جدید دو کشور پاکستان و هند که دارای تنش سیاسی در منطقه کشمیر هستند در سازمان همکاری شانگهای از کارایی عملکرد این سازمان در حوزه روابط اقتصادی و سیاسی خواهد کاست که این موارد می‌بایست مورد توجه مدیران سطح بالای کشور قرار گیرد.

۳. از میان معیارهای گروه عوامل اقتصادی، اندازه حجم اقتصاد و رشد بخش صنعت

کشورهای عضو مجمع جز مهمترین معیارها مشخص شده‌اند. در مورد اندازه حجم اقتصاد یا به عبارتی تولید ناخالص داخلی می‌توان به نظریه جاذبه تجارت ارائه شده توسط جان تینبرگن در سال ۱۹۶۲ میلادی اشاره کرد که براساس آن روابط تجاری میان دو کشور رابطه مستقیم با اندازه اقتصاد آنها دارد. مجمع اقتصادی که اعضایش از لحاظ اقتصادی بزرگتر باشند برای کشورمان از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود. همچنین رشد بخش صنعت کشورهای عضو می‌تواند عنصری مهم برای توسعه بخش صنعت کشور و رفع نیاز واردات کالاهای صنعتی از کشورهای تحریم‌کننده یا تحت اثر از تحریم‌ها باشد.

۴. براساس یافته‌های تحقیق مشخص شد که هرچه تعداد افراد زیر خط فقر کشورهای عضو یک مجمع کمتر باشد از لحاظ اجتماعی در وضعیت بهتری از لحاظ اخلاق کسب و کار و اخلاق اقتصادی قرار دارند که این مسئله برای کشور می‌تواند مفید باشد.

۵. تحریم‌های بین‌المللی و زیرساخت‌های حمل و نقل دو معیار از گروه سایر عوامل است که به نظر خبرگان نسبت به سایر معیارها از ارجحیت بالاتری برخوردار هستند. از یک سو تحریم‌های بین‌المللی مانع بزرگی در پذیرفتن کشورهای عضو یک مجمع به عضویت دائم کشور ایران است و از سویی عدم زیرساخت‌های مناسب حمل و نقل می‌تواند مانع بزرگی در استفاده حداکثری ایران از ظرفیت‌های یک مجمع اقتصادی شود.

۶. با توجه به چهار گروه ارزیابی شده و معیارهای هر گروه توسط خبرگان؛ مشخص شد که توسعه همکاری و تلاش برای پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا می‌بایست در ارجحیت بیشتر نسبت به سازمان همکاری شانگهای قرار گیرد. مرز آبی و خاکی با کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا و گره‌های تاریخی - فرهنگی با آنها از مواردی است که موجب پیرنگ‌تر شدن این اتحادیه نسبت به سازمان همکاری شانگهای می‌شود. همچنین باید به این مسئله اشاره شود که ریشه تأسیس سازمان همکاری شانگهای (امضای «پیمان تعمیق اعتماد نظامی در مناطق مرزی» در ۲۶ آوریل سال ۱۹۹۶) در ارتباط با حوزه امنیت بوده است. اما ریشه ظهور اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سیالیت آزاد نیروی کار، کالا و سرمایه میان اعضای این اتحادیه است. بنابراین از لحاظ اقتصادی، کارکرد اتحادیه اقتصادی اوراسیا برای اقتصاد ملی ایران بیشتر از سازمان همکاری شانگهای خواهد بود.

برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود که تعداد نفرات خبرگان پرسش‌شونده تحقیق افزایش یابد. همچنین استفاده از روش‌هایی همچون فازی و تحلیل فرایند شبکه‌ای توصیه می‌شود. سنجش کارایی اتحادیه اقتصادی اوراسیا از زمان پیدایش تاکنون نیز به‌عنوان تحقیق مکمل پیشنهاد می‌شود.

منابع و مآخذ

۱. امیدی، علی (۱۳۸۵). «تأثیر ژئوپلیتیک در رخوت همگرایی اکو و بالندگی آسه آن»، ژئوپلیتیک، سال ۲، ش ۱.
۲. برزگر، کیهان (۱۳۸۸). «منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۲(۵).
۳. بزرگی، وحید و میرعبدالله حسینی (۱۳۸۹). «سازمان همکاری شانگهای: تحولات گذشته و چشم‌انداز آینده»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۳(۷).
۴. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۷). «اقتصاد سیاسی هژمونی چندجانبه‌گرا: سنتز مفهوم هژمونی در پارادایم‌های لیبرالیستی و گرامیشین»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۳(۲).
۵. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد و مرضیه‌سادات الوند (۱۳۸۷). «ایران و سازمان همکاری شانگهای: هژمونی و ضد هژمونی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۳(۲).
۶. جبل‌عاملی، فرخنده و احسان رسولی‌نژاد (۱۳۹۰). به‌کارگیری مدل تلفیق تحلیل پوششی داده‌ها و برنامه‌ریزی سلسله‌مراتبی (DEA-AHP) در رتبه‌بندی شعب بانکی: مطالعه موردی بانک صادرات در شهر تهران»، پژوهشنامه اقتصاد، ۱۱(۳).
۷. دلبری، سیدعلی و سیدعلیرضا داودی (۱۳۹۱). «کاربرد تکنیک فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی در رتبه‌بندی شاخص‌های ارزیابی جاذبه‌های توریستی»، *مجله تحقیق در عملیات و کاربردهای آن*، ۹(۲).
۸. دهشیری، محمدرضا و محسن رضایی جعفری (۱۳۹۳). «نومنته‌گرایی در سیاست خارجی ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، ۲(۳).
۹. دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸). «تحول نظریه‌های منطقه‌گرایی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۳(۷).
۱۰. رسولی‌نژاد، احسان (۱۳۸۶). «عوامل مؤثر بر به‌کارگیری پول الکترونیکی: مطالعات موردی بانک صادرات»، فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین، ۱۱-۱۰.
۱۱. سلیمان‌پور، هادی و مرتضی دامن‌پاک جامی (۱۳۸۸). «نقش چندجانبه‌گرایی و ترتیب‌های تجاری منطقه‌ای در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۲(۳).
۱۲. شفیع‌ی، نوذر (۱۳۸۵). «سازمان همکاری شانگهای و نسل سوم منطقه‌گرایی در آسیا»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۵(۵۳).
۱۳. فاطمی‌نژاد، سیداحمد و محمدرضا هاشمی (۱۳۹۵). «منطقه‌گرایی ایران و آسیای مرکزی در پرتو جهانی شدن: طرحی برای جامعه بین‌الملل منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۶(۲۱).

۱۴. قدسی پور، سیدحسن (۱۳۸۸). *فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی*، انتشارات دانشگاه صنعتی امیرکبیر، تهران.
۱۵. کمالی اردکانی، مسعود (۱۳۸۷). «فرصت‌ها و چالش‌های تعامل منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی»، *بررسی‌های بازرگانی*، ۶ (۳۲).
۱۶. کوشکی، محمدصادق و سیدمحمود حسینی (۱۳۹۶). «فرصت‌ها و چالش‌های عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای»، *فصلنامه سیاست*، ۴۷ (۳).
۱۷. کولایی، الهه و بهاره سازمند (۱۳۹۰). «زمینه‌های درون‌نظری و برون‌نظری تحول در نظریه‌های منطقه‌گرایی»، *دوفصلنامه پژوهش سیاست‌نظری*، ۹ سال.
۱۸. گودرزی، مهناز (۱۳۹۳). «جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی: تعامل یا تقابل (مطالعه موردی سازمان همکاری شانگهای)»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۲ (۷).
۱۹. محمودی‌کیا، محمد (۱۳۹۷). «منطق و جهان‌نگرش سیاست خارجی دولت روحانی»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی*، ۱۷۸.
۲۰. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۳). «چندجانبه‌گرایی نامتوازن در سیاستگذاری تحریم اقتصادی ایران»، *فصلنامه سیاست*، ۴۵ (۳).
۲۱. موسوی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۸). «جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی: انفکاک یا همگرایی؟»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، ۱ (۳).
۲۲. میرفخرایی، سیدحسن (۱۳۹۴). «اتحادیه اقتصادی اوراسیا و الزامات ژئواکونومیک آن برای ایران»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۸ سال، ش ۳۲.
۲۳. هرستینگ، ادموند (۱۳۸۳). «منطقه‌گرایی، ایران و آسیای مرکزی»، *ترجمه محمدعلی قاسمی*، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۷ (۳).

24. Aggarwal, Vinod K. and Edward A. Fogarty (2006). "Between Regionalism and Globalization: European Union Interregional Trade Strategies", <http://www.princeton.edu/~smeunier/Between>, (Accessed on 2019/08/23).

25. Collins, B. (2010). Does Regionalism Challenge Globalization or Build Upon It? *E-International Relations Studies*, URL, <http://www.e-ir.info> (Accessed on 2019/08/23).

26. Dastanka A (2017). The Impact of Multilateralism on the Activities of International Organizations: the Theoretical Foundations and Practical Dimension, Minsk, RIVSH, 54-60, In Russian language.
27. Jacks, D.S., Ch. Meissner and D. Novy (2010). "Trade Costs in the First Wave of Globalization", *History*, 47(2).
28. Jilberto, A.E., and A. Mommen (1998). *Regionalization and Globalization in the Modern World Economy: Perspectives on the Third World and Transitional Economies*, London, Routledge.
29. Malganova, I. and H. Zagladina (2015). "Regional Socio-economic Development on the Basis of Scenario Forecasting Method", *Procedia Economics and Finance*, 24.
30. Mansfield E. and E. Solingen (2010). "Regionalism", *Annual Review of Political Science*, 13.
- Mittelman, J.H. (1996). "Rethinking the New Regionalism in the Context of Globalization", *Global Governance*, 2(2).
31. Mohaghegh, A. (2016). "Move Toward Economic Globalization with a Scientist", *Procedia Economics and Finance*, 36.
32. Murray, W.E. (2001). "The Second Wave of Globalisation and Agrarian Change in the Pacific Islands", *Journal of Rural Studies*, 17(2).
33. Panasyuk, M.V. (2018). "Economic Regionalization and Choice of Strategic Development Directions of Municipalities of the Republic of Tatarstan", *Earth and Environmental Science*, 107, doi:10.1088/1755-1315/107/1/012134.
34. Rocroft, R.W. (2003). "Technology-based Globalization Indicators: the Centrality of Innovation Network Data", *Technology in Society*. 25(3).
35. Shakoori, Ali (2016). "Regionalism Versus Centralism: An Analysis of Failure of Regional Planning in Iran", *Journal of Social and Economic Development*, 18.

36. TACC (2018). EAЭС и Иран подписали временное соглашение о зоне свободной торговли. URL: <https://tass.ru/ekonomika/5207751>(08.02.2019).
37. Tsyrenov, Ochir (2012). Regionalization and Regionalism: Definition and Classification, *Vestnik Zabgu*, 9(88), (In Russian language).
38. Valodin, V. M, U.A Kaftulina and U.E Rusakova (2015). "Euroasian Economic Union's Perspectives and Functions and Possibilities of its Expansion", *Social Sciences Economy*,1(33) (In Russian language).
39. Yourtaev V.I. (2009). Iran: Perspective Scenarios of Regional Integration, *Vestnik RUDN*, 3 (In Russian language).
40. Zarif, M.J (2014). "What Iran Really Wants: Iranian Foreign Policy in the Rouhani Era", *Foreign Affairs*, 93(3)

سناریوهای تحلیلی ارتقای عملکرد بانکداری ایران با ترکیب قابلیت‌های ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری شرکتی

مهدی جنیدی جعفری*، فرهاد درویشی**، روح‌اله بیات*** و صفرفضلی****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۰	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۰	شماره صفحه: ۴۳۳-۳۹۵
-------------------	-------------------------	------------------------	---------------------

هدف این مقاله پاسخ به این سؤال است که آیا می‌توان با بهره‌گیری از ترکیب قابلیت‌های ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری شرکتی، نوآوری، تصمیم‌گیری و عملکرد سازمانی نظام بانکی ایران را ارتقا داد؟ برای پاسخ به پرسش در این پژوهش ضمن مرور ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری شرکتی، به بررسی مؤلفه‌ها و ابعاد آن پرداخته شده است. پژوهش از لحاظ هدف کاربردی، از منظر روش آمیخته و از حیث زمانی مقطعی است. ابزار گردآوری داده‌ها روش‌های کتابخانه‌ای و دلفی فازی از خبرگان دانشگاهی و صنعت (۱۵ خبره)، روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری و نرم‌افزار میک‌مک و در بخش کمی داده‌های تحقیق با استفاده از پرسشنامه و تحلیل‌های مالی در نظام بانکی ایران شامل بانک‌های تجاری دولتی، تخصصی دولتی، قرض‌الحسنه و غیردولتی و مشتمل بر ۳۰ بانک جمع‌آوری و اعتبار مدل اندازه‌گیری با ۹۳ نمونه و از طریق تحلیل‌های آماری توصیفی، استنباطی و مدل‌سازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار SmartPLS تأیید شده است. نتایج حاکی از آن است که می‌توان عملکرد را با ترکیب قابلیت‌های ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری شرکتی ارتقا داد. در پایان نیز از ترکیب دو قابلیت، چهار سناریوی محتمل کعبه آمال، کانون آلام، نزول جلال و عروج بی‌بال، ترسیم و تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: ظرفیت جذب دانش؛ آینده‌نگاری شرکتی؛ عملکرد سازمانی؛ نوآوری؛ تصمیم‌گیری راهبردی؛ سناریو

* دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین (نویسنده مسئول)؛

Email: m.joneidi@modares.ac.ir

** دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین؛

Email: f.darvishi@soc.ikiu.ac.ir

*** دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین؛

Email: r.bayat@soc.ikiu.ac.ir

**** دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین؛

Email: fazli@soc.ikiu.ac.ir

مقدمه

رونق و رشد اقتصادی هر کشوری، ریشه در ثبات مالی، حمایت از بخش واقعی اقتصاد و حمایت همه‌جانبه از صنایع مزیت‌دار کلیدی کشور برای دستیابی به خودکفایی و قطع وابستگی و در نتیجه جایگاه برتر اقتصادی دارد. در حال حاضر تأمین مالی یکی از مشکلات اصلی پیش روی بخش واقعی اقتصاد کشور است و بانک‌ها به‌عنوان مهم‌ترین نهاد مالی کشور، سهم بیش از ۸۰ درصدی از بازار تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی را برعهده دارند که این مسئله نقش بسیار حیاتی آنها در توسعه کسب‌وکارها و رونق و رشد اقتصادی را تصریح می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، رشد و رونق پایدار اقتصادی کشور به عملکرد مناسب بانک‌ها وابسته است.

ازسویی طبق تئوری بنگاه و دیدگاه‌های سنتی، عمده‌ترین هدف بنگاه‌های اقتصادی مانند بانک‌ها، حداکثر کردن سود است اما یافته‌ها نشان‌دهنده کاهش سودآوری بانک‌ها در سالیان اخیر است. در واقع روند کاهش سودآوری شبکه بانکی، بیانگر ناتوانی بانک‌ها در ارائه خدمات پایدار و انجام بهینه کارکردهای کسب‌وکار است که در نتیجه عملکرد مالی ضعیف بانک‌هاست. بنابراین یکی از چالش‌های گریبان‌گیر بانک‌ها در سال‌های اخیر، معضل کاهش حاشیه سود خالص است. این نسبت خصوصاً از منظر سود ناشی از درآمدهای مشاع ناشی از اعطای تسهیلات، در سال‌های اخیر در سطح شبکه بانکی، منفی شده است (جدول ۱).

جدول ۱. حاشیه سود تسهیلات در سیستم بانکی

شرح	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶
حاشیه سود تسهیلات	% -۰/۰۶۴	% -۰/۰۰۹	% -۰/۱۲۰	% ۰/۰۰۵
خالص حاشیه سود تسهیلات با احتساب هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول	% -۱/۲۹	% -۱/۱۸	% -۰/۷۸	% -۱/۳۱

به عبارت دیگر ادامه فعالیت بانک‌ها تنها در کسب‌وکار اصلی یعنی تجهیز و تخصیص منابع (واسطه‌گری وجوه)، فعالیت سودآوری نخواهد بود و بانک‌ها مجبورند با نوآوری در خدمات قابل ارائه خود از طریق گسترش مدل کسب‌وکار، درآمدهای کارمزدی جدیدی را برای خود ایجاد کنند که آنها را به سوددهی هدایت کند. از این رو با اندیشیدن تمهیداتی نظیر توسعه خطوط جدید کسب‌وکار و اصلاح مدل کسب‌وکار و در نتیجه تغییر ترکیب درآمدی بانک‌ها، وابستگی آنها به درآمدهای مشاع کاهش می‌یابد و موجبات ارتقای عملکرد بانک‌ها را هموار می‌سازد.

پیشینه نظری در زمینه قابلیت‌هایی که موجب ارتقای عملکرد سازمانی می‌شود گسترده و بسیط است. مفاهیم و سازه‌های زیادی وجود دارند که حول این محور می‌چرخند، مفاهیمی مانند قابلیت عملیاتی، قابلیت پویا^۱، قابلیت دوسوتوانی^۲، قابلیت ظرفیت جذب و ... قابلیت پویا که قابلیت انطباقی یا اکتشافی نیز نام دارد به توانایی سازمان برای اکتشاف، یکپارچه‌سازی، ایجاد و پیکربندی مجدد شایستگی‌های درونی و بیرونی به منظور شناسایی محیط‌های در حال تغییر اشاره دارد. در عمل قابلیت‌های پویا توانایی شناخت و احساس فرصت‌ها و تهدیدها مانند آینده‌نگاری است.

مزیت رقابتی نیز می‌تواند به اشکال گوناگون وجود داشته باشد ولی مزیت حائز اهمیت برای موفقیت سازمان‌ها، نوآوری است و از آنجاکه یکی از صنایع مهم در بخش خدمات مالی، نظام بانکی بوده این نظام به منظور ارائه خدمات فناورانه، نوآورانه و ایجاد مزیت رقابتی، نیازمند کسب و به‌کارگیری اطلاعات خارج از سازمان و تبدیل آن به فناوری‌ها، فرایندها و خدمات بانکی است. سازمان‌هایی که سطوح بالایی از قابلیت ظرفیت جذب دانش را دارند، سطوح بالایی از یادگیری را از طریق آزمایش و اکتشاف نشان داده‌اند که این امر به ارتقای قابلیت‌های پویا، عملیاتی و دوسوتوانی آنان منجر می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد قابلیت ظرفیت جذب دانش می‌تواند به ارائه خدمات نوآورانه و فناورانه کمک بسزایی کند.

1. Dynamic Capability

2. Ambidexterity

تصمیم‌های راهبردی مدیران نظام بانکی به دلیل نقش راهبردی آنها در اقتصاد کشور اهمیت بسیاری دارد، به طوری که نتایج تصمیم‌های ایشان تأثیرات شگرفی در بازار پولی و نظام اقتصادی کشور خواهد گذاشت. قابلیت‌های آینده‌نگاری شرکتی، می‌تواند موجبات شناسایی تغییرات آتی را برای بانک‌های ایران فراهم آورده و پس از آن، بانک‌ها می‌توانند به منظور حفاظت خود از عواقب ناشی از چنین تغییراتی و بقا در درازمدت پاسخ‌های مناسب و نوآورانه طراحی کنند. همچنین قابلیت آینده‌نگاری شرکتی قادر است در ایجاد چشم‌انداز بلندمدت، شناسایی فرصت‌ها و تحولات مخاطره‌آمیز و توانمندسازی تصمیم‌گیران راهبردی و در نتیجه سازگاری با این چالش‌ها تلاش کند.

نتیجه آنکه بانک‌های ایرانی به دلیل تحولات بیرونی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی، شکاف فناورانه، شرایطی رقابتی و به منظور تفوق بر تکانه‌های خارجی و دستیابی به عملکردی کارا و اثربخش، نیازمند ایجاد مزیت رقابتی مبتنی بر محصولات و خدمات نوآور، آینده‌نگر و همچنین اخذ تصمیم‌های راهبردی در صحنه عمل خواهند بود؛ بر این اساس، مهم‌ترین سؤال پژوهش حاضر این خواهد بود که نظام بانکی، چگونه می‌تواند با بهره‌گیری از ترکیب قابلیت‌های آینده‌نگاری شرکتی و ظرفیت جذب دانش به ارتقای عملکرد سازمانی خود مبادرت ورزد؟ و آیا ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری شرکتی قادر است بر کیفیت تصمیم‌ها، نوآوری و عملکرد سازمانی نظام بانکی ایران اثرگذار باشد؟

با توجه به وضعیت نظام بانکی ایران، در این مقاله تلاش شده است ابتدا به موضوع قابلیت‌های ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری شرکتی به عنوان دو مفهوم اثرگذار بر نوآوری، تصمیم‌گیری راهبردی و ارتقای عملکرد سازمانی پرداخته شود و در ادامه روابط در قالب مدلی مفهومی مورد سنجش قرار گیرد و در پایان نیز سناریوهای تحلیلی و پیشنهادهایی ارائه شود.

۱. مروری بر ادبیات

۱-۱. ظرفیت جذب دانش

دنیاى كسب‌وکار امروزه با سه تغییر بنیادی مواجه است: رقابت فشرده جهانی، پیشرفت سریع فناوری و ظهور روش‌های جدید مدیریتی (Limaj and Bernroider, 2019: 137).

در چنین وضعیتی سازمان‌هایی که توانایی بیشتری در کسب دانش خارج از سازمان و به‌کارگیری آن در فرایندها و محصولات خود داشته باشند، می‌توانند به مزیت رقابتی پایداری دست یابند (Liao et al., 2017: 1432). ظرفیت جذب دانش ریشه در اقتصاد کلان داشته و به توانایی یک اقتصاد در استفاده از اطلاعات و منابع خارجی اشاره دارد (Camisón and Forés, 2010: 708). ظرفیت جذب دانش به‌عنوان قابلیت مرتبط با یادگیری سازمانی، در سال‌های اخیر مورد توجه محققان مدیریت راهبردی قرار گرفته است (Khana, Lew and Marinova, 2019: 499). کوهن و لوینتهال^۱ (۱۹۹۰) ظرفیت جذب دانش را توانایی یک سازمان در شناسایی، کسب و به‌کارگیری دانش خارج از سازمان در نوآوری در فرایندها و محصولات نهایی خود تعریف کرده‌اند. ظرفیتی که در فرایندهای سازمانی تعبیه شده تا مزیت‌های رقابتی راهبردی حاصل شود. وقتی ظرفیت جذب از این دیدگاه بررسی شود، بر قابلیت سازمان برای ایجاد یا بهبود قابلیت‌های سازمانی دیگر اثر می‌گذارد (Zahra and George, 2002). بسیاری از مطالعات انجام شده در این حوزه، توافق دارند که ظرفیت جذب سازه‌ای چند بُعدی است، زهرا و جورج^۲ (۲۰۰۲) چهار بُعد برای این سازه در نظر گرفته‌اند: اکتساب^۳: قابلیت شناسایی، ارزشگذاری و کسب دانش بیرونی. ترکیب و تلفیق^۴: قابلیت تحلیل، تفسیر، تعبیر، درک، تثبیت و طبقه‌بندی اطلاعات و دانش کسب شده. تحول^۵: توسعه و اصلاح روش‌هایی است که انتقال و ترکیب دانش گذشته را با دانش کسب شده جدید آسان می‌سازد. کاربرد^۶: قابلیت پیوند دانش کسب شده با عملیات و فرایندهاست تا شایستگی‌ها، روش‌ها، کالاها و اشکال سازمانی جدید ایجاد شود. دو بُعد اول، ظرفیت جذب بالقوه^۷ و دو بُعد دوم، ظرفیت جذب تحقق‌یافته^۸

1. Cohen and Levinthal

2. Zahra and George

3. Acquisition

4. Assimilation

5. Transformation

6. Application

7. Potential Absorptive Capacity

8. Realized Absorptive Capacity

نامیده شده است. به اعتقاد برخی محققان ظرفیت جذب در بیست سال اخیر به یکی از مهم‌ترین موضوع‌ها تبدیل شده است، چراکه منابع دانش خارجی اهمیت زیادی پیدا کرده‌اند (Yang and Tsai, 2019: 118). بررسی مطالعات انجام شده در مورد ظرفیت جذب دانش نشان می‌دهد که این قابلیت نتایج مهمی برای سازمان‌ها به همراه دارد. برخی از مهم‌ترین آثار ظرفیت جذب که از بررسی تحقیقات انجام شده استخراج شده‌اند، عبارتند از: تصمیم‌گیری راهبردی (Wang and Byrd, 2017)، مزیت رقابتی (Liao et al., 2017)، نوآوری (Limaj and Bernroider, 2019; Vlačića et al., 2019; Xie, Zou and Qi, 2018; Gkypalia, Arvanitish and Tsekoura, 2018; Ali, Seny Kan and Sarstedt, 2016) عملکرد سازمانی و مالی (Božič and Dimovski, 2019; Vlačića et al., 2019; Noschang et al., 2018). همچنین ظرفیت جذب دانش پیش‌بینند نوآوری و نوآوری منبع کلیدی مزیت رقابتی برای سازمان‌هاست که از عملکرد بلندمدت کسب و کار پشتیبانی می‌کند (مقسم و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۸). در عصر حاضر عملکرد موفق شرکت‌ها در برابر رقبا با میزان نوآوری آنها در ارتباط است (جعفری، محمدی‌دورباش و میرزایی، ۱۳۹۷: ۱۶۲) و مطالعات زیادی وجود رابطه معنادار میان نوآوری و عملکرد سازمانی (Weerawardena, O’Cass and Julian, 2006) را نشان می‌دهد. گارسیا مورالس^۱ و همکاران (۲۰۱۴) معتقدند که رابطه معنادار میان ظرفیت جذب دانش و نوآوری نه تنها بر سازمان‌های بزرگ بلکه بر سازمان‌های کوچک و متوسط هم اثر می‌گذارد تا عملکرد سازمانی را بهبود بخشد. همچنین با ظرفیت جذب یک شرکت می‌تواند تصمیم‌های مناسب و سریع‌تری را در خصوص راهبردهای کسب و کار، نسبت به رقبا اتخاذ کند (Elbashir, Collier and Sutton, 2011; Wang and Byrd, 2017). به‌طور مثال در زمینه توسعه محصول و خدمت جدید، شرکت‌ها در صورت جذب دانش، می‌توانند تصمیم‌های سریع‌تری را نسبت به رقبا در خصوص تجاری‌سازی ایده‌ها اتخاذ کنند (Lin, Wang and Kung, 2015: 132).

۱-۲. آینده‌نگاری شرکتی

اهمیت آینده‌نگاری شرکتی در کسب دانش و معرفت، شکل بخشیدن به آینده به شیوه‌ای آگاهانه و پیشدستانه است و انسان را از غافل‌گیری در برابر توفان سهمگین تغییرات و پیشرفت‌های سرسام‌آور محافظت می‌کند (گواهی، ۱۳۹۶: ۱۶). در ادبیات، غالباً از دیدگاه فرایندی به آینده‌نگاری شرکتی نگریسته می‌شود تا از دیدگاه محتوایی و به‌عنوان یک قابلیت و توانایی. این مقاله پیرو صاحب‌نظرانی است که آینده‌نگاری شرکتی را یک قابلیت دانسته و آن را چنین تعریف می‌کنند: «آینده‌نگاری شرکتی یک قابلیت و توانمندی است و هرگونه عامل ساختاری یا فرهنگی که شرکت را قادر سازد تا تغییرات ناپیوسته را زود هنگام شناسایی کرده و پیامدهای آن را برای شرکت تفسیر و پاسخ‌های مؤثری به‌منظور تضمین بقای طولانی‌مدت و موفقیت شرکت ارائه دهد را شامل می‌شود» (Rohrbeck and Kum, 2018: 106). روربک^۱ (۲۰۱۱: ۷۲) از جمله محققانی است که آینده‌نگاری را از منظر قابلیت، بررسی و مدلی ارائه کرد که نمایانگر پنج قابلیت مجزاست (کاربرد اطلاعات، سطح تکامل روش، افراد و شبکه، سازمان و فرهنگ) و آنها ابعاد اصلی آینده‌نگاری شرکتی از نظر وی است. پالیوکایت و پیسا^۲ (۲۰۱۵: ۱۷۳) نیز قابلیت‌های آینده‌نگاری سازمانی را در سه خوشه: پویای محیطی، انتخاب راهبردی و قابلیت‌های یکپارچه‌سازی، مفهوم‌سازی کرده‌اند.

تقریباً از اوایل دهه ۱۹۸۰ رویکردهای اکتشافی^۳ در آینده‌پژوهی که روی پیش‌بینی آینده تمرکز داشت، جای خود را به رویکردهای هنجاری^۴ داد که بردخالت و اثرگذاری اراده انسان در آینده‌های ممکن و محتمل در راستای ساخت آینده مطلوب تأکید می‌کند. آینده‌نگاری شرکتی که متأثر از رویکرد اخیر است تصمیم‌گیری راهبردی را به‌شدت تحت تأثیر و حمایت خود قرار داده است (شیروانی ناغانی، فضلی و کشاورزترک، ۱۳۹۷: ۳۵۰). ماهیت تصمیم‌های راهبردی در محیطی با عدم قطعیت و دارای ریسک به‌کار گرفته

1. Rohrbeck

2. Paliokaitė and Pačesa

3. Exploratory

4. Normative

می‌شوند. از این رو، این تصمیم‌ها پیوندی مفهومی با بینش‌ها و اطلاعات منبعث از آینده‌نگاری دارند. دین و شرفمن^۱ (۱۹۹: ۳۸۰-۳۷۹) تصمیم‌های راهبردی را این‌گونه تعریف می‌کنند: تخصیص منابع اساسی، تعیین رویه و روال کارها و خلق یک سری تصمیم‌های غیرساختارمند، غیرمعمول، پیچیده و بنیادی که سیاسی بوده و عدم قطعیت در آنها بالاست؛ همچنین البانا و فادول^۲ (۲۰۱۶: ۳۳) بیان می‌دارند تصمیم‌گیری راهبردی بر مجموعه فعالیت‌هایی اشاره دارد که از طریق آن مسائل راهبردی، شناسایی، تفسیر، پرداخته و حل می‌شود.

تا به امروز تحقیقات و پژوهش‌ها درباره معیارهایی که طبق آنها، تصمیم‌گیرندگان راهبردی بتوانند بینش‌ها و اطلاعات آینده‌نگاری را در تصمیم‌های خود بگنجانند، محدود است. از معدود پژوهش‌هایی که به این مسئله پرداخته‌اند، تحقیقات رولواجن، هوفمن و شنیدر^۳ (۲۰۰۸) است؛ این محققان ادعا می‌کنند که بینش‌ها و اطلاعات آینده‌نگاری در تصمیم‌های راهبردی در نظر گرفته شده و گنجانده می‌شوند. به خصوص، هرگاه معیارهایی مانند: پذیرش، سهولت و قابل استفاده بودن نتایج، الهام، چشم‌انداز زمانی مناسب در نظر گرفته شود؛ اطلاعات و بینش‌های حاصل از آینده‌نگاری، مطلوب تصمیم‌گیرندگان واقع می‌شود. به علاوه، به منظور فراهم کردن یک چارچوب، دیگر صاحب‌نظران با عبارت «تناسب اطلاعات آینده‌نگاری»^۴ بر این مسئله تأکید کرده‌اند. در واقع، این بدان معناست که اطلاعات و بینش‌های آینده‌نگاری به احتمال زیاد پذیرفته شده و هرگاه اطلاعات، جدید، هماهنگ و همسو با انتظارات و اهداف تصمیم‌گیرندگان باشد، در تصمیم‌ها لحاظ خواهد شد (Portaleoni et al., 2013: 88). می‌توان به آینده‌نگاری شرکتی به عنوان ابزاری نگرینست که به جمع‌آوری سیگنال‌ها، تجزیه و تحلیل و به‌کارگیری آنها در فرایندهای تصمیم‌گیری و نوآوری کمک می‌کند (Kaivo-oja, 2006, 2012: 211). همچنین برخی پژوهش‌ها در مورد اثر روش‌های آینده‌نگاری در تصمیم‌گیری راهبردی تمرکز

1. Dean and Sharfman

2. Elbanna and Fadol

3. Rollwagen, Hofmann and Schneider

4. The Fit of Foresight Information

می‌کنند (Chermack and Nimon, 2008)، و اثر این روش‌ها را در عملکرد سازمانی (Van der Duin, 2004; Van der) و نوآوری (Aslan, 2008; Rohrbeck and Gemünden, 2008) (Duin, Heger and Schlesinger, 2014) توضیح می‌دهند.

بات و آرورا^۱ (۲۰۱۸) در تحقیق خود اثر قابلیت‌های آینده‌نگاری شرکتی بر عملکرد بانک‌ها را در بالتیک مورد بررسی قرار دادند و نتایج بیانگر آن بود که این ابعاد به شدت بر عملکرد بانک‌های مورد بررسی اثرگذارند. روریک و کوم^۲ (۲۰۱۸) بیان داشته‌اند که آینده‌نگاری شرکتی با این توقع انجام می‌شود که به تصمیم‌گیرندگان کمک شود تا مسیر برتر اقدام و عمل را تعریف کنند و در نهایت به عملکرد برتر شرکتی منجر شود. برخی از محققان نیز اظهار داشته‌اند آینده‌نگاری شرکتی به شرکت‌ها اجازه می‌دهد که تغییرات تحول‌آفرین، انواع فرصت و ریسک‌ها که نه فقط به موفقیت اقتصادی کمک شایانی می‌کند بلکه به پایداری بیشتر نیز بیانجامد را شناسایی می‌کند (Wiener, Gattringer and Strehl, 2018). آینده‌نگاری شرکتی در حال تبدیل شدن به عامل هسته‌ای معماری مدیریت راهبردی کسب‌وکارهاست و می‌کوشد که از جایابی^۳ بازار و عملکرد سازمانی خود در یک محیط غیرقابل پیش‌بینی و بسیار آشفته محافظت و تقویت کند (Bereznoy, 2017: 9).

عملکرد سازمانی عبارت است از توانایی یک سازمان برای دستیابی به اهداف تعیین شده، برای حفظ سود، داشتن مزیت رقابتی، افزایش سهم بازار و حفظ بقای طولانی‌مدت (Oyemomi et al., 2019: 314). برای سنجش اندازه‌گیری عملکرد در بافتار بانکداری، محققانی مانند موحد و هاشیم^۴ (۲۰۱۵)، دانج^۵ (۲۰۱۱)، جعفر و مناروی^۶ (۲۰۱۱)، سانجمی و نظیر^۷ (۲۰۱۰)، نیمالتاسان^۸ (۲۰۰۸) تأکید داشته‌اند که بهترین سنجه برای ارزیابی

1. Bhat and Arora

2. Kum

3. Positioning

4. Muhmad and Hashim

5. Dang

6. Jaffar and Manarvi

7. Sangmi and Nazir

8. Nimalathasan

عملکرد بانک‌ها بازده دارایی^۱، بازده حقوق صاحبان سهام^۲ است. همچنین مووری و کوتاب^۳ (۱۹۹۹) اعتقاد دارند که عملکرد سازمانی شامل ابتدا عملکرد راهبردی بازار؛ رشد میزان فروش و سهم بازار؛ و دوم عملکرد مالی بازار؛ بازده دارایی، بازده حقوق صاحبان سهام و حاشیه سود می‌شود. همچنین دورچچ و بوتز^۴ (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای اکتشافی به بررسی رابطه میان آینده‌نگاری شرکتی و اثربخشی سازمان پرداخته و از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با کارفرمایان و برخی اشخاص اثرگذار در زمینه آینده‌نگاری، ارتباطات تلویحی بین دو مفهوم را بیشتر آشکار می‌کنند.

۲. روش‌شناسی

این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی، از منظر روش آمیخته و از حیث زمانی از نوع مقطعی است. در بخش کیفی از خبرگان (جدول ۲) و روش دلفی فازی و از پرسشنامه پنج مقیاسی لیکرت و روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری^۵ استفاده شده است.

جدول ۲. مشخصات مشارکت‌کنندگان بخش کیفی

تعداد نفر	شرح
۵	محقق و مدرس حوزه بانکی
۱	وزیر وقت اقتصاد و امور دارایی
۱	نماینده کمیسیون اقتصادی مجلس
۱	رئیس کل وقت بانک مرکزی
۲	مدیرعامل بانک
۵	مدیر ارشد بانکی
۱۵	جمع

1. Return On Assets (ROA)
2. Return On Equity (ROE)
3. Murray and Kotabe
4. Djuricic and Bootz
5. Interpretive Structural Modeling (ISM)

مراحل اجرایی روش دلفی فازی در واقع ترکیبی از اجرای روش دلفی و انجام تحلیل‌ها بر اطلاعات با استفاده از تعاریف نظریه مجموعه‌های فازی است (عالم تبریز و شایسته، ۱۳۹۰: ۱۹۷). فرایند دلفی فازی به شرح مراحل ذیل است:

۱. جمع‌آوری نظرات گروه تصمیم (خبرگان)؛ بدین منظور از طیف پنج گزینه‌ای متغیرهای زبان شناختی شامل گزینه‌های کاملاً بی‌اهمیت تا گزینه خیلی مهم استفاده شد.
۲. تبدیل متغیرهای کلامی به اعداد مثلثی فازی با روش ارائه شده حبیبی، جهانتیغ و سرفرازی^۱ (۲۰۱۵). از آنجایی که خصوصیات متفاوت افراد بر تعابیر ذهنی آنها نسبت به متغیرهای کیفی اثرگذار است، با تعریف دامنه متغیرهای کیفی، خبرگان با ذهنیت یکسان به سؤال‌ها پاسخ داده‌اند. این متغیرها با توجه به جدول ۳ به شکل اعداد فازی مثلثی تعریف شده‌اند.

جدول ۳. اعداد فازی مثلثی متغیرهای کلامی

اعداد فازی مثلثی متناظر	متغیر کلامی
(۰/۷۵، ۱، ۱)	خیلی مهم
(۰/۵، ۰/۷۵، ۱)	مهم
(۰/۲۵، ۰/۵، ۰/۷۵)	تا حدودی مهم
(۰، ۰/۲۵، ۰/۵)	بی‌اهمیت
(۰، ۰، ۰/۲۵)	کاملاً بی‌اهمیت

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳. خلق عدد فازی مثلثی برای هر خبره؛ ساده‌ترین روش برای تجمیع نظرات خبرگان در فرایند دلفی فازی محاسبه میانگین حسابی است (Habibi, Jahantigh and Sarafrazi, 2015: 138). میانگین حسابی در عدد مثلثی فازی، برای اشاره به اجماع گروه متخصصان در مورد هر معیار به کار رفته است.

1. Habibi, Jahantigh and Sarafrazi

$$F_{AVE} = \frac{\sum 1}{n}, \frac{\sum m}{n}, \frac{\sum u}{n} \quad \text{رابطه (۱)}$$

۴. فازی‌زدایی کردن (دی‌فازی)؛ یکی از روش‌های پرکاربرد استفاده از فرمول مینکووسکی است که با استفاده از آن اعداد فازی به اعداد قطعی تبدیل می‌شود؛

$$\alpha = 1 + \frac{u-m}{4} \quad \text{رابطه (۲)}$$

۵. انتخاب یک مقدار آستانه α به منظور غربال کردن عوامل نامناسب: الف) عامل تأثیرگذار پذیرفته می‌شود اگر: $S_{ij} > \alpha$ ، ب) عامل تأثیرگذار پذیرفته نمی‌شود اگر: $S_{ij} < \alpha$ باشد. اساساً، مقدار آستانه با استنباط ذهنی تصمیم‌گیرنده معین می‌شود و مستقیماً بر تعداد عواملی که غربال می‌شوند، اثر خواهد گذاشت. هیچ راه ساده یا قانون کلی برای تعیین این مقدار آستانه وجود ندارد. در این تحقیق میانگین محاسبه و عواملی که دارای ارزش کمتر از میانگین بودند، حذف شدند. پس از شناسایی مؤلفه‌ها و طبقه‌بندی آنها، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری استفاده شده است. روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری با تجزیه معیارها در چند سطح مختلف به تحلیل ارتباط بین شاخص‌ها می‌پردازد. این روش می‌تواند برای تجزیه و تحلیل ارتباط میان ویژگی‌های چند متغیر که برای یک مسئله تعریف شده‌اند، استفاده شود (تولایی و محمدزاده، ۱۳۹۶: ۹۳).

جامعه آماری بخش کمی عبارت است از بانک‌های دارای مجوز از بانک مرکزی و از آنجا که سطح تحلیل این تحقیق سطح بنگاه است که با توجه به محدودیت‌ها و به منظور افزایش کیفیت داده‌ها تصمیم گرفته شد همه بانک‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین با در نظر گرفتن تعداد اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل بانک‌ها، پنج پرسشنامه در اختیار هر بانک قرار گرفت. با همکاری کمیسیون پژوهش و تحقیقات بانک‌ها و چهار دانشجوی کارشناسی ارشد که در مورد ماهیت تحقیق و محتوای پرسشنامه توجیه بودند، کار توزیع و جمع‌آوری پرسشنامه‌ها در یک دوره زمانی ۶۰ روزه انجام شد (جدول ۴)؛ در بخش کمی از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری^۱ و نرم‌افزار SmartPLS برای تحلیل استفاده شده است.

جدول ۴. جامعه و نمونه آماری بخش کمی

ردیف	نوع بانک	تعداد بانک	تعداد اعضای هیئت‌مدیره	تعداد پرسشنامه توزیع شده	تعداد پرسشنامه تکمیل شده
۱	تجاری دولتی	۳	۱۴	۱۵	۴
۲	تخصصی دولتی	۵	۲۲	۲۵	۱۰
۳	قرض الحسنه	۲	۱۰	۱۰	۸
۴	غیردولتی	۲۰	۹۶	۱۰۰	۷۱
۵	جمع	۳۰	۱۴۲	۱۵۰	۹۳

مأخذ: همان.

نتایج جمعیت‌شناختی تحقیق در بخش کمی در جدول ۵ نمایش داده شده است.

جدول ۵. وضعیت جمعیت‌شناختی نمونه آماری

نوع بانک	تعداد شعب	تعداد پرسنل	جنسیت		سابقه (سال)			تحصیلات			
			مرد	زن	۱۰ تا ۰	۱۱ تا ۲۰	۲۱ تا ۳۰	دیپلم	کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتری
تجاری دولتی	۵۲۷۸	۵۶۶۱۵	۵۰۱۳۵	۶۴۸۰	۷۸۰۸	۲۵۰۶۴	۲۳۷۴۴	۲۴۵۸۰	۲۸۴۵۳	۳۴۵۱	۱۳۱
درصد	۲۵/۵	۲۵/۳	۲۹/۲	۱۶/۵	۱۰/۴	۳۰/۱	۳۷/۷	۳۳/۹	۲۲	۱۷/۷	۳۴/۹
تخصصی دولتی	۳۲۶۱	۳۲۰۰۰	۲۶۳۹۷	۵۶۰۳	۱۱۴۱۴	۱۳۰۱۹	۷۵۶۷	۷۶۷۶	۲۰۳۶۴	۳۸۷۱	۸۹
درصد	۱۵/۷	۱۴/۳	۱۵/۴	۱۴/۲	۱۵/۲	۱۵/۶	۱۲/۰۳	۱۰/۶	۱۵/۸	۱۹/۹	۲۳/۷
قرض الحسنه	۸۰۸	۵۸۸۴	۵۶۳۲	۲۵۲	۵۵۱۴	۰	۰	۱۳۶۳	۳۹۱۰	۶۰۸	۳
درصد	۳/۹	۲/۶۳	۳/۲	۰/۶۴	۷/۳	۰	۰	۱/۸	۳/۰۳	۳/۱	۰/۸
غیردولتی	۱۱۲۹۳	۱۲۸۶۷۰	۸۹۱۲۹	۲۶۸۹۷	۵۰۲۴۳	۴۵۰۷۴	۳۱۵۳۸	۳۸۶۸۷	۷۶۱۵۳	۱۱۵۱۰	۱۵۲
درصد	۵۴/۷	۵۷/۶	۵۲/۰۳	۶۸/۵	۶۷/۰۱	۵۴/۲	۵۰/۱	۵۳/۵	۵۹/۰۸	۵۹/۲	۴۰/۵۳
جمع	۲۰۶۴۰	۲۲۳۱۶۹	۱۷۱۲۹۳	۳۹۲۳۲	۷۴۹۷۸	۸۳۱۵۷	۶۲۸۴۹	۷۲۳۰۶	۱۲۸۸۰	۱۹۴۴۰	۳۷۵

مأخذ: همان.

۳. یافته‌های پژوهش

نتایج حاصل از اجرای دلفی فازی به شرح جدول ۶ است.

جدول ۶. نتایج حاصل از دلفی فازی درخصوص مؤلفه‌های آینده‌نگاری شرکتی

رتبه	مقدار وزن	درصد اجماع	وضعیت	مقدار دی‌فازی	ارزش فازی			ابعاد
					U	M	L	
۲۲	۰/۰۲۵۶۶	۳۳/۳۳۳	عدم تأیید	۲/۵۵۸۴	۵	۲/۱۱۶۸	۱	رهبری
۱۸	۰/۰۳۱۵	۵۳/۳۳۳	تأیید شده	۳/۱۴۸۲	۵	۳/۲۹۶۴۶	۱	رسایی و غنا
۲۹	۰/۰۲۴۶	۳۳/۳۳۳	عدم تأیید	۲/۴۵۸۲	۵	۱/۹۱۶۴۷	۱	پیش‌بینی
۱۵	۰/۰۳۱۷	۶۰	تأیید شده	۳/۱۶۸۳	۵	۳/۳۳۶۷۷	۱	انتشار غیررسمی بینش‌ها
۲۵	۰/۰۲۵	۳۳/۳۳۳	عدم تأیید	۲/۴۹۵۷	۵	۱/۹۹۱۴۱	۱	چشم‌انداز
۲۳	۰/۰۲۵۴۵	۳۳/۳۳۳	عدم تأیید	۲/۵۳۸۳	۵	۲/۰۷۶۶۴	۱	برنامه‌ریزی
۲۸	۰/۰۲۴۷۴	۳۷/۵	عدم تأیید	۲/۴۶۷۱	۵	۱/۹۳۴۲۸	۱	عمل کردن
۲۶	۰/۰۲۴۹	۴۰	عدم تأیید	۲/۴۹۱۴	۵	۱/۹۸۲۸۶	۱	پیکربندی
۳	۰/۰۳۳۱۴	۴۰	تأیید شده	۳/۳۰۴۹	۵	۳/۶۰۹۹	۱	افق زمانی
۳	۰/۰۳۳۱۴	۴۰	تأیید شده	۳/۳۰۴۹	۵	۳/۶۰۹۹	۱	حیطه
۲۰	۰/۰۳۱۳۳	۶۰	تأیید شده	۳/۱۲۳۸	۵	۳/۲۴۷۷۸	۱	منابع اطلاعاتی
۱۹	۰/۰۳۱۳۹	۴۰	تأیید شده	۳/۱۲۹۶	۵	۳/۲۵۹۳۳	۱	انطباق با بافتار
۸	۰/۰۳۲۵۴	۴۰	تأیید شده	۳/۲۴۴۵	۵	۳/۴۸۹۰۶	۱	انطباق با مسئله
۸	۰/۰۳۲۵۴	۴۰	تأیید شده	۳/۲۴۴۵	۵	۳/۴۸۹۰۶	۱	ظرفیت انسجام و تلفیق
۱۵	۰/۰۳۱۷۷۷	۶۰	تأیید شده	۳/۱۶۸۳	۵	۳/۳۳۶۷	۱	ظرفیت ارتباط و انتقال اطلاعات
۳۱	۰/۰۲۴۵	۴۰	عدم تأیید	۲/۴۵۰۷	۵	۱/۹۰۱۴۸	۱	بافت داخلی
۲۱	۰/۰۳۱۰۷	۴۰	تأیید شده	۳/۰۹۸۷	۵	۳/۱۹۷۴	۱	خصوصیات آینده‌نگاران
۱۳	۰/۰۳۱۹	۴۰	تأیید شده	۳/۱۸۶۱	۵	۳/۳۷۲۲	۱	شبکه داخلی
۲۷	۰/۰۲۴۹۱	۳۳/۳۳۳	عدم تأیید	۲/۴۸۴۴	۵	۱/۹۶۸۹	۱	ترکیب
۱۷	۰/۰۳۱۷	۴۶/۶۶۶	تأیید شده	۳/۱۶۱۲۲۵	۵	۳/۳۲۲۴	۱	شبکه بیرونی
۱۳	۰/۰۳۱۹	۴۰	تأیید شده	۳/۱۸۶۱	۵	۳/۳۷۲۲	۱	حالت

رتبه	مقدار وزن	درصد اجماع	وضعیت	مقدار دی‌فازی	ارزش فازی			ابعاد
					U	M	L	
۱۰	۰/۰۳۲۳۵	۶۰	تأیید شده	۳/۲۲۶۱	۵	۳/۴۵۲۳	۱	انسجام با دیگر فرایندها
۵	۰/۰۳۳۰۷	۴۰	تأیید شده	۳/۲۹۷۲	۵	۳/۵۹۴۴	۱	انتشار رسمی بینش‌ها
۱۰	۰/۰۳۲۳۵۸	۶۰	تأیید شده	۳/۲۲۶۱	۵	۳/۴۵۲۳	۱	پاسخگویی
۶	۰/۰۳۲۹۵	۶۰	تأیید شده	۳/۲۸۵۹	۵	۳/۵۷۱۹	۱	مشوق‌ها
۲۹	۰/۰۲۴۶۵	۳۳/۳۳۳	عدم تأیید	۲/۴۵۸۲	۵	۱/۹۱۶۴	۱	قابلیت‌های یکپارچگی
۳۴	۰/۰۲۲۶۱	۶۰	عدم تأیید	۲/۲۵۴۶	۵	۱/۵۰۹۲	۱	پویایی صنعت
۱	۰/۰۳۳۷۷	۴۰	تأیید شده	۳/۳۶۷۴	۵	۳/۷۳۴۹	۱	تمایل به اشتراک‌گذاری اطلاعات
۱۲	۰/۰۳۲۰۲	۵۳/۳۳۳	تأیید شده	۳/۱۹۳۳	۵	۳/۳۸۶۷	۱	آمادگی برای شنیدن سخن دیده‌بانان و منابع بیرونی
۲۴	۰/۰۲۵۱۱	۳۳/۳۳۳	عدم تأیید	۲/۵۰۳۵	۵	۲/۰۰۷۱	۱	پوشش محیطی
۳۲	۰/۰۲۴۳۹	۴۰	عدم تأیید	۲/۴۳۲۶	۵	۱/۸۶۵۳	۱	تجزیه و تحلیل
۲	۰/۰۳۳۴۲	۴۰	تأیید شده	۳/۳۳۲۰	۵	۳/۶۶۴۰۳	۱	نگرش سازمان نسبت به محیط پیرامون
۳۲	۰/۰۲۴۳۹	۴۰	عدم تأیید	۲/۴۳۲۶	۵	۱/۸۶۵۳	۱	انتخاب راهبردی
۷	۰/۰۳۲۸۸	۴۶/۶۶۶	تأیید شده	۳/۲۷۸۳	۵	۳/۵۵۶۶	۱	تمایل به آزمودن و به چالش کشیدن فرضیات اساسی

مأخذ: همان.

در ادامه به مدل‌سازی علی میان ابعاد تحقیق با هدف استخراج مدلی ساختاری که در آن روابط بین ابعاد از نظر نوع تأثیرگذاری بر یکدیگر مشخص شود؛ پرداخته شده است. در ابتدا ماتریس خودتعاملی ساختاریافته تشکیل و متغیرها دوه‌دو یا زوجی با هم بررسی و خبرگان به کمک نمادهای زیر به تعیین روابط متغیرها پرداختند: V : متغیر i بر تحقق متغیر j کمک می‌کند؛ A : متغیر j بر تحقق متغیر i کمک می‌کند؛ X : متغیر i و j هر دو به تحقق هم کمک می‌کنند؛ O : متغیر i و j با یکدیگر ارتباط ندارند (جدول ۷).

جدول ۷. ماتریس خود تعاملی مدل

عملکرد سازمانی	نوآوری	تصمیم‌گیری راهبردی	آینده‌نگاری شرکتی	ظرفیت جذب دانش	j / i
V	V	V	X		ظرفیت جذب دانش
V	V	V			آینده‌نگاری شرکتی
V	O				تصمیم‌گیری راهبردی
V					نوآوری
					عملکرد سازمانی

مأخذ: همان.

در فاز دوم ماتریس دسترسی اولیه و نهایی ایجاد شد، در این مرحله ماتریس خود تعاملی ساختاری به ماتریس دودویی تبدیل می‌شود. از این طریق، ماتریس دسترسی به دست می‌آید. از طریق تبدیل نمادهای V, X, O به صفر و یک برای هر متغیر، هر ماتریس خود تعاملی ساختاری به یک ماتریس دودویی تبدیل می‌شود که به اصطلاح ماتریس دسترسی اولیه نام دارد. پس از آنکه ماتریس دسترسی اولیه به دست آمد با وارد کردن انتقال پذیری در روابط متغیرها، ماتریس دسترسی نهایی شکل می‌گیرد. این ماتریس مربعی است که هر یک از درایه‌های آن r_{ij} آن هنگامی که عنصر r_{ij} به عنصر r_{ji} با هر طولی متصل شود r_{ij} برابر با یک و در غیر این صورت برابر صفر است (جدول ۸).

جدول ۸. ماتریس دسترسی

قدرت نفوذ	۵	۴	۳	۲	۱	j / i
۵	۱	۱	۱	۱	۱	ظرفیت جذب دانش
۴	۱	۱	۱	۱	۰	آینده‌نگاری شرکتی
۲	۱	۰	۱	۰	۰	تصمیم‌گیری راهبردی
۲	۱	۱	۰	۰	۰	نوآوری
۱	۱	۰	۰	۰	۰	عملکرد سازمانی
	۵	۳	۳	۲	۱	میزان وابستگی

مأخذ: همان.

در فاز سوم، ماتریس دسترسی به سطوح مختلف دسته‌بندی می‌شود. در واقع با استفاده از ماتریس دسترسی نهایی، مجموعه خروجی و ورودی برای هر متغیر به دست می‌آید. مجموعه ورودی و خروجی برای یک متغیر به صورت زیر تعریف می‌شود (جدول ۹).

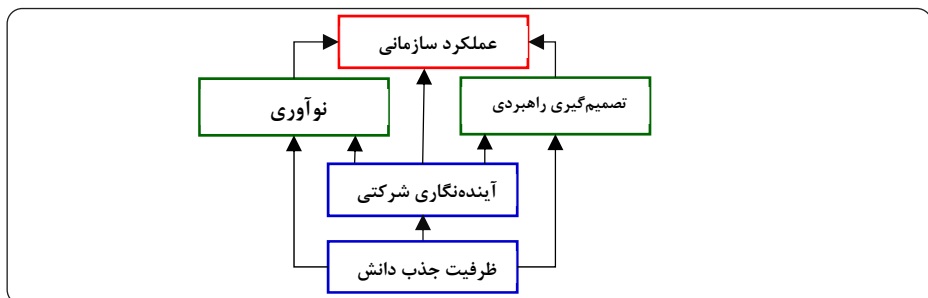
جدول ۹. تعیین سطوح متغیرها

ابعاد	مجموعه خروجی	مجموعه ورودی	مجموعه اشتراکات	سطح بندی
۱	۵، ۱، ۲، ۳، ۴	۱	۱	۴
۲	۲، ۳، ۴، ۵	۱ و ۲	۲	۳
۳	۵ و ۳	۳ و ۱، ۲	۳	۲
۴	۵ و ۴	۴ و ۲، ۱	۴	۲
۵	۵	۵ و ۱، ۲، ۳، ۴	۵	۱

مأخذ: همان.

در مرحله آخر با توجه به سطوح ابعاد و ماتریس دسترسی نهایی یک مدل اولیه رسم و از طریق حذف انتقال پذیری‌ها در مدل اولیه، مدل نهایی به دست می‌آید. مدل نهایی به دست آمده در این تحقیق از چهار سطح تشکیل شده است. باید توجه داشت ابعادی که در سطوح بالاتر هستند از تأثیرگذاری کمتری برخوردارند و بیشتر تحت تأثیر سایر ابعاد هستند. جهت مسیرها در مدل ساختاری تفسیری به دست آمده، جهت تأثیرگذاری را نشان می‌دهد (شکل ۱).

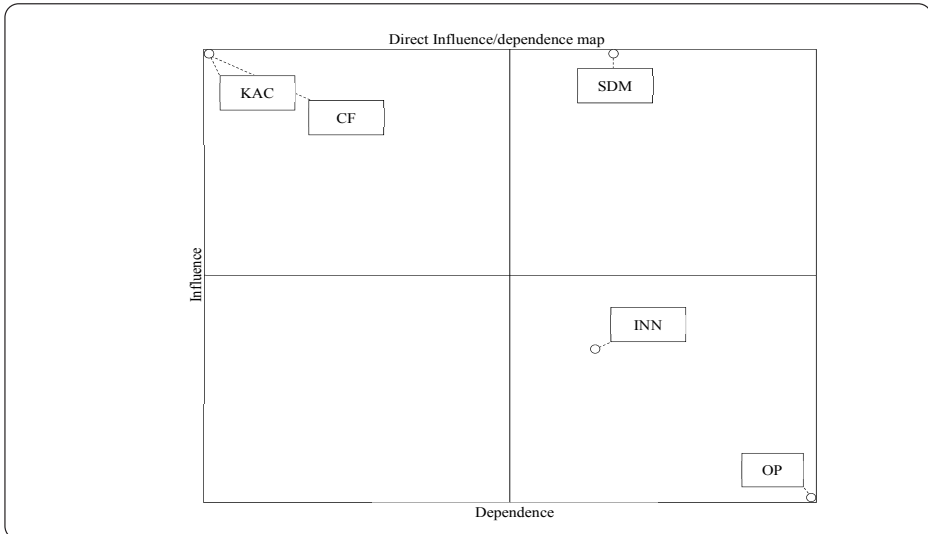
شکل ۱. مدل ساختاری تفسیری



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

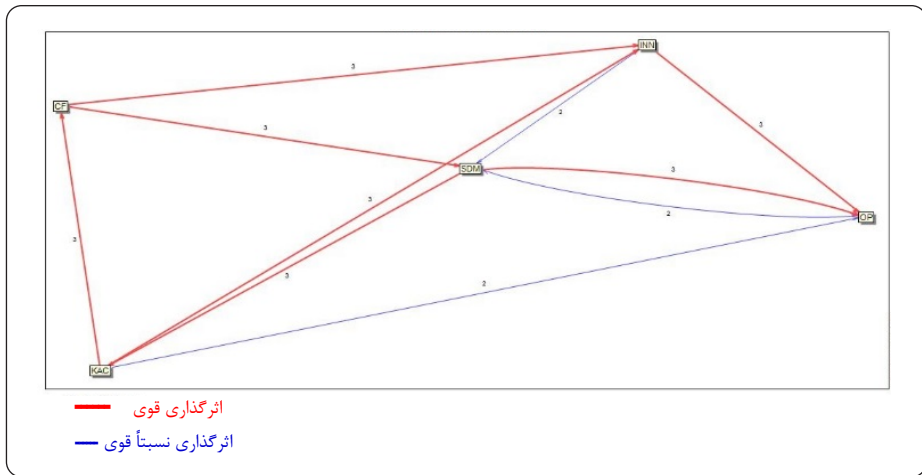
در ادامه با هدف شناسایی اثرگذاری ابعاد اصلی مدل بر یکدیگر از نرم افزار میک مک استفاده شد. همان طور که در شکل ۲ ملاحظه می شود، ابعاد ظرفیت جذب دانش و آینده نگاری شرکتی متغیرهای تأثیرگذار مدل هستند. بنابراین ارتقای عملکرد نظام بانکی بیشتر به این متغیرها بستگی دارد. این متغیرها در قسمت شمال غربی شکل نمایش داده می شوند. متغیرهای تأثیرگذار، بحرانی ترین مؤلفه ها هستند، زیرا تغییرات سیستم وابسته به آنهاست و میزان کنترل برای این متغیرها بسیار مهم است. از طرف دیگر، آنها متغیرهای ورودی محسوب می شوند. تصمیم گیری راهبردی متغیر دووجهی است؛ این متغیر هم زمان به صورت تأثیرپذیر و بسیار تأثیرگذار، عمل می کند. این متغیر در قسمت شمال شرقی شکل قرار دارد و طبیعت این متغیرها با عدم پایداری آمیخته است، زیرا هر عمل تغییری روی آنها، واکنش و تغییری بر دیگر متغیرها را به دنبال دارد. نوآوری و عملکرد سازمانی متغیرهای تأثیرپذیر یا وابسته مدل هستند. متغیرهای وابسته در قسمت جنوب شرقی شکل قرار گرفته و تأثیرگذاری پایین و تأثیرپذیری بالایی دارند. بنابراین نسبت به تکامل متغیرهای تأثیرگذار و دووجهی، بسیار حساس هستند. این متغیرها خروجی مدل هستند.

شکل ۲. نقشه اثرگذاری / اثرپذیری مستقیم ابعاد مدل



همچنین براساس آنچه در شکل ۳ مشاهده می‌شود آینده‌نگاری شرکتی بر تصمیم‌گیری راهبردی و نوآوری، ظرفیت جذب دانش روی نوآوری و تصمیم‌گیری راهبردی و نوآوری بر عملکرد سازمانی اثرگذاری قوی دارد.

شکل ۳. نقشه اثرگذاری مستقیم ابعاد مدل با پراکندگی ۵۰ درصد



مأخذ: همان.

پس از احصای مدل و در بخش کمی در مرحله نخست به قابلیت اطمینان، روایی همگرا، واگرا و پایایی مدل و پرسشنامه پرداخته شد. جدول ۱۰ سازه‌ها و متغیرهای مورد بررسی در پرسشنامه را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه مقدار مناسب برای آلفای کرونباخ ۰/۷، برای پایایی ترکیبی^۱ ۰/۷ و برای میانگین واریانس استخراج شده^۲ ۰/۵ است (داوری و رضازاده، ۱۳۹۵: ۱۳۹) و مطابق با یافته‌های مندرج در جدول ۱۰ همه این معیارها مقدار مناسبی را اتخاذ کرده‌اند؛ در نتیجه می‌توان مناسب بودن وضعیت پایایی و روایی همگرای پژوهش حاضر را تأیید کرد.

1. Composite Reliability (CR)
2. Average Variance Extracted (AVE)

جدول ۱۰. سازه‌ها و متغیرهای مورد بررسی پرسشنامه

منبع	AVE	CR	α کرونباخ	سازه
Zahra and George (2002)	۰/۶۵۸	۰/۸۴۶	۰/۸۸۴	ظرفیت جذب دانش
Rohrbeck (2011)	۰/۷۲	۰/۹۳	۰/۹۴۹	آینده‌نگاری شرکتی
Elbanna and Fadol (2016); Elbanna and Naguib (2009); Elbanna (2010)	۰/۸۰۵	۰/۹۲۵	۰/۹۳۵	تصمیم‌گیری راهبردی
Hughes, Morgan and Hughes (2005)	۰/۶۱۴	۰/۹۱۷	۰/۸۹۳	نوآوری
Murray and Kotabe (1999)	۰/۷۲۷	۰/۹۳۰	۰/۹۰۶	عملکرد سازمانی*

*: برای بررسی عملکرد سازمانی به انضمام پرسشنامه تحلیل‌های مالی پنج سال اخیر بانک‌ها (۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶)، منتشر شده روی سایت کدال، بانک مرکزی و پژوهشکده پولی و بانکی برای پاسخ به گویه‌های سازه عملکرد سازمانی در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت. مأخذ: همان.

برای ارزیابی روایی افتراقی سازه‌ها با شاخص‌های بازتابی، متوسط واریانس تشریح شده باید بزرگ‌تر از مجذور همبستگی‌های بین سازه و دیگر سازه‌هایی باشد که مدل را می‌سازند (همان: ۱۴۰). چون سازه‌ها مطابق با این شرط‌اند، نشان‌دهنده روایی واگرایی قابل قبول است (جدول ۱۱).

جدول ۱۱. روایی واگرا برای مدل اندازه‌گیری

سازه	ظرفیت جذب دانش	آینده‌نگاری شرکتی	نوآوری	تصمیم‌گیری راهبردی	عملکرد سازمانی
ظرفیت جذب دانش	۰/۸۱۱				
آینده‌نگاری شرکتی	۰/۷۷۲	۰/۸۴۷			
نوآوری	۰/۷۵۲	۰/۷۵۳	۰/۸۹۶		
تصمیم‌گیری راهبردی	۰/۷۴۰	۰/۷۹۰	۰/۷۹۷	۰/۸۵۲	
عملکرد سازمانی	۰/۵۵۳	۰/۵۸۵	۰/۶۰۶	۰/۶۳۲	۰/۷۸۲

مأخذ: همان.

بعد از شرح روایی و پایایی مدل اندازه‌گیری، آزمون مدل مفهومی پژوهش با استفاده از ضرایب مسیر (یا وزن‌های استاندارد رگرسیون) و واریانس تشریح شده (R^2) مربوط به متغیرهای درون‌زا (وابسته) انجام شده است. R^2 معیاری است که نشان از تأثیر یک متغیر برون‌زا بر یک متغیر درون‌زا دارد و سه مقدار ۰/۱۹، ۰/۳۳ و ۰/۶۷ به‌عنوان مقدار ملاک برای مقادیر ضعیف، متوسط و قوی R^2 در نظر گرفته می‌شود (همان: ۱۴۶). جدول ۱۲ بیان می‌کند که با توجه به سه مقدار ملاک، برازش مدل ساختاری تأیید می‌شود.

جدول ۱۲. واریانس تشریح شده مربوط به متغیرهای وابسته

R^2	سازه‌های درون‌زا
۰/۷۰۱	آینده‌نگاری شرکتی
۰/۷۰۹	تصمیم‌گیری راهبردی
۰/۷۴۶	نوآوری
۰/۴۹۸	عملکرد سازمانی

مأخذ: همان.

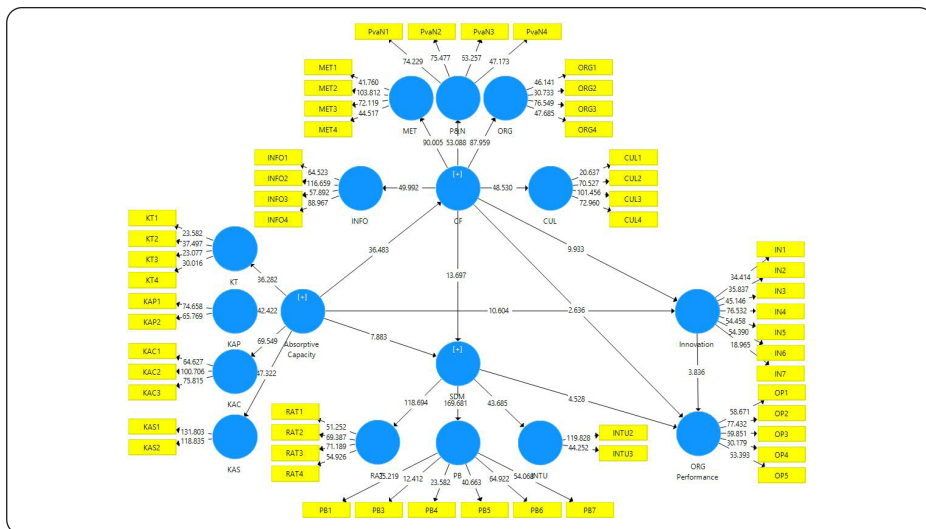
ابتدایی‌ترین معیار برای سنجش رابطه بین سازه‌ها در مدل (بخش ساختاری)، اعداد معناداری است. در صورتی که مقدار این اعداد از ۱/۹۶، ۲/۵۷ و ۳/۲۷ بیشتر شود، نشان از صحت رابطه بین سازه‌ها در نتیجه تأیید فرضیه‌های پژوهش در سطح اطمینان ۹۵، ۹۹، ۹۹/۹ درصد است. نتایج آزمون در جدول ۱۳ و مدل تحقیق در حالت معناداری شکل ۴ نشان داده شده است.

جدول ۱۳. خلاصه نتایج آزمون‌ها

نتایج	T-Value	ضریب مسیر ()	روابط	فرضیات
تأیید	۱۰/۶۰۴	۰/۴۲۱	ظرفیت جذب دانش نوآوری	۱
تأیید	۳/۸۳۶	۰/۲۲۸	نوآوری عملکرد سازمانی	۲
تأیید	۷/۸۸۳	۰/۳۲۲	ظرفیت جذب دانش تصمیم‌گیری راهبردی	۳
تأیید	۲/۶۳۶	۰/۱۵۳	آینده‌نگاری شرکتی عملکرد سازمانی	۴
تأیید	۴/۵۲۸	۰/۳۳۰	تصمیم‌گیری راهبردی عملکرد سازمانی	۵
تأیید	۱۳/۶۹۷	۰/۵۴۲	آینده‌نگاری شرکتی تصمیم‌گیری راهبردی	۶
تأیید	۹/۹۳۳	۰/۴۲۸	آینده‌نگاری شرکتی نوآوری	۷
تأیید	۳۶/۴۸۳	۰/۷۲۲	ظرفیت جذب دانش آینده‌نگاری شرکتی	۸

مأخذ: همان.

شکل ۴. مدل نهایی تحقیق در حالت معناداری



همان‌طور که مشاهده می‌شود، ضریب معناداری برای همه فرضیه‌های پژوهش از ۱/۹۶ بیشتر است. ضریب معناداری میان ظرفیت جذب دانش با آینده‌نگاری شرکتی، نوآوری، تصمیم‌گیری راهبردی به ترتیب برابر با ۳۶/۴۸۳، ۱۰/۶۰۴ و ۷/۸۸۳ است. همچنین ضریب معناداری میان آینده‌نگاری شرکتی با نوآوری، تصمیم‌گیری راهبردی و عملکرد سازمانی به ترتیب برابر با ۹/۹۳۳، ۱۳/۶۹۷ و ۲/۶۳۶ است. ضریب معناداری نوآوری و تصمیم‌گیری راهبردی با عملکرد سازمانی به ترتیب برابر با ۳/۸۳۶ و ۴/۵۲۸ است. بنابراین نوآوری و تصمیم‌گیری راهبردی اثر معناداری روی عملکرد سازمانی دارد. در جدول ۱۴ ضریب مسیر به همراه مقادیر معناداری برای بررسی اثرات غیرمستقیم متغیرهای پژوهش گزارش شده است. با استفاده از نتایج این جدول می‌توان به بررسی نقش میانجی آینده‌نگاری شرکتی و ارتباطات غیرمستقیم پرداخت.

جدول ۱۴. اثرات و روابط غیرمستقیم از طریق متغیر میانجی

ردیف	روابط	ضریب مسیر	معناداری
۱	ظرفیت جذب دانش نوآوری عملکرد سازمانی	۰/۰۲۷	۳/۳۵۶
۲	ظرفیت جذب دانش تصمیم‌گیری راهبردی عملکرد سازمانی	۰/۰۳۰	۳/۵۹۵
۳	ظرفیت جذب دانش آینده‌نگاری شرکتی عملکرد سازمانی	۰/۰۲۳	۳۰/۱۷۶
۴	آینده‌نگاری شرکتی نوآوری عملکرد سازمانی	۰/۰۲۸	۳/۵۳۱
۵	آینده‌نگاری شرکتی تصمیم‌گیری راهبردی عملکرد سازمانی	۰/۰۴۰	۳/۳۵۶

مأخذ: همان.

ضریب معناداری اثر غیرمستقیم میان ظرفیت جذب دانش بر عملکرد سازمانی از طریق متغیر میانجی نوآوری، تصمیم‌گیری راهبردی و آینده‌نگاری شرکتی به ترتیب برابر با ۳/۳۵۶، ۳/۵۹۵ و ۳۰/۱۷۶ است. بنابراین ظرفیت جذب دانش، اثر معناداری روی عملکرد سازمانی دارد. در نتیجه متغیر آینده‌نگاری شرکتی، نوآوری و تصمیم‌گیری راهبردی به عنوان متغیر میانجی در تأثیر متغیرهای فوق ایفای نقش می‌کنند. همچنین ضریب معناداری اثر

غیرمستقیم میان آینده‌نگاری شرکتی بر عملکرد سازمانی از طریق متغیر میانجی نوآوری و تصمیم‌گیری راهبردی به ترتیب برابر با ۳/۵۳۱ و ۳/۳۵۶ است. بنابراین آینده‌نگاری شرکتی، اثر معناداری روی عملکرد سازمانی دارد. در نتیجه متغیر نوآوری و تصمیم‌گیری راهبردی به عنوان متغیر میانجی در تأثیر متغیرهای فوق ایفای نقش می‌کند. به منظور بررسی برازش کلی مدل از شاخص GOF استفاده شده است؛ سه مقدار ۰/۰۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۶ را به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای GOF معرفی کرده‌اند (همان: ۱۴۱). رابطه محاسبه GOF عبارت است از:

$$GOF = \sqrt{Communnality \times R^2} \quad (3)$$

بنابراین طبق رابطه (۳) ارزش GOF برابر است با ۰/۶۸۳ که حاکی از برازش بسیار مناسب مدل است (جدول ۱۵).

جدول ۱۵. GOF

GOF	R ²	Communnality	سازه‌ها
-	-	۰/۶۵۸	ظرفیت جذب دانش
-	۰/۷۰۱	۰/۶۵۸	آینده‌نگاری شرکتی
-	۰/۷۰۹	۰/۸۰۳	تصمیم‌گیری راهبردی
-	۰/۷۴۶	۰/۶۱۳	نوآوری
-	۰/۴۹۸	۰/۷۲۷	عملکرد سازمانی
۰/۶۸۳	۰/۶۶۳	۰/۷۰۳	متوسط

مأخذ: همان.

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف اصلی این تحقیق پاسخ به این سؤال است که آیا می‌توان با بهره‌گیری از ترکیب قابلیت‌های ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری شرکتی، بر تصمیم‌های راهبردی، نوآوری و عملکرد سازمانی نظام

بانکی در ایران اثرگذار بود؟ برای پاسخ به این سؤال در بخش نخست با مرور ادبیات به ارتباطات میان متغیرهای تحقیق پرداخته شد و فرضیه‌هایی در این خصوص مورد آزمون قرار گرفت. نتایج کلی تحقیق نشان دهنده آن است که ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری شرکتی می‌تواند در بانک‌ها در خصوص مدیریت نوآوری، تصمیم‌گیری راهبردی و ارتقای عملکرد سازمانی ایفای نقش کند. از لحاظ مقایسه این تحقیق با تحقیقات مشابه، علاوه بر تفاوت‌هایی که از لحاظ روش‌شناسی وجود دارد، می‌توان روابط و مقایسه‌هایی بین آنها انجام داد. در مطالعه مربوط به رورکب و کوم (۲۰۱۸) و این تحقیق اگرچه آینده‌نگاری شرکتی با ابعاد مشابهی سنجیده شد، اما در مطالعه مزبور آمادگی برای آینده را به‌عنوان متغیری اثرگذار برای سودآوری و رشد در بازار سرمایه معرفی می‌کند. همچنین نتایج هر دو تحقیق مبین اثرگذاری آینده‌نگاری شرکتی در ارتقای عملکرد سازمانی است. این تحقیق ضمن تأیید نتایج تحقیق مربوط به وینر، گاتریگرین و استرول^۱ (۲۰۱۸) مبنی بر ارتباط میان آینده‌نگاری و نوآوری، نشان داد که این ارتباط علاوه بر خلق بینش‌های جدید، در خصوص شناسایی فرصت‌ها و ریسک‌های تغییرات تحول‌آفرین نیز ایفای نقش می‌کند. همچنین این تحقیق از منظر روش‌شناسی با تحقیقات و آرورا^۲ (۲۰۱۸) مشابهت داشته، اما آنها بعد فرهنگ از مؤلفه آینده‌نگاری شرکتی اثر معناداری را بر عملکرد سازمانی نداشتند.

از منظر دلالت‌های مدیریتی، نتایج تحقیق حاضر در نظام بانکی ایران مبین آن است که به‌منظور ارتقای عملکرد پیشنهاد‌های ذیل می‌تواند در دستور کار قرار گیرد.

از جمله موارد ارتقای عملکرد نظام بانکی با استفاده از آینده‌نگاری شرکتی، پیشنهادی کاربردی مبنی بر ایجاد رصدخانه بانکی و شبکه منسجمی از دیده‌بانان برای پایش و پویای محیطی داخل و خارج کسب‌وکار و در افق‌های زمانی کوتاه‌مدت و بلندمدت به‌صورت فعال و با استفاده از منابع اطلاعاتی مختلف و گسترده برای کاوش راه‌های جدید انجام امور بانکی است. برای اینکه بتوان از بینش‌های منبعث از آینده‌نگاری شرکتی برای تحریک اقدام مدیران استفاده کرد باید علاوه بر مستندات، اطلاعات بافتاری نیز به ایشان ارائه شود

1. Wiener, Gattringer and Strehl

2. Bhat and Arora

و با نیازهای تصمیم‌گیران راهبردی متناسب و همسوسازی شود. در نتیجه بهره‌مندی از افرادی که شواهد دست اول از علائم ضعیف درباره تغییرات آتی و پیش‌روی صنعت بانکداری را در اختیار دارند، یکی از راه‌های متقاعد کردن مدیریت برای ایجاد تغییرات در صنعت است.

استفاده از ابزارهایی مانند اینترنت و متن‌کاوی به‌عنوان مبنایی برای پایش و پویای محیطی، نیازمند آگاهی در مورد طبقه‌بندی حوزه‌های خاصی از دانش است که شامل معانی و همچنین درک روابط میان اصطلاحات است. برای مثال بانکداری باز، اصطلاحی که در این زمان به سرعت در حال فراگیر شدن است با اصطلاحات دیگری مانند محتوای تولید کاربر^۱ رقابت دارد. بدون داشتن دانش در مورد اصطلاحات رقیب و بدیل، صرفاً با جستجو، تنها اطلاعاتی درباره بخشی از کل پدیده فراهم می‌شود. از این رو در هنگام ظهور موضوع‌های جدید، شناخت انسانی نقشی حیاتی داشته و ایجاد شبکه منسجمی از دیده‌بانان باعث می‌شود رویکردهای جستجو سریع‌تر و اثربخش‌تر تنظیم شود. پیشنهاد دیگر ایجاد شبکه‌های داخلی است زیرا باعث تسهیل دسترسی به انواع منابع اطلاعاتی می‌شود و دستیابی کارکنان دیگر به جز بخش آینده‌نگاری را به منابع و کانال‌های مرتبط اطلاعات امکان‌پذیر می‌سازد. می‌توان چنین نتیجه گرفت که بانک‌هایی که از دیده‌بانی برای گردآوری بینش‌ها بهره می‌برند، سطح هوشیاری بالاتری در مورد عدم قطعیت‌ها در محیط‌های پیچیده و متغیر خواهند داشت. دو دلیل بهره‌مندی بانک‌ها از دیده‌بانان عبارتند از: الف) توانایی برتر انسان‌ها برای آینده‌نگاری محیط‌های پیچیده و متغیر و ب) این مزیت مضاعف که دیده‌بانان می‌توانند اطلاعات غنی را مستقیماً به تصمیم‌گیران و مدیران ارشد بانکی منتقل کنند. همچنین می‌توان انتظار داشت با شبکه‌ای از دیده‌بانان، توانمندی بانک‌ها در ایجاد همکاری‌های تحقیق و توسعه افزایش یابد که اثر مثبتی بر نوآوری خواهد داشت. دیده‌بانان همچنین می‌توانند به فرایند توجیه موضوع‌ها کمک کنند که شامل تشریح جنبه‌های یک موضوع به فرد مورد نظر برای اطمینان از پذیرفته شدن موضوع می‌شود و به پیاده‌سازی آن

کمک می‌کند. فرایند تصمیم‌گیری راهبردی با ارتباط مستقیم می‌تواند تسریع شود که خود باعث ارتقای عملکرد سازمانی خواهد شد.

پیشنهاد دیگر ضرورت مشارکت تصمیم‌گیران راهبردی و مدیران بانک‌ها در فعالیت‌های آینده‌نگاری است چراکه در غیراین صورت، بینش‌های حاصل، هیچگاه به پیشران اقدام منجر نخواهد شد. شواهد بیانگر آن است که اغلب تصمیم‌های مبتنی بر آینده در بانکداری ایران براساس شم، شهود و رفتار سیاسی اتخاذ می‌شوند، تا براساس داده و تجزیه و تحلیل اطلاعات. بنابراین مشارکت تصمیم‌گیران در فعالیت‌های آینده‌نگاری و مواجهه کردن آنها با بینش‌های ملموس ناشی از آن، مانند وضعیت بانک‌های پیشرو و فناوری‌های نوظهور اهمیت زیادی دارد. پیشنهاد دیگر نحوه انتقال اطلاعات و بینش‌های حاصل از آینده‌نگاری شرکتی برای ارتقای عملکرد سازمانی بانک‌هاست. بینش‌های حاصل از آینده‌نگاری را می‌توان از طریق رویدادهای متمرکز و در قالب شوراهای مدیریتی و راهبردی به مدیران ارشد انتقال داد، اما انتقال دانش به صورت گسترده به کل سازمان مستلزم ارتباطات شفاهی است. این کار از طریق دعوت به گردهمایی‌ها و سمینارها امکان‌پذیر است و با ارائه و نمایش بینش‌های ملموس حاصل از آینده‌نگاری شرکتی، کارکنان به صورت عاطفی‌تری با نتایج مواجه خواهند شد و در نتیجه احتمال استناد به اطلاعات افزایش خواهد یافت.

پیشنهاد با اهمیت دیگر برای ارتقای عملکرد در بانک‌ها به وسیله آینده‌نگاری شرکتی، توسعه فرهنگ سازمانی مبتنی بر مشارکت بخش بزرگ‌تری از کارکنان و مسئول دانستن آنها برای شناسایی و پاسخ دادن به علائم ضعیف است. ایجاد انگیزه و تعیین مشوق‌های لازم برای یک کارکنان برای اکتشاف حوزه‌های جدید کسب‌وکار و ایجاد مکانیسم ثبت و اطلاع‌رسانی موارد احصا شده موجب تقویت اطلاعات متناسب با تصمیم‌گیری و ایجاد محصولات و خدمات نوآورانه و فناورانه خواهد شد. همچنین جذب و توسعه نیروهای کنجکاو و پذیرا که ذهن باز، دانش عمیق و گسترده، مهارت ارتباطات اثربخش و شبکه قوی داخلی و خارجی، علاقه‌مند به تسهیم و اشتراک‌گذاری اطلاعات، متمایل به آزمودن، به چالش کشیدن و به حاشیه راندن نگرش سازمان در مورد مفروضات و بدیهیات اساسی دارند، می‌تواند به ارتقای عملکرد سازمانی رهنمون شود.

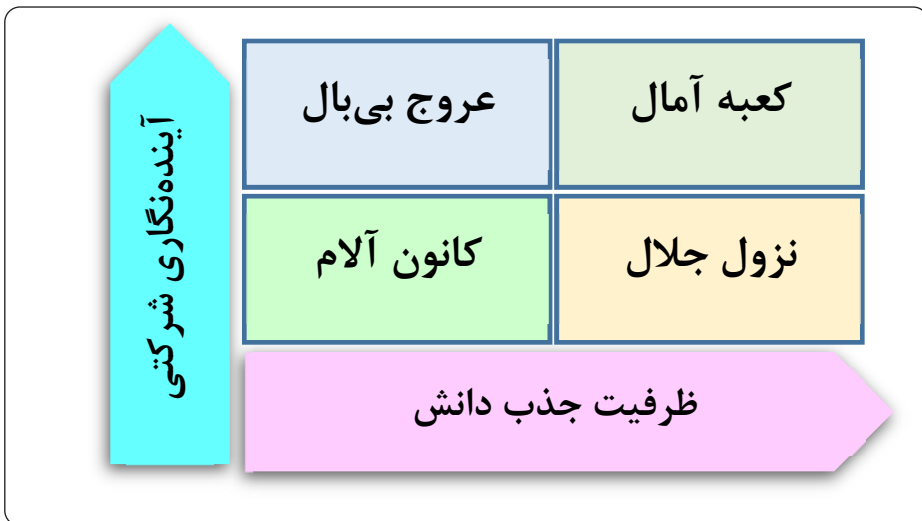
بانک‌ها باید از اطلاعات و بینش‌های حاصل از ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری شرکتی در رابطه با کاوش بازارها، محصولات و خدمات جدید بهره ببرند. اطلاعات و بینش‌ها می‌تواند به کاهش عدم قطعیت، هشدار پیش‌دستانه یا پیش‌اخطار از طریق شناسایی علائم ضعیف تغییرات منجر شود. تضمین کسب بینش درباره آینده - که محصول تفسیر داده‌هاست - مستلزم آن است که بانک‌ها سازوکار انتقال اثربخش اطلاعات به مدیرانی که باید تصمیم‌های راهبردی بگیرند را مهیا کنند؛ و از همراهی ذی‌نفعان داخلی و حمایت آنها از فرایندها اطمینان حاصل کنند؛ از این‌رو انتخاب افراد مناسب برای فعالیت‌های آینده‌نگاری از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

پیشنهاد دیگر شامل آن است که بانک‌ها فعالیت‌های ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری را به واحدهای مربوط به بازاریابی و توسعه محصول و خدمت خود پیوند زنند، پیوندها لزوماً از طریق فرایندها ایجاد نمی‌شوند، بلکه از طریق یک مجرای رسمی ارتباطی برای انتشار بینش‌های آینده‌نگاری حاصل می‌شوند. این مجاری ارتباطی شامل مشارکت در کارگروه‌هایی مانند کارگروه راهبری توسعه و خلق محصول، کارگروه خلق مزیت رقابتی، حلقه‌های ماهانه فناوری یا خوانش گزارش و بینش‌های ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری می‌شود.

پیشنهاد دیگر برای بانک‌های علاقه‌مند به ارتقای عملکرد از طریق ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری شرکتی از منظر ساختاری این است که باید در ابتدا نقاط قوت فرهنگ سازمانی خود را ارزیابی کرده و سپس نظام آینده‌نگاری را براساس آن طراحی کنند. بانک‌هایی که به برنامه‌های ابتکاری افراد توجه می‌کنند و به کارکنان خود اختیار می‌دهند، باید نظام آینده‌نگاری خود را براساس مؤلفه‌های فرهنگی ایجاد کنند. رویکرد فرهنگی مبتنی بر مشارکت، بخش بزرگ‌تری از کارکنان و م‌نوآوری‌های برهم‌زننده سؤال دانستن آنها برای شناسایی و پاسخ دادن به علائم ضعیف است و بانک‌هایی که فرهنگ سازمانی‌شان بیشتر مبتنی بر اجرای فرایندهای به‌دقت طراحی شده است، باید بیشتر از مؤلفه‌های ساختاری آینده‌نگاری شرکتی استفاده کنند که در آن آینده‌نگاری وظیفه‌ای است که یک واحد اجرا می‌کند. تفسیر موفقیت‌آمیز علائم ضعیف اغلب از طریق همکاری

به دست می‌آید. در نتیجه بانک‌هایی که قصد ارتقای عملکرد سازمانی خود را با مؤلفه‌های فرهنگی آینده‌نگاری شرکتی دارند، باید برای به تسهیم و اشتراک‌گذاری مداوم اطلاعات در سطوح مختلف ایجاد اعتماد و انگیزه کنند. آمادگی برای شنیدن حرف‌های دیده‌بانان و منابع خارجی پیش‌شرط مهمی برای استفاده از اطلاعات حاصل از آینده‌نگاری است، فقدان این نوع آمادگی مانع مهمی برای آینده‌نگاری شرکتی در بانکداری ایران است. در ادامه می‌توان با ترکیب دو قابلیت ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری شرکتی چهار حالت و سناریو محتمل آینده نظام بانکی را ترسیم کرد (شکل ۵).

شکل ۵. سناریوهای محتمل با ترکیب قابلیت‌های ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری شرکتی



مأخذ: همان.

- کانون آلام (بانک‌های با ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری شرکتی نازل): این حالت تداوم روند فعلی است که در آن بانک‌ها به جای استفاده از قابلیت‌های ارزش‌افزا به دنبال تغییرات سطحی در فناوری خود بوده و صرفاً بقای خود را در قالب بازی درآمدهای مشاع و سود سپرده‌ها دنبال می‌کنند و نه در قالب توسعه محصولات و خدمات نوآورانه و فناورانه. در

کوتاه‌مدت، بانک‌ها با حضور در بازی سود و جذب منابع خرید، پیروز بازی به نظر می‌رسند اما با ورود تازه‌واردانی همچون فین‌تک‌ها که مشتمل بر نوآوری‌های برهم‌زننده^۱ نظم فعلی بازار هستند و معمولاً با هدف کسب سهم بازار وارد صنعت می‌شوند و ظرفیت‌ها و منابع جدید را به همراه خود دارند و شرکت‌هایی چابک و نوآوری هستند که محور فعالیت‌شان خدمات فناورانه است، بانک‌ها را دچار زیان خواهند کرد به طوری که بانک‌ها درآمدهای غیرمشاع و کارمزدی را از دست خواهند داد. در این شرایط بانک‌ها با مسئله وفاداری مشتریان روبه‌رو شده چراکه مشتریان به دنبال خدمات راحت و تجربه متفاوت هستند. به دلیل عدم شناخت کافی و صحیح نسبت به ظرفیت‌ها، کارکرد و تأثیر آنها از سوی بسیاری از تصمیم‌گیران راهبردی نظام بانکی، برنامه و راهبرد مدون و مشخصی در مواجهه با شالوده‌شکنی‌های فناورانه مشاهده نمی‌شود. در این سناریو با ورود شرکت‌های فناورانه و رقیب، بانک‌ها با آلام و دردهای بی‌شماری روبه‌رو خواهند شد.

پیشنهادها در این سناریو به این شرح هستند: تبدیل بانک‌ها به شرکت‌های فناورانه، همکاری با تازه‌واردان بازار از راه‌اندازی استارت‌آپ‌ها (نوآفرین) تا مالکیت یک شرکت فناورانه، راه‌اندازی شتاب‌دهنده‌ها و توسعه ظرفیت‌ها داخلی. ایجاد کنسرسیوم‌های بانکی برای افزایش مشارکت و توان چانه‌زنی بانک‌ها، برای تسهیل امرقانونگذاری و تحلیل داده‌های مشتریان. اتخاذ راهبرد واضحی در مورد داده و ابزارهای هوش مصنوعی مبتنی بر آن، ایجاد مراکز تعالی هوش مصنوعی و ایجاد یک محیط آزمون و یادگیری انعطاف‌پذیر. همچنین بانک‌ها می‌توانند با همکاری مؤثر میان بانک و شرکت‌های نوآفرین راهکار اقتصاد مبتنی بر رابط برنامه‌نویسی کاربردی^۲ را در پیش گیرند. این همکاری متقابل فرصت‌های نوآوری، چابکی، کاهش هزینه و ایجاد کانال‌های درآمدی جدید را برای بانک‌ها به همراه دارد. اما تهدیدهایی نیز در میان وجود دارد مانند احتمال وقوع حملات سایبری، افزایش حجم بار کاری و فقدان قوانین و عدم شفافیت در سیاست‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

1. Disruptive Innovations

2. Application Programming Interface (API)

- **نزول جلال (بانک‌های با ظرفیت جذب دانش بالا و آینده‌نگاری شرکتی نازل):** در این شرایط بانک‌ها با توسعه فعالیت‌های مرتبط با ظرفیت جذب دانش، به تنوع‌بخشی محصولات و خدمات اقدام خواهند کرد، اصلاح فرایندها صورت گرفته و رونقی ناپایدار شکل می‌گیرد، اما بانک‌ها همواره در وضعیت پیرو قرار دارند چراکه به دلیل نبود فعالیت‌های آینده‌نگاری، محصولات و خدمات موجود در بازارهای خارج از مرزهای کسب‌وکار کنونی و یا افق نزدیک مانند فناوری‌های اجتماعی، رایانش ابری، فناوری‌های بیومتریک، برنامه‌های کاربردی تلفن‌های هوشمند توسعه می‌یابد اما به سرعت بازار اشباع شده و توسعه خدمات و محصولات فناورانه و نوآورانه و بسیار مدرن با چالش مواجه می‌شود. توسعه خدماتی مبتنی بر رایانش ابری بانک‌ها را قادر می‌سازد تا از مزایای انعطاف‌پذیری، صرفه‌جویی به مقیاس در هزینه‌ها بهره‌مند شوند. بیکون‌ها^۱ که قابلیت استفاده در شعب بانک‌ها را دارند خدمات ارزش افزوده‌ای همچون ارتباطات، شناسایی مشتریان، پیشنهاد محصول شخصی‌سازی شده، آموزش مشتری، نظرسنجی هنگام ورود و خروج مشتری از شعبه را برعهده خواهند گرفت. بانک‌ها از ابزارهای شناسایی بیومتریک برای مبارزه با سرقت و تقلب استفاده می‌کنند، این ابزارها به بانک‌ها کمک خواهد کرد تا با جعل هویت مقابله کنند، تراکنش‌ها را با امنیت بالاتر انجام داده و تجربه مشتری را بهبود دهند. پیشنهادها در این باره عبارتند از: با توسعه بسترهای زیست‌بوم دیجیتال جهت بهینه‌سازی ارزش و با در نظر گرفتن ریسک‌های احتمالی، بانک‌ها برخی خدمات را رها کرده و به زیست‌بوم دیجیتال روی آورند. توسعه رصدخانه‌های بانکی، آموزش روش‌های آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی به محققان بخش تحقیق و توسعه و نوآوری بانک‌ها، ایجاد ساختارهای رسمی آینده‌پژوهی.

- **عروج بی‌بال (بانک‌های با ظرفیت جذب دانش پایین و آینده‌نگاری شرکتی بالا):** در این شرایط بانک‌ها با توسعه فعالیت‌های آینده‌نگاری، محصولات و خدمات بانکی نوآیندی مبتنی بر فناوری‌هایی مانند اینترنت اشیا، واقعیت افزوده را شناسایی می‌کنند، اما به دلیل ظرفیت جذب پایین امکان سفارشی‌سازی محصولات و توسعه آنها با توجه به نیاز مشتریان

۱. بیکون (Beacon) دستگاهی کوچک و ارزان که با فناوری بلوتوث و تلفن هوشمند کار می‌کند، تا خدمات مبتنی بر مکان را به مشتری ارائه کند.

داخلی و فرهنگ ایرانی اسلامی وجود نخواهد داشت. در این حالت نیز بانک‌ها صرفاً در حالت راهبردی پیرو در بازار قرار دارند.

پیشنهادها در این وضعیت عبارتند از: بازطراحی مدل کسب‌وکار و تدوین برنامه‌های تغییر، پرورش گونه‌ای جدید از استعداد که وضع موجود را به چالش کشیده و افرادی که با مشتریان تعامل داشته تا بتوانند روندهای شناسایی شده در حوزه فناوری را علاوه بر اکتساب، ترکیب و تلفیق کرده و نسبت به تحول و کاربرد بینش‌ها در قالب محصول و خدمت بانکی توسعه دهند. جذب متخصصان بهبود تجربه مشتری، بهبود معماری خدمات مشتریان و نوسازی زیرساخت‌های فناوری اطلاعات بانک‌ها برای افزایش قابلیت‌های مبتنی بر فناوری‌های نوین.

- کعبه آمال (بانک‌های با ظرفیت جذب دانش بالا و آینده‌نگاری شرکتی بالا): در این شرایط بانک‌ها با توسعه قابلیت‌های ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری راهبردهای تهاجمی را در پیش گرفته، روندهای نوآیند صنعت را خلق، شناسایی و در قالب محصولات و خدمات شالوده‌شکن ارائه خواهند کرد. در این وضعیت بانک‌های برخوردار از قابلیت آینده‌نگاری و ظرفیت جذب دانش بالا به‌عنوان رهبران بازار شناسایی می‌شوند. در این زمان با بهره‌گیری از قابلیت‌های ظرفیت جذب دانش و آینده‌نگاری با سناریویی روبه‌رو هستیم که شاهد رشد سرمایه‌گذاری بانک‌ها در زمینه بانکداری دیجیتال به‌عنوان جریان اصلی بانکداری و نوآوری مستمر و بهبود خدمات دیجیتالی مانند رابط کاربری مبتنی بر صدا هستیم. اتصال مشتریان به بانکداری متمرکز از طریق برنامه‌های کاربردی واسط انجام شده، بانک‌های شناختی توسعه یافته، پرداخت‌های فرامرزی مبتنی بر زنجیره بلوک فراگیر شده و بانکداری مبتنی بر تلفن همراه به بانکداری مبتنی بر هوش مصنوعی تغییر جهت خواهد داد. شرکت‌های فین‌تک به‌عنوان شریک رفتار می‌کنند نه رقیب، بانک‌ها در حال همکاری یا مشارکت با شرکت‌های فین‌تک هستند که نوآوری را تقویت کرده و انتظارات مشتریان را برآورده می‌سازند. یک تکامل تدریجی از خدمات شعبه‌محور به مدل آنلاین را خواهیم داشت و نقش کلیدی آینده شعب به‌عنوان مراکز مشاوره و ایجاد روابط عاطفی و اعتماد پررنگ خواهد بود. افزایش روند دیجیتالی شدن و گسترش ارتباطات منجر به افزایش و وقوع هک داده‌ها، بانک‌ها را ملزم می‌کند تا سیستم‌های امنیتی خود را تقویت کنند. حملات سایبری پیچیده‌تر شده و هک داده‌ها به لحاظ حجم و تکرار افزایش می‌یابد.

در خاتمه اذعان می‌دارد عدم بهره‌مندی از قابلیت‌های آینده‌نگاری شرکتی به معنای تداوم روند فعلی نظام بانکداری ایران است که در آن بانک‌ها به جای استفاده از قابلیت‌های ارزش‌افزا، صرفاً بقای خود را در قالب بازی درآمدهای مشاع و سود سپرده‌ها دنبال می‌کنند و نه در قالب توسعه محصولات و خدمات فناورانه. در کوتاه‌مدت، بانک‌ها با حضور در بازی سود و جذب منابع خرد، پیروز بازی به نظر می‌رسند اما با ورود تازه‌واردانی همچون فین‌تک‌ها، بانک‌ها دچار زیان خواهند شد.

منابع و مآخذ

۱. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۷). *گزیده آمارهای اقتصادی*، تهران. <https://www.cbi.ir>
۲. تولایی، روح‌اله و مهرداد محمدزاده (۱۳۹۶). *فنون و ابزارهای روش تحقیق در مدیریت*، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه امیرکبیر.
۳. جعفری، سیدمحمدباقر، زهرا محمدی دورباش و اشرف میرزایی (۱۳۹۷). «تأثیر اینرسی سازمانی بر نوآوری و نوآوری بر عملکرد»، *فصلنامه مدیریت توسعه فناوری*، ۶ (۲).
۴. داوری، علی و آرش رضازاده (۱۳۹۵). *مدل سازی معادلات ساختاری با نرم افزار PLS*، چاپ سوم، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۵. شیروانی ناغانی، مسلم، صفر فضلی و عین‌اله کشاورز ترک (۱۳۹۷). «ارائه یک مدل فرایندی برای آینده‌نگاری راهبردی در شرکت‌های ایرانی»، *مدیریت بازرگانی*، ۱۰ (۲).
۶. عالم تبریز، اکبر و رؤیا شایسته (۱۳۹۰). «ارزیابی اولویت بندی برون سپاری فرایندهای کاری مالیات ستانی در سازمان امور مالیاتی با رویکرد TOPSIS فازی»، *پژوهشنامه مالیات*، ۵۸ (۱۰).
۷. گواهی، عبدالرحیم (۱۳۹۶). *آینده‌نگری در آینده‌پژوهی: تحلیل علی لایه‌ای چالش‌های آینده‌پژوهی در ایران*، *فصلنامه آینده‌پژوهی مدیریت*، ۲۸ (۱۰۹).
۸. مقسم، یاسر، پرویز سعیدی، حسین دیده‌خانی و احمد مهربان (۱۳۹۸). «توسعه کسب‌وکارهای کوچک و متوسط بر پایه تأثیرپذیری از عملکرد و نوآوری در فناوری»، *فصلنامه مدیریت توسعه فناوری*، ۷ (۱).
9. Ali, Murad, Konan Anderson Seny Kan and Marko Sarstedt (2016). "Direct and Configurational Paths of Absorptive Capacity and Organizational Innovation to Successful Organizational Performance", *Journal of Business Research*, 69 (11), doi:10.1016/j.jbusres.2016.04.131
10. Aslan, Alper (2008). "Corporate Foresight in Emerging Markets: Action Research at a Multinational Company in Turkey", *Futures*, 40 (1).
11. Bereznoy, Alexey (2017). "Corporate Foresight in Multinational Business Strategies", *Foresight and STI Governance*, 11 (1), doi:10.17323/2500-2597.2017.1.9.22..
12. Bhat, Sudhindra and Sahil Arora (2018). "Influence of Strategic Foresight Capabilities on Performance of Banks: Evidence from Baltic States", *Global Journal for Research Analysis*, 7 (10), Retrieved from 10.15373/2249555X

13. Božič, Katerina and Vlado Dimovski (2019). "Business Intelligence and Analytics for Value Creation: The Role of Absorptive Capacity", *International Journal of Information Management*, 46, doi:10.1016/j.ijinfomgt.2018.11.020
14. Camisón, Cesar and Beatriz Forés (2010). "Knowledge Absorptive Capacity: New Insights for its Conceptualization and Measurement", *Journal of Business Research*, 63 (7).
15. Chermack, Thomas and Kim Nimon (2008). "The Effects of Scenario Planning on Participant Decision-making Style", *Human Resource Development Quarterly*, 19 (4).
16. Cohen, Wesley and Daniel Levinthal (1990). "Absorptive Capacity: A New Perspective on Learning and Innovation", *Administrative Science Quarterly*, 35 (1).
17. Dang, Uyen (2011). *The CAMEL Rating System in Banking Supervision, A Case Study*, Arcada University of Applied Sciences International Business, Retrieved from https://www.theseus.fi/bitstream/handle/10024/38344/Dang_Uyen.pdf?sequence=1.
18. Dean, James and Mark Shafman (1996). "Does Decision Process Matter? A Study of Strategic Decision-Making Effectiveness", *The Academy of Management Journal*, 39 (2).
19. Djuricic, Ksenija and Jean-Philippe Bootz (2019). "Effectuation and Foresight – an Exploratory Study of the Implicit Links between the Two Concepts", *Technological Forecasting and Social Change*, 140. doi:10.1016/j.techfore.2018.04.010.
20. Elbanna, Said and Fadol Yasir (2016). "The Role of Context in Intuitive Decision-making", *Journal of Management and Organization*, 12 (1). doi:10.1017/jmo.2015.63
21. Elbanna, Said and Rabia Naguib (2009). "How Much does Performance Matter in Strategic Decision-Making?", *International Journal of Productivity and Performance Management*, 58 (5), doi:10.1108/17410400910965715.
22. Elbanna, Said (2010). "Making Strategic Decisions: A State of the Art Review and Empirical Evidence from a Cultural Perspective", *Lambert Academic Publishing*.
23. Elbashir, Mohamed, Philip Collier and Steve Sutton (2011). "The Role of Organizational Absorptive Capacity in Strategic Use of Business Intelligence to Support Integrated Management Control Systems", *The Accounting Review*, 86 (1).

24. García-Morales, Víctor J., María Teresa Bolívar-Ramos and Rodrigo Martín-Rojas (2014). "Technological Variables and Absorptive Capacity's Influence on Performance Through Corporate Entrepreneurship", *Journal of Business Research*, 67, doi:10.1016/j.jbusres.2013.07.019.
25. Gkypalia, Areti, Spyros Arvanitish and Kostas Tsekoura (2018). "Absorptive Capacity, Exporting Activities, Innovation Openness and Innovation Performance: A SEM Approach Towards a Unifying Framework", *Technological Forecasting and Social Change*, 132, doi:10.1016/j.techfore.2018.01.025.
26. Habibi, Arash, Farza Jahantigh and Azam Sarafrazi (2015). "Fuzzy Delphi Technique for Forecasting and Screening Items", *Asian Journal of Research in Business Economics and Management*, 5 (2), doi:10.5958/2249-7307.2015.00036.5.
27. Hughes, Patrick, Ross Morgan and Monaash Hughes (2005). *Resources, Strategy Type, and Business Performance: An Assessment of Strategic Fit*, the 34th European Marketing Academy Conference, Milan, Bocconi University.
28. Jaffar, Mehreen and Imran Manarvi (2011). "Performance Comparison of Islamic and Conventional Banks in Pakistan", *Global Journal of Management And Business Research*, 11 (1).
29. Kaivo-oja, Jari (2012). "Weak Signals Analysis, Knowledge Management Theory and Systemic Socio-cultural Transitions", *Futures*, 44 (3).
30. _____ (2006). "Towards Integration of Innovation Systems and Foresight Research in Firms and Corporations: The Classical Takeuchi-Nonaka Model Reconsidered and Reformulated", Turku: Finland Futures Research Center Publications.
31. Khana, Zaheer, Yong Lew and Svetla Marinova (2019). "Exploitative and Exploratory Innovations in Emerging Economies: The Role of Realized Absorptive Capacity and Learning Intent", *International Business Review*, 28 (3), doi:10.1016/j.ibusrev.2018.11.007.
32. Liao, Shu-Hsien, Chih-Chiang Chen, Da-Chian Hu, Yu-Chun Chung, Min-Ju Yang (2017). "Developing a Sustainable Competitive Advantage: Absorptive Capacity, Knowledge Transfer and Organizational Learning", *The Journal of Technology*

Transfer, 42 (6), doi:10.1007/s10961-016-9532-1.

33. Limaj, Everist and Edward W.N. Bernroider (2019). "The Roles of Absorptive Capacity and Cultural Balance for Exploratory and Exploitative Innovation in SMEs", *Journal of Business Research*, 94, doi:10.1016/j.jbusres.2017.10.052.
34. Lin, Yichen, Yichuan Wang and LeeAnn Kung (2015). "Influences of Cross-functional Collaboration and Knowledge Creation on Technology Commercialization: Evidence from High-tech Industries", *Industrial Marketing Management*, 49.
35. Murray, Janet and Masaak Kotabe (1999). "Sourcing Strategies of U.S. Service Companies: A modified Transaction-cost Analysis", *Strategic Management Journal*, 20.
36. Muhmad, Siti and Hafiza Hashim (2015). "Using The CAMEL Framework in Assessing Bank Performance in Malaysia", *International Journal of Economics, Mangement and Accounting*, 23 (1).
37. Nimalathasan, Balasundaram (2008). "A Comparative Study of Financial Performance of Banking Sector in Bangladesh - an Application of CAMELS Rating System", *Annals of University of Bucharest, Economic and Administrative Series*, Retrieved from <https://ssrn.com/abstract=2117189>.
38. Noschang da Costa, Juliana Conceição, Shirlei Miranda Camargo, Maria Machado Toaldo ana Simone Regina Didonet (2018). "The Role of Marketing Capabilities, Absorptive Capacity and Innovation Performance", *Marketing Intelligence and Planning*, 36 (4), doi:10.1108/MIP-11-2017-0312.
39. Oyemomi, Oluwafemi, Shaofeng Liu, Irina Neaga, Huilan Chen and Franklin Nakpodia (2019). "How Cultural Impact on Knowledge Sharing Contributes to Organizational Performance: Using the fsQCA Approach", *Journal of Business Research*, 94, doi:10.1016/j.jbusres.2018.02.027.
40. Paliokaite, Agne and Nerijus Pačėsa (2015). "The Relationship between Organizational Foresight and Organizational Ambidexterity", *Technological Forecasting and Social Change*, 101, doi:10.1016/j.techfore.2014.03.00441.

- Portaleoni, C.G., Svetla Marinova, Rehan Ul-haq and Marin Marinov. (2013). *Corporate Foresight and Strategic Decisions* (1 ed.). Palgrave Macmillan, doi:10.1057/9781137326973.
42. Rohrbeck, René and Gemünden Hans Georg (2008). *Strategic Foresight in Multinational Enterprises: Building a Best-practice Framework from Case Studies, R&D Management Conference, Ottawa, Canada.*
43. Rohrbeck, René (2011). *Corporate Foresight Towards a Maturity Model for the Future Orientation of a Firm* (1 ed.), Berlin Heidelberg: Physica-verlag, doi:10.1007/978-3-7908-2626-5.
44. Rohrbeck, René and Menes Etngue Kum (2018). "Corporate Foresight and its Impact on Firm Performance: A Longitudinal Analysis", *Technological Forecasting and Social Change*, 129, doi:10.1016/j.techfore.2017.12.013.
45. Rollwagen, Ingo, Jan Hofmann and Stefan Schneider (2008). "Improving the Business Impact of Foresight", *Technology Analysis and Strategic Management*, 20 (3), doi:10.1080/09537320802000070.
46. Sangmi, Mohi-ud-Din and Tabassum Nazir (2010). "Analyzing Financial Performance of Commercial Banks in India: Application of CAMEL Model", *Pakistan Journal of Commerce and Social Science*, 4(1).
47. Van der Duin, Patrick (2004). "Linking Futures Research to innovation processes", A Selection of Preliminary Findings and Some Possible Future Directions. *EU-US Seminar: New Technology Foresight, Forecasting and Assessment Methods*, Seville.
48. Van der Duin, Patrick, Tobias Heger and Maximilian D. Schlesinger (2014). "Toward Networked Foresight? Exploring the use of Futures Research in Innovation Networks", *Futures*, 59, doi:10.1016/j.futures.2014.01.008.
49. Vlačića, Ernest, Marina Dabić, Tugrul Daim and Davor Vlajčić (2019). "Exploring the Impact of the Level of Absorptive Capacity in Technology Development Firms", *Technological Forecasting and Social Change*, 138, doi:10.1016/j.techfore.2018.08.018.

50. Wang, Yichuan and Terry Anthony Byrd (2017). "Business analytics-Enabled Decision Making Effectiveness Through Knowledge Absorptive Capacity in Health Care", *Journal of Knowledge Management*, 21 (3), doi:10.1108/JKM-08-2015-0301.
51. Weerawardena, J., A. O’Cass, and C. Julian (2006). "Does industry matter? Examining the Role of Industry Structure and Organizational Learning in Innovation and Brand Performance", *Journal of Business Research*, 59 (1), doi:10.1016/j.jbusres.2005.02.004.
52. Wiener, Melanie, Regina Gattringer and Franz Strehl (2018). "Collaborative Open Foresight - a New Approach for Inspiring Discontinuous and Sustainability-Oriented Innovations", *Technological Forecasting and Social Change*, In Press, doi:10.1016/j.techfore.2018.07.008.
53. Xie, Xuemei, Hailiang Zou and Guoyou Qi (2018). "Knowledge Absorptive Capacity and Innovation Performance in High-Tech Companies: A Multi-Mediating Analysis", *Journal of Business Research*, 88, doi:10.1016/j.jbusres.2018.01.019.
54. Yang, Shu-Yi and Kuen-Hung Tsai (2019). "Lifting the Veil on the Link Between Absorptive Capacity and Innovation: The Roles of Cross-Functional Integration and Customer Orientation", *Industrial Marketing Management*, 82, doi:10.1016/j.indmarman.2019.02.006.
55. Zahra , Shaker A. and Gerard George (2002). "Absorptive Capacity: A Review, Reconceptualization, and Extension", *The Academy of Management Review*, 27 (2).

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب شبا ۸۲۰۱۰۱۰۹۰۰۰۴۰۰۱۰۰۰۰۵۴۰۱، نزد بانک مرکزی بنام درآمد متفرقه خزانه وزارت دارایی واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: درخواست سالانه ۴ شماره ۱,۲۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۴,۰۰۰ ریال.
ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.
نشانی: تهران، خیابان پاسداران، روبه‌روی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام

به نشانی زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:

نشانی:

کدپستی: تلفن: دورنگار:

E-mail:.....

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته‌شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مأخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.
۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.
۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.
۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود و درج فرمول‌ها با استفاده از نرم‌افزار MahtType ضروری است.
۵. ارسال مقاله از طریق ثبت نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.
۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.
۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.
۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.
- منابع فارسی: نام خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه؛ مثال (فرهادی، ۱۳۷۶: ۶۵).
- منابع لاتین: صفحه: سال نشر، نام خانوادگی مؤلف؛ مثال (Smith, 1995: 18).
- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه «همان» با شماره صفحه و در لاتین "Ibid." نیز به همین ترتیب اکتفا شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.
۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:
الف) کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد.
ب) مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه به صورت ایتالیک، دوره نشریه، شماره نشریه.

چکیده انجمنی مقالات

Analytic Scenarios for the Promotion of Iranian Banking Performance by Combining the Capabilities of Knowledge Absorptive Capacity and Corporate Foresight

Mehdi Joneidi Jaafari, Farhad Darvishi, Rohollah Bayat and Safar Fazli

The purpose of this article is to answer whether the Iranian banking system can be promoted by combining capabilities of knowledge absorptive capacity and corporate foresight, innovation, decision making and organizational performance. In this article, we have reviewed knowledge absorptive capacity and corporate foresight and its components and dimensions have been investigated. The research is practical in terms of purpose and cross-sectional in time. Using library tools and fuzzy Delphi methods, data was collected from academic and industry experts (15 experts) and it was analyzed using Interpretive Structural Modeling (ISM) techniques and the Micmac software. In the quantitative part of this research, data was collected from the banking systems of Iran belonging to 30 banks (Commercial Government banks, Specialized Government banks, Interest-free and Non-Governmental Banks). This was obtained using questionnaires and financial analyses. The reliability of the measurement model which consisted of 93 samples was confirmed by way of descriptive inferential and statistical analyses and Structural Equation Modeling (SEM); this was done using SmartPLS software. The results suggest that performance can be enhanced by combining the capabilities of knowledge absorptive capacity and corporate foresight. Furthermore, the combination of these two capabilities results in four possible scenarios, these are: the Ka'ba of desires, the center of calmness, the revelation of magnificence and the wingless ascension, which have been outlined and analyzed in this study.

Keywords: *Knowledge Absorptive Capacity; Corporate Foresight; Organizational Performance; Innovation, Strategic Decision Making; Scenario*

A Study of Iran's Multilateral Foreign Trade Strategy: Iran's Membership in the Eurasian Economic Union and the Shanghai Cooperation Organization

Ehsan Rasoulinejad and Parisa Sabri

Today, the need to implement multilateralism and regionalism in foreign trade is one of the priorities of the economic policies of different countries of the world. Given the economic sanctions imposed by the United States, Iran also needs to take steps towards obtaining synergy with other world economies and make better use of the manufacturing opportunities found in other countries. The purpose of this article is to provide a more detailed comparative study of Iran's multilateral foreign trade strategy with a focus on the Eurasian Economic Union and the Shanghai Cooperation Organization. The research method used in this article was the analytical-descriptive method and the Hierarchical Analysis (AHP) technique was employed. The results of this study show that, the expansion of cooperation with the Eurasian Economic Union and joining them is more beneficial for Iran than doing the same with the Shanghai Cooperation Organization. In order to obtain the best deals for Iran, Iranian policy makers and managers must make sure to take all political and economic factors into consideration.

Keywords: *Multilateralism; Strategy; Regionalism; Eurasian Economic Union; Shanghai Cooperation Organization; Foreign Trade*

A Legal Review of Gender-Based Harassment in the Workplace by Looking at Convention No. 190 of the International Labor Organization

Sudabeh Rezvani, Mohammadghasem Tangestani and SeyedehMahdieh Adyani Rad

Today with the expansion of the definition of workplace health, which addresses physical safety and health and confronting stress factors in the workplace, mental health has also become one of the bases of Labor Law Studies. The issue of gender-based harassment is considered to be the most common form of harassment in the workplace and so its prevention is of great importance. According to Convention No. 190 (June 2019) of the International Labor Organization, which is in regards to combating harassment in the workplace, one of the most important roles governments and organizations should play is to provide solutions and requirements that help to reduce and prevent gender-based harassment in the workplace. Member states are obliged to observe the provisions of the convention including the formulation of laws and their modification in order to combat gender-based harassment in the workplace. It is important to note that our cultural contexts and jurisprudential principles also concur with the legislation in this area. In addition, the articles of the Labor Law are general and only discuss the prohibition of gender-based harassment at the workplace and the employer's responsibility. Therefore, in view of the existing vacuum of laws and regulations governing labor relations, this research provides specific articles which need to be added to reform the Labor Law. This was done using a Descriptive- Analytical Method using the library as a tool, and the articles were formulated based on the solutions presented in the above convention. The legislative background of this hidden abuse was reviewed, and the reforms needed for the labor law were outlined in a way that makes them more closely aligned with the religious and cultural principles of the Iranian society.

Keywords: *Sexual Harassment; Sexual Discrimination; Employer's Responsibility*

A Jurisprudential Analysis on the legalization of “Cryptocurrency”

Mehdi Madadi, Mohsen Ghaemi Kharagh and Ghasem Shafiei

Cryptocurrencies are one of the recent legal issues affecting and changing the way in which trade and business is done. Therefore, this phenomenon should be legalized on the basis of two principles: 1. the necessity of conformity or, 2. the absence of its main principles within Islamic texts. In view of this necessity and in order to alleviate the concerns and ambiguities of the legislature, the present study aims to represent and analyze the legal and jurisprudential issues which have led to matters, such as: 1. the nature of cryptocurrencies, 2. the legitimacy of cryptocurrencies, 3. anonymity and 4. risk-taking. The ideas presented in this study were compared with the existing jurisprudential rulings, and as a result focuses on the issues of legalizing cryptocurrencies and the inability to track deception and usury in trading such currencies. From a legal perspective, the feasibility of taxation and legalization and the methods used to reduce money laundering, were found to be pressing matters.

Keywords: *Cryptocurrencies; Digital Currency; Blockchain; Economic Legislation; FinTech*

2008 Financial Crisis Post-Hegemonic Global Governance

Ali Kazemi Tameh and Rohollah Talebi Arani

Throughout the development of global governance, the 2008 financial crisis has continued to play a key role in international political economy. This has resulted in continuous arguments over its definition within both scholarly and policy-making communities. Meanwhile, we can assume that global affairs proceed in the context of two realms, namely the political security realm known as Nation-State System or International System, and the economic realm known as the Global Capitalist System. Within at least the recent fifteen decades, global history has indicated that when great crises occur in the economic realm it brings about great crises in the political security realm. However, although history implies otherwise, the 2008 global capitalist crisis, did not bring about an international conflict threatening international stability as the previous crises had done before World War II.

By tracing out a trend within global power dynamics and focusing on both the economic and political security realms, and by drawing from an analytical-explanatory method, this paper argues that this development was caused by the success of great powers in using institutional mechanism to promote cooperation, multilateralism, and transnationalism. This paper's findings show that the US has lost its hegemonic position, and global affairs are governed through state-centric multilateralism, which is void of nationalism and based on cooperative practices. These cooperative practices are represented in exclusive international institutions known as post-hegemonic global governance.

Keywords: Emerging; Great Powers; 2008 Financial Crisis; Post-hegemonic Global Governance

A Pathological Study of Iranian Substantive Criminal Policy on the Crime of Espionage

SeyedMahmoud Majidi

In recent decades, the realm of criminalization of crimes against security and the issue of espionage, in particular, have undergone essential changes. Despite this fact, the Iranian criminal policy on this issue has not changed over the last one hundred years. Thus, this policy suffers from various shortcomings. The lack of consistency of the Iranian criminal policy with the new developments of espionage consists of three bases and their criminal responses. The legal basis consists of: the existence of legislative ambiguities regarding evidence of espionage, the lack of distinction between espionage and treason, and the use of various unnecessary restrictions. The physical and psychological basis consists of: restrictions in cases of espionage, lack of inclusion of new security aspects, and limiting the criminalization of espionage to certain criminal intentions. Due to the above-mentioned shortcomings and the legislator's lack of support for the essential interests of society, it is necessary that the legislator expands the scope of criminalization to include economic, cultural and social aspects of security and to also expand it to refer to information and objects. Therefore, if the criminalization of espionage is not limited to certain criminal intentions, a rigid definition of espionage is not given and different types of espionage are not itemized, the regulations may gain some relative order and improve.

Keywords: *Crime Against the Nation; Crime Against the Government; Criminalization; Criminal*

Analyzing the Role of Gas Exports in the Development of Relations between Iran and Neighboring Countries and the Formation of Regional Integration

Allahverdi Dehghani, Mirebrahim Sedigh and Reza Shirzadi

In this paper, the role of gas exports in the development of relations between Iran and neighboring countries and the formation of regional integration according to the theories of functionalism, neo-functionalism and interdependence, are examined. Given that Iran has direct land and sea borders with 15 countries and also has access to high seas; it has the advantage of being able to employ both gas exportation methods, i.e. pipeline or LNG. Accordingly, the main question this article aims to answer is, whether the export of gas as a special commodity by Iran has made it possible for Iran to integrate and have some form of interdependence with other countries. This study presents a temporary answer to the present question, which in the current situation is, Iran's gas exports have led to the development of economic cooperation between Iran and the participating countries, and more interdependence has come about. In addition, if the countries excursive full participation, a route can be paved for integration. The results of this research were obtained using the descriptive-analytical method, employing a cross-sectional study in terms of time and a correlational research in terms of the type of relationship between the data. The research shows that the development of Iran's gas production and its export can lead to prosperity among the communities of the region, affect other areas and bring about strong and expanding relations. Reciprocal economic interdependence between Iran and other countries can also reduce foreign damage such as sanctions, and can reduce the mutual risk and impact of international economic shocks.

Keywords: Iran; Gas Exports; Integration; Functionalism; Interdependence; Southwest Asia

The Role Education can play in Increasing the Efficiency of Parliament When Offered to Ministers by Political Parties

Mostfa Moeini Arani, Jahanbakhsh Mohebinia, Ahmad Bakhshayeshi Ardestani and Kazem Jalali

Being the most important policy-making body in the country, critics argue that the Islamic Consultative Assembly continues to portray shortcomings in offering legislation, oversight and representation. One solution seems to be for political parties to educate ministers.

The purpose of this study is to investigate the role education plays in the efficiency of the parliament and to answer how the educational influence of political parties, especially political education and its components, can lead to the efficiency of parliament.

In this paper, the descriptive-survey method and SPSS software were used for data analysis, and using one-way ANOVA and paired T-test, each of the indices were evaluated. The statistical population of the study was 344 people in the field of politics and the sample size was determined using the Cochran Formula. The findings of this study show that education provided by political parties, especially political education, which include, various components of political knowledge, political attitude, political skill and political behavior, leads to the efficiency of the candidates in the House of Representatives and consequently in the Islamic Consultative Assembly. The results show that about 60% of the statistical population utilized political education offered by political parties to improve the efficiency of the Islamic Consultative Assembly. The beta coefficient of the effect of the quality of political education on the efficiency of the parliament is 0.47. Based on the quality of the political education provided, there was a significant correlation between political education and the efficiency index of parliament. A positive relation was also estimated indicating the presence of a direct relation.

Keywords: *Political Parties; Political Training; Efficiency; Islamic Consultative Assembly*

Explaining the Nature of American Public Opinion on Iran Based on Image Theory in International Relations

Jalil Bayat, SeyedMohammadkazem Sajadpour, Mohammadhosein Jamshidi and Mohsen Eslami

Decision-makers in democratic countries usually try to take into account the current opinions and perceptions that exist in society. One of the most common ways to identify public opinion on a topic is to conduct a survey. It can provide a clear understanding of the people's views on a topic in a country. However, if we want to obtain a comprehensive picture of a society's perception of another country, we need to look at public opinion and their viewpoints from various angles. Therefore, the present study attempts to examine three aspects of the image American people have of Iran, and this is done using Image Theory in International Relations. Since public opinion in the United States is one of the influential factors in the foreign policy decision-making process and the American people's image of Iran has an important impact on US-Iran relations, the main question of the present study is how do the American public view Iran and what aspects does this include? The results of this case study show that the American people's perception of Iran resembles the stereotypical image of a "relative enemy". This conclusion was obtained by examining the following three dimensions: Iran's position, Iran's capabilities, and Iran's political values.

Keywords: Iran; The United States; Image; Threat; Public Opinion; Political Values

Using the Fuzzy Best-Worst Method and VIKOR Method to Rank Leading Manufacturing Industries in Iran

Ahmad Poostchi and Rahim Taghizadeh

The manufacturing sector is one of the principal components in economic development plans. Identifying the key sectors and “take-off” industries as the driving force behind economic growth is crucial for investment priorities and resource allocation. Accordingly, the main objective of this research is to rank and identify key sectors based on ISIC Dual Codes in 23 sub-sectors of Iranian manufacturing industries. The data given by the Statistical Centre of Iran was implemented by surveying manufacturing establishments with 10 or more workers during the period from 2008 to 2013. Selected industries were ranked by forming a composite index based on 9 criteria, which were obtained by using the FBWM-VIKOR Methods. These criteria consist of: export value, labor service compensation, energy efficiency, labor productivity, investment, added value, production value, number of workshops, and the number of employees. The results indicate that, chemical production, food and drinking, and basic metals industries could be the leading sectors in promoting Iranian economical growth.

Keywords: *Take-off Industries; Ranking; Manufacturing Industry; Iran; Fuzzy Best-Worst Method (FBWM); VIKOR Method*

Custom Engineering in Loss Detection

Hamid Hamidian and Parviz Ameri

Given the diverse and new nature of legal developments, especially with the advancement of science and technology and the emergence of new areas of risk and loss, one of the challenges of civil liability is the recognition of cases of loss. In order to be able to do this, flexibility is required in the recognition of cases and the scope of key elements. Due to the rigorous scrutiny required when dealing with uncertainties within the identification of the pillars and basic elements of civil liability and the responsibility that this is accompanied with, researchers have refrained from providing precise criteria. The present study aims to fill this void. Since the definition of loss is constantly changing based on locations, capabilities and techniques, the impact of temporal and spatial elements is an effective criterion for this legal structure and can be effective in its conceptual recognition and the enforcement of civil liability and compensation. Today, one of the most prominent criteria in this field are temporal, spatial, technical and specialized standards. They require the use of specialized experts in each field of the judicial process. It also appears that, custom and culture can be engineered in such a way that new definitions can be extracted for the term 'loss' and so they can be compensated, except where the law explicitly excludes it. However the effectiveness of using culture, customs or traditions to engineer new meanings and definitions for the term 'loss' is faced with various difficulties, such as: proof and effectiveness, inappropriate social and economic approaches, the vagueness of spatial and temporal restrictions of custom, the limited freedom of people, stretching out trials, corruption in engineering customs and cultures to discover new definitions for the term 'loss', insufficiency of culture when dealing with losses related to social order and good character, and the inability to engineer customs and culture in jurisprudential rulings.

Keywords: *Custom; Loss; Civil Liability; Compensation*

Introducing a Native Model to Ensure the Implementation of Air Pollution Prevention and Control Policies in Iran; Study Case: Tehran

SeyedMohammadmehdi Peyghambarzadeh, SeyedMehdi Alvani, Alireza Amirkabiri and Mohammadreza Rabiee Mondjin

Outlining policies for air pollution control in the country began with the adoption of the law on how to prevent air pollution in 1995, and with the enactment of the Clean Air Law in 2017, it has entered a new phase. Despite the various measures taken to implement these policies, the desired results have not yet been achieved. The main reasons for this issue seem to be related to the implementation of such policies. Therefore, since there is a scientific vacuum present in this field, this study aims to design a native model to ensure the implementation of policies which prevent and control air pollution in Iran; this was done by using the Mixed Research Method. Therefore, during the qualitative part of this study, necessary information was collected by examining documents and semi-structured in-depth interviews. Then, in order to extract the elements and components of the model, this information was coded and analyzed using the Thematic Analysis Method at three levels: descriptive, interpretive and macro. The research community includes all official documents and reports and the views of policymakers, executives, and academic elites. Analysis of the qualitative data in the coding process led to the emergence of 90 indicators, 23 components and 7 main dimensions, which in turn presented a network of themes. Thus, a native model, which ensured the implementation of policies preventing and controlling air pollution in Iran, was obtained. In the quantitative part of this research, the dimensions of the model were prioritized using the Analytical Hierarchy Method and it was based on the opinion of elite experts. Their coefficients of importance were determined as follows: policy-making - 0.27, planning and mobilization of resources - 0.2, management and implementation network - 0.19, monitoring and evaluation - 0.13, native capacities 0.09, beneficiaries and target groups - 0.8 and background factors - 0.06.

Keywords: *Policy Implementation; Air Pollution; Thematic Analysis; Analytical Hierarchy Process; Native Model*

to the parliament and to consult with them, designing an overseeing party and organizational mechanisms for IRIB, simultaneous educational courses in parliament and IRIB, comprehensive legislation, understanding the way in which IRIB works, and the participation of IRIB and parliament in workgroups. The main results obtained as a result of the cooperation were: an increase in social capital, the IRIB appearing less biased, the attainment of the main objectives of the Islamic Republic of Iran, increasing the cooperation between IRIB and the parliament and an improvement in both the government's and the IRIB's roles.

Keywords: Optimal Interaction; IRIB; Legislative Policy Making

Discussing an Optimal Model of Interaction between IRIB and the Legislative Policy Making System of Iran

Ali Aliloo, Aliakbar Fargangi and Mojtaba Amiri

This research aims to design an optimal model of interaction between IRIB and the regulatory system of Iran. The philosophical foundations of this research were obtained by employing the Interpretive and Research Strategy Method based on Data Theory and done in a one-sectional manner. The statistical population of the study consisted of experts in the field of media and lawmaking such as, university professors in the field of media management, members of the House of Cultural Commissions, the Parliament Research Center, and senior managers of IRIB in the city of Tehran. Ten people were interviewed using purposeful and theoretical judgmental sampling and the data was analyzed via the data theory of the foundations. Of the 186 statements, 212 codes were extracted and upon elimination of repetitive categories, 168 sub-categories and 35 axial or nuclear categories were determined. The most important causal conditions affecting optimal interaction were identified as, environmental dynamics, lack of law and framework, political orientations, weaknesses of structures and practices, and favoring personal/ party interests over national interests. The most important contextual factors identified were, the roles of the national media alongside the three governmental branches, the effective role of the Islamic Consultative Assembly, and the favoring of personal interests over managerial standards. Furthermore, four factors were identified as interfering elements, these were: budgetary issues, the interference of overseeing bodies and the three governmental branches, the country's upstream documents, and public demands. The most important strategies required to achieve optimal engagement are: identifying opportunities to improve engagement, delineating and enhancing the status of the parliament through the media, preserving the functional independence of the national media, changing the passive approach of the national media, allowing the media to offer its analysis

Analysis of the Circumstances and Solutions Which Reduce the Government Budget Dependence on Oil: A Case Study of Fiscal Rules

Mohammad Ghasemi, SeyedMohammadhadi Sobhanian and Daruosh Abohamzeh

Many oil exporting countries have set out various policies in response to the challenges posed by the dependence on oil revenues, one of which is imposing fiscal rules. In Iran also, various fiscal rules have been adopted by parliament to reduce the dependence of the state's budget on oil. These are mainly in the form of five-year development plans. The study shows weaknesses in the theoretical foundations of the fiscal rules and that they fail to achieve the desired goals. The mechanism used for the entry of oil resources into the yearly budget, the willingness to change the exchange rate in order to balance the resources and expenditures of the budget, and the lack of incentives to control expenditures by the government and parliament can be identified as the main causes of the failure of financial rules and laws in Iran. Taking into account the country's previous experience in fiscal rules and assuming there is a will to restructure the dependence of the government on oil revenues, this paper proposes a framework in which fiscal rules can be regulated to reduce government budget dependency on oil resources; this framework is obtained using Budget Performance Data. Simulations were carried out during the period of the fourth and fifth development plans (1384-1384). This study aims to find a way in which to control the non-oil budget deficit, and so the proposed fiscal rule must ensure there is a direct connection and dependency between growth in expenditure and growth in non-oil resources. According to the simulation, if this rule were to be adopted, the operating balance deficit of 58,000 billion tomans at the end of the fifth development plan would turn into a surplus of about 10 billion tomans, and government spending would be controlled at about 102 billion tomans.

Keywords: *Fiscal Rules; Non-oil Budget Deficit; Budget Dependence; Oil Revenues*

English Abstracts

Publisher: Majlis Research Center

Director in Charge: Zakani, A. R.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Khoei, S. M.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Esmaili, M. (Professor, Faculty of Private and Islamic Law, University of Tehran)

Forozandeh, L. (Associate Professor, Faculty of Management & Economics, Tarbiat Modares University)

Hosseini, S.M. (Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran)

Sharifi, A. H. (Professor, Faculty of Philosophy, Imam Khomeini Education and Research Institute (RA))

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Sadeghy Moghadam, M.H. (Professor, Faculty of Private and Islamic Law, University of Tehran)

Sadra, A. (Professor, Faculty of Political Science, University of Tehran)

Shahani, A.R. (Professor, Faculty of Mechanical Engineering, K. N. Toosi University of Technology)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Editorial Advisory Board: Abolhasani, A; Aghaei, S. D; Aghaei Janat Makan, H; Dadras, P; Danaei, A; Hajiyosefi, A. M; Hasani, M. H; Homayonifar, M; Hosseini, SH; Jaafari Samimi, A; Kamali, Y; Kiaei, H; Makian, S. N; Malek Mohammadi, H. R; Mousavunia, S. R; Nademi, Y; Navazani, B; Nourozi, N. M; Ramezani, H; Roostami, L; Salavatian, S; Sanii, M; Tavana, M. A; Yosefi Sheikh Robat, M. R

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center,:

No. 802, Southern of Niavaran Park, Pasdaran St. Tehran, Iran

Office: +9821-75183283

Fax: +9821-75183186

Subscription: +9821-75183149

nashr.majles.ir

mrcmag@majles.ir

rc.majles.ir

Editor: Atarodi, N.

English Editor: Mousavi Khalkhali, Z.

Layout: Jadidi, A.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.